

سایانِ حقین

بیاناتِ ولی عصرؑ

شرح افضاح

«احمد زمر دیان»،
شیراز

از انتشارات کتابفروشی اسلامیة

هَذَا سَائِلٌ لِلنَّاسِ وَ
هُدًى وَنُورٌ عَظِيمٌ

سَائِلُ حَقِّقَاتٍ

سَائِلَاتُ مُلَى عَصْرٍ

احمد زمر دویان
شیراز

شرح افصح

از انتقادات

کتابفروشی اسلامیة

حق چاپ و عکسبرداری محفوظ است

خیابان ۱۵ خرداد شرقی تلفن - ۵۲۱۹۶۶

چاپ افست اسلامیة - ۱۳۶۲ شمسی

پیشگاه مقدّس حضرت بقیّة الله
حجة بن الحسن ولی عصر امام زمان
تقدیم به :
عجل الله تعالی فرجه

چاپ اول در تاریخ خرداد ماه ۱۳۵۰ در شیراز چاپخانه موسوی

چاپ دوم در تاریخ مرداد ماه ۱۳۵۱

چاپ سوم در تاریخ خرداد ماه ۱۳۶۲

تحت شماره ۸۵-۱۸/۳/۵۰ دفتر اداره کل فرهنگ و هنر فارس
به ثبت رسیده است

شرح دعای افتتاح

ترجمه و شرح: احمد زمردیان شیرازی

ناشر: کتابفروشی اسلامیّه

تعداد چاپ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: سوم

چاپخانه: افست اسلامیّه

تاریخ: ۱۳۶۲ شمسی

سخنی کوتاه درباره چاپ دوم این کتاب

از مؤلف

از آنجا که در دنیای امروز پایه اصول معنوی و اخلاقی متزلزل شده و تمدن غرب با نفع‌پسیرفت جهان انسانیت بسوی عالم معنویت است و از هر جهت دسائشی در کار است که خلق عالم بخصوص نسل جوان را هر لحظه بسوی بی‌نبد و باری و بویابی نفسانی گرایش میدهد و از طریق دین و خداشناسی منحرف می‌سازد، لذا انتظار می‌رفت که این کتاب شریف با این سرعت مورد توجه خاص و عام قرار گیرد، ولی چون سنت و روش الهی بر اینست که برای کشف حقایق و ثبات دین مسین اسلام در هر عصر و دوران و سائلی برگزیده اند که در مقابل عوامل سوء تا حدی جلوگیر باشد از اوجیت این حسن استقبال و توجه عموم نسبت باین کتاب چندان شگفت آور نبوده بلکه نمودار رشد فکری و علاقه مردم ایران برای نگاهداری دین و کسب معارف الهی است.

اکنون که چاپ اول این کتاب در مدت بسیار کوتاهی کمیاب شد، با عنایت حق و با همت ناشر محترم جناب آقای حاج سید اسمعیل کتابچی و خوان گرامی ایشان که از دوستان دین و دانش بوده و عمر خود را در راه انتشار و اشاعه کتب اسلامی و نشریات سودمند دیگر صرف کرده و از این راه خدمات ارزنده ای بعالم اسلام نموده اند در این امر خیر هم پیشقدم شده اند تا چه قدم تجدید چاپ این کتاب کرده که نسبت بچاپ اول هم ممتاز تر است از جمله آیات قرآنی آن اعراب گذاری شده که برای مطالعه و سرعت درک مطالب مورد استفاده کامل است.

امید داریم که این اقدام نیکویش مورد توجه خاص اعلیحضرت محمد بن حسن علی عصریج، قرار گرفت و خوانندگان عزیز ما زمان ظهور حضرتش شارح و ماثرا از دعای خیر فراموش نفرمایند

سلام بر آنها که در هدایت خلق کوشا هستند

اسرار و رموزی که فرشتگان مکتوم مانند بود

هم اکنون

در این کتاب آشکار شده است

این کتاب عقائد باطله را محکوم کرده و خواننده را
برای مناظره با هر گروه از مخالفان اسلام آماده میسازد

این کتاب تحت را بر اهل عالم تمام کرده و جهانیا را از وجود شیوئی عالیقدر
که ناظر بر اوضاع و احوال جهانست آگاه میازد

این کتاب خوانندگان را بنکات دقیق اصول عقائد آشنا ساخته و طالبان
حقیقت را راهنمایی نماید

در این کتاب اوضاع جهان در آخر الزمان از نظر قرآن مجید بررسی شده است

إِنَّ آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ



از آثار مؤلف که تاکنون بچاپ رسیده
کتاب «**سرنوشت انسان**» است
کتابیست که تحولات جهان و اوضاع شکفت آور رستاخیز را از نظر قرآن
مجید بنحوی بسیار جالب بیان میدارد
کتابیست که صحنه های حقیقی از پیش آمد واقعی حالات انسانی
را مجسم میسازد

در آن کتاب عالم اسرار آمیز مرگ و کیفیات زندگی روح سرگشته
انسانی را در ماوراء طبیعت که از امور پیچیده و مشکل و بفرنج دانش
بشری میباشد با بیانی ساده ، واضح و آشکار مینماید
در آن کتاب آیات قرآنی که در اثبات معاد و درباره عالم برزخ و
حادثه قیامت و حالات انسانی در مواقف مختلف حشر و نشر و خلاصه
آیاتیکه مربوط به آخرین مرحله حیات هر گروه که به بهشت یا دوزخ
منتهی میشود مورد تفسیر قرار گرفته ، و برای هر کس لازم است که
تا هر اندازه هم اطلاع و علم و ایمان نسبت باین عوالم و مراحل
دارد آن کتاب را مطالعه نماید .

از آثار مؤلف که هر کدام تاکنون چند مرتبه

تجدید چاپ شده است

کتاب ، سرنوشت انسان در امر معاد

کتاب ، عشق و رستگاری شرح دعای ابو حمزه ثمالی

کتاب ، بیان حقیقت شرح دعای فستاح

کتاب ، معارف الهی شرح دعای سحر

کتاب ، پیام حق دانستنیهای از قرآن

کتاب ، علی علیه السلام و کمیل شرحی بر دعای کبیر

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیان حقیقت

جهان آفرینش را خدائست ؛ و آن خدا را پیامبرانیست ؛ و آن
پیامبران را اوصیائست . آخرین کتاب آسمانی قرآن است ؛
و کاملترین دین نزد خدا اسلام است ؛ و آخرین پیغمبر
محمد بن عبدالله (ص) است و آخرین وصی و حجت خدا
حضرت ولی عصر امام زمان (ع) است

اظهار بیان حقایق از این ساده تر میسر نیست ، هزاران کتاب در این اصول
نوشته شده و مضمون آنها غیر از این چند جمله چیز دیگری نیست ، راه حق و حقیقت
را پیدا کردن ، آنقدر دشوار نیست . *سالك الى الله بسر منزل مقصود زود خواهد رسید .*
و شما ای خواننده عزیز : در هر مقام و مرتبه ای که هستید ، چه اگر ایمان
بخدا دارید ، چه اگر فاقد ایمان هستید - اگر مسلمان هستید ، یا اگر کافر - اگر
اهل کتابید یا اگر بی کتاب - اگر بت پرستید ، یا اگر از بت بیزار - اگر بوجود

انبیا اقرار دارید یا اگر آنها را منکرید و خلاصه ، اگر اعتقاد بوجود مقدس حجت خدا امام زمان مهدی موعود دارید ، یا اگر پیرو مهدی های دروغی هستید : در هر حالت این کتاب شریف را بخوانید و بادقت هم بخوانید ، تا عین حقیقت بر شما آشکار گردد .

مطالعه این کتاب عقاید شمارا تثبیت خواهد نمود و بی نیاز خواهید شد از اینکه با بزرگترین مبلغ خارج از دیانت اسلام مناظره نموده ؛ او را مغلوب و محکوم سازید .

* * *

پیش بسوی يك هدف واحد !!!

جهان امروز در بن بستی قرار گرفته که آرامش و ثبات خود را از دست داده است ، تمام بزرگان و دانشمندان و روشنفکران برای اصلاح و برقراری آن در تلاش و گفتگو هستند ، سازمانها تشکیل میدهند ، از یکدیگر استمداد میطلبند ، لژیونها ترتیب میدهند ، هیئت های حسن نیت میفرستند ، اعلامیه های حقوقی صادر میکنند پیمانهای دسته جمعی می بندند ، قرارداد های عدم تجاوز امضاء میکنند و خلاصه بزور و قدرت متوسل میشوند تا بلکه مردم جهان را از سرکشی و طغیان باز دارند و صلح و آرامش و عدالت اجتماعی برقرار نمایند .

ولی هیئات کجا میتوان با این تشریفات این هدف عالی را تعقیب کرد ؟ ، کجا میتوان باین حرفها زمام این لجام گسیختگیها را در دست گرفت ؟ مردم جهان هر دسته مرام و مسلک مختلفی دارند ، هر گروه عقاید و اندیشه دیگری دارند ، از همه بالاتر هر فرقه دارای دین و مذهب جداگانه ای هستند ، که با این اختلافات موجود امکان سازش در میان خلق جهان بسیار ضعیف است ، مگر اینکه افراد عالم تحت يك حکومت ، يك فرمان ، يك دین و يك آئین و يك مرام در آیند .

آنوقت است که امکان صلح و آرامش و برقراری عدالت اجتماعی موجود خواهد شد ، و این آئین و آرزو هم گویا در نهاد تمام افراد بشر سرشته شده است .

آیا برای وصول باین هدف عالی امیدی هست ؟

از آنجا که انتظامات عالم از نظر تکامل و حرکت موجودات باید بمرحله عالی خود سیر نماید، تا مقرراتی که برای عالم آفرینش وضع شده در مرحله اجرا قرار گیرد، لذا پیش‌بینی میشود که مقدمات چنین امری فراهم خواهد شد که هم افراد عالم مراحل بسوی معنویت طی نمایند و هم منظور نهائی از نتیجه خلقت انسانی ظاهر و آشکار گردد، یعنی مصداق کریمه: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**، که مظاهر کامل و همگانی آن از اول خلقت تا کنون هنوز بظهور نه پیوسته است. بمرحله عمل درآید و تمام افراد عالم خداپرست و مطیع امر و فرمان الهی قرار گیرند.

* * *

وصول باین هدف عالی نزدیک است !!

آنچه را که در دنیای امروز مشهود است روز بروز اوضاع جهان آشفته تر و دامنه ترویج فساد و فحشاء گسترده تر میگردد؛ تمام اصول اخلاقی و معنوی دستخوش هواهای نفسانی و بی بند و باری قرار گرفته، مردم جهانرا بسوی هدف نامعلومی پیش میکشاند، ولی آنچه را که از این راه مایه امیدواری است همانا پیشرفت دانش از جهات مختلف و ترقی و تعالی در گسترش عقلی افراد انسانی است که امکان بالابردن سطح افکار بشری را در راه صعود بمرحله عالی معنویت فراهم میسازد و همانطور که امروز اختراعات و اکتشافات تازه حتی بمرحله ای رسیده که دانشمندان جهان در صدد ساختن سلولهای زنده هستند و برای زندگی کردن در کرات آسمانی خود را آماده میکنند، بعید نیست مترادف باین تحولات امور دانش هم از نظر خداشناسی و معارف الهی قوت گرفته در راه سازش جهانی نوین که تمام افراد آن خداپرست باشند گام برداشته شود. و این نظریه با عقیده بعضی از دانشمندان موافق است که میگویند: اکنون دنیا روی دو جهت پیش میرود، یکی ظلم و پیدادگری که فساد و فحشاء ناشی از اثرات آنست، و دیگر پیشرفت علوم الهی که نتیجه آن انتظار

فرج و گشایشی در راه دادگستری و پیدایش مصلح حقیقی جهان است .
 پس روی این حساب باید انتظار داشت که دنیا از این دو جهت آمادگی پیدا کرده و در آینده نزدیکی خلق عالم با آغوش باز از منجی حقیقی رهبر عدل جهانی استقبال نمایند .

* * *

وصول باین هدف جزء بر نامه نهائی از نتیجه آفرینش و پرستش است

همانطور که از اول خلقت تا کنون خدای تعالی هر روز برای امر آفرینش در کاری بوده و در هر دوران از نظر سیر تکامل نقشه‌هایی بمورد اجرا گذاشته است ، از آن پس هم برنامه‌هایی دارد که برای منظور نهائی از نتیجه خلقت انسانی بکار خواهد برد .

اگر باوضاع جهان از بدو پیدایش تاریخ نظر افکنده یا از مطالب کتب آسمانی از اینجهت استفاده کنیم ، خواهیم دریافت که روزگار بر نامه صحیح و منظمی در بر- داشته که هر دوران نسبت با استعداد و ظرفیت خلق بمورد اجرا گذاشته است و در بررسی این موضوع خوب میتوان بداستان انبیا توجه حاصل نمود که برای هدایت و ارشاد خلق هر يك در زمان خود چه سرگذشتهائی داشته و چه برنامه‌هایی انجام داده‌اند ، که در اینجا مجالی برای شرح دوران آنها نیست ، ولی شاهد کلام از ذکر انبیا و نظر اجمالی در تاریخ جهان ، تحول عظیمی است که در خلال اجرای برنامه های الهی صورت گرفته ، و فرمان خاتمیت رسالت در شأن وجود مقدس پیغمبر خاتم صادر گردید است که بدون هیچ شك و تردید قرآن مجید آنرا بر تمام جهانیان اعلام داشته و از آن پس هدف برنامه الهی ظاهراً مسیر خود را به نتیجه نهائی از خلقت جهان آفرینش تغییر داده است و با آنکه دیگر خدایتعالی امر ارسال رسل را موقوف ساخته ولی برای اجرای برنامه‌های بعدی و برای حصول نتیجه امر آفرینش جهان را بی سرپرست نگذاشته ، زمام امور را بدست حجت‌های خود سپرده و آخرین حجت

خود را در سراپرده غیبت نهان داشته تا آخرین برنامه تنظیمی را از نظر خدا-
شناسی همگانی و عدالت اجتماعی برقرار نماید .

اکنون این کتاب شریف برای اثبات این امر آماده است ، که با مردم دنیا
بگوید ، بعد از پیغمبر خاتم دیگر هیچ رسول و یا نقطه اولی و نقطه آخرائی فرستاده
نشده ، و اهل عالم بدانند هم اکنون زمام اختیار جهان با امر خدا و تعالی در اختیار ولی
و حجت خود امام زمان علیه السلام است .



چرا این کتاب را نوشتم ؟

و چرا نام آنرا « بیان حقیقت » گذاشتم ؟

در چندی قبل کتابی بدستم رسید که در اولین اوراق آن کلمه « بیان » نام کتاب توجه مرا جلب کرده حس کنجکاویم بجوش آمد تا بدانم ، آیا بیانات آن کتاب بیان معارف الهی است ؟ ، آیا بیان اصول عقاید است ؟ ، آیا بیان احکام و دستورات است ؟ ، آیا بیان هدایت و ارشاد است ؟ ، یا آنکه بیان دروغی و خود ساخته است .

سپس شروع بمطالعه آن کرده هنوز بخشی از آن تمام نشده ، دریافتم که بیانات آن کتاب بیان مهملات و لاطائلات است ، و برای آنکه خوانندگان عزیز هم از بیانات آن بیان باصطلاح مستفیض شوند و خود در باره آن قضاوت نمایند ترجمه پاره‌ای از عبارات آنرا در همین کتاب در فصل بعد متذکر میشوم .

انگیزه ای که مرا برای نوشتن این کتاب شریف تحریک نمود همان خواندن مزخرفات و اباطیل آن کتاب بود که ناچار درصدد تحقیقات و اطلاعاتی برآمدم و قبلاً بصاحب و پیرو آن کتاب مراجعه کرده و در پاره‌ای از اشکالات مطالب آن کتاب صحبت نمودم و پس از گفتگوی زیاد سرانجام ادعائی کرد که تصمیم مرا در نوشتن این کتاب تثبیت نموده و گفت :

این کتاب ، کتاب آسمانی و بیان احکام و شریعت تازه ایست . حقیقاً از شنیدن چنین ادعائی لرزه بر اندامم افتاد ، گفتم : سبحان الله ، منزّه است خدایتعالی از اینکه

این لطائلات را با نسبت دهند ، و چنان تأثر و تأسف مرا گرفت که پیش خود با صدائی بلند گفتم : **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ .**
 پس وای بر آنانکه بدست خود کتاب مینویسند و سپس میگویند که این از جانب خداست تا از این راه مقاصد شوم خود را اجرا نمایند ، پس وای بر آنان از آنچه بنوشته اند بدست‌هایشان ، و وای بر آنان از آنچه فراهم کرده و از فتنه‌هاییکه برپا میکنند .

حاصل آنکه پس از تحقیقات چون دانستم که آن کتاب از نوشته های یکی از مهدی های ساختگی و دروغی است و ادعای رسالت و مهدویت کرده است ، درصدد برآمدم که بطلان آنرا ثابت کرده و بیانات مهدی حقیقی (مهدی موعود) ولی برحق حجة بن الحسن امام زمان (ع) خود را تشریح کرده در معرض افکار جهانیان قرار دهم ، سپس این کتاب شریف را نوشته و در مقابل آن بیان مهملات ، نام این کتاب را - «بیان حقیقت» گذاشتم ، تا اهل عالم این دو بیان را با هم مقایسه نمایند ، و بدانند : **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ؛** این بیانی حقیقت و دلیلی روشن است برای جهانیان و راهنما و اندرزی است برای پرهیزکاران .

با آنکه نگارنده منزجر و متنفر است از آنکه اظهار کند که آن کتاب بیان مربوط به چه حزب و یا چه دسته ای هست و حتی کراهت دارد که نام فرقه پیروان آن کتاب را ذکر کند ، چون آنچه را که خلاف حق است نباید بآن اعتنا داشت همچنانکه گفته اند **(الْبَاطِلُ بِتَرْكِ ذِكْرِهِ يَمُوتُ)** اسم باطل را نبرند خود از بین میرود .

ولی در عین حال هر کجا در این کتاب شریف اشاره به پیروان آن کتاب میشود بنام (پیروان مهدیهای دروغی) ذکر خواهد شد .

ترجمه مطالبی از کتاب «بیان» بیان مهملات !!!

همانطور که قبلاً گفته شد نگارنده هیچ علاقه‌ای برای اظهار بیانات خلاف حق را ندارد، ولی چون این موضوع بستگی کلی بمطالب این کتاب دارد، و از آنطرف ممکن است در اثر بی‌اعتنائی باین ادعاهای پوچ چند صدسال دیگر، امر برمردم جهان مشتبه شود و گمان کنند که آن قبیل کتب بر اصولی استوار است، لذا تا حدیکه وقت خواننده عزیز زیادتلاف نشود مختصری از ترجمه مطالب آن کتاب که منسوب به پیشوای ضلالت و مهدی دروغی است در اینجا متذکر شده تا خواننده خود در باره آن قضاوت نماید و دقت کند ببیند آیا حقاً این بیانات از کتاب آسمانی و گفتار الهی است ؟ !!!

- « درجائی از آن کتاب چنین آورده است - کتاب بیان را با خط خوب بنویسید »
- « و اگر کتابی با خط بد نزد کسی باشد عمل او ضایع است - نسخه بیان را بکسی »
- « ندهید مگر آنکه خودتان يك نسخه داشته باشید »
- « تمام کتابهای آسمانی را غیر از بیان بسوزانید و فقط به بیان اکتفا کنید - »
- « کتاب بیان تمام قوانین و شرایط را در دنیا، نسخ میکند و امر مینماید بایستی تمام »
- « مردم دنیا باحکام آن عمل نمایند - تعلیم و تعلم و تدریس تمام علوم و کتب غیر از »
- « آن کتاب حرام است . »
- « در جای دیگر میگوید : نهایت ملاقات خداوند ملاقات باب است تمام »
- « موجودات عالم بقلم باب آفریده شده اند، باب مبدأ ظهور همه اشیا است نار و »
- « نور همیشه دور کلام او میگردند . »
- « در جای دیگر میگوید : همچنانکه محمد افضل از عیسی میباشد، پس، »
- « کتاب بیان افضل از قرآن است . »
- « در جای دیگر میگوید : از پیروان او اگر کسی قدرت پیدا کرد یا سلطنت »

« رسید احدی را غیر از مؤمنین باو روی زمین نباید بگذارد . »

« در جائی درباره احکام میگوید : سوار گاو نشوید ، شیر خر را نخورید ، »

« بدون رکاب و لجام بر حیوانات سوار نشوید ، تخم مرغ را قبل از پختن بجائی نزنید »

« که می شکند وضایع میشود . »

« باز در جای دیگر در احکام میگوید : استمناء در شریعت ما جایز است ، »

« از مدفوع حیوانات پرهیز نکنید ، منی طاهر است (جالب اینجاست که در دستور »

« واوامر خود بمردم چنین خطاب میکند : ای گوسفندان خدا) . »

« جائی میگوید : کودکان را روی صندلی یا کرسی یا تخت بنشانید که از »

« عمرشان حساب نشود !!! »

« حاصل آنکه تمام احکام حقیقی الهی را در آن کتاب منسوخ کرده حتی ، »

« منکر اصول شده جائی هم ادعای خدائی کرده است ، در بسیاری از موارد هم »

« منکر معاد شده و میگوید قیامت (قیام بنفس الله است) و هزاران آیات قرآنی ، »

« درباره رستاخیز را نادیده گرفته و بعضی از آنها را برای خود تأویل نموده ، و ظهور »

« و قیام خود را قیامت خلق عالم دانسته است . »

شما را بخدا ای خواننده عزیز !!! خجالت آور نیست که بگوئیم این مهملات
بیانات الهی و از کتاب آسمانی است ؟! حقاً کلماتیکه در آن کتاب بکار رفته بقدری
مقتضی و نارواست که هیچ مصحح نمیتواند آنها را اصلاح کند و خود پیروان آن
کتاب آنها را که خود را فاضل تر میدانند علاقه دارند که حتی الامکان آن کتاب را
منحرفی نگاه داشته بدست هیچکس ندهند و در صددند بلکه اگر بتوانند بعضی
اغلاط فاحش آنها را محو نمایند ، همچنانکه ، لیدر های بعدی وجانشین های صاحب
کتاب مهدی دروغی بهرطور که بود در زمان تصدی خود به مدیر کلی حزب یا قائم
مقامی مهدی دروغی که از طرف دول بیگانه مأمور شده بودند بوسیله انتشار کتاب
های دیگری از قبیل ایقان و اقدس و غیره ، بعضی از احکام پیغمبر خود را تغییر دادند
تا مردم نفهمند که منشاء و مبدأ این امر بر روی چگونه کلماتی قرار گرفته ، و چون

کاملاً موفق بر محو تمام آنها نشدند در کتب خود بعبارت بافیها و جمله پردازیها و عرفانهای غلط متوسل شده و احکامی درهم و برهم شبیه به آئین نامه های حزبی عمال ییگانه درست کرده و برای پیروان خود شریعت تازه ای ایجاد کرده اند که موافق طبع و هوای نفسانی عمومی باشد .

اصل چند عبارت عربی از کتاب (بیان) بیان مهملات

قبلاً ترجمه پاره ای از مطالب کتاب بیانرا بنظر خواننده عزیز رسانیدم، اینک بد نیست که اصلاً عین چند جمله از همان عبارات عربی که خالی از فصاحت و بلاغت است متذکر شوم ، تا خواننده بطلان کامل آن کتاب را درک نماید ، آنها که کمی بعریّت آشنائی دارند خواهند دریافت که قطعات مذکور مهملاتی خارج از قواعد صرف و نحو و دستور زبان عربی بوده و معنا و مفهوم صحیحی ندارد که بتوان آنها را ترجمه کرد .

« اثار النقطه جل و عز البیان فی شئون الخمسه من کتاب الله عز وجل کتاب الفاء »
 « بسم الله الابیه الابیه بالله، الله البیه البیه، الله لاله الا هو الابیه الابیه، الله لاله الا »
 « هو المبتیه المبتیه، الله لاله الا هو المبتیه المبتیه، الله لاله الا هو الواحد البیهان و لله - »
 « البیه بهیان، والله بهاء باهی بهی، و لله بهی بهیان (چند صفحه از همین سری)
 « مترادف آورده) و از يك كلمه هر چه و هر طور دلش خواسته مشتق کرده است ،
 « بهاء باهیا بهیاً ابها بهیان ابتهائیه مبتهیا مبهیا - الی آخر و سری دیگر »
 « را باین نحو آورده : انا قد جعلناك جلالاً للجالین ، انا قد جعلناك جمالاً جمیلاً ،
 « للجاملین، انا قد جعلناك نوراً نوراً نورا نورا للناورین ، انا قد جعلناك عزاناً عزیزاً ،
 « للعازیزین ، انا قد جعلناك حباناً حبیباً للحابین ، انا قد جعلناك سلطاناً سلیطاً - »
 « للسالطین (و چند صفحه از این سری مهملات آورده است) و در سری دیگر آورده :
 « تبارك الله من وزر مو تزر و زیر ، تبارك الله من جمل متجمل جمیل ، تبارك الله من شمیخ
 « مشمیخ شمیخ، تبارك الله من قهر مقتهر قهیر ، تبارك الله من جود مجتود جوید ، »

« تبارك الله من طرز متطرز طریز ، و هکذا - و عبارت دیگر که در آخر طلیعه بیان »
 « ذکر شده ، بدنیست که بهمین عبارت باین اباطیل خاتمه دهیم و میگوید :
 « (وهو اول من يؤمن بمن يظهره الله وهو اول من آمن بمن ظهر) »
 این عبارت بسیار برجسته و خواندنی و خندیدنی است و از فضیلت صاحب کتاب خواننده آگاه میشود : میگوید خدا اول کسی است که ایمان خواهد آورد بآن کسیکه بعد از این از جانب خدا ظاهر خواهد شد ، و خدا ایمان آورده است بآن کسیکه او را خدا ظاهر کرده است بقول (آواره - مبلغ معروف آنها) که پس از مدتی به نیرنگ آنها پی برد و کتابی در رد آنها نوشت در کتاب کشف الحیل میگوید :
 کتاب بیان تنها کتابی است که اگر طبع و نشر شود مردم بخودی خود میفهمند که نویسنده آن در یکی از چهار حالت بود و جز این چهار حالت هیچ امری نتواند چنین انشائی را ایجاب نماید - جنون - تعمد - بیسوادی و اشتباه ، و نوعاً کلمات آن اراجیف و مهملات است .

يك مناظره كوتاه

نگارنده یکی از مبلغین مطلع و فاضل این حزب (پیروان بیان) تماس گرفته و در خصوص این آثار آشفته و نامفهوم و درهم و برهم و مغلوط کتب ایشان مذاکره کردم و اشاره باغلاطی چند که هم از نظر معنا نامفهوم و هم از نظر اصول قواعد عربیت نامنظم بوده کردم و ایشان در جواب گفت : مهدی ما ، یعنی (مهدی دروغی) حامل پیام مستقیم وحی بوده و آنچه از طرف خدا باو وحی رسیده عیناً بخلق خدا ابلاغ کرده است و جایز نیست حتی نقطه‌ای از کلمات وحی را کم و زیاد کنند .
 حقاً چقدر خنده آور است !!! که خدائی که به پیغمبر قلابی خود وحی فرستاده ، نتوانسته است کلمات صحیح و فصیح باو القا کند و خبط و خطا کرده است . باقای مبلغ گفتم : اگر دروغ نگویم ، این وحی رحمانی نبوده ، بلکه وحی شیطانی است ، چون خدا هیچگاه در خلق کلام اشتباه نمیکند و این مهدی شما از شیطان فریب خورده است .

درباره کتب دیگر مهدی‌های دروغی

نگارنده از نظر وظیفه خطیری که در مورد نگارش این کتاب شریف بعهده گرفته، با آنکه تاریخ حالات تمام کسانی که ادعای رسالت و مهدویت دروغی کردند از زیر نظر گذرانیده و بطلان ادعاهای آنها را دریافته است، در عین حال تحقیقات خود را درباره مهدی‌نماهای اخیر ادامه داده و کتابهای دیگری از آنها را مورد مطالعه قرار داده است.

از جمله کتاب دیگر این گروه که بنام «ایقان» منتشر گردیده و آنرا بعد از (بیان) بهترین کتاب خود و منسوب بشخص دوم یا قائم مقام (مهدی دروغی) دانسته‌اند، بطور دقت آنرا بررسی کرده، و اکنون خدا را شاهد میگیرم بدون هیچ تعصب، نظر خود را درباره آن اظهار میدارم تا اگر یکی از پیروان آن کتاب احیاناً این کتاب را مطالعه کند حجت بر او تمام شده و حقیقت را دریابد.

آنچه را که مسلم است نویسنده آن کتاب با مهارت و سخن پردازی و شاید بکمک عده‌ای از منافقین و مخالفین اسلام که کم و بیش اطلاعات قرآنی داشته، بسیاری از آیات قرآن مجید را در آن کتاب برای نیل بمقاصد شوم خود شاهد آورده و برای و میل خود هر طور که دلش خواسته آیات را تفسیر و تأویل نموده است، و هر کجا میتواند آنرا در شأن خود یاد در شأن دیر اول حزب تأویل کرده، بطور مثال: خدایتعالی در قرآن فرموده: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) او چنین نمودار کرده که انسان من هستم و بیان هم همین کتاب من است و گویا این اشاره را در کتب دیگر خود کرده است، البته این ادعا را همه میتوانند بنمایند، صاحب کتاب معانی و بیان هم میتواند چنین گوید، حتی خود این نگارنده هم که شرم دارم از اینکه این عبارت را بنویسم ممکن است این ادعا را بنمایم، در حالیکه کتاب من «بیان حقیقت است» و کتاب او بیان مهملات، در عین حال از ساحت مقدس پروردگاری معذرت

میخواهم که حتی چنین تأویل بسیار بسیار غلطی کردم، و این از جهت مثال بود تا دانسته شود که بیشتر آیاتی که در آن کتاب آورده بهمین روش تفسیر کرده است. و شاهکاری که در جمله بندیها بکار برده قبل از آیات یا بعد از آیات جملائی از کتاب بیان باعریبهای دست و پا شکسته خود ساخته اضافه کرده و بعضی از اخبار و روایات را بدون ذکر اول و آخر بنفع خود ذکر کرده در حالیکه آن روایات بیشتر در باره وجود مقدس امام دوازدهم حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده، و همه را در خلال گفتار بنخود چسبانیده و با رأی و میل خود معنا کرده است، و خلاصه آنقدر در تفاسیر و معانی آیات پیش خود لاطائلات بهم بافته که اگر کسی بی اطلاع باشد گیج شده و توهم پیدا میکند.

از یکی از پیروان آنها پرسیدم، آخر این همه مغلطه کاری در تفسیر و معانی آیات چیست؟ اقلاً خوب بود معانی تحت اللفظی آنها را توجه میکردید، گفت: آقا شما نمیفهمید و از تفسیر این آیات بی اطلاع هستید، گفتم: عجب هزاران هزار مفسر عرب و عجم که همه مطالب تفسیری آنها از نظر اصول صحیح و یکنواخت است هیچکدام چیزی نفهمیدند؟ و تفسیر و تأویل (و الراسخون فی العلم) درست نیست و فقط همان تفسیر غلط و پر خطای او درست است که آیات را برای و سلیقه خود تفسیر کرده است؟

در هر حال گذشته از آیات و بیانات عربی خود ساخته که در آن کتاب آورده جملائی فارسی را از اصطلاحات عرفانهای غلط و بهم بافته بکار برده، و رویه انشائی و ادبی سیصدسال قبل را با الفاظ مغلق و درهم برهم کرده، همه را جفت و جور کرده که حقیقتاً اگر یکنفر ادیب و فارسی زبان کامل آنها را بخواند نمیتواند بفهمد که معانی آن جملائی چیست و هیچ عالمی نمیتواند این مهملائی را تفسیر و تشریح نماید، و جالب اینجاست که پیروان آن کتاب چون معانی آنرا نمیفهمند فقط اکتفا بظاهر جملائی عجیب و غریب بهم بافته شده کرده و میگویند: به به!! چقدر عالی است.

موضوع مهم دیگری که در آن کتاب نظر خواننده را جلب مینماید، آنستکه در هر بخش و فصل آن اهانت شدید بعلماء اسلام کرده و باهل عالم توصیه میکند که بآنها نزدیک نشوید، و این موضوع را مرتباً با لسانهای مختلف تکرار کرده، و پیروان خود را هم یادآور میشود که بهیچوجه با علماء ادیان بخصوص علماء اسلام تماس نگیرند، که مورد غضب الهی قرار خواهند گرفت، و اشاره میکند که اگر بنخواهند عالم را بشناسند، عالم کسی است که باو، و کیش او، و حزب او گرویده و ایمان آورد، و هر جاهلی بحزب او نگراید عالم نیست.

البته از این سفارش خوب معلوم است که نظر او چه بوده و خواسته است پیروان قلیل خود را حفظ کرده نگذارد به اهل علم تماس بگیرند و برای پیدایش راه حق تحقیقاتی نمایند که تا ابد در جهل خود باقی بمانند و نسلهای آنها هم بر همان کیش برقرار باشند.

و دیگر آنکه در آن کتاب صراحتاً انکار معاد کرده و قیامت را قیام بنفس دانسته و بعضی از آیات قیامت را پیش خود تأویل نموده و گاهی میگوید: قیامت؛ قیام و ظهور شجره حقیقت است و توجیها تخریفی بر این معنا آورده، و حتی بهشت و دوزخ را به بهشت دیدار خود و محرومیت از دیدار خود تأویل کرده و وجود ملائکه را بنفوس روحانیت در کیش خود تعبیر نموده است، در آن کتاب آیات داستان انبیاء را متذکر شده و اغلب خود را بآنها مترادف کرده و اصرار داشته که بگوید همه آنها مخالفان و دشمنان بسیاری داشته اند و اشاره میکند که چون پیمبران همه مورد استهزاء و سخریه قرار می گرفتند و اغلب از مردم آزار و شکنجه میدیدند، پس برای امت (بیان) هم این امر تازگی ندارد و اگر رئیس آنها را هم (باخت و خواری بدار آویزند) اشکالی ندارد.

موضوع جالب آنستکه در آن کتاب هر وقت میخواهد از دیر کل آن سرب تجلیل نماید، اشاره بالقابهای پوچ کرده مثلاً میگوید، آن قمر علم، آن شمس جمال، آن انجم حکمت لدنی، آن نور اشراق، آن حضرت اعلی، آن مظاهر

هیکل قدسیه و گاهی هم خود را به آن آقا یکی میداند ، بلکه يك جان در دو قالب
 و میگوید (انا هو وهوانا) و باین الفاظ والقاب میخواهد عوام فریبی نماید .
 در پایان این بحث عین عبارتی را که صاحب آن کتاب در پایان آن متذکر شده
 در اینجا یاد آور می شویم تا خواننده خود بهمه چیز پی به برد : بعد از آنکه خود را
 امام هدایت معرفی میکند ، میگوید «احدی از اهل ارض مشاهده نمیشود که
 طالب حق باشد تا آنکه در مسائل غامضه رجوع بمظاهر احدیه نماید»
 خواننده عزیز از همین عبارت میفهمد که تمام کتاب غیر از اراجیف و مهملات
 چیز دیگری نیست ، چون میگوید احدی از اهل ارض طالب حق نیست !!!



پیروان باطل چگونه برای دعوی خود

به قرآن متمسک میشوند !! ؟

دشمنان اسلام از دیر زمانی بسیار کوشیده‌اند بلکه بهر طریق که ممکن است پرچم اسلام را سرنگون و نور هدایت را خاموش نمایند ولی غافل از اینکه آن پرچم در حدّ اعلاّی سر فرازی و آن نور در مرتبه عالی کمال است و تا قیامت از بین نخواهد رفت .

پیروان مهدی های دروغی برای اثبات شریعت ساختگی خود با انواع دروغ و حيله متوسل و متمسک شده ، گاهی میگویند پیشوای ما پیغمبر بوده است ، گاهی میگویند پیشوای ما صاحب زمان و صاحب امر بوده است ، گاهی میگویند امام و هادی بوده است ، و بطور کلی ادعا دارند که پیشوای آنها همان کسی است که تمام ادیان و کتب آسمانی بشارت بظهور او داده و او همان مهدی موعود است ، و برای اثبات این دعوی باطل در تبلیغات و کتابهای خود در مرحله اول به بعضی از آیات قرآنی متمسک شده و آنها را بزعم خود و برای خود و نفع خود تأویل کرده و هر گونه مطالبی را در شان پیشوای خود آورده ، یا بخود چسبانیده‌اند .

قرآن مجید از حال کسانی که از این طریق خواستار گمراهی مردمانند و میخواهند دین حق را از اصل زائل و بر طرف نمایند خوب خبر میدهد .

در آیه ۵ از سوره آل عمران بعد از ذکر تفکیک آیات از نوع محکّمات و متشابهات میفرماید : **فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ**

اشاره بر اینکه کسانی که در دلهای آنها کجی و تباهی است و از ساد و خصومت و برای ایجاد فتنه و فساد میخواهند در سخنان الهی ایجاد شك نمایند در گفتار خود بان آیاتی استناد میکنند که معانی آنها مشکل و احتمال چند وجه معانی

دارد که غیر از حقتعالی و آنها که در دین خدا ثابت هستند کسی دیگر تأویل آنها را نمیداند .

و آن گروه باطل بر وفق مدعا و تمنای خود که خلاف حق است آن آیات را معنا کرده و بخود نسبت میدهند ، حتی گاهی در محکومات هم دخالت‌های ناروا کرده حق و باطل را درهم میکنند ، مثلاً اگر جائی خطاب بر سول اکرم و پیغمبر خاتم گفته شده باشد (یا ایُّهَا الرَّسُولُ) میگویند این خطاب به پیشوای ما و حضرت اعلای ما است ، در حالیکه نگارنده میگوید اگر اینطور باشد آقای میرزا عبدالرسول بغدادی هم میتواند این ادعا کند که اصلاً این خطاب به من است باین دلیل که در نام من کلمه رسول است (و این برسبیل مثال آورده شد) تمام آیاتی که پیروان باطل برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند بر همین منوال است .

نگارنده نمیداند آیا آن گروه که از طریق قرآن استناد و استدلال به بعضی از آیات کرده و میخواهند باطل را جلوه دهند ، آیا آنان خود اعتقاد بقرآن دارند؟ آیا قرآن را کتاب بحق و کتاب آسمانی میدانند یا نه ؟

اگر حقاً اعتقاد ندارند ، پس مرجع استناد آنها هم از نظر خودشان صحیح نیست و اگر اعتقاد دارند لازم نیست ردّ تمام گفتار آنها را از همان آیات مستند بیاوریم ، بلکه فقط دو یا سه آیه از قرآن مجید تمام ادعای پوچ آنها را باطل میکند ، مگر قرآن نمیگوید: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** و یا : **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** همانا ، که دین خوب و پسندیده نزد خدا اسلام است ، و هر کس دین دیگری غیر از آنرا اختیار کند از او پذیرفته نیست .

پس دیگر مطلب تمام است ، پیروان باطل چه میگویند؟ دیگر هیچ لازم نیست برای مقاصد شوم خود آیات دیگری را دست آویز قرار دهند .

مگر قرآن نمیگوید؟ : **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَيِّنَاتٍ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ**

که نفرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بزبان قوم او (بهمان زبانی که در میان

آن جامعه متولد شده)

پس چگونه پیروان مهدی دروغی میگویند: پیشوای ما پیغمبر است و کتاب آسمانی او بیان است و عبرتی هم نازل شده و حال آنکه آن باصطلاح حضرت اعلیٰ اهل شیراز و شیرازی و زبان مادری او فارسی بوده است، جانشینان او هم که باین موضوع پی بردند برای مشتبّه کاری کتابهایی بفارسی نوشتند که سرتاسر اراجیف و مهملات و عرفانهای غلط بوده و تحویل پیروان غافل و بیخبر خود دادند.

مگر قرآن نمیگوید: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ

که نیست محمد در حقیقت پدر هیچیک از مردان شما و لکن او فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، یعنی آخرین ایشان و بعد از او هیچ پیغمبری مبعوث نخواهد شد، پس چگونه پیروان باطل ادعا میکنند که پیشوای آنها پیغمبر است.

مگر قرآن نمیگوید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

اوست که فرستاد رسولش را برای راهنمایی بدین حق (که آن دین بوسیله وجود مقدس امام زمان بر تمام ادیان ظاهر و غالب خواهد شد) پس پیروان باطل چه میگویند؟ کو و کجا؟ پیغمبر یا مهدی یا امام آنها دین حق را بر تمام ادیان غالب کرده است.

بنابر این معلوم گردید که تمام استدلال دین سازان از طریق آیات قرآنی برای جلوه دادن و یا اثبات شریعت دروغی خود باطل است، و بیان این چند آیه شریفه مشت محکمی است که بر دهان آنها کوبیده میشود که دلهای آنها از روی عناد و لجاج تباه شده و برای ایجاد فتنه و تفرقه اندازی از عمال یگانه الهام میگیرند.

مدعیان مهدویت بسیار بوده‌اند .

آمار مدعیان مهدویت همچنانکه در کتب مربوطه ثبت شده بسیار است ، هر يك در هر دوران بمناسبتی این ادعا را کرده و گاهی هم بوسیله گروه مختلفی حمایت شده‌اند ، در حالات آنها کتب بسیاری نوشته شده و هر يك را در هر وضعی که بوده‌اند بخوبی معرفی کرده‌اند و بعید نیست که بعداً هم دغلبازان و شیادانی پیدا شوند و ادعای این مقام شامخ را بنمایند ، بخصوص اگر مورد پشتیبانی عمال بیگانه قرار گیرند ؛ چون یکی از وسائل پیشرفت آنها برای اجرای مقاصد استعماری تفرقه اندازی و ایجاد اختلاف به این وسیله است .

اکنون با آنکه از وظیفه این کتاب خارج است که بخواهد شرح حالات و ادعاهای مهدیه‌ای ساختگی را متذکر شود ولی از جهت آنکه اگر پیروانی از آنها بخواهد اظهار وجودی نماید ، این کتاب شریف بطلان عقاید او را ثابت کند ، و همچنین از نظر اینکه بعد از این فصل در همین کتاب بایستی مهدی موعود را از نظر قرآن بجهانیان معرفی و مشخصات او را یاد آور شویم که هر گونه شك و تردیدی بر طرف شده باشد ، لذا لازم است از جهاتی نام چند نفر از آنها را که ادعای مهدویت کرده‌اند از کتب مربوطه متذکر شویم .

و آنها عبارتند از: محمد بن عبدالله ملقب بنفس زکیه - ابواسحق ابو عبیده ثقفی ابوالحسن زید بن علی - عبدالله مهدی - ابوالعباس سفاح - ابومسلم امین آل محمد ابن مقفع - حاکم بامر الله - محمد بن تومرث - مهدی سودانی - توزیری - موسی کردی الرجل طرابلسی - شیخ علائی - عبدالله عجمی - محمد بن علی شلمغانی - شیخ سعید الیمانی - شیخ شمس الدین محمد الفریانی - شیخ مغربی - محمد قرمانی - غلام احمد قادیانی - سید محمد گجراتی - شیخ عبدالقدیر بخارائی - الملاعرشی کاشانی - و خلاصه میرزا علی محمد باب پسر میرزا رضای بنزاز شیرازی و شیخ محمد علی سنوسی

و بسیاری دیگر که نام آنها صفحاتی را در بر میگیرد .
 اینها هیچکدام مهدی موعودی نبوده و بطلان ادعاهای آنها را ثابت کرده‌اند،
 و این کتاب شریف با عنایت حق تمام مشخصات و خصوصیات (مهدی موعود) امام
 دوازدهم شیعیان حضرت حجة بن الحسن صاحب العصر والزمان عجل الله تعالی فرجه
 را روشن و آشکار کرده تا کوچکترین ابهامی بر کسی باقی نماند و اگر تا هزاران سال
 دیگر هم قیام آن بزرگوار بتأخیر افتد امر بر مردم جهان مشتبه نشود .



مهدی موعود کیست؟

بطور کلی چون این کتاب شریف مربوط بوجود مقدس ولی عصر امام زمان (ع) بوده واصل مطالب آن شرح بیانات آنحضرت است ، لذا لازم میآید که قبل از هر چیز مختصری از حالات وزندگانی آن بزرگوار را متذکر شده تا کسانیکه معرفت شناسائی او را ندارند دریابند که (مهدی موعود) کیست ؟

حضرت ولی الله الاعظم حجة بن الحسن امام زمان علیه السلام فرزند برومند حضرت امام حسن العسکری میباشد و او خاتم اوصیاء پیغمبر آخر الزمان و امام دوازدهم شیعیانست .

مادر آنحضرت : نرجس خاتون دختر قیصر و یا پادشاه روم بوده که شرح ازدواجش با امام یازدهم در تواریخ مذکور است و بامر پروردگار ازدواج آنها صورت گرفته است .

تولد آنجناب : در سامره یکی از شهرهای عراق در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری واقع شده و چنین گویند که در شب ولادتش چنان نوری در سرتاسر آفاق پدیدار گشته که گویا انقلابی عظیم در عالم آفرینش بوجود آمده و آنکس که از ازل اهل آسمانها وزمین منتظر مقدم او بودند پا بر صه هستی گذاشته است .

آری چنین بوده است : دوازدهمین برج امامت از افق ولایت طالع شده و چشم امید جهانیان بقدم مبارکش منور گردیده است .

شمایل مبارکش : بسیار نورانی و خوش سیما و شبیه ترین مردم به جد بزرگوارش رسول اکرم میباشد ، عارضش گندم گون میل به سفیدی و توأم و آمیخته سرخی بوده و نور رخسارش چنان درخشندگی دارد که بر تمام تاریکیها و تیرگیهای جهان مستولی است ، خلق خوش نازینش بسیار نیکو و اندام بی مثالش بسیار زیبا و آراسته است .

اسماء والقابش : اسامی و القاب و کنیه های شریفه آنحضرت بسیار و در نجم الثاقب ۱۸۲ نام ذکر کرده که از جمله : نام ستوده اش محمد و کنیتش ، ابوالقاسم و از القاب او خلف صالح و مهدی و خاتم و منتظر و حجت و بقیة الله و صاحب الزمان و صاحب الامر و قائم گفته اند .

خلف صالح : از آن جهت گویند که اجداد بزرگوارش همه ائمه معصومین بوده و یکی پس از دیگری (صالح بعد صالح) بوده اند .

مهدی : از آن جهت گویند که خود راه یافته و هدایت خلق جهان بعهدہ آن وجود مبارک است ، و کسانی که در زمان سلطنتش زندگی میکنند همه مسلمان و اهل ایمان و پیرو قرآن و بشرف هدایت مشرف شده اند .

خاتم : از آن جهت گویند که خاتم ائمه اطهار و خاتم اوصیاء پیغمبر خاتم است .
بقیة الله : از آن جهت گویند که برای مرحله نهائی از نتیجه خلقت ، او در روی زمین باقی و برقرار است تا کلمه توحید را بطور همگانی بسمع جهانیان برساند همچنانکه در روایتی آورده که هنگام ظهور تکیه بخانه کعبه کرده و اولین چیزی که خود تکلم میفرماید این است (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) .

مُنْتَظَر : بدین سبب گویند که اهل عالم منتظرند از سر آورده غیبت برون آمده و برای استقرار حق و برقراری صلح و آرامش ، خود را ظاهر ساخته حکومت عدل و داد را برقرار نماید .

حجت : از آن نظر او را خوانند که بر تمام مردم جهان حجت است و کسی نمیتواند بگوید حجت و دلیلی برای ما روشن نبوده ، کسی نمیتواند بگوید پیشوا و قائد و امام نداریم و کسی نمیتواند بگوید دنیا بی سرپرست است .

صاحب الزمان : از آن جهت گویند که تا زمان قیام و ظهورش در هر دوران و ادوار روزگار زنده و حاضر و وارث و صاحب تمام ملک زمین است .

صاحب الامر : بدین سبب گویند که فرمان الهی اجرای او امر در اختیار او قرار خواهد گرفت و حلّ و فصل امور خلق بعهدہ او برگزار شده است .

قائم : از آنجهت گویند که بامر خدایتعالی در زمانی معین باید قیام نماید و در دورانی مخصوص باید ظاهر شود که فساد و تباهی سرتاسر عالم را گرفته باشد و مردم روی زمین همه در کفر و ضلالت بسر برند و ظلم و جور بحد نهائی خود رسیده باشد، پیشوایان ستمکار و فرمانروایان جبار هر يك در هر گوشه از ملك زمین - حکومت‌های جابرانه تشکیل داده باشند، مردم دنیا همه از دست ظلم و ستم بستوه آمده باشند همه منتظر مصلحی حقیقی و چشم براه کسی باشند که اوضاع آشفته و در هم و برهم دنیا را ازین بسبرد و کاخهای ظلم و ستم را فرو ریزد.

آری : چنین روزی بامر خدایتعالی در رسد و عالم را گلستان نماید و نیروها و قدرتهای بیدادگری را در هم کوبد شرك و کفر را مغلوب سازد، در تمام کره ارض يك حکومت واحد جهانی تشکیل دهد که غیر از اسلام و قرآن حکم دیگری جاری نباشد.

غیبت او : اما در موضوع غیبت آن بزرگوار چنین گفته‌اند که بنا بر مشهور دو غیبت داشته یکی غیبت صغری که از آغاز ولادت تا پنج سالگی (بارشد مخصوصی که منحصر بائمه اطهار است و يك شبهه صدساله رامیپیمایند) آنجناب بروح القدس سپرده شده و گاه گاهی نزد خواص ظاهر میشوند، و دیگری غیبت کبری که بعلت کثرت دشمنان از بعد از آن از نظر ها پنهان گشته و جز معدودی از خواص بخدمت ایشان نمیرسیدند و آنچه را که مشهور است چهارتن از پاکان و متقیان آن زمان که به (نواب اربعه معروفند بخدمت آن بزرگوار مشرف میشدند و مسائل و تقاضای یاوران را بحضور آنجناب عرضه میداشتند و جواب میگرفتند).

اسامی نواب اربعه : از جمله آنها یکی عثمان بن سعید بوده که آن حضرت کمال وثوق و اعتماد را باو داشته است.

نایب دوم - فرزند عثمان بنام محمد بن عثمان که او هم نیز وکیل و سفیر آنحضرت و مورد اعتماد امام یازدهم پدر بزرگوار او بوده است.

نایب سوم - حسین بن روح بود که او از سفرا و وکلای خاص و متصدی پاره‌ای

از مسائل امور شیعیان در زمان خود بوده است .

نایب چهارم - جناب علی بن محمد سَمُرّی، که کرامات و معجزات و جواب مسائل شیعیان را حضرت ولی عصر (ع) بوسیله او جاری میفرمود و شیعیان بامر آنحضرت اموال را تسلیم او مینمودند و او بخدمت آن بزرگوار میفرستاد .
و چون پایان عمر چهارمین نیابت بسر رسید یاران او در نزدش حاضر شدند و تقاضا کردند که کسی را جای خود معرفی کند ، در جواب گفت خدا را امری است که باید آنرا باتمام رساند ، اشاره براینکه دیگر نایب خاصی نیست و باید غیبت کبری واقع شود .

و از آن پس بسیار اشخاص شایسته و متقی بودند که در زمان غیبت کبری خدمت آن بزرگوار رسیده و داستان آنها در کتب مربوطه نقل شده است .

شناسائی مهدی موعود از نظر اخبار و روایات

در کتابهایی که درباره وجود مقدّس حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه نگارش یافته در شناسائی آن بزرگوار اخبار و روایات بسیاری آورده اند که هر کس متوجه خصوصیات آنحضرت شود خواهد دریافت که هیچکدام از آنها نیکه ادّعای مهدویت کردند آن مشخصات را نداشته و همه دروغ گفته اند همچنانکه نام آنها در تواریخ ثبت شده است و حقاً اگر کسی هم بعداً چنین ادّعائی نماید و فاقد آن خصوصیات باشد نام او در ردیف همان دروغگویان ثبت شده و مورد لعنت خدایتعالی قرار خواهد گرفت .

اکنون برای شناسائی آن بزرگوار از نظر روایات فقط فهرستی را که در کتاب «المهدی» در ضمن بیست موضوع در سر مقاله شرح روایات آورده متذکّر میشویم و از نظر اختصار از ذکر روایات خودداری کرده طالبین بهمان کتاب مراجعه نمایند .

۱ - مهدی از عرب است ۲ - مهدی از این امت است ۳ - مهدی از کنانه است
 ۴ - مهدی از قریش است ۵ - مهدی از بنی هاشم است ۶ - مهدی از فرزندان
 عبدالمطلب است ۷ - مهدی از فرزندان ابوطالب است ۸ - مهدی از آل محمد است
 ۹ - مهدی از عترت است ۱۰ - مهدی از اهل بیت است ۱۱ - مهدی از نوز القریبی
 است ۱۲ - مهدی از نذریه است ۱۳ - مهدی از فرزندان علی است ۱۴ - مهدی از
 فرزندان فاطمه است ۱۵ - مهدی از فرزندان سبطین است ۱۶ - مهدی از فرزندان
 حسین (ع) است ۱۷ - مهدی نهمین فرزند امام حسین (ع) است ۱۸ - مهدی از
 فرزندان امام صادق است ۱۹ - مهدی از فرزندان امام رضا است ۲۰ - مهدی فرزند
 امام حسن عسکری است .

حال باید گفت آیا کدام يك از مهدی نماها ، و مهدی های ساختگی ، و مهدی
 های دروغی ، که نام آنها را دانستید صاحب این خصوصیات بوده اند ؟



روایاتی که درباره مهدی موعود رسیده

همه بانثانه و علائم است

اگر بخواهیم نام کتبی که بطور کلی درباره وجود مقدس ولی عصر (ع) نگارش یافته و روایاتی را که در آنها بتواتر ذکر شده متذکر شویم بسیار است و چون در این دوران مردم مجال زیادی برای مطالعه و تحقیقات دینی نداشته بخصوص نسل جوان که گرفتاری مطالعه در امور اکتشافات و اختراعات و تحوّل اوضاع جهان مانع است از آنکه تحقیقاتی در علم ادیان داشته باشند لذا سعی شده است در این کتاب شریف مطالب بطور اختصار و فشرده و جامع تنظیم گردد، تا مورد استفاده عموم قرار گرفته و باصرف اندک وقتی بتوانند بسیاری از مراتب علوم را در این مورد درک نمایند.

اکنون خلاصه‌ای از آنچه در کتابهای مربوطه متذکر شده‌اند یادآور میشویم: قبلاً باید دانست که غیر از کتابهای شیعه که بشمار در نمی‌آید بعضی از علماء اهل تسنن هم کتابهای جداگانه‌ای در باره مهدی علیه السلام نوشته‌اند، همچنانکه نام بعضی از آنها را در کتاب المهدی متذکر شده، که از جمله: مناقب مهدی - نعت مهدی و چهل حدیث تألیف ابونعمین اصفهانی، کتاب بیان در اخبار صاحب الزمان تألیف ابو عبدالله کنجی - کتاب برهان درباره صاحب الزمان تألیف ملا علی متقی صاحب کنز العمال - کتاب اخبار مهدی تألیف حماد بن یعقوب روجنی کتاب عرف وردی در اخبار مهدی - کتاب علامات مهدی تألیف جلال الدین سیوطی کتاب قول مختصر در علامات مهدی منتظر تألیف ابن حجر عسقلانی و بسیاری از کتب دیگر.

پس باوجود آنهمه کتب در اینجا دیگر مقدر نیست که تمام روایاتی که در آنها مسطور است متذکر شویم و همانطور که گفته شد خواننده هم هیچگاه چنین فرصتی ندارد که بتواند آنهمه روایات را مطالعه نماید مگر آنکه حقاً علاقه داشته

باشد یا بنخواهد در صدد تحقیق بر آید، و در این دو حالت باید بکتاب مربوطه مراجعه نماید که از جمله: بحار الانوار، و نجم الثاقب، و الملاحیم و الفتن و کتاب عبقری الحسان، و مصلح جهان و دادگستر جهان و منتخب الاثر و نور البصر و نوائب الدهور، و المهدی علامه صدر، و منتقم حقیقی جناب عمادالدین، و غیره که بعضی از مطالب آنها هم در همین کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

ولی ما در اینجا ناگزیر هستیم که اقلاً احصائیه آن روایات را خاطر نشان سازیم تا حداقل، خواننده را به آمار آن روایات آشنا نمائیم و برای این موضوع از مقدمه بحار الانوار که بقلم مترجم آن کتاب فاضل محترم جناب دوانی نگارش یافته استفاده مینمائیم.

« در آن مقدمه ضمن آنکه اعتبار تواتر روایات را از کتب معتبره نقل میکند، چنین آورده: »

« مؤلف محترم «منتخب الاثر» قسمتی از روایات شیعه و سنی را که در باره « (مهدی موعود) رسیده است احصاء نموده و ما نیز بخشی از آنرا در زیر از احاطه « خوانندگان محترم میگذرانیم. »

« ۱ - روایاتی که میگوید ائمه دوازده تن اول آنها علی علیه السلام و آخر آنان « مهدی علیه السلام است ۹۱ حدیث »

« ۲ - روایاتی که میگوید مهدی از خاندان پیغمبر اسلام است ۳۸۹ حدیث »

« ۳ - روایاتی که میگوید مهدی از دودمان علی علیه السلام است ۲۱۴ حدیث »

« ۴ - روایاتی که او را از فرزندان زهرا علیها السلام میداند ۱۹۲ حدیث »

« ۵ - روایاتی که او را نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام میداند »

« ۱۴۸ حدیث »

« ۶ - روایاتی که او را از فرزندان امام زین العابدین میداند ۱۸۵ حدیث »

« ۷ - روایاتی که او را پسر امام حسن عسکری علیه السلام دانسته ۱۴۶ حدیث »

« ۸ - روایاتی که او را امام دوازدهم و آخرین امام دانسته ۱۳۶ حدیث »

- « ۹ - روایاتی که درباره ولادت آنحضرت رسیده ۲۱۴ حدیث »
- « ۱۰ - روایاتی که درباره عمر طولانی او رسیده ۳۱۸ حدیث »
- « ۱۱ - روایاتی که میگوید او دارای غیبت طولانی است ۹۱ حدیث »
- « ۱۲ - روایاتی که بشارت بظهور آنسرور داده است ۶۵۷ حدیث »
- « ۱۳ - روایاتی که میگوید شخص مهدی جهانرا پر از عدل و داد میکند »
- « ۱۲۳ حدیث »
- « ۱۴ - روایاتی که میگوید دین اسلام بوسیله او جهانگیر میشود ۴۷ حدیث »
- اگر بخواهیم این روایات را با اسناد و مدارك آنها گرد هم آوریم ببینید چند کتابرا در بر میگیرد، در حالیکه تمام آنها هم با نشانه و علامت درباره وجود مقدس (مهدی موعود) حضرت ولی عصر (ع) رسیده که مشخصات کامل آن بزرگوار را تعریف و توصیف کرده اند و کسی نمیتواند آنها را بِنفع خود تأویل و تعریف کند، هر بی سرو پائی نمیتواند این روایات را بخود بچسباند، هر دروغگوی دغلبازی نمیتواند ادعای مهدویت کند، آنها که اهل تحقیق هستند تمام اسناد این روایات را بررسی کنند به بینند آنها که ادعای دروغی کرده اند کدام يك از آنها واجد این خصوصیات بوده اند.



مهدی منتظر يك نفر است

و آثار وجودی او ممتاز است

از آنجا که این کتاب شریف برای شناسائی وجود مقدس حضرت ولی عصر امام زمان (ع) با بیانیهای مختلف آماده اثبات است و از هرگونه امکاناتی استفاده مینماید، لذا در اینجا مقاله ئیرا که در کتاب (منتقم حقیقی) برای شناسائی آن بزرگوار آورده و ارتباط به پیش گفتار این کتاب دارد متذکر شده، تا اهل بصیرت بدانند تمام آنها که ادعای مهدویت کرده، فاقد این مشخصات بوده و همه دروغ گفته اند قائم آل محمد (ص) یا مجدد دین مبین اسلام آن وجود مقدسی است که در صفات و فضائل از تمام افراد آدمی ممتاز است و علائم ظهور او سلسله جنبان ودایع اجتماعات بشریت است و آثار مترتب بر ظهور او مشعله فروزان هدایت، واوست که یازدهمین اولاد فاطمه است و از خاندان مشعله داران هدایت اسلام است، اوست که خدای عالمیان در ۹۴ مورد در قرآن مجید بشارت بوجود او داده و ظهور او را نعمت بزرگی برای جهانیان قرار داده است.

رسول اکرم مکرر صحابه و کبار مسلمین را بوجود امام غائب و ظهورش مطلع ساخته، و تمامی ائمه از مقام علویت گرفته تا وجود مقدس امام حسن عسکری که هر يك بنوبه خود اخبار متواتره را که بالغ بر سیصد خبر است متوالیاً و متناوباً بر معاصرین خودشان و دوستان و هواخواهان عرضه فرموده اند، و علاوه بر ائمه هدی علیهم الصلوٰة والسلام دیگران از صحابه هم از عصر بعثت تا زمان غیبت یکی بعد از دیگری این سرّ مرموز را بطور حدیث و روایت از ائمه نقل نموده اند.

کتب اخبار بهترین دلیل باهر و اشارات روشنی است بر اصل شبهات معتقدین باین ودیعت آسمانی، جای تردید نیست که مهدی منتظر در نظر شیعه و سنی یک نفر است که شبیه و نظیر و مانندای برای او نیست، به علاوه آنکه مدعیان باین مقام از عهده انجام

وظیفه او بر نخواهند آمد و بنا بر این خصوصیات و ممیزات و مشخصات و معترفات که در وجود او و غیبت و ظهور و سلطنت او هست برای احدی از افراد آدمیان میسر نیست، بلکه عقلاً هم قابل قبول نیست و دیگری نمیتواند این مقام را عهده دار شود زیرا عقیده شیعه مبنی بر آثاری هست که نمونه آنرا از نظر خوانندگان میگذرانیم:

- ۱ - مهدی منتظر فامیل و خاندان او معین و معروف است .
- ۲ - آباء و اجداد و امهات او ثابت و مشهورند .
- ۳ - پدر و مادر این مرد بزرگ با اسم و کنیه و لقب و محل و مأوی، مشهور آفاقاند
- ۴ - اسم و لقب و کنیه و صفاتش در کتب ثبت است
- ۵ - اوصاف و فضائلش ممتاز و مشروح است .
- ۶ - اخلاق و ملکات و سجایای او برای هر کس میسر نیست .
- ۷ - غیبت او محرز و طول غیبت او نیز از نکات حساس دین اسلام است
- ۸ - ظهور او در آخر الزمان دلیل طول غیبت است .
- ۹ - آنچه موقع ظهور او واقع میشود خبر داده‌اند و برای احدی این وقایع پیش نخواهد آمد

- ۱۰ - خروج دجال و سفیانی در نزدیک ظهورش قابل تردید نیست
- ۱۱ - او بین رکن و مقام برای بیعت قیام فرماید
- ۱۲ - عیسی بن مریم از آسمان نزول کند و در پشت سر او نماز بجای آورد
- ۱۳ - اصلاحاتی که در دنیای عصر خود شروع کند منحصر بنخود اوست
- ۱۴ - ظهور او برکات و فوایدی دارد که بر تمامی اهل زمین آشکار خواهد شد
- ۱۵ - حکم و قضاوتی که او خواهد فرمود مخصوص امامت اوست و کسی قادر بر آن نیست .

- ۱۶ - جنگها و فتوحات او در گیتی و تصرف او در جهان، هیچ عصری روی زمین ندارد
- ۱۷ - وسعت ملك او تمامیت کره زمین خواهد بود و سلطنت او بر تمامی اهل زمین و آسمان است .

- ۱۸ - مدت خلافت و سلطنت و امامت او در اخبار بسیاری ثبت است
 ۱۹ - کیفیت وفات و شهادت اوست که دیگری بدین وضع شهید نمیشود
 ۲۰ - رجعت ائمه است در دوران بعد، که زمین خالی از حجت نباشد.
 ۲۱ - چهار پیغمبر، عیسی - ادریس از آسمان - الیاس و خضر از زمین جزء ملتزمین رکاب او هستند.

این صفات و خصال و وقایع و الاء و نعماء - انقلابات و اختلافات حوادث هیچگاه برای یکنفر تمرکز نیابد.

زندگانی روزمره این پیشوای بزرگ سرتاسر شکفت آور و حیرت بخش است و از این حوادث و وقایع توراة و انجیل نیز خبر داده، و نسب و عائله او را متذکر شده‌اند و آن ممیزات و خصوصیاتیکه در صحف آسمانی برای ظهور منتقمی بیان کرده‌اند جز در وجود حجة بن الحسن برای احدی در شرق و غرب عالم وجود، رخ نداده و نمیدهد و تمامی اختلافات که بین مسلمین ایجاد نموده‌اند مولود حُب جلب منافع و حفظ حیثیت شخصی بوده و آنها باهمه دست و پائیکه زده‌اند نمیتوانند انکار کنند که قائم آل محمد (ص) از نسل فاطمه و اولاد یازدهمی حضرت علی و پسر امام حسن عسکری است، زیرا پیغمبر، آن روزی که خبر داد بوجود این منتقم، تمام صفات جمال و جلال و صورت خصائص و وقایع مترتب بر ظهور او را تشریح فرمود.

صاحب الامر از چند پیغمبر نشانه هائی بارث میبرد - از نوح طول عمر - از ابراهیم خفاء و پنهانی و گوشه نشینی و عزلت - از موسی غیبت از چشم دشمنان - از عیسی، اختلاف کلمه از مادر زائیده شده یانه - از ایوب فرج بعد از شدت از یونس، رجوع بعد از غیبت و جوان شدن بعد از پیری، از یوسف غیبت از یاران و خویشان و پنهانی از برادران - از سلیمان، وسعت ملک و میدان فرمانروائی که نشانه هائی از خصائص اوست و دیگری قادر بر این صفات نباشد و این ممیزات برای اینست که هر کس نتواند اظهار مهدویت و باییت نماید، این مقام شامخ آسمانی است که خدای عالم بخاندان آل محمد (ص) برگزار فرموده است.

وقوع علائم ظهور با تأخیر ظهور مهدی (ع) منافاتی ندارد

در کتابهایی که درباره وجود مقدس ولی عصر نگارش یافته، از نظر اخبار و روایات وقایعی که قبل از ظهور و پیش از قیام او علیه السلام اتفاق می افتد و یا علائمی که دنیا را آماده برای آن انقلاب مقدس مینماید بطور تفصیل متذکر شده اند ولی در اینجا بنا بر رعایت اختصار و از جهتیکه این کتاب خالی از این موضوع نمائند تا دانسته شود که ادعاهای مهدی های دروغی هیچکدام مقارن با علامات ظهور نبوده لذا مختصری از آنها را یاد آور میشویم:

قبلا موضوعیکه، علامه بزرگوار آیت الله صدر در کتاب (المهدی) در این مورد نگاشته متذکر شده و بعداً وارد موضوع میشویم.

در آن کتاب در ضمن مقدمه اول آورده: اموری که در باره آخر الزمان در اخبار و احادیث ذکر شده دو قسمند، یک قسم اموری است که از مقدمات و علائم قیامت هستند، و قسم دیگر اموری است که قبل از ظهور مهدی منتظر (ع) واقع خواهد شد ولی اکثر علماء اهل تسنن در کتاب و تألیفات خود این دو قسم را با یکدیگر مخلوط کرده اند.

آن اموری که خبر داده اند قبل از قیام قائم آل محمد (ص) و قبل از ظهور مهدی منتظر (ع) واقع خواهد شد بر دو قسمند.

اول: آن قسمی که منظور از ذکر آنها این است که قبل از ظهور و پیش از قیام مهدی علیه السلام واقع شوند، بنابراین واقع شدن اینگونه امور و ظهور نکردن مهدی دلیل بر صحیح نبودن روایات نخواهد بود، زیرا این قبیل روایات دلیل بر عدم ظهور آن حضرت نیستند، بلکه غرض از ذکر این گونه روایات واقع شدن آنها است قبل از ظهور مهدی (ع).

دوم آن اموری که در اخبار وارد شده قبل از ظهور مهدی واقع خواهند شد جایز است که آن بداء صحیحی که ما شیعیان بآن قائلیم درباره آنها عملی گردد (۱) پس واقع نشدن بعضی از آن امور یا واقع نشدن آنها برخلاف آن کیفیتی که در اخبار وارد شده دلیل بر صحیح نبودن روایات نخواهد بود .

در بعضی از اخبار برای این دوامری که ماذکر نمودیم شاهد و دلیل هائی وجود دارد ، پس بنابراین اولاً باید معلوم کرد آیا وقایعی که رخ میدهد از قسم اول است یا از قسم دوم و بعد از آن باید در شرح حال راویان قسم دوم و آن قرینه هائی که دلیل صحیح بودن یا ناصحیح بودن روایات است نظر کرد .

و در آن کتاب چنین اضافه میکند که ما به اخبار صحیح یا مورد وثوق یا حسن از لحاظ سند اکتفا کردیم و چنانچه آن روایت معتبر بود و برای آن قرینه ای یافت شد اینرا ذکر نمودیم و الا از ذکر آن خودداری کردیم .

سپس اخبار و روایات را با اسناد و مدارك موثق به تفصیل ذکر کرده که ما در این کتاب فقط بفرست آن علامات اشاره میکنیم .

۱ - ندای آسمانی : در اولین جنبش قیام ، منادی حق از آسمان طوری بنام مهدی ندا کند که ظهور او را بسمع تمام جهانیان برساند .

۲ - علامتهای آسمانی : خسوف و کسوفی که در پیش بینی علماء هیئت و نجوم گفته نشده و در موقع مخصوص از نظر سیر منظومه شمسی انجام نگیرد و همچنین پیدایش ستاره ای نورانی و دنباله دار که این علامات از زمان هبوط آدم تا کنون اتفاق نیافتاده است .

۳ - نفاق و بدبینی مردم : آن امری که مردم در انتظار آن هستند یعنی ظهور مهدی (ع) عملی نخواهد شد تا آنکه مردم بعضی از بعضی بیزاری جویند و علیه یکدیگر شهادت دهند و بعضی را لعنت کنند .

(۱) در اصول کافی میگوید : (بداء) چند معنا دارد که یکی از آنها مقدم و مؤخر کردن آنچه را است که خدا میخواهد . مترجم

۴ - **ظلم و ستم** : پیدایش ستمکارانی جبار و معاندین سرکش و خونخوار و فرمانروایان بی باک و غدار که سرتاسر جهان را بیدادگری فراگیرد و بوسیله آن بزرگوار پس از قیام، عدل و داد برقرار گردد.

۵ - **هرج و مرج** - فتنه و فساد از هر جهت بر عالم غلبه پیدا میکند هر دسته بردسته دیگر شورش میکنند، بزرگان بر کوچکها رحم نمیکنند و کوچکها احترام بزرگان را رعایت نمیکنند و دنیا هرج و مرج میشود، و در آنوقت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد و نظم و ترتیب عالم را برقرار خواهد ساخت.

۶ - **گشتن و مردن** - در زمان مهدی موت قرمز و موت سفید پیدا میشود (موتی که بوسیله شمشیر خونریزی میشود، و موتی که بوسیله طاعون یا وبا اتفاق میافتد) و همچنین پیدایش ملخ در موسم غیر خود و در روایت دیگر: مهدی خروج نمیکند تا از سه نفر یکنفر کشته شود و یک نفر بمیرد و یک نفر باقی بماند.

۷ - **بلا و محنت** : فتنه و بلاهای شدیدی برپا خواهد شد که هیچکس نتواند از آن رهایی یافت، مردم همه خائف از وقوع زلزلهها، از گرفتاری امراض و وبا، از جنگ و جدال و خونریزی، همه از زندگی مأیوس و تمنای مرگ خواهند کرد، در آنوقت وجود مقدس امام زمان ظاهر و بلاها همه مرتفع خواهد شد.

۸ - **خروج سید خراسانی** - مردی از بنی عباس از طرف مشرق خروج خواهد کرد و بامردی از آل ابوسفیان قتال میکند و اطاعت و فرمانبرداری را برای مهدی برقرار مینماید، در آن موقع است که مردم مهدی (ع) را طلب و تمنامیکنند.

۹ - **قتل نفس زکیه** : موقعیکه نفس زکیه کشته شد منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشید که امیر شما فلانی است، یعنی آن مهدی که زمین را پراز عدل و داد و حق خواهد کرد.

۱۰ - **خروج دجال** : اهل حق در آنزمان برای آخرین بار با دجال و قوم او مواجه شده و قتال خواهند کرد، (و در این مورد برای توضیحات بیشتر روایاتی است بآنها مراجعه نمائید)

۱۱- خروج سفیانی : در این مورد روایات بسیاری است : که حاصل آنستکه سفیانی بالشکریان خود خروج میکند و همینکه بزمین نر می رسیدند (در زمین بیداء) بزمین فرو خواهند رفت، و روایتی دیگر در این مورد است که آن موقعیکه سفیانی بامهدی برای جنگ مصادف میگردند ، صوتی از آسمان میشوند که میگوید : آگاه باشید اولیاء خدا یاران مهدی هستند - الی آخره . (ومهدی (ع) پیروز خواهد شد)

۱۲ - ایجاد فتنه و بلوا : در مکه، در مدینه ، در یمن و در شام فتنه‌هایی برپا میشود و نیز فتنه از مشرق و فتنه از مغرب ظاهر خواهد شد .

حاصل آنکه اگر بنخواهیم علائم ظهور امام زمان علیه السلام را برشته تحریر در آوریم خود کتابی جداگانه در بر میگیرد و محدثین و راویان محترم همه اقوال را در کتب مربوطه ذکر کرده‌اند از جمله در کتاب (نوائب الدهور فی علائم الظهور) ۴۸۴ علامت ذکر کرده است ، ولی در اینجا برای اثبات موضوع اکتفا میکنیم به بیاناتی از امیر المؤمنین علیه السلام که در چند خطبه در این مورد ایراد فرموده‌اند.



امیر المؤمنین علی علیه السلام علائم ظهور ولی عصر (ع) را پیش گوئی کرده است

علامه بزرگوار شیخ علی یزدی حائری در کتاب نفیس خود (الزام الناصب) سه خطبه از مهیج ترین کلمات امیر المؤمنین علی علیه السلام را با ذکر اسناد نقل کرده که این خود از معجزات بزرگ آنحضرت است که بایان علامات، پیش گوئی دوران آخر الزمان را کرده و ظهور قائم غائب را تصریحاً و تلویحاً بیان و تشریح فرموده است. در آن سه خطبه اسامی اصحاب قائم و هم نام شهرهائی که یاران او از آنجا برخاسته میشوند و هم علائم و نشانه های قیام آن بزرگوار را ذکر فرموده، که در اینجا فقط از نظر اختصار بعضی از علامات آن که از کتاب منتقم حقیقی اقتباس شده اشاره مینمائیم.

امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از آن خطب بعد از آنکه خود را معرفی کرد و فرمود به پرسید از من آنچه را که بخواهید، قبل از آنکه علی را ببینید، در آن موقع مالك اشتر برخواست عرض کرد، چه زمانی قائم ظهور میکند و آیا او از اولاد تو است؟

حضرت فرمود: زمانی که باطل جلوه کند و حقایق پنهان و مکتوم گردد و لاحق ملحق گردد، پشتها سنگین شود، امور بهم نزدیک شود، حجت بر طرف گردد، مالکیت درهم گردد، سالک مسلوك گردد و هالك هالك شود، غنا عمومیت یابد، مشکلات روز افزون شود، آرزوها بلند گردد، امیدها کوتاه شود، اعداد دهشت آور گردد و وساوس شیطانی شدت یابد، فساد جهانگیر شود، امواج مصائب همه را فرا گیرد، حاج ضعیف گردد، دشمن سرسخت شود و اعراب اختلاف کنند، مطالبه حقوق و حدود شدت یابد، فرار و گریختن بسیار شود، دین ضعیف و چشمه سارها کم آب و مغبون غبن کند و نشاط از میان برود، هوی و هوس شایع گردد و شعاع نور ندهد،

گوشها نشنود، عفت ازین برود، انصاف محو گردد، شیطان وسوسه بسیار کند، مردم بعضیان و گناه جری شوند، حکومت دست زنان افتد، حوادث دسته دسته رخ دهد، راه گریز مسدود گردد، نامالایمات هجوم کند، اختلافات بسیار ظاهر شود، بلوا شدت کند، مشکلات افزون گردد، دعاوی استمرار یابد، قروض سنگین شود، مردم سختگیر گردند، ممدین دست یابند، فرمانداران سست رأی شوند و ناسخ و منسوخ صادر کنند، زمین لرزه بسیار گردد، فرائض تعطیل شود، داعیان باطل روز افزون گردند، اولیاء گوشه نشین در بروی خود به بندند، اغنیاء خیانت یابند.

در اینجا چند سطر خطبه غیر قابل ترجمه است و با بسیاری از فضلا هم بمیان گذاشتیم، استطاعت ترجمه نبود گویا رمزی است که در آینه جهان گشوده شود. تا اینجا خطبه حضرت قطع شد که آه سردی از دل پر درد بر کشید و مانند ماهی بر خود پیچید و لحظه‌ای ساکت شد، در این اثنا (سوید بن نوفل) که از رؤسای خوارج بوده برخاست بحالت سخریه و استهزاء گفت: یا امیر المؤمنین تو آنچه میگوئی دیده‌ای و میدانی؟ امام نگاهی باو کرد و غضبناک شد که ناگهان سوید بن نوفل صیحه‌ای زد و افتاد و مرد، او را از مسجد بصره بیرون برده و قطعه قطعه کردند.

آنگاه فرمود: این مرد، مانند مرا که معلوم اولین و آخرین واقف استهزاء میکند و مدتی درد دل کرد و فرمود میروم خدمت پیغمبر (ص) شکایت این امت را میکنم که چگونه مرا بزحمت جنگ و مردم را بکشتار می اندازند.

در این بین صعصعة بن صوحان و میثم تمار و ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالح، عرض کردند یا امیر المؤمنین استدعا میکنیم جریان آخر الزمان را برای ما بیان فرمائی که گفتار شما دلهای مرده ما را زنده میگرداند و ایمانرا قوت میبخشد، فرمود، آری: و حرکتی کرده برپا ایستاد و خطبه بلینی ایراد فرمود که مردم را تشویق به بهشت و محترز از دوزخ فرمود.

سپس فرمود: ای گروه مردم من از برادر رسول خدا شنیدم که در امت من صد خصلت جمع میشود که در غیر این امت نیست، پس اصحاب، آنحضرت را سوگند

دادند که آن خصائل را بیان فرماید و آن بزرگوار پس از حمد و ستایش باری تعالی و درود بر رسول اکرم فرمود:

ای مردم، من خبر میدهم از جریان آنچه پس از من برای شما رخ میدهد تا ظهور صاحب الزمان قائم آل محمد که از ذریه حسین فرزند من است و این وقایع در آخر الزمان رخ خواهد داد. گوش فرا دهید و بخاطر بسپارید.

روزگاری که فقها مردند و امت اسلام ضعیف و زبون گردید مردم متابعت شهوات میکنند، امانات کم میشود، خیانات شدت مییابد، قهوه بسیار میخورند، شعر و دشنام بسیار میگردد، پدرها و مادرها را شماتت میکنند، نماز خواندن متروک میگردد، مساجد مجلس قطع خصومتها و مراعات میشود، حسنات و نیکوئیهها کم میگردد، آسمان نیز بر زمین سخت میگردد، در آن عصر سال مانند ماه و ماه چون هفته و هفته مثل روز و روز چون ساعت میگردد، باران کم میبارد، اولادها کم میشوند، صورتها زیبا مینماید، سیرتها بد میشود، مردم بصورت آدم و سیرت حیوان باعمال شیطان میگردند، صورتها تلخ تر از صبر و عفن تر از جیفه مردار و نجس تر از سگ و مگس از روباه و طماع تر از اشعب میگردند، از منکر نمیهراسند، اخبار را دروغ میگویند، امانت را خیانت میکنند، غیبت دوستان را مینمایند، اگر مالی یافتی حسد میورزند اگر بخل ورزی غضب میکنند، اگر بی اعتنائی کنی دشنام میدهند، گوشها آماده شنیدن دروغ است، شکمها مهبای مال حرام، زنا حلال میشود، خمر و سکر رایج میگردد، سازونوا و طرب و غناء معمول میگردد، فقیر ذلیل، و مؤمن ضعیف مینماید، عالم دانشمند زیر دست و زبون، و فاسق مکرم و مهربان شده ظالم و ستمکار بزرگ، و ضعیف هالك و معدوم میشود، قوی کسی است که مالک متمکن باشد، آنها امر بمعروف نمیکنند، نهی از منکر نمینمایند، غنی دولت، و امانت غنیمت، و زکوة غرامت است، مردها مطیع زنان میشوند، و از پدر و مادر رو میگردانند، با آنها جفا میکنند، در هلاکت برادرها میکوشند، و صدای فجار بلند میشود که مفاخره میکنند، فساد را همه دوست دارند، غنا و زنا و ربا را پیشه میکنند، معاشرت با

علما را عار و ننگ میدانند ، خونریزی بسیار میشود ، قضات آن عصر رشوه خواری ،
 و دختران با دختران و پسران با پسران تزویج میکنند ، پسران را چون دختر بررسی
 و زفاف میبرند ، دولتها از کودکان تشکیل میشود ، الحان و غنا را حلال میدانند ،
 شرب خمر را جائز و مردان با مردان و زنان با زنان اکتفا میکنند ، زنان سوار اسبها
 میشوند ، و بر مردان استیلا میابند و در جمیع شئون زندگی دخالت میکنند ، سهدسته
 بحج میروند ، اغنیاء برای تزهت و کسبه برای تجارت و فقراء برای مسئلت ، آنروز
 احکام باطل میشود ، و اسلام پست میگردد ، دولت اشرار قدرت مییابد ، ظلم در همه
 شهرها جاری میشود ، فساد عمومیت مییابد ، رشد عقلی کم میگردد ، دلها سیاه میشود ،
 ضمایر آلوده و کدر میگردد . سلطنت بدست جابر و ظالم می افتد ، سخن آنها از صبر
 تلخ تر و دلهای آنها از مردار عفن تر میگردد ، علماء میمیرند و دلها فاسد میشود
 و گناهان بسیار میگردد ، قرآنها را رنگ آمیزی میکنند و مساجد را خراب مینمایند ،
 آرزوها بلند و اعمال کوتاه میگردد ، قشون را سان میدهند تا عظمت خود را نشان
 دهند ، اگر کسی آنروز شبانه روز نماز بخواند چیزی بر او نینویسند و نمازش قبول
 نخواهد شد ، زیرا حسن نیت و ارادت و اخلاص نیست ، در نماز بفکر ظلم کردن ب مردم
 و حيله نمودن در معامله و ریاست خواستن و مفاخره نمودن هستند ، مساجد را اماکن
 عمومی قرار میدهند ، و در آن حکومت میکنند و انتخاب و انتصاب مینمایند ، در
 همان مساجد برخی بر بعضی جور و ستم مینمایند و بعضی برخی را میکشند روی
 عداوت و دشمنی ، و افتخار ب شرب خمر مینمایند ، مساجد را تزئین و آلات غنا می بندند
 و هیچکس منع نمیکند ، مردم دیوانه وار مالک اموال میشوند ، رؤسا باستحقاق
 بریاست نمیرسند ، زراعت فاسد میگردد ، بدعتها ظاهر میشود ، مردم در عرف با هم
 فحش میدهند ، و بهم دشنام میآموزند ، اعمال آنها وحشیگری و افعال آنها خیانت
 است ، ظلم و خشم و جور و ستم از امور عادی آنهاست ، بزرگان آنها بخل میورزند ،
 فقها فتوی روی تمایل نفسانی میدهند ، قضات حکم با آنچه نمیدانند میکنند و بزور
 حکومت مینمایند و شهادت میگیرند ، و هر کس پول دار است بلند پایه است ، هر کس

تهی دست است پست است ، فقیر و مهجور محروم است ، غنی محبوب و مخصوص است صلحاء اندک ، و تمام بسیار است دلها سیاه و سینه‌ها پر کینه است ، خوراکیها از مرغ و طیور لباسها از خز یمانی و حریر خواهد شد .

مردم ربا را حلال میدانند با شهادت دادن معارضه میکنند ، عمر کوتاه میشود ، قمار همه جا عزیز و حلال را حرام و حرام را حلال میدانند ، کردار خود را روی منکرات میگذرانند ، دلهای مردم مختلف و متمایل بباطل است ، صلحا را رد میکنند و اختیار را ترك میگویند و تمام اشرار و منافقین را استقبال مینمایند ، هر کس جسورتر و بی ادبتر و فحاشتر باشد بزرگوarter و محترم تر است ، اولاد زنا بسیار میشود ، از نسل فاسد خوشحال میگردند ، مردان ، زنان خود را در کارهای زشت می بینند و آنها را نهی نمیکنند بلکه آنچه از این راه بدست آورده‌اند از آنها قبول میکنند و برخی زنان خود را بنکاح دیگری میدهند ، خداوند گفتار و کردار و عذر آنها را نمی پذیرد زیرا نکاح آنها حرام عملشان حرام خوراکیشان حرام و قتلشان واجب است .

در قیامت این زنان و مردان را در سعیر جهنم جا خواهند داد ، مردم در آن عصر به پدرها و مادرها فحش و دشنام میدهند ، سادات و بزرگان را زبون و ذلیل میدانند ، در آن زمان درهم و دینار حلال بسیار کم است مردم بشریرترین احوال میگردانند دولت شیطانی حکومت میکند ، فقرا آخرت خود را بدینا میفروشند ، وای بر آن فقرا و خسرانی که بدست خود تهیه میکنند .

پس چون مردم بدنبال حرام بروند ، قتن و حوادث بروز و ظهور نماید و سفیانی و شامی ظاهر میشوند ، مردم هفت طبقه می شوند طبقه اول اهل کید و قساوتند تا هفتاد سال ، طبقه دوم اهل تباذل و تعاطف تا سال ۲۳۰ طبقه سوم اهل تزویر و تقطیع تا سال ۵۵۰ طبقه چهارم اهل تکالب و تحاسد تا سال ۷۰۰ هجری طبقه پنجم اهل تشامخ - و بهتان تا سال ۸۰۰ طبقه ششم اهل هرج و مرج و فسق و فجور و خیانت تا سال ۹۴۰ طبقه هفتم اهل خیل و غدر و جنک و مکر و خدعه و فسوق و تدابر و تقاطع و تباغض و ملامی و غنا و شهوات و تخریب شهرها و انهدام عمارات و قصور و غیر آنها ، مردمی

ملعون و میشوم هستند که حجاب را بردارند و در آن عصر مهدی مآظاھر گردد .
 در دنباله این خطبه که بخطبه البیان معروف است اسامی کسانی که از اصحاب
 قائم هستند و از بلادهائیکه برمیخیزند و بیان مواعظی که موجب تعدیل روحیات
 مردم میگردد شرح داده و از برکات و ایمنی و امنیت و عدالت عصر مهدی قائم آل
 محمد (ص) بیان میفرماید .

نگارنده گوید : از این علائم که بطور معجزه آسا حضرت علی علیه السلام
 در خطب خود اشاره بر آنها فرموده ، بعضی از آنها تاکنون ظاهر شده که خواننده خود
 متوجه میشود و بعض دیگر هم منوط بمقتدرات و موقعیت آنست تا دنیا از این جهت
 آمادگی برای قیام امام زمان علیه السلام پیدا کند . و شاهد کلام در نگارش این
 بیانات و علائم همان اثبات دروغ مهدیبهای قلابی و ساختگی است که در زمان ادعای
 آنها هیچکدام مواجه با این علامات نبوده اند ، و حقاً تا مآظاھر کامل بیانات مولا
 امیرالمؤمنین مصداق پیدا نکند ، مهدی موعود قیام نخواهد کرد .



هیچگاه زمین از حجت خدایتعالی خالی نخواهد ماند

به بینید مدعیان مهدویت دروغی چگونه اذعا کرده و پیروان آنها چه میگویند؟ آنها قائلند که حجت خدا آمد و رفت، آب هم از آب نجسید، دیگر سرپرستی برای اهل عالم لازم نیست، همه مردم دنیا آدم شده‌اند، تکامل معنوی هم بمرحله نهائی رسیده، همه بمعارف الهی آشنا شده و فساد و فحشاء از میان رفته است، ظلم و تباهی وجود نداشته و دنیا دیگر احتیاج به مصلحی ندارد، عدل و داد سرتاسر آفاق را فرا گرفته و همه جا گلستان شده است.

آیا حقاً اینطور است؟ کو و کجا این حقایق بظهور پیوسته است؟ مگر ممکن است که خدایتعالی زمام خلق عالم را رها کرده و آنها را بی سرپرست گذارد؛ اگر آنی زمین خالی از حجت باشد هر آینه اهلش را فرو خواهد برد، همچنانکه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، كَمَا كَانَ يُوسُفَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.**

اگر يك لحظه زمین از حجت خدا خالی بماند ساکنان خود را فرو میبرد، حجت خدا در روی زمین هست او همه را میشناسد ولی کسی او را نمیشناسد، چنانکه یوسف مردم را میشناخت ولی کسی او را نمیشناخت.

و همچنین از کلمات آن بزرگوار در نهج البلاغه است که فرمود: آری زمین از قائم و حجت خالی نخواهد ماند: آن قائم یا ظاهر و مشهود است، یا خائف و پنهان. در کتاب حیات القلوب از سلیمان جعفری روایت میکند: که گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم که آیا زمین از حجت خالی میماند؟ فرمود: **لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ**

طرفه عين من حجّت لساخت باهلها ، حتى اگر باندازه يك چشم بر هم زدن زمین خالی از سرپرست باشد اهلش را فرو خواهد برد ، و از برکت وجود حجّت است که انتظامات عالم برقرار و هر چیز در جای خود ثابت و برقرار است .

و در فقراتی که در دعای ندبه در شأن وجود مقدّس امام زمان آورده، چهار دلیل برای لزوم بقاء حجّت اقامه کرده است ، در آنجا که میفرماید : وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ ، برهان خلافت را یکی پس از دیگری چنین آورده ، اول : اقامه دین که خدا شناسی از اصول آنست ، دوم : سرپرست و راهنما تا مردم را هدایت نماید ، سوم : آنکه تا دین حق زائل نگردد و دین باطلی جایگزین آن نگردد ، چهارم : آنکه حق اعتراض بر احدی نماند و کسی نگوید چرا حجّتی در عالم نیست . پس بنابراین منکرین امام زمان که نمیخواهند قبول کنند زمین خالی از حجّت نیست ، آنها منکر خدا و منکر پیغمبر خدا هستند .



رسول اکرم (ﷺ) در کلمات خود مطلب را

تمام کرده است

کسانی که ادعای مهدویت بدروغی کرده اند روی این اصل است که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم مکرر ظهور مهدی موعود را با مشخصات کامل در کلمات خود تصریح میفرمود، ولی این مدعیان خصوصیات و مشخصات مهدی موعود را نادیده گرفته و آنچه را که رسول اکرم فرموده بخود چسبانیده، و جمعی را فریب داده اند، خوب است باین مهدی نماها گفته شود: شما که قول پیغمبر را ملاک ادعای خود قرار دادید و گفته او را برای خود سندی برای مقاصد شوم خود آوردید، اگر اعتماد بقول او دارید پس چرا فرمایش صریح او را دیگر نمیتوانید بمیل خود تفسیر و تأویل کنید از نظر انداخته اید، چرا بآن حدیث مشهور و معروف که مورد قبول و تأیید خاص و عام است توجه نمیکنید، به بینید چگونه آن بزرگوار در این کلام مطلب را تمام کرده و فرموده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي مَا أَنْ تَمْسَكْتُمُ -
بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا

این بیان ناطق است بر اینکه هر مذهب و هر مسلکی که کتاب خدا (قرآن) و عترت (ائمه هدی) مصدق آن نباشد تالی یوم القیمه باطل است .
آخر کدام يك از این مدعیان از عترت طاهره بوده و کدام کتاب آنها قرآن بوده است، چرا پیروان مهدی های دروغی بخود نمی آیند، چرا آنها همه عناد و لجاج میورزند، فلان مرتاض هندی یا فلان بچه بزاز شیرازی یا فلان بچه فال گیر مازندرانی که از عترت طاهره نیستند، آن کتب مهملات و لاطائلات آنها که کتاب آسمانی و قرآن نیست، مهدی موعود حجة بن الحسن امام زمان (ع) و عترت طاهره است و قرآن و اسلام را بر تمام کتب و ادیان غالب و ظاهر خواهد کرد انشاء الله . . .

مهدی موعود را رسول اکرم کاملاً معرفی کرده است ، به بینید در آن روایت معروف که به تواتر، اسناد آنرا به جابر بن عبدالله انصاری نسبت داده اند چگونه رسول اکرم تصریح فرموده: و میفرماید: **الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اِسْمُهُ اِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ، اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا اَلْاُمَمُ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا**

یعنی مهدی از اولاد من است ، نامش نام من ، و کنیه اش کنیه من میباشد ، صورت و سیرتش از همه کس بمن شبیه تر است غیبتی کند که مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه ها گمراه شوند ، آنگاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت بدر آید ، وزمین را پر از عدل و داد کند آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد .

منحصراً روایات بسیاری در این مورد بتواتر رسیده و با لسانهای گوناگون میفرماید : مهدی موعود آن کسی است که بعد از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده قیام فرماید و آنرا پر از عدل و داد نماید و دین اسلام را بر تمام ادیان غالب سازد و احکام قرآن را سرتاسر آفاق جاری نماید .

آخر کو عدل و دادی که بوسیله مهدی های دروغی برقرار شده باشد و کو احکام قرآنی که در سرتاسر جهان جاری شده باشد ، پس تمام ادعاهای مهدویت تاکنون دروغی بوده است .

* * *

* *

*

زمان خود را بشناسید !!

از جمله موارد اصول عقاید یکی اعتقاد بامامت است که هر کس باید حالات و پیشوایان دین خود را دانسته و آنها را بشناسد و بداند که حجت خدا در روی زمین کیست ، چه اگر این امر مهم مجهول بماند ، حقایق مکتوم مانده و از طریق حق نراف حاصل میشود ، و اصولاً اگر کسی امام و پیشوای خود را نشناسد و کورکورانه کسی اطاعت کند که نداند ائمه هدایت یا ائمه ضلالت است ممکن است راه باطل را موده باشد همچنانکه اکنون گروهی از فرزندان پیروان مهدیهای دروغی که بیچارگان ندانسته و ناشناخته از مسلک پدران خود که بر جهات خصوصی و منفعت جوئی خود را منحرف کرده اند پیروی کرده و بدون تحقیق در مسلک آنها در آمده اند ، و چه بسا اگر حقیقتاً در صدد تحقیق بر آیند خواهند دانست که تابع پیشوای ضلالت بوده و از سعادت دو جهان محروم شده اند .

شاید مطالعه همین کتاب شریف برای آنها که در جستجوی حقیقت هستند کافی باشد ، تا امام برحق و پیشوای خود را بشناسند و بدانند که امام زمان و صاحب دوران حضرت حجة بن الحسن امام دوازدهم شیعیان است که حجت و ولی خدا بر خلق عالم ، و تمام جهانیان در سلطه قدرت و ولایت او و همه موجودات در حیطة تصرف آن بزرگوار هستند . اصلاً کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد او بی دین از دنیا رفته است ، و همچنین اگر کسی بمیرد و امام خود را نشناسد گویا در عالم جهالت و در حالت کفر مرده و عمر خود را در بی خبری و نادانی صرف کرده است ، همچنانکه روایت معروف بر این گواه است ، که رسول اکرم فرمود : **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ .**

بنابر این آنهایی که بمعارف الهی آشنا شدند و دانستند که خدایتعالی را پیمبرانی است و پیمبران را اوصیائست که هیچگاه زمین از وجود آنها خالی نخواهد ماند ، پس بر آنها لازم است که حجت خدا را در عصر خود بشناسند و در شناسائی امام و پیشوای خود کوشش نمایند .

وجود امام غائب چه فایده‌ای دارد؟! !!

سلیمان بن اعمش روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که تفصیل آن بسیار است و در پایان آن سؤال میکند که چگونه از وجود امام در غیبت و پنهانی او میتوان استفاده کرد، آنحضرت میفرماید نظیر همان استفاده و بهره‌ای است که موجودات از آفتاب میبرند در موقعی که پشت ابر پنهان است.

در باره این روایت کتب مربوطه توضیحات مفصّلی داده‌اند، اکنون چند وجه شبهه‌ای که در معنای این کلام در کتاب منتقم حقیقی متذکر شده یادآور می‌شویم تا پیوندگان راه حقیقت از این امر مطلع گردند.

۱ - نور وجود امام و علم و هدایت او بخلق میرسد، چنانچه اخبار گواه است بر اینکه افاضات علم و دانش دست بدست میرود و هر کسی از آن بهره‌مند میگردد.

۲ - آفتاب در پشت ابر پنهان میشود و در قسمتی پنهان است، و در مناطقی بیشتر آشکار، و همان پنهانی فیض است که باید ابر بشود و باران رحمت بیارد و مردم همانطور که در انتظار رفع سحاب و ابر هستند منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامت میشوند تا ظاهر گردد و تابش مستقیم بنماید و موجب برخورداری از همان باران ابرها نیز بگردد.

۳ - منکر وجود امام مانند منکر وجود شمس است، در حالی که انکار از جهل است و شخصیت امام هیچگاه انکار نمیشود.

۴ - آنکه آفتاب گاهی مقتضی پنهانی است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند و غیبت امام هم اصلح است که اهل ایمان استفاده کنند و اهل ظلم و جور بگذرانند

۵ - امام را هر چشمی نمیتواند ببیند، چنانچه آفتاب قابل دیدن نیست و چشم ناقابل کور میشود، امام را هم چشمهای بی ایمان نمی‌توانند دید.

۶ - چون آفتاب از پشت ابر بیرون آید همه مردم يك يك خواهند دید،

وجود مقدس امام هم چون ظاهر شود همه او را خواهند دید .

۷ - آفتاب را کور و نایبنا نمی بیند و ندیدن او دلیل نبودن آفتاب نیست ،

نادیدن منافقین و فاسقین هم دلیل نبودن امام علیه السلام نیست .

۸ - شعاع آفتاب همانطور که در خانه ها و اطاقها تابش میکند ، نور وجود

امام هم در شبکه نفوس مردم تابش میکند هر کس بیشتر دریچه استیضای نور داشته

باشد بیشتر استفاده میکند .

پس وجه تشبیه وجود مقدس امام غائب امام زمان علیه السلام بنورشید عالمتاب

معلوم گردید و حقاً نور او بر تمام عالم تائیده و تمام موجودات و اشیاء از وجودش

بهره مند میگردند .

در متن همین کتاب هم در شرح مربوطه علت این تشبیه را بر وجه دیگر از

علامه مجلسی متذکر خواهیم شد .



انتظار فرج ظهور امام زمان (ع) مایه امیدواری است

هر قدر که اوضاع جهان آشفته تر و رو بخرابی گراید و هر قدر که یأس و نومیدی بر مردم جهان بیشتر مستولی گردد، امید برای پیدایش مصلحی عدل گستر بیشتر می‌گردد و تنها انتظار فرج امام زمان است که آرام بخش دلها و تسلی دهنده روانهای پژمرده و ناراحت است.

در کتاب دادگستر جهان در این مورد اشاره‌ای کرده و میگوید: آری اوضاع آشفته و اسف بار جهان وسیل بنیان کن مادیت و کسادی بازار علوم و معارف و محرومیت روز افزون طبقه ضعیف و توسعه فنون استعمار و جنگهای سرد و گرم و مسابقه تسلیحاتی شرق و غرب؛ روشنفکران و خیر خواهان بشریت را مضطرب کرده است بطوریکه ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید نمایند.

تنها روزنه امیدیکه برای بشریت مفتوح است و یگانه برق امیدی که در این جهان تاریک جستن میکند همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است.

انتظار فرج است که قلبهای مأیوس و لرزان را آرامش بخشیده و مرهم دلهای زخم‌دار طبقه محروم می‌گردد، نویدهای مسرت بخش حکومت توحید است که عقاید مؤمنین را نگهداری نموده و در دین پایدارشان میکند، ایمان بغلبه حق است که خیر خواهان بشریت را بفعالیت و کوشش وادار نموده است، استمداد از آن نیروی غیبی است که انسانیت را از سقوط در وادی هولناک یأس و ناامیدی نجات می‌دهد و در شاهراه روشن امید و آرزو وارد میکند.

آری، پیغمبر اسلام، بوسیله طرح برنامه حکومت جهانی توحید و تعیین و معرفی رهبر اصلاحات جهانی، دیو یأس و ناامیدی را از جهان اسلام رانده است و درهای شکست و ناامیدی را مسدود ساخته و انتظار می‌رود که جهان مسلمین بواسطه

این برنامه گرانبهای اسلامی ملل پراکنده جهان را متوجه خویش سازند ، و در تشکیل حکومت توحید متحدشان گردانند .

لذا از بیانات ائمه اطهار است که میفرمایند : انتظار فرج و گشایش از بهترین عبادات است .

و از طرف دیگر انتظار فرج مهدی موعود موجب اصلاح و تزکیه نفس ایمان است بشرط آنکه حقیقتاً انتظار برندگان بخود آمادگی دهند و عملاً نشان دهند که اشتیاق بظهور آن بزرگوار و برقراری حکومت جهانی اسلامی دارند .

در (غیبت نعمانی) آورده : حضرت صادق علیه السلام فرمود : حکومت آل محمد مسلماً تأسیس میشود پس هر کس علاقمند است که از اصحاب و یاران قائمها باشد باید کاملاً مراقبت کند و تقوی و پرهیزگاری را شیوه خویش گرداند و خودش را باخلاق نیک انسانیت مزین سازد ، بعداً در انتظار فرج قائم آل محمد باشد ، و هر کس برای ظهور قائم ما اینچنین آمادگی و انتظار داشت لیکن توفیق نصیبش نکشت و قبل از ظهور آنحضرت اجلس فرا رسید ، در عوض ، با جر و ثواب یاران آنجناب نائل خواهد شد .

سپس فرمود : کوشش و جدیت کنید و امیدوار فرج و موفقیت باشید، ای گروهی که مورد توجه خدا هستید موفقیت و پیروزی گوارایتان باد .

این نکته را هم باید توجه داشت که اکنون تمام جهانیان ، چه از نظر اخبار کتب آسمانی و چه از نظر وضع آشفته جهانی منتظر مصلحی حقیقی و پیشوائی عادل هستند که هر چه زودتر بیاید و بر این هرج و مرج و اوضاع آشفته و ناگوار پایان دهد؛ همچنانکه مسلمانان این انتظار را دارند ، و قرآن مجید هم اشاره ای ، بر این امر کرده و میفرماید : **فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**

بر نامه حکومت مهدی موعود علیه السلام

انقلاب عظیمی که در زمان قیام مهدی موعود ایجاد میشود اصلا اوضاع جهان را از هر جهت تغییر میدهد .

مهدی موعود مأموریت دارد که خلق جهانرا در زیر پرچم واحده اسلامی درآورد ، ظلم وفساد را ریشه کن سازد ، حکومت توحید را برقرار و احکام قرآنرا در سرتاسر عالم جاری وسنت رسول اکرم را ترویج نماید ، حقرا بصاحب حق برساند وخلق جهانرا از گرداب مذلت و بدبختی برهاند ، وسیله تأمین سعادت ورفاه مردمرا فراهم سازد ، قلبهای امت را پر از بی نیازی کند ، کمال مرتبه عدالت را در امور انتظامی خلق بر قرار نماید اعتماد تمام مردم جهانرا جلب نماید ، و خلاصه حکومتی در جهان برقرار نماید که در زمان سلطنتش تمام افراد عالم همه یکسان از نعمتهای الهی برخوردار گردند ، حتی وحوش و حیوانات و پرندگان در زمان حکمفرمائی او از زندگانی خود راضی باشند .

آخر کسی غیر از مهدی موعود شایستگی چنین سلطنتی را ندارد ، کیست که بتواند بچنین وضعی حکومت عدل جهانی را اداره نماید ؟ ، تنها مهدی موعود است که میتواند این مأموریت عظیم را بعهده بگیرد ، اوست که پرچم اسلام را در شرق و غرب عالم باهتزاز درمیآورد ، اوست که مورد اعتماد حق تعالی است ، اوست که امین و راستگو ، معصوم و پاکدامن ، حلیم و بردبار ، شجاع و رشید ، سخنی و صاحب بخشش ، زیبا و خوش اندام ، خوش خلق و خوش سیرت ، متقی و پرهیزکار ، زاهد و عابد ، صاحب سکینه و وقار ، و خلاصه عالم به باطن و ظاهر است .

اوست که از شخصیتهای بزرگ جهانی و هیچ نقطه ضعفی ندارد ، نسب او از نیاکان پاک بانبیاء رسیده و اجداد بزرگوارش ائمه اطهارند .

ای خواننده عزیز : توجه فرما ، کدام يك از مهدی های دروغی و ساختگی

توانستند احراز شایستگی چنین مقامی را بنمایند، کدام يك اقلا یکی از خصوصیات و مشخصات امام زمان مهدی موعود را داشتند که اینطور جسورانه ادعا کرده اند. آخر يك فرد معلوم الحال يك بچه بز از شیرازی یا يك بچه رمال مازندرانی یا يك لیدر حزب قلابی که بوسیله عمال بیگانه حمایت شده و صحنه هائی برپا کرده اند کجا شایستگی و لیاقت این چنین مقامی را داشته اند، اصلاً کو و کجا حکومت حقه الهی تاکنون آنچنان که در این بحث گفته شد بوقوع پیوسته است؟

پس خوب است؛ پیروان مهدی های دروغی بخود آیند، و آئین نامه های حزبی را کنار گذارند و برای نجات خود و فرزندان خود که بعداً کورکورانه از مسلك آنها پیروی میکنند تحقیق نمایند، و برای آنکه زحمت زیاد بخود هموار نکنند، اقلاً این کتاب شریف را بخوانند و اگر حقیقت را در یافتند اعتقاد خود را بر آن تثبیت نمایند تا سعادت دنیا و آخرت را دریابند.



تمام دولتهای جهان تسلیم مهدی (ع) میشوند

بعد از آنکه منادی حق قیام مهدی موعود را بسمع جهانیان رساند یاوران قائم همان ۳۱۳ نفر که نام و محل سکونت آنها را در خطبه البیان، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پیش گوئی فرموده است، از اطراف و اکناف عالم همه پروانه وار دور او جمع خواهند شد، و مظاهر آیه شریفه: **أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا** بوقوع خواهد پیوست.

سپس آن بزرگوار در تحت حمایت عالم ملکوت و با اعلاء کلمه حق، شرق و غرب عالم را در حیطة تصرف خود در آورده و جمیع ملل عالم تسلیم او خواهند شد، همچنانکه احادیث معتبره گواه بر این امر بوده و در تأویل آیه شریفه:

وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا از بیان قول اباالحسن علیه السلام است که فرمود: این آیه در باره مهدی نازل شده که تمام ممالک شرق و غرب عالم تسلیم او میشوند (و چون آن بزرگوار قیام فرماید صاحبان تمام ادیان باطاعت او میگردانند).

آنوقت است که مظاهر آیه شریفه: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**، مصداق همگانی پیدا کرده و دین قائم که دین اسلام است بر تمام ادیان غالب شده و معنای (**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**) بر جهانیان ظاهر گردد و گفته شود که (**ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ**) این همان دینی است که برای استقرار آن قیام شده است.

پس در آن زمان است که تمام دولتهای باطل زائل شده، و استقرار دولت حقه الهیه (حکومت جهانی امام زمان) اعلام میگردد و مصداق کریمه (**جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ**) نمودار خواهد گردید.

وقت ظهور امام زمان (ع) معلوم نیست

هیچکس نمیتواند تعیین وقت ظهور و قیام امام زمان را بنماید، و هر کس چنین ادعائی کرد، ادعای شرکت در علم خدا کرده است، چون این علم از اسرار مخزونه و مکتومه الهی است که بجز ذات اقدس پروردگاری که علام الغیوب است کسی اطلاع بر آن ندارد حتی خود آن حضرت هم بر این حقیقت واقف نیست، و همان طور که کسی از ظهور قیامت اطلاعی ندارد همچنان ظهور آن بزرگوار هم مکتوم است.

از مفضل بن عمر، روایتی بتفصیل منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا مردم در انتظار فرج امام زمان باید تا زمان خاصی منتظر ظهور او باشند؟ حضرت فرمود: حاشا لله، ظهور قائم ما وقتی معین ندارد، و این آیه را تلاوت فرمود:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرُّسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي هیچکس بر آن ساعت و قوف ندارد.

پس کسی واقف بر ظهور آن بزرگوار نیست، ولی قرائنی که در روایات معتبره آمده نشان میدهد که بعد از آنکه ستمکاری و فساد در روی زمین بحدّ بینهایت رسید، بعد از آنکه جهان انسانیت در معرض فنا و نابودی قرار گرفت و بعد از آنکه، یأس و نومیدی برای اصلاح امور و رفع هرج و مرج بر اهل عالم مستولی شد؛ و دیگر تلاش هیچکس برای رفع بحر آنها و حل مشکلات اثری نداشت، بامر الهی آن بزرگوار قیام کرده و نور ولایت از افق هدایت طلوع خواهد کرد، و زمام امور خلق جهان را بدست خواهد گرفت.

آنوقت است که دیگر تمام سلاطین و رؤسای جمهور، تمام رهبران احزاب و مسلکها که دم از صلح و عدالتخواهی میزنند بزیر فرمان او درآمده، و آنها که قابلیت و استعداد و تحمل پذیرش حکومت حق الهیه را پیدا کرده اند برای پیشبرد

آن هدف عالی و اجرای برنامه های رهبری عدل جهانی همه در يك صف واحد باطاعت او گرائیده دنیائی آرام و نوساخته بوجود می آورند که تمام افراد آن در زیر لوای توحیدزندگی کنند .

در کتاب ینابیع الموده، از مولامیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باره ظهور مهدی فرمود : موقعیکه هدایت را تابع هوی و هوس کنند مهدی علیه السلام هوی و هوس را تابع هدایت خواهد کرد ، موقعیکه قرآن را تابع رأی کنند مهدی رأی را تابع قرآن خواهد کرد، مهدی بشما نشان خواهد داد که عدل و روش چگونه خواهد بود مهدی احکام قرآن را که مرده خواهد شد زنده و سنت را ترویج خواهد کرد .

پس قرائنی که امکان ظهور آن بزرگوار را فراهم سازد معلوم گردید ، ولی هیچکس نمیتواند صراحتاً وقت قیام او را تعیین نماید .



هر يك از خصوصیات امام زمان (ع)

کتاب جداگانه ای دارد

چون اصل موضوع این کتاب شریف در خصوص بیانات امام زمان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد و قبلا باید مقام و شخصیت آنجناب را بجهانیان معرفی کرد، در این پیش گفتار تا آنجا که مقدور بود از نظر اختصار بطور محدود و خلاصه مطالبی را امتدگر شدیم، ولی هیچگاه نتوانستیم تمام خصوصیات و مشخصات آن بزرگوار را یکی از هزار شرح دهیم.

کسانی که بخواهند در این مورد تحقیقات بیشتری داشته باشند به کتابهای مربوطه که نام آنها را قبلا ذکر کردیم مراجعه نمایند.

آنها که بخواهند از آیات قرآنی که در شأن آن بزرگوار تأویل شده مطلع شوند بتفاسیر اهل بیت مراجعه کنند، گر چه بعضی از مفسرین در حدود ۹۰ آیه و بعضی تا ۱۳۰ آیه در شأن ائمه اطهار و در شأن آن بزرگوار آورده اند ولی جالب اینجاست که بیشتر از این آیات بیانات خود آن بزرگوار ارتباط مستقیم داشته، که در همین کتاب تفسیر و تأویل آنها روشن شده، بلکه نکاتی هم که تا کنون مکتوم بوده آشکار گردیده است.

اکنون شاهد کلام در این بحث آنستکه نگارنده نتوانسته است برای شناسائی آن بزرگوار آنچه در خورشان و مقام او علیه السلام است ذکر نماید، و بسیار مطالب لازم و ضروری بوده که ناگفته مانده، چون اصل منظور در این کتاب شرح دعای افتتاح، بیانات آن بزرگوار بوده است.

البته ذکر هر خصوصیتی از آنجناب، خود کتاب جداگانه ای را در بر میگیرد تا حق مطلب را ادا نماید، همچنانکه، خصال و اوصاف و مناقب او (عج) از نظر روایات کتاب جداگانه ای می خواهد، و نیز دلیل امامت او (ع) معجزات او (ع) علت

وفلسفه غیبت او (ع) دلیل زنده بودن او (ع) طول عمر او (ع) اثر وجودی او (ع) چگونگی انتفاع مردم از وجود مقدس او (ع) احاطه علمی او (ع) کیفیت زندگانی او (ع) تصرف او باین عالم (ع) عوامل ظهور او (ع) محل قیام او (ع) پیروزیهای - او (ع) اصلاحاتی که انجام میدهد ، مقدمات نصرت او (ع) مرکز ظهور و فرمانروائی او (ع) مدت خلافت و سلطنت او (ع) روش دولت و حکومت او و غیره ، تمام اینها خود مقاله یا کتابی جداگانه لازم دارد و حتی گفتار و نوشته‌های آنجناب که بصورت توقیعات یا خطب و یا ادعیه درآمده ، بسیار ضرورت دارد که دانشمندان اهل فن و مطلع آنها را گرد هم آورده و برای شناساندن امام حتی خود کتابهایی ترتیب دهند و حتی بزبانهای مختلف ترجمه و در سرتاسر گیتی منتشر نمایند .

بنابراین نگارنده معذرت میخواهد از اینکه مقدور نبوده است در این پیش گفتار تمام خصوصیات و مشخصات آنجناب را ذکر کرده باشد و امیدوار است که دوستان و یاوران آن بزرگوار تاهرا اندازه که میتوانند وظیفه خود را درباره امام زمان خود انجام دهند .



مأخذ بعضی از مطالب این کتاب

همانطور که قبلاً اشاره شد اصل موضوع این کتاب شریف شرح دعای افتتاح است که منسوب بحضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه میباشد . نکته‌ای که در مورد شرح این دعا قابل تذکر است آنستکه تاکنون شروحنی که بر کلمات ائمه اطهار از طرف بزرگان نگارش یافته بیشتر سعی کرده اند که پایه - و اساس شرح مطالب را بر ملاك قواعد عربیت و تعیین مصادر کلمات و یا مشتقات آن قرار دهند و یا به تجزیه و ترکیب جملات پرداخته اند ، و این رویه نشان داده است که علاقه خوانندگان نسبت بشرح ادعیه بسیار کم شده و عوام از استفاده آن بی بهره بوده اند فقط جمعی از خواص یا بعضی از طلاب علوم دینی از عربیت آن استفاده میکردند .

از طرفی حقاً باید در تشریح کلمات ائمه هدی نظر توجه باصل منظور و مقصود آن بزرگواران باشد و دانسته شود که منویات آنها در ایراد آن بیانات چیست، و الا فصاحت کلام و الفاظ ایشان بسیار ساده و آشکار است ، و برای يك فردی که در صدد تحقیقات دینی باشد دانستن مصادر کلمات یا بررسی افعال هیچ ضرورتی ندارد .

اکنون با مشاهده اوضاع و احوال روز که نسل جوان حوصله و مجال زیادی برای مطالعه و تحصیل درك حقایق ندارند و باید مطالب هر چه فشرده تر و ساده تر بآنها تحویل داده شود تا شوق و رغبت آنها برای کسب فیض آماده گردد .

بنابراین ، رویه شرح این کتاب اصل بیان امام علیه السلام و پیوستگی آیات قرآنی بآن بیانات و ارتباط آن به اخبار و روایات معتبره است و البته اگر احیاناً در ترجمه، کلماتی ثقیل و مشتبه بنظر رسیده نگارنده بقدر توانائی معانی آنها را روشن و معلوم داشته است .

نکته دیگری که در شرح این دعا بکار رفته آنست که خواننده در خلال مطالعه

کتاب خواهد دریافت که چگونه امام علیه السلام قرآن و مقام شامخ عترت را بهم پیوست داده و بیشتر از نکات برجسته اصول عقاید را صریحاً تشریح و تفسیر کرده است . پس اصول مأخذ مطالب این کتاب بیانات امام (ع) و ذکر آیات قرآنی بوده که تفسیر آیات از تفاسیر منهج الصادقین و ابوالفتح رازی و تفسیر کازرواالمیزان و تفاسیر معتبر دیگر اقتباس شده ، و همچنین پاره دیگر از مطالب آن از کتابهاییست که در باره وجود مقدس امام زمان نگارش یافته و قبلاً نام آنها را متذکر شدیم ، و نیز از کتب معتبره بعضی از اخبار و روایات گرفته شده و از نهج البلاغه و اصول کافی و کتب دیگری از معاصرین که اغلب نام آنها در متن ذکر شده مطالبی اقتباس گردیده است . نگارنده امیدوار است که این مجموعه مورد نظر حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرارگیرد .



سند دعای افتتاح که اصل موضوع این کتاب است

علامه مجلسی در زادالمعاد فرمود: بسند معتبر از حضرت صاحب الامر منقول است که بشعیان نوشتند که در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانند که دعای این ماه را ملائکه میشوند و برای صاحب او استغفار میکنند.

محدث جلیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح الجنان) که در ذکر اسناد ومدارك ادعیه بسیار دقیق و کنجکاو بوده، در کتاب هدایت الزائرین عین بیان علامه مجلسی را در این مورد تأیید کرده است.

سید بن طاووس در اقبال در ذکر اسناد ادعیه ماه رمضان سند این ادعا را پس از ذکر يك سلسله از ناقلین از رجال و معاریف از قول (نصر السکونی) رضی الله عنه آورده که گفت سؤال کردم از ابابکر احمد بن محمد بن عمان بغدادی رحمت الله علیه که بیرون آور برای من دعا های ماه رمضان را که، ابو جعفر محمد بن عثمان رضی الله عنه (یکی از نواب اربعه امام زمان) بآنها دعا میکرد، پس بیرون آورد بسوی من دفتریرا که جلد آن سرخ بود و من از آن نسخه ای نوشتم که از جمله دعای افتتاح بود که توصیه شده بود بخواندن آن در هر شب ماه رمضان، و اضافه کرده بود: بدرستی که این دعا را ملائکه میشوند و برای صاحبش استغفار میکنند.

نگارنده گوید: آنچه را که خود ایمان و اعتقاد دارد آنست که هیچگونه شك و تردیدی نیست از آنکه این دعای شریف منسوب بامام زمان علیه السلام بوده و شاید بصورت توقیعی از ناحیه مقدسه آن بزرگوار شرف صدور یافته، تا اسرار و حقایقی که درباره خود، در آن ایراد شده برای جهانیان حجتی بسزا باشد.

و حقیقاً تاکنون برای معرفی این کلمات گهربار از طرف بزرگان و دانشمندان هر عصر و دوران، کوتاهی شده و تا آنجا که نگارنده تحقیقاتی بعمل آورده هنوز شرحی بر این دعا نوشته نشده، و اگر هم نوشته شده باشد در ایران و یا خارج از ایران بنظر

نگارنده نرسیده است .

اکنون این کتاب شریف اولین کتابی است که پس از قرن‌ها بیانات آن بزرگوار را مورد تفسیر و تشریح قرار داده و مطالب آن باسبک و روش تازه‌ای تنظیم شده که حتی منکرین وجود مقدس امام زمان هم اگر در صدد تحقیق باشند میتوانند از آن استفاده کرده و در مسیر هدایت قرار گیرند .

در پایان مقدمه ، این ناچیز بی بضاعت با کمال انکسار و شرمندگی از ساحت مقدس اعلیٰ حضرت حجة بن الحسن ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه پوزش و معذرت طلبیده از آنکه نتوانسته است آنطور که شاید و باید حق کلام جواهر آسای آن بزرگوار را ادا نماید ، و از بزرگان دین و دانش تمنا دارد چنانچه لغزش و خطائی در مطالب این کتاب مشاهده کردند به بزرگواری خود چشم پوشی نمایند .

امید است که تا زمان قیام حضرتش خوانندگان این کتاب ، شارح را از دعای خیر فراموش نفرمایند .

سلام بر آنها که هدایت را پذیرفته و میپذیرند

احمد زمر دیان - شیراز

* * *

* *

*

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ
لِكَمْرِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٍ لِّلْمُتَّقِينَ

بَيَانُ حَقِيقَتِ

بَيَانَاتِ مُلْكِ عَصْرِ

شَرْحُ الْفَصْلِ

بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ



فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

قرآن مجید

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ

مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ

ظُلْمًا وَجَوْرًا

(از رسول اکرم)

دنیا به آخر نمیرسد تا اینکه مردی در میان امت من قیام کند
که از فرزندان حسین است، و او زمین را پر از عدل و داد کند
چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ .

ترجمه : ای خدای من ، همانا ابتدا میکنم ستایش را بستودن تو ، یعنی سر آغاز بیانم را بحمد و سپاس تو میکشایم .

چرا اولین کلام
بحمد و سپاس خدایتعالی
آغاز شده است ؟
حمد و سپاس خدایتعالی همواره روش انبیاء و ائمه
اطهار سلام الله علیهم اجمعین بوده بخصوص در
هنگامیکه دعایمیکردند، بیان خود را بحمد و ستایش

آغاز میکردند و این رویه اقتدا و پیروی از قرآن کریم است. همچنانکه در اولین سوره تنظیمی که بنام سوره حمد یا (فاتحة الكتاب) نامیده میشود، در اولین جمله پس از ذکر بسمله، خدایتعالی طریق حمد را تلقین بندگان فرموده ، و چنین تعلیم میدهد که بگوئید :
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اگر برای ستایش خود چنین تعلیم نداده بود کسی نمیدانست چگونه سپاس او را بجای آورد چون او سبحانه و تعالی از تمام توصیف توصیف کنندگان منزّه است همانطور که فرمود : سوره ۳۷ آیه ۱۵۹

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱) و این موضوع عمومیت دارد که حتی توصیف بحمد راهم شامل است و غیر از بندگان خالص و مخلص کسی نمیتواند آنطوری که شایسته حمد و ثنا و سزاوار سپاس حضرت احدیت باشد زبانرا بستایش بگشاید ، و از اینجهت است که انبیاء و اوصیا همگی از دستور حقتعالی پیروی کرده و سر آغاز گفتار خود را بحمد و ستایش میکشایند ، گویا از همان اول که حضرت آدم علیه السلام پدر بزرگوار ما پا بر صه وجود گذاشت کلمه

(۱) ترجمه : پاک و منزّه است خدا از آنچه وصف میکنند . مگر بندگان خدا که پاک شد گانند .

حمد باو القا گردید و طبق روایتی که علامه، سید علیخان شارح صحیفه سجادیه نقل نموده در شرح دعای اول چنین مینویسد: روایت شده که چون خدای سبحان در آدم علیه السلام روح دمید، هنگامیکه راست شد و نشست عطسه کرد، باو الهام شد که گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، خداوند فرمود: يَرْحَمُكَ اللهُ يَا آدَمُ (ای آدم خدا ترا بیمارزد)

پس نخستین حمد و سپاس اواز بشر بطور الهام واقع شده است.

و همچنین انبیاء عظام هر کدام بنا بمرتبه خود حمد خدایتعالی را بنحوی که قرآن مجید متذکر است بجای می آوردند، از جمله در داستان داود و سلیمان است، در آتزمان که خدایتعالی افاضه علوم بر آنها فرمود و بر یکی نیروئی داد که آهن را بدست نرم کند، و بر دیگری دانشی بخشید که زبان طیور و حیوانات را درک کند، سپس سپاس خود را چنین اظهار داشتند: سوره ۲۷ آیه ۱۵ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی گفتند: (سپاس از برای خدائست که افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگانش که مؤمنانند)، و این تحمید و ستایش غیر از از زبان انبیاء و اوصیاء بر دیگری شایسته نیست.

دستور خدایتعالی
برسول اکرم (ص)
در چند مورد از قرآن مجید خدایتعالی رسول
اکرم را امر بسپاسگزاری میفرماید.

سوره ۲۷ آیه ۶۰ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى . . .

بعد از آنکه حقتعالی داستان انبیاء و هلاکت معاندین و مخالفین امم سالفه را بیان میدارد، سپس در این آیه شریفه رسول اکرم را مأمور به سپاسگزاری فرموده که بگوید: سپاس خدا را و سلام بر بندگان برگزیده او، (که نصرت داد و برگزید ایشانرا بعصمت و نگاه داشت از فواحش و هلاک کرد معاندین و امم کافره را) و در همین سوره در آیه ۹۵ میفرماید: وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرَتِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا . . .

اشاره بر اینکه بگو ثنا و ستایش مر خدا بر است بر نعمت نبوت یا بر آنچه بمن عطا کرده از علم نافع و عمل صالح ، زود باشد که بنماید خدا شمارا نشانهای خود ، پس بشناسید آن آیتها را . (در این آیه شریفه مطالب بسیار است بتفاسیر مراجعه شود) و نیز در سوره ۲۵ آیه ۶۰ میفرماید : **وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ..** یعنی توکل کن بر زنده‌ای که هرگز نمیرد و بپاکی و پاکیزگی یاد کن خدا را در حالیکه آن تسبیح و تنزیه پیوست به ثنا و ستایش او باوصاف کمال باشد .

و همچنین در سوره ۱۱۰ آیه ۳ میفرماید : **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ..** **إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا** . یعنی پس تسبیح کن و تنزیه نمای پروردگار خود را تنزیهی که پیوست به سپاس و ستایش او باشد و طلب آمرزش کن بدرستیکه او پذیرنده توبه است . در بعضی از تفاسیر در ذیل این آیه شریفه آورده : که از ام سلمه ، مرویست که بعد از نزول این آیه رسول صلی الله علیه و آله در نشستن و ایستادن و رفتن و آمدن و خسبیدن پیوسته میگفت : **(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَاسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ)** سبب این را از او پرسیدم فرمود : **(اَنِّي اَمَرْتُ بِهَا)** یعنی ، همانا که من باین مأمور شده ام .

و در بسیاری از آیات دیگر خدایتعالی طریق حمد و موارد سپاس و ستایش را بر رسول اکرم یاد آور شده که بعضی را در همین کتاب بجای خود تذکر خواهیم داد .

امام ، امیر المؤمنین علی علیه السلام در اولین خطبه از نهج البلاغه بیان خود را بحمد و ستایش باریتعالی افتتاح کرده و کتاب خود را چنین آغاز میکند :

اِنَّهُ اطهار هم
اقتدا بقرآن ورسول
اکرم کرده اند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ .. یعنی حمد و سپاس خداوند را سزا است که همه گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند ، و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتها و بخششهای او درمانده اند و ادانمینمایند حق نعمت او را کوشش کنندگان ، و نیز در خطبه دیگر چنین میفرماید : حمد خدائرا که اول اشیاء است ، هیچ چیز

قبل از او نبوده و آخر اشیاء است و هیچ چیز بعد از او نیست .

امام ، حسین بن علی علیه السلام ، دعای خود را در روز عرفه بحمد و ستایش - باری تعالی شروع کرده ، و چنین آغاز میکند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ . . .** یعنی سپاس مخصوص آن خدائست که سلطان ملک وجود است و هیچکس در عالم سراز حکم و فرمایشش نتواند کشید و عطا و بخشش او را منع نتواند کرد . سپس اضافه میفرماید : که حمد خدائیرا که هیچ صانعی در آفرینش مانند صنع کامل او پدید نتواند ساخت ، و اوست بی عوض بخشنده نعم بی پایان، و بر هر کار و بر هر چیز توانا است .

امام ، علی بن الحسین، حضرت سجاد علیه السلام ، کتاب خود (صحیفه سجادیه) را چنین آغاز میکند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَتْ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ . . .

یعنی سپاس خدائیرا که اول است و پیش از او اولی نبوده ، و آخر است و پس از او آخری نباشد (این مضمون ستایش در خلال خطبه‌های حضرت امیر (ع) آمده است) و نیز حضرت سجاد (ع) در بسیاری از دعاهاى خود در ابتدا خداى تعالی را بر مضامین عالی ستوده که در اینجا اشاره بترجمه چند جمله مینمائیم .

سپاس خدائیرا که خویشان را بما شناسانید و شکر و سپاس خود را بما الهام نمود .

سپاس خدائیرا که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید و ما را بر همه آفریدگان برتری داد . و نیز ابتدای یکی از دعاهاى صحیفه است که می‌گوید : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ ،** یعنی سپاس خدائیرا سزااست که ما را برای - سپاسگزاری خود راهنمایی نمود ، سپس توجه خود را به معبود خود کرده ، عرض میکند : و تراست سپاس ، سپاسی که برابر احسان و نیکوئیت باشد ، و تراست سپاس ، سپاسی که بر رضا و خشنودیت بیافزاید ، و تراست سپاس ، سپاسی که نگهبانان از شمردن آن درمانده شوند و بر آنچه نویسندگان در کتاب توضیحات نموده اند فزونی گیرد ،

و تراست سپاس ، سپاسی که حق و شایسته بزرگی ذات تو و بر عظمت و بزرگواری تو برابر باشد .

و آنقدر آنحضرت در بیانات خود در حمد و ثنای الهی کوشا بوده که توجه بآن برای اهل ایمان تعلیمات عالیهای است .

از آنجا که نظر نگارنده بر اینست که موضوع مطالب این کتاب جالب و دلنشین باشد و روی خواننده بطوری اثر گذارد که اقلاً به پاره‌ای از معارف الهی

طریق حمد از
لسان ائمه اطهار (ع)
در مواردی چند

آشنا شده و ایمان کاملی حاصل نماید ، لذایی مورد دانسته که طریق حمد را از لسان ائمه اطهار در مواردی چند تذکر داده تا هم بهتر دانسته شود که منظور از اولین کلام امام علیه السلام در دعای مورد شرح (افتتاح) چه بوده که عرض میکند : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَبِيعُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ** ، و هم دانسته شود که مقام حامد در نزد پروردگار عالم در چه مرتبه است و این مضامین اشاره به ترجمه کلماتی است که بعضی مکرر در بیانات ائمه اطهار (ع) و در کتب مخصوص از جمله نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و مفاتیح بچشم میخورد ، و بهتر آنستکه برای جلب توجه خواننده کلمه (حمد) را بجای همان (ستایش) که ترجمه آنست قرار دهیم تا از معنا لذتی بیشتر حاصل شود .

حمد ، مخصوص خدائست که سلطان و ثابت ازلی و در کمال ظهور است ، خدائی که تمام گردنکشان و طاغیان عالم در پیشگاه عظمتش خوار و ذلیلند ، و تمام اهل آسمان و زمین بخداوندیش معترفند .

حمد ، خدائیرا که میخوانم او را بدون واسطه ، مرا اجابت میفرماید .
حمد ، خدائیرا که امیدوار باو هستم ، ناامیدم نمیکند و اگر بغیر او امیدوار باشم ناامید میشوم .

حمد ، خدائیرا که دوستی میورزد با من در حالیکه بی نیاز است از من .
حمد ، خدائیرا که بردباری میکند با من آنچنان که گویا من هیچ گناه نکردم .

حمد ، خدائیرا که دلم را از لوٹ شرک خالی داشته و لسانم را به توحید گویا کرده است .

حمد ، خدائیرا که میکند آنچه را که میخواهد .

حمد ، خدائیرا که دوست دارد ستایش کنند او را همچنانکه او اهل آنست .

حمد ، خدائیرا که بحضور نپذیرفت کسی را هنگامیکه خلق کرد آسمان

و زمین را .

حمد ، خدائیرا که قرار داد شب را برای آرامش و روز را برای تکاپو و تحصیل

معاش .

حمد ، خدائیرا که تیرگی شب را زدود و بروز، روشنی افزود .

حمد ، خدائیرا که مقتدر است و مغلوب نشود و توانای شکست ناپذیر است .

فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَیِّ فِی جَمِیعِ ذَلیکَ

از برای تو است حمدیکه شایسته تو باشد ، حمدی ابدی که دنباله اش قطع

نشده تمام نشود .

از برای تو است حمد و از برای تو است شکر بر تمام نعمتهایت .

از برای تو است حمد ، حمدی جاوید تا ابدیت .

از برای تو است حمد ، حمدیکه مزدی ندارد گوینده اش جز رضای تو !!!

از برای تو است حمد ، و توئی خریدار حمد ، ای بلند مرتبه و ای اجابت -

کننده دعوات و ای فرستنده آیات و ای بزرگ برکات ، ای در آورنده نور از ظلمت

و ای تبدیل کننده گناهان به حسنات و قرار دهنده حسنات در درجات .

و ای خدا حمد از برای تو است که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه ای و سخت

شکنجه و صاحب بخششی .

و از برای تو است حمد در دنیا و آخرت ، و از برای تو است حمد بعدد تمام

ثوابت و سیارات . و فرشتگان در آسمان ، و از برای تو است حمد بشمار برگهای

درختان ، و از برای تو است حمد بشمار مخلوقات در روی زمین ، و از برای تو است

حمد بشمار آنچه آمار گیرد کتابت ، واز برای تو است حمد بشماره آنچه فرا گیرد علمت ، واز برای تو است حمدی بسیار .

پس ای خواننده عزیز، به امام خود اقتدا کن و بگو : (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ - الثَّنَاءُ بِحَمْدِكَ)

حقیقت معنای حمد
در تفسیر، المیزان ، در ذیل آیه شریفه ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، چنین آورده است : همانطور که

گفته اند «حمد» عبارت از ستایش در مقابل صفات نیک و اختیاری است ولی «مدح» ستودن در مقابل صفات نیک اعم از اختیاری و غیر اختیاری میباشد ، یعنی حمد ستایش کردن است و مدح ستودن .

و چون آفرینش جهان در نزد پروردگار عالم بهیچوجه از روی اجبار و قهر نبوده و آنچه را که آفریده است صرفاً از روی علم و اختیار بوده و همه عالمیان در برابر او خاضع و مقهورند، لذا حمد و ستایش سزاوار او سبحانه و تعالی است ، همچنانکه در سوره ۳۵ آیه (۱) فرمود :

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا . . . (۱)

و در سوره ۳۴ آیه (۱) فرمود :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ . . . (۲)

و در سوره ۴۵ آیه ۳۵ فرمود .

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳)

(۱) سپاس و ستایش از برای خدائست که پدید آورنده آسمانها و زمین است . گرداننده فرشتگان پیغام آوران

(۲) سپاس مرخدای را که مراوراست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، و مراوراست ستایش در جهان آخرت

(۳) پس از برای خداست حمد و ستایش که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است

و این موضوع را باید توجه داشت که مقتضای تأدب در مقام بندگی اینست که بندگان، خدا را آنطور حمد و ستایش کنند که خودش کرده تا حق حمد را ادا کرده باشند، همانطور که در حدیثی از شیعه و سنی از پیغمبر خدا نقل کرده‌اند بآن اشاره شده است: (من نمیتوانم حمد و ثنای تو را شماره کنم، تو همانطور هستی که خودت خود را ستایش کرده‌ای)، بنابراین، جمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ) یکنوع حمدی است که خدا به بندگان یاد داده و اگر خودش بعنوان نیابت و تعلیم فرموده بود، شایسته نبود او را بدینگونه ستایش کنند!!

در تفسیر منهج الصادقین، در معنای «حمد» چنین آورده: که حمد اعم است از شکر، زیرا که استعمال آن در مقابل مطلق اوصاف کمالیه اختیاریه است خواه آنکه متعدی بغير شود یا نه: بخلاف شکر که آن فعل مختص است باوصاف متعدیه، یعنی میتوان گفت که هر حامدی شاکر است بدون عکس، و از اینجهت است که او سبحانه لفظ حمد را بر شکر اختیار فرموده، و مستحق حمد نیست مگر کسیکه حیات و قدرت و اراده و علم از شأن او باشد.

ابوالفتوح رازی، در تفسیر خود گفته است: از جمله کلمات ثنای خدایتعالی کلمه «حمد» است چه او قید نعمت حاصل است و صید نعمت ناآمده، و اضافه میکند که حمد عام تر باشد از شکر برای آنکه حمد بجای شکر بکار دارند و شکر بجای حمد بکار ندارند، پس حمد بر خصال او باشد و اگر چه به تو تعدی نکند و شکر بر نعمتی باشد که از او بتو رسد.

اگر راز مجهولات در اسرار آفرینش آشکار	فرشتگان هم
میگردید و حجاب بر داشته میشد، میدیدیم	در عالم ملکوت همه در
چه غوغائی عظیم و چه هیاهوئی عجیب در	تسبیح و تقدیسند

عالم ملکوت بریاست، مخلوقاتی که قبل از خلقت آدم بوجود آمده اند همه مشغول تسبیح و تحمید و تقدیسند، گویا اصلا برای این منظور خلق شده‌اند، گروهی از آنها

که (فرشتگان مقربند) همیشه مستغرق در معرفت حقند و کریمه: **يُسَبِّحُونَ - اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ** (۱) در شأن آنهاست، گروه دیگر حاملان عرشند، که در باره آنها آمده: **الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ** (۲) و دسته دیگر از اول خلقت آدم اعتراف و اقرار به شغل و پیشه خود کرده، چنین مباحثات کردند که: **نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ تُقَدِّسُ لَكَ** (۳) پس همه و همه بذکر پروردگار مشغول و بر این جمله مترنمند که: **(سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ)**

در بعضی از تفاسیر آمده، که فرشتگان حامل عرش دو دسته‌اند، دسته‌ای مترنم‌باین قولند: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ**، **لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ حِمْلِكَ بَعْدَ عَمَلِكَ** و دسته دیگر خدایرا چنین ستایند: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ**، پس هر يك بلسانی مشغول تسبیح و تحمید و تهلیل هستند.

چنین گفته‌اند: که خدایتعالی در بعضی موارد «حمد» را از بسیاری از مخلوقات خود بلکه از عموم آنها نقل کرده و لکن در موارد دیگر برای بعض دیگر که توأم با تسبیح و تنزیه نموده از

برای بعضی از مخلوقات
حمد توأم با تسبیح ذکر
شده است

آنجهت است، که غیر خدا بتمام افعال جمیل خداوند که در خور ستایش است پی نمیرند، همانطور که اطلاع از تمام صفات و اسماء جمیل او پیدا نمیکنند، که: **وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا** (۴) روی این زمینه حمد آنها دائماً محدود بآن مقداری است که درك کرده‌اند و لذا حمدشان در صورتی صحیح خواهد بود که توأم با تسبیح و منزه دانستن خدا از این محدودیت که ناشی از نادانی آنهاست بوده باشد که،

(۱) سوره ۲۱ آیه ۲۰: تسبیح میکنند شب و روز و سستی نمیورزند (۲) سوره ۴۰

آیه ۷ آنانکه بردارنده عرش و آنانکه گرداننده عرش (هستند) تسبیح و تنزیه کنند پروردگار خود را تنزیهی که پیوست بحمد او باشد (۳) سوره ۲ آیه ۳۰. ماسپاس و ستایش تو گوئیم و تو را تقدیس کنیم (۴) سوره ۲۰ آیه ۱۱۰ دانائی آنان احاطه بخدا پیدا نمیکند

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱) ولی البته بندگان مخلص خدا چون خدا آنها را خالص و پاک گردانیده ، حمد آنها را حمد خود قرار داده است .

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ . . . (۲) تمام -

موجودات در عالم از عالی ودانی ، ذی روح و بی روح ، اجسام و اجبار و اشجار و غیره همه با زبان حال و زبان قال گویای حمد

ذکر (حمد) خدایتعالی تنها مخصوص اشرف مخلوقات نیست بلکه . . .

و ثنا و تسبیح و تنزیه و تهلیل و تقدیس الهی هستند که فرمود : سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . . . (۳) با اینحال چقدر جای تأسف است از اینکه آدمی که خود را اشرف مخلوقات میداند ، زبان خود را از ثنا و ستایش باریتعالی باز داشته و خاموش نشسته است ، تمام اشیاء بی روح و جمادات در مرتبه‌های که فهم ما از درک آن عاجز است گویا هستند به : (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) تمام گویا هستند به : (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) تمام گویا هستند به : (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) همه با هم همصدا همه در یک هدف ، همه يك قول مترنمند (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ) ، پس چرا ما بحمد و سپاس پروردگار خود زبان را بسته‌ایم ؟ چرا کوتاهی میکنیم ؟ چرا غافل هستیم ؟ چرا تکبر میورزیم ؟ چرا ما با آنچه در زمین و آسمان است همصدا نمیشویم ؟ چرا چرا ؟؟ سبحان الله !!! ما که بر آنها اولی هستیم !! ما که از همه شریفتریم !! ما که از همه کاملتریم !! ما که آن موجودی هستیم که تمام اشیاء در زمین برای ما خلق شده ، مگر نه فرمود : وَخَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ، (۴) لذا ، ما سزاوارتریم که بر حمد و ثنای پروردگار سبقت جوئیم ما شایسته تریم بر آنکه

(۱) سوره ۱۶ آیه ۷۴ ، همانا خدا میداند شما نمیدانید . (۲) سوره ۱۷ آیه ۴۶ و نیست چیزی جز آنکه تسبیح گوید به سپاس او ، ولکن شما ستایش آنها را در نمی‌یابید (۳) سوره ۵۹ آیه (۱) و سوره ۶۱ آیه (۱) تسبیح گفت از برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است .
۴- سوره ۲ آیه ۲۹ آفرید از برای شما آنچه در زمین است .

هر آن و هر زمان خود را از سپاس و ستایش خدایتعالی باز نداریم .
 پس ای خوانندگان عزیز ، از قرآن مجید پیروی کنید ، و بگوئید (الْحَمْدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ) و بامام خود اقتدا نمائید و بگوئید اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ . . .

در دنیا و آخرت
 از آفریدگار جهان
 باید سپاسگزاری کرد

با آنکه خدایتعالی خود کیفیت حمد را در قرآن
 مجید بیان نموده و تعلیماتی داده و برای مکلفان
 تامادام که در حیات دنیا زیست دارند فرائضی مقرر
 فرموده ، که حتی در شبانه روز هم چندین مرتبه او را بذكر ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 (در نماز) سپاسگزارند ، و این دستور تا پایان عمر و مخصوص زندگی در دنیاست ، و در
 آخرت این تکالیف و عموم تکالیف دیگر ساقط است ، در عین حال از نظر اهمیت موضوع
 و اینکه بندگان متوجه عظمت سپاسگزاری و سپاسداری شوند اشاراتی چند در قرآن
 مجید آورده و چنان رسانیده است : که اهل آخرت هم زبان از حمد و ثنای معبود
 خود باز نمیدارند ، بخصوص اهل ایمان ، همچنانکه در دنیا حامد او هستند در آخرت
 هم نیز حامد او خواهند بود ، چنانکه در آن زمان که اهل ایمان در بهشت جاودانی
 در آیند ، بعد از آنکه خازنان بهشت بر آنها سلام کرده و بر این وجه خیر مقدم
 میگویند که : **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۱)** ، ایشان چنین زبان
 به ستایش گشایند ، **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ
 مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ .**

یعنی گویند : سپاس خدائیرا که وعده خود را از ثواب و حسن مآب بر ما راست
 گردانید و بمیراث داد ما را از زمین بهشت که جای بگیریم هر کجا میخواهیم و در
 آن ملک پهناور جاوید بمانیم .

و در جای دیگر در سوره ۳۵ آیه ۳۲ میفرماید : **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**

۱- سوره ۳۹ آیه ۷۳ سلام بر شما (خوش آمدید) پاک شدید ، پس در آئید در آن پاینده
 و جاودان .

أَذْهَبَ عَنَا الْحَزْنَ ، إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ، یعنی سپاس و ستایش از برای خدائست
 که برد از ما اندوه دوزخ را ، (باخوفی که از طاعت داشتیم بقبول آن مندفع گردانید)
 و احزان و اندوه دنیا را از ما بر طرف ساخت ، بدرستی که پروردگار ما هر آینه آمرزنده
 است گناهانرا و جزا دهنده است سپاسداران و فرمانبرداران را .

و همچنین در سوره یونس آیه ۱۰ در اوصاف اهل ایمان در بهشت جاودان
 چنین آورده :

دَعْوِيهِمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوِيهِمْ أَنِ الْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

بر این اشاره که بهشتیان در بهشت خدایتعالی را بر این وجه خوانند : بارخدایا
 بیایکی یاد میکنیم ترا که از هر عیب و نقص منزهی .

و نیز، درود و ثنای ایشان بر یکدیگر، یا درود حق و تحیت ملائکه بر ایشان
 در بهشت ، (سلام) باشد و خلاصه ، شاهد اینجاست که آخر دعای ایشان در بهشت آن
 باشد که گویند : حمد از برای خدائست که پروردگار جهانیان است ، و لذت تحمید
 و تسبیح ایشان از تمام لذات بهشتی خوشتر باشد .

حاصل کلام آنکه : چون در دار آخرت تکلیف و عبادت از بندگان ساقط است ،
 حمد بندگان بر وجه تلذذ و فرح و سرور باشد ، و چنین گفته اند : که اهل آخرت همگی
 حمد او گویند ، دوستان او را بفضل ستایند ، و دشمنان بعدل ستایش نمایند .

پس ، از این بیانات مصداق آیه شریفه : سوره ۲۸ آیه ۷۰ وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ ، ظاهر میشود که اوست خدای مستحق
 عبادت ، هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او سبحانه و تعالی که ستایش کنند بندگان ،
 او را در دنیا و آخرت .

کلام اول در تفسیر گازر ، آورده : خدایتعالی در ابتداء خلق گفت :
و کلام آخر **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ... (۱)**

و در انتها هم این را گفت : **وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)**
تا تعلیمی باشد بندگانش را که در ابتدای کارها و انتهای کارها همین کلمات را بزبان درآیند.

۱- ابن عباس ، روایت کرده : که چون حضرت رسول (ص) در مکه به ادای رسالت برخاست ، سخن اول او این بود ، **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .**

روایاتی چند ،
در حمد و ستایش
بازیتعالی

۲- رسول اکرم فرمود : **(كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَر)**
یعنی هر کار با اهمیتی که آغاز آن از خدایتعالی سپاسگزاری نشود بی برکت و بی حاصل است

۳- رسول اکرم فرمود : **(الْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ ، مَا شَكَرَ اللَّهُ مِنْ لَمْ يَحْمَدْهُ)** ،
یعنی حمد سرشکر است و حقتعالی مشکور نسازد آنکس را که حمد او نکند .

۴- از حضرت صادق علیه السلام ، روایت است : که رسول (ص) فرمود : چون بنده مؤمن گوید : **الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ** ، فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز آیند ، از جانب الهی خطاب آید ، که چرا ثواب این کلمه را که بنده مؤمن بزبان راند در دیوان عمل او ثبت نکردید ؟ گویند بارخدا یا ما چه دانیم ثواب گفتن این کلمه که متضمن استحقاق و اهلیت حمد تو است در چه مرتبه میباشد تا بنویسیم ، حقتعالی فرماید : که شما این کلمه را ثبت نمائید ، و بر من لازم است ، که ثواب حمدیکه سزاوارم باشد باو کرامت کنم .

۵- از حضرت رسالت منقول است هر گاه حقتعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید ،

۱- سوره ۶ آیه (۱) سپاس خدائیرا که آفرید آسمانها و زمین را .

۲- سوره ۳۹ آیه ۷۵ و داوری شد میان ایشان بحق و گفته شد : سپاس خدائیرا که

پروردگار جهانیان است .

و او در مقابل آن (الحمد لله) بگوید ، بافرشتگان خطاب کند : که نظر کنید به بنده من که او را چیزی حقیر عطا کردم و او به ازای آن ، کلمه‌ای بر زبان راند که شامل جمیع محامد ، و مقابل نعمتهای غیر متناهی میباشد ، بر من لازم است که در عقبی نعمت غیر متناهی باو دهم .

ع. از حضرت رسول (ص) است که فرمود : لَيْسَ شَيْئِي أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ قَوْلِ الْقَائِلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ، و لذلك اثنى به على نفسه . یعنی : هیچ چیزی نیست که خدایتعالی دوست‌تر دارد از این کلمه (الحمد لله) برای آنکه بر خود ثنا گفت بهمین کلمه . و اخبار و روایات بسیاری در این مورد رسیده که اکنون از نظر اختصار از ذکر آنها خودداری گردید .

در سوره ۶ آیه ۴۵ چنین میفرماید : فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . یعنی ، پس بریده شد دنباله گروهی که ستمکار بودند و منقطع شد اصل و نسب ایشان (لذا) حمد از برای پروردگار

اشاره قرآن مجید در مورد

«حمد»

از نظر ظهور ولی عصر (عج)

جهانیان است .

همانطور که خدایتعالی انبیاء و اولیاء خود را یاری کرد و نصرت داد بر ایشان و دشمنان آنها را نابود کرد و نسلشان را از بین برد ، پس در آنروز که عالم پر از ظلم و جور شده باشد ، به امر حقتعالی پیشوای موعود ، امام زمان (عج) ظهور خواهد کرد و حکومت عدل و داد را برقرار خواهد ساخت ، و اهل باطل را ریشه کن و معاندین و مخالفین را سرکوب و طاغیان و یاغیان را منکوب خواهد کرد ، پس بشکرانه این نعمت که امام علیه السلام بر تمام دشمنان تسلط پیدا میکند ، خود آن بزرگوار از اصحاب ایشان و آنها که ایمان آوردند به این قول قائل میشوند که (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و شاهد این بیان همان فقرات دعای ندبه است که در شأن آن بزرگوار بوده و جایی در شرح مأموریت او میگوید : أَيْنَ الْمَعِدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّالِمَةِ . یعنی : کجاست

آماده شده برای بریدن دنباله ستمکاران .

و در جای دیگر از آن دعا پس از اشاره بذکر ایام ظهور و امید هلاکت دشمنان و خواری بخشیدن و عقوبت سرکشان آن موضوع را چنین دنبال میکند : **وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَاجْتَشَّتْ أُصُولَ الظَّالِمِينَ ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،** یعنی و بریده باشی دنباله منکران و سرکشانرا ، و برکنده باشی ریشه ستمکارانرا ، و ما بگوئیم که حمد از برای پروردگار عالمان است و با شوق و شادی خدا را ستایش کنیم .

براین اشاره که در آن ایام (ایام ظهور) اهل ایمان با امام زمان (ع) همصدا شده و همگی از آن فتح و پیروزی سپاس و ثنای حقتعالی را بجا آورده ، و بگویند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .**

در کتاب وظائف الشیعه (شرح دعای ندبه) در این موضوع با بیان دیگری اشاره نموده ، و نیز باین آیه شریفه هم استناد کرده است : **سوره ۸ آیه ۸ :**
وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ، براین اشاره : که خداوند اراده دارد که حق را بفرمان خود ثابت و استوار نماید ، و دنباله و ریشه کافران را قطع نماید .

پس زود باشد که انشاء الله بیاید قائم آل محمد (ع) و حکومتی ثابت و استوار برقرار کند ، و هرگونه فساد و تباهی را از بین ببرد ؛ و آن بزرگوار و اصحاب ایشان گویا باشند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .**

در مورد حمد مطالب بسیار دیگری است ، که در همین دعای شریف بجای خود و بنا برتباط فقرات دعا به آیات قرآن مجید شرح آنها بیاید .



وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ (۱) لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ

ترجمه: و توئی توفیق دهنده از برای صواب بعطای خود، یعنی بنعمت و احسانت و اداری براه راستی و حق (هر کس را که بنخواهی)

اینکه در عبارت بالا منت، به نعمت ترجمه شده، از

آنجهت است که «منت» نعمتی است که معطی آن قصد

عوض از معطی له نداشته باشد، و اشتقاق آن از «من»

است، بمعنی قطع (۲) و تسمیه نعمت به منت بجهت آنستکه

غرض معطی از اعطای آن همین قطع حاجت معطی له است،

بدون طلب مثبتی و عوضی، همچنانکه عرض میکند: وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ:

که و امیدارد هر کس را خواهد براه راست و صواب بدون آنکه چشم داشت چیزی

درازای آن داشته باشد.

و اکنون باید این توجه را حاصل کرد که در این فقره از دعا خدایتعالی

بندگانرا به من و عطای خود به چه امری و ادار میکند و کلمه صواب چه معنی دارد؟

آنچه را که اهل لغت در معنی «صواب» آورده اند، عبارت است از، راست،

درست، حق، لایق، سزاوار و ضدّ خطا، ولی بیشتر از مفسرین در ذیل جمله آخر

از آیه شریفه: سوره ۷۸ آیه ۳۸ یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ . . . وَقَالَ صَوَابًا آورده اند: که

صواب اقرار بکلمه طیبه توحید است و معنی را گفتن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) دانسته اند.

پس باین اعتبار میتوان این بنداز دعا را چنین تفسیر کرد: که ای خدا!

۱- مسدد، یعنی، و ادار کننده بر راستی و درستی و نیکوئی .

۲- این معنی تعبیری از تفسیر منهج الصادقین است، و معنی «من» از نظر لغت (آنچه

خداوند ببخشد و عطا فرماید) میباشد .

و ادراک کننده ، هر کس را که خواهی براه صواب که آن ایمان بوحدانیت تو است ،
و شاید مصداق آیه شریفه : این بیان را تأیید کند که می فرماید: س ۴۹ ی ۱۷
بَلِ اللّٰهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدَيْكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ، یعنی بلکه خدایتعالی
منت مینهد بر شما به آنکه شمارا براه راست و راه ایمان هدایت کرد ، اگر راستگو
هستید .

پس خدایتعالی منت گزار است بر هر کس که او را توفیق دهد و ارائه طریق
نماید براه ایمان ، همچنانکه در سوره ۱۴ آیه ۱۳ فرمود :
وَ لَكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰی مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ .

بیشتر از آیات کریمه قرآنی که خدایتعالی در
مورد (من) خود بیان فرموده ، مربوط بایمان
و افاضه ایمان است که بطور کلی بر بندگان خود
منت نهاده و آنها را بمرتبه ایمان فائز گردانیده

الحق جای بسی منت

و منت گزاری است !!!

همانطور که در مطالب قبل گذشت ، و در آیات دیگری این موضوع را بخوبی تأیید
میفرماید ، از جمله در سوره ۴ آیه ۹۶ فرمود : كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ
فَتَبَيَّنُوْا . . . که این در شأن گروهی از اهل اسلام است که از جهت حفظ خون
و مال خود بزبان ایمان آورده ولی خدایتعالی منت بر آنها گذاشته و ایمان آنها را
ثابت مینماید که هم بدل و هم بزبان ایمان بیاورند . و نیز در سوره ۶ آیه ۵۳ در سبقت
ایمان ضعفا و فقیران از قول اغنیا و اشراف میفرماید : اَهْوَلَاءُ مِنَ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مِنْ
بَيْنِنَا ، آیا این گروهند که به نعمت ایمان و احسان یا بتوفیق و هدایت منت نهاد خدا
برایشان از میان ما ؟ (و حال آنکه ما اکبر و رؤسای ایشانیم) پس هر کس را که
خدایتعالی منت نهاد و بشفاعت ایمان در آورد ، اولی و ارجح است از آنکه مشرف
بایمان نشده باشد ولو اینکه از نظر جاه و مقام دنیائی برتری داشته باشد .

ولکن بهترین منتی که خدایتعالی بر اهل ایمان

منتی بالاتر !!!

دارد بیان این آیه شریفه است که میفرماید :

سوره ۳ آیه ۱۶۰ ، لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... ، واین آیه شریفه در مقام منت گزاری بر مؤمنین است و علت این امتنان هم خصوصیت ایمان و ارسال رسول بر آنهاست که شاید این منت نتیجه راز آفرینش و خلقت بندگانش در برداشته باشد ، چون حقا منتی از این بالاتر برای اهل ایمان نیست که خدایتعالی از میان خودشان رسولی را برانگیزاند تا سهولت و آسانی بخواند برای آنها آیات خود را و آنها را بطریق ایمان راهنمایی نماید ، و پاک و پاکیزه گرداند آنها را و بیاموزد بایشان قرآن و احکام الهی و معارف شرعی و عقلیه را بعد از آنکه در گمراهی آشکاری بودند و هیچ نمیدانستند .

سوره ۲۸ آیه ۴ : وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ (۱) این موضوع قابل توجه است که

پاره‌ای از مطالب این کتاب در مرتبه کمال اهمیت

«مَنْ» خدایتعالی ،

و ظهور

ولی عصر (عج)

است ، از جمله مطالبی که مربوط بظهور ولی عصر (عج) بوده و پیوستگی دقیق با آیات

شریفه قرآنی داشته ، و ارتباط مستقیم به دعای مورد شرح که منسوب بخود آن

بزرگوار است دارد . و در اینجا دقت در این آیه شریفه راز اعجاز قرآنی را

آشکار ساخته و با آنکه ظاهر آن ، بیانی از داستان فرعون است و اشاره به ضعف

طایفه بنی اسرائیل و منت خدایتعالی بر زمامداری ایشان در عصر خود ، و نیز رهایی

آنها از بلا و شدت فرعون بوده است ، ولی بنا بتفاسیری که از ائمه اطهار سلام الله

(۱) ترجمه : خواهیم تاملت نهیم بر آنانکه ناتوان شمرده شدند در زمین و بگردانیم

ایشانرا پیشوایانی و بگردانیمشان ارث برندگان .

علیهم رسیده ، چنین است ، که این آیت در شأن مهدی اُمت علیه السلام است و بیشتر از تفاسیر که در اختیار نگارنده است این موضوع را تأیید مینماید ، و حقاً هم باید در این مورد گفت : که منتی از آن بالاتر نیست که خدایتعالی بر خلق خود نهاده و آزمان که ضعف دین داری و خداپرستی بر عالم مستولی شده باشد و صلح و صفا و آرامش جای خود را به فساد و تباهی داده باشد و ظلم و جور و کفر همه جا را فرا گرفته باشد ، پیشوای موعود را ظاهر سازد بطوریکه تمام اهل عالم در زیر لوای کلمه توحید زندگی کنند ، و دیگر هیچ کجای از دنیا نباشد مگر آنکه حکومت اسلام و قرآن برقرار باشد ، و هیچ مرزی در میان ممالک جهان وجود نداشته باشد ، جز آنکه در تمام بلاد پرچم توحید افراشته و دنیا در تحت حکومت واحدهای قرار گیرد ، و در آن دوران آخرین مرحله تکامل از نتیجه آفرینش خلق پدیدار گردد .

در ذیل آیه شریفه ، وَ نُرِيدَانُ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ
 اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ . . . که شرحی از آن گذشت
 در تفسیر گازر بعد از آنکه ترجمه و تفسیر
 مخصوص آنرا بیان میدارد ، اشاره بمطالبی نموده

بیانی از تفسیر گازر ،
 و ارتباط آیه شریفه
 بظهور ولی عصر (عج)

که در اینجا عین عبارات را از آن تفسیر اقتباس میکنیم .

« اصحاب ما روایت کرده اند که آیت در شأن مهدی علیه السلام است که »
 « خدایتعالی ویرا و اصحاب ویرا از پس آنکه ضعیف کرده باشند ایشانرا برایشان »
 « منت نهند ، و مراد بزمین جمله روی زمین است و ایشانرا امامان و وارثان گرداند ، »
 « و این بر تر است برای آنکه ارض معرف بلام تعریف جنس است و بر عموم حمل »
 « کردن اولی است ، دیگر آنکه (امام) در حق او حقیقت است و در حق بنی اسرائیل »
 « مجاز ، و دیگر آنکه (وارث) با ولایت مقرر است از آنکه باز پسین ائمه معصومین »
 « است »

و نیز در ذیل آیه شریفه در تفسیر منهج الصادقین ، پس از شرحی بتفصیل چنین

« آورده : » در بعضی از احادیث و اخبار منقوله از ائمه معصومین (ع) آمده که ،
 « مراد بکریمه (وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ ...) مهدی آل محمد است که ،
 « حقتعالی جمیع روی زمین را از مشرق تا مغرب بتحت تصرف او در آورد و همه ،
 « کفره را مغلوب و مقهور گرداند ، تا آنکه در دنیا غیر از مؤمن نباشد ، ،
 « و این نهایت منت او سبحانه و تعالی است و غایت نعمت او ، و نظیر این است ،
 « کریمه « وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ - ،
 « الصَّالِحُونَ (۱) »

و در کتب بسیاری در مورد این آیه شریفه و استنادشان آن بحضرت ولی عصر (عج) روایاتی آورده و شرح و بسطی زیاد داده اند ، از جمله علامه ، مرحوم آیت الله صدر در کتاب خود بنام (المهدی ، امام دوازدهم) در فصل اول ، سرآغاز آن کتاب شریف را باین موضوع گشوده ، و چنین نگاشته است :

در نهج البلاغه ، امیر المؤمنین علی علیه السلام میفرماید : دنیا بعد از عناد و دشمنی خود بجانب ما بر میگردد آنطور که شتر بدخوی گزنده بسوی بچه خود برگردد ، پس آن بزرگوار این آیه شریفه را تلاوت کرد : وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ الخ

و سپس در آن کتاب اضافه میکند که ، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در ذیل این آیه شریفه میگوید : علماء ما (اهل تسنن) میگویند : این آیه اشاره ای است به آن امامی که مالک زمین و مسلط بر ممالک خواهد شد .

(۱) ترجمه سوره ۲۱ آیه ۱۰۵ هر آینه نوشتیم در زبور (کتاب داود ع) پس از ذکر (بعد از تورات) که زمین را ارت برند بندگان من که شایسته و ستوده اند ، (وازا بیجغفر - علیه السلام روایت کرده اند که مراد بصالحان و شایستگان در آیه ، مهدی (ع) است و اصحاب وی .

وَ اَيَقْنْتَ اَنْكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَشَدَّ الْمَعَاقِبِيْنَ

فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ .

ترجمه: و یقین دارم که تو بر اوستی مهربانان عالمی در جای گذشت و مهربانی، و سخت ترین عقوبت کنندگانی در جای شکنجه (۱) و انتقام (۲) - یعنی هیچ شك و تردیدی ندارم از اینکه تواز همه مهربانتری در مورد عفو و بخشش و در مقام رحم و آمرزش، و سخت تر کیفر کننده‌ای در مورد عذاب و شکنجه .

در این فقرات از دعا چند موضوع بسیار مهم، و قابل تذکر است که بطور اختصار بشرح آنها میپردازیم تا شاید اسراری بزرگ از قرآن مجید آشکار گردد .

معنی
«یقین» چیست؟

در اول باید این موضوع را توجه داشت که معنی یقین چیست؟ و چه چیز مورد مرتبه یقین قرار گرفته است .

آنچه را که اهل لغت در معنی این کلمه آورده‌اند چنین است که «یقین» علم و اطلاعی است که پس از بررسی و استدلال و برطرف شدن شك و گمان حاصل شود، یعنی امریکه بدون شك و شبهه و تردید کاملاً واضح و ثابت شده باشد، و اکنون با توجه بآیات قرآنی که (تفصیل آن از بحث ما خارج است) یقین مرا حلی دارد که آنرا در

(۱) (نکال) یعنی شکنجه، عذاب، عقوبت، سزا و اشتها بفضیحت و رسوائی

(۲) (نقمت) یعنی کینه کشی، عذاب عقوبت انتقام، پاداش بد، رنج و سختی (نقم -

ونقمت جمع آن است)

سه مرتبه ذکر کرده اند، یکی مرتبه، علم الیقین، که دانستن امری است بنحوی که در آن شك و شبهه‌ای نباشد، و دیگر مرتبه، عین الیقین، است که یقین داشتن بر ماهیت چیزی یا امری که بچشم دیده شده باشد، و مرتبه آخر، حق الیقین، است که یقین داشتن بر ماهیت چیزی که بجمیع حواس در یافته شده باشد و هیچ شك و تردیدی در آن نباشد، و ذکر یقین در جمله اول فقرات مورد شرح از همین مرتبه آخر است از آنجهت که ضمن بحث در این مورد، موضوع کاملا روشن میگردد.

اکنون باید دانست که حصول این مرتبه از یقین برای امام علیه السلام از چه طریقی حاصل شده و چگونه با این صراحت موضوع مورد یقین را تأیید میفرماید، شاید پاسخ این سؤال را از این آیه شریفه بخوبی دریابیم که خدایتعالی میفرماید: سوره ۴۵ آیه ۲۰، هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ. اشاره بر اینکه قرآن بینش‌هائست برای مردم و راهنما و رحمتی است برای گروهی که یقین دارند، برای آنهاییکه مرحله شك و تردید را از خود دور کرده و بمرتبه یقین رسیده‌اند، پس باید در اینجا توجه داشت که موضوع مورد یقین از نظر قرآن چیست و چه ارتباطی باین فقرات دعا دارد.

اکنون باید دید که از چه طریق و چگونه مرتبه یقین برای داعی حاصل شده که در مقام مناجات عرض میکند: وَأَيُّقِنْتَ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي-

مرتبه یقین برای

داعی

چگونه حاصل میشود؟

مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ، هیچ شك و تردیدی نیست که صدور این بیانات با توجه کامل بآیات قرآنی بوده که خدایتعالی در چند مورد تذکر داده و درجائی چنین میفرماید: سوره ۵ آیه ۹۸، إَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اشاره بر اینک، ای مردم بدانید: خدا سخت شکنجه است و خدا آمرزنده مهربان است.

و در جای دیگر بالسان دیگر میفرماید: سوره ۴۱ آیه ۴۳، إِنَّ رَبَّكَ

لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ . همانا که پروردگار تو صاحب آمرزش است و صاحب شکنجه دردناک .

و در دومورد دیگر از قرآن مجید میفرماید : سوره ۷ آیه ۱۶۷ و سوره ۶ آیه ۱۶۵ ، إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ، یعنی همانا پروردگار تو شتابنده است در عقوبت و هر آینه او آمرزنده مهربان است .

و نیز در سوره الحجر آیه ۴۹ باصراحت بیشتری میفرماید : نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ . یعنی (ای رسول اکرم) آگاهی ده بندگانم را که منم آمرزنده مهربان و اینکه عذاب من عذابی دردناک است (۱) .

و در آیات بسیار دیگر است که خدایتعالی جداگانه در باب رحمت و رحمانیت خود با بیانات گوناگون مطالبی آورده که از جمله میفرماید : سوره ۱۸ آیه ۵۸ ، وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ . . . و در جای دیگر : وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ . . . و بالسان دیگر : سوره ۲۲ آیه ۶۵ ، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَحِيمٌ ، و شاید در ذکر (الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ) که صیغه مبالغه رحمت است زیاده از چهار صد مورد خدایتعالی خود را باین اوصاف معرفی کرده : هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - تَوَّابٌ الرَّحِيمُ رَّؤُوفٌ رَحِيمٌ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - رَحِيمٌ وَ دُودٌ و نیز در یکصد و چهارده مورد دیگر از رحمت خود با بیانات مختلف سخن رانده است که این خود مصداق یکی از نامهای شریف او را بخوبی میرساند که (يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ) .

و اگر خیلی نزدیکتر در این بحث وارد شویم خواهیم دید که خدایتعالی سر آغاز کتاب خود را بصفات رحمانیت و رحیمیت گشوده و در مقام تعلیم به بندگان ، خود را چنین معرفی میکند : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، که اگر خواسته باشیم در تفسیر همین کلام وارد شویم خود کتابی جداگانه در بر میگیرد ، ولی همینقدر متذکر

۱- چنین گفته اند : که امر بدانستن اینکه خدایتعالی سخت عقوبت است بجهت آنست که تا علم بآن حاصل کرده از عصیان باز ایستند .

میشویم ، با وجود آنکه خدایتعالی در باب وسعت رحمت خود مطالبی بسیار آورده در مقابل هم مطالبی از شدت و سرعت عقوبت آورده تا بندگان حالت خوف و رجاء را از دست ندهند و بسیار از مواردیست که در قرآن مجید ، **شَدِيدُ الْعِقَابِ ، وَ سَرِيعُ - الْعِقَابِ ، وَ شَدِيدُ الْعَذَابِ** ، بچشم میخورد ، و حتی جائی شدت بیانرا بالاتر برده میفرماید : **سوره ۴۰ آیه ۲۲ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ** یعنی همانا که او نیرومند است در شدت عقوبت .

پس معلوم شد که این فقرات از دعا و حصول مرتبه یقین چه ارتباط مخصوصی بآیات قرآنی داشته و چگونه خواننده را به بیانات الهی آشنا میسازد .

اینکه در فقرات مورد شرح اشاره شده که : (ای خدا من یقین دارم که تو بهترین رحم کنندگانی در موضع عفو و رحمت) اکنون باید توجه داشت که مقام عفو و رحمت الهی در کجاست و بقول آن عارف (دیگ بخشایش او در چه موقع و در کجا بجوش میآید) .

موضع عفو
و مورد رحمت
در کجاست ؟

از آنچه که قرآن مجید در این باره متذکر است چنین بر میآید ، که خدایتعالی اساس این عالم را بر پایه رحمت و اسعه خود استوار ساخته و اصلاً جهان آفرینش را برای افاضه رحمت بتمام موجودات ایجاد کرده است ، همچنانکه میفرماید : **سوره ۴۰ آیه ۷ رَبَّنَا وَ سِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا** . و این بیان از قول گروییان و حمله عرش است ، که گفتند ای پروردگار ما ، فرا گرفته است رحمت و دانش تو همه چیز ، یعنی عرصه پهناور رحمت و دانش تو همه اشیاء عالم را فرا گرفته است ، و بیان امام ، امیر المؤمنین علیه السلام هم در آغاز دعای کمیل مؤید همین موضوع است ، که عرض میکند : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَ سِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ** . پس رحمت و اسعه الهی همه چیز را در عالم دربر گرفته ، منتهی با آنکه این رحمت عمومیت دارد گاهی جنبه خصوصی پیدا کرده و آنهاییکه آنرا طلب میکنند و تقوی و پرهیزگاری را پیشه

خود میسازند بیشتر مورد رحمت قرار میگیرند ، همچنانکه فرمود : سوره ۷ آیه ۱۵۶ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ... و شاهد کلام در همین جا است ، که خدایتعالی مینویسد رحمت واسعه خود را برای اهل تقوی و پرهیز ، پس موضع رحمت معلوم شد که با آنکه رحمت واسعه او در دنیا همه جا را فراگرفته از جهتی در آخرت بندگان غیر متقی در آن قرار نخواهند گرفت و اگر چنین بود حتی شیطان هم طمع میکرد که رحمت واسعه الهی باو برسد .

و همچنین در جای دیگر خدایتعالی در مورد رحمت خود میفرماید : سوره ۷ آیه ۵۴ ، إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ یعنی ، همانا رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران نه (نزدیک است به ستمکاران) و از اینجا معلوم میشود که موارد رحمت در کجاست و تمام جهاتی را که باید شامل شود در کلمه نیکوکاری نهفته شده است .

و هیچ شکی نیست آنهایی مشمول رحمت خاص هستند که از محرّمات اجتناب کنند و اوامر الهی را اطاعت کنند و پیرو رسول و قرآن او باشند و راه تقوی را پیش گیرند و الا باین سادگی نیست که هر کس هر کاری بخواهد انجام دهد ، و هر نافرمانی از او سرزند ، و از ستمکاری باز نایستد ، و سپس بر رحمت واسعه حق اعتماد و بر عفو الهی تکیه کند ، این رویه بهیچوجه معقول نیست ، درست است که خدایتعالی فرمود : سوره ۶ - آیه ۱۲ - كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ نوشته است بر ذات بزرگوار خود رحمت و بخشایش را و افاضه رحمت از جانب او بر عموم مخلوقات امری مسلم و پابرجا است ، ولی باید دانست موضع رحمت و مورد بخشایش در معنای همان قسمت از آیه سابق الذکر است که فرمود : فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ . یعنی با آنکه در آیه دیگر صراحت دارد که : سوره ۴۸ - آیه ۲۵ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ، و یا در جای دیگر میفرماید : سوره ۳ آیه ۶۷ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ، که هر کس را خدا خواهد داخل در رحمت خود میکند ، در عین حال این خواست و مشیت الهی مقدمه آن در دست خود بندگان و با اختیار آنها گذاشته شده ، اگر راه تقوی را پیش گیرند

و عمل صالح بجای آورند بلاشك در سعه لطف و رحمت او قرار خواهند گرفت همچنانکه در جایی فرمود: سوره ۴۵ آیه ۳۰ **فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ**.... اشاره بر اینکه شرط دخول در رحمت رعایت مرتبه پرهیزگاری است.

و همچنین در موضع عفو و گذشت خدایتعالی هم باید گفت، که باید تقاضای عفو از بندگان صادر شود تا مورد بخشش قرار گیرند، ندیدی که در آن آیه فرمود: سوره ۴۲ آیه ۲۵ **وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ** که خدایتعالی کسی را مورد عفو قرار میدهد که توبه کند، و سیئات کسی را محو میکند که تقاضای عفو نماید.

پس دانسته شد که در فقره (**وَأَيَقُنْتَ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ**) موضع عفو و رحمت خدایتعالی در کجاست و در چه موارد بندگان را مشمول لطف و عنایت مینماید.

همانطور که خدایتعالی مورد عفو و رحمت را در قرآن مجید در آیات بسیاری بیان داشته (که شرح آنها گذشت) موارد عقاب و انتقام را هم

**موضع عقاب
و مورد انتقام
در کجاست؟**

متذکر شده که در اینجا از نظر پیوستگی به شرح فقرات دعا بچند مورد آن اشاره خواهیم کرد.

اولین آیه‌ای که در این باره بنظر نگارنده رسید، و مصداق آن برای تمام ادوار تا زمان ظهور ولی عصر (عج) ظاهر است همان آیه ۱۳ از سوره انفال است که میفرماید:

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . اشاره بر اینکه هر کس با خدا و رسول او مخالفت کند، او مشمول و مستوجب عقوبت و شکنجه سخت است، و حقاً در هر دوره و هر زمان آنها که با احکام الهی و سنن رسول مخالفت می‌ورزند محکوم

بعذاب و عقوبت دردناک هستند ، همچنانکه خدایتعالی در مراعات کردن حدود و احکام خود و فرائض اعمال حج به بندگان آگاهی میدهد و در آخر آیه ۱۹۶ از سوره البقره میفرماید : **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** . و بسیار است از موارد و مواضع عقاب که خدایتعالی در قرآن مجید یاد آور شده و در پیر و آن شدت عقوبت را متذکر گردیده است ، جایی میفرماید : سوره ۲ آیه ۲۱۱ **وَمَنْ يُبَدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** اشاره بر اینکه : کسانی که تبدیل میکنند نعمت خدا را و یا تحریف و تکذیب مینمایند آیات او را بعد از آنکه واقف شده‌اند بر آن ، مشمول شکنجه و عقاب سخت خواهند گردید .

و در جای دیگر چنین آگاهی میدهد : سوره ۵ آیه ۳ **وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** اشاره بر اینکه کمک نکنید بر گناه و از معاونت اثم و عدوان دوری گزینید و ستمکارانرا یاری نکنید و بترسید از خدا ، که همانا او سخت شکنجه است .

و در جای دیگر از نظر عمومیت موضوع چنین آگاهی میدهد : سوره ۸ آیه ۲۵ **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** (ای مردم) بترسید از بلا و مصیبت‌هایی که چون بیاید مخصوص اهل ظلم نیست (تر و خشک را روی هم میسوزاند) و بدانید که خدایتعالی سخت عقوبت است .

در ذیل این آیه شریفه بعضی از مفسرین بیاناتی آورده‌اند که اگر در معنی آیه توهمات پیش آید موضوع روشن میگردد و آن چنین است که گفته‌اند : بر منکر خاموش مباشید و بر کردارش رضا دهید که چون عذاب خدایتعالی بیاید ظالم را از غیر ظالم تمیز نکند و ستمکارانرا عذاب برستم آنان باشد ، و غیر آنها بر نکردن امر بمعروف و نهی از منکر و نامکلفانرا از اطفال و مجانین و مستضعفین بر سبیل امتحان و اعتبار و لطف است بر آنان از نظر مصلحت .

خلاصه آنکه از مفاد آیات قرآنی چنین بر میآید که خدایتعالی سخت عقوبت است بر کسانی که ابا کنند از ایمان آوردن با و سبحانه و تعالی ، و از عصیان و طغیان

اجتناب نکنند، و خود را از منہیات باز ندارند و از فرمان او سر باز زنند، و بقرآن و احکام آن مخالفت ورزند و بر دیگران ستم روا دارند و از گناهان کبیره باز نایستند، و از این جهت است که در چند مورد از قرآن مجید صراحتاً فرمود: **إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ**. اشاره بر اینکه ما از اهل کفر و ظلم انتقام خواهیم گرفت، یا بر این معنی که او سبحانه و تعالی غالب است در حکم خود و صاحب انتقام است از کسی که اصرار میکند در معصیت و در اوامر و نواهی او گستاخی دارد.

پس مصداق این بند از دعای مورد شرح بخوبی روشن گردید، که عرض میکند: **وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ**.

موضوعیکه در شرح فقره دعا (وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ) قابل توجه است، همانا پیوستگی آن بآخر آیه شریفه ۸۴ از سوره النساء است، که میفرماید: **وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا**.

تمام قدرتها و نیروهای کفار و معاندین در زمان ظهور ولی عصر (عج) از بین خواهد رفت، و شدت عقوبت پروردگاری بروز خواهد نمود

در موردشان نزول این آیه مفسران بتفصیل بیاناتی آورده و آنرا مربوط بغزوه بدر صفری دانسته و چنین گفته‌اند: که بحضرت ختمی مرتبت امر شد که در راه خدا نبرد کند و برانگیزاند اهل ایمانرا در راه جهاد، و خدایتعالی این امیدواری راداد که: **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا**. یعنی امید است که خدا باز دارد نیروی اهل کفر را (و شر آنها را کوتاه کند).

بعضی از مفسرین از جمله، صاحبان تفاسیر ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین و گازر، پس از بیان تفسیر بالا در ذیل این آیه شریفه چنین آورده اند: گویند این وعده هنوز بفعول نیامده و ظهور آن در زمان صاحب الامر (عج) خواهد بود، چه در آن زمان همه مذاهب کفر و ضلال و خلاف منعدم شود و دین خدا بر همه

ظاهر و غالب گردد کفوله (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) و قال رسول الله (ﷺ) -
 «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»

پس این امیدواری حاصل است که انشاءالله در زمان ظهور ولی عصر (عج) تمام نیروها و قدرتها منکوب و خدایتعالی آن بزرگوار و یاران او را برای برقراری حکومت حق و عدالت نصرت و یاری بخشیده و قهر و عقوبت سخت خود را بر مخالفان و سرکشان بپشاند .



وَاعْظُمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ

ترجمه : و بزرگتر جبار و قهر کننده ای در مقام کبریائی و بزرگی ،
بزرگترین تسلط دارنده ای در جای عظمت و بزرگی .

این بند از دعا عطف است به جملات
مترادفی که مطالب آنها را امام
علیه السلام در مرتبه یقین اظهار داشته
(وقبلا شرح آنها گذشت)

هر قدر که از عمر کهنسال جهان
بگذرد جلوه عظمت و کبریائی
الهی بیشتر میگردد

در اینجا هم چنین است که عرض میکند : من یقین دارم که تو بزرگترین
جبارانی در جای کبریا و بزرگی .

و در این جمله هم حصول مرتبه یقین باز بهمان آیات قرآنی برگشت دارد ،
و ارتباط و پیوستگی آن در کمال وضوح است ، همچنانکه در جایی میفرماید : سوره
۴۵ آیه ۳۷ وَلِلَّهِ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

که فقط از برای ذات بزرگوار اوست بزرگواری و فرمانروایی در آسمانها
و زمین ، و اوست غالب همه مخلوقات .

و این امر بسیار روشن است که آثار کبریائی و جلال او در آسمانها و زمین
همه جا پدیدار است ؛ هر کجا نظر افکنده شود مظاهر عظمت و جلالت او سبحانه -
و تعالی جلوه گر است .

توجهی دقیق بهراز آفرینش پاره ای از مسائل عالم خلقت را حل نماید .
نگاهی سازمان کره ارض و مخلوقات آن ، نگاهی به تشکیلات عالم افلاک و نظم
و انضباطی که در چرخش آن حکم فرماست ، نگاهی بعالم ملکوت و مخلوقاتی که

همه مشغول تسبیح و تقدیسند، نگاهی به کهکشانشا و جهانهای دور که میلیونها منظومه های شمسی بفاصله میلیونها سال نوری که هر یک در مدار خود قرار گرفته اند، اینها همه از آثار عظمت و جلال کبریائی پروردگار عالم است.

آری، مادین جهان باید بدانند که کشف کرات آسمانی هم، تقویتی برای عقیده و مسلک ایشان نیست و بخود نبالند که ما چنین کرده و چنان میکنیم، گرداننده دستگاہ آفرینش همان است که در معرفی خود فرمود: **وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**، اوست که افکار بشر را هدایت کرده تا به تسخیر فضا پردازند، اوست که نیرو و قدرتی در سلولهای مغزی ایجاد کرده تا دستگاههای مغز الکترونیکی بسازند و مقیاسهائیرا که از حد و حساب بیرون است و نگهداری آن از ذهن و شعور خارج است بدینوسیله بحساب درآورند، بدون شك و تردید تا او نخواهد کسی را به اسراری واقف نسازد، تا اراده نفرماید کسی را به کشفی از علوم و اختراع تازه ای وارد ننماید همانطور که خود فرمود: **سوره ۲ آیه ۲۵۷ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ**

آری تمام نیروها و قدرتها در اختیار اوست، برتر و غالب بر همه چیز (سبحانه و تعالی) بزرگ است و بزرگتر و بزرگوار **وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ .**

قبلا مطالبی گذشت که رحمت خدایتعالی بر غضب

موضع

او سبقت دارد، و این امیدواری حاصل شد که

کبریائی کجاست ؟

منظور از نتیجه خلقت افاضه رحمت بعموم

بندگان است. ولی گاه که بندگان از جاده مستقیم خارج شده بنای مخالفت را

میگذارند و خود از خود سلب رحمت مینمایند و ستمکاریرا پیشه میسازند، بدیهیست

با چنین حالی مواجه بانیروی مقتدرتری میشوند که آن برتر و غالب بر همه موجودات

عالم است.

اگر داستانهای نمرودها و شدادها و فرعون هارا شنیده باشند خواهند دریافت که

پس از آنهمه ستمکاریها : آنهمه بی عدالتیها ، آنهمه نافرمانیها ، عاقبت دستی نیرومند بر سر آنها کوبیده شد و آنها را در همین دنیا بعقوبتهای سخت مبتلا کرد و حکومت ایشانرا نیست و نابود و مضمحل ساخت .

آخر کسی نمیتواند در مقابل جلال و جبروت و عظمت و کبریائی حضرت احدیت عرض اندام کند !!

اوست بزرگوار عظیم الشان در ملك و سلطنت !! اوست قاهری که بکنه او نتوان رسید !! اوست مسلط و غالب بر همه موجودات عالم ، مگر ندیدی که خود فرمود :
سوره ۶ آیه ۶۱ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ، فرمانش بالای همه فرمانهاست و همه مقهور و مغلوب اویند ، اوست فقط یکتا و یگانه ، همچنانکه در معرفی خود گفت :
سوره ۳۹ آیه ۴ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ، اوست قهر کننده و در هم شکننده تمام جباران و ستمکاران ، بی جهت نیست که صفات خود را چنین آشکار میسازد : سوره
۵۹ آیه ۲۳ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ . . .

آری چه کسی جرأت دارد که در مقابل عظمت و پادشاهی او تکبر و تجبر نماید ، او خود فرمود : سوره ۴۰ - آیه ۳۵ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ
همچنانست که مهر می نهد و قفل میکند دلهای جباران ستمکار و گردنکشان جفاکار را ، و این همان موضع کبریائی اوست

پس باید دانست که اگر خدایتعالی خود را بصفات جبار و قهار و متکبر معرفی کرده بروز این صفات موارد و مواضعی دارد که غیر از در مرتبه عدل بکار نیاندازد ، همچنانکه مظاهر صفات و اسماء نیکوی او هم بموقع و بمورد خود بروز و ظهور خواهد نمود ، و از اینجهت است که امام علیه السلام در این دعای شریف عرض میکند :
وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ . . . أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ وَ أَعْظَمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظْمَةِ .

اللَّهُمَّ اذْنِتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ فَاسْمِعْ يَا سَمِيعٌ مَدْحَتِي وَاجِبِ يَا رَحِيمٌ

دَعْوَتِي وَاقِلْ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي

ترجمه : خدایا ، اجازه دادی مرا در دعا و خواهش از خود ، پس ای خدای شنوا سپاس مرا بپذیر ، و دعایم را اجابت فرما ، و از لغزشم بکرمت درگذر .
 یابراین معنی : که خدایا تو خود امر فرمودی و دستور دادی که بدرگاهت دعا کنم و سؤال (۱) نمایم آنچه را که میخواهم ، پس بشنو ، ای شنوا ستودن مرا و اجابت کن ای مهربان خواندن مرا و بیامرز ، ای آمرزنده لغزش و خطاهای مرا

امام علیه السلام در این فقرات برای پذیرش دعای خود مدارکی از قرآن مجید ارائه داده و بایک حالت الزامی تقاضا دارد که خواهش او پذیرفته

بِسْمِ خدای تعالی
 چون خود امر بسؤال فرموده
 عطای خود را ازسائل باز نمیدارد

و دعایش مستجاب گردد .

در آنجا که عرض میکند : اللَّهُمَّ اذْنِتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ ، اشاره آن به کریمه (ادعونی استجب لکم) است که خدای تعالی میفرماید : بخوانید مرا تا شمارا اجابت کنم .

۱- در تفسیر «المیزان» در معنی دعاء و مسئلت چنین آورده : دعاء و دعوت عبارت است از اینکه صاحب دعاء نظر طرف را بخودش متوجه کند و «سؤال» این است که بعد از متوجه کردن او فائده و بهره ای از او درخواست نماید ، بنابراین سؤال در حکم غرض و نتیجه دعاء است و این معنی بر تمام موارد سؤال قابل انطباق است .

در آنجا که عرض میکند : فَاسْمَعُ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي ، اشاره آن بکریمه (إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ) است یعنی همانا تو شنونده دعا هستی .

در آنجا که عرض میکند : وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي ، اشاره بقسمتی از آیه شریفه است که میفرماید : (أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانُ) یعنی اجابت میکند دعوت خواننده را زمانیکه او را بخوانند .

و در آنجا که طلب بخشش از خطا و لغزشها میکند اشاره بر این است که : (إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) یعنی بدرستی که او آمرزنده مهربان است .

وقابل توجه اینکه در جمله اول که عرض میکند خدا تو خود امر فرمودی مرا که بخوانم تو را و از تو سؤال کنم ، با آنکه در معنا مفاد آیه (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) را میرساند در عین حال بجمله دیگری ارتباط دارد ، که میفرماید : (وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ) یعنی سؤال کنید خدا را از فضلش که او بخشنده مهربان است .

چه بسیار کلام نیکوئی دارد حضرت سجاد علیه السلام که بامعنای این عبارات مترادف است و بی مناسبت نیست بیانات این دو بزرگوار را در اینجا باهم پیوند نمائیم ، و آن چنانست که در دعای ابو حمزه ثمالی عرض میکند : اَللّهُمَّ اَنْتَ الْقَائِلُ بِقَوْلِكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا ، وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي اَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ وَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلٰى اَهْلِ مَمْلِكَتِكَ ...

یعنی ، خدایا توئی گوینده و گفتار تو درست و وعده تو راست است که فرمودی بخواهید از فضل خدا ، زیرا خدا بشما مهربان است ، و از شأن تو نیست ای آقای من که دستور سؤال دهی و منع عطا کنی ، و شاهد کلام اینجاست که بالسانی محبت آمیز عرض میکند : ای آقای من از صفات تو و درخور خصال تو نیست که بفرمائی بندگانرا از حضرتت درخواست کنند و امر کنی که در مقام سؤال بر آیند و چون حسب الامر روی بدرگاهت آورند و از تو مسئلت نمایند ، عطای خود را از آنها بازداری و از بخشایش مضایقت فرمائی در حالی که توئی تنها کسی که بخشنده عطایا هستی و حق منت داری و توئی که بندگانرا بوفور مهربانی و رأفت بهره ور سازی .

پس با اینحال خدایتعالی هیچگاه خواننده را از درگاهش دور نمیسازد و با شرائطی که در استجابت دعا باید رعایت شود دعای داعی را مستجاب میفرماید .

موضوعی که درباره دعاء و دعا کردن واجد اهمیت است آنست که : داعی باید بداند چگونه راز خود را با پروردگار خود در میان گذارد ، و همچنین خواسته‌های خود را بدقت بررسی نماید و به

خدایتعالی
برای استجابت دعا
بداعی نزدیک است

بیند که آیا آنچه را که میخواهد بخیر و صلاح دنیا و آخرت او هست یا نه ؟ و از طرف دیگر آنچه را که تقاضا میکند باید از روی حقیقت و با اطمینان کامل باشد ، و نیز حسن ظن بخدا داشته باشد و عقیده او ثابت باشد بر اینکه بدون شك حاجت او بر آورده خواهد شد ، از آنجهت که خدایتعالی خود فرموده است : **ادعونی استجب لكم** ، یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را ، و در جای دیگر میفرماید : **س ۱۸۶ ی ۱۸۶** **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** یعنی ، و چون پرسند تو را بندگانم از من ، پس من نزدیکم ، اجابت میکنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا پس باید استجابت کنند مرا و باید که بگردند بمن ، باشد که ایشان بصلاح گرایند .

در ذیل آیه شریفه بعضی از مفسران گفته اند : معنی (قریب) آنست که ، سریع الاجابت است بدعای داعی زیرا که قریب و سریع متقارب المعنی اند ، و گویند معنی آنست که من میشنوم دعای داعی را همچنان کسی که قریب المسافه باشد و آواز او را بشنود ، پس جریات لفظ قریب بجهت حسن بیان باشد ، و هیچ مکانی نیست که از خدایتعالی خالی باشد و اوسبحانه و تعالی بهمه جا نزدیک است .

و از اینجهت است که امام علیه السلام بعد از اذن در مسئلت باحالت اشاره به نزدیک عرض میکند : **فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي وَاجِبُ يَارَحِيمُ دَعْوَتِي** .

شرط استجابت دعا
هماهنگی دل
بازبان است

این موضوع را باید توجه داشت که استجابت دعا تابع درخواست حقیقی میباشد که از صمیم قلب و توجه خاص و با اراده و اخلاص باید خواسته‌های خود را از پروردگار عالم تقاضا نمود، چون بصر

گفتار لفظی و بدون ارتباط با دل دعاء استحقاق اجابت را پیدا نمیکند، همچنانکه می بینید، دعاهائی که دائم بر سر زبانها جاری است هیچ اثری بر آنها مترتب نمیشود، پس داعی باید حقیقتاً چیز را از خدا بخواهد، و در موقع خواستن تمام حواس معنوی خود را متوجه عوالم قلبی ساخته بطوریکه جوارح و همه اعضای او بر آن امر گواهی دهند، سپس دل را بازبان هماهنگ کرده و بخواهد آنچه را که میخواهد، و شاید سراینکه خدایتعالی میفرماید: س ۷ ی ۲۰۵ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِیْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ...، همین باشد، چون اینطور اشاره شده است: که یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری و ترسکاری و نه به آواز بلند.

بعضی از اهل معانی در ذیل آیه شریفه گفته‌اند: که خدایتعالی مکلفان را فرمود تا او را یاد کنند در دل و فراموش نکنند و تضرع کنند در دعا و حاجتی که خواهند آواز بلند بر ندارند چه با کسی میگویند که احوال ایشان بروی پوشیده نیست.

یکی از مردان خدا گفت: برای دعا کردن و عرض حاجت کفایت که سر را بسوی آسمان بالا کرده آنهم نه از نظر آن که خدا در آسمان است بلکه از آن نظر که حضرت سجّاد (ع) عرض کرد: وَاِلٰی جُودِکَ وَ کَرَمِکَ اَرْفَعُ بَصْرِی (۱) از اینجهت سر را با آسمان بالا کند در حالیکه بداند خدا باو نزدیک است و سپس دل را متوجه عالم اعلی نماید، چون او سبحانه و تعالی از راز هر کس آگاه است و عَالِمِ السِّرِّ وَ الْخَفِیَّاتِ است، و هیچ احتیاج به تفسیر و سؤال از خواننده ندارد همچنانکه اشاره بنامهای

(۱) ترجمه: و بسوی جود و کرمت دیده خود را دوخته‌ام، یعنی روی خود را بسوی بخشش و کرمت بالا میکنم و با توجه دل را به لطف و کرم تو انداخته‌ام.

مقدس اوست، **يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ وَ السُّؤَالِ**، کفایت که با توجه دل نظری بعالم بالا افکند و با دیده دل آسمان و زمین را باهم اتصال داده و راز درون را با پروردگار خود با ایماء و اشاره و با گردش چشم در میان گذارد، و این رویه بعضی از سالکان الی الله است که در نهایت ادب مقام تسلیم را رعایت کرده و خواسته های خود را با زبان حال عرضه میدارند.

چه بسیار امیال و آرزوهائی در نهاد آدمی نهفته شده که ایصال بآنها غیر از رنج و تعب و سختی و مشقت سود دیگری دربر ندارد، چون هیچکس

اجابت دعوات را باید منوط
بصلاح و مصلحت خداوند
دانست

بر خیر خود واقف نیست و نمیداند که صلاحش در چیست و قرآن مجید این معنی را خوب میرساند، که میفرماید: **س ۲ ی ۲۱۶ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ . . .** چه بسا که ناخوش دارید چیزی را و آن بهتر باشد از برای شما و شاید که دوست دارید چیزی را و آن بدتر باشد برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید، و باز در جای دیگر با صراحت بیشتری میفرماید: **س ۴ ی ۱۹ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا** که چنین میرساند: بعضی چیزهائی که ما برای رسیدن بآن کراحت داریم خدایتعالی خیر بسیاری در آن قرار داده است که ما متوجه نیستیم.

ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین ایشان هم اجابت دعوات را منوط ساخته اند بر رضای خدایتعالی، همچنانکه در بعضی از ادعیه ایشان آمده **(وَلَا حَاجَةَ مِنَّا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَىٰ وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا)**.

و از همین جهت است که محققان گفته اند داعی را لازم است که لفظاً یا قصداً دعا را معلق بشرط مصلحت سازد و اگر نه در مظان فتنه خواهد بود، چه در این صورت ممکن است خواهان چیزی شود که مستلزم مفسده باشد.

آنچه که از بیانات الهی و اخبار و احادیث ظاهر
میشود، بایستی شرائطی در دعا کننده موجود
باشد تا اثر اجابت مشهود گردد؛ و از جمله شرائط
آنست که داعی توجه کامل بطریق دعا داشته

عدم اجابت دعا از
جهت فقدان شرط
آنست

باشد و بخواند پروردگار خود را بآدابی که ائمه دین تعلیم فرموده‌اند و توجه دل را
با صوت و زبان هماهنگ سازد و این معرفت را حاصل نماید که باچه کس راز میکند
و چه میگوید و چه میخواند و برای چه تقاضا میکند؛ که هر کدام از این مطالب قابل
بحثی جداگانه است.

در هر حال داعی اگر بخواهد دعایش مستجاب شود باید در راه خیر و صلاح
قدم نهاده و در راه اعمال صالح کوشد و بداند دعائیکه شرائط در آن جمع نباشد بی‌الا
نخواهد رفت.

در عدة الداعی، مذکور است که سبب منع اجابت؛ اخلال شرط اجابت است
از طرف سائل؛ و این یا آنستکه دعای او مقید بآداب و جامع شرائط نباشد، چه دعا
را آداب و شروط است و مصدق اینستکه، عثمان بن عیسی از راوی حدیث روایت
کرده که من، ابی عبدالله علیه السلام را گفتم: یا بن رسول الله در کتاب خدا دو چیز را میطلبم
و نمیابم، فرمود آن دو چیز چه هست؟ گفتم: قوله تعالی «ادعونی استجب لکم»، ما
دعا میکنیم و اجابت را نمی‌بینیم، فرمود آیا ممکن است که خدا خلف وعده خود
کند؟ گفتم نه، فرمود: پس بچه جهت باشد؟ گفتم نمیدانم، فرمود: من تورا اخبار کنم
از این: بدانکه هر که اطاعت خدا کند در آنچه او را امر فرموده و بعد از آن
دعا کند دعاء او را اجابت کند، گفتم جهت اجابت دعا کدام است، فرمود: آنکه
ابتدا بحمد خدا کند و نعم او را یاد کند و بعد از آن بشکرگزاری قیام نماید و سپس
صلوات بر پیغمبر و آل او فرستد و آنگاه گناهان خود را یاد کرده بآن معترف شود
و از آنها استغفار نماید پس باینجهت دعای او باجابت مقرون گردد:

گفتم آیه دیگر اینست که: (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) من انفاق

میکنم و خلف آنرا نمی‌بینم، فرمود: آیا جائز باشد خلف وعده او؟ گفتم نه، فرمود: پس این خلف بجهت چه باشد، گفتم نمیدانم، فرمود: اگر یکی از شما کسب مال کند از وجه حلال و انفاق آن کند در آنچه حقتعالی بآن امر فرموده، هیچ درهمی را انفاق نکند مگر که حقتعالی عوض آنرا باو رد کند.

و یا آنکه عدم اجابت دعا از آنجهت است که داعی سؤال کند از حقتعالی آنچه صلاح او در آن نباشد یا موجب مفسده او یا مفسده غیر او باشد، زیرا که هیچکس نباشد که از جانب حقتعالی دعائی کند که موافق حکمت او باشد و صلاح او در آن بود مگر که اجابت آن نماید

اگر گویند: بنده اگر دعا کند و اگر نکند که حقتعالی آنچه صلاح وی در آنست وی را خواهد داد، پس دعا کردن عبث باشد، کوئیم: مقصود از دعا (انقطاع است باو سبحانه از ما سوی) و تضرع و استکانت که معظم عبادت است. و در حدیث آمده که (الدعاء عبادة)

با آنکه دعا کردن خود یکی از اصناف عبادت است و نیز خواندن قرآن را عبادتی مافوق دانسته‌اند در تفسیر (المیزان) آورده که (در مکارم الاخلاق) روایت کرده که فضیلت دعاء از قرآن خواندن

فضیلت دعاء
از قرآن خواندن
بیشتر است

بیشتر است زیرا خدا میفرماید: س ۲۵ ی ۷۷ «قُلْ مَا يَعْْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» یعنی اگر دعاء شما نبود پروردگار شما توجهی نداشت و این معنی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

بعضی از مفسرین در ذیل آیه شریفه چنین گفته‌اند: آنچه شما را نزد پروردگار جاه و مرتبه‌ای داده دعاء و عبادت شما است، چه شرف انسان و کرامت او بمعرفت و طاعت است، و گرنه او با سایر حیوانات برابر است.

منزلت شما نزد خدا
بدعای شماست

بعضی دیگر باین معنی تنزیل کرده اند: که حق تعالی
بندگان را میفرماید که من شما را نه برای آن
آفریدم که مرا بشما حاجتی بود، ولیکن از
برای آن ایجاد شما کردم که از من بخواهید آنچه خواهید و مرا بخوانید درمابحاجت
خود تا شما را بیمارزم و حاجت شما را رواکنم.

دعا کردن،

و استجاب آن

شرایطی دارد

بطوریکه مشهود است در بعضی آیات شرط استجاب
دعا را تنها دعا کردن قرار داده است، نظیر آیه:
(اَدْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ) یعنی، بخوانید مرا تا
اجابت کنم شما را، ولی در بعضی آیات دیگر که

در واقع مکمل این آیه شریفه هستند اجابت را مقید بشرط کرده، همچنانکه
میفرماید: اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِيْ وَلِيُؤْمِنُوْا بِى . . . که از معنای
آن چنین برمیآید: شرط اجابت اینست که دعاکننده خدا را بخواند ولی اشاره جمله
آخر بر این است: همچنانکه من اجابت دعای بندگان میکنم ایشان هم باید طلب
اجابت کنند مرا، یعنی چون بندگان را به ایمان و اطاعت دعوت کنند اجابت نمایند
و بر ایمان خود چنان ثابت و راسخ باشند که وثوق ایشان باجابت من متحقق شود.

و همچنین است آیه شریفه: س ۴۲ ی ۲۵ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوْا
الصّٰلِحٰتِ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ اِشَارَه بر اینست که، اجابت کند دعای بندگان و مؤمنان
که عمل صالح کنند و کردار نیکو داشته باشند و بیفزاید ایشانرا از فضل و ثواب خود،
و باین اعتبار خدا تعالی اجابت دعای اهل ایمان کند و آنها که کردار نیکو و پسندیده
داشته باشند.

خدا را اطاعت کنید

تا شما را اجابت کند

ابراهیم ادهم را پرسیدند: که چگونه است ما
دعا میکنیم اجابت نیاید، گفت برای آنکه
خدای را بشناختید و طاعتش نمیدارید، و نیز در جای

دیگر بر این وجه از وی پرسیدند که : « مَا لَنَا نَدْعُوا فَلَا نَجَابُ » چیست ما را که دعا میکنیم و اثر اجابت آنرا نمییابیم ، گفت : « لِأَنَّهُ دَعَاكُمْ فَلَا تُجِيبُوهُ » زیرا که حق سبحانه شما را میخواند و شما اجابت او نمیکنید ، و اشاره بر این گفتار است قول حق تعالی که میفرماید : س ۸ ی ۲۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ای کسانی که گرویده‌اید اجابت کنید خدا و فرستاده او را بطاعت و انقیاد و او امر و نواهی ، چون پیغمبر شمارا دعوت کند به چیزی که آن چیز شما را زنده گرداند و آن (ایمان است ، و ایمان، حیات است) .

و در جای دیگر رسول اکرم را گفت : س ۱۶ ی ۱۲۶ « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ ... » یعنی ، ای پیغمبر خلق را براه خدای خود دعوت کن (و باین کار قیام نما که این کار تو است) .

در اینجا باید گفت : این دعوت رسول است که مردم را با حکام و آئین اسلام دعوت میکند و آنها باید اطاعت کنند و در مقابل هم خدایتعالی اجابت ایشان نماید و اما دعوت خود حق تعالی بندگانرا چنین است که میفرماید : س ۱۰ ی ۲۵ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ... یعنی ، و خدای میخواند بندگانرا بسوی سرای سلامت و خالی از آفات ، اشاره بر این است که خدا شما را دعوت میکند به اعمالی که موجب دخول در دارالسلام است که آن (باغ جنان است) یعنی سرائی که سرای خود حق تعالی است و مهمان ، مهمان او و خود، میزبان است .

در اینجا چنین نتیجه گرفته میشود که این بیانرا بر این وجه تفسیر کرد ، ای بنده !! دعوتی بتو است و اجابتی بمن و دعوتی بمن است و اجابتی بتو ، آن دعوت که بتو است ، دعای تو است ، بخوان تا اجابت کنم ، و بخواه تا بدهم ، و آن دعوت که بمن است و اجابت بتو این دعواست و اجابت که ، وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ و (اَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ) و نیز (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ) که اگر داعی الله نیکو باشد ، داعی چون الله باشد .

پس ای مردم و ای خوانندگان عزیز دعوت خدا و رسول او را بپذیرید تا

دعوت شما پذیرفته شود .

از تفسیر (المیزان) شیعه و سنی از پیغمبر اکرم
 ﷺ روایت کرده اند که فرمود : دعاء اسلحه
 مؤمن است .

چند خبر در دعاء
 و
 روایاتی کوتاه

در کتاب (عدة الداعی) نقل کرده : در حدیث قدسی

خطاب بحضرت موسی علیه السلام چنین وارد شده است : ای موسی هر چه رانیازمندی
 حتی علف گوسفند و نمک خمیرت را از من بخواه .

در عدة الداعی : از پیغمبر ﷺ روایت کرده است که فرمود : خدا را
 بخوانید در حالیکه یقین باجابت دارید .

در حدیث قدسی است : من نزد گمان بندهام هستم و در حق او بر طبق گمانی
 که بمن دارد رفتار میکنم ، پس مبادا در باره من جز گمان نیک داشته باشید .

در عدة الداعی : از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : بندهای که دستش
 را بسوی خدا بکشاید خدا را شرم آید که آنرا تهی برگرداند و هر چه بخواهد از
 فضل و رحمت خود در آن میگذارد ، پس هنگامیکه دعا میکنید پیش از آنکه دست
 را برگردانید بر سر و روی خود بکشید .

در عدة الداعی : از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ، که فرمود خدا دعائی
 را که از دل غافل بر آید مستجاب نمیکند ، و نیز از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود :
 خدا دعای دلی را که غافل و سرگرم باشد نمی پذیرد .

در (بحار) از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده اند که فرمود قضاء را جز دعاء
 بر نمیگرداند .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : دعا قضائی را که محکم
 و یا برجا شده بر نمیگرداند .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : بر شما باد دعا
 کردن ، زیرا دعا و درخواست از خدا بلائی را که از مرحله قدر و قضا گذشته

وجز امضاء آن نمانده (یعنی تمامی اسباب آن فراهم شده ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده) بر میگردداند !!

وباز، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: دعا، قضاء پابرجا شده را بر میگردداند، پس زیاد دعا کنید، زیرا دعا کردن کلید رحمت‌های الهی و موجب برآمدن حاجت‌هاست و جز بوسیله دعا به چیزهایی که نزد خداست نمیتوان نائل شد و هر دردی را که زیاد بکوبی بالاخره باز میشود.

اسماعیل بن همام، از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: يك دعای پنهانی با هفتاد دعای آشکارا برابری میکند.

در مکارم الاخلاق: از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده، که فرمود: دعای پیوسته در حجاب است (و با جابت نمیرسد) تا صاحب دعاء بر محمد و آل محمد درود فرستد. در (در المنثور) از «ابن عمر» از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر گاه خداوند درباره بنده‌ای اراده استجابت داشته باشد، باو اذن دعا کردن میدهد و نیز روایت کرده که فرمود هر کس در دعا برویش باز شود درهای رحمت برویش گشوده شود.

در «در المنثور» از (معاذ بن جبل) از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود: اگر خدا را آنطور که باید و شاید می‌شناختید در اثر دعای شما کوهها نابود میشد. در «کافی» از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دعا کردن اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

در «کافی» از امیرالمؤمنین علیه السلام، بهترین اعمال نزد حق تعالی دعا کردن است از کلمات قصار، امیرالمؤمنین علیه السلام، الدعاء خیر موضوع: والدعاء. مفتاح الرحمة دعاء بهترین موضوع است و دعاء باب رحمت الهی است.

اخبار و روایات بسیار دیگری درباره دعا هست که در اینجا مجالی برای ذکر آنها نیست و خلاصه از مجموع آیات الهی و صدها حدیث و اخبار متواتره معلوم میشود که دعا بزرگترین عبادت و بهترین راه نجات و دستکاری است و بالاترین وسیله برای

ایصال برحمت الهی میباشد .

خواننده عزیز آنچه تاکنون درباره دعاء در این

کتاب شریف مطالعه کرده ، یا از مطالب کتاب

آسمانی بوده و یا از گفتار انبیا و بیانات ائمه اطهار

قابل توجه !!

جوانان باید بدانند .

سلام الله علیهم اجمعین ، و گمان میکنم دیگر هیچگونه نیازی برای اثبات حقیقت

این موضوع نداشته باشیم که بخواهیم به نوشته و نظریات و گفتارهای دانشمندان

خارجی استناد کنیم و یا از گفتار بیگانگان استمداد طلبیم ولی در عین حال چون در

عصر حاضر بعضی از جوانان توجه و رغبت بامور دینی نداشته و اگر هم در این مورد

تحقیقاتی برای خود ضروری بدانند باز توجهی به کتب آسمانی و کلمات پیشوایان

دینی نداشته و از بیانات و نوشته های نویسندگان خارجی برای تحصیل عقاید خود

استمداد میطلبند . و چه بسا تحت تأثیر عقاید انحرافی آنان قرار گرفته و راه خطا

را پیمایند لذا نگارنده با توجه باین معنا که ارشاد از این طریق شاید برای هدایت

آن دسته از جوانان تأثیر عمیق تری داشته باشد ، اقوالی چند از نوشته و گفتار آنها

را مورد بررسی قرار داده ، و توجه عموم علاقه مندان را بآن جلب مینماید .

قبلا باید توجه داشت که در میان نویسندگان خارجی بسیاریند که عقاید انحرافی

داشته و بمصداق آیه شریفه : س ۱۱ ی ۱۹ **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا**

عُوجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱)

این گروه تمام هم خود را برای بازداشتن خلق از راه خداپرستی و سوق آنها

به مادیّت و بی دینی مصروف میدارند .

و در مقابل دانشمندان بنام دیگری هستند که با فطرت سلیم و بدون هیچ تعصب

و غرض خاصی راه حق و حقیقت را پیموده و مردم را بسوی خداپرستی و خداشناسی

(۱) ترجمه : آنانکه باز دارند (مردم را) از راه خدا و وصف میکنند راه خدا را به

کجی و انحراف از حق ، ایشان به آخرت ناگروید گانند .

میکشاند، و بعید نیست که شاید این گروه با در نظر گرفتن شرایط اسلامی عقاید خود را با منطق صحیح تطبیق داده و در راه ارشاد خلق کوشا باشند.

اکنون برای روشن شدن موضوع بعقاید چندتن از این دو گروه اشاره کرده تا خواننده خود درباره آنها قضاوت نماید.

با توجه بتوضیح مطالبی که گذشت

ضروری بنظر میرسد که گفته شود:

چگونه بعضی از جوانان شیفته

نوشته های پوچ و بی مغز بعضی از

نویسندگان خارجی قرار گرفته در حالیکه تمام گفتار بزرگان و پیشوایان خود را نادیده می انکارند.

«گروه اول»

انتقاد از نوشته های نویسندگان

خارجی درباره دعاء

از جمله نویسنده بلژیکی، موریس مترلینگ است که تألیفات بسیاری دارد

و در آنها جمله پردازیهای خوبی نموده است و در کتب و نوشته های خود مطالب گوناگون

و ضد و نقیضی برای پیراه کردن جوانان و پیروان خود بکار برده و در هر مورد که در

امور دینی بحث نموده راه خطائی پیموده است.

نگارنده در کتاب (عشق و رستگاری) به مناسبتی گفته های او را در باره انکار

معاد رد کرده و با استدلال محکم و دهان کوب عناد او را آشکار ساخته، تا پیروان او

بدانند که نوشته هایش جز قلمفرسائی چیز دیگری نیست!!

و اکنون باز موضوعی را که در باره دعاء با مطالب حق بجانب و در عین حال

منحرف کننده ای آورده متذکر شده و پاسخی را که در رد گفتار او؛ دانشمند معظم

جناب محمد تقی شریعتی در مقدمه کتاب نیایش داده یادآور میشویم.

«موریس مترلینگ در کتاب خود بنام (اندیشه های مغز بزرگ) درباره دعاء

«چنین میگوید: آیا استرحام از درگاه خدا و دعا کردن، بمنزله جسارت بدرگاه،

«خدا نیست؟ زیرا وقتی ما از درگاه خدا خواهش کردیم که فلان چیز را بمانده،

« معنایش اینست که بوظیفه خویش آشنا نیست و بعبارت دیگر نمیداند که ما چه »
 « احتیاجی داریم که باید بر آورد و قتیکه ما انجام وظیفه را باو تذکر دادیم معنایش »
 « اینست که باو بفهمانیم که عادل نیست بلکه ظالم است و دقت و انضباط ندارد ، ما وقتی »
 « دعا کردیم و چیزهایی از او خواستیم معنایش اینست که تقاضا کنیم قواعد ازلی و ابدی »
 « جهان را بسود ما تغییر دهد و معنای دیگرش اینست که او را سرزنش مینمائیم که »
 « چرا دیگران را از مواهب خود برخوردار مینماید و ما محروم هستیم ؟ ! » اینست
 نمونه اعتراض مخالفین که ما از کتاب اندیشه های مغز بزرگ ترجمه جناب ذبیح الله منصور
 با عین عبارت نقل کردیم .

آیا از فیلسوفی با اصطلاح بزرگ این سخنان شکفت آور نیست ؟ شما را بخدا
 این بیان درست باین نماند که یک نفر مسلمان بگوید چون خدا رازق است و روزی
 هر کس معین و مقدر شده و پروردگار بعهده گرفته و بوسیله پیغمبرش اعلام کرده که
 « وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ » (۱) پس کار کردن و دنبال روزی رفتن جسارت
 بخدا و معنایش اینست که ما خدا را قادر بانجام تعهدش نمیدانیم و معنای دیگرش
 اینست که بوعده اش اطمینان نداریم پس او را « العیاذ بالله » راستگو نمپنداریم ، و از
 این معنای پوچ برای کسب و کار بتراشد و از آن نتیجه بگیرد که باید بیکار
 و مهمل بود ؛ غافل از اینکه همان خدائیکه زمام همه امور بدست دارد (أزمة الامور
 طرأ بیده) (۲) برای هر چیزی سببی قرار داده ، اَبی الله اَنْ یجری الامور اِلَّا
 بِاسْبَابِهَا (۳) پیغمبر یکه واسطه رساندن و عده خدا بخلق است و از همه کس بسنت
 الهی یا بقول مترلینک بقوانین ازلی و ابدی آشناتر است فرمود : کلید خزانه رزق
 کسب و کار است . همچنین است جمیع امور این عالم از قبیل شفای بیمار که در
 دست خداست ولی دکتر و دوا لازم دارد ، و یا آفریدن فرزند و رویاندن نبات که

(۱) روزی شما و آنچه وعده داده میشوید در آسمان است .

(۲) سر رشته کارها همگی بدست اوست .

(۳) خدا نخواسته که امور را جز باسبابش جاری سازد .

بقدرت اوست ولی سببش والدین یا کشاورز است «**اَفْرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ**» (۱) و «**اَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ**» (۲)

بنا بر این دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی بر آن موقوف و مترتب فرموده و اصلاً خود، امر بآن فرمود، که «**ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**» ضمناً باید توجه داشت که با اندک دقتی در گفتار مترلینک چنین معلوم میشود که او دعای حقیقی را مورد حمله قرار نداده بلکه تصویر غلطی از آن را در ذهن خود ترسیم نموده و آن تصویر را ناشایسته و ناپسند یافته است و این کاریست که عموم مخالفان دین مینمایند، آنکس که دین خدا را هم مثلاً منکر است حمله اش متوجه صورت ذهنی است که خود ساخته، درست مانند کودکی که انسانی یا کبوتری را از گل یا چیز دیگری بسازد و سپس آنرا نپسندد و بکوبد و خراب کند، اگر امثال او قبلاً در صدد برمی آمدند تا دین و دعا و خدا را بشناسند هیچگاه عناد نمیورزیدند و اعتراض و اعتراض نمیکردند لیکن مگر غرور و خودخواهی و بتعبیر قرآن، استکبار میگذارد؟

نتیجه: اکنون با توجه بمطالبی که از نظر قرآن و گفتار انبیاء و بیانات ائمه اطهار و بزرگان ادیان در این مورد بعمل آمدگمان نمیکنم برای خواننده کوچکترین تردید و یا تزلزلی در قبولی آنها پیش آید، و از این پس بامخالفین دعا و مترلینکها و (اگوستها) که دعا را جسارت میدانند و یا کار بیهوده ای می پندارند باید گفت: که آنها نه خدا را شناخته و نه دعا را نه اطلاعی از انبیا و فرستادگان خدا دارند که هر چیز میخواستند از خدا تقاضا میکردند و نه از کتب آسمانی بهره بردند که خدایتعالی خود در چند مورد امر بدعا فرموده و حتی جائی میفرماید: هیچ قدر و منزلتی برای شما نبود اگر دعای شما نبود!!

(۱) آیا پس دیده اید آنچه را میریزید (در رحم زنان) و دنبالش میفرماید: آیا شما می آفرینید یا ما آفریننده ایم. (۲) آیا می بینید آنچه را میکارید: سپس میفرماید: آیا شما میرویانید یا ما رویاننده ایم. (سوره الواقعة)

همانطور که قبلاً نظریات انحرافی
نویسندگان خارجی درباره دعا نوشته
شد؛ اکنون توجه خوانندگان
و جوانان عزیز را به نوشته یکی از

نظری به نوشته يك فیلسوف و
دانشمند عالی‌مقام خارجی درباره
دعاء !!

بزرگان آنها جلب مینمائیم، تا آنهاییکه امروز یا از نظر تقلید و یا کورکورانه همه
چیز خود را از اقوام بیگانه تقلید میکنند متوجه شوند که تقلید را باید از روی تحقیق
کرد و هر اصولی را باید از راه عقل پیروی نمود.

دکتر آلکسیس کارل، طبیب و جراح و فزیولوژیست و زیست شناس مشهور
عالی‌مقام فرانسوی (۱) که شهرت جهانی دارد در یکی از تألیفات خود بنام (نیایش)
که موضوع آن اصلاً درباره دعا نوشته شده، مطالبی آورده که مطالعه آن برای
عموم بخصوص طبقه جوان مفید است و با آنکه شایستگی داشت که برای اطلاع
خوانندگان مطالب زیادی از ترجمه آن کتاب را یاد آور شد ولی چون مقام اختصار اجازه
نمیداد لذا اکتفا کردیم که بعضی از کلمات قصار او را از لابلای سطور آن بیرون کشیده، در اینجا
متذکر شویم، و با آنکه در اقتباس این جملات پراکنده ارتباط مطالب از اصل موضوع قطع
شده در عین حال از بیانات آن مرد بزرگ سنجیده میشود که چگونه مرتبه خداشناسی
در او تقویت داشته و تا چه حد علاقه به دعا و نیایش داشته که توانسته است پاسخی

(۱) دانشمند معظم جناب شریعتی در مقدمه کتاب (نیایش) این فیلسوف بزرگ را
چنین معرفی کرده: دکتر آلکسیس کارل در مترقیترین ازمه و متمدن ترین امکان زندگی
نموده و از بزرگترین دانشمندان و اطباء و جراحان و فیلسوفان و زیست شناسان و فزیولوژیستها
و محققان و مکتشفان و مخترعان و نویسندگان دنیا است که ارزش مقام علمی و فکری و فلسفی
او مورد تصدیق و تجلیل همه مجامع بزرگ علمی و پزشکی اروپا و آمریکا است و هیچگونه
خرافی و ارتجاعی و متمصب بودن باو نمیچسبد و چنان استادانه نتایج تحقیقات خود را جاسج -
الاطراف اثبات نموده که جلوه هر گونه توجیه و تفسیر و سفسطه بافی و مغالطه کاری
است و او صاحب تألیفات زیادی است که از جمله کتاب نیایش است که کتابیست علاوه بر اثبات
فوائد و ثمرات روحی و معنوی و اخلاقی آثار محسوس دعا راهم بطوری تثبیت کرده که نمیتوان
آنها را بر تصادف و اتفاق یا جهت دیگر حمل نمود.

دندان شکن به معاندین و مخالفین دعا و نیایش داده باشد .

سر آغاز چنین میگوید : احساس عرفانی غالباً در نیایش تجلی میکند ، نیایش در نهایت وضوح يك پدیده روحی است حال که جهان روح، خارج از دسترس علوم و فنون مادی ماست پس چگونه میتوان درباره نیایش، شناخت قطعی و تجربی بدست آورد؟

چنین بنظر میرسد که نیایش اصولاً کشش روح است بسوی کانون غیر مادی جهان ، و بطور معمول نیایش عبارت است از تضرع . ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی يك حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات ، بعبارت دیگر میتوان گفت که نیایش پرواز روح است بسوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه ایست نسبت بآن مبدئی که معجزه حیات از او سرزده است ، و بالاخره نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط بآن وجود نامرئی ، پروردگار همه هستی ، عقل کل ، قدرت مطلق ، خیر مطلق .

حقیقت نیایش ، يك حالت عرفانی پرگدازی را مجسم میکند که در آن دل بخدا جلب میشود ، این حالت از طبیعت عقل سرچشمه نمیگیرد و از همین رو است که تا آنجا که غیر قابل ادراک است در نظر اهل فلسفه و استدلال غیر قابل قبول باقی میماند .

همانطور که حدیث جمال و عشق در دفتر نیست و بدرس و تعلیم نیاز ندارد آنها که دلی خالی از اندیشه دارند خدا را همچون گرمای خورشید و یا عطر گل بطور طبیعی احساس میکنند ، اما همین خدائی که اینچنین با کسیکه «دوست داشتن» را میداند به آسانی کنار میآید خود را از چشم آنکه جز «فهمیدن» نمیداند پنهان میدارد .

کمیت اندیشه و بیان آنجا که پای نیایش فرا میرسد در میماند ، زیرا ؛ نیایش بلند ترین قلّه تعبیر رادر پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا میکند .

نیایش بر روی صفات و خصائل انسان اثر میگذارد ، بنا بر این باید نیایش را پیوسته انجام داد ، کاملاً مشروع است که برای کسب نیازمندیهای خود از خدا کمک بگیریم ولی در عین حال نا معقول است که از او بخواهیم تا بهوسهای ماجامه عمل پیوشاند و یا آنچه را که با کوشش میسر است بدعا عطا کند (۱)

خواهش اگر مداوم و سمج باشد و صورت یکنوع تهاجم را بخود بگیرد بر آورده میشود .

دکتر کارل اضافه میکند با وجود اینکه مردم متجدد به نیایش بدیده يك عادت متروك مینگرند و آنرا يك رسم خرافی و باقیمانده ای از

فقدان نیایش در میان ملتی برابر است با سقوط قطعی آن ملت

دوران توحش می پندارند ، در حقیقت میتوان گفت امروز تقریباً از همه ثمرات نیایش محروم مانده اند و علل این محرومیت بسیار است و اولین علت آنستکه امروز نیایش بندرت انجام میشود و احساس عرفانی در میان متمدنین در شرف نابودی است و ثانیاً ، نیایش امروز غالباً بی تأثیر است چه بیشتر کسانی که اهل عبادت هستند خود خواه ، دروغگو متکبر و مغرورند ، و ریاکارانی هستند که شایستگی عشق و ایمانرا ندارند .

حقیقتاً چنین بنظر میرسد : که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ماسر چشمه گرفته است و يك غریزه اصلی است ، تغییرات و تحولات این احساس همواره با تحولات فعالیت های دیگر باطنی انسان ، احساس اخلاقی ، سبیه و خوی ، و گاهی احساس زیبایی بستگی دارد .

(۱) با توجه بگفتارهای نامعقول مترلینگ که در صفحات قبل گذشت چگونه در این عبارت این مرد بزرگ گفتار او را رد کرده ، هم دعا وهم سعی و کوشش را برای درخواستها لازم میدانند.

اجتماعاتیکه احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود!!، این از آنجهت است که متمدنین بی‌ایمان نیز همچون مردم دیندار وظیفه دارند که بمسأله رشد همهٔ فعالیت‌های باطنی و درونی خود که لازمه يك وجود انسانی است دلبستگی پیدا کنند.

نیایش هنگامی که مداوم و پرشور و حرارت است تأثیرش بهتر آشکار میشود، نیایشی که بخاطر دیگری انجام شود همواره اثر بخش‌تر است.

و در پایان میگوید: ما نباید نیایش را بهانه‌ای برای تن دادن بضعف‌های اخلاقی، فقر و زبونی‌ها و سستی‌های خود قراردهیم.

این بود مختصری از عقاید يك فیلسوف و دانشمند بیگانه و البته جوانان همانطور که نظر مخالفین دین را مورد توجه قرار میدهند باید این گونه کتب و نوشته‌هایی که از فطرت سلیم و شعور و ادراک باطنی الهام گرفته مورد تحقیق و بررسی قرار دهند تا راه رستگاری را دریابند.

گر چه نوشتن بعضی مطالب از شأن مندرجات این کتاب شریف خارج است از آنجهت که اصل موضوع و کل مطالب این کتاب بر بیانات الهی و گفتارائمه اطهار علیهما السلام پایه گذاری شده و هر-

بازهم
روی سخن به جوانان
است

مطلبی را نمیتوان هم شأن و هم وزن آنها قرار داد.

ولی چه باید کرد؟ چون بنای نگارنده در تنظیم این کتاب بر این است که مطالب حقیقی طوری در هم آمیخته شود که جوابگوی اشکالات نسل جوان باشد و آنهاییکه از امور دینی بی اطلاع هستند و پیوسته متوجه تمدن نوین و بی بندوبار غرب هستند مطالعه و قضاوت آنها يك جنبه نباشد، هم از بیانات کتاب آسمانی و فرستاده خدا اطلاع پیدا کنند و هم از گفتار دانشمندان و سخنگویان خارجی که سیر زمان آنها را علاقمند بآن کرده، برخوردار باشند، تا بتوانند سعادت خود را

دریابند .

نگارنده با آنکه بگروه بسیار و مختلف از مردم همزمان خود دائم در تماس است و گاهی با بعضی از جوانها و دانشجویان و اغلب با اساتید آنها مواجه میشود ، می بیند که ایشان ضمن بحث در امور دینی در اثر بی اطلاعی همه چیز را انکار میکنند و گاهی هم استناد بگفتار یگانگان مینمایند .

و اگر کسی بخواهد از نظر وظیفه فردی و اجتماعی و برای نیل برستگاری آنها را متوجه معنویات دین نماید و از راه عناد و انکارشان باز دارد ، تنها تکیه کلام ایشان بر این است که : ای بابا ، این حرفها دیگر کهنه شده و امروز عصر تسخیر فضا است ، بشر بما و راء طبیعت دست یافته و احتیاج بهیچ نوع دین و آئین ندارد ، و امروز دیگر همه چیز در اختیار قدرت بشری قرار گرفته و عقاید کهنه و فرسوده محکوم بزوال است دین و خداشناسی و خداپرستی و دعاء و دعا کردن همه موهوم و خرافات و ازین رفته است !!!
حقیقتاً جای تعجب است این گروه با هیچگونه توجه بعالم معنویت و غرق در دریای مادیت مطالبی را در ذهن خود پرداخته و عقاید سخیف خود را در زده همکیشان خود تقویت مینمایند !!

آخر این آقایان که دم از تحول اوضاع عالم میزنند و این گروه که افتخار میکنند که در عصر تسخیر فضا زندگی میکنند و عقیده دارند که در این عصر ، خداشناسی و خداپرستی و دعا کردن موهوم است مگر نمی بینند دانشمندان فضائی و همآنهائی که خود عامل و قهرمان تسخیر فضا هستند چگونه در مرتبه خداشناسی باروحی قوی روی نیاز بیمارگاه بی نیاز بر آورده اند .

مگر نشنیده اند که همان عاملین تسخیر فضا در مداریکه فرسنگها از وطن خود دور بودند و کمتر امیدی بیازگشت خود بکره زمین داشتند چگونه با پروردگار خود راز و نیاز کرده و بر ساکنین کره زمین دعا کردند .

دعای

فضانوردان

گیپ‌گندی - یونایتد پرس -
سه فضانورد آمریکایی دیشب در
سومین دور گردش خود به دور
کره ماه به مناسبت کریسمسها
خواندند .

متن دعای فضانوردان باین
شرح است :

« ای خدای بزرگ ، به ما
بینشی عطا کن تا بتوانیم عشق
ترا در جهان ببینیم . و طلاقه
به ترا با وجود خطاهای بشری
درک کنیم . به ما ایمانی عطا
کن تا با وجود نادانی و ضعف
خود به نیکی متکی باشیم . به
ما دانشی عطا کن تا بتوانیم
وجودت را درک کنیم و شکر
تزارت باشیم . و به ما نشان
ده که برای گسترش صلح جهانی
چه وظایفی را باید انجام
دهیم . »

مستولین ایستگاه ردهایی
هوستون به « فرانک پورمن »
فرمانده مأمورد « آپولو ۸ »
اجازه دادند دعای را که
میخواستند در صورت بودن در
زمین ، در کلیسای سن کریستف
بخوانند در مأمورد آپولو ۸
ضبط کند .

خوب است آنها که میگویند در عصر
تسخیر فضا دیگر خداپرستی و دعا موهوم
و خرافات است متن دعا و نیایشی که فضانوردان
از مدار ماه بزمین مخابره کرده بخوانند و ما
در اینجا عیناً اخبار آن روز تاریخی را از صفحه
روزنامه کیهان گراور کرده تا دیگر معاندین
و مخالفین دین و دعا دست از سر سختی خود
بردارند و با اصطلاح کاسه از آتش گرمتر نباشند.
حقاً این دعا و نیایش فضانوردان اثر عمیقی
در قلوب مردم جهان بخشید که در آن عالم بالا
با حالت خضوع دعا کردند و با زبان خود از
خدا خواستند که عشق را در جهان مستقر
فرماید ، همان عشق واقعی ، همان مهر و محبتی
که نمودار گویائی از کمال اخلاق انسانی است
و همه افراد بشر در کره زمین نیازمند بآن
میباشند .

از خدا خواستند و دعا کردند که ایمانی
ثابت بآنها عطا فرماید تا در راه صلح و صفا
نیکوئی قدم بردارند .

از خدا خواستند دانشی بآنها عطا شود، تا وجود او را درک نمایند و شکر نعمتش
گزارند .

شماره ۷۶۲۶ روزنامه کیهان

چهارشنبه ۱۳۴۷/۱۰/۴

پایان گفتار در
پیرامون دعاء

در پایان این بحث متذکر میشویم که خوانندگان عزیز همه بدانند: اصولاً انسان با شعور باطنی خود درك میکند که تمام بندگان نیازمند بخدا

هستند، و حتی اگر کسی خداشناس هم نباشد با فطرت خود میفهمد که يك نیروی بخشندگی هست که نیازهای او را مرتفع میسازد و خواه و ناخواه بآن نیروی نامرئی متوسل میشود.

پس باید حقیقاً بهمان نیروی نامرئی که از نظر خداشناسان (پروردگار عالم شناخته شده) توسل پیدا کرد و آنچه مورد نیاز است از او تقاضا نمود چون ما همه فقیر و محتاجیم و او بی نیاز و غنی، ما هیچ نداریم، و تزد او همه چیز هست و همانطور که خود فرمود، و مردم را آگاه بر این امر نمود که س ۳۵ ی ۱۶ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**، اشاره بر اینکه: ای مردم شما همه محتاجید بخدا در تمام امور (دقت کنید که تمام امور چه هست؟) و خدایی نیازاست و بفتنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات عالم است.

پس باید دعا کنیم و روی نیایش بدرگاهش بالا بریم و همانطور که امام **علیه السلام** عرض کرد از او بخواهیم و طلب اجابت نمائیم.



فَكَّمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَهَمُومٍ (۱) قَدْ كَشَفْتَهَا وَ عَثْرَةٍ قَدْ

أَقْلَنْتَهَا (۲) وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا وَحَلَقَةٍ بِلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا

ترجمه: پس چه بسیار، ای خدا از اندوهها که برطرف کرده‌ای، و (چه بسیار) از هم و غمها که زایل ساخته‌ای، و (چه بسیار) از لغزشهایی که از آنها در گذشته‌ای، و (چه بسیار) از رحمتها که پراکنده کرده‌ای، و (چه بسیار) از زنجیرهای بلا را که از هم گسسته‌ای.

یعنی، ای خدا، توئی که بسیار هم و غم و اندوه از آفریده خود برطرف ساختی و بسیار از لغزش و خطاهای ایشان که در گذشته‌ی، و چه بسیار که رحمت واسعة خود را بر آنها گستردی و بلاها را دفع نمودی.

این بیانات در مقام اظهار تشکر و ذکر احسان و نعم

پروردگار است، ولی قابل توجه آنکه معنای

مطالب طوری نمودار است که باصل موضوع جنبه

نکته‌ای جالب

در شرح موضوع

عمومیت داده و گویا از زبان آنهایی سپاسداری میکند که مشمول این الطاف

واحسانات شده‌اند، یعنی چنین عرض میکند: چه بسیار از اندوهها که برطرف ساختی

و لغزشها که در گذشته‌ی و رحمتها که منتشر ساختی، و نمیگوید: چه بسیار اندوه و غم

که از من برداشتی یا چه بسیار از محنتهای مرا که برطرف ساختی و یا چه رحمتها که

برای من انتشار دادی، پس از معنای سیاق کلام چنین برمیآید که هم موضوع را

تعمیم داده و هم اظهار سپاسداری مربوط بخود آن بزرگوار است .
البته شرح این موضوع قابل تأمل است که چرا و چگونه امام علیه السلام ذکر نعمتهائی میکند که بطور عموم افاضه بر بندگان شده یادفع هموم و غمومی که از آنها بعمل آمده است .

نگارنده قبلا از ساحت مقدس امام زمان علیه السلام در تشریح این بیان معذرت خواسته و آنچه را که در این مورد بررسی کرده است در چند مطلب یاد آور میشود :
مطلب اول : باید دانست که ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین بر این عالم متصرف و بر تمام آفریدگان گواهانند و حال هیچکس بر آنها پوشیده نیست، همچنانکه این کلام درباره ایشانست که **(وَشُهَدَاءٌ عَلَىٰ خَلْقِهِ)** و در معرفی آن بزرگواران کافیست که متن زیارت جامعه کبیره (۱) را که در شأن آنهاست مورد توجه قرار داد، ولی آنچه را که در فقرات مورد شرح شاهد کلام است و منظور ما را تأمین مینماید، بیان جملاتی است که در آن زیارتنامه میفرماید : **وَ بِكُمْ يُنْفِسُ اللَّهُ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ، وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ....** اشاره بر اینکه، بواسطه وجود آن بزرگواران خدایتعالی بر میدارد و بر طرف میکند هم و غم و اندوهها را از خلق خود و دفع میکند بلاها و محنتها و هلاکتها را و گشایش میدهد سختیها را.

پس میتوان گفت : که این فقرات از دعا در مقامیست، که داعی باید سپاسگزاری کند از نعمتهای الهی، (بنحو مذکور در دعا) و احساناتی که خدایتعالی او را از اندوهها رها کرده، و نیز با استناد مطالبی که گذشت میتوان گفت : که امام زمان علیه السلام اظهار سپاسداری

(۱) جمعی از بزرگان علماء زیارت جامعه را صحیح ترین زیارات دانسته و مرحوم مجلسی اول (ره) در شرح من لایحضر فرمود که زیارت جامعه احسن و اکمل زیارات است، و نیز شیخ صدوق علیه الرحمه در فقیه و عیون روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام یا بن رسول الله مرا تعلیم فرما زیارتی با بلاغت که کامل باشد و هر گاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را آنرا بخوانم، و آن بزرگوار با آدابی این زیارت را تعلیم فرمود و همچنین این روایت از دیگران هم نقل شده است .

خصوصی کرده است، از آن نظر که خدایتعالی بواسطه وجود مبارك آن بزرگوار غم و اندوه را از بندگان خود بر طرف ساخته و آرامش نسبی در جهان فراهم آورده است، (واگر حجت خدا در روی زمین نمی بود هر آینه زمین اهلش را فرو میبرد).
 و سر اینکه شیعیان در گرفتاریهای خود بایمه اطهار متوسل میشوند و آنها را برای دفع هموم و غموم وسیله قرار میدهند از همین جهت است که وجود آن بزرگواران برای عموم افراد عالم مایه خیر و برکت است چه خاصه اینکه کسی چیزی از ایشان بخواهد و در مقام توسل بر آید و آنها را وسیله اجابت در عرض حاجات خود قرار دهد، آری بلاشك نتیجه خواهد گرفت!!

مطلب دوم: با توجه باینکه در باب رحمت خدایتعالی و جهات مختلف آن مطالبی بتفصیل در صفحه ۸۹ گذشت، ولی اکنون در شرح این جمله که میفرماید: **وَرَحْمَةً قَدْ نَشَرْتَهَا**، دو موضوع مهم قابل بحث است، یکی آنکه انتشار رحمت را خدایتعالی از جهتی در قرآن مجید تعبیر به نزول باران کرده است، قوله تعالی س ۴۲ ی ۲۸ **وَ هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ . . .** یعنی و اوست که فرو میفرستد باران را بعد از آنکه نومید شدند و منتشر میگرداند رحمتش را، و از طرف دیگر باز در زیارت جامعه در معرفی ائمه اطهار (ع) گفته شده است **(وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ)** اشاره بر اینکه بواسطه وجود آن بزرگواران باران نازل میشود و رحمت خدا منتشر میگردد.

پس بادقت کامل در این دو مورد موضوع کاملاً روشن میشود که همانطور که دفع بلا و رهایی غم و اندوه از بندگان اکنون بواسطه وجود آن بزرگوار است، انتشار رحمت هم بطور کلی از برکت همان وجود مقدس است و از اینجهت است در این مورد هم اطهار سپاسداری از انتشار رحمتهای الهی در هر مورد فرموده و ضمناً تعلیماتی هم به خواننده دعا داده است تا بدینگونه خدا را سپاسگزاری نماید.

مطلب سوم: ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین در موارد مهم تعلیماتی بیشتر از سخنان ایشان باهم مشابه بوده و با آنکه ممکن است در لفظ تفسیری داشته باشند ولی

در معنا از منبع واحدهای سرچشمه گرفته است .

همچنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام هر دو بزرگوار در این مورد بیاناتی قریب بمضامین فقرات مورد شرح آورده‌اند که باتوجه بآنها معلوم میدارد که معنا را در يك قالب ریخته‌اند و اگر در سیاق کلام و معانی آنها دقتی بعمل آید مطالب مذکور شرح موضوع را تأیید مینماید .

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در فقراتی از دعای کمیل عرض میکند: وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتْهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ . . . چه بسیار بلاهای گران را که دفع نمودی ، و چه مقدار از لغزشها که نگاهداشتی و چه بسیار از ناملایمات و اندوهها که دفع آنها کردی .

۲ - حضرت صادق علیه السلام در دعای شب‌عرفه در مقام مناجات چنین آورده است: فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ ، وَ كَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ وَ كَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ وَ كَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ . . .

براین اشاره : ای آقای من ، چه بسیار حزن و اندوهها را که زایل کردی ، و چه بسیار غمها را که برطرف کردی و چه بسیار آشفتگی و درماندگیها را که از میان برداشتی و چه مقدار از بلاها و مصیبتها را که برگردانیدی، پس بیانات هر سه از بزرگواران قرینه بهم بوده و تعلیمات عالیه آنها در يك مضامین است .

مطلب چهارم : در ترجمه فقره : وَ حَلَقَةَ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا ، با آنکه کلمه (بلاء) بمعنی اندوه ورنج و گرفتاری و همچنین گاهی بمعنی امتحان و آزمایش آمده است ولی باعتباری میتوان آنرا به نعمت معنی کرد. همچنانکه در قرآن مجید در بعضی از موارد که ذکر بلاء شده است مفسرین آنرا تعبیر به نعمت کرده‌اند ؛ نظیر آیه شریفه که میفرماید : س ۴۴ ی ۳۳ وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ، براین تفسیر که ، دادیم ایشانرا از نشانهای قدرت خود آنچه در آن نعمتی آشکار بود ، و در اینجا میگویند : تسمیه نعمت به بلا جهت آزمایش حق تعالی است بندگانرا بآن همچنانکه امتحان ایشان مینماید بمصائب دوران .

و همچنین در داستان ابراهیم علیه السلام و ذبح اسمعیل است که میفرماید: س ۳۷ ی ۱۰۶
 إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ، اشاره بر اینکه آن امتحان و ابتلاء ابراهیم نعمت الهی بود .
 و نیز در داستان حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است : که خدایتعالی میفرماید ، یاد
 کن آن زمان را که گفت موسی از برای قوم خود ، که ای گروه من یاد کنید از
 نعمتهای خدا که انعام فرمود بر شما از رهائی شما از دست فرعون و رهائی از بدی
 عذاب که پسران شما را میکشند و دختران را زنده میگذاشتند ، و خلاصه در پایان
 آیه شریفه میفرماید س ۲ ی ۴۷ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ، که در آن محنت
 و شدت آزمایشی بود شمارا از طرف آفریدگار ، یا نجات شما از آن بلاها نعمتی
 بزرگ از طرف حقتعالی بود .

و همچنین است در آیه شریفه که میفرماید: س ۸ ی ۱۷ ، وَلِيَبْلِي الْمُؤْمِنِينَ
 مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا . . . اشاره بر اینکه تا عطا دهد مؤمنانرا و نعمت ارزانی فرماید از
 نزد خود عطائی نیکو و نعمتی بزرگ .

پس با توجه باین تفاسیر میتوان این فقره از دعا (وَحَلَقَةَ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا) را
 اینطور تفسیر نمود : خدایا سپاسگزارم از اینکه چه بسیار باب نعمتها را که بر خلق
 خود گشادی . و معنای دیگری در ترجمه گذشت که چه بسیار زنجیرهای بلا را که از
 هم گسسته‌ای .

اصل موضوع در فقرات مورد شرح در این زمینه
 بود که امام علیه السلام عرض میکند : خدایا چه بسیار
 از غم و اندوهها که بر طرف کردی (و شرح آن گذشت)
 ولی در اینجا باید متذکر شد ، که چرا امام زمان

بعید نیست که
 امام زمان همیشه
 مهموم و مغموم نباشد

همیشه مهموم و مغموم نباشد !!؟ و حال آنکه تمام اوضاع دنیا را در جامی چون
 جهان نما می بیند و با سرار عالم واقف است .

می بیند که چگونه کفر سرتاسر عالم را فرا گرفته است ، می بیند که فساد

وفجایع در هر گوشه و کنار دنیا از هر جهت حکم فرماست !! می بیند که چه خصومتها، چه خونریزیها، چه ظلم و ستمها، چه بیدادگریها، چه آشوبها، چه جنگ و جدالها دنیا را با آتش گرفته و همه جا را مشتعل ساخته است.

میداند و می بیند که چگونه روز بروز مردم جهان از راه خداپرستی منحرف شده و دسته بدسته به بیدینی و مادیت میگردانند، از یکطرف نگاهی بجهان خارج از اسلام کرده و از غوغای کفر و بی ایمانی و از وضع نابسامانی خلق متأسف است و از طرفی نگاه بعالم اسلام کرده و از آنهمه نفاق و تفرقهها، از آنهمه بغض و کینهها، آنهمه نافرمانیها و تغییر احکام، رواجی فسق و فجور، عمل نکردن بقرآن و سنت، رعایت نکردن حدود و قوانین، بی اعتنائی به دین و آئین و خلاصه از حد گذشتن فحشاء و جنایات در میان مسلمین همه و همه خاطر آن بزرگوار را ملول و افسرده کرده و غبار اندوه بر چهره نازنینش فرو نشسته است، بلکه باعتباری میتوان گفت: دلش از دست همین ظاهر مسلمانان خون است، منزجر و متنفر است از آنهاییکه دم از اسلام میزنند و کردارشان هیچگونه تطبیقی با احکام اسلام ندارد، بیزار است از آنها که کردارشان جز ریا و ریاکاری چیز دیگری نیست، افسرده و غمگین است از اعمال آنها که مشمول این آیه شریفه هستند: س ۱۸ ی ۱۰۲ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (۱)

حاصل آنکه از تمام ناملائمات و اوضاع ناپهنجار دوران و اطلاع از آنهمه بی بند و باری خلق خاطر شریف امام علیه السلام آزرده و ملول است، با توجه بروایتی که در حالات آن بزرگوار است که صحیفه اعمال هر یک از شیعیان بنظر آنجناب میرسد. گمان نمیرود که دل از اندوه خالی گذارد، و شاید از جهت دیگر افسرده و غمگین باشد که آنی از ماجرای داستان واقعه کربلا دل را فارغ نگذاشته و مصائبی که برای برقراری دین خدا بجد بزرگوارش وارد آمده از نظر دور نساخته است.

۱- ترجمه: بگو آیا خبر دهیم شما را بزیانکارترین (مردمان) در کردارها، آنانکه ضایع شد سایشان در زندگی دنیا و چنین می پندارند که کارهای خوب میکنند.

در هر حال از سوز و گدازی که در یک جمله از بیاناتیکه در دعای ندبه در شأن آن بزرگوار است میتوان دریافت که آن وجود مقدس همیشه در حال حزن و اندوه و بُکاء است ، همچنانکه میفرماید : هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ یعنی ، آیا کمکی باشد که بهمراهی او ناله و گریه را طولانی کنم ، یا بر این اشاره : که آیا کسی هست که مرا یاری کند (و بامن همناله شود) تا بسی ناله فراق و فریاد و فغان طولانی از دل بر کشم .

پس خدا میداند که اندوه آن بزرگوار از چه بوده و از چه هست و چگونه هم غم از او برداشته شده و تجدید میشود که در اینجا در فقرات مورد شرح سپاسداری کرده و عرض میکند : فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا ، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا

همانطور که خدایتعالی انبیاء و اولیاء خود

را از غم و اندوه نجات بخشید و در شأن بعضی

از آنها فرمود : وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ، (۱)

و در شأن بعضی دیگر : فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا

مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ (۲) و همچنین : فَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ (۳) پس زمانی

در رسد ، که امام زمان عجل الله فرجه را هم از غم و اندوه رهائی بخشد ، و آن موقعی است که

انتظار پایان یابد و هنگام ظهور آن بزرگوار در رسد و فرمان قیام از جانب پروردگاری

صادر شود و آن وجود مقدس بر اریکه سلطنت جهانی تکیه زند و حکومت حقّه الهی

را بر سر تاسر عالم برقرار سازد و اهل کفر و ضلالت را بهلاکت رساند و دنیا را پرازدل

و داد نماید .

آری آنوقت است که اندوه آن بزرگوار زائل شده و گرد ملال از چهره مبارکش

برداشته شود .

۱- ترجمه سوره ۲۱ آیه ۸۹ و رهانیدیم او را از اندوه .

۲- ترجمه سوره ۲۱ آیه ۸۴ ، پس اجابت کردیم او را پس رفع نمودیم آنچه با او بود از آزار

۳- ترجمه سوره ۲۱ آیه ۷۶ پس رهانیدیم او و اهلش را از اندوه بزرگ .

در آن هنگام که امام علیه السلام مأمور بقیام میشود ،
وضع دنیا آشفته و درهم ریخته است ، حکومت‌های
جابرانه در هر يك از ممالك كوچك و بزرگ جهان
برقرار و مردم دنیا همه از دست ظلم و جور و ستم

امام زمان (ع) هنگام
ظهور چگونه در حالت
اضطرار است !!؟

بستوه آمده ، انتظار دارند بلکه (دستی از غیب برون آید و کاری بکند) .

و این منظره قابل تجسم است که چگونه میتوان يك تن از اولاد آدم در چنین
اوضاع ناهنجاری کره زمین را احاطه کرده مرزها را از بین ببرد و بر تمام خلق تسلط
پیدا کند و جهانی را در سلطه اقتدار حکومت واحدهای قرار دهد .

آری دست توانائی با اوست و میکند آنچه را که خدا خواهد ، آشوب را
فرو مینشاند ، و شرکفار را دفع میکند ، و خدا او را یاری میدهد و نصرت میبخشد
چون مشیتش بر آن تعلق دارد که : **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)**
و با اینحال که از حمایت کامل حق برخوردار است چنان شور و هیجانی در وجود مقدس
آن بزرگوار پدیدار است و چنان حالت اضطراری پیدا میکند که برای این امر عظیم
آمادگی حاصل نماید و بتواند در این تحول بزرگ قیام و انقلاب خود را بشمر رساند .

از اینجاست که شاهد کلام در اضطرار آن بزرگوار بیان آیه شریفه است که در
ظهور آن حضرت تأویل شده ، و میفرماید : س ۲۷ ی ۶۲ **أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ (۲)** در جلد سیزدهم بحار الانوار در آیاتی

۱- ترجمه : سوره ۶۱ آیه ۹ ، تا غالب گرداند این دین را بر همه کیش و ملت اگر چه
کراهت داشته باشند مشرکان - در بعضی از تفاسیر آمده که این در وقت نزول عیسی (ع) و خروج
و ظهور حضرت صاحب الامر (ع) خواهد بود ، که همه اهل زمین اسلام قبول کنند و همه احکام
ادیان دیگر منسوخ گردد .

۲- ترجمه : آیا آنکه اجابت میکند مضطرب و فرومانده را چون بخواند او را و در میان
بدی را و میگرداند شما را جانشین و خلیفه در روی زمین ، گویند مضطرب کسی است که در از
هستی خود برداشته باشد چون غریق در دریا و گمشده در بیابان و بیمار نا امید از صحت ،
و مضطرب کسی است که او را هیچ حيله و وسیله نباشد مگر حقتعالی .

که بقیام آنحضرت تأویل شده چنین آورده است: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود این آیه در باره قائم آل محمد نازل شده، بخدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه خود گرداند.

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از ابو خالد کابلی روایت میکند: که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم گویا قائم را مینگرم که تکیه داده است به (حَجْرُ الْأَسْوَدِ) و مردم را بحق خودش سوگند میدهد و میفرماید: ای مردم هر کس درباره خدا گفتگوئی دارد از من بپرسد که من از هر کس بخدا نزدیکترم.... آنگاه بطرف مقام ابراهیم میروود و دو رکعت نماز میگذارد، سپس مجدداً مردم را بحق خودش بامور یاد شده سوگند میدهد، آنگاه حضرت باقر علیه السلام فرمود: مضطر و گرفتاری که خداوند در آیه: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ**... ذکر فرموده اوست، نخستین کسی که با او بیعت میکند جبرئیل است، آنگاه سیصد و سیزده نفر باوی بیعت مینمایند هر کس براه افتاد بزودی باو میرسد و هر کس براه نیافتاد در خواب گاهش ناپدید میشود، یعنی از همانجا که خوابیده ناگهان حرکت میکند. اینست معنی گفته حضرت امیر که فرمود: **«هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرَشِهِمْ»** چنانکه خداوند میفرماید: سوره ۲ آیه ۱۴۳ **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً (۱)** این خیرات که باید بسوی آن شتافت، ولایت و دوستی اهل بیت و شخص امام زمان است.

پس در پایان این بحث میتوان در موضوع فقرات مورد شرح باعتبار دیگری گفت: که امام زمان علیه السلام غم و اندوه و اضطرابش بعد از قیام و انقلاب بی پایان رسد، و از اینجهت اکنون سپاسداری میکند و از پروردگار خود اظهار تشکر مینماید و عرض میکند: **فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا...**

۱ - ترجمه: پس پیشی گیرید خیرات را هر کجا که باشید میآورد شما را خدا همگی در اخبار ازائمه هدی (ع) آمده که مراد باین اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان میباشد. که وقتیکه قائم بامردین قیام نماید حقتعالی همه یاوران او را از جمیع شهرها به نزدیک وی جمع نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ

يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا .

ترجمه : سپاس خدائیرا که همسر و فرزندی نگرفته و او را در ملک وجود شریکی نیست ، و نباشد برای او نگهداری از خواری ، و بزرگ شمار او را بزرگ داشتنی - یعنی حمد از برای خدائست که همسر نگیرد و فرزند نپذیرد ، و نباشد مر او را انبازی در پادشاهی ، و نبوده است او را کارگذاری از جهت خواری و مذلت که او را عزت دهد (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) پس بزرگ شمار او را بحد بزرگی او .

با آنکه امام علیه السلام سر آغاز این دعای شریف را

طریق حمد و سپاس از نظر

بحمد و ثنای الهی افتتاح نموده که شرح آن به

تعلیمات الهی !!

تفصیل در صفحه ۶۵ گذشت در این بند از دعا هم

سپاسداری خود را طوری دنبال کرده است که گذشته از اینکه شاهکاری بزرگ در منظور خود بکار برده معانی صدها آیات قرآنی را در آن فشرده است . و اصلاً اگر توجهی حاصل شود خواهیم دریافت که در این فقره از دعا با حذف کلمه امر (قل) از آیه مربوطه که خطاب بحضرت ختمی مرتبت است و اضافه کلمه «صاحبه» (ماخوذ از آیه دیگر) جمعاً اقتباس از آیه قرآنی شده است .

همچنانکه در سوره ۱۷ آیه ۱۱۱ میفرماید : وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ

وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا .

براین اشاره که : بگو ای محمد صلی الله علیه و آله حمد و ستایش و ثنا از برای خدائست که فرانگرفت فرزندی و نیست از برای او شریک و انبازی در ملکداری و نیست از برای

اودوستی تا بسبب او عزیز و ارجمند گردد (۱) و یا از زبونی و مذلت باز رهااند (منزه - است ذات اقدس پروردگار) پس تعظیم کن او را تعظیمی که مستحق تعظیم است. یعنی او را بزرگتر دان از وصف و اصفان و معرفت عارفان .

در اینجا میتوان گفت که امام علیه السلام در ذکر این فقره از دعا ، هم پیروی از امری نموده که خطاب برسول اکرم شده است وهم ، طریق حمد را از بیان الهی گرفته و آنطور که پروردگار تعلیم داده است سپاسگزاری میکند ، ولی قابل توجه آنستکه موضوع مهمی را که اساس و پایه خلقت در اعتقاد بآن بر آن نهاده شده و نتیجه نهائی از راز آفرینش بر آن استوار است با توجه بآیات قرآنی در قالب دعا ریخته و گروهی عظیم از مردم جهانی را که در عقاید انحرافی شرك و تثلیث ثابت مانده اند آگاه ساخته و بر حذر میدارد تا هم اکنون حجت بر آنها تمام و این بیان خود وسیله هدایتی باشد .

و شاید این تذکر اعلام مقدمه‌ای باشد برای ظهور آن بزرگوار چون زمانی مأموریت حاصل نماید که تا دنیا را از لوث شرك پاك و لوای توحید را در سرتاسر عالم برافراشته دارد .

هیچ شکی نیست که اشاره بیانات مورد شرح در خصوص ردّ عقاید باطله سه‌دسته از مردم جهان است. اول آنهاست که برای خدا زن و فرزند قائل‌اند ،

**ردّ عقاید باطله یهود
و نصارا و مشرکین !!!**

دوم آنهاست که ملائکه را (بنات الله) میخوانند ، سوم آنهاست که برای خدا شریک قائلند ، و در اینجا امام علیه السلام با ایراد فقره مورد شرح از نظر استدلال بقرآن این عقاید را نفی کرده و سپاسگزاری میکند از آنکه منزه است خدایتعالی که چنین نسبت‌های ناروایی باو داده شود ، و چون این موضوع در درجه اول اهمیت قرار دارد

(۱) در ذیل تفسیر آیه شریفه ؛ **عَلَّمَ الْهُدَىٰ** فرموده ؛ که حقتعالی دوست نگیرد تا بمدد او از ذل بجز رسد بلکه دوست گیرد تا دوستش بلطف وی از حنیض مذلت باوج عزت رسد.

و بیان امام علیه السلام ارتباط مستقیم بآیات مربوطه قرآنی داشته و بآنها قابل انطباق است لذا با کمال اختصار نکات قابل توجهی را یادآور می‌شویم .

خدایتعالی در چند مورد از قرآن مجید نقل قول از سه دسته از یهود و نصارا و مشرکین میکند و در جایی میفرماید : س ۲ ی ۱۱۰ ، وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِثُونَ . یعنی و گفتند فرا گرفته خدا فرزند را منزله است او بلکه مراوراست آنچه در آسمانها و زمین است ، همه مراورا فرمانبردارند ، و اشاره آیه شریفه بر این است که در جای دیگر فرمود : س ۹ ی ۳۰ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

و این تفسیری بتفصیل دارد که متقدمین از یهود می‌گفتند عُزَيْر پسر خداست و ترسایان می‌گفتند مسیح پسر خداست و یا می‌گفتند (اِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ) و یا گروه دیگری از مشرکین که می‌گفتند : الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ اللَّهِ .

پس در اینجا خدایتعالی تنزیه میکند و مبرا میدارد خود را از اقوال باطله همه ایشان و باین بیان ردّ قول آنها کرده ، میفرماید : نه چنانست که این گروه می‌گویند و می‌پندارند (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) منزله است از این نسبت‌های ناروا ، بلکه از برای اوست آنچه در آسمانها و در زمین است چون همه اهل آسمان و زمین مملوک و مربوب و مخلوق وی باشند که از جمله (عیسی و عُزَيْر و ملائکه) اند پس نتواند بود که ایشان ولد او باشند (چه ولد نمیشد مگر از جنس والدین) و حق ولد مجانست او با والد است ، چه مخلوق باخالق و مملوک بامالک و مربوب با ربّ مجانس نیست . و همچنین او بی‌نیاز است از آنکه بخواهد اتخاذ ولد کند که او را قوت و قدرتی زیاد شود یا او را اعانت و کمکی نماید و یا سبب عزّت و شرافتی باشد (سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ) اینها همه علامت احتیاج و فقر است و او غنی مطلق و از همه بی‌نیاز است .



اگر از برای خدا فرزندی بود
اولین کسی که او را می پرستید
رسول اکرم بود !!!

خدایتعالی در سوره ۴۳ آیه ۸۱ میفرماید
قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ
الْعَابِدِينَ یعنی ، بگو ای محمد ؛
با نهائیکه قائلند که از برای خدا فرزندی
هست که اگر از برای خدا فرزندی بود ،

من اول کسی بودم که او را پرستش میکردم ، بر این اشاره که اگر پیرهان صحیح و حجت روشن
ثابت شدی که خدای را اولدی هست . پس اولین کسی که بطاعت و انقیاد او قیام نمودی
و تعظیم او را بجای آوردی من بودمی ، چه لازم پیغمبر است که او اعلم باشد بخدا
و با آنچه صحیح است اسناد آن باو ، و اعلم و اولی است بتعظیم آنچه حق تعظیم او است
و از جمله تعظیم والد حق تعظیم ولد است ، پس اگر به حجج بینه و براهین قاطعه
بر او اثبات ولد کنید ، من اول تعظیم کنندگان او باشم و در طاعت و انقیاد او از شما
اسبق ، و چون بروجه یقین میدانم . که او را فرزندی نیست لاجرم عبادت خود را
مخصوص ساخته ام باو سبحانه ، و به پرستش هیچکس دیگر اقدام نمی نمایم .

در تفسیر گارز ذیل آیه شریفه آورده : که وجه دیگر آنستکه معنی
[عابدین] ننگ دارندگان است یعنی اگر خدایرا فرزندی بود اولین کسی که از
عبادت وی ننگ داشتی من بودمی چه وجود فرزند دلیل جسمیت کند و آنکه جسم
باشد عاقلان از عبادت وی ننگ دارند .

پس باید پیروی از امام زمان علیه السلام کرد و گفت : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

آنچه را که مسلم است در زندگانی مردم جهان
اغلب گفتگو هائی بوجود می آید که قابل
هیچگونه عفو و اغماض نیست و چه بسا گفتار
آنها فتنه و فساد هائی برپا کند که جبران -

گفتاری ناپسند تر از نسبت
اتخاذ ولد بخداوند
نیست

ناپذیر و غیر قابل تحمل باشد ، و از آنجمله تهمت و افترا زدن و نسبت های ناروا

بیکدیگر دادن است ، که هر کس حاضر است بهر قیمت از خود دفاع کند و منزّه و مبرا بدارد خود را از آنچه بر او افترا می‌بندند .

حال باید دید که چگونه است اگر نسبت ناروایی به پروردگار عالم داده شود و چگونه او سبحانه و تعالی حلم و بردباری میکند در حالیکه قدرت دارد قائلین گفتار باطله را در يك آن درهم کوفته و نیست و نابود نماید ، اکنون توجه نمائید که خدایتعالی خود در این باره چه میگوید : س ۱۹ ی ۹۱ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا : گفتند گروهی از روی جهل و نادانی که فرا گرفته است خدا فرزندى ، یعنی (ملائکه و عیسی و عزیز) را فرزندان او دانستند ،

حسبجانه و تعالی بجهت مبالغه در ذم ایشان و تسجیل بر ایشان بر جرأت نمودن بر این قول قبیح و منکر ، از غیب بخطاب التفات نموده میفرماید : لَقَدْ جِئْتُمْ - شَيْئًا إِدًّا ، همانا آمدید ای کافران جاهل بچیزی بغایت زشت یعنی سخن ناخوش و بی ادبانه و بگفتاری بس عجیب و قبیح و بسیار فزنیح و بحدی شکفت آور که : تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ، نزدیک شد که آسمانها چاکچاک شود از عظمت زشتی این سخن و زمین هم شکافته شود و بیفتند کوهها و درهم شکسته شوند قطعه قطعه و خورد شدنی ، یعنی هول این کلمه و عظمت آن بحیثیتی است که اگر متصور میبود بصورت محسوسه ، اشیاء مذکوره طاقت آن نمیداشتند که متحمل آن شوند باوجود سختی اجرام آنها ، یا آنکه فضاقت آن کاشف غضب الهی است بطوریکه اگر حلم او نبودى جمیع عالم را تخریب کردی .

سپس خدایتعالی در این سلسله آیات باز میفرماید : أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا بجهت آنکه خواندند مرخدای را فرزندى ، یعنی ولد را باو اسناد کردند و یا نامولد را بر او نهادند و گفتند: هذا ابن الله ، یا هذنه بنات الله .

مرویست که چون کفار این کلام را گفتند ، آسمان و زمین و جمله مخلوقات بغیر از جن و انس از آن بترسیدند و همه فرشتگان بغضب آمدند و دوزخ بزفیر آمد . بعد از آن میفرماید : وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ، و نسزدوسزاوار نباشد

اینکه فرا گیرد خدا فرزندی را، منزّه است او و مبرّا است از آنچه بزبان میرانند ستمکاران، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا .

پس جا دارد که در این دعا در بندمورد شرح با امام زمان علیه السلام همصدا شده و بگوئیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا . . .

قرآن مجید اشاره باهل کتاب میفرماید:

ای یهود و ای نصارا غلو مکنید در
دین خود و کسی را فرزند خدا
ندانید و غیر از حق چیز دیگری

خدایتعالی نفی فرزند و شریک را
نسبت به خود از هر چیزی بیشتر
تأیید کرده است

نگوئید، جز این نیست که عیسی پسر مریم است و فرستاده خدا، پس ایمان بیاورید که او رسول خدا بوده است و نگوئید (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ) که خدایان سه‌اند، و باز ایستید از تثلیث، چون: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ س ۵ ی ۷۷ آنها که باقائیم ثلاثه قائل بودند، و آنها که میگفتند: الوهیت مشترك است میان خدا و مریم و عیسی؛ و هر يك از اینها اِلْهِنْد و خدا یکی از آنهاست اینها همه کافرند: وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ، و نیست هیچ خدائی مگر خدای یگانه، إِنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ، سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ س ۴ ی ۱۷۰، جز این نیست که خدا خدای یکتا و یگانه است که بهیچوجه تعدّد در او راه ندارد، منزّه است از آنکه او را فرزندی باشد، از برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است و همه مخلوق اویند. آخر چگونه ممکن است کسی که نیروی اقتدارش بر وجهی باشد که بلفظ کر، عالمی را ایجاد نماید اتخاذ ولد کند؟ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا فُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ س ۱۹ ی ۳۷؛ کسیکه قدرت او بر اینوجه باشد البته منزّه خواهد بود از مشابهت بخلق و مبرّا از احتیاج در اتخاذ ولد، و این نسبتی قبیح و ناروا است که بخالق ارض و سما میدهند، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، او منزّه است و بلند مرتبه و برتر است از مجانست با مخلوقات و مشابهت ممکنات،

وَإِنَّ تَعَالَى جَدْرِنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ، س ۷۲ ی ۳ بالاتر است ذات اقدسش از آنکه فرا گیرد همسر و فرزندی ، مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ س ۲۳ ی ۹۴ فرا نکرفته است خدا هیچ فرزندی و نباشد با او هیچ الهی ، از آنجهت که ، بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً ، س ۶ - ۱۰۱ نخست آفریننده آسمانها و زمین است ، کجا باشد مراورا فرزندی !!! و نباشد از برای او زنی و یا همسری : یعنی کسی که پدید آورنده آسمانها و زمین است و بوجود آورنده همه اجزاء آن ، دیگر چیزی باقی نماند که آفریده او نباشد و بتواند همسر یا فرزند و همانند او باشد .

پس ، اکنون که ثابت شد خدا زن و فرزندی ندارد باید با امام زمان (ع) هم آواز شویم و بگوئیم : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَا يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ

اگر بطور اجمال نگاهی بتاریخ جهانی قبل از اسلام افکنده شود ، خواهیم دریافت که مردم آن دوران دنیائی آشفته و تاریک از نظر عقاید و خدا-شناسی داشته اند ، و شاید بتوان آن دوران را

نگاهی بعقاید مردم
جهان قبل از بعثت
رسول اکرم (ص) !!

بتمام معنا دوران جاهلیت و زمان بربریت نامیرد ، از آنجهت که گذشته از اینکه بتپرستی و کفر و شرک سرتاسر عالم را گرفته بوده تازه آنها هم که اهل کتاب بودند و اظهار خداپرستی میکردند بخدائی اعتقاد داشتند که همسر و فرزند برای او قائل بودند ، و همانطور که گفته شد بعضی میگفتند عزیز پسر خدا ، و بعضی دیگر عیسی و بعضی ملائکه را (بنات الله) میخواندند ، و این از آن نظر بود که کتب آسمانی آنها تحریف شده و یا راهب های آنها این عقاید انحرافی را در بین ایشان رسوخ داده بودند (و این خود بحثی جداگانه دارد که کتابی بزرگ را دربر میگیرد) .

اکنون باید گفت زمانیکه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث گردید

چگونه با چنین وضعی مواجه بوده که عقاید تمام مردم جهان در هم ریخته، همه گمراه و در وادی ضلالت سرگردان بودند، آن وجود مقدس چه کند و از کجا شروع کند، در مرحله اول باید مشرکین را قانع کند و آنها را بکتاپیرست نماید، و در مرحله دوم باید با اهل کتاب مناظره و مبارزه نماید.

اگر باین حال وضع آن دوران در نظر مجسم شود، گواهی خواهیم داد، تنها چیزیکه میتوانست در آن قیام مقدس برسول اکرم کمک مؤثری در امر توحید و خداشناسی بنماید و خدا را آنطوری که باید بمردم جهان بشناساند همان بیانات الهی و آیات معجز آسای قرآنی بود، که بادلثلی محکم جوابگوی هر دسته از صاحبان عقاید انحرافی و منکرین وجود اقدس پروردگاری بود، و اینکه می بینید خدایتعالی قسمت اعظم بیانات خود را در قرآن در اثبات توحید و در رد عقاید انحرافی اهل کتاب و مشرکین آورده از همین جهت است که این موضوع بسیار مهم و اولین دستوری بوده است که رسول اکرم در مأموریت خود دریافت داشته و اولین اخطار او بمردم جهان این بود (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا)

اینک چون شاهد گفتار ما در شرح این فقره از دعا بود که امام علیه السلام عرض میکند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا... و در شرحی که گذشت ارتباط این بیانرا با آیات الهی تا حدی رسانیدیم، ولی نکته قابل توجه آنستکه خدایتعالی در سوره اخلاص آیاتی جامع تر که متمم تمام آیات مورد تفسیر است بیان داشته که تذکر آن برای پایان دادن باین بحث کاملاً ضروری است و شاید ایراد این بیان اتمام حجتی برای اهل عالم باشد، همچنانکه خطاب برسول اکرم فرمود که ای محمد صلی الله علیه و آله قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، و با نزول این سوره مطلب دیگر تمام است، تمام رموز و اسرار توحید در این چند آیه فشرده شده و ابهامی باقی نمیگذارد، اصلاً این سوره را از آنجهت اخلاص نامند که غیر از توحید چیز دیگری در آن نیست و کلمه توحید را کلمه اخلاص گویند؛ همچنانکه (هُوَ اللَّهُ) یعنی اوست مستجمع صفات کمال، و (أَحَدٌ) متوحد بذات و منفرد

صفات است (اللَّهُ الصَّمَدُ) معبود بحق، پناه همه محتاجان و نیازمندان است و بی نیاز از غیر خود. مفسران در معنای صَمَد و جوهی قائلند، و گویند: صمد آنستکه لم یزل و لایزال باشد، صمد آنستکه او را جوفی نباشد، صمد آنستکه نخورد و نیاشامد، صمد آنستکه خواب نکند، صمد آنستکه او را شریکی نباشد، صمد، سید مطاعی است که فوق او امری نباشد، صمد کسی است که در رنج نیفکند او را نگاهداشتن چیزی و پنهان نباشد از او چیزی، صمد آنستکه ابداع اشیاء کند و آنرا بیافریند، صمد کسی است که آقائی و بزرگی و شرافت و سیادت در او بینهایت و به کمال رسیده باشد، و در تفسیر (صمد) حقیقتی خود فرمود: (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) نزاده و زائیده نشده و نیست احدی همتای او. باز هم گفته میشود که تمام رموز و اسرار توحید در این چند آیه فشرده شده و ابهامی باقی نمیگذارد، همچنانکه در تفاسیر است (لَمْ يَلِدْ) در رد جماعتی است که گفتند: عزیز و مسیح فرزندان خدا و فرشتگان دختران اویند (وَلَمْ يُولَدْ) در رد آن دسته از نصاری است که گفتند: مسیح خدا است (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) در رد مجوس و مشرکان است که گفتند: او را شریک و انباز است، و نزد بعضی (کفو) بمعنی صاحبه و زوجه است و اشاره در این آیه بر اینست که او را همسری نیست تا از او ولدی بیاورد، ولی تعبیر آیه عام است همسر و غیر همسر را شامل میشود هر گونه شباهت میان ذات اقدس الهی و سایر مخلوقات را نفی میفرماید.

در تفسیر منهج الصادقین، در ذیل تفاسیر این آیات چنین آورده: بعضی گفته اند که اسرار از کلمه (هُوَ) محظوظ شود، و ارواح از ذکر (اللَّهُ) ابتهاج یابد و دلها از نور (أَحَدٌ) ارتیاح پذیرد، و عقول از سرّ (اللَّهُ الصَّمَدُ) بهره یابد، و نفس از عقل بکلمات (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) منتفع گردد، و شخص از معنی (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) به مقصود رسد، و چنین گفته اند: که کلمه (هُوَ) قسم و الهانست: و لفظ (اللَّهُ) بهره دانشور است، و نام (أَحَدٌ) حظ محتاجان و محبتانست و (اللَّهُ الصَّمَدُ) نصیب عارفان است و (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) قسط عاقلانست و (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) از آن مؤمنان است پس هر که بر (هُوَ) رسد و اله است، و هر که (اللَّهُ) را داند عالمست و هر که احدیت

را دریابد محبت و هر که صمدیت را بشناسد عارفست و هر که ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ را اعتقاد کند عاقل است و هر که (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) را تصدیق کند مؤمن ، و هر که اینهمه معانی را جمع کند موحد خالص است .

پس معلوم شد که مفاد و مضمون این آیات شریفه عظیمترین رکنی از ارکان دین یعنی توحید است و اهل کتاب باید بدانند که خدا را زن و فرزند و همانندی نیست و مشرکین و مادیین باید آگاه شوند که خدائی هست یکتا و بی همتا ، و تمام اهل عالم باید بگویند : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ .



الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

ترجمه : سپاس خدا را است بتمام ستودگیهایش همه ، بر تمام نعمتهای بیشمارش همه ، یعنی حمد خدا را بجمیع اوصاف کمالیه اش و بتمام خصلت های نیکویش همه و همه ، و سپاس و ستایش او را بر آنچه موجب ستودن اوست، و سپاس از جهت نعمتهای بیشمارش که بر خلق عالم ارزانی فرمود .

امام علیه السلام در این بند از دعا سپاسداری
میکنند و یاد آور میشود بطور کلی نعمتهای پروردگار
خود را ، و شاید در ایراد این بیان خواسته است
تعبیر آیه شریفه را ظاهر فرماید ؛ که خدایتعالی

**سپاسگزاری
از نعمت های بی شمار
الهی!**

فرمود : س ۹۳ ی ۱۱ **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**

اشاره بر اینکه اخبار کن نعمتهای پروردگار خود را بر دیگران و بگو که خداوند چه لطفها و محبتها با من کرده است ، نعمت وجود ، نعمت حیات ، نعمت سلامتی ، نعمت ارزاق ، نعمت عقل و ادراك ، نعمت فهم و احساس ، نعمت نیرو و قدرت ، نعمت بینائی و بصیرت ، و از نعمتهای معنوی ، نعمت ایمان و هدایت ، نعمت علم و حلم و حکمت ، و همچنین نعمت بینش در قرآن و احکام که آخرین مرتبه نعمت است که **(وَلِيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)** و هزاران هزار نعمتهای دیگر که چگونه میتوان آنها را بحساب در آورد که فرمود : س ۱۴ ی ۳۷ **وَأْتِيكُمْ مِنْ كُلِّ مَسْأَلَةٍ مَّوَدَّةٌ وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا . . . (۱)** و کیست که قدرت بر احصای

(۱) ترجمه : و داد شمارا هر چه که خواستید و اگر بخواهید بشمار در آورید نعمتهای

خدارا نتوانید

نعمتهای الهی تواند داشت و کدام يك را میتوان انکار کرد (أَفِينِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ)؟
و کدام يك را میتوان تکذیب نمود (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

پس جای بسی حمد و ستایش است و بر هر نعمتی شکری واجب است که خود
فرمود: س ۱۶ ی ۱۱۵ وَأَشْكُرُّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ، شکر کنید
نعمتهای خدا را اگر او را میپرستید ، که اصلاً یکی از شرائط بندگی همین است ، و از
وظیفه عموم است که یاد کنند نعمتهای خدا را و سپاسگزاری کنند و شاکر باشند .

مگر نه خطاب عمومی فرمود: س ۳۵ ی ۳ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...
ای مردم یاد کنید نعمتهای خدا را که بر شما ارزانی فرمود ، و محافظت کنید بمعرفت
خود و اعتراف بآنها کنید و طاعت معطی آنها نمائید و بدانید که اعطای نعم از پروردگار ،
و او تنها شایسته شکر و سپاس است .

صراط مستقیم یاراه راست طریقی است که انبیاء
و اولیاء خدا رفته اند و اینکه می بینید که
خدا بتعالی امر فرمود : که بگوئید: اِهْدِنَا -

یکی از نعمتهای الهی هدایت
بندگان بصراط مستقیم
است

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، خود تفسیر بیان صراط مستقیم
را کرده ؛ و میفرماید : صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ رَاهُ أَنَا نَ كِه انعام کردی بر ایشان
حال باید دانست که آنها چه کسانی هستند که نعمت بر آنها تمام شده ، البته قرآن
مجید خوب آنها را معرفی کرده ، و میفرماید : س ۱۹ ی ۵۹ :

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ آنها ،
آنانند که انعام کرد خدا بر ایشان (بانواع نعم خود) از پیغمبران از فرزندان آدم ،
و همچنین است که در جای دیگر میفرماید : س ۴ ی ۷۱ :

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا . و هر کس فرمانبرد خدا
و رسول او را ، پس محشور شود با کسانی که خدا نعمت بر آنها ارزانی داشته ، که ایشان

انبیا و راستگویان و شهدا و نیکمردان و ستودگان باشند که هر يك نیکو دوستانی هستند و خدا نعمت را بر آنها تمام کرده است (۱)

از مفاد آیه شریفه چنین برمی آید، که اهل ایمان باید در جاتی از کمال را طی کنند تا این شایستگی را حاصل نمایند که در زمره: **الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...** در آمده و با آنها محشور شده از مصاحبت ایشان برخوردار گردند، و این مقام حاصل نمیشود مگر از اطاعت و پیروی از ایشان و از این جهت آنها هم که اطاعت خدا و رسول را میکنند خود جزء طبقه مشمولین نعم خدا قرار خواهند گرفت.

خدایتعالی در چند مورد از قرآن مجید اشاره

بمحالات ناسپاسان نعمت کرده و رویه آنها را تقبیح

میکند همچنانکه در جایی میفرماید: س ۴۱ ی ۵۱،

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ...

نعمتهای خدا را

بی اهمیت

نشان مید.

و چون انعام کنیم بر آدمی و ابواب نعمت را از صحت و ثروت و غیره بر وی بگشائیم، روی بگرداند از شکرگزاری بجهت غرور، و اصلاً تصور آنرا نمیکند که چه نعمت هائی بر او ارزانی شده و مشمول چه الطافی گردیده و منعم حقیقی خود را فراموش میکند و از راه تکبر و تجبر باز میدارد خود را از ادای شکرگزاری و انحراف پیدا میکند از رویه سپاسداری و اعتراف بنعمتهای الهی نمیکند.

سپس در دنبال آیه شریفه میفرماید: **وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَوَدَّعَاءَ عَرِيبٍ،**

و چون بدی باو برسد از بیماری و تنگدستی و غیره، پس او صاحب دعای بسیار است،

یعنی روی آورنده است بدرگاه ما بدوام دعا و کثرت تضرع و در سوره ۱۷ آیه ۸۵، در

دنبال قسمت اول آیه که عین همین مضمون است میفرماید: **وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا**

(۱) در تفسیر منهج الصادقین در ذیل آیه شریفه آورده: مرویست که مراد از پیغمبران

محمد مصطفی (ص) است، و صدیقان علی مرتضی (ع) و شهیدان حسن و حسین (ع) و صالحان

اولاد حسین بن علی از زین العابدین تا امام حسن عسکری علیهم السلام و مراد از (حسن اولئك)

محمد مهدی علیه السلام است

و چون او را برسد سختی و بدی از رحمت الهی بسیار نا امید میشود .
 این نکته را باید توجه داشت که آیه شریفه در شأن گروهی است که کفران
 نعمت کرده اند از آن جهت که اهل ایمان در نعمتهای الهی شکر گزار و در محنت با امید
 فرج صبر مینمایند ، و از آن طرف اعتقاد دارند که هر چقدر بیشتر شکر نعم الهی را
 بجای آورند خدایتعالی نعمت را بر آنها زیاده فرماید ، همانطور که فرمود : س ۱۴
 ی ۷ ، لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و اگر ناسپاسی کنند
 خدایتعالی هم بر آنها سخت گرفته و سلب نعمت مینماید .
 پس جا دارد که هر آن و هر لحظه گفته شود : الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا
 عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

خدایتعالی درجائی از قرآن مجید

اشاره بداستان امم سالفه کرده و علت

عقوبت و مؤاخذة ایشانرا چنین بیان

میدارد : س ۸ ی ۵۵ ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ

لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اشاره بر اینست که خدایتعالی تا حدیکه مرتبه امکان ضرورت داشته باشد نعمتهای

خود را از بندگان سلب نمیفرماید ، و تغییر نمیدهد آنها ، یعنی عادت او بر این

جاری نیست که نعمتهای خود را بر بندگان تغییر دهد ، مگر تا آن زمان که مردم در

حالات نفسانی خود تغییر و تبدیل دهند (و یا کفران نعمت نمایند) همچنانکه درجای

دیگر میفرماید : س ۱۳ ی ۱۳ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...

یعنی ، خدا دگرگون نکند آنچه را که بر هر گروهی است ، تا زمانیکه دگرگون

سازند آنها آنچه را که در خود آنان است .

البته هر قومی که در نعمت و عافیت و آسایش بسر میبرند اگر ناسپاسی کنند

و شکر آنها بجای نیاورند مشمول این آیه شریفه خواهند شد که نعمت و عافیت از

آنها سلب گردد، و هر گروه که اخلاق جمیله را تبدیل باخلاق رذیله نمایند و به آداب و سنن الهی پشت پا زنند بلاشك بعقوبت آن گرفتار خواهند شد، همچنانکه خدایتعالی میفرماید: س ۲ ی ۲۰۸، وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَتَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ که در اینجا کفران نعمت را باشدیدترین وجهی تهدید کرده و میفرماید: هر کس نعمت خدا را بعد از آنکه بدستش آمد تبدیل کند خدا سخت کیفر است، و خدایتعالی در این مورد يَكُ مَثَلُ كُلِّ دَرْمَالٍ وَعَاقِبَتُ كُفْرٍ بِنِعْمَتِهَا زَدَةٌ، و میفرماید: س ۱۶ ی ۱۱۴ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. یعنی خدا مثلی زده: در قریه آبادی که امن و آرام بود و روزیش فراوان از هر جا میرسید، پس (مردم آن قریه) بنعمتهای خدا کفر ورزیدند و خدا هم جامه گرسنگی و ترس بر آنها پوشید و طعم عقوبت خود را بر آنها چشاند بواسطه کارهایی که میکردند. البته هر کس که کفران نعمت نماید و در مقابل شکر گزاری طغیان و عصیان آغاز کند حقتعالی آن نعمت را مبدل به نعمت نماید،

پس در هر حال باید شکر الهی را بجای آورد و کفران نعمت ننمود و از پیشوای عالیقدر خود پیروی کرده، بگوئیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا.

پاسخ این سؤال این است: همان نعمتی که خدایتعالی خود بر بندگان تمام کرده است.

کدام نعمت از نعمتهای خدا
بیشتر جای شکر و سپاسگزاری
دارد؟

قبلا باید باین موضوع توجه حاصل

نمود که بزرگترین نعمتی که خدایتعالی خود بر بندگان تمام کرده است، نعمت وجود مقدس انبیاء علیهم السلام است که برای راهنمایی خلق ایشانرا فرستاده تا کسی در دنیا سرگردان نباشد. و از آن بالاتر نعمت وجود مقدس خاتم انبیا است که با رسالت آن بزرگوار ختم نبوت اعلام و دین کاملی بخلق جهان ارائه گردید.

اکنون باید دانست آن نعمتی که خدایتعالی در این مورد به بندگان تمام کرده چه میباشد، و چگونه آنرا در مرتبه کمال قرار داده است !! البته این موضوع کاملاً روشن است که دوام نعمت بستگی به کمال نعمت دارد و شاهد کلام در این بحث همین است که خدایتعالی برای نگهداری این نعمت بزرگ و از جهت بشمر رسانیدن دین مبین خود نعمتی تمامتر بوجود آورده که ثبات و برقراری آنرا کامل نماید، همچنانکه در این امر رسول اکرم را مأمور ساخت که جهانیانرا از اكمال دین و اتمام نعمت آگاه سازد و همزمان با دوران انقطاع وحی بآن بزرگوار اخطار فرمود که: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** . سوره ۵ آیه ۷۱ ای پیغمبر آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده بمردم برسان که اگر نرسانی رسالت خدا را نرسانده‌ای و خدا تو را از شر مردم نگاه میدارد .

و آن بزرگوار در روز غدیر خم که داستان آن معروف است مأموریت خود را کاملاً انجام داده و همانطور که در تفاسیر مذکور است و کتب بسیاری در این باره نگارش یافته که (از جمله بیست مجلد کتاب «الغدیر» که جامعترین کتب معاصر در این باره است میباشد) و در تمام آنها (احادیث) متواتری از جماعت انبوهی از صحابه روایت شده و جمع کثیری اعتراف به تواتر آنها کرده‌اند و این داستان يك واقعه مسلم و غیر قابل انکار است که در روز غدیر خم رسول اکرم امیر المؤمنین علیه السلام را بولایت منصوب فرموده، همچنان که آن بزرگوار را روی دست بلند کرده و با صدای رسا فرمود: **أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، أَللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ** . و همانطور که گفته شد شرح این داستان و آنچه مربوط بآنست بقدری مفصل است که در اینجا مجالی برای بسط آن نیست و علامه مجاهد آیت الله امینی در کتاب الغدیر مطلب را تمام کرده است، هر کس طالب اطلاعات بیشتری باشد بآن مراجعه نماید حاصل آنکه رسول اکرم (ص) در روز غدیر پس از ایراد خطبه مفصل و معرفی مقام ولایت آیه‌ای که در شأن ولایت نازل شده بود قرائت فرموده و از قول حق تعالی گفت:

س ۵ ی ۵ ، الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا اشاره بر اینکه امروز دین شما را با ولایت علی بن ابیطالب کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد . (۱)

پس باید حتماً از این نعمت بزرگ که خدایتعالی بر اهل عالم تمام نموده سپاسداری کرده ، و بگوئیم : الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

باین آیه شریفه کاملاً توجه نمائید ،

س ۳۱ آیه ۲۰ : أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً

اکتشافات زمینی و تسخیرات فضائی همه

از افاضه نعمتهای آشکار و نهانی

پروردگار است !!

و بَاطِنَةً ...

با آنکه موضوع مورد بحث درباره نعم خدایتعالی و سپاسداری از آنهاست ، اما در اینجا آیه مربوطه با موضوع دیگری برخورد کرده است که تذکر آن با تطبیق باوضاع روز (وعصر فضا) و برای روشن شدن اذهان نسل جوان شایان اهمیت است و گمان نمیرود که تاکنون این بحث در تفاسیر آمده باشد !!

۱- در تفسیر (المیزان) در ذیل آیه شریفه پس از تفسیری بتفصیل چنین آورده است : هرچه را که انسان بدان منظور تصرف کند که بساحت قرب خدا راه یابد و خوشنودی او را بجوید ، نعمت است و اگر قضیه برعکس شد ، در حق همان شخص ، نعمت ، نعمت خواهد شد پس اشیاء بخودی خود هیچ طرفه‌اند و بواسطه مشتمل بودن این اشیاء بر روح عبودیت و بندگی و از نظر آنکه بر اثر تصرف مخصوصی که از آن یاد کردیم ، این اشیاء تحت ولایت خدا ، یعنی تدبیر پروردگاری نسبت بشئون بنده ، درمیآیند نعمت هستند ، و لازم این سخن آنست که در حقیقت نعمت عبارت است از ولایت و سرپرستی الهی ، و یک چیز ، در صورتی نعمت میشود که بر ولایت الهی مشتمل باشد ، خدا میفرماید : اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (البقره ۲۵۷) و باز میفرماید : ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (محمد آیه ۱۱) و آیات دیگر.

بنابراین ، اسلام که مجموع چیزهاییست که از طرف خدا نازل شده تا او را بپرستند . دین استواز آن جهت که از حیث عمل کردن بآن ، مشتمل بر ولایت خدا و ولایت رسول و ولایت اولیاء امر بعد از رسول است ، نعمت است .

آنچه از مفاد آیه شریفه ظاهر میشود، راه یابی بکرات آسمانی و تسخیر فضا و استفاده از انرژیهای فضائی از قبیل نور و حرارت و غیره و عواملی که امروز تحت تأثیر فرمان بشری قرار گرفته و همچنین اکتشافات روی زمینی و زیر زمینی و بهره برداری از آنچه در روی زمین و داخل زمین است همه و همه از نعمتهای ظاهر و باطنی است که خدایتعالی اشاره بآن فرموده و نمیتوان آنها را بشمار درآورد، ولی بعضی از نعمتهای ظاهر را که میتوان از نظر پیوستگی به آیه مورد تفسیر متذکر شد، همان اطلاعات علمی و گسترش دانش بشری و پی بردن بآثار صنع الهی و راه بردن به پاره‌ای از اسرار آفرینش است که تفصیل آن در بحث نعمتهای ظاهر و باطن در فصل بعد خواهد آمد.

و اینکه می‌بینید امروز دانشمندان جهانی تمام توجه خود را بامور فضائی معطوف داشته و در راه تسخیر کرات آسمانی همت می‌گمارند، این از نظر ایصال و پیدایش همان نعمتهای ظاهر و باطنی است که خدایتعالی خود اشاره به آن فرموده، و بعید نیست که زمانی در رسد که پرده از روی مجهولات فضائی برداشته شده و اجرام سماوی بطور عادی مورد انتفاع مردم روی زمین قرار گیرند، از آن جهت که خدایتعالی در آیه شریفه قریب باین مضمون میفرماید:

(آنچه در آسمانها و زمین است برای شما رام گردانیده و در تسخیر شما قرار دادیم تا از نعمتهای ظاهر و باطن آنها منتفع شده بهره برداری نمائید) و این خود در مرحله اول نعمتی بزرگ است که مردم کره خاکی از راه دانش به پاره‌ای از راز آفرینش پی برده و بکرات آسمانی دست یافته و از منافع ظاهر و باطن آنها که شاید بعداً آشکار گردد استفاده نمایند.

نگارنده، در تائید گفتار خود درباره اینکه راه یافتن بفضا و دست یابی بپاره‌ای از این عالم نعمتی از جانب پروردگار است، بیان آیه دیگری را متذکر میشود که خدایتعالی در ضمن یادآوری از نعمتهای خود چنین فرموده: س ۵۵ ی ۳۲،

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِعْطَظْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

فَاتْفُدُوا ، لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

گرچه آیه شریفه اشاره بحالات رستاخیز است که تفسیری بتفصیل دارد ، ولی از مضمون آن چنین مستفاد میشود که راه بردن باقطار آسمانها و زمین خود نعمت است ، از آن جهت که میفرماید ، ای گروه جن و انس اگر توانید نفوذ کنید و بیرون روید از اطراف آسمانها و زمین ، پس بیرون روید ، بیرون نمیتوانید شد و قادر نیستید بر آن مگر بفرمانروائی من ، یا بقدرتی که من باشم اعطا کنم ، و از این بیان معلوم میشود که امکان تسلط بشری باقطار آسمانها و زمین موجود است ، بشرط آنکه خدا بخواهد ، همچنانکه اکنون هواپیمائی در اطراف و اکناف کره زمین بخواست او مقدر شده و بعید نیست که فضا پیمائی هم بفرمان او جلّ شأنه در اقطار آسمانها و کرات سماوی معمول گردد ، و شاهد کلام آنست که خدایتعالی در این مورد میفرماید : (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) پس بکدام از نعمتهای پروردگار ، شما تکذیب میکنید و از این بیان معلوم میشود که هواپیمائی و فضا نوردی خود نعمتی است که خدایتعالی بر بندگان ارزانی داشته است .

حال که رشته کلام باینجا کشید بیمناسبت نیست

آنچه را که خدایتعالی درباره کمال قدرت و بیان

علم خود در تدبیر امور آفرینش آسمانها و زمین

بیان نموده متذکر شویم : در سوره الحديد آیه ۴

پس از بیان مدت آفرینش آسمانها و زمین ، میفرماید : يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ

مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ با آنکه مفسرین آیه شریفه را بصعود بخار و ریزش باران تفسیر

کرده اند ولی میتوان بر این اشاره کرد که خدا میداند آنچه در آید در زمین و آنچه

بیرون میآید از آن و آنچه فرود آید از آسمانها و آنچه بالا رود و در آید در آسمان

(سفینههای فضائی و غیره) و او با شما است بعلم و قدرت عموماً و بفضل و رحمت خصوصاً

علم و قدرت پروردگار

در راه

تسخیر فضا !!!

هر جا که باشید ، چون معیت علم و قدرت او بهیچ حال از شما منفک نیست (اگرچه در مدار ماه یا بکرات دیگر آسمانی عروج نمائید) خدا باشماست و آنچه میکنید بیناست .

حقاً کسانی که میگویند در عصر تسخیر فضا خدا شناسی موهوم و خرافات است باید بآنها گفت که چگونه راه عناد و لجاج را پیش گرفته اند مگر ندیدند که عاملین تسخیر فضا در دومین پرواز خود بمدار ماه از جمله مطالب مهمی که بزمین مخابره کردند آن بود که همگی از آثار عظمت و جلال کبریائی بسیار در شکفت و حیرت بودند و حتی چنان تحت تأثیر عالم آفرینش قرار گرفته بودند که فصلی از کتاب آسمانی خود (انجیل) را که اعتقاد بنحداشناسی بود خواندند و برنامه های تلویزیونی آنرا از مدار ماه پخش نمودند .

آیا در پیشرفت دانش بشری در این عصر هنوز جای شك و تردیدی در آفریننده آسمانها و زمین باقی مانده است که : س ۱۴ ی ۱۰ آفِی اللّٰهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ .

باتوجه به مطالبی که از اول بند مورد شرح از دعا که به چند وجه بیان گردید ، میتوان گفت : که شاید نعمتهای ظاهر و باطن در امر تسخیرات

پایان بحث در امر تسخیر فضا
و ارتباط آن
به فقرات دعا و آیات قرآنی !!

فضائی و اکتشافات زمینی همان پی بردن از برای اثبات وجود صانع عالم از نظر نشانها و آثار قدرت او در آسمانها و زمین باشد ، همچنانکه در جای دیگر از قرآن مجید میفرماید : س ۴۵ ی ۱۳ ، وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا مِنْهُ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ ، اشاره براینکه ، خدایتعالی رام کرد برای شما آنچه در آسمانها و در زمین است که همه از آن او و در اختیار قدرت اوست ، و اینکه آنها را تسخیر شما قرار داد از جهت آنست که در این نشانها که آثار قدرت الهی است تفکر و تدبّر کنید و استدلال نمائید بر وجود صانع عالم که او قادر و علیم

و منفرد در ذات است و آفریننده است آنچه را که در عالم موجود است .
 پس چه نعمتی از آن بالاتر که آدمی از راه تفکر و اندیشه از آثار صنع الهی
 بوجود پروردگاری پی برده و بقدر معرفت خود بعظمت و بزرگی او جلّ شأنه واقف گشته
 و بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .**

در ذیل آیه شریفه که فرمود: **وَ اسْبَغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً
 وَ بَاطِنَةً** ، که شرحی از آن گذشت ، در بیشتر از تفاسیر
 اقوالی ذکر کرده اند و تعبیراتی بیان داشته اند که از نظر
 ارتباط بقدر مورد شرح و سپاسگزاری از نعمتها قابل تذکر است .

نعمت ظاهر و
 نعمت باطن
 چیست ؟

در تفسیر گازر آورده : نعمت ظاهر ، آنست که بمشاهده بدانند و نعمت باطن
 را ندانند مگر بدلیل ،

ابن عباس گفت : نعمت باطن هر نعمتی که خدای داند

مقاتل گفت : نعمت ظاهر ، این خلقت مستوی است و روزی و اسلام ، و نعمت
 باطن ، آنچه خدایتعالی باز میپوشد از گناه بنی آدم .

ضحاک گفت : نعمت ظاهر ، حسن صورت است و نعمت باطن ، معرفت است

در دل

حارث بن اسد گفت : نعمت ظاهر ، نعمت دنیاست ، و نعمت باطن نعمت عقبی

محمد بن کعب گفت : نعمت ظاهر ، محمد علیه السلام است و نعمت باطن

معرفت است

ربیع گفت : نعمت ظاهر ، جوارح است و نعمت باطن دل

عطاء خراسانی گفت نعمت ظاهر ، تحقیق شرایع است و باطن ، شفاعت

محمد بن علی ترمذی گفت ، نعمت ظاهر اینست که : **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**

وَ اَنْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِي ، و (باطن) آنکه ، **وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا**

در تفسیر منهج آورده : نعمت ظاهره ، ظهور اسلام و نصرت پیغمبر ﷺ

بر اعداء ، و باطنه : امداد ملائکه است

از ابن عباس منقولست که ظاهره نعمتست که علم بندگان بآن تعلق گرفته و باطنه ، مصالح دین و دنیا که بغیر از حقتعالی کسی بر آن عالم نیست .

در تفاسیر ابوالفتوح رازی و گازر و منهج الصادقین

اهل اشارت در بیان نعمت

آورده اند : نعمت ظاهر ، تحقیق شرایع است و

ظاهر و باطن

نعمت باطن تضعیف منافع ، نعمت ظاهر ، تسویه

گفته اند !!

ظواهر است ، و نعمت باطن تصفیه سرائر ، نعمت ظاهر

تنعیم است ، فی قوله (وَإِن نَّمَنَّ عَلَیْهِمْ) و نعمت باطن ، تعلیم است ، (وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ) ، نعمت ظاهر دعوت است (وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ) و نعمت باطن

هدایت است ، (وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ، نعمت ظاهر ، ذکر او بزبان

است ، و نعمت باطن ذکر او در دل و جان است ، نعمت ظاهر ، تلاوت قرآن است و نعمت

باطن علم است بآن ، نعمت ظاهر الوان عطایاست و نعمت باطن غفران خطایا ، و بسیاری

از اقوال دیگر

خلاصه آنکه صاحب تیسیر آورده : که در کتاب بحر العلوم نعمت را به سیصد

وجه تفسیر کرده اند ، و علما را در نعمت ظاهره و باطنه سخن بسیار است و حقیقت

آنستکه نعمتهای باطن را خدا میداند و نعمتهای ظاهر را هم کسی نمیتواند بشمار

در آورد . که فرمود : وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ، پس حقاً و انصافاً جا دارد که از

امام زمان علیه السلام پیروی کرده و بگوئیم ، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ

كُلِّهَا . سپاس خدا را بر تمام نعمتهای ظاهر و باطن او همه و همه .

با آنکه شرحی در تفسیر آیه شریفه : وَأَسْبَغَ -

عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ، گذشت و پیوستگی

آن به بیان امام علیه السلام روشن گردید ، اکنون

چون اصل دعای مورد شرح منسوب بحضرت

نعمت ظاهری امام ظاهر ،

و نعمت باطنی امام غائب

است

ولی عصر (عج) است و تأویل این آیه شریفه هم بوجود آن بزرگوار اشاره شده، لذا بیانی را که در جلد سیزده بحار علامه مجلسی در این مورد آورده متذکر میشویم.

سید اجل، علی بن عبدالحمید، استاد شهید اول، که درباره شخصیت حضرت امام زمان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه کتابی بنام (انوار المضيئه) نوشته در آن کتاب در ذیل آیاتی که بوجود و ظهور آن بزرگوار تأویل شده چنین آورده است:

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً، یعنی خدا بشماروزی کرد نعمتهای باطنی و ظاهری خود را، سپس در کتاب مذکور، از سید هبه الله راوندی واو از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده، که فرمود: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غالب است که از دیدگان مردم پنهان میشود و گنجهای زمین برای او آشکار گردد، و هر چیز دوری برایش نزدیک باشد.

پس از این رو معلوم گردید که وجود مقدس امام زمان (عج) برای اهل عالم نعمتی بزرگ است و مصداق این نعمت بخوبی ظاهر است که اکنون هر نعمتی که بنخلق عالم در این جهان افایزه میشود بواسطه وجود آن بزرگوار بوده و هنگام قیام او علیه السلام نعمتهای ظاهر و باطن پروردگار آشکار خواهد شد.

اینك سزاوار است که از نعمت وجود آن بزرگوار سپاسداری کرده و بگوئیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَا حَمِدَهُ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعْمِهِ كُلِّهَا.



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مَلِكِهِ وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ .

ترجمه : سپاس خدائیرا که نیست ضدی مراورا در پادشاهی ، و نیست مراورا ستیزه جوئی در امر و فرمائش ، یعنی ، حمد و سپاس از برای خدائست که در ملك داری او کسی را یارای مخالفت نیست و هیچکس نتواند در امور پادشاهیست نزاع و ستیزه کند و یا با او دشمنی و عناد ورزد .

امام علیه السلام در این سپاسگزاری شاهکاری بکار برده که اگر بخوایم کاملا از نظر قرآن مجید بررسی نمائیم و پیوستگی آنرا با آیات الهی برسانیم ، عرصه بر

در عظمت پادشاهی و فرمانروائی
پروردگار کسی را یارای
دم زدن نیست !!

شرح مطالب دیگر این دعواتنگ شده و از مقصد اصلی باز میمانیم ، ولی اکنون بادر نظر گرفتن تراکم مطالب و جنبه اختصار وهم با در نظر گرفتن فهم موضوع ، مبحث را فشرده کرده و از تفسیر بتفصیل تا حدی خودداری مینمائیم .

خدایتعالی چه بسیار از عظمت پادشاهی و ملك داری خود در قرآن مجید سخن رانده است ، و بر وجوه گوناگون خلق عالم را آگاه ساخته که در ملك داری و سلطنت ثابت و برقرار و در هر دو جهان فقط و فقط خود همه کاره است و هیچکس در امور فرمانروائی او دخالت و مخالفت نتواند کرد . اینک باتوجه بفهرست آیاتی که با تفسیر مختصری در این مورد ذکر میشود موضوع بخوبی روشن شده و اهمیت سپاسگزاری امام علیه السلام از روش پادشاهی و حکومت مطلقه الهی بخوبی آشکار میگردد .

جائی بر سبیل سپاسداری از طرف تمام موجودات که در عالم هستند ، میفرماید

س ۶۴ ی ۱ یَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمَلِكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . یعنی ، بی‌پاکی و پاکیزگی ستایش مینماید مرخدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و از برای اوست پادشاهی مطلق ، چه او خالق ارض و سما و آنچه در آنهاست میباشد ، و مر اوراست ستایش ، زیرا که نعمت آفرینش و پرورش از اوست ، پس او را در امر و فرمائش هیچ منازعی نیست .

جائی برسبیل قدرت و توانائی بر همه چیز میفرماید : س ۵ ی ۱۷ **وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .**
 و از برای خداست پادشاهی و ملک‌داری آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌آفریند هر چه را که میخواهد ، و قادر علی‌الاطلاق و بر همه چیز توانا است .

مضمون این آیه شریفه در چند مورد در قرآن بر وجه دیگر تکرار شده‌است .
 جائی بر وجه ستودن خود از تحکیم و تحسین مبانی خلقت ، میفرماید : س ۶۷ ی ۱ ، **تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ،** بزرگوار و متعالی است از صفات مخلوقات در ذات و صفات آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی در دنیا و عقبی و نصرت در جمیع امور ملکی ، و او بر همه چیز توانا و همه ممکنات در تحت قدرت اوست و او پادشاهی است که برکات آسمان و زمین از اوست و ملک او را زوال نیست و پادشاهی او را اعتزال و انتقال نباشد !!!

و آیه ۸۵ از سوره الزخرف قریب بهمین مضمون است .

جائی برسبیل گواهی بامور آفرینش در پادشاهی خود ، میفرماید : س ۸۵ ی ۹ **الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ .** آن خدائی که مر او را ثابتست سلطنت و پادشاهی آسمانها و زمین و بر همه چیز از افعال و اقوال بندگان گواه و داناست و بر هر اسرار آشکار و نهان مطلع است .

جائی برسبیل نفی شریک و ولد از خود ، میفرماید : س ۲۵ ی ۲ ، **الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ . . .**
 پادشاهی آسمانها و زمین در اقتدار آن کسی است که فرا نگرفته فرزندی و نبوده باشد از برای او شریک و انبازی در ملک‌داری و پادشاهی ، یعنی او را ثابت است

پادشاهی مطلق بدون فرزند یا شریکی که قائم مقام او باشد (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) در چند مورد دیگر آیه شریفه بروجوه دیگری تکرار شده است .

جائی برسبیل افاضه حیات و اراده موت بر بندگان ، میفرماید : س ۹ ی ۱۱۶ ،
 إِنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ
 وَلَا نَصِيرٍ .

همانا مرا و راست پادشاهی آسمانها و زمین ، پس هر چه خواهد کند پیمانح
 و منازعی ، زنده گرداند مردگانرا و بمیراند زندگانرا ، نیست شمارا بجز خدای هیچ
 کارساز و چاره سازی ، و هیچ یار و مددکاری که متولی امور شما باشد ، و در سوره
 اعراف آیه ۱۵۸ همین مضمون را بروجوه دیگری آورده است .

جائی بروجوه آگاهی و اظهار قدرت واحده ، میفرماید : س ۵ ی ۴۰ ، اَلَمْ تَعْلَمِ
 أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

آیا ندانستی که از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین ، شکنجه میکند
 هر که را که خواهد و میآمرزد آنکه را که میخواهد و او بر همه چیز قادر و تواناست .

جائی بروجوه اختیار و قدرت کامل خود در امر آفرینش ، میفرماید : س ۴۲ ی
 ۴۸ ، يٰۤاِنَّ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثًا وَيَهَبُ لِمَنْ
 يَشَاءُ الذَّكُورَ .

از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین ، می آفریند آنچه را که میخواهد
 میبخشد هر که را که خواهد از دختران و میبخشد هر که را که اراده کند ، از پسران

جائی در مقام آگاهی از برای خوف و رجاء بندگان ، میفرماید : س ۴۸ ی ۱۴
 وَيِنَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
 رَحِيمًا

و مر خدا بر است پادشاهی آسمانها و زمین ، یعنی تدبیر همه امور ملك در
 قبضه اقتدار اوست ، میامرزد هر که را خواهد ، و عذاب و شکنجه میکند هر که را

اراده فرماید. (و مقرر است که مشیت او سبحانه تابع حکمت اوست پس مغفرت او نسبت بتائب خواهد بود و تعذیب او نسبت به مصر و چون بموجب «رحمتی سبقت غضبی» رحمت او سبحانه اعلی و اشمَل است از غضب وی از این جهت بعد از این ایثار صفت رحمت نموده بر صفات غضب، و فرمود: وَ كُنَّ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، و خدا آمرزنده مهربان است)

جائی بر سبیل معرفی خود به (ملك الملوكی) و عزل و نصب تمام سلاطین عالم، میفرماید: س ۳۵ ی ۲۵، قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تَوْتِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعِ الْمَلِكِ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بگو: خدایا توئی مالک ملک و پادشاه ملک دنیا و آخرت (هر مالکی غیر تو مالک نیست) و هر ملکی سوای تو فانی!!! عطا میکنی پادشاهی را بهر کس که خواهی و مصلحت دانی، و می ستانی و عزل میکنی از پادشاهی هر کس را که اراده فرمائی، زمام اختیار جهاننداری بقبضه اقتدار هر کس که خواهی سپاری و عنان اختیار شهریاری از کف اختیار هر که خواهی بیرون آوری، مفتاح اختیار بدست قضای تو است، عزیز و ارجمند میسازی هر کس را که خواهی و خوار و بی مقدار میگردانی هر که را اراده فرمائی (اهل ایمان را بنور معرفت عزیز میداری و اهل کفر را در وادی مذلت و ضلالت فرو مینشانی) بدست تو است و در قدرت کامله تو، همه نیکوئیها، و جمیع انواع خیر و خوبی در قبضه اختیار تو، و همانا که تو بر همه چیز و بر همه کار توانا هستی.

گاهی بر سبیل تنبه و بازگشت خلق بسوی او، میفرماید: س ۵۷ آیه ۵ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، از برای اوست حکم گذاری و فرمان روائی در آسمانها و زمین، و بسوی خدا باز گرداننده شود عواقب کارها (آخر الامر تمام کسانی که در دنیا دعوی مالکیت میکنند فانی شوند، و مالکیت مطلق با و سبحانه است همچنانکه قبل از ایجاد خلق بود) و همچنین مضمون این آیه را در جائی با بیان دیگر میفرماید: س ۱۸ ی ۱۸، وَ لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، و هر خدا بر است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست،

و بسوی اوست بازگشت همه .

جائی بوجه اظهار قدرت واحد در نصرت و یاورى بندگان ، میفرماید : س ۲
 ی ۱۰۶ ، **الْم تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
 وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ .**

خطاب بر رسول اکرم است و مراد امت اویند ، آیاندانسته‌اید ای مردم که
 بلاشک و شبهه از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین ، پس هر چه خواهد تواند
 کرد ، و نیست از برای شما غیر از حقتعالی دوست و یاورى، و غیر از او مالک امور
 شما کسی نیست .

جائی بوجه ظهور اولین تحولات در واقعه رستاخیز ، میفرماید : س ۶ ی ۷۳
قَوْلَهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمَلِكُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

سخن او نافذ است در کائنات و مراوراست پادشاهی در روزیکه دمیده شود در
 صور (۱) یعنی منفرد باشد در پادشاهی در آن واقعه بدون منازع و مخالفی، و اوست
 داننده غیب (که عالم ملکوت است) و دانای شهادت (که عالم ملک است) .

و همچنین در حالات رستاخیز در این مورد بر وجه دیگر میفرماید : س ۴۵
 ی ۲۶ **وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسِرُ الْمَبْطُلُونَ .**
 و مر خدا بر است پادشاهی آسمانها و زمین (و آنکس که مالک جمیع مکونات
 باشد قادر خواهد بود بر اعاده اجسام در روز رستاخیز بجهت پاداش و سزادادن)
 و روزیکه قائم شود قیامت در آن روز زیان کنند تباهاکاران .

جائی بر سبیل تقریر وحدانیت و کمال سلطنت قاهره در دار آخرت ، میفرماید
 س ۴۰ ی ۱۶ **لِمَنِ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ،** بعد از آنکه اشاره بر روز بازپسین
 و هنگامه رستاخیز کرده، میفرماید: آن روزیکه بندگان همه از آرامگاه خود بیرون آمده
 باشند و اعمال و افعال آنها همه ظاهر شده باشد و مخفی نباشد بر پروردگار هیچ اسرار

(۱) نگارنده در باب (نفخه صور) مطالبی به تفصیل از نظر قرآن مجید در کتاب
 (سرنوشت انسان) آورده طالبین برای اطلاع بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

نهانی از ایشان ، شاید اولین کلام پروردگار خطاب باهل عالم در آن روز این باشد: کیست پادشاه و فرمانروا امروز؟! پس چون همه کفار در آن روز بوحداثیت او سبحانه علم ضروری حاصل کرده باشند ، در جواب باجمیع اهل ایمان متفق الکلمه شده گویند: پادشاهی مر خدایراست که یکتا و بی همتاست در کارگذاری و فرماندهی و شکننده جمیع منازعان و مدعیان در پادشاهی .

بعضی گویند چون ندای : لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ، بر آید هیچکس از اهل محشر را طاقت جواب دادن نماند ، پس او سبحانه بذات خود جواب ندا داده گوید :
لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ .

و همچنین است در جای دیگر در این مورد بوجه دیگری میفرماید: س ۲۵ ی ۲۸ **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ . . .** پادشاهی در آنروز ثابت است مر خدایرا

که بخشاینده است ، چه همه پادشاهی ملوک باطل شود ، و مدعیان در آن روز، دعوی از مالکیت بر بندند ، چون بغیر پادشاهی او سبحانه هیچ پادشاهی باقی نماند .

پس اظهار قهاریت در آیه اول و اقرار رحمانیت در آیه دوم ، دلیل بر حکومت عدلگستری در آنروز است همچنانکه در جای دیگر میفرماید: س ۲۲ ی ۵۵ ،
الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ، فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ، پادشاهی و فرمانروائی در آنروز خدایراست حکم کند میان بندگان ، پس آنها که گرویدند و کار شایسته کردند در جنات نعیم خالد گرداند و آنها که نگریدند و آیاتهای او را تکذیب کردند ، پس آنها را در عذاب مهین جایگزین نماید .

جائی برسبیل تقریر مالکیت در امر شفاعت ، میفرماید: س ۳۹ ی ۴۵ ،
قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بگو مر خدای راست سمت شفاعت یعنی او مالک جمیع شفاعت است (۱) و بی اذن او هیچکس

۱- نگارنده در باب شفاعت از نظر قرآن مجید در کتاب (عشق و رستگاری) مطالبی بتفصیل آورده طالبین بآن کتاب مراجعه نمایند .

شفاعت نتواند کرد ، از آن جهت که تنها از برای اوست پادشاهی مطلق در آسمانها و زمین و در دنیا و آخرت ، پس بسوی حکم او بازگردانیده خواهید شد ، یعنی در قیامت مالکیت و حاکمیت، او را ثابت است و هر گاه که او در عالم مالک علی الاطلاق باشد ، پس بدون اذن او و بی رضای او هیچکس شفاعت نتواند کرد .

و این بود مختصری در موضوع ملک داری و پادشاهی و سلطنت مطلقه پروردگاری از نظر قرآن مجید که معلوم گردید در فرمانروائی او در دنیا و آخرت هیچ منازع و مخالف و انبازی وجود ندارد ، همچنانکه امام حضرت سجاد علیه السلام در مقام مناجات بعد از آنکه قدرت واحد خدایتعالی را در ملک داری و پادشاهی در عالم آنطور می‌رساند که قرآن مجید متذکر است ، سپس عرض میکند : لَا تَسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ وَلَا تُنَازِعُ فِي مُلْكِكَ وَلَا تُشَارِكُ فِي أَمْرِكَ وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ

پس جا دارد که امام زمان علیه السلام در این دعای شریف چنین سپاسداری کند که :
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ .



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ .

حمد از برای خدائست که شريك ندارد در خلقتش ، و مانند ندارد در بزرگواریش ، یعنی سپاس و ستایش مرخدائیرا که نیست انبازی او را در آفرینش و نه مانندی او را در بزرگی و بزرگواری .

امام **علیه السلام** در این بند از دعادر موضوعی سپاسداری

میکند که اولین پایه و اساس اعتقادات بر آن

استوار شده و منظور نهائی از نتیجه راز آفرینش

را آشکار ساخته است ، یعنی با ایراد این بیان که عرض میکند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ** ، باب خداشناسی را افتتاح کرده و معانی صدها آیات قرآنی را در آن فشرده است .

شرك اعظم

انواع ضلالت است!!

با آنکه در فقرات قبل این سپاسداری را بوجه دیگر اظهار نمود ، و عرض

کرد : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا وَلَا لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ**

که شرح آن در صفحه ۱۲۸ گذشت ، ولی مثل اینکه در اینجا این عبارت را متمم

مطالب قبل قرار داده ، و بطور کلی سپاسداری میکند از آن خدائیکه در آنچه آفریده

است هیچ شريك و انبازی ندارد و در عظمت و بزرگواری او هیچ مانندی نیست ، یعنی

اشاره بر اینکه اگر او را شريك و معاونی بود مثل اینکه همانندی برای خود قرار

داده ، و حال آنکه : **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** ، نیست مانندی که با او سبحانه و تعالی برابرت

کند ، و سر اینکه در قرآن مجید مکرر بایمان گوناگون نفی شريك از خود نموده است

است که بر تمام مخلوقات و مصنوعات یکتائی خود را برساند و بفهماند که :

(**لَا شَرِيكَ لَهُ**) نیست او را شريك و همانندی ، حقاً هیچ افترائی از این بزرگتر و هیچ

گمراهی از این بالاتر و دورتر نیست که برای او شريك و انبازی قائل شوند ، و چقدر نسبت ناروا و بیجائست !!، ندیدی که چگونه این گناه را عظیم شمرده و فرمود :
 س ۴ ی ۴۸ ، وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ، ندیدی که باز فرمود :
 س ۴ ی ۱۱۶ ، وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا آخر چگونه بر خدایتعالی دروغ می بندند و برای او شريك و معاون و همدست قائلند و او را در تدبیر امور آفرینش عاجز میدانند ، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ فَتَعَالَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، منزّه و مبراست از آنچه بر او شريك می آورند و بر آن وجه ناروائی که او را توصیف میکنند ، باید او را به یکتائی پرستش کنند و بوحدانیت توصیف نمایند و هیچ چیز را بر او انباز نگیرند همچنانکه خود امر فرمود : س ۴ ی ۳۶ ، وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا... ای مردم به پرستش خدا گرانید و بر او شريك و انبازی نگیرید (چون شريك اعظم انواع ضلالت و مشرك در نهایت گمراهی و بیچارگی در وادی خذلان سرگردان است) .

با توجه به مطالب بالا چه خوب تشبیهاتی

تشبیهاتی نیکو !!

خدایتعالی در مورد شريك آورده و جائی میفرماید:

س ۲۲ ی ۳۱ ، وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ و این در موضوع بیانست در خلوص اعمال از مناسك حج ، که تفسیر جداگانه ای دارد ، و اشاره این قسمت از آیه بر اینست که میفرماید : هر کس شريك آرد بخدا پس گوئیا در افتاد از آسمان بر روی زمین و هلاک شد ، (چه از اوج عزت ایمان بحضیض ذلت کفر افتاده است) پس درمیابند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزای و اعضای او را متفرق و متمزق میسازند . یا گویا بزیر میافکند او را باد از موضع مرتفع در جائی دور از دستگیری و فریاد رسی ، که دیگر مالک کار خود نباشد .

حقاً چه تشبیهاتی بسیار عالی نموده است خدایتعالی ، که حال کافر و مشرك را

مانند حال اسیر و درمانده و مضطرب و عاجز و فر و مانده تشبیه کرده است .

و این اضطراب و درماندگی ناشی از فساد عقاید باطله خود ایشان است که بر نفس خود ستم کرده و از طریق حق برگشته و میان آنکس که خالق جمیع کائنات است و تمام نعمتها از اوست با مصنوع و مخلوق وی که هیچ کاره اند تفاوت نگذاشته و هر چیز را شریک و انباز وی قرار میدهند ، سبحانه و تعالی که او منزّه و مبرا است از آنچه بر حضرتش افترا می بندند و برایش شریک قائلند ، اوست که : **عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ** ، دانای نهان و آشکار است و برتر از آنچه بروی شریک میورزند ، حقا چه ظلمی بالاتر از آن و چه کس ستمکارتر از آنکه این خصومت را نسبت به پروردگار عالم روا دارد و بروی شریک آورد ، ندیدی که لقمان بفرزندش موعظه کرد و گفت ای پسرک من : **لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** ، شریک میاور بخدا بدستیکه شریک آوردن هر آینه ستم بزرگ و ستمکاری عظیم است .

اگر بطور اجمال نظری به پایه و اساس خلقت افکنده شود و منظور از آفرینش مخلوقات در این جهان و حاصل کار آنها در جهان دیگر دانسته شود ، خواهیم دریافت که یکی از علل مهم ایجاد

تمام گناهان
قابل عفو و بخشش است
غیر از گناه شریک !!

عالم برای شناسائی خالق و موجد آنست که آفریننده جهان خود را به موجودات خود ساخته بشناساند .

نه آنکه این توهم حاصل شود که مگر خدایتعالی احتیاجی دارد که خود را بر مخلوقات خود معرفی نماید ؛ نه چنین است هیچگونه نیاز و احتیاجی نیست !! بلکه آموزش و راهنمایی او در معرفی خود برای کمال اشیاء عالم و سیر آنها بمقامیت که آنها را مشمول الطاف و عنایات واسعه نماید ، و از این فیض تنها ، این کمال باصطلاح اشرف مخلوقات است بهره مند نیست بلکه چنین است که تمام موجودات ذیروح و غیر ذیروح منتفع باشند و هر یک بزبانی که مخصوص خودشان است او را

تسبیح و تقدیس نموده و بیگتائی پرستش نمایند، و شاید کریمه: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (۱)** معنای این منظور را بخوبی برساند و این مضمون در قرآن مجید بروجوه دیگر تکرار شده و در مواردی چند میفرماید: **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** آنچه که در آسمانها و زمین است ثناگوی خداست.

حال با آنکه عمومیت این منظور بحدیست که حتی موجودات غیر ذیروح باید بیگتائی اوسبحانه قائل باشند و او را بزبان خود بوحدانیت ستایند، چگونه ممکن است آدمی که اشرف و اکمل مخلوقات است و صاحب عقل و شعور و ادراک میباشد بدون تفکر و تدبیر در قدرت پروردگار خود، از روی عناد و لجاج منکر بویست او شده و وجود عالم را از آثار طبیعت بداند و یا آنکه بخدائی اعتقاد داشته باشد که نسبت فرزند و همسر باو بدهد یا شریکی برای او قائل باشد، **فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ**، منزّه است خدا از آنچه بر او شرك میآورند، این چه بدبختی عظیم است که تمام موجودات و اشیاء که از سفال کمتر و از نرّه بيمقدارترند همه بوحدانیت او قائل و بزبان خود گویای کلمه توحید باشند، و بیچاره صاحبان عقل و شعور از این امر بزرگ که آفرینش آنها بر همین منظور است غافل و بیخبر و منکر باشند، آیا حق نیست که این گروه به بدترین وجهی معاقب شوند؟ آیا سزاوار نیست که خدایتعالی این دسته را که منکر پروردگاری او هستند و در واقع خصومت و مخالفت شخصی میورزند آنها را از لذات بهشت نعیم محروم و بعذاب جحیم درآورد؟

واز اینجاست که خدایتعالی صراحتاً در باره اهل شرك از نظر تائید در دومورد از قرآن مجید فرموده: **سوره ۴ آیه ۴۸ و آیه ۱۱۶، إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا**. اشاره براینکه خدایتعالی تمام گناهان را می آمرزد غیر از گناه شرك یعنی، جرم و گناه بندگانرا نسبت بمراتب عقوبت و عذاب تخفیف میدهد و حتی انواع گناهانرا از صفات و کبائر برای هر کس که بخواهد در معرض عفو قرار میدهد غیر از گناه شرك که از آن

۱- ترجمه: سوره ۱۷ آیه ۴۴ و نیست چیزی جز آنکه ثناگو باشد به سپاس او.

در نخواهد گذشت و به اشد مجازات مشرکین را معاقب خواهد ساخت (۱) اصلاً
خدایتعالی حرام کرده است دخول در جنت را برای این گروه و جایگاه آنها را صریحاً
در دوزخ قرار داده همچنانکه درجائی میفرماید: س ۵ ی ۷۲، **إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ**
فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ، یعنی کسی که شرک ورزد بخدا حرام کرده
است براو بهشت را و جایگاه او آتش است.

در هر حال اگر کسی بخواهد بداند پستی و پلیدی این گروه نزد خدایتعالی تا چه
حد است کافیت که باین آیه شریفه توجه نماید که در شأن آنها خطاب باهل ایمان
فرمود: س ۹ ی ۲۸، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** ای گروه
گرویدگان جز این نیست که مشرکان پلید و نجس‌اند و بسبب خبث باطن و ناپاکی
عقیده‌ای که دارند پست و بی‌مقدارند.

مبارزه با شرک و بت پرستی اولین مأموریتی بود

که بر رسول اکرم پیغمبر خاتم محول گردید و چنان

مأمور شد که تمام اهل عالم را بیکتاپرستی دعوت

**اولین مأموریت
رسول اکرم (ص)**

نموده و اصول عقاید را در میان خلق پایه گذاری کند و ابلاغ این امریه بر مردم در
دوران جاهلیت بسیار دشوار و مواجه با فعالیت طاق فرسا بوده است چون بمجرد
اینکه آن بزرگوار با صدائی رسا فرمود: ای مردم بگوئید (نیست خدائی بجز خدای
یکتاپرستگار شوید) معاندین و مخالفین حملات خود را شروع کرده و از جهات
مختلف به آزار او پرداختند، و آنحضرت برای اثبات کلام خود با شور و هیجانی
خستگی ناپذیر بمأموریت خود ادامه میداد و در هر نوبت بایماناتی که بر او وحی میرسید
مردم را بیکتاپرستی دعوت مینمود و در مقابل سرسختی معاندین و منکرین استقامت

۱- این نکته را باید توجه داشت که هر گناهی بوسیله توبه (با شرایط آن) مورد قبول

و آمرزش است حتی گناه شرک ولی در این آیه شریفه گناهانرا غیر از شرک تحت مشیب غفران

قرار داده بدون آنکه اشاره به توبه شده باشد و مفسرین را در این آیت مطالبی بسیار است که

آنها امیدوارترین آیه دانسته‌اند.

میورزید و هرگونه نسبت‌های ناروا را از خود دفع مینمود، تا آنجا که بیان قول حق تعالی را بر این وجه آشکار کرد که: **قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكُ بِهِ، إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَتَابٌ ۚ** ۳۶/۱۳، یعنی بگو ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز این نیست که من مأمور شده‌ام بآنکه خدایرا بیکانگی پرستم و شرک نیاورم بوی و میخوانم خلق را بسوی او و بسوی اوست بازگشت.

پس ای مردم ایمان بیاورید بیکتائی خدا، و بفرستاده او اقتدا نمائید، چه هر کس ایمان آورد، خدا دوست و کارگزار اوست (**وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ**) و هر کس از ایمان باو سر باز زند و شرک بیاورد خدا از او بیزار است (**إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**)

موضوع مهمی که در داستان قیامت غوغائی عجیب برپا میکند همانا حالات مشرکین و محاکمه آنها در مواضع مختلف رستاخیز است.

حالات مشرکین در رستاخیز

قرآن مجید با بیانات گوناگون از وضع بازپرسی و محاکمه این گروه مطالبی آورده بسیار جالب و مناظری که در مشاجره مشرکین میان رؤسا و تابعین آنها بوجود میآید و گفتگوهائی که میان بت پرستان و بت‌هاییکه بامر خدایتعالی بزبان میآیند بعمل میآید و نیز صحنه‌های مختلفی که از محاکمه آنها برپا میشود همه را قرآن مجید مجسم میسازد تا دانسته شود که چگونه خدایتعالی حجت را در این دنیا بآنها تمام نموده است.

اکنون بچند مورد آن توجه نمائید، در اول باید گفت: که قرآن مجید در چند مورد آیاتی آورده که در صحنه‌های مختلف قیامت از روی توبیخ و سرزنش بمشرکین خطاب میشود: که امروز کجا هستید آنهایی که شما خدایان خود قرار دادید، یا کجا هستند آن شریکانی که برای خدا قائل بودید، همچنانکه در سوره انعام آیه ۲۲ فرمود: **وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنِّ**

شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُزْعَمُونَ ، یعنی روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه ، پس گوئیم از برای آنانکه شرک آوردند کجا هستند خدایان شما که آنها را شریکان خدای بحق میساختید و گمان میبردید که آنها شریکان و شفیعان شما هستند !! پس پاسخی نتوانند داد که آنها را از عذاب رهایی بخشد .

در يك صحنه از مواقف قیامت است که چون مشرکان بینند حقتعالی اهل توحید را آمرزید و از گناهان ایشان درگذشت بایکدیگر گویند که بگوئید ما موحدانیم، !! تا ما را هم پیامرزند پس

مشرکین در آخرت هم
بدروغ
سوگند یاد میکنند

چون از ایشان پرسند : اَيْنَ شُرَكَاءِكُمْ ... کجا ایند خدایان شما که شریک خدا ساخته اید ایشان انکار کنند و گویند: ی ۶۳ س ۲۳ وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ ، بخدا سوگند که ما مشرک نبودیم . و در آنجا این قسم دروغ بآنها نفعی نرساند و خلاصی پیدا نخواهند کرد .

در جائی از قرآن مجید است که خدایتعالی میفرماید : پیرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید ؛ در پاسخ گویند : بتان ما را به عبادت خود فرمودند، حقتعالی بتان را بسخن

مشاجره و نزاع بت پرستان
با بت در
رستاخیز

در آورد : س ۱۰ ی ۲۸ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُونَ و گویند شما ما را نمیپرستیدید بلکه هوای خود را پرستش میکردید و از این طریق آنها آغاز جدال کرده ، گویند نه چنین است بلکه شما ما را بر پرستش خود امر کردید ، تا آنکه بتان گویند س ۱۰ ی ۲۹ فَكْفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِيْنَ پس کافست که خدا گواه باشد میان ما و شما ، چه او عالم است بکنه حال ، بدرستی که ما از پرستش شما بی خبر بودیم .

و در آن روز (رستاخیز) کفار و مشرکین بر خطاهای خود واقف شده و دیگر

کاری از دستشان ساخته نیست ناچار تسلیم مقام عدالت شده بعقوبت گرفتار خواهند گردید .

در صحنه دیگر از مواقف قیامت از مشرکان

سؤال کنند که چه معاملهای با فرستادگان خدا

کردید؟! و رفتار شما بر سولان در موقع ارشاد

از روش مشرکین با پیمبران

در رستاخیز

سؤال میشود!!

آنها چه بوده، برای آنچه که : س ۲۸ ی ۶۵
 وَيَوْمَ ينادِيهِمْ فَيَقولُ ماذا اجبتُم المرسلينَ ، فَعَميتَ عَلَيْهِمُ الانبياءَ يَوْمَئذٍ فهم
 لا يتساءلونَ ، در آن صحنه پر آشوب و در آن روز رستاخیز ندا کنند اهل تکذیب
 را بوجه توبیخ ، که چه جواب دادید فرستادگانرا که شما را دعوت بحق نمودند؟
 پس پوشیده شود بر آنها و از هول و هیبت آنروز و مشاهده عذاب ندانند که چه گویند
 و از یکدیگر نپرسند که چه جواب گوئیم ، چه همه سائل و منسؤل فرورمانده باشند
 یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند .

این نکته را هم باید توجه داشت همینطور که در این مقام خدایتعالی از مشرکان

سؤال میکند که چه جواب فرستادگان ما را دادید ، از پیمبران هم در آنروز سؤال
 میکند که زمانیکه امت خود را بتوحید دعوت کرده اید به چه چیز اجابت نمودند
 شما ، (اکنون چون این بحث از موضوع شرح ما خارج است از تفسیر خودداری
 میشود .)

خلاصه آنکه در روز رستاخیز صحنه های مختلفی از اوضاع و احوال مشرکین

ایجاد شده و آنچه که در دنیا به آنها تمام حجت شده و آنچه که آنها در مقابل متعذر
 شده اند و همچنین گفتگوهائی در باب گستاخی و طریق عناد آنها و حتی مشاجره های
 که تابعین بایشوایان آنها در آن صحنه ها راه می اندازند همه را قرآن مجید مجسم
 ساخته و آیات بسیاری در این باره نازل شده است که معلوم میدارد این گروه حال آنها
 از تمام دسته های دیگر در قیامت بدتر و اوضاع آنها وخیمتر است و امیدى بر خلاصی
 آنها نیست ، و هیچگونه معذرت در محاکمات از آنها پذیرفته نخواهد شد .

نگارنده در این مورد در کتاب (سرنوشت انسان) مطالبی بتفصیل آورده و اصلاً فصلی مخصوص بعنوان (حالات مشرکان در قیامت) در آن کتاب باز کرده که خواننده را به پاره‌ای از اسرار قرآنی آشنا میسازد طالبین بآن کتاب مراجعه نمایند .

پس باین شرح مختصر که درباره مشرکین در روز رستاخیز گذشت، جا دارد که امام علیه السلام در این دعای شریف حمد و سپاس خدائی را بجای آورد که در ملک‌داری هر دو جهان شریک ندارد و در آفرینش انبازی برای او نیست و این بیان در واقع اقرار به توحید و یگانگی خداوند است همچنانکه جد بزرگوارش حضرت سجاد بر وجه دیگر این مقام را رسانیده و عرض میکند : **فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا نَقَّيْتَنَا مِنَ الشِّرْكِ قَلْبِي** یعنی : پس حمد و سپاس از برای تو است که دل مرا از آلائش شرک پاک ساختی .

سوره توبه آیه ۳۳ **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** ،

زمانیکه امام زمان (عج) ظهور میکند مشرکین از ابطال شرک و اثبات توحید کراهت دارند

اوست آنکه فرستاد رسولش را بهدایت و دین حق تا چیره گرداندش بر کیشها همگی و جمیع

احکام را منسوخ سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند .

چه خوبست که اغلب بیانات ولی عصر (عج) در فقرات این دعا ارتباط بآیاتی دارد که تأویل آن آیات در شأن خود آن بزرگوار بوده و اسرار پرا فاش و آشکار میسازد ، این آیه شریفه از نظر اهمیت موضوع در قرآن مجید تکرار شده و در آیه ای از سوره الصف نیز آمده است .

در بعضی از تفاسیر در ذیل آیه شریفه آورده : که این معنی بعد از نزول عیسی و خروج مهدی علیه السلام خواهد بود ، که بروی زمین جز دین اسلام نماند و تمام اهل شرک و کفر پاکشته شده یا ایمان آورده باشند ، و مصداق آیه شریفه هم همانوقت ظاهر میشود که دین شریف اسلام بر تمام ادیان و ملتها غالب شده و همه اهل زمین اسلام قبول کنند و مسلم اینست که این امر زمانی بوقوع پیوندد که ظلم و کفر

وشرک عالم را فرا گرفته باشد و کافران و مشرکان کراحت داشته باشند از اینکه وضع عالم اصلاح و عدل و داد برقرار گردد .

در تفسیر منهج الصادقین ، از عمران بن میثم نقل کرده : که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : اعلای کلمه اسلام و غالب شدن آن ، بعد از این زمان خواهد شد ، پس گفت بحق آنکسیکه نفس من بید قدرت او است که دین اسلام را غالب گرداند بر -
 جمیع ادیان تا آنکه باقی نماند هیچ دیهیی و قریبهای الا که بامداد و شبانگاه ندای
 (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) شنوند .^۱

واز کلبی نیز روایت است که تأویل این آیه هنوز بظهور نیامده و قیامت قائم نشود مگر بعد از ظهور و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان .

در جلد سیزدهم بحار الانوار آیه شریفه : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى . . . إِلَى آخِر ، را در جمع آیاتی که بظهور ولی عصر تأویل شده آورده و متذکر شده است که این از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل میباشد و در این مورد

روایتی
 از امام هشتم
 علیه السلام

از ابوبصیر روایتی نقل نموده ، که گفت از امام هشتم ، از این آیه سؤال کردم ، فرمود : هنوز موقع تأویل آن نرسیده است گفتم قربانت کردم کی موقع آن فرا میرسد ، فرمود : انشاء الله هنگامی که قائم قیام کند !! و چون قیام کند هر جا کافر و مشرکی باشد ظهور او را ناخوش دارد ، و سپس مطالبی فرمودند اشاره بر اینکه در آن هنگام هر کافر یا هر مشرکی هر جا که پنهان شده باشد بامر خدا بیرون آورده شده ، و یاران قائم او را بقتل رسانند .

و در آن کتاب شریف در همین مورد که یاران قائم در زمان ظهور آن بزرگوار تمام مشرکین را بقتل میرسانند اشاره بتأویل این آیه نموده که فرمود : وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً . . . یعنی با همه مشرکین پیکار کنید .

و در ذیل آن از (زراره) روایتی نقل نموده که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود :

راجع باین آیه از پدم سؤال شد، پدم فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است اگر قائم ما قیام کند آنکس که او را می بیند تأویل آنرا بخوبی خواهد دید، با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرك و بیدینی نماند، چنانکه خداوند فرمود: س ۸ ی ۳۹ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ یعنی با آنها پیکار کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین از آن خدا باشد.

و از جمله اعلامیه ای که در زمان ظهور حضرت ولی عصر صادر میشود و خدایتعالی قبلاً آنرا درباره مشرکین (اعلان) کرده است بیان این آیه شریفه میباشد که فرمود: س ۹ ی ۳ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ . . . یعنی در روز حج بزرگ از جانب خدا و رسول بمردم اعلان میشود: که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند. در تفسیر عیاشی از امام پنجم و ششم روایت شده که فرمودند. (حج بزرگ) ظهور قائم است (و اعلان) دعوت مردم.

از جمله آیات دیگری که در (بحار) درباره

اهل تکذیب و کراهت آنها در ظهور ولی عصر

تأویل شده بیان این آیه است که میفرماید:

سوره ۶۱ آیه ۸

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

یعنی میخواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند ولی خداوند نور خود را

(باقائم آل محمد) تمام میکند، در آقرمان که ظهور کند، خداوند او را بر همه

مذاهب باطله غلبه دهد بطوریکه جز خدای یگانه پرستش نشود و این است معنی

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» .

و در (کنز الفوائد) آورده: که امام پنجم آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا . . .» را

تلاوت نمود و فرمود: اگر شما از نور خدا روی بتایید خدا آنرا پایدار خواهد داشت.

و محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) معنی این آیه را پرسید

حضرت فرمود: مقصود دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام است «وَاللَّهُ مِتِّمُ نُورِهِ» یعنی خداوند امامت را بآخر میرساند، بدلیل آیه شریفه: (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) که مقصود از نور همان امام است.

اکنون باید گفت با این تفصیل که از نظر قرآن مجید در حالات مشرکین گذشت، جای بسی حمد و سپاس است که خدایتعالی ما را موحد قرار داده و با دل و با زبان اقرار بیکانگی او داشته و میگوئیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَأَشْرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ.



الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ الْبَاسِطِ

بِالْجُودِ يَدُهُ الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا

وَ كَرَمًا إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

ترجمه : سپاس خدا را که آشکار است بر خلق امر و فرمائش (حمد از برای خدائست که در جهان آفرینش کارش هویدا و پدیدار است) و اوصاف و ستودگیهایش بلطف و کرم و بزرگیش نمایان است ، دست عنایتش به عطا و بخشش بر خلق گشاده (همچنانکه هر قدر پرندگان بذل و بخشش نماید) گنجینه‌های رحمتش نقصان‌پذیرد و از خزائن کرمش کاسته نشده ، کم و کسر نیاورد ، و کثرت عطا و بخشش او جز بر جود و کرامتش نیفزاید (زیرا) او صاحب قدرت و بسیار بخشنده است .

در این بیانات موضوعی که بسیار قابل اهمیت است بیان جمله

اول میباشد که عرض میکند : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ .

تفسیر :

أَمْرُهُ ، حقاً چنین است که امر و فرمان او بر خلق آشکار

است ، چون هم خلق از آن اوست و هم امر ، همچنانکه خود

فرمود : س ۷ ی ۵۴ **إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ** ، آگاه باشید که خلق و امر از برای اوست

اشاره بر اینکه همه چیز آفریده او و امر و فرمائش بر همه چیز نافذ است . (و شرح

این بیان بتفصیل بیاید .)

و نیز ادامه کلام بر اینستکه : سپاس خدائرا که اوصاف و ستودگیهایش پدیدار

است، همچنان، که رحمتش عالمیرا فرا گرفته (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) س ۷ ی ۱۵۶ و نیکوئی و احسانش خلق جهانی را دربر گرفته و نعیم بیشمارش را بر سر تاسر آفاق گسترده و روزی بیحسابش را بر تمام جنبنده‌های کره ارض رسانیده که فرمود س ۱۱ ی ۶ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا . . همه جیره‌خوارخوان احسان او هستند و اوست که بر همه چیز قادر و تواناست و بر تمام اسرار و نهانی‌ها دانا و بیناست، حمد و ستود گیهایش همه هویدا و پدیدار است، عظمت جهان آفرینش و هر يك از آثار خلقتش نمونه‌ای از مقام ستودنگاه است، اوصاف کمالیه اش بر مجد و بزرگواری او گواه، و شوکت و عظمت جلالش بر همه آفریده خود نمایان و آشکار؛ دست عنایتش بر تمام بندگان گشاده، بهر کس هر چه خواهد عطا فرماید، صاحب جود و بخشش بیحساب است (يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) س ۲۴ ی ۳۸ روزی میدهد بی اندازه هر که را خواهد بلکه (وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ) و بیفزاید از راه فضل و کرمش بحدّ بینهایت هر چه که خواهد، و هر قدر که عطا فرماید از خزائن کرمش کم نخواهد شد، چه خوب حضرت سجاد علیه السلام در مقام مناجات عرض کرد:

وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ

و توئی آن بخشاینده که وسعت میدان عفو تو هیچگاه تنگی نگیرد و هر قدر افزونی بخشی از فضل تو کاهیده نشده و نقصان نپذیرد، و هر مقدار که از دریای رحمت یا از خزائن کرمت برداشته شود از آن کم نیامده و هیچ قلت نیابد، که وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ س ۶۳ ی ۷ گنجینه‌های تمام نعمتها و خزائن رحمت و مغانح تمام ارزاق آسمانی و زمینی در ید قدرت اوست و افاضه میکند بر خلق بهر قدر که خواهد در مقام حکمت و مصلحت که: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَنْ نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ س ۱۵ ی ۲۱

و نیست هیچ چیز مگر آنکه انبار و خزینهاش در نزد ماست و نمی‌فرستیم آنرا مگر با اندازه دانسته شده، چه اگر کسی غیر از خدای مالک خزینها را رحمت شود از بخشش بسیار باز می‌ایستد و از عطای بیحساب امساك میکند از ترس آنکه مبادا

کم و کسر آورد و روزی بیاید که خود محتاج شود همچنانکه فرمود س: ۱۷ ی ۱۰۲
 قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ ،

یعنی اگر شما مالک شوید و در تصرف آورید خزائن رحمت پروردگار را
 هر آینه باز میداشتید و بخل میورزیدید از اعطای آن بر دیگران از ترس درویشی یا
 از خوف کم شدن .

پس چه خوب است که افاضه نعمتها و اعطای بخششها در دست عنایت کسی است
 که اگر بهر فردی از افراد عالم ملک جهانی را بخشد و بر هر مخلوقی پادشاهی سلیمانی را
 اعطا فرماید در خزائن کرمش کم و کسری روی نخواهد داد و بیمی از کاهش و نقصان
 از برای او نیست و از اینجهت است که امام علیه السلام حمد میکند خدائیرا که کثرت
 عطاء و بخشش او از گنجینه‌های رحمتش نکاهد و از خزائن کرمش کاسته نسازد .

در تفسیر فقرات مورد شرح مطالبی گذشت حاکی از آنکه

در جمله اول که امام علیه السلام عرض میکند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي

فِي الْخَلْقِ أَمْرٌ ، اسراری بسیار مهم نهفته شده که حقا امر

خدای تعالی را بر اهل عالم فاش و آشکار مینماید ، و این بیان

بقدری واجدا همیت است که شرح و تفسیر آن چند صد ساله را در بر میگیرد ، با اینحال

نگارنده نمیداند چگونه موضوع را فشرده کند که هم حق مطلب را ادا کرده باشد

و هم اختصار را از دست نداده بتواند خلاصه آنچه را که در این باره تحقیق کرده

بررسی نماید .

موضوعی را که قبلا باید متذکر شد آنستکه : آنچه را که اهل لغت در معنی

امر آورده‌اند ، چنین است که گفته اند امر ، بمعنی - فرمان - حکم - دستور - شأن -

شیء - کار - حادثه و طلب قصد آمده است و نیز گویند امر قولی است که طالب فعل

باشد ، و تمام این معانی و معانی دیگر در خلال مطالب مورد شرح و تفاسیر آیات قرآنی

مربوط بآن بیاید تا معلوم شود که امر خدای تعالی چیست ؟ و چگونه حجبت بر خلق

معنای

امر

چیست ؟

تمام و فرمان او بر اهل عالم آشکار شده است .

بیانی
از تفسیر (المیزان)
در معنی امر

در تفسیر، المیزان در ذیل آیه شریفه: (الْأَلَهُ -
الْخَلْقَ وَالْأَمْرَ) آورده است: کلمه امر گاهی بمعنای
شأن بوده و جمع آن امور است، و گاهی هم
بمعنای دستور دادن و وادار کردن مأمور بانجام کار مورد نظر بوده و میباشد، و بعید
نیست که در اصل هم بهمین معنا باشد، و سپس بصورت اسم مصدر استعمال میشود
و بمعنای نتیجه امر و آن نظمی است که در جمیع کارهای مأمور و مظاهر حیات اوست
و چون این معنا منطبق با همه شئون حیاتی انسان است لذا لفظ امر بمعنای اسم
مصدر استعمال شد در شأن انسان و آن چیزی که وجودش را اصلاح میکند، و نیز از
این هم بیشتر وسعت یافته در شأن هر چیز، چه انسان و چه غیر انسان استعمال شد،
بنابر این امر هر چیزی همان شائی است که وجود آنرا اصلاح و حرکات و سکنات
و اعمال و ارادات گوناگونش را تنظیم میکند، پس اگر میگویند: «امر العبد الی مولاه»،
معنایش این است که مولای عبد حیات و معاش عبد را تدبیر میکند، و معنای
«أَمْرُ الْمَالِ إِلَىٰ مَالِكِهِ» این است که: اختیار مال دست مالک است، و معنای،
«أَمْرُ الْإِنْسَانِ إِلَىٰ رَبِّهِ» آنست که تدبیر انسان در مسیر زندگیش بدست پروردگار
اوست،

در اینجا ممکن است کسی اشکال کند که اگر امر بمعنای شأن باشد بصیغه امور
جمع بسته میشود، همچنانکه امر بمعنای دستور بصیغه اوامر جمع بسته میشود،
این معنی با اینکه یکی از دو معنا بدیگری بر گردد منافات دارد، جواب این
اشکال اینست که امثال این تفنن‌ها در لغت بسیار است و اهل دقت و تتبع به اشباه
و نظائر آن زیاد بر میخورند، پس امر واسطه‌ایست که هم بعید ارتباط اضافه دارد
و هم بمولا، هم امر العبد گفته میشود مانند س ۲ ی ۲۷۵ (وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ) و هم امر مولى
مانند (أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ) (نحل ۱) .

خدایتعالی امری را که از اشیاء مالک است در آیه: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (یس ۸۴) تفسیر و بیان کرده که امری را که او از ذات و صفات و آثار و فعل هر چیزی مالک است همان گفتن «کن» است که بهر چیز بگوید موجود میشود، یعنی با گفتن این کلمه حصه‌ای از وجود را بر آن چیز اضافه میکند و آن چیز بآن حصه از وجود موجود میشود.

این وجود نسبتی بخدای متعال دارد که بآن اعتبار امر خدا و کلمه الهی «کن» است و نسبتی هم بشیء موجود دارد که بآن اعتبار امر آن شیء است و بخداوند بر میگردد، و خداوند در این آیه از آن به «فَيَكُونُ» تعبیر فرموده است.

حاصل کلام این شد که امر همان ایجاد است چه بذات چیزی تعلق بگیرد و چه بصفات و افعال و آثار آن، پس همانطوریکه امر ذوات موجودات بدست خداست همچنین امر نظام وجودش نیز بدست او است چون او از ناحیه خود چیزی از صفات و افعال خود را مالک نیست.

در اینجا میتوان از این بحث بانوجه بآیات قرآنی نتیجه گرفت که معنای **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ»** چیست.

این موضوع را باید توجه داشت که بطور کلی این

عالم و تمام موجودات در آن به امر و فرمان حقتعالی

بوجود آمده و میتوان گفت که هر موجودی (مأمور)

است و يك (آمر) بیشتر در جهان آفرینش وجود

ندارد که فقط تنها تدبیر تمام امور در اختیار قدرت اوست، در آسمانها و کهکشانها

تمام امر کائنات را بر مقتضای مصلحت و حکمت تدبیر میکند، همچنانکه خود در این

مورد فرمود: **«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»** حرکات منظم کواکب و نجوم در افلاک و چگونگی سیر

سیارات و پابرجائی ثوابت و نگاهداری آنها در جایگاه خود همه و همه از نشانه قدرت

قدرت و فرمان اوست، همچنانکه فرمود: **س ۳۰ ی ۲۴ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ**

وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ.....

امر خدایتعالی

چگونه بر مردم

آشکار است؟

و با بیان دیگر فرمود: س ۱۶ ی ۱۲ **وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ . . .**

بنابر این خورشید و ماه و ستارگان همه بامر او در مسیر خود رام و پیا بر جاستند و همچنین است عوامل دیگری که برای نظم و انضباط و برقراری این عالم و برای گشایش کار خلق بکار برده میشود همه در اختیار امر و فرمان اوست که باز میفرماید: س ۲۲ ی ۶۳ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ . .** آیا ندیدی که خدا رام کرد از برای شما آنچه در زمین است و حرکت کشتیها را که بامر او دریاها را می‌پیمایند؟

پس میتوان گفت تمام اموری که مربوط به برقراری جهان آفرینش است بامر و فرمان او انجام گرفته و بر خلق جهان هم آشکار است که هیچ کاری بدون اراده و مشیت او سبحانه انجام پذیر نیست و از اینجهت است که امام **علیه السلام** در مقام سپاس و ستایش عرض میکند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ .**

خدایتعالی برای آشکار کردن امر خود فرمانی محکم صادر فرموده که فرستادگان و رسولان او بجهانیان اخطار نمایند و صدور این امریه در مرتبه اول اهمیت است که منظور -

امر
عبودیت
معبود یکتا !!!

نهائی از نتیجه راز آفرینش را میرساند و مردم را چنین آگاه میسازد؛ که خلق نشده‌اید مگر آنکه به پرستش من گرائید و با این فرمان منظور خود را آشکار میکند که: س ۱۲ ی ۴۰ **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ . . .** ای مردم پرستید مگر خدای یکتا و یگانه را و حکم و فرمان چنین است که غیر او را عبادت و اطاعت نکنید .

و این امریه ایست که تمام اهل کتاب بلکه همه اهل عالم بآن فرموده شدند همچنانکه جایی میفرماید: ۹ - ۳۱ **وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ،** یعنی فرموده نشدند مگر آنکه پرستش کنند خدای یگانه را ، و باز در جای دیگر فرمود:

س ۹۸ ی ۵ وَ مَا أَمْرٌ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ و فرموده نشدند مگر آنکه
پرستند خدای را خالص بدین حق .

پس این فرمان بسیار روشن و آشکار است که تمام اهل عالم بآن فرموده شده
واز اینجهت جای بسی شکر و سپاس است که گفته شود ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ ،
حمد خدای را که فرمان او آشکار و تمام اهل عالم را امر بانقیاد و پرستش خود فرمود .

همه چیز و همه کس منهای خدا هیچ کاره اند !!

و همه کس و همه چیز بعلاوه او همه کاره اند !!

شاید بیان این عبارت بنحو مذکور از شأن

مندرجات این کتاب خارج باشد ، ولی از جهت

امر و فرمان در جهان
آفرینش همه باراده و مشیت
حقتعالی است !

آنکه موضوع کاملاً روشن شود ، نگارنده سطح مطالب را از نظر ارائه کلام تا این حد
پائین آورده و میگوید : تمام کارها در جهان آفرینش تنها به اراده و مشیت پروردگار
انجام پذیر است و هیچکس و هیچ چیز کاره ای نیست .

اگر دیدید که دانش امروز قلبهارا بهم پیوند میزند و کلیه هارا عوض میکند ،
اگر دیدید که دانشمند فضائی بکرات آسمانی راه می یابد ، اگر دیدید آنچه را که
تاکنون ندیده اید !!! اینها همه اموری است که بامر حقتعالی انجام گرفته و میگیرد ،
و منهای او امر او نتیجه صفر است که : وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ
روشن تر گفته شود تا تمام مادیین بدانند که بدون اراده و مشیت او کسی نمیتواند بندگی
را از پای مرغی باز کند مگر نشنیدی که فرمود س ۱۵۴ ی ۳ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ ، همه
کارها و فرمان از برای اوست ، مگر ندیدی که جای دیگر گفت : س ۱۳ ی ۳۱ بَلْ لِلَّهِ
الْأَمْرُ جَمِيعاً بلکه قدرت او بهمه چیز رسیده و حکم و فرمان تمام ، در اقتدار ماست
اوست ، فرمانفرمائی او اختصاص باین عالم موجود ندارد بلکه قبل از ایجاد این جهان
امر و فرمان باراده و مشیت او بوده و بعد از آنهم چنین است ، یعنی امر ازلی وابدی او راست
که خداوند ازل وابد است که خود فرمود ، س ۳۰ ی ۴ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ

فرمان گذشته و فرمان آینده باراده او بوده و هست و اوست که غالب است بر کار خود، که فرمود: س ۱۲ ی ۲۱ **وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ** بر کار خود چیره است و هیچکس چیزی را از امر او رد نتواند کرد و در فرمانش کسی را یارای منازعه نیست، میرساند کار خود را بهر چه خواهد و بهر جا که اراده نماید که باز فرمود **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** . . . پس، حال که دانسته شد غیر از امر و فرمان او در جهان آفرینش چیز دیگری مؤثر نیست، جای بسی حمد و سپاس است که گفته شود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ**.

اگر بطور کلی در موضوعی که مربوط به (امر) حق تعالی است دقت شود، خواهیم دریافت که آنچه فرمان از مقام و مصدر جلالت صادر شده و هر دستوراتی که از نظر شرائع و احکام در قرآن

امر حق تعالی چیست؟
و چگونه بر مردم آشکار
شده است!!

منجید مقرر گردیده، و هر گونه طریقی که خدایتعالی برای اتخاذ روش عبادت و اطاعت بر بندگان ارائه فرموده، و نیز هر تذکری که برای اصلاحات اخلاقی و سیر تکامل انسانی بمرتبه کمال از طرف او سبحانه داده شده است همه و همه را میتوان در تفسیر بیان امام **علیه السلام** جستجو کرد، که عرض میکند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ**.

اصلاً وجود این عالم و هستی جهان آفرینش حاکی از آنست که فرمانروائی، امر بایجاد آن نموده و همه بر اثر صدور امریه و فرمان او موجود شده اند، همچنانکه در اول اراده فرمود تا جهانی موجود شود و امر نمود تا مخلوقات در آن پدیدار گردند، و فرمان داد تا هر چیزی بمقتضای حکمت بدون کم و زیاد در جای خود آفریده شود که: س ۵۴ ی ۳ **وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ** هر کاری فراگیرنده است بجای خود، و هر امری نافذ و انجام شده است بر قدری معلوم و معین که: س ۳۳ ی ۳۸ **وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا**.

سپس آدمی را خلق فرمود تا عظمت کار خود را با او نشان دهد، و او را بشناسائی خود بمرتبه کمال رساند. تمام دستورات لازم را برای دخول او در رحمت واسعة صادر فرمود، برای رهائی او از سرگردانی گفت: س ۱۲ ی ۴۰ **أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا**

إِلَّا آيَاهُ ؛ پرستید مگر خدای یکتا را !! در هر دوران طریق اطاعت و بندگی را که مناسب همان عصر و زمان بود بوسیله رسولان بر بندگان آموخت ، تا پایان کار ، او امر جامع و کامل خود را صادر فرمود و رسول اکرم پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مأمور اجرای فرمانها قرار داد ، پس از امر یکتا پرستی ، امر فرمود : ای مردم ، س ۲۴ ی ۵۴ ،
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ، فرمان برید خدا و رسول او را ، امر فرمود : س ۲۲ ی ۴۱
 أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
 نماز بخوانید و زکوة بدهید و توصیه کنید یکدیگر را به نیکوئی و خوبی و باز دارید
 از بدی ، و دیگر فرمود : س ۲ ی ۱۸۳ کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... نوشته شد بر شما روزه
 یعنی روزه بگیرید ، و نیز فرمود : س ۳ ی ۹۷ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
 إِلَيْهِ سَبِيلًا ... اشاره بر اینکه ، ای مردم اگر از هر جهت توانائی پیدا کردید بسوی
 خانه خدا بشتابید ، و همچنین فرمود : س ۸ ی ۴۱ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ
 فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ... آگاه باشید آنچه را که غنیمت بدست آوردید پنج يك
 آن برای خدا و رسول و برای آنها که او مقرر کرده است میباشد ، و نیز امر فرمود :
 س ۹ ی ۴۱ وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يِكْرُكُنَّ بِأَمْوَالِكُمْ (ثروتها)
 و جانهای خود در راه خدا ، و دیگر امر بعدل و میانه روی و نیکوئی فرمود :
 (يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ) امر فرمود : امانات را بصاحبش رد نمائید ، (يَأْمُرُكُمْ أَنْ
 تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) ، امر فرمود : س ۳ ی ۱۲۹ لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا
 مُضَاعَفَةً ربا نخورید به سودهای چند برابر ، امر فرمود : س ۷ ی ۵۵ وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
 فساد و تباهی نکنید در زمین و امر فرمود روزی حلال کسب کنید ، امر فرمود دروغ
 نگوئید راستگو باشید ، امر فرمود ، نزدیک زنا مشوید ، امر فرمود غیبت و بدگوئی
 نکنید و خلاصه امر بتمام خوبیها کرد و نهی فرمود از تمام بدیها .

با اینحال آیا حقا او امر حقتعالی واضح و آشکار نیست ؟ آیا دیگر امر او

بر کسی پوشیده و پنهان است ؟ پس از این جهت است که امام عَلَيْهِ السَّلَام حمد و ثنای الهی را
 بر این وجه بجای آورده و عرض میکند : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ .

از مطالبی که گذشت تا حدی روشن
گردید که اوامر حق تعالی چیست؟
و از چه طریق بر مردم آشکار شده
است. اکنون باید دانست: چگونه
است حال آنهایی که قطع میکنند

کسانی که از اوامر حق تعالی
یا (از مسیر نظام عالم)
عقاید مردم را منحرف میکنند
زیانکارند

امر خدایتعالی را و میبرند رشته های فرمان او را و وصل میکنند با آنچه خدا راضی
نباشد، و گذشته از اینکه خود باطاعت اوامر او بی اعتنا هستند از دیگران هم قطع
طریق ایمان کرده و آنها را براه کج سوق میدهند و از مسیر نظام عالم عقاید آنها را
منحرف مینمایند، خدایتعالی در شأن این گروه میفرماید: س ۲ ی ۲۶ **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ**
عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ، اشاره بر اینکه آنها که عهد شکنی میکنند پس از پیمان
بستن با خدا و قطع میکنند آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده و فساد میکنند
در زمین، این گروه زیانکارانند و آنهایی که رشته فرمان خدا را قطع میکنند از اینجهت
زیانکارند که سرمایه ایمان و صلاح و ثواب اخروی را بدل میکنند بانکار و فساد و عقاب
ابدی، برخلاف کسانی که خدایتعالی در شأن آنها فرمود: س ۱۳ ی ۲۱ **وَالَّذِينَ**
يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ . . . (۱)
أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ، جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا . . . و آنانکه پیوند کنند اوامر
حق تعالی را با آنچه که فرموده است و بترسند از زشتی حساب از برای ایشان است
پاداش نیکو و فرجام آن سرا که در بهشتهای جاودان درآیند.

پس زیانکاری و سعادت مندی بندگان روی همین دو اصل است، آنها که مخالفت
به اوامر حق تعالی ورزند در زیانکاری و خسران و آنها که اطاعت امر نمایند در بهشت
جاودان درآیند.

این نکته را هم باید توجه داشت که سر باز زدن از امر پروردگار و بازداشتن

(۱) بعضی این آیه را: مراد از صله رحم گفته اند.

مردم از راه خدا کار شیطان است همچنانکه از اول خلقت آدم بنای نافرمانی و گستاخی را گذاشت و در باره او گفته شد: س ۱۸ ی ۵۰ **كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنِ أَمْرِ رَبِّهِ** که با آنکه او از جهتی سوابق جنبه ملکوتی داشت ولی از گروه جنیان بود و سر پیچید از فرمان پروردگار خود: پس پیروان شیطان کسانی هستند که از او امر حق تعالی سر باز زده و مطیع او امر شیطان میشوند.

خدای تعالی در چند مورد از قرآن مجید (قرآن)

را کتابی روشن و آشکار معرفی کرده و جایی میفرماید: س ۱۲ ی ۲ **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** و در جای دیگر: س ۱۸ ی ۱۸ **قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ**

امر خدا
که بر خلق آشکار است
(قرآن است)

نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ اشاره بر اینکه این کتاب و امری که در آن صادر شده و احکامی که در آن مقرر گردیده همه روشن و آشکار و چیزی هم در آن فرو گزار نشده است، که باز فرمود: س ۶ ی ۵۹ **لَارْطَبُوا وَلَا يَأْسِ الْآفِي كِتَابٍ مُبِينٍ**، و چون قرآن حقاً جامع جمیع اوامر حق تعالی است میتوان اصلاً خود آنرا تعبیر به (امر) نمود همچنانکه در جایی میفرماید: س ۴۲ ی ۵۲ **وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...** و همچنین وحی فرستادیم بتو قرآن را که از امر ماست، یا بر این تفسیر: که ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگو روح که قرآن است از امر پروردگار است و در تأیید این بیان شاهد کلام - بر اینست که در جای دیگر میفرماید: س ۴۴ ی ۴ **فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ**، قبل از آیه شریفه اشاره میفرماید: که ما فرستادیم قرآن را که کتابی مبین و آشکار است در شب مبارکی که در او بیان کرده و فیصل داده شود هر کار و هر امری که حکم کرده شده است (آن کار و امری که نزد ماست)، یا معنی چنین باشد، فرستادیم قرآنرا در حالیکه فرماینده بودیم آنرا فرمودنی از پیش خود یا انزال آن نمودیم در حالیکه مأمور بود از نزد ما، یا در آن شب، فیصل داده شد امر حکیم و امر کرده شد امری که حاصل گشت از نزد ما.

در تفسیر منهج در معنی (أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا) آورده که تقدیر کلام اینست که -
 (بِهَذَا الْأَمْرِ أَمْرًا حَاصِلًا مِنْ عِنْدِنَا) پس از مضمون مطالبی که گذشت چنین برمی آید
 که قرآن از امر پروردگار و کتابی روشن و آشکار است، و از اینجهت جای بسی حمد
 و سپاس است که گفته شود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ**، حمد از برای خداست
 که امر او که قرآن است بر خلق هویدا و آشکار است.

از بیاناتی که گذشت معلوم گردید که قرآن جامع
 جمیع اوامر است و چون نزول آن و بار سنگین
 وحی مستقیماً متوجه رسول اکرم بوده، از اینجهت

بار سنگین «امر»
 بدوش پیغمبر خاتم
 بوده است

آن بزرگوار سزاوارتر بر امتثال امر بوده و بمصداق
 کریمه: س ۵۱ ی ۷۱ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (۱)** . . . مأموریت
 او چنان محکم بوده که آنچه از طرف پروردگار بر او نازل میشده باید به مردم
 برساند و یا باعتبار دیگر او امر حق تعالی را بر خلق فاش و آشکار سازد.

و چون بطور کلی او امر خدایتعالی گاهی جنبه عمومی و گاهی خصوصی داشته
 و گاهی هم در جنبه های خصوصی معنا حمل بر عموم شده است در بحث گذشته آنچه
 که جنبه عمومی داشت تا حدی متذکر شدیم و در اینجا بچند مورد از اوامر خصوصی
 بطور اختصار اشاره کرده و از تفسیر بتفصیل خودداری مینمائیم که تا همین اندازه
 دانسته شود که اهمیت مأموریت رسول اکرم تا چه حد بوده و چگونه از این راه حجت
 را بر اهل عالم تمام کرده است.

جائی میفرماید: س ۶ ی ۱۴ **قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ . . .**
 بگو ای محمد **عَلَيْهِ السَّلَامُ**: مأمور شدم که نخستین اسلام آورنده باشم.

(۱) اشاره به ترجمه: ای فرستاده بحق برسان و ادا کن بکافه خلائق جمیع آنچه فرو
 فرستاده شده بتو از پروردگار تو، البته این آیه شریفه در شأن ولایت و وصایت علی علیه السلام
 نازل شده ولی بطور کلی مراد در اینجا در اجرای امر بوسیله رسول اکرم است.

و جای دیگر س ۶ ی ۱۶۲ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ،
 نیست انبازی برای او ، و بدان مأمور شدم و منم نخستین اسلام آرندگان .
 جای دیگر میفرماید : س ۱۰ ی ۱۰۴ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ،
 و مأمور شدم که باشم از ایمان آورندگان .

و خلاصه نظیر این آیات زیاد است که بیان آنها فریب بهمین مضامین است
 از قبیل : س ۱۳ ی ۳۶ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ . . . و س ۲۷ ی ۹۱
 وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، س ۱۱ ی ۳۹ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً
 لَهُ الدِّينَ ، وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ، س ۴۰ ی ۶۶ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ
 الْعَالَمِينَ س ۴۲ ی ۱۵ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ .

حاصل آنکه در تأیید این اوامر ، و اوامر عمومی و بطور کلی اوامری که مربوط
 بامر نبوت است خدایتعالی در دو مورد خطاب بر رسول اکرم میفرماید : س ۱۱ ی ۱۱۲
 و س ۴۲ ی ۱۵ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ پس استقامت کن بآنچه فرموده شده ای و پایدار
 باش در مأموریت خود ، و باز در جای دیگر بایان دیگر خطاب بر رسول اکرم فرمود
 که : س ۱۵ ی ۹۴ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ . . . پس آشکار کن و بظاهر قیام نما بآنچه
 فرموده شده ای از تبلیغ اوامر و نواهی و این بیان حالت امر در امر است اشاره بر اینکه
 بگو همه کارها و فرمان از برای خداست .

پس باینحال باید اقتدا بامام زمان کرده و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرَهُ
 حمد و سپاس از برای خدائست که اوامر خصوصی و عمومی بر خلق هویدا و آشکار
 است .

گاهی «امر» تعبیر بامر قیامت شده بلکه باعتباری اختصاص به
 صدور فرمان از طرف حقتعالی در قیام رستاخیز یافته است ،
 (امر خدایتعالی)
 و
 همچنانکه در آیه شریفه فرمود : س ۱۶ ی ۱ آتَى أَمْرَ اللَّهِ
 رستاخیز !!
 فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ . . . اشاره بر اینکه نزدیک است که برسد

و واقع شود فرمان خدا بقیام قیامت یا بعذاب کفار ، پس بشتاب طلب آن مکنید تا وقت

آن در آید، مراد آنست که امر موعود بجهت وجوب آن بمنزله ایست که آمده است و متحقق شده، پس بتعجیل طلب آن ننمائید چون بلاشک واقع خواهد شد.

(تأویل این آیه شریفه در شأن وجود مقدس ولی عصر در صفحه بعد متذکر خواهم شد.)

و در جای دیگر میفرماید: س ۱۶ ی ۷۷، وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصْرِ
 اَوْ هُوَ أَقْرَبُ... اشاره بر اینکه نیست کار قیامت (ظهور آن در سرعت و سهولت) مگر باندازه يك چشم برهم زدن، یعنی سرعت آمدن قیامت از سرعت يك چشم بهم زدن از طرف پروردگار زودتر انجام میگیرد و یا واقعه پیا شدن رستاخیز آسانتر است از آنکه شما دیده برهم زنید.

پس، از این بیانات معلوم میشود که امر قیامت هم باراده و مشیت حقتعالی انجام میگیرد و اصلاً در آن واقعه فرمانروائی جز او سبحانه و تعالی وجود ندارد، همچنانکه خود فرمود: س ۸۲ ی ۱۹، يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، یعنی روزیکه مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی (هیچکس برای هیچکس) چیزی را (از منفعت یا از رفع ضرر) در آن روز حکم و فرمان از برای خداست (در جزاء و ثواب و عفو و انتقام) و اذن شفاعت دهد آنرا که خواهد و در حق هر کس که خواهد.

و در جای دیگر باین دیگر میفرماید: س ۴۰ ی ۷۸، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ... پس چون بیاید فرمان خدا حکم کرده شود بر استی میان اهل ایمان و کفر، بنابراین آشکار گردید که امر رستاخیز هم در اختیار اراده و مشیت و قدرت پروردگار است، همچنانکه قرآن مجید بطور کلی حادثه قیامت را در آیات بسیاری از نظرات و حالات مختلف و چگونگی اوضاع آن عالم تشریح و همه را مطرح کرده است؛ و نگارنده در کتاب (سر نوشت انسان) بقدر توانائی خود این موضوع را از نظر قرآن بررسی و در واقع روشن و آشکار ساخته است، پس هیچگونه ابهامی در حادثه و حالات قیامت از نظر امر حقتعالی وجود نداشته، و میتوان گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاطِمِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ، سپاس خدائیرا که امر قیامت را بر خلق آشکار کرده است.

با آنکه قرآن مجید اشاره‌ای دارد بر این مضمون که حفاً آدمی نمیتواند آنطور که شاید و باید امتثال امر الهی نماید و بعهده و میثاق خود وفا نماید، و بدین و آئین و طاعت گردن نهد، همچنانکه

کسانی که با امر حق تعالی مخالفت میورزند باید همیشه خائف باشند

میفرماید: س ۸۰ ی ۲۳ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ اشاره بر اینکهنوز آدمی از عهده ادای حقوق الهی چنانچه سزاوار است بر نیامده و با آنچه حق عبادت او سبحانه است قیام ننموده، با این حالت کسی نمیتواند خود را در امتثال او امر الهی ناتوان بگیرد و یا بی اعتنا باشد، درست است که کاری بسیار دشوار است که کسی بخواهد به هوای نفس خود غالب شود و راحتی و آسودگی را کنار گذارد و خود را مقید سازد که زیر بار امر و فرمانی سنگین رود. امری سنگین از فرمانده کل، امر اطاعت و بندگی، امر ایمان بغیب، امری که آسمانها نتوانستند سنگینی بار آنرا تحمل نمایند.

ولی در عین حال چون مسائلی که مربوط به نتیجه نهائی از خلقت و راز آفرینش بندگان است بر سر همین موضوع است که تمام افراد عالم مطیع او امر فرمانده کل باشند، هر کس اطاعت نمود ترفیع مقام حاصل خواهد کرد، و هر کس سر باز زد خود را از مرتبه و مقامی که شایسته مکان اوست محروم داشته است

خلاصه و حاصل کلام آنکه باید بترسند آنانکه از او امر حق تعالی اعراض مینمایند و مخالفت میورزند، شاید همین تهدید کافی باشد که میفرماید: س ۲۴ ی ۶۳ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، آنها که سرپیچی میکنند از امر خدا باید منتظر بلا و آزمایش و شکنجه و عذاب دردناک باشند.

اگر خواننده عزیز توجه کاملی بموقعیت ظهور حضرت ولی عصر و ارتباط آن بمطالبی که درباره (امر) گفته شد کرده باشد خواهد دریافت که تمام مظاهر او امر الهی در ظهور و قیام آن بزرگوار

چرا
امام زمان را صاحب الامر
میگویند؟

که اورا (صاحب الامر) گویند آشکار خواهد گردید و او مجری کامل اوامر و مأمور به نمر رسانیدن تمام آنهاست و اصلاً باعتباری (امر الله) در شأن او تأویل شده است. همچنانکه در کتاب منتقم حقیقی آورده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام میفرماید اول کسی که با حضرت قائم بیعت میکند جبرئیل است آنگاه گامی در بیت المقدس میگذارد و گامی در مسجد الحرام و با صدائی که همه جهانیان بشنوند میگوید:

آتئی امر الله فلا تستعجلوه اشاره بر اینکه امر خدا ظاهر گشت و قیام (مهدی- موعود) در رسید و انتظار پایان یافت.

پس با این شرح مختصر که در بیان فقره (الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ) گذشت بابی از اسرار (امر حق تعالی) در این کتاب گشوده شد و گمان نمی رود دیگر ابهامی باقی مانده باشد، و لذا سزاوار این است که خدای را ستایش کنیم از اینکه امر و فرمایش از هر جهت بر خلق هویدا و آشکار است و آنکس را که اطاعت کرد پاداش نیکو دهد و مخالف را بسزای مخالفت رساند.



اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ وَ غِنَاكَ عَنْهُ

قَدِيمٍ وَ هُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ اللَّهُمَّ إِنْ عَفَاكَ عَنْ ذَنْبِي

وَ تَجَاوَزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَ صَفَحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَ سَتَرَكَ عَلَيَّ قَبِيحَ عَمَلِي وَ

حِلْمِكَ عَنْ كَثِيرٍ جُرْمِي عِنْدَمَا كُنَّ مِنْ خَطَايَا وَ عَمْدِي أَطْمَعَنِي فِي أَنْ

أَسْأَلُكَ مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَرَيْتَنِي مِنْ قَدْرَتِكَ

وَ عَرَّفْتَنِي مِنْ أَجَابَتِكَ فَصَرْتُ أَدْعُوكَ أَمْنًا وَ أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنَسًا لَا خَائِفًا وَ لَا

وَ جَلًا مَدُلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ

وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ .

ترجمه : خدایا از تو درخواست میکنم اندکی از بسیار از نیازمندی خود را،
با آنکه سخت بر آن حاجتمندم، و نیازم بدان بزرگست، و تو از آن حاجت از ازل
بی نیاز بودی و غنایت دیرینه است، و این نیازمندی قلیل نزد من بزرگ و بسیار است

ولی در نزد تو اندک وادایش سهل و آسانست .

خدایا ، آمرزش تو از گناهم ، وگذشتت از خطاهایم وچشم پوشیت از ستمم وپرده پوشیت برزشتی کارم وبردباریت برجرم وگناه فراوانم که بعمد یا بهخطا کردم (که بسهویا بدلخواه انجام دادم) مرا بطمع انداخت (مرا باین آرزو واداشت) که از تو درخواست کنم چیزیرا که استحقاق آنرا ندارم و سزاوار آن نیستم و تو بلطف ورحمتت روزیم گردانیدی وقدرتت را بمن نشان دادی (وتوانائی خودرا بر من نمودار کردی) و شناسا کردی مرا از اجابت کردنت یعنی فهماندی مرا که خود برآورنده حاجات هستی ، تا من آسوده بدرگاهت دعا کنم و بااطمینان قلب ، تورا خوانم و بانس و رغبت و بی ترس و مهابت از تو حاجت طلبم .

و با ناز و دلالت بر تو آنچه میخواستم تقاضا کردم (یعنی دلیل و راهنما شد بر من نشانه قدرت و شناسائی اجابت تو در آنچه آهنگ کردم بسوی تو) پس اگر دیر حاجتم را بر آوردی ، از نادانی بر تو عتاب کرده گله ساز کردم ، در حالیکه شاید تأخیر حاجتم مرا بهتر بوده و آنچه درنگ کردی از من سزاوارتر و خیر من در آن بوده است چون تودانائی بسر انجام کارها (ومیدانستی که مرا این حاجت تأخیرش بهتر است).

در این سلسله از بیانات که ترجمه آنها گذشت

نکات دقیقی بکار رفته که با کوچکترین توجهی

اهمیت گفتار امام علیه السلام را می‌رساند ، و اینکه

در اینجا فقرات دعا بطور تفکیک و جداگانه

ترجمه و تشریح نشده از آن نظر است که موضوع جملات باهم ربط و پیوستگی داشته

که میتوان از معانی عبارات هم مفهوم کلی و واقعی بدست آورد ، و هم از هر جمله

معنای مستقلی بیرون کشید ،

اکنون با توجه به مضامین فقرات اول ، خواهیم دریافت که اصل معنا اشاره بر-

اینست که نیازمندیهای بندگان هر قدر که نزد خودشان بزرگ باشد نزد خدا کوچک

بزرگترین حاجات مانند خدا
هیچ و بیمقدار و روایش بر او
سهل و آسانست

ویمقدار است و همچنین ایصال بمطلوب یارسیدن بمقصود هر اندازه که برای آدمی سخت و دشوار باشد، روا و اعطایش نزد خدا سهل و آسانست .

مثلاً کسی میخواهد عالم شود و در یکرشته یا چند رشته از علوم تخصص پیدا کند به بینید چقدر باید متحمل مشقات شود و از نظر سیر طبیعی برای تحصیل آن دورانی متمادی را طی کند تا پس از تلاش و کوشش فراوان موفقیت محدودی حاصل کرده بمرتب‌اندکی از علوم نائل شود، حال اگر در این مورد قانون سیر طبیعی شکسته شود یعنی کسی بخواهد عالم شود بدون آنکه آنهمه رنج و مشقت کشیده و برای تحصیل آن دشواریها متحمل شود، امکان موفقیت بهیچوجه برای او حاصل نمیشود مگر آنکه خدا بخواهد، و تنها برای خدا سهل و آسانست که هر کار سخت و دشواری را هموار و آسان نماید، همچنانکه این معنا درباره رسول اکرم پیغمبر خاتم صلوات الله علیه انجام گرفت و خدا پتعالی او را بدون رنج تحصیل صاحب علوم می کرد که باولین و آخرین پیام‌وخته و نمی آموزد و حقاً يك فردی که بشهادت قرآن و تاریخ امی بوده و هیچ درس نخوانده چگونه خود رئیس و استاد دانشگاهی شد که تا امروز دانشمندان بزرگ عالم از مکتب او استفاده کرده‌ و از دانش او بهره‌گیری میکنند؛ نه اینکه فکر کنید که رسول اکرم از دانش امروز یاداشی که چند صدسال دیگر ظاهر میشود بی اطلاع بوده بلکه آتزمان که خدا پتعالی بر او وحی فرستاد که: س ۴۱ ی ۵۳ سَنُرِيهِمْ - آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ . . . (۱) او دانست که در چه موقع چه اتفاقاتی در اقطار آسمانها و زمین روی میدهد او دانست که چه نشانهائی از آثار قدرت الهی در دورانی بنام تسخیر فضا پدیدار میشود و هکذا آنچه که هنوز ظاهر و آشکار نشده است . حاصل آنکه تمام این علوم که درك آن نزد ما دشوار است افاضه آن از طرف خدا پتعالی سهل و آسانست همچنانکه خود در بسیاری از موارد در قرآن مجید فرمود: إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ حقاً که همه چیز و همه کار بر خدا آسانست، چون تنها او بی نیاز

(۱) زود باشد که بنماییم بخلق جهان نشانه‌هایی از آثار قدرت خود در اقطار آسمانها

است و همانطور که امام علیه السلام در فقره مورد شرح از دعا عرض کرد: **وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ** معلوم میدارد که او از ازل بی نیاز بوده و ما مییم که تا ابد باو محتاجیم، مگر نه خود فرمود: س ۳۵ ی ۱۵ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**، ای مردم بدانید که شما همه محتاجید بسوی خدا و او بی نیاز است که میتواند بسهل و آسانی نیازمندیهای شما را فراهم سازد هر چند برای شما بسیار دشوار باشد، اوست که از اهل عالم بی نیاز است و همه بسوی او نیازمندند: **إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ، وَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ**.

پس، از آیات الهی و بیانات امام علیه السلام چنین نتیجه گرفته میشود، که خواستههای بندگان هر قدر بزرگ باشد و حوائج ایشان بهر مرتبه سخت و دشوار باشد، بر آوردن آن نزد خدا سهل و آسان است و اوست که میتواند هر حاجت مهمی را بدون رنج و تعب به داعی آن اعطا فرماید.

بعد از آنکه امام علیه السلام ابتدا میکند بدرخواست پاره‌ای از نیازمندیهای خود که سخت بر آن حاجتمند است و اشاره میفرماید که بر آمدن

این بیانات
قابل تعبیر است

حوائج مهم نزد قاضی الحاجات بسهولت و آسانی انجام پذیر است، سپس بیانات خود را چنین دنبال میکند که: **اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي إِلَى آخِرٍ**، که ترجمه آنها گذشت، اما در خلال معانی این کلام تعبیراتی نهفته شده که هم جنبه استدعا و هم جنبه عذرخواهی را میرساند، یعنی اینکه عرض میکند: خدایا آمرزش تو از گناهم و گذشتت از خطایم و بخششت از ستمم، مرا باین آرزو واداشت که از تو تقاضا کنم چیزی را که مستحق آن نیستم، این معانی باعتباری عطف بجملات اول است که عرض میکند: خدایا مرا حاجاتی بزرگ است که تو از آن بی نیازی و از این جهت شاید معنا اشاره بر این باشد: که ای خدا، تقاضا میکنم از تو آمرزش گناهان و گذشتت از خطا و پرده پوشیت را.

و در عین حال در پرداخت این عبارات رمزی بکار رفته که گویا این حوائج و این خواسته‌ها بر آورده شده و داعی در مقابل کار انجام شده قرار گرفته است ، همچنانکه در پیر و آن عرض میکند : این روشها و این شیوه بزرگواریت نسبت بمن که خطاهایم را پوشانیدی و از گناهانم درگذشتی و مرا بطمع انداخت یعنی مرا باین آرزو و ادانت که از تو در خواست کنم چیزیرا که سزاوار آن نیستم و تو ب لطف و رحمتت روزی گردانیدی مرا ، و شرح این بیانات بسیار لطیف و دقیق است که اکنون برای نگارنده مقدور نیست دقایق آنرا بقالب الفاظ در آورد و تا آنجا که توانائی حاصل است به چند موضوع از آن اشاره میشود .

در شرح این بند از دعا که عرض میکند : اَللّٰهُمَّ

اِنَّ عَفْوَكَ عَن ذَنْبِيْ (۱) باید این توجه را حاصل

کرد که خدایتعالی بسیاری از گناهان را در همین

موضوع اول

(آمزش گناه)

دنیا مورد عفو و آمرزش قرار میدهد ، همچنانکه در سوره الشوری آیه ۳۰ میفرماید :

وَمَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُّصِیْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيْرٍ ، یعنی هر ناگواری

که بشما میرسد مولود اعمال خود شما است و در عین حال خداوند بسیاری از اعمال

شما را مورد عفو قرار میدهد و (بطور مسلم عفو در این آیه شریفه شامل آثار دنیوی

است) و اصلاً میتوان گفت که هر گاه بنده‌ای از گناهان خود نادم شود و توبه کند مشمول

عفو و آمرزش خدایتعالی شده و از گناهانش میگذرد ، همچنانکه میفرماید : س ۴۲

ی ۲۵ ، وَهُوَ الَّذِيْ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ . . . و گذشته از

این در بسیاری از موارد است که خدایتعالی صفت نیکوی عفو و گذشت را ستوده

۱- قبلاً این موضوع را خواننده عزیز در نظر داشته باشد که انبیاء و ائمه هدی همه معصوم

بوده و اقرار بگناه ایشان از نظر ترك اولی میباشد که گاهی از آنها صادر شده ، و سب این

قبیل کلمات ایشان بر سبیل تعلیمات عالیهای است که بندگان خدا را متوجه بر رفتار و کردارشان

نمایند ، نگارنده در خصوص اینکه امام هیچگاه گناه نکرده و حتی قصد گناه نمیکند در کتاب

(عشق و رستگاری) بیاناتی مدلل داشته ، طالبین بآن کتاب مراجعه نمایند .

و بندگان خود را هم درستمکاری بایکدیگر توصیه بعفو مینماید و حتی پاداش عفو کنندگان را در مقام معارضه بمثل پر خود دانسته و آنها را به گذشت ترغیب مینماید، بطوریکه میفرماید: س ۴۲ ی ۴۰، **فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**، یعنی هر کس درگذرد ازستمکار خود و ترك انتقام نماید از او، پاداش این عفو نزد خداست، و موارد بسیار است که در قرآن مجید خدایتعالی خود را باین صفت نیکو معرفی کرده: **(إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ)** و حتی برسول اکرم هم در موردی دستور عفو و گذشت را داده که قسمتی از آیه ۱۵۹ آل عمران شاهد همین معنی است، میفرماید:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ.....

پس خدایتعالی خود عامل بزرگ عفو و گذشت است و بعموم توصیه کرده که (گذشت اولی بئود بر انتقام) وحقاً شایسته است که هر کس خود را بصفت پروردگاری متخلق ساخته و باستمکاریهاییکه از طرف خلق مواجه میشود گذشت را رعایت نماید. و لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلمات قصار خود فرمود: العفو تاج المکارم، والعفو افضل الاحسان، گذشت سرآمد تاج نیکوئی و بهترین احسان است.

و از اینجاست که امام علیه السلام در این دعای شریف اشاره بعفو پروردگاری کرده و عرض میکند: گذشت تو از گناهانم مرا بر آن داشت که آرزوهای خود را درخواست نمایم و از تو بخواهم آنچه را که سزاوار نیستم و در این مقام موضوع دیگری پیش میآید که باید گفت: عفو و گذشت خدایتعالی از گناهان مراتب استحقاقی دارد که هر گناه و خطائی در یکمرتبه ای قرار دارد و مقتضای مشمولیت و ایصال بلطف پروردگاری را شرائطی است که خود در قرآن مجید متذکر شده و بعضی جداگانه دارد.

خدایتعالی بسیار بر بندگان رؤف و مهربان است، بر گناهان ایشان پرده پوشی میکند تا بین آنها حسن ظن ایجاد شود، و اگر حقاً پرده از روی کارها برداشته میشد،

موضوع دوم

(ستر خدایتعالی بر گناه

و بردباری او بر جرم و خطا)!!

نظام اجتماع از هم پاشیده و هیچگونه بستگی و موَدّت میان خلق برقرار نمیشد، و این از نظر کمال عطوفت است که خدایتعالی گناه و کردار زشت بندگان راستر میکند و کوچکترین کار نیک آنها را منتشر مینماید که اعتماد و اعتبار میانشان برقرار باشد و اصلاً یکی از نامهای او (ستار العیوب) و دیگری (یا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ) است، امیر المؤمنین علیه السلام هم در دعای کمیل عرض میکند: **اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ**، یعنی، ای مولای من، چه بسیار کارهای زشت مرا که پوشانیدی و چه بسیار ستایش نیک که لایق نبودم بر آن و نزد خلق منتشر کردی.

و همچنین بردباری خدایتعالی بر جرم و خطاهای بندگان، چه بسیار شکفت انگیز است، یعنی حقاً اگر کسی غیر از خدا متکفل امور بندگان بود اینطور با آنها مدارا نمیکرد و در مقابل آنهمه نافرمانیها و آنهمه ناسپاسیها از مؤاخذه سریع آنقدر درنگ نمیکرد، و این از کمال لطف پروردگاری است که عفو خود را در عقوبت خوشایند تر میداند و از کارهای ناشایسته بندگان چشم پوشی میکند تا شاید آنها بخود آیند و از کردار نابجا باز ایستند، و چه بسیار است که در قرآن مجید خدایتعالی خود را باین نام شریف خوانده است: **وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ**، بدرستیکه خدا دانا و بردبار است.

از اینجهت است که امام علیه السلام در این فقرات از دعا ابتدای فرمود باینکه: خدایا عفو تو از گناه و گذشت تو از زشتی کارم و پرده پوشیت بر کردار زشتم و بردباریت بر جرم و گناه بسیارم (این محبتهای تو) مرا بطمع و آرزو انداخت که از تو در خواست کنم چیز را که سزاوار آن نیستم.

ولی در اینجا موضوع حساس و دقیقی بکار رفته که باب دیگری از فضل الهی را میگشاید، یعنی در پیر و اینکه غرض میکند: **وَ سَتَرَكَ عَلَيَّ قَبِيحَ عَمَلِي رَبِّنِيكَ**، عن کثیر جرّمی، چنین دنبال میکند: **عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ خَطَايَايَ وَ عَمْدِي**، اشاره بر اینکه پرده پوشیت بر زشتی کارم و حلمت از گناه بسیارم، هم در آن مورد است که بسهوا و نسیان

مرتکب گناهی شدم و هم در آن مورد که عمداً و با قصد گناه کردم، و شاید اشاره بیان بر این آیه شریفه باشد که فرمود: س ۳۳ ی ۵ **وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ**، یعنی نیست بر شما گناهی در آنچه چیزی که خطا کردید بسهو و جاهل بودید بقبیح آن و لکن گناه است آنچه قصد کند دل‌های شما و عمداً مرتکب جرم شوید.

و در عبارت دعا شاید اشاره بر این باشد، که خدایا با وجود اینکه میدانستم و عمداً مرتکب کارهای ناشایست شدم و سهو و نسیانی نداشتم در عین حال تو آنرا بر من ستر کردی و در مؤاخذه آن حلم و بردباری فرمودی، پس این روش آفائی و بزرگواریت مرا بطمع انداخت که سؤال کنم از تو آنچه را که مستحق آن نیستم.

با آنکه هر کس خود بهتر میداند که طرز کار و رفتارش شایستگی دخول در رحمت پروردگاری را ندارد، و حتی انبیا و اوصیا با وجود عصمت نبوت و امامت اقرار و اعتراف داشته‌اند که

موضوع سوم
طمع و آرزوی بندگان نسبت
با آنچه استحقاق ندارند

مستوجب آن مقام که پروردگار در انتظار آنها گذاشته نیستند و از نظر تفضل و لطف الهی مشمول آن میشوند، همچنانکه حضرت سجاد علیه السلام در سخنان خود در مورد عرض حاجت گفت: **مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي وَ لَا اسْتِجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي**، اشاره بر اینکه از تو میخواهم آنچه را که استحقاق آن ندارم و طلب عفو میکنم بدون آنکه مستوجب باشم و شاید این کلام بی ارتباط به بیان قول انبیا نباشد که یکی از آنها گفت: س ۲۶ ی ۸۲ **وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِيْ خَطِيئَتِيْ يَوْمَ الدِّينِ**، اشاره بر اینکه پروردگار من آنکسی است که طمع دارم بیامرزد گناهان مرا در روز جزا، و همچنین از بیان قول انبیا عظام است که: س ۵ ی ۸۴ **وَ نَطْمَعُ اَنْ يَدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِيْنَ**، طمع داریم آنکه در آورده ما را پروردگار ما در بهشت و محشور کند با گروه شایستگان.

پس از اینجهت هر کس در هر مرتبه‌ای که باشد خود میداند که استحقاقش در مقابل نعم و لطف الهی تاچه حد است همچنانکه حضرت سجاد باز در جایی فرمود :
(فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا) پس بتحقیق که میدانیم در کردارهای خود مستوجب چه هستیم !!!

ولی در عین حال تمنا و طمع هر کس بر اینستکه ، اگر چه مستحق لطف پروردگاری هم نباشد ، در وسعت رحمت او سبحانه قرار گیرد .

چقدر کلام بزرگان متین است ، که باز در همین مورد امام در مقام مناجات عرض میکند : إِذَا رَأَيْتَ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِعْتُ وَإِذَا رَأَيْتَ كَرَمَكَ طَمِعْتُ ، یعنی چون گناهان خود را بینم بهر اسم و چون بکرم تو بنگرم طمع ورزم و به آرزو و تمنا اقم و این معنا اشاره به مضامین فقرات مورد شرح است که عرض میکند : آمرزش گناهان و بردباریت مرا بطمع انداخت که تقاضا کنم آنچه را که سزاوار نیستم .

بعد از آنکه امام علیه السلام بیان خود را

باینجا میکشاند که علل درخواست و

تمنایش در ایصال بر رحمت پروردگاری

پرده پوشی و بردباری او سبحانه

است ، سپس علل دیگر را متمم بیان خود قرار داده و عرض میکند : وَأَرَبْتَنِي مِنْ -

قُدْرَتِكَ وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ ، نمودی بمن از قدرت خود ، و شناساندی بمن از اجابت

خود .

یعنی آثار عظمت و قدرت و بزرگواری خود را بوسائل مختلف بر من نشان دادی ، نشان

دادی بر من که بر آوردن هر مهمی و روا کردن هر حاجتی در نزدت سهل و آسان است ، نشان

دادی که کارهای سخت و دشوار در نزدت سهل و هموار است ، نشان دادی که حکم و فرمان در

جهان آفرینش تنها بار داده و قدرت و مشیت تو است ، نشان دادی که از همه چیز بینیازی ، نشان

دادی که آمرزنده گناهانی ، نشان دادی که پوشنده بدیهائی ، نشان دادی که حلیم و بردباری

موضوع چهارم

خدایتعالی قدرت خود را بتمام

خلق جهان ارائه داده است

و گذشته از اینها همه ، نشاندادی و فهماندی که : س ۱۴ ی ۱۸ الم تر ان الله خلق -
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ یعنی آیا ندیده‌ای یا نبینی که بیافرید خدا آسمانها
 و زمین را بر حق ، و نیز نشان دادی ، س ۲۲ ی ۶۴ الم تر ان الله سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ -
 وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ،
 آیا ندیدی یا ندانستی که خدا رام کرد برای شما آنچه در زمین است و کشتی را که
 می‌رود در دریا بفرمان او (و آیا ندیدی) که خدا نگاه میدارد آسمانرا از آنکه فرود
 نیاید بر زمین مگر باذن او . (یعنی تا آن زمان که اراده فرماید و جاذبه‌ها را از کرات
 سلب ننماید آنها را از حرکات منظم باز ندارد) .

نشان دادی ، س ۲۲ ی ۶۲ الم تر ان الله أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ
 مُخْضَرَّةً . . . آیا ندیدی که خدا فرستاد از آسمان آبی را (باران فرستاد) پس
 زمین را سرسبز و خرم ساخت .

نشان دادی ، س ۲۴ ی ۴۲ الم تر ان الله يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ . . .
 آیا نبینی که خدا براند ابر را پس انباشته سازد توده‌های عظیم آنرا و بیرون آورد
 از خلال آنها بارانرا و فرو فرستد از آنها تگرگ و ایجاد رعد و برق نماید که لمعات
 آن دیدگانرا بر باید و . . .

نشان دادی س ۳۱ ی ۲۹ الم تر ان الله يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ
 فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى . . . آیا ندیدی
 و ندانستی که خدا در می‌آورد ظلمت شب را در روشنی روز و داخل میگرداند روشنی
 روز را در تاریکی شب ، یعنی بانظم و انضباط گردش زمین چگونه شب را روز و روز
 را شب میگرداند (و همچنین آیا ندیدی ؟) که چگونه خدا بقدرت کامله خود و با
 محاسبات دقیق رام کرده است خورشید و ماه را که تا زمانی معین و حساب شده هر يك
 در مدار خود روان باشند ، پس اوست که بر همه چیز قادر و تواناست ، س ۵ ی ۲۰
 وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

و نیز نشان دادی و فهماندی مرا که اجابت‌کننده‌ام خوانندگانرا : س ۲ ی ۱۸۶

أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ وَ كَفْتِي مَرَا بَخْوَانِيدَ تَا بِيذِيرَمَ شَمَارَا : س ۴۰ ی ۶۰
وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ،

پس با اینحال چه خوب مصداق فقرات مورد شرح ظاهر گردید ، که عرض میکند : وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ ، با ارائه این قدرتها و معرفت باجابت این خواهشها، مرا بطمع انداخت که از تو درخواست کنم چیزی را که سزاوار آن نیستم .

در پایان فقرات مورد شرح اشاره بیانات براین

است ؛ که ای خدا ، از دیدار قدرتها و از حصول

معرفت باجابت تو ، پس با دلی گرم و آرام

و مطمئن تورا خواندم و با انس و رغبت از تو

حاجت طلبیدم ، ولی اگر دیر حاجتم را بر آوردی از نادانی بر تو عتاب کرده گله ساز

کردم ، و حال آنکه شاید این تأخیر برای من بهتر باشد از آنچه سریع مورد تمنایم

بوده است ، چون تو بهتر میدانی سرانجام امور را .

بینید چگونه این بیانات ارتباط با آیات الهی دارد ، که عرض میکند :

فَإِنْ أَبْطَأْتَنِي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأْتَنِي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ ،

در حالیکه خدایتعالی در جایی میفرماید: س ۲ ی ۲۱۶

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ . . . وچه بسا ناخوش دارید چیزی را

و آن برای شما خوب باشد (چه بسا تأخیر حاجات و بر آورده نشدن آن برای شما ناگوار

باشد و حال آنکه خیر و صلاح شما در آن باشد و شما نمیدانید و خدا میداند) و اصلاً

خدایتعالی این معنا را در جای دیگر با بیان دیگری میفرماید که : س ۴ ی ۱۹

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا وَ بَسَا كِرَاهُتَ دَاشْتَه بَاشِيد

از چیزی و نخواهید آن چیز بشما رسد و یا بخواهید چیزی را و بشما نرسد و یا تأخیری

در خواسته‌های شما پدید آید و شما نگران و بی‌قرار گردید، و حال آنکه خدایتعالی

در آن امری که مقدر فرموده خیر بسیار و نیکوئی بیشمار برای شما قرار داده است.

فَلَمْ ار مَوْلَى كَرِيْمًا اَصْبَرَ عَلٰى عَبْدٍ لِّثِيْمٍ مِنْكَ عَلٰى يٰرَبِّ اِنَّكَ تَدْعُوْنِيْ

فَاَوْلَى عَنكَ وَ تَتَحَبَّبُ اِلَيَّ فَاتَبَغِضْ اِلَيْكَ وَ تَتَوَدَّدُ اِلَيَّ فَلَا اَقْبَلُ مِنْكَ

كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ (۱) يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْاِحْسَانَ اِلَيَّ

وَالْتَفْضِلَ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ وَ جُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ

اِحْسَانِكَ اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيْمٌ .

ترجمه : پس ندیدم هیچ آقای بزرگواری را که بر بندهٔ سفله و لثیمی صبور تر و شکیباتر از تو بر من باشد ، ای پروردگار !!! (زیرا که) تو میخوانی مرا و دعوت میکنی و من از تو روی میگردانم (دعوت تو را نمیپذیرم) و با من محبت میکنی و دوستی میورزی و من با تو کینه ورزیده دشمنی میکنم ، و بر من شفقت آوری و مهربانی ورزی ، پس نپذیرم از تو (محبتهای تو را قبول نکنم و چنان رفتار کنم) که گویا مرا به حق نعمت و منت است .

پس این ناسپاسیهای من بر آن نداشت تو را از اینکه سلب رحمت فرمائی بر من و بازداری احسان و کرم خود را از من ، یعنی این نافرمانی و بی اعتنائی من از فضل

و کرم و احسانت بر من نکاست و مانع جود و بخشش تو بر من نشد .

پس رحم کن بر بنده نادانت و ببخش او را با فزونی احسانت بدرستی که تو بزرگوار و صاحب کرمی .

ائمه اطهار سلام الله عليهم اجمعین در اغلب از
مناجاتهای خود در موارد حساس خدایتعالی را
بنام (مولای) میخواندند و مظاهر آقائی -
و بزرگواری پروردگار خود را باین نام شریف

مولای کریم کیست ؟

و معنی

مولی چیست ؟

آشکار میگردند ، همچنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در چند مورد عرض میکند :
اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ ، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا أَتَبَعْتُ فِيهِ هَوَى
نَفْسِي ... إِلَهِي وَمَوْلَايَ انْسَلَطَ النَّارُ عَلَيَّ وَجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً ... إِلَهِي -
وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ ... يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ ...
وجملات دیگر .

و همچنین امام حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه در چند مورد در ذکر یا مولای
چنین آورده : يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ ... يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ
وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ ... يَا مَوْلَايَ يَنْفَعْنِي كَيْفَ وَأَنْتَ ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ
عَمِلْتُ ، و هكذا عبارات دیگر بمضامین مختلف .

و نیز امام ، حضرت سجاد ، در دعا های خود ذکر یا مولای را بسیار آورده که
از جمله عرض میکند : مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ ... إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي -
فَزِعْتُ ... فَحَقِّقْ رَجَائِنَا يَا مَوْلَانَا ... يَا مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي ... يَا مَوْلَايَ يَا
مَوْلِي يَا مَنْتَهَى سُؤْلِي ... إِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ ...

پس باین مظاهری که آن بزرگواران از نام (مولا) آشکار کردند در فقرات
مورد شرح که عرض میکند : فَلَمْ أَرْمُولِي كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لَيْسَ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ ،
مصدق آقائی و بزرگواری پروردگار بخوبی ظاهر شده و اکنون باید این توجه را

حاصل کرد که معنی مولی چیست؟ و چگونه خدایتعالی در قرآن مجید خود را باین نام معرفی کرده است.

قبل از تفسیر این بیان باید دانست که (مولی) چه معنی دارد و موارد استعمال آن کجاست. بطوریکه نگارنده در (کتاب عشق و رستگاری) اشاره باین موضوع کرده چنین است: که اهل

چگونه خدایتعالی در قرآن مجید
خود را (مولی)
معرفی کرده است!!!

لغت بر آنند (مولی) بمعنی (اولی) میباشد که اصل و مرجع ذکر اقسام معانی دیگر است، و معنای حاصله از این اصل عبارت است از: سید، (آقا) مالک، سرور، مهتر دوست، سرپرست، دوستدار، آزادکننده، ناصر، یاور، مطاع، رئیس، امام و خلاصه آنچه که در این سلك معنی رود تمام راجع به (اولی) میشود، و قرآن مجید در معانی این کلمه مشتقاتی آورده که مفهوم واقعی از آن حاصل و معلوم میدارد که چرا و چگونه خدایتعالی خود را بر وجوه مختلف باین نام معرفی کرده است.

جائی میفرماید **فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا**، یعنی خدا اولی بر آنها و یا باعتبار دیگر یعنی خدا مولی و کارگزار ایشان است.

و در سوره انفال آیه ۴۰ میفرماید: **فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ**، یعنی پس بدانید که خدا سرپرست (یار و مددکار و حافظ) شماست، چه نیکو سرپرست و یار و یآوری است.

و باز قریب بهمین عبارت در آخر سوره الحج است که فرمود: **هُوَ مَوْلِيكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ**.

و نیز جائی خطاب با اهل ایمان فرموده، و در آیه ۱۵۰ از آل عمران میفرماید: **بَلِ اللَّهِ مَوْلِيكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ** بلکه خدا یار و مددکار شماست و اولی بتصرف در امور شما و او بهترین یاری کنندگان است، و همچنین خدایتعالی در بعضی موارد خود را باین وجوه معرفی میکند: **جَائِي مِيفْرْمَايِدُ: وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ** و جائی

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ وَجَائِي وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ وَجَائِي وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ،
 و خلاصه جائی مطلب را باین عبارت تمام میکند که : وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ
 نَصِيرًا و بس است دوستی خدا (در تولیت امور شما) و بس است نصرت او بر شما .
 و در آخر سوره البقره است که رسول اکرم ﷺ در کلامیکه با الهام الهی
 بزبان امت ادا فرمود ، عرض کرد (أَنْتَ مَوْلَانَا) تو کار ساز و یاری دهنده مائی .
 این نکته راهم باید توجه داشت که خدایتعالی (مولی و ولی و یاور و ناصر)
 کسانی است که ایمان آورده باشند بوحدانیت وی ، و تصدیق کرده باشند بجمیع
 اوامر و نواهی او . همچنانکه مطالبی که گذشت حاکی از همین معنی بوده ، و گاهی
 هم صراحتاً میفرماید : اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا . . . و اصلاً از جمله نامهای الهی که
 در دعای جوشن کبیر مذکور است یکی : يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ ، و دیگری ، يَا وَلِيَّ مَنْ
 اسْتَوَلَاهُ ، و همچنین (یا ولی ، و یا نعم المولی) از اسامی خدایتعالی شمرده شده است .
 پس از اینجهت است که امام علیه السلام در بیانات خود برای اثبات آقائی و بزرگواری
 پروردگار دلائلی اقامه فرموده و مولائی او را سبحانه و تعالی تثبیت کرده ، عرض میکند:
 فَلَمْ أَرْمُولِي كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لَيْسَ مِنْكَ عَلَيَّ يَارَبِّ

امام علیه السلام ، بعد از آنکه عرض میکند : من ندیدم
 هیچ مولای کریمی که بر بنده لئیمی شکیباتر از تو
 بر من باشد ، سپس دلیل این آقائی و بزرگواری را
 چنین شرح میدهد : إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِيَّ عَنْكَ . . .

این است
 دلیل آقائی و بزرگواری
 پروردگار !!!

(تا آخر عبارت که ترجمه آن گذشت) یعنی تو مرا میخوانی و دعوت میکنی و من از تو
 روی میگردانم و حقیقت امر این بیان حال ما میباشد که در مقام تعلیم درآمده
 است ، ببینید چقدر و باچه لسانهای مختلف خدایتعالی ما را برای دخول در رحمت
 واسعة خود میخواند و ما روی میگردانیم ، مگر نه اولین مرحله با صدائی رسافرمود:
 س ۸ ی ۲۴ ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ . . . ای

اهل ایمان ، چون خدا و رسول او شما را بخوانند ، اجابت کنید و اطاعت نمائید .
 آخر ما کجا باین امریه تن در داده ایم ؟ و از احکام و اوامری که بوسیله فرستاده او
 صادر شده پیروی کردیم ؟ ، او که سبحانه و تعالی خود فرمود : س ۲ ی ۲۲۱ وَاللّٰهُ
 يَدْعُوْا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاَذْنِهٖ ... ما را خواند و دعوت کرد بسوی بهشت
 و آمرزش ، آخر ما چگونه این دعوت را پذیرفتیم ؟!! و اعمال و رفتار ما چگونه است
 که برای قبول این دعوت آماده باشیم ، او میخواند ما را بسوی دارالسلام ، س ۱۰ ی ۲۵
 وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ او میخواند ما را بسوی جنات نعیم ، چرا ما خود را
 برای این ضیافت آماده نمیکنیم و دعوت او را اجابت نمیمائیم و اعتنائی نداریم
 و روی خود را برمیگردانیم و خود را مشمول کریمه (فَلَيْسَتْ جَبُوْلِي) نمیسازیم ،
 هر چه با ما محبت میکند از در خصومت برمیائیم ، آنچه احسان میکند قدر آنرا
 نمیشناسیم ، هر قدر افاضه رحمت میکند کفران میورزیم و شکر آنرا بجای نمیآوریم .
 از این جهت اشاره کلام بر اینست : که گویا کار ما باینجا کشیده که ما را بر پروردگار
 حق نعمت و منت است و این کمال بزرگواری و آقائی است که هر قدر ما نافرمانی میکنیم
 او سبحانه و تعالی بر ما مهربانی میکند و آنچه خصومت میورزیم در مقابل با ما محبت
 مینماید ، چه خوب گفت حضرت سجّاد عليه السلام در مقام دعا : تَتَجَبَّبُ اِلَيْنَا بِالتَّعَمُّرِ وَ نُعَارِضُكَ
 بِالذُّنُوْبِ خَيْرَكَ اِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا اِلَيْكَ صَاعِدٌ ، یعنی (خدایا) محبت میورزی با ما
 بنعمتهای خود (و لکن ما در مقابل) معارضه میکنیم با تو بگناهان (بجای آنکه
 سپاسگزار باشیم ، شکر تو را بجای آوریم و در عبادت و بندگی کوشیم بمعصیت گرویده
 نافرمانی میکنیم) و چنین باشد که احسان و نیکوئیهای تو بسوی ما فرود آورده است
 و در قبال این نیکوئیها که بر ما نازل فرمائی ، بدیهای ما بسوی تو بالا رونده است .
 یعنی هر قدر تو با ما خوبی میکنی ما در مقابل بدی میکنیم .

و این معنا قریب بمضامین فقرات مورد شرح است که بعد از اعتراف باقائی
 و بزرگواری پروردگاری عرض میکند : فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ اَنْ تَحُوْطُنَا بِنِعْمِكَ وَ تَتَفَضَّلَ
 عَلَيْنَا بِالْاِيْكَ ، و مضمون فقره اخیر مورد شرح هم بر همین معنا است که عرض میکند :

فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ

خلاصه اشاره بیانات هر دو بزرگوار در مقام تعلیم بر این است : که ای خدا این رویه ناشایسته ما و این ناسپاسیها مانع از افاضه رحمت تو بسوی ما نگردید و این کمال جهالت و نادانی ما میباشد که در مقابل احسانهای تو ناسپاسی کرده و خود را بر تو صاحب نعمت و منت بدانیم .

پس با اینحال رحم کن بر بنده نادانت (فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلُ) رحم کن بر بنده ای که از فرط جهالت چنین میپندارد که گویا بر تو حق نعمت و منت دارد و ببخش او را چون تو یکتا مولای بخشنده و تنها آقای بزرگواری .



الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمَلِكِ مُجْرِي الْفَلَكَ مَسْخِرِ الرِّيَّاحِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ دِيَانِ الدِّينِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش از برای خدائست که مالك ملك وجود (وپادشاه و فرمانروای کل در جهان آفرینش است) «آن خدائیکه» روان سازنده کشتیها و سفینه هاست و رام کننده بادهای و پدید آورنده صبحگاهان (شکافنده سپیده دمها) جزا دهنده درروز جزا (حکمرمای رستاخیز) و پروردگار جهانیان است .

امام علیه السلام بعد از آنکه اوصافی از آقائی و بزرگواری پروردگار خود را یاد آور شد ؛ در مقابل آنهمه لطف و احسان او سبحانه بیانات خود را بیک سلسله از سپاسگزاری دنبال کرده و در آغاز

ذات اقدس پروردگار
مالك وملك تمام موجودات
عالم است

چنین اظهار میدارد که : الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمَلِكِ ، و این اشاره به بیانست که حقتعالی خود برای خود این ستایش را قائل شده ، و جایی میفرماید : س ۶۴ ی ۱ لَهُ الْمَلِكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ ، او راست پادشاهی و ملك داری مطلق و از برای اوست سپاس و ستایش . و از طرف دیگر خدایتعالی برای تثبیت این بیان و اینکه خلق عالم بدانند که کسی جز او مالك ملك نیست و غیر از او شایسته حمد و ستایش نباشد بر سول اکرم چنین دستور میدهد : س ۳ ی ۲۶ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ . . اشاره براینکه ، بگو ای پیغمبر ذات اقدس پروردگار مالك وملك موجودات است و اوست مالك حقیقی و نسبت بتمام اشیاء ربوبیت مطلقه دارد و تمام موجودات بطور کلی قائم بذات اقدس

اوست ، زیرا او خالق و آفریننده هر چیز و اِلَه هر چیز است که فرمود : س ۴۰ ی ۶۱
ذَلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (خدائیتست که پروردگار شما و خالق
 و آفریدگار همه چیز است که نیست خدائی جز او)

پس همه چیز در عالم قائم بذات اقدس اوست و ذاتاً مفتقر و محتاج او و بدون
 حضرت او استقلالی ندارند ، هر مالکی غیر او هالك است ، و هر ملکی سوای او فانی
 تمام پادشاهی و ملك داری آسمانها و زمین از برای اوست و مالك است آنچه در میان
 آنهاست ؛ چقدر خود در این معنا تکرار فرموده و بیان این استفهام را در مقام انکار
 آورده است که **فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللهِ شَيْئاً** کیست که مالك باشد و منع کند از قدرت
 و اراده خدا چیز را ؛ یا بر این اشاره که کسی مالك چیزی نیست غیر از خدا ، و چقدر
 در مقام تقریر مکرر فرموده است : **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهُ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**
 یعنی آیا ندانسته اید که ملك و پادشاهی آسمانها و زمین از برای خداست ؟ و هیچکس
 مالك هیچ چیز نیست .

و از این جهت است که خود را در جائی چنین می ستاید : س ۶۷ ی ۱ ،
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خجسته باد آنکه بدستش
 پادشاهی است ، و او بر همه چیز تواناست ، یا بر این معنی که بزرگوار و متعالی است
 از صفات مخلوقات آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و ملك داری دنیا و آخرت
 پس چنین است که جادارد ستایش کنند آن خدائی را که مالك ملك و مليك
 مقتدر است و بر همه کار و همه چیز قادر و تواناست .

امام **عليه السلام** سپاس خود را عطف به -
(الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ) داده و عرض
 میکند **(مَجْرَى الْفُلْكِ)** یعنی حمد
 و ستایش از برای خدائیتست که مالك
 ملك است ، آن خدائی که روان -

قسمت دوم
 سفینه های دریائی و فضائی فقط
 بامر پروردگار به مسیر خود
 ادامه میدهند

سازنده کشتیهاست (سفینه های دریائی در اقیانوسها و سفینه های فضائی در آسمانها) با آنکه در ظاهر چنین بنظر میرسد که این بیانی ساده و در خور شرح نیست ، ولی با توجه با آیات قرآنی اهمیت این کلام بخوبی روشن شده و چنین میرساند که اسرار و رموزی که بستگی به تشکیلات و انتظامات این عالم دارد تمام مورد توجه پروردگاری بوده و هر تحولی باراده و مشیت او صورت خواهد گرفت و اشاره به سیر کشتیها و تسخیر باد از جمله آنهاست که حقیقت امر اگر اراده او نباشد تمام اسباب ظاهر و دستگاہهای الکترونیک و ماشینهای که امروز عامل بزرگ صنایع جهان هستند هیچگونه کاری از پیش نخواهند برد از آنجهت که يك طوفان عظیم یا حوادث جوی و دریائی در آن واحد ممکن است مسیر سفینه‌های فضائی یا دریائی را فرسنگها تغییر دهد یا اصلا آنها را بمقصد نرساند . فقط اراده و مشیت اوست که بهر کجا که خواهد رهسپار میدارد ، چه خوب گفت آن شاعر :

خدا کشتی آنجا که خواهد برد اگر ناخدا جامه از تن درد

و از همین جهت است که خدایتعالی مکرر با بیانیهای گوناگون در قرآن مجید باین موضوع اشاره کرده ، جائی میفرماید: س ۱۷ ی ۶۵ رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ - **الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ** . . . یعنی پروردگار شما آنکس است که بقدرت کامله خود روان میکند و می‌راند برای شما کشتی را در دریا ، و در جای دیگر پس از ذکر آیات و نشانهای قدرت خود که (ارسال باد و انتشار رحمت است) میفرماید : س ۳۰ ی ۴۵ **وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ** اشاره براینکه ، و رام گردانید برای شما کشتی را تا روان شود در دریا بفرمان او هر جا که میخواهد ، و همچنین آیه ۳۷ از سوره ابراهیم همین معنا را میرساند که میفرماید : **(وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ)** .

و قریب بهمین مضامین است این آیات شریفه ، که جائی میفرماید: س ۴۵ ی ۱۱ **اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ** و در جای دیگر: س ۱۰ ی ۲۲ **هُوَ الَّذِي يُسِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ** . . . و در چند مورد دیگر بوجه استفهام میفرماید : **أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي**

فِي الْبَحْرِ ؟ . . .

و نظیر این آیات که در واقع در بیشتر آنها تسخیر یا روان ساختن کشتیها و سفینهها را (گذشته از اسباب ظاهر اشاره بمقام روحانی کرده) وبامر خود موکول دانسته است .

پس چون یکی از عوامل بزرگ در انتظامات عالم ارتباط میان آب و خاک است و امر عبور و مرور و سیر در دریاها بمصداق آیاتی که گذشت بستگی کامل باراده و مشیت حقتعالی دارد ، از اینجهت امام علیه السلام در مقام سپاس و ستایش عرض میکند : حمد از برای خدائست که مالك ملك وجود است ، آن خدائی که روان سازنده کشتیها در دریاست .

اداره امور هواشناسی جهان همه روزه اطلاع
میدهد که يك جبهه هوای سرد از قطب متوجه

قسمت سوم

در تسخیر باد

غرب و یا يك جبهه از هوای گرم از استوا متوجه شرق گردیده و این تحوّل است که همه روزه برای برقراری نظم و انضباط در سراسر جهان روی داده و اوضاع طبیعی عالم را تعدیل میکند ، و چون در اهمیت این موضوع و تأثیر کلی فشار هوا دانشمندان متخصص مطالبی بسیار آورده اند که معلوم میدارد ، لازمه برقراری این جهان و بخصوص برای زیست کردن جانداران این تحویل و تحوّل ضرورت حیاتی دارد و نقش مؤثری در برقراری انتظام عالم بعهده میگیرد ، لذا ، شرح این بیان بخوبی روشن میشود ، که امام علیه السلام عرض میکند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمَلِكِ مُجْرِي الْفَلَكَ مُسَخِّرِ الرِّيحِ** ، که ستایش خود را عطف میدهد به خصوصیات آن خداوندی که رامکننده باد است ، البته همانطور که قبلا اشاره شد هر موضوعی که در مرتبه اول اهمیت است قرآن مجید بایبانی روشن آنرا آشکار کرده و نظر علاقه مندان بمعارف الهی را جبار مینماید ، و چون مسئله تسخیر باد بستگی کلی به برقراری نظم این عالم دارد لذا خدایتعالی اهمیت این موضوع را در آیات خود بروجوه گوناگون رسانید ، و اکنون

خلاصه از آنچه مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته بنظر خواننده عزیز میرسد و از جهت اختصار فقط اشاره بفرست بعضی از آیات مربوطه مینمائیم .

سوره اعراف آیه ۵۵، وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ... و اوست آنکس که میفرستد بادهارادر حالتی که مژده دهند اندیش از نزول رحمت او که (باران است).

سوره الحجر آیه ۲۲ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَقَيْنَاكُمْ... و فرستادیم بادهار را آبتنان (باردار) به ابر، یعنی بردارندگان ابر یا باردار کنندگان، درختها را به میوهها، پس فرو فرستادیم از آسمان آب را، پس نوشانیدیم شما را از آن (و این از برکت ارسال باد است که حتی آب آشامیدنی مخلوق در خشکی فراهم میگردد).

سوره ص، آیه ۳۵، فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (در داستان سلیمان است) که میفرماید: پس رام کردیم ماز برای او باد را، بر وجهیکه میرفت بفرمان او از روی نرمی و خوشی بی آنکه او را مضطرب سازد و میبرد او را به رجا که اراده کرده بود.

سوره فصلت، آیه ۱۵ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ... (در باره قوم عاد است) که میفرماید: پس فرستادیم برایشان بادی شدیدالصوت و پر خروش در روزهای شوم که همراهِ هلاک کردیم، و در جای دیگر با بیان دیگر میفرماید س ۵۱ ی ۴۱ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ، و این اشاره ای از برای اهل عبرت است که در پیرو آیه شریفه میفرماید آن بادی که بر قوم عاد فرستادیم بادی بود بی خیر و بی نفع، و نمیکذشت آن باد بر چیزی مگر آنکه آنرا ریز ریز و خورد و درهم کوبیده میکرد - نگارنده گوید: با آنکه خدایتعالی در بیشتر آیات مربوطه باد را وسیله ایصال رحمت و بشارت دهنده بانواع نعمت در بیان آورده است در اینجا خاصیتی از آن ذکر کرده که گاهی هم مورد و وسیله قهر و غضب او قرار گرفته و چه بسا جهانی را زیر و رو کند، همچنانکه در داستانهای گذشته شدت بادهای سخت و طوفانهای شدید را یادآور شده، و این خود از نظر حکمت

و مصلحت است که خدایتعالی برای برقراری انتظام عالم آن بادهای شدید را وسیله اجرای منویات خود قرار داده تا مظاهر غضب خود را آشکار نماید، که باز از این جهت هم برای اهل ایمان جای سپاس و سپاسگزاری است.

سوره الروم آیه ۴۵ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مَبْشِرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ . . . ، و از نشانه‌های قدرت خدای آنستکه میفرستد بادهارا در حالیکه مرده دهندگانند از برای آنکه بپشاند شما را از رحمتش . . . و همچنین در جای دیگر بوجه دیگر این بشارت را رسانیده و میفرماید: س ۲۵ ی ۵۰ وَهُوَ الَّذِي - أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ . . . و اوست آنکه فرستاد بادهارا که بشارت دهندگانند بر رحمت او . و آیات بسیاری دیگر که بر همین مضامین آمده است .

پس جای بسی حمد و ستایش است از برای خدائی که زام کننده بادهاست ، بادهائی که هم سبب نزول رحمت برای عموم وهم وسیله سختی و هلاکت کفار است از برای هر قوم که اراده فرماید !!!

امام علیه السلام در این سلسله از بیانات خود اشاره

به یکی دیگر از خصوصیات حقتعالی کرده و حمد میکند آن خدائی را که (فالق الاصباح)

است و شاید ارتباط این بیان به آیه ۹۶ از سوره

انعام باشد که خدایتعالی در شأن خود فرمود: **فَالِقُ الْاِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا**، یعنی شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب و از بیاض روز (یا برنده تاریکی شب و آورنده روشنائی روز است) و گردانید شب را از جهت آرامش و خورشیدوماه را وسیله حساب کردن قرارداد (حساب کردن سال و ماه و روز).

صاحب منهج، در تفسیر آیه شریفه چنین آورده:

حاصل که حق سبحانه و تعالی در این آیه، نعمت

عظیمه خود را بر بندگان یاد آور شده و میفرماید.

منم آنکه چون بندگان من در شب تاریک باشند

قسمت چهارم

شکافنده عمود صبح از ظلمت

شب و از بیاض روز

بیانی از:

منهج الصادقین

و تعبیری از نگارنده

و در او هیچ چیز نبینند و بجهت آن از تصرف در معاش خود باز مانند، ناگاه از میان تاریکی عمود صبح را بشکافم و جهان تاریک را روشن گردانم تا هر کس رو بمقصد خود نهد و بوجه معیشت خود شتابد.

و در اینجا تعبیری آورده و میگوید: همچنین در اول حال که جهان، ظلمت ظلم و ضلالت داشت و بندگان در لیلی ظلام ظلمت بودند، من از میان ظلم تراکمه ظلم و ضلالت آفتاب هدایت عدل محمدی ﷺ را طالع ساختم تا عالم شرع بنور هدایت او منور شود و ظلمت و ضلالت را محو و نابود ساخت و گمراهان بادیه ضلالت بنور معرفت او راه یافتند و بمقصد دارین فایض شدند.

در پیرو بیان این عالم جلیل القدر، نگارنده گوید: مصداق این تعبیر در دوره آخر الزمان ظاهر خواهد شد، همچنانکه بسبب کثرت ظلمت ظلم و سرکشی و طغیان اوضاع جهان درهم ریخته و انعکاس فساد و فحشاء عالمی را تیره و تاریک نماید و از نتایج کفر و عصیان روزگار مردم جهان چون شب تاریک سیاه شده و خلق عالم در تاریکی و ظلمت حیران و سرگردان بسر میبرند!!! ناگاه شکافنده و پدید آورنده نور از ظلمت بامر پروردگار از پرده غیبت بیرون آمده، تمام تیرگی هارا زایل و عالمی را بنور انورش منور گرداند، آن خورشید هدایت وجود مقدس ولی عصر (عج) از مطلع هدایت طالع گردد، و عالمی را بنور عدل از ظلمات جور و ستم منور گرداند و شاهد این گفتار است بیان دعای ندبه که در شأن آن بزرگوار آمده و میفرماید: اَیْنَ- الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ، یعنی کجایند آفتابهای طلوع کننده، و در کتاب وظائف الشیعه (شرح دعای ندبه) در شرح همین فقره از دعا آورده: اطلاق شمس و قمر و نجوم بر ائمه (ع) از باب استعاره و تشبیه معقول به محسوس است که آفتاب و ماه و ستاره ها عالم حس و دنیا را روشن و تاریکی را بر طرف مینمایند، و ائمه اطهار بانوار علم و فضائل دلهای عالمیان را روشن و تاریکی کفر و ضلالت و جهالت را بر طرف مینمایند، و در زیارت وارث است: أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، یعنی گواهی میدهم که تو نوری بودی در صلبهای رفیعه و رحم های پاکیزه.

پس اشاره کلام در فقره مورد شرح به (فالق الاصباح) و ارتباط آن به (شموس طالعه) بیان این تعبیر را بخوبی روشن میسازد.

امام علیه السلام با ایراد بیان مورد شرح که عطف میدهد

سپاس خود را به (دیان الدین) معانی صدها آیات

قرآنی را در اثبات معاد فشرده و امر حساب و کتاب

مردم را در رستاخیز آشکار کرده است.

قسمت پنجم

اثبات معاد

در يك جمله کوتاه !!!

اکنون قبل از هر چیز این موضوع را باید توجه داشت که کلمه دین معانی مختلفی دارد که بعضی آنرا بمعنی کیش و آئین و شریعت گفته اند همچنانکه قرآن مجید هم در چند مورد اشاره بر این کرده و از جمله در سوره آل عمران آیه ۱۹ - میفرماید: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** ... و در آیه ۸۵ میفرماید: **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** ، و همچنین در سوره ۴ آیه ۱۲۵ فرمود: **وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ** . . . و آیات دیگر که در آنها دین بمعنی کیش و آئین آمده است.

و اما در آیات بسیاری دیگر (دین) بمعنی حساب و جزا آمده ، همچنانکه روایت مأثوره از امام محمد باقر علیه السلام مؤید این قول است که فرمود (الدین هو - الحساب) پس در این جمله کوتاه که در فقرات مورد شرح عرض میکند (دیان - الدین) اشاره باثبات معاد کرده و عطف میدهد بسپاس و ستایش پروردگار ، یعنی حمد میکند خدائرا که جزا دهنده روز جزاست و این کلام ارتباط مستقیمی با آیات الهی داشته که معلوم میدارد اصلا (یوم الدین) یکی از نامهای قیامت است ، همچنانکه در اولین سوره تنظیمی از قرآن مجید فرمود: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ، یعنی خدائیکه مالک روز جزاست ، و همچنین در موارد گوناگون این معنا را بخوبی ظاهر کرده ، و چون این موضوع یکی از ارکان اصول عقاید است ، لذا نگارنده لازم میداند که بطور اختصار ارتباط این معنا را از نظر قرآن با فقره مورد شرح رسانیده و بچند مورد اشاره نماید .

یکی از نامهای قیامت
(یوم الدین)
است

خدایتعالی در آیاتی از قرآن مجید بعد از آنکه
برای اثبات امر معاد سوگند یاد میکند به بعضی
از آفریده خود که دلالت بر وحدانیت و علم
و قدرت او دارند و میفرماید: جزاین نیست که

آنچه وعده داده میشوید به آن از حشر و نشر و ثواب و غیره از احوال معاد هر آینه
راست و درست است و اختلافی در آن نیست، قوله: (إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ) سپس
میفرماید: س ۵۱ ی ۵ وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ، یعنی بدرستی که جزا در روز حساب هر آینه
حاصل است، و البته بوقوع می آید و بحصول می پیوندد. و در آیه دیگر تفسیری دارد که
منکرین پس از آن سؤال میکنند، س ۵۱ ی ۱۲ یَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ میپرسند
که روز جزا کی خواهد بود که بر وقوع آن سوگند یاد شده، (در اینجا بر سبیل توبیخ بآنها
گفته میشود) س ۵ ی ۱۳ یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ، روز جزا واقع شود در روزی
که منکرین و کافران بر آتش دوزخ سوخته و معذب شوند.

و در جای دیگر از حالات منکرین روز جزا و در مورد شرب آنها از حمیم
دوزخ خبر میدهد: س ۵۶ ی ۵۶، هَذَا نَزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ این مشروب دوزخی
پیشکش ایشان است در روز جزا.

و نیز حال اینگروه که روز جزا و روز حساب را تکذیب میکنند بسیار سخت
است چنانکه در جای دیگر درباره آنها فرمود: س ۸۳ ی ۱۰ وَ يَلُؤْمِنُوا بِالْمُكَدِّبِينَ،
الدِّينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ، شدت عذاب و عقوبت در آنروز از برای تکذیب-
کنندگان است آنها تکیه تکذیب میکنند روز جزا را، و از حالات اینگروه است که
در دوزخ سؤال کرده میشوند که: س ۷۴ ی ۴۲ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ چه چیز شما را
بدوزخ در آورد؟ بعد از آنکه گویند ما نماز گزار نبودیم و به مسکینان توجهی نداشتیم
و با مر لهو و لعب مشغول بودیم و با تبهاران اهل باطل همکار بودیم، سپس چنین اقرار
و اعتراف مینمایند:

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ (همچنین غیر از اینها) ما تکذیب میکردیم روز

جزا را و باور نمیداشتیم تا آنکه آمد بما مرگ و آثار شوم کردار خود را اکنون دریافتیم. (۱)

و همچنین در جای دیگر در مورد بدکاران و اهل فسق و فجور میفرماید: س ۸۲ ی ۱۵ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ - يَصَلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ یعنی بدستیکه بدکاران و تبهاران در آیند در دوزخ و ملتزم آن باشند در روز حساب که قیامت است .
 و در پیرو این بیان ، بر سبیل شناسائی آن روز ، میفرماید : وَمَا أَدْرِيكَ مَا - يَوْمَ الدِّينِ؟ چه دانی تو که چیست روز جزا ؟ و باز از جهت تعجب و تفخیم شأن آن روز تکرار میفرماید : ثُمَّ مَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ، پس چه دانا گردانید و به چه دانستی که چیست روز حساب ؟ (بر این اشاره که کنه آنرا ، هیچکس نداند و علم هیچ عالم و فهم هیچ ذرّاک بآن نرسد) یعنی توجه میدانی واقعیت آنچه را که در روز جزاء است از انواع نعم بر اهل جنت و از اصناف عذاب و نکال برای اهل نار .
 سپس از جهتی اشاره بآن روز کرده ، میفرماید : يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ روزیکه مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفس دیگر چیزی را از سود و زیان (کسی نتواند بکسی نفعی رساند یا از او دفع عذاب کند) و حکم و فرمان در آن روز از برای خداست .

نگارنده در این مورد و در داستان رستاخیز و حالات مختلف آن در کتاب

(۱) در جلد سیزدهم بحار علامه مجلسی در تأویل این آیه شریفه در روایتی چنین آورده : و این در ظهور قائم ماست که (یوم الدین) میباشد ، چنانکه میفرماید (وَكُنَّا نَكْتَبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ) ، (یوم الدین) روز ظهور قائم آل محمد را تکذیب میکردیم تا امروز که یقین پیدا کرده ایم (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ، پس شفاعت هیچکس بحال آنها سود ندارد و باید دانست که یوم الدین همانطور که تفسیر آن گذشت در قرآن مجید بمعنی روز قیامت استعمال شده و البته باروز ظهور امام زمان (عج) که در این روایت و روایت دیگر امام معنی کرده اند منافات ندارد ، همچنانکه در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت میکنند که در تأویل آیه شریفه معارج ۲۲۶ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ، فرمود : یعنی کسانی که روز ظهور قائم ما را تصدیق و باور دارند .

(سرنوشت انسان) مطالبی بتفصیل از نظر قرآن مجید آورده طالبین میتوانند برای آشنائی بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

بعد از آنکه شیطان از سجده بر آدم
سرباز زد و گفت خلقت من بهتر از
خلقت آدم است و بسبب استکبار از
بهشت رانده شد از طرف حق تعالی

خدایتعالی از همان اول خلقت آدم
داستان (یوم الدین) را
مطرح کرده است

مشمول این عتاب گردید که : س ۳۸ ی ۷۸ **وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي الْيَوْمِ الدِّينِ**
بدرستیکه بر تو است لعنت ، واینکه برانم تورا تا روز جزا و پاداش .

از آنجا که باید حجت باهل عالم تمام شود
یکی از وظائف انبیاء پس از اثبات امر
خداشناسی اثبات معاد و امر رستاخیز بوده
است و هر يك از امت ایشان که اعتقاد آوردند

انبیاء عظام هم بعد از اثبات
توحید (یوم الدین)
را به امت خود معرفی میکردند

و اطاعت کردند بسعادت دارین رسیدند و آنهاییکه منکر بودند بوجه بعث و نشور اعتقاد
نیاوردند : خدایتعالی از قول ایشان خبر میدهد ، که در اولین مرحله رستاخیز ، که
از قبرها سراسیمه بیرون می آیند و برانگیخته میشوند میگویند : س ۳۷ ی ۲۰
وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ، وای بر ما اینست روز پاداش افعال و کردار ما که
ما را بآن وعده میدادند .

بعد از آنکه حضرت ابراهیم در مقام احتجاج
صفات پروردگار خود را برای بت پرستان ایراد
فرمود : وگفت آفریدگار عالم آنکس است که
مرا آفرید ، و هدایت کرد مرا و روزی داد مرا

بیان قول حضرت ابراهیم
در
(یوم الدین)

و شفا بخشید، و او آنکس است که میمیراند مرا در دنیا و زنده میگرداند در آخرت
 برای حساب، سپس گفتار خود را چنین دنبال میکند که: س ۲۶ ی ۸۲ وَ الَّذِي -
 أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، و وی آنکس است که امیدوارم، طمع
 دارم آنکه بیامرزد گناهان مرا در روز جزا؛ و این بیان نشان میدهد که انبیاء عظام
 در هر مورد که اثبات خداشناسی میکردند اعتقاد بامر معادراهم لازمه آن میدانستند
 همچنانکه خدایتعالی خود هم در مورد پاداش اهل ایمان هر کجا که میفرماید:
 يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، يَا مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ دَرِيْرٍ وَ آن (وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ) را یاد آور شده است.
 پس با توضیح این بیان که معلوم گردید (یوم الدین) از نظر قرآن اشاره
 بر ستاخیز و روز حساب است، امام هم علیه السلام در فقرات مورد شرح اشاره باثبات
 آن نموده و سپس و ثنار اعطف میدهد بصفات آن خداوندی که جزا دهنده روز حساب
 و پروردگار عالمیان است.



الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

عَلَى طَوْلِ أَنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ (۱) عَلَى مَا يُرِيدُ .

سپاس مبر خدا را بر بردباری او بعد از دانشش (یعنی حمد و ثنا از برای خدائست که بردباری میکند با ما در حالیکه میداند مستوجب چه هستیم در کردارهای خود، و اگر هر آینه بردباری او نبود جا داشت که هر آن مورد خشم و غضب او قرار گیریم) .

و سپاس مبر خدا را بر گذشت او پس از توانائیش (یعنی حمد و سپاس از برای خدائست که عفو میکند و در میگذرد از گناهان و از کردارهای زشت ما، در حالیکه قادر و تواناست که هر گونه ما را عقوبت کرده و بکیفر رساند) .

و سپاس مبر خدا را بر مدارای طولانی او در حال خشم و غضبش، و او تواناست بر آنچه اراده فرماید (یعنی با آنکه کردارهای ناپسند ما خشم آور است و او قادر است که در آن واحد تلافی کرده و بکیفر رساند، در عین حال تأمل داشته و بردباری میکند و با ما چنان مدارا مینماید تا شاید پشیمان شده و بسوی او بازگردیم) .

ائمة اطهار سلام الله عليهم اجمعين در بیشتر از سخنان خود از حلم و بردباری حق تعالی سخن رانده و هر يك در مقام سپاس بیانات خود را بنحوی اشاره فرموده اند، از جمله حضرت سجاد عليه السلام در مناجاتهای خود در این مورد با مضامین گوناگون از حلم و بردباری

حلم توأم با علم
اشرف کمالات و بهترین
بخشش عفو
در حال اقتدار است !!!

حقتعالی ستایش کرده و درجائی از دعای ابو حمزه ثمالی عرض میکند: **وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَأَذْنَبُ لِي** یعنی ستایش آن خدائیرا سزاوار است که چنان بامن بردباری میکند که گویا مرا گناهی نیست، و در جای دیگر فریب بمضامین فقرات مورد شرح عرض میکند: **فَلَئِكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ** یعنی، پس سپاس و ستایش تو را سزاوار است که «با وجود دانائیت بر گناهان و کردار بندگان» بر آنها حلم و بردباری میکنی، و حمد و ثنا مخصوص تو باد که عفو و گذشت میفرمائی و از عقوبت در میگذری در حالیکه قادر و توانائی هر گونه خطا کار را بکیفر رسانی، و در پیرو این بیان عرض میکند: **عَلَلْ جِرَاتٍ مِّنْ بَرِّكَ هَمَانًا** بردباری و مدارای تو میباشد که چون گناه مرا میپوشانی **حَيَاءٍ مِّنْ كَمِّ شَدِيدٍ** و بارتکاب گناه جسارت میورزم.

و همچنین حضرت سجّاد در صحیفه خود در باب (طلب عفو از گناهان) در این مورد بیانی لطیف آورده که به ترجمه آن اکتفا میکنیم، چنین میفرماید: چه شکفت انگیز است آنچه من درباره خویش بآن گواهی میدهم و آن کارهای پنهانیم که آنرا بر می‌شمارم و عجب تر از آن، بردباری و حلم تو از من و درنگ کردنت از مؤاخذه سریع من است؛ و این نه از جهت گرامی بودن من پیش تو است، بلکه از جهت مدارای تو با من و تفضلت بر من است؛ تا از نافرمانی خشم انگیز تو باز ایستم و خود را از گناهان خوار کننده خویش بازدارم، و از جهت آنستکه عفو تو از من در نظرت از عقوبتم خوشایندتر است.

و اما در فقرات مورد شرح اهمیت حلم خدایتعالی از این نظر آمده است که این صفت عالی را توأم با علم کرده و عرض میکند، سپاس خدایرا بر بردباری او بعد از آنکه عالم و آگاه است!! و این از مراتب ممتاز حلم و بردباری است چون حلمی که توأم با علم باشد از اشرف کمالات است، و خدایتعالی هم اغلب در قرآن مجید در معرفی خود این دو صفت را توأم کرده و در بعضی موارد دیده میشود که میفرماید:

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

و همچنین در قرآن مجید است که جایی در شأن گروهی میفرماید: س ۳۳ ی ۵۱
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا یعنی و خدا میداند آنچه را که
 در دلهای شما است و خدا دانای بردبار است .

و نیز امام علیه السلام در فقرات مورد شرح کلام مترادفی آورده و عفو خدایتعالی
 را توأم با قدرت او کرده ، میفرماید ، سپاس از برای خدائستی که عفو میکند در حالیکه
 قادر بعقوبت کردن است و یا گذشت میکند بعد از آنکه توانائی دارد بکیفر رساند
 گناهکار را .

علی علیه السلام هم این صفت را بسیار ستوده و در کلمات اوست که میفرماید :
 احسن الجود عفو بعد قدرة ، بهترین بخشش عفو و گذشت بعد قدرت است .

ندیدی که چگونه گاهی اهل ظلم
 و ستم در دنیا مورد مدارای حقتعالی
 قرار میگیرند ؟ !! ندیدی اغلب آنها
 که بجان و مال مردم تجاوز میکنند

مدارای حقتعالی شگفت انگیز است
 در حالیکه
 او قادر بهر گونه شکنجه است

تا زمانی آسوده بزندگی خود ادامه میدهند !! ندیدی که اهل کفر و عصیان و اهل فساد
 و طغیان در يك آرامش و آسایش ظاهری بسر میبرند ؟ !! اگر حلم و بردباری خدایتعالی
 نبود . هر آینه دمار از روزگار آنها بیرون آمده بهلاکت نزدیک می شدند ، ولی عجب
 در اینجاست که این گروه از حسن چنین مدارائی اینطور می پندارند که پروردگار
 عالم از کردار آنها بی اطلاع است در حالیکه خود فرمود : سوره ۱۴ آیه ۴۲
 وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ،
 یعنی و مپندار که خدا بی خبر است از آنچه میکنند ستمگران ، جز این نیست
 که تأخیر میکند خدا عذاب ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن روز دیده ها از
 مشاهده احوال .

یا آنکه این گروه تصور میکنند که قدرتی نیست بتواند آنها را از سرکشی

وطفیان باز دارد و آنها را مورد عقوبت و عذاب قرار دهد ، و جواب این گروه داده شده ، همانطور که خدایتعالی برسول اکرم دستور فرمود . تا به آنهاییکه این گمان را دارند در مقام احتجاج و تهدید گوید : س ۶ ی ۶۵ ، قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدْرِكَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ یعنی ، بگوا و تواناست بر آنکه بیانگیزاند بر شما عذابی از فراز شما یا از زیر پایهای شما و بهم اندازد شما را گروه هائی و بپشاند بعضی را از شما زبانی از بعض دیگر همچنانکه بر قوم نوح بعد از مدارای بسیار طوفان فرستاد از بالای سر ایشان و بر قوم لوط و اصحاب فیل سنگ ریزه هائی فرستاد که هلاک کرد آنها را و عذابی که بر آل فرعون نازل کرد و همچنان که قارون از آن عذاب بزمین فرو رفت .

البته این آیت دلالت دارد بر آنکه اوسبحانه قادر است بر معلومی که از فعل او نباشد ، و توانائی دارد بر ارسال هر گونه عذاب منتها مدارای او طولانی و بردباری او بسیار است و تا آنجا که اراده فرماید مدارا میکند و مهلت میدهد ، همچنانکه در باره قومی فرمود : س ۳ ی ۱۷۳ ، إِنَّمَا نَمَلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ براین اشاره که همانا مهلت میدهم آنها را در زندگانی دنیا ، و تعجیل عقوبت ایشان نمیکنیم تا زیاد کنند گناه را و در رویه باطل خود ثبات ورزند و از اینجهت مستحق عذاب دردناک شوند . و از آنطرف اگر خدایتعالی بخواهد به جزای آنچه مردمان میکنند و بسبب ظلم ایشان تعجیل عقوبت کند ، تمام اهل ظلم و کفر و جور و عیان بلکه باعتباری تمام اهل عالم هلاک خواهند شد حتی جنبندهای روی زمین باقی نخواهد ماند همچنانکه خود در دومورد از قرآن مجید میفرماید س ۳۵ ی ۴۴ وَ لَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهِا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى و در جای دیگر میفرماید : س ۱۶ ی ۶۳ ، وَ لَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى که نتیجه چنین است : خدایتعالی بکیفر ستمکاران و به جزای بدکاران مهلت میدهد

وامرایشانرا تأخیر می‌اندازد تا روز حساب و رستاخیز که هر کس بسزای اعمال خود خواهد رسید .

خلاصه اینکه در عبارات مورد شرح که امام علیه السلام اشاره به مدارای حقتعالی کرده و از حلم و بردباری او سخن رانده است ، در پایان عرض میکند : **وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ مَا يُرِيدُ** ، یعنی او تواناست بر هر کار که اراده فرماید چه در مورد غضب و چه در مقام رحمت ، و این موضوع بسیار شایان اهمیت است که اعتقاد و ایمان هر کس باید در مرتبه‌ای باشد که بداند قدرت خدایتعالی بر وجهی است که هر کار اراده فرماید انجام پذیر است ولو اینکه عقل ما نتواند دریابد یا خارق عادت باشد یا محال و ممتنع باشد ، یعنی هیچ تعجب در کار او نیست که بخواهد بدون فرضیه ، بدون نقشه ، بدون وسیله ، بدون سبب ، بدون تأمل ، حتی بدون علت کار را انجام دهد ، او میتواند ماه را در فضا دو نیمه کند و دوباره بحالت اول برگرداند ، او میتواند فردی را بدون آلت و اسباب ظاهر و بدون دستگاه الکترونیکی و بدون مخزن اکسیژن سرعت سیر نور بفضا و کهکشانها فرستد ، و او را باز بزمین برگرداند !!! او میتواند فردی از افراد عالم را هزارها سال زنده نگهدارد و در روی زمین حجت خود قرار دهد !!! او میتواند تمام اهل عالم را در آن واحد بمیراند و در آن واحد زنده گرداند ، آری او میتواند دقیقاً بحساب خلق رسیدگی کند ، او میتواند عذاب کند ، او میتواند رحمت فرستد ، او میتواند و او میتواند و او میتواند و بر همه چیز و همه کار قادر و تواناست ، چه آنچه در فکر ما گنجد ، و چه آنچه در فکر ما نگنجد ، چه آنچه قبول ما باشد چه آنچه نباشد .

و از اینجهت است که در کتاب خود در ۳۴ مورد با بیانات گوناگون اراده خود را بر مقدرات تثبیت کرده و در پیرو آیات اشاره بمطالب مربوطه مکرر میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا .

تا اهل ایمان بدانند که او بر همه چیز قادر و تواناست ، و اگر بخواهند در حقیقت، خداشناس باشند به آن خدائی ایمان آورند که از صفت عجز منزّه و مقدّس باشد .

پس حمد و ثنا ، سپاس و ستایش از برای خدائست که بر همه چیز و همه کار قادر و تواناست .



الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ بِأَسْطِ الرِّزْقِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ (۱) الَّذِي بَعْدَ فَلَا يَرَى وَقَرَّبَ فِشْهَدِ النَّجْوَى تَبَارَكَ وَتَعَالَى

سپاس مر خدا را که آفریننده خلق، و گستراننده خوان روزی بر خلق، و شکافته صبحگاهان (پدید آورنده سپیده دم) صاحب جلال و بزرگی و کرم و فضل و نعم است، آن خدائیکه از دیده‌ها دور است و دیده نخواهد شد و بهم نزدیک است تا حدی که راز نهان بر او عیان است، و اوست برتر و بالاتر و بلند مرتبه و بزرگوار !!

در شرح این جملات از دعا مطالبی بسیار دقیق و قابل اهمیت است که به ترتیب و بطور اختصار بذكر آنها میپردازیم .

همه چیز را
خدا آفریده است !!

قسمت اول - الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ

مخلوقات بیشماری که در این عالم وجود دارند از آسمانها و زمین و آنچه در میان و داخل آنهاست، خورشیدها و اقمار و ستارگان و آنچه در کفشانهاست و در واقع تشکیل این جهان پهناور یا گیتی را میدهند، همه آفریده خدا هستند و تحت اراده و مشیت او در یک نظام واحدهای قرار دارند .

خدایتعالی بر سول اکرم میفرماید : که جهانیانرا مطلع سازد بر اینکه :
س ۱۳ ی ۱۶ ، قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ یعنی بگو که خدا آفریننده همه چیزهاست از آسمان و زمین و جمادات و حیوانات و در آفرینش آنها

شريك ندارد و اوست یگانه در الوهیت و غالب بر همه چیزها .

با آنکه خدایتعالی در صدها آیات قرآنی مکرر فرموده که تنها او آفریننده این جهان است و اوست که زمین و آسمان و آنچه در آنهاست خلق کرده ، معذک در این آیه شریفه چنین تصریح شده که هیچ درعالم نیست مگر آنکه آفریننده آن آفریدگار است ، و در این کلام (كُلِّ شَيْءٍ) هیچ استثنائی قائل نشده است یعنی هر چه را که شما می بینید و یا از وجود چیزی در خارج اطلاع پیدا میکنید همه را خدایتعالی آفریده است .

چون در آیات دیگر است که مثلاً میفرماید : س ۶ ی ۷۳ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ، یعنی و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را بحق ، یا آنکه میفرماید : س ۲۱ ی ۳۳ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ... یعنی و اوست آنکه آفرید شب و روز و خورشید و ماه را ... و یا بمرتب دیگر اشاره فرمود : هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و اوست آن خدائی که آفرید برای شما هر چه در زمین است ، و لکن در تفسیر آیه اول اشاره بر اینست که : اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدا آفریننده همه چیزهاست ، و همچنین در جای دیگر بعد از آنکه خود را بوحدانیت معرفی کرده و صفات دیگر خود را متذکر میشود بوجهی که دانائش بهمه چیز احاطه دارد ، سپس فریب بهمان مضمون میفرماید : س ۶ ی ۱۰۲ ، ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ ، یعنی آنکه بر این صفات موصوفست خداوندیست که جامع جمیع صفات کمال است ، نیست خدائی جز او و آفریننده همه چیزهاست پس پرستید او را .

و از اینجهت است که باید او را چنین ستایش کرد : الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ .

با آنکه حقتعالی در جائی از قرآن مجید میفرماید : س ۴۰ ی ۵۷ لَخَلَقُكُمْ سَمْعًا وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ، یعنی هر آینه آفریدن

چگونه است که خدایتعالی در

خلقت آدمی

خود را ستوده است !!

آسمانها و زمین بزرگتر است از آفریدن آدمیان ولی بیشتر از مردم نمیدانند در عین حال در داستان خلقت آدمی بعد از شرح مراتب وجودی او میفرماید: س ۲۳ ی ۱۴
 ثُمَّ انشأناه خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس آفریدیم او را آفریدنی دیگر، (آفرین باد بر خدا) بزرگ و بلند مرتبه است خدائی که نیکوترین آفرینندگان است. ببینید خدایتعالی در آفرینش هیچ چیز حتی آسمان و زمین چنین تَبْرِيك بخود نگفته است و این خلقت آدمی را براحسن وجهی توصیف کرده، شاید اشاره بر اینست که:

آنچه اندر خلقت ارض و سماست در وجود آدمی اندر نماست

و این حسن انتخاب است که خدایتعالی این خلقت را اشرف مخلوقات قرار داده و از هر جهت شایستگی داده، اعضاء و جوارحی موزون باو بخشیده، ارتباط روحی و جسمی او را بروجهی نیکو بهم پیوسته، چه قوای متضادی که از نظر آزمایش در او نهاده، عقل و کمال و فکر و اندیشه و هوش و فراست باو عطا فرموده، و از طرف دیگر افکار عالیهاش را بجائی رسانیده که رموز خلقت را یکی پس از دیگری بررسی مینماید، و بهتر از مخلوقات دیگر بشناسائی او پی میبرد. شاید هم منظور همین باشد که او را خوب شناسد و او را بهتر پیرستد و از همه گذشته حقا اگر آدمی در ساختمان وجودی خود دقت نماید و اسراری که ارتباط جان را به تن پیوسته است دریابد خواهد دانست که نقاش ازل چگونه او را آراسته است که (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ - فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ)

پس باید گفت سپاس و ستایش از برای خدائست که خالق خلق است، و آدمی را براحسن وجهی خلق کرده همچنان که بر تمام موجودات عالم صاحب امتیاز است. خدایتعالی در جائی از قرآن مجید بعد از آنکه

غیر از خدا

هیچکس خالق چیزی

نیست !!!

امر میکند مردمانرا که یادکنند نعمتهای او را سپس بروجه تعجب میفرماید: سوره ۳۵ آیه ۳
 هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ -

وَالْأَرْضِ... آیا هست آفریننده‌ای جز خدا که روزی دهد شمارا از آسمان و از زمین، پس خود میفرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. . . نیست خدائی جز او، چون او خالق تمام چیزهاست، آفریننده و موجد است و بر همه چیز ناظر و نگهبان است که: **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** س ۳۹ ی ۶۲ غیر از او کسی آفریننده چیزی نیست و تنها او در امر آفرینش کارگزار است هر چیز را بجای خود خلق کرد، و هیچ چیز را عبث و بیهوده نیافریده و کریمه، س ۳ ی ۱۹۱ **رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا**، بیان قول آنهاست که در آفرینش جهان تفکر و تدبیر میکنند و از روی استدلال اندیشه مینمایند و سپس میگویند: خدایا نیافریدی این جهان را بیهوده و هر چیز را برای منظوری ایجاد فرمودی و آنچه را که آفریدی از حد و اندازه خود خارج نکردی همچنان که فرمودی: س ۵۴ ی ۴۹ **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**، آفریدیم هر چیز را بمقدار و مرتبه‌ای که لایق باشد و متناسب در جای خود. و مهم اینجاست که با وجود آنکه خدایتعالی در امر آفرینش فاعل مایشاء و قادر مختار است و هیچ مانع و معارضی ندارد و خود فرمود: س ۲۸ ی ۶۸ **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ**، که تمام زمام اختیار در قبضه اقتدار اوست **مَعْدَلِكُ** بهیچوجه از مخلوقات خود غافل و بی‌خبر نیست، کار آنها را مهمل نمیگذارد، جزئی حرکات و رفتار همه آنها را زیر نظر دارد، چه از مخلوقات بزرگ باشد چه کوچک، چه جاندار باشد چه بیجان، چه جماد، چه نبات، و چه حیوان، از کار همه با اطلاع است، **يَكُ** آن از نظم و انضباط عالم افلاک و گردش اقمار و کواکب بی‌خبر نیست، هر تیرشهابی که بامر او در کهکشان سقوط کند میداند بکجا رهسپار است، تمام حرکات منظومه‌های شمسی که در عالم بی‌انتها وجود دارند زیر نظر دارد، از حشرات کوچک و جانداران زیرزمینی و نشو و نماى آنها و حیواناتی که در اعماق اقیانوسها زندگی میکنند از کار و رفتار آنها همه باخبر است و بدیهیست که چگونه ممکن است از کار آدمیان بر سر زمین باشد، چگونه ممکن است که از اسرار نهان ایشان بی‌اطلاع باشد و چگونه ممکن است از وضع رفتار آنها آگاه نباشد که خود فرمود: س ۲۳ ی ۱۷، **وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ**.

پس حمد و ستایش از برای خدائست که غیر از او هیچکس خالق چیزی نیست و هیچ چیز را عبث و بیهوده خلق نکرده و هر چیز را باندازه و مرتبه خود خلق فرموده و در آفریدن اشیاء قادر مختار است و از مخلوق خود غافل و بی خبر نیست :

اگر بخواهند تعداد فلاسفه مشهور جهانرا بشمار
در آورند نام آنها چند کتاب را دربر میگیرد و این
فلاسفه در موارد بسیاری عقاید آنها باهم مختلف
است فقط در دو موضوع همگی باهم متفق القول

يك بحث فلسفی

در

شرح موضوع !!

و در عقیده خود ثابتند (۱) یکی آنکه تمام فلاسفه با وجود مطالعات عمیقی که داشته و تفکر و تدبیر بسیاری که از نظر دانش در راز آفرینش کرده اند میگویند ما هیچ نفهمیده و هیچ نمیدانیم و با سر از خلقت پی نبرده ایم - و دیگر اینکه میگویند : نتیجه تحقیقات ما بر این است که ماده و خمیر مایه تمام موجودات مختلف در عالم یکی است اگر چه مخلوقات از حیث عدد بی شمار و هر کدام دارای ماهیت و اثر خاصی هستند که مخالف بایکدیگرند ولی در عین حال تمام آنها از يك اصل پدید آمده اند .

اگر حقا نظریات فلاسفه در این مورد صحیح باشد ، ببینید تا چه حد بزرگی و عظمت خلقت را می‌رساند ، که چگونه ماده اصلی تمام موجودات در عالم یکی باشد !! و این چه قدرتیست که توانسته است ، زمین ، آسمان ، آب ، آتش ، سنگ ، چوب ، هوا ، معدنها ، گیاهها ، اشجار ، جانوران ، انواع خوراکیهای متضاد ، تریاک ، تریاق ، خرما ، لیمو ، شکر و نمک و غیره از موجودات عالم را از يك ماده فراهم آورد ، اگر چنین باشد ، آفرین بر این خلقت !!! و مرحبا خدائیرا که از يك ماده ، آنهمه خلق مختلف را ایجاد فرمود و سپاس و ستایش از برای اوست .

این نکته را باید توجه داشت که با آنکه فلاسفه خود قائلند که بشر هیچگاه

۱- در کتاب دو فیلسوف شرق و غرب (صدر المتألهین و انیشتین) نگارش فیلسوف معاصر جناب مستطاب راشد قریب باین مضمون آورده است .

نمی‌تواند حقیقت عالم را آنطور که هست دریابد و پی بردن بکنه خلقت و حقیقت آن برای هیچکس مقدور نیست ولی می‌گویند بر فرض اینکه تمام موجودات عالم هم از ماده واحدی ایجاد شده باشد کسی نمی‌داند آن ماده چیست و از کجاست و خود آن ماده از چه اصلی بوجود آمده است .

نگارنده گوید : چه بسا دانش بشری بجائی رسد و زمانی بیاید که این عقاید و نظریات را باطل سازد و چون ادامه این بحث از وظیفه این کتاب خارج است همینقدر باتوجه بعقاید فلاسفه و بیان فقرات مورد شرح باید گفت سپاس خدائیرا که تمام اشیاء را در عالم از ماده نخستین خلق فرمود (با آنکه او در خلق اشیاء احتیاج بهیچگونه ماده و مددی ندارد) !!

قسمت دوم - گسترش روزی برای هر کس برآاده و مشیت خداست !!

اسراریکه در بعضی از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام نهفته شده آشکار نمیشود مگر آنکه قرآن مجید را باز کرده و ارتباط بیان ایشانرا در لابلای اوراق آن جستجو نمائیم .

در قسمت دوم ، فقرات مورد شرح امام علیه السلام خدای را بروجهی ستایش میکند که او را گستراننده روزی میخواند ، و رمزی که در اهمیت این بیان بکار رفته در آیات قرآنی بنحویسی روشن و آشکار است ، همچنانکه خدایتعالی در موارد بسیار گسترش روزی را اختصاص بقدرت کامله خود داده و مکرر برووجه گوناگون اشاره باین امر کرده است .

جائی میفرماید : س ۴۲ ی ۱۱ لَهُ مَقَالِدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ .. یعنی کلیدهای خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست گشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میسازد بر هر که اراده فرماید .

و در جای دیگر میفرماید : س ۲۴ ی ۳۸ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا - وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ یعنی تا پاداش دهد خدا

ایشانرا به بهترین وجهی جزاء آنچه کرده اند و بیفزاید ایشانرا از فضل و افزونی خود (چیزهایی را که وعده نداده باشد ایشانرا) و خدا روزی میدهد هر که را بنخواهد بشمار و بدون حساب .

و نیز در سوره الرعد آیه ۲۶ میفرماید : **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ** که باز اشاره کلام بر اینست که خدا گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بر طبق مصلحت و تنگ میسازد بر کسی که اراده میکند ، و قریب بهمین مضمون است آیه ۲۹ از سوره الاسری : **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ** و خلاصه در جایی بروجد تأیید میفرماید : **س ۳۹ ی ۵۲ أُولَئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** ، یعنی آیانداشته اند که خدا فراخ گرداند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میگیرد بر هر که اراده فرماید ، همانا که این قبض و بسط ارزاق نشانهایی بر کمال قدرت و عظمت اوست برای گروهی که بوحدانیت او گرویده اند .

این توجه را باید حاصل کرد که رزق تمام مخلوقات بر خدایتعالی است و بطور کلی این از ضروریات امر خلقت و لازمه جهان آفرینش است و بمصداق آیه شریفه : **س ۱۱ ی ۶ ، وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا . . .** مثل اینکه خدایتعالی بر خود لازم دانسته است که روزی تمام مخلوقات را برساند در هر کجا که باشند . **والبته همانطور که در چند مورد مکرر فرموده (بِرِزْقٍ مِّنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)** بهر کس که مصلحت بداند بشمار و بدون حساب روزی میبخشد . منتها او بینا و بصیر به تمام بندگان است ، **س ۲۲ ی ۱۹ ، اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ** میدانند چه کسی را تاچه حدی روزی دهد و هر کس تاچه حد استعداد دارد و تاچه مقدار لایق است که مشمول الطاف و مورد عنایت او قرار گیرد ، همانطور که خود فرمود : **س ۱۵ ی ۲۱ ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِمَقْدَرٍ مَّعْلُومٍ** ، اشاره بر اینست که خزائن همه چیز در اختیار و قدرت پروردگار است و بخش میکند و یا نسبت باستحقاق یا بنا بر مصلحت سهم میکند با اندازه دانسته شده و معلوم ، میان خلق خود بود در عین حال از خزائن کرم

او کم نخواهد گردید .

و اینکه گاهی برسبیل حکمت بعضی را روزی فراخ بخشند و بر بعضی تنگ گیرد ، این رویه از نظر مصالح امور اجتماعی و برقراری انتظامات در تشکیلات عالم است ، و همچنین از نظر آزمایشاتی است تا معلوم شود آنکس را که خدای روزی فراوان بخشیده (هرگونه روزی: مال ، ثروت ، علم ، قدرت ، و آنچه اطلاق رزق بآن شود) آیا چه میکند از آنچه بر او افاضه شده، دیگران را مستفیض مینماید؟ و نیز آنکس را که بر او تنگ گرفته آیا صابر است و آیا تاچه حد برای رضای خدا میتواند تحمل نماید؟

و موضوعی را که در این امر باید توجه داشت اینست که اگر خدایتعالی روزی خود را از هر جهت بر عموم بگستراند و همه را افزونی بخشد، هر آینه رواجی طغیان سرتاسر عالم را فرا گرفته و انتظام کار مردم رو به تباهی میرود، و معنای آیه شریفه ظاهر خواهد شد که میفرماید س ۴۲ ی ۲۶ **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ لِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ** ، چنین است که : اگر فراخ گرداند خدا روزی را برای همه بندگان خویش هر آینه طغیان و سرکشی کنند در روی زمین (چون اکثر، تربیت نفس بهیمی و سبعی بر مردم غالب است و بیشتر بجانب هوای نفس مایل هستند و مال و ثروت دنیا هم اقوی اسباب است که وسائل تمایلات نفسانی را آماده و مهیا میسازد) و این آیه شریفه نظیر آیه دیگر است که در جایی میفرماید : س ۹۶ ی ۶ **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ، أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَفْتِنِي إِذَا كُنَّ عِزًّا وَرَاقِبًا فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّقَّ وَالْحَنَبَ وَمِنَّا وَمِنَ الْبَنَاتِ حَافِيًا وَمِنَّا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدًا حُمْرًا وَمَسَدًا وَآبًا وَمِنَّا وَمِنَ الْوَعَارِ حَافِيًا** ، نه چنین است که آدمی در بی نیازی آرام باشد ، همانا زمانی که او بی نیاز شود سرکشی کند .

پس اگر حسب حاکم و تعالی روزی را بر عموم مردم و بر آنها که شایستگی و استحقاق ندارند گشاده گرداند فساد و تباهی سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و اینکه در جایی میفرماید : س ۱۶ ی ۷۳ **وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ** از همین جهت است که او خبیر و بصیر است و میداند چه کسی را افزونی بخشد و بر چه کسی تنگ گیرد ، در اینجا نقل قولی بخاطر نگارنده آمد که با وجود آنکه موضوع بسیار

غامیانه و قابل تحریر نیست ذکر آنرا بی مورد ندانستم ، میگویند از یکی از تپیستان پرسیدند که اگر خدایتعالی تورا هزار تومان می بخشید چه میکردی ؟ گفت: نهصد تومان آنرا يك قبضه تفنگ و چندتیر فشنگ میخریدم و از بقیه برای يك ماه خود مشروب تهیه میکردم سپس در اولین مرحله هفت نفر را که سابقه خصومت با آنها دارم از پای در می آورم و پا بفرار گذاشته در کوهستانها خود را برای راهزنی آماده میکردم .

واین البته شاید مثلی باشد ولی حقاََ اکثر از مردمان که گنجایش و ظرفیت ثروت زیادی ندارند و برای نمونه خدایتعالی با آنها عطا میفرماید از جهت های دیگر استکبار و سرکشی میکنند و مردم از دست آنها در امان نیستند ، همچنانکه از نظر اجتماعی هم در جهان امروز دیده میشود دولتهائی که از لحاظ اقتصادی ثروتمند و بی نیاز هستند همیشه دولتهای فقیر را تحت سلطه خود قرار داده و از زورگوئی باز نمی ایستند .

در باب گسترش روزی و اصلاح در معنای رزق نگارنده در کتاب (عشق و دستکاری) بوجه دیگری از نظر قرآن بیاناتی آورده که در اینجا مجالی برای تفصیل آن نیست اکنون همینقدر متذکر میشود که در شرح این فقره از دعا باید گفت حمد و ستایش سزاوار خدائست که تعمیم داده است روزی را برای تمام مخلوق در عالم، و میگستراند و وسعت میدهد برای هر کس که خواهد .

در ذیل آیه شریفه ، ۲۲-۵۱ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

وَمَا تُوَعَدُونَ ، تمام مفسرین اتفاق دارند که

اشاره کلام بر اینست که در اثر برف و باران که

نازل میشود و نباتات از روی زمین میرویند

ارزاق بندگان آماده و مهیا میشود و از اینجهت همه متنعم میشوند ، و نیز گفته شده

که در آسمانست آنچه وعده داده میشود با آن از ثوابت عظیمه (چه بهشتهای -

چگونه است که خدایتعالی

روزی بندگان را در آسمان

محوّل کرده است

هشتگانه در آسمان هفتم است و بعضی از مفسرین هم چنین متذکر شده‌اند که مراد آنستکه جمیع ارزاق شما و آنچه بآن موعود شده‌اید مقدر و مکتوبست بر لوح محفوظ که در آسمان چهارم است .

با آنکه ارتباط این بیان با شرح موضوع محفوظ است ، ولی منظور اصلی نگارنده در تفسیر این آیه شریفه ذکر بیانیست که علامه مجلسی (ره) در جلد ۱۳ بحار متذکر شده و این آیه و آنچه بعد از آن را در ظهور ولی عصر (عج) با ذکر سندی تأویل نموده ، و مهم اینجاست که در آیه دوم که میفرماید **فَوَرَّبَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ** ، تأیید آنرا خدایتعالی بر وجه سوگند یاد فرموده ، یعنی در هر دو آیه اشاره بر این است ، که روزی شما و آنچه بشما وعده داده شده در آسمان است پس بخدای آسمان و زمین که او بر حق است (و خواهد آمد) مانند تکلم کردن شما با یکدیگر .

و سپس چنین متذکر شده است که : در غیبت شیخ ، از ابن عباس نقل میکنند که گفت مقصود : قیام قائم آل محمد است .

نگارنده گوید : مضمون تأویل آیه شریفه ، **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ** که رزق را توأم با وعده های خود فرموده (وعده ظهور ولی عصر عج) و در واقع تأویل آیه شریفه را عطف بر هر دو مورد داده است ، بعید نیست این ارتباط را برساند که از برکت وجود آن بزرگوار است که مردم روزی میخورند و خلق جهان متنعم هستند همچنانکه کلام معروف در (عدیله) میفرماید : **وَ يُمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى** ، و در این بیان مطالبی دقیق است که باید توجه داشت و از طرف دیگر از نظر تفسیر آیه شریفه هم مفسرین متذکر شده‌اند در اثر نزول باران ارزاق خلق در زمین آماده میشود از این جهت هم مصداق دیگری ظاهر میشود که در زیارت جامعه آورده است : **وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ** ، پس در تفسیر و در تأویل آیه شریفه ، بوجود آن بزرگوار اشاره شده است .

قسمت سوم - در شرح (فالق الاصباح) است ؛ در صفحه ۲۰۸ مطالبی گذشت

و تکرار این جمله در این عبارت از نظر اهمیت کلام است .

قسمت چهارم - خدائی شایسته سپاس است
که صاصب فضل و کرم و جود و نعم است

امام علیه السلام در حمد و ستایش اشاره بعظمت و بزرگی باریتعالی کرده و پس از ذکر نام جلاله او را صاحب فضل و کرم و جود و نعم خوانده است و در این بیان شاید اشاره بهمان آیاتی باشد که خدایتعالی در قرآن مجید مکرر بر وجوه گوناگون میفرماید: **وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ ، قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ،** خدا صاحب فضل بزرگ است همانا که افزونی بخشد بر مردمان ، چون بخشش و احسان در اختیار قدرت اوست و هر کس را که خواهد افاضه می بخشد .

و مهم کلام در عبارت مورد شرح ذکر نام جلاله است که حمد و سپاس راعطف به (ذی الجلال و الاکرام) داده و حقیقتی را آشکار مینماید ، و در این بیان مفسران بر آنند که این دو نام هر دو از اسمای عظیمه حق تعالی میباشند و از همین جهت است که رسول اکرم فرمود ، مداومت کنید بگفتن ذکر **يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** .

معاذ جبل گوید : که روزی حضرت رسالت بر مردی بگذشت که در نماز میگفت : **يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** او را گفت : **قَدْ اسْتَجِيبَ لَكَ ،** بتحقیق که دعای تو به حدّ اجابت رسید .

اهل تحقیق بر آنند که این دو نام عظیمه باریتعالی ، (جلالت) اشاره بصفات قهریه است ، و (اکرام) عبارت از اوصاف لطیفه ، پس ، **ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** (جامع جمیع صفات او سبحانه است) .

و از این جهت است که امام (ع) اشاره فرمود سپاس و ستایش از برای خدائست که جامع جمیع صفات و صاحب فضل و کرم و جود و نعمه است .

قسمت پنجم - الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَىٰ وَ قَرَّبَ فَشْهَدَ النَّجْوَىٰ

امام علیه السلام در سپاس و ستایش پروردگار خود شاهکاری بکار برده که اشاره کلام را براسرار دقیقی از شناسائی او سبحانه رسانیده است ، یعنی چنین ابراز میدارد :
که سپاس بر آنخدائی که از دیده‌ها دوراست و دیده نخواهد شد و چنان نزدیک است که راز پنهان مراو آشکار است .

چه کلامی لطیف و چه بیانی دقیق است ، هر چیز نزدیکی را خوب میتوان دید غیر از خدا که نزدیکتر است و هرگز دیده نخواهد شد ، برای روشن شدن اهمیت این کلام باید گفت که در قرآن مجید آیاتی چند است که درباب (لقاءالله) آمده و تفاسیری دارد حاکی از اینکه خدایتعالی را بهیچوجه بچشم ظاهر نمیتوان رؤیت کرد و ملاقات با پروردگار غیر قابل امکان است .

در اینجا کافیست که داستانی از قرآن مجید را راجع به حضرت موسی علیه السلام متذکر شویم تا مطلب کاملاً دانسته شود .

زمانیکه آنحضرت مشغول تبلیغ رسالت بود و مردم را بخدا شناسی دعوت مینمود امت وی از او خواستند که خدا را بینند ، بیان قول ایشان است که :
وَقَالُوا ارِنَا اللهَ جَهْرَةً و با آنکه موسی علیه السلام میدانست که چنین امری محال است درعین حال هنگام مناجات از پروردگار خود چنین تقاضا کرد و در جواب : (لَنْ تَرَانِي) شنید ، یعنی هرگز مرا نخواهی دید ؛ ولی باو گفته شد که بسوی کوه نظر افکند ، و چون پرتوی از نور پروردگار بر آن کوه تجلی کرد ، کوه بآن عظمت ریزرینز و خورد شده و موسی (ع) بیهوش افتاد و چون بهوش آمد از حقتعالی معذرت خواست از اینکه جرأت بر چنین سئوالی کرده و گفت دانم که منزّه است پروردگار و توبه میکنم بسوی او و من اولین ایمان آورنده‌ای هستم بر اینکه هیچکس خدا را نتواند دید .

پس در اینجا عملاً باثبات رسید که رؤیت خدایتعالی محال است ، و از آنطرف قرآن مجید صریحاً رؤیت خداوند را با چشم نفی کرده و در آیه ۱۰۳ از سوره انعام

میفرماید: لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير، یعنی در نمیآید او را دیده‌ها و او در میآید دیده‌ها را و اوست لطف کننده و نیکو کار بندگان و باریک بین و آگاه با سرار همه چیزها.

بنابراین خدایتعالی با چشم ظاهر دیده نمی‌شود و برای شناسائی او باید چشم باطن را گشود، همچنانکه سید العارفین اشاره فرمود: چگونه خدائی را پرستش میکنم که او را ندیده باشم!!!

پس حمد و ستایش از برای خدائست که با چشم ظاهر دیده نشده و هر کس بقدر معرفت خود با چشم باطن بشناسائی او پی خواهد برد.

قسمت ششم - خدایتعالی دانای هر راز نهان
و شاهد هر نجوای پنهان است!!

قرب حقتعالی نسبت بمخلوق بحدیست که هیچ چیز را از آن نزدیکتر نمیتوان تصور کرد، و با آنکه از نظر نظارت در افعال و رفتار بندگان و مخلوق (قرب و بعد) حقتعالی هیچ موضوعی ندارد، در عین حال از نظر افکار کوتاه بندگان است که میفرماید: إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (او شنوا و نزدیک است) چه اگر بندگان یا مخلوق دیگر او در روی زمین باشند، یا اگر در آسمانها سیر کنند، چه آنکه رهسپار کهکشانها شوند و چه آنکه بکره مریخ سفر نمایند، در هر جا و در همه حال خدایتعالی بهمه چیز نزدیک و همه را می بیند و از اوضاع و احوال کوچکترین مخلوق خود باخبر است. اصلاً گذشته از مرحله دانائی و شنوائی و بینائی، او (عَالِمُ السَّرِّ وَالْخَفِيَّاتِ) است اگر کسی چیزی را هم بر زبان جاری نکند اگر مخلوق بی زبانی هم گرسنه باشد اگر موری در قعر زمین تشنگی بر آن غلبه کرده باشد، اگر انسانی در دل خود قصد و اراده ای کند، او بر تمام اسرار و نهانها مطلع و حاجتی بتفسیر و توضیح و گفتن در نزد او نیست.

و از همین جهت است که در قرآن مجید این بیانرا روشن و دقیق آورده،

و میفرماید: س ۵۰ ی ۱۶ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، اشاره بر اینکه ، ما از رگ شریان شما هم بشما نزدیک تریم . (و چیزی از رگ شریان بر آدمی نزدیکتر نیست) و خدا از آن نزدیک تر است ، و حدیث قدسی (أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي) مخبر این معنی است .

محققان را در این آیه کریمه کلامی بلند و سخنی ارجمند است ، میگویند: هر گاه که کیفیت قرب جان را که پیوسته است به تن در نتوان یافت ، قرب حق را که از جمیع کیفیات مقدس و منزّه است چگونه ادراک توان کرد .

این نکته را هم باید توجه داشت که قرب حق به بنده دو قسم است یکی عام که شامل تمام مخلوقات است و کلام (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ) اشاره ایست به آن ، و دیگری خاص که خواص عباد را باشد و سرّ (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ، رمزی از آنست . و از همین جهت است که حق تعالی برای ترغیب و تشویق بندگان و خواندن او و اجابت کردن ، خطاب بر رسول اکرم فرمود: س ۲ ی ۱۸۶ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ . . . اشاره بر اینکه چون پرسند بندگان من از صفت من ، بایشان بگوی که من نزدیکم و از حالات شما مطلعم ، و اجابت میکنم دعای شما را .

پس اینکه امام علیه السلام در این عبارت مورد شرح فرمود: (وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى) اشاره بر همین است که هر گونه راز و نیاز بندگان را خدایتعالی می شنود و بر تمام امور نظارت کامل دارد ، همچنانکه در بسیاری از موارد با بیانات گوناگون این معنی را تأیید کرده و حتی جایی در مقام توییح درباره آنهایکه ضعف اعتقادشان بحدیست که گمان میکنند خدا از افعال و اعمال ایشان بی خبر است و راز و نجوای آنها را نمیشنود ، میفرماید: س ۴۳ ی ۸۰ اَمْ يَحْسُبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ اشاره بر اینکه : یا چنان می پندارند که ما نمی شنویم راز نهانی ایشانرا ، پس در جای دیگر بوجه توییح و استفهام گمان باطل آنها را رد کرده ، و میفرماید: س ۹ ی ۷۸ اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلّٰمُ الْغُيُوبِ یعنی آیا ندانستند که خدا میداند آنچه نهان ایشانست و آنچه را

که نجوی میکنند، و آیا نمیدانند که خدا داننده نهانها و پوشیده هاست .
 پس باید گفت حمد و سپاس از برای خدائی است که ناظر رازهای پنهان
 و شاهد زمزمه های آشکار و او برتر و بالاتر و بلند مرتبه است .

استاد محترم ، جناب مرتضی مطهری در کتاب
 (عدل الهی) که مجموعه ای از چند سخنرانی
 معظم له میباشد ، در بحث جالبی از (طرز تفکر
 روشنفکر ما بها) که فائلند خدا با همه اشیا یکجور

ما از خدا دوریم

و او

بما نزدیک !!!

ویک طور نسبت دارد ، میگوید :

« نسبت اشیا با خدا یکسان نیست ، ولی نسبت خدا با اشیا یکسان است ، »
 « خدا به همه اشیا یکجور نزدیک است ولی اشیا در قرب و بعد نسبت بخدا متفاوت »
 « میباشند در دعای افتتاح جمله جالبی در این باره هست ، میخوانیم :
 « الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى وَ قَرَبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى » ، در این جمله خدا چنین توصیف
 شده است (آن کسی که دور است و در نتیجه دیده نمیشود ، و نزدیک است و در نتیجه
 نجواها و سخنان بیخ گوش را گواه است) در حقیقت ، ما از او دوریم ولی او بما ،
 « نزدیک است - معما است ، !! چگونه ممکن است دو چیز نسبت بهم از لحاظ قرب ،
 و بعد دو نسبت مختلف داشته باشند ؟ بلی در اینجا چنین است ، خداوند با اشیا ،
 « نزدیک است ولی اشیا به خداوند نزدیک نیستند ، یعنی با نسبتهای مختلف دور ،
 یا نزدیکند . »

« نکته جالبی که در این جمله هست این است که وقتی خدا را به دوری توصیف
 میکند صفتی از صفات مخلوقات را شاهد آن ذکر میکند و آن دیدن است (کسی
 نمیتواند او را ببیند) و زمانی که خدا را به قرب توصیف میکند صفتی از صفات خدا ،
 « را دلیل آن میآورد و آن حضور و آگاهی خدا است . »

« آنجا که سخن از کارما است خدا را به دوری نسبت میدهم و آنجا که سخن ،

« از کار او است صفت قرب را باو نسبت میدهیم » .

پس ثنا و ستایش از برای خدائست که ما از او دوریم و او بما نزدیک (آنچنان از دیده‌های ما دور است که دیده نخواهد شد و آنچنان بما نزدیک است که هر راز نهان بر او عیان و آشکار است) .



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَنَازِعُ يُعَادِلُهُ وَلَا شَبِيهَ يَشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرَ يُعَاوِدُهُ

قَهْرَ بَعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءِ وَ تَوَاضَعَ لِعِظْمَتِهِ الْعِظْمَاءِ فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ

ترجمه : سپاس از برای خدائست که نباشد در برابر او ستیزه جوئی ، یعنی حمد و سپاس از برای خدائست که کسی نتواند در مقابلش بنصومت برخیزد و با او عداوت و دشمنی نماید .

(و سپاس از برای اوست) که مثل ومانندی ندارد که شبیه باشد او را، و نه معین ویاوری که مددکار شود او را (و نه پشتیبانی که خواهد از او نیرو گیرد) .
مقهور کند بعزت خود عزیزان را ، یعنی در مقابل عزت و مقام ارجمندها همه مقهور و مغلوبند و بزرگان در پیشگاه عظمتش فروتن و خاضعند و در برابر قدرت او همه زانو زنند ، پس قدرت کاملش بر هر چه خواهد رسا است .

امام علیه السلام سپاس خدایتعالی را بر این وجه دنبال میکند :

حمد از برای خدائی است که کسی را یارای آن نیست که

در برابر عظمت و بزرگواری او عرض اندام نماید ، یعنی در

امور سلطنت مطلقه اش احدی را قدرت منازعت نیست و در

حکومت و فرمانفرمائیش شریک و انباز ندارد و در تدبیر و تدبیرش کسی نتواند عناد

ورزد و در ملك داریش هیچکس را یارای اعتراض نیست، از اینجهت که (خلق و امر

از آن اوست) همانطور که خود فرمود : **الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ** یعنی آگاه باشید

و بدانید که همانا از برای اوست خلق و امر ، پس وقتی که آفرینش کائنات و امر و فرمان

در قدرت او باشد چگونه ساخته و آفریده او میتواند معارضش باشد !!

تفسیری کوتاه

بر

کلمات مورد شرح

وسپاس و ستایش مخصوص خدائیکه شبیه ومانندی ندارد که شکل و شباهت او باشد، (چه خوب در مقام تحمید بر آمده است) خدائی که اصلا جسم و مرکب نیست که شبیه چیزی باشد همچنانکه خود این معنا را بر سبیل کنایه فرمود: س ۴۲ ی ۱۱ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ نیست چیزی همانند او، شاید اشاره بر این باشد که اگر کسی مثل او بود او هم خدا بود و از همین جهت است که فرمود: ای پیغمبر بگو: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، خدا هیچ همانندی ندارد و یکتا و یگانه است، بی نیاز است از آنکه کسی او را در امری یاری نماید، یا کسی پشتیبان و مددکار او باشد، قدرتش بر وجهی است که خود به تنهایی دستگاہ عظیم آفرینش را میچرخاند، هیچ احتیاج به کمک کار و معاضد ندارد، بر کلیات و جزئیات عالم خلقت وارد است، هر کار که ازاده فرماید انجام میدهد، عزت میبخشد هر کس را که خواهد و ذلیل میکند هر کس را که لایق خواری باشد، قادر و غالب است بر تمام مخلوق و قهر کننده و غلبه نماینده و مسلط بر تمام بندگان، همچنانکه خود فرمود: س ۶ ی ۱۸ وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ همه مقهور و مغلوب اویند، پس از اینجهت است که در فقرات مورد شرح امام علیؑ فرمود: (قَهْرٌ بِعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءُ) مقهور ساخته است بعزت و قدرت خود عزیزان را و تنها اوصاحب عزت و ارجمندی مطلقه است همچنانکه در چند مورد دیگر مکرر فرموده: إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا، پس اوست قاهر و غالب بر همه چیز، عزت میدهد هر کس را که خواهد، ارجمند میسازد آنکس را که مورد عنایت قرار دهد (تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ) بزرگان عالم در پیشگاه عظمتش خاشع و خاضعند قدرتی بالاتر از قدرت او نیست، در دنیا و آخرت سربلندی و ارجمندی و ذلت و خواری در اختیار اوست و او بر همه چیز و همه کار قادر و تواناست، پس باید گفت: س ۶۴ ی ۱، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

*

* *

* * *

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ وَيَسْتُرْ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ

وَيُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أَجَازِيهِ فَكَمْ مِنْ مُوهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدَّاعَطَانِي وَعَظِيمَةٍ

مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي وَبَهْجَةٍ مُوْتَقَةٍ قَدْ أَرَانِي فَاتُّنِي عَلَيْهِ حَامِدًا وَأَذْكُرُهُ

مَسْبَحًا .

سپاس و ستایش از برای خدائست که چون بخوانم او را و نداکنم بسوی او جواب داده پاسخم گوید .

و (سپاس از برای خدائست که) هر عیب و نقص را بر من بیوشاند و زشتیها (۱) و بدیها را آشکار نکند در حال آنکه من نافرمانی میکنم او را .

و (سپاس از برای خدائست که) مرا نعمت بزرگ میبخشد (و نعم بسیار بر من ارزانی فرماید) و من در مقابل ، شکرش نگذارم و پاداش نعم او را ندم .

پس چه بسیار از انعام گوارنده و بخششهای ارزنده که عطا فرمود مرا ، یعنی چه موهبتهایی از علم و حکمت و بینش در امر هدایت نصیب کرد مرا !!

و (چه بسیار) امور هولناک سخت ، و احوال شدید هراسانی که از من دفع و شر آنها را کفایت کرد ، یعنی چه موارد خطرناک و خوف آوری که باز داشت مرا از بلیات و کفایت کرد هم و غم مرا !!

۱- (عورة) بمعنی خلل ، و نیز بمعنی هر چه موضع سر باشد و افشای آن شرم آور باشد .

و (چه بسیار) شادمانیهای شکفت انگیز و خرمیهای دلپذیر که نمودارم ساخت (آنهمه مناظر زیبای طبیعت، آنهمه صحنه‌های باغ و گلستان، آنهمه سرسبزیهای چمن و گلزار، و آنهمه زیباییهای بهجت انگیز که لذت میبرند دیدگان از آنها همه را بر من نشان داد و حالت شادی و فرح در من ایجاد نمود) !!
 پس ثنا میگویم او را ستایش کننده و یاد میکنم او را پساکی و منزّه از هر عیب و نقص.

در این فقرات از دعا تعلیماتی بکار رفته که باز خواننده را به پاره‌ای از اسرار قرآنی آشنا میسازد، در اینجا امام علیه السلام سپاس میکند خدا را بر وجهی که او را اجابت کننده خواسته‌های خود میداند،

دعای

اهل ایمان

باجابت مقرون است !!

یعنی اشاره این بیان بر این کلام است که خدایتعالی فرمود: س ۲ ی ۱۸۲، أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ اجابت میکنم خواندن خواننده را و حاجت او را روا میدارم هر گاه که مرا بخواند، و اگر در این قسمت از آیه شریفه توجه حاصل شود، از معنا چنین بر میآید که خدایتعالی تعمیم داده است اجابت کردن حاجات را همچنان که صاحب تفسیر، المیزان متذکر شده: که در این آیه، (اجابت دعا بجملة «إِذَا دَعَانِ» قید شده یعنی در صورتیکه مرا بخواند، و این قید زائد بر اصل مطلب نیست، چون فرض کلام دعا کردن خداست و فائده چنین قیدی اینست که قید نبودن اجابت را بهیچ قید و شرطی میرساند نظیر آیه، «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» که شرط استجابت را تنها دعا کردن قرار داده است).

ولی اینکه در پیر و آیه شریفه میفرماید: فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيؤْمِنُوا بِئِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، شاید اشاره بر این باشد که با آنکه بدون قید و شرط گفت خواننده را میپذیرد، ولی خواننده هم بایستی دعوت او را قبول کرده و او امر او را اطاعت نماید و ایمان داشته باشد با آنچه که اوستبحانه و تعالی وعده داده است.

پس با اینحال دیگر هیچ شکی باقی نمیماند که اهل ایمان که در صدر آنها انبیاء و اوصیاء و اولیاء قرار دارند خواسته های آنها پذیرفته میشود و بلا تردید تقاضای ایشان مورد اجابت قرار میگیرد و مصداق آیه شریفه همین است که میفرماید: س ۴۲ ی ۲۶ ، **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ** و اجابت میکند آنها را که گرویدند و کارهای شایسته انجام دادند ، و زیاد میدهد ایشان را از فضالش .

در این صورت امام علیه السلام که در این بند از دعا میفرماید : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ** ، گذشته از اینکه خدایا بسبب این لطف و عنایت (که اجابت ندای اوست) سپاسگزاری میکند ، حقیقت دیگر را هم آشکار مینماید ، و چنین میرساند که دعا و ندای اهل ایمان به هدف اجابت خواهد رسید و غیر اهل ایمان ولو اینکه از جانب او مشمول الطافی شده باشند ولی نمیتوانند این ادعا کنند که هر گاه خدا را بخوانند اجابت کرده میشوند ، چون فرمود : **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا** پس امام علیه السلام با اطمینان کامل حمد میکند خدا را از اینکه هر گاه او را بخواند جواب داده میشود .

از بیاناتی که گذشت معلوم گردید که دعای اهل

دعای انبیاء و اولیاء خدا

بِالْشَّكِّ

مستجاب است

ایمان با اجابت مقرون است بخصوص اگر داعی

مقام نبوت یا امامت را داشته باشد، و در بند اول

فقرات مورد شرح که امام علیه السلام عرض میکند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ ، این معنا را میرساند که دعاء و ندای او علیه السلام مورد

اجابت قرار گرفته و او سپاس آنها بجای می آورد ، و این رویه تمام انبیاء و ائمه اطهار

است که سپاسداری میکنند از آنکه خدایتعالی خواسته های آنها را اجابت کرده

و به ندای آنها پاسخ گفته است ، همچنانکه حضرت سجاد علیه السلام هم در چند مورد

عرض میکند : **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كَلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي**

بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَّتِي ، و در جای دیگر عرض میکند : **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ**

فِيُعْطِيَنِي، و همچنین: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُجِيبُنِي، که از این بیانات معلوم میشود هر ندائی (۱) که از طرف اولیاء بسوی حق تعالی برده شود بلاشک مورد اجابت قرار میگیرد، و گذشته از این اگر بداستانهای انبیاء در قرآن مجید توجه حاصل شود این معنا کاملاً روشن میگردد که ایشان آنچه در مقام دعاء و نداء خواستار شده اند با اجابت رسیده همچنانکه در اینجا بچند مورد اشاره خواهیم کرد.

در حالات نوح عليه السلام است که خدایتعالی میفرماید: س ۲۱ ی ۷۶ وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ - هنگامیکه نوح عليه السلام پیش از انبیاء دیگر دعا کرد بهلاکت قوم پس اجابت کردیم ندای او را که گفت: سوره نوح - آیه ۲۶ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا پروردگارا مگذار بر روی زمین هیچکس از ناگرویدگان، و خدایتعالی در جای دیگر در تأیید این اجابت فرمود: س ۳۷ ی ۷۵ وَ لَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ همانا بخواند ما را نوح در نصرت خود و هلاك قوم بعد از آنکه از ایمان ایشان مأیوس شده بود، ما ندای او را اجابت کردیم پس نيك اجابت کننده ایم.

و همچنین در داستان زکریا عليه السلام خدایتعالی میفرماید: س ۲۱ ی ۸۹ وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و ندا کرد زکریا پروردگارا خود را بر این وجه که ای خدا مگذار مرا که تنها باشم یعنی فرزندی بمن کرامت فرمای که در امر دین و دنیا معین من باشد و بعد از ممات از من میراث گیرد و تو بهترین جمیع وارثانی، پس اجابت کرد او را و فرمود: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ هَبْنَا لَهُ -

(۱) در معنی (نداء) گفته شده که نداء دعائی است که توأم با الفاظ باشد و بصورت صوت از دهان بیرون آید و در معنی با دعاء یکسان است ولی نداء دعائی است که خواسته های دل را بازبان توأم کرده و راز درون را فاش میسازد و در واقع تقاضای درونی را تأیید مینماید و چون در فقرات مورد شرح امام علیه السلام دعا را بکلمه نداء ایراد فرمود لذا در مقام ارتباط بآیاتی اشاره میشود که بیان قول انبیاء را بحالت نداء متذکر شده و بعضی از آنچه را که ایشان بوجه دعاء خواستار شده اند نگارنده در کتاب عشق و رستگاری در باب (نام رب) بتفصیل متذکر شده است.

یَحْيَىٰ . . . و باو فرزندی عطا فرمود بنام یحیی همچنانکه نادی کرم ربّانی از روی وعده دادن باجابت دعای او ندا کرد که : س ۱۹ ی ۳ يَا زَكْرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ . . .

و همچنین در داستان حضرت یونس است ؛ بعد از آنکه با امر خدایتعالی در شکم ماهی جای گرفت در آن تاریکی پروردگار خود را ندا کرد : **فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ** پس ندا کرد در آن تاریکی پروردگار خود را و او را پیاکی و منزّه بودن یاد کرد ، پس حقتعالی او را از زندان بلیت بصحرای فوز و نجات رسانید همچنانکه فرمود : **فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ** اجابت کردیم و پذیرفتیم از او و رهانیدیم او را از اندوه بدینسان که رهائی دهیم مؤمنان را .

و نیز در داستان حضرت ایوب **عَلَيْهِ السَّلَام** است که خدایتعالی فرمود : س ۲۱ ی ۸۴ **وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اِنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ** و ایوب زمانی که ندا کرد پروردگار خود را بآنکه رسید مرا رنج و سختی و تو مهربانترین مهربانان و بخشنده ترین بخشندگان ، پس اجابت کرد پروردگار دعای او را بر این وجه که : **فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِمُ ضُرٌّ . . .** اجابت کرد دعای او را و ببرد آنچه باورسیده بود از رنج، و شفا داد او را و هم و اندوه از او زائل ساخت .

پس معلوم گردید که انبیاء و اولیاء خدا دعاء و نداء آنها بهدفع اجابت رسیده و طریق سپاس آنها از نظر لطف و عنایت پروردگاری در این خصوص کاملاً آشکار است و از اینجهت است که امام علیه السلام در فقرات این دعا همین طریق را رعایت داشته و عرض میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِيْنَ اُنَادِيهِ . . .**



الحمد لله الذي لا يهتك حجابَه و لا يفلق باهه و لا يرد سائله و لا يخيب

امله .

ترجمه : سپاس و ستایش از برای خدائست که پاره نمیشود پرده او (۱) و بسته نمیشود (در) او و رد نشود گدای او ، و ناامید نشود آرزو کننده او (و نومید نشود آنکس که باو امیدواری دارد) .

در این جملات ایماء و اشاراتی بکار رفته که بترتیب بشرح هر يك میپردازیم.

امام علیه السلام در جمله اول سپاس میکند خدای را

بر اینکه پاره نمیکند پرده ای را که خود حجاب

کرده است ، یعنی حجابی را که بر گناهان

بندگان حایل ساخته و پرده اغماضی که بر

خطاهای ایشان کشیده و سرپوشی که بر اعمال ناروای آنها گذاشته بر نمیدارد ، و تا

آنجا که از حد نگذشته باشد فاش نسازد کردار ناپسند آنها را .

یا بعبارت دیگر سپاس میکند خدای را بر این وجه که پرده دری نمیکند

ستاری خود را ، و بردباری میکند بر بندگان هر چند که کثرت گناهانشان بمرتب

رسوائی رسیده باشد . و این سنتی از مظاهر اسماء صفات اوست که معنی (یَاْمَنُّ لَمْ

يُهْتَك السُّر) را میرساند ، و همچنین مصداق دیگری از معانی نامهای (سُّر العُيُوب)

(و یَاْمَنُّ سُّر القَبِيح) را ظاهر میسازد .

(۱) باعتباری شاید معنا کنایه بر آن باشد که سپاس و ستایش از برای خدائست که

دیده نمیشود .

چقدر این بیان مورد اهمیت است که ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین در سخنان خود مکرر بر مکرر بالسانهای مختلف این معنا را متذکر شده و لطف و عنایت پروردگار را از جهت پرده پوشی گناهان یاد آور شده‌اند .

امیرالمؤمنین - علی علیه السلام در دعای کمیل عرض میکند : **اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ** ، یعنی ، ای آقای من چه بسیار از اعمال زشت و ناروای مرا که پوشانیدی .

امام ، حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه عرض میکند : **وَ لَوْلَا سِتْرُكَ أَيُّهَا لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ** ، اگر پرده پوشی تو نباشد هر آینه میباشم از رسواها .
حضرت سجاد علیه السلام ، در دعای ابو حمزه ثمالی عرض میکند : **فَمَا نَدَّرِي مَا نَشْكُرُ أَجْمِيلًا مَا تَنْشُرُ أُمَّ قَبِيحًا مَا تَسْتُرُ** ، پس نمیدانیم بر کدام يك از نعمتهایت سپاسگزاریم آیا تشکر کنیم از اینکه نیکوئیهای بی‌مقدار ما را بنظر همگان میرسانی (تا در نزد مردمان عزیز و محترم باشیم) یا تشکر کنیم از اینکه پرده پوشی از کردار زشت و ناروای ما میفرمائی (تا خوار و خفیف نگردیم) .

و در جای دیگر عرض میکند : **وَ يَدْعُونِي إِلَى قِلَّةِ الْحَيَاءِ سِتْرُكَ عَلَيَّ** ، پرده پوشیت باندازه ایست که مرا به کم شرمی و بی‌حیائی وامیدارد ، و قریب بهمین مضمون در مقام دیگری عرض میکند : **وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ** ، و ستر کردی گناهانم را پس شرم نکردم .

و اگر حقیقاً پرده از روی اعمال قبیح و کردار ناپسند مردم برداشته میشد اصلاً نظام اجتماع از هم پاشیده و هیچگونه بستگی و موَدّت میان خلق برقرار نمیگردید ، و این از نظر کمال عطوفت است که خدایتعالی گناه و کردار زشت بندگانشرا ستر میکند و کوچکترین کار نیک آنها را منتشر مینماید ، که اعتماد و اعتبار میانشان برقرار باشد .
پس باید گفت : حمد و ستایش از برای خدائست که پاره نمیکند پرده‌ای را که خود بر صفحه اعمال ما پوشیده است .

در بند دوم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام سپاس
 میکند خدایرا بر اینکه (در) او بسته نمیشود
 (لا یُفْلَقُ بَابُهُ) اکنون در شرح این جمله باید
 دانست که این (در) چه دری است: آیا درب بارگاه

باب خانه خدا

همیشه

مفتوح است !!

است؟ آیا درب خانه است؟ آیا درب قصر و درگاه است؟ و آیا معنای مطلق (در)
 در اینجا چیست؟

نگارنده آنچه را که در این مورد دقت کرده چیزی غیر از معانی بیانات ائمه
 اطهار در این باره نفهمیده و شاید هم در این فقره معانی چنین باشد که با توجه به بیانات
 زیر در اینجا مفهوم واقعی باب یا (در) حاصل میشود.

آیا این باب (در) رحمت است؟، که علی علیه السلام در دعای صباح عرض میکند:
إِلَهِي قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي یعنی خدایا در خانه رحمت تو را کوبیدم بدست
 امید خود؟ و نیز حضرت سجاد در مناجات خود بمضمون دیگر عرض میکند:
إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَيَّ مَوْحِدِيكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ خدایا مبندهای رحمت را روی
 یکتا پرستانت.

آیا این باب (در) دعاء است که حضرت سجاد در دعای ابو حمزه ثمالی عرض
 میکند: **وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً**؛ یعنی، و درهای دعا برای
 طلب کنندگان، و تضرع کنندگان، و گریه کنندگان، و فریاد کنندگان بسوی تو
 باز است.

آیا این باب (در) اجابت است؟ که در زیارت امین الله آورده: **وَأَبْوَابَ
 الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتُوحَةً** یعنی و درهای اجابت بروی آنها باز است.

آیا این باب (در) عفو و گذشت است؟ که علی بن الحسین در مناجات خود
 عرض میکند: **وَ أَحْوَجَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاكِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ**، یعنی و نیازمند
 کرد مرا خطاهای من بسوی جستن گشایش درهای گذشت و چشم پوشیت !!

آیا این باب (در) فضل است؟ که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در مناجات منظومه خود عرض میکند:

الهي انلني منك روحاً و راحةً فلتُ سوي ابوابِ فضلك اقرع
بارمعبودا رسانم روح و راحت را زخود من بجز بربابِ فضلت ميندارم التجا

آیا این باب (در) خانه و بارگاه و دربار است؟ که علی بن الحسین عرض میکند: سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ . . . یعنی، آقای من بنده ات بدرگاه تو آمده است و همچنین آن بزرگوار در جایی سوگند یاد میکند بر این وجه که: فَوْعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ اَنْتَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ، یعنی بعزت و بزرگواریت قسم ای آقای من اگر مرا از درگاه خود برانی از تو دوری نجویم و روی برتایم. و نیز در مناجات التائبین عرض میکند: فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ الْوُدِّ . . . پس اگر از درگاهت مرا برانی به چه کس پناه برم.

آیا این باب درهای آسمان است؟ که مرکز نزول رحمت و هدف نظارت داعیان است؟ که در قرآن مجید فرمود: س ۱۵ ی ۱۴ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ، یعنی و اگر بگشائیم ما برای ایشان دری از درهای آسمان، پس همه روزه از آن در، بر آسمان میروند.

با آنکه این آیه شریفه در شأن گروهی است که در ایمان آوردن بهانه جو و سرسخت بوده اند و اشاره بر اینست که اگر بابی از ابواب آسمان باز کرده شود و فرشتگان بر آن بالا روند و آنها بروجه معاینه مشاهده کنند از غایت عناد گویند که ما را چشم بندی و جادو نموده اند.

ولی شاهد کلام در این آیه شریفه افتتاح درهای آسمان است که چنین گفته اند در هنگام نزول رحمت و در ایام ولیالی متبرکه که مخصوصاً شبهای جمعه درهای آسمان که هر يك بابی از مرکز نزول رحمت است بر اهل عبادت باز و داعی میتواند از این

درها رشته ایصال دل را بعالم بالا پیوند دهد . (۱)

آیا این باب (در) توبه است؟ که علی بن الحسین علیه السلام در مناجات پاتزده - گانه اش عرض میکند: **إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِيئَةً التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا** ، خدایا توئی که دری از عفو و بخششت بروی بندگان باز کردی و نامش توبه نهادی (و در کتابت) فرمودی: ای بندگان بدرگاه من بتوبه خالص باز آئید تا از گناهان شما درگذرم (چون درهای پذیرش توبه همه بر شما باز است) .

آیا این باب (در) احسان و نیکوئی است که حضرت سجاد عرض میکند: **يَقْرَعُ بَابَ إِحْسَانِكَ بِدُعَائِهِ** ، اشاره بر اینکه خدایا بنده تو بر درخانه تو آمده و میگوید (در) احسانت را بوسیله دعاء .

آیا این باب (در) بهشت است؟ ، که در قرآن مجید فرمود: **س ۳۸ ی ۵۰ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَفْتُوحَةً لَّهُمُ الْبُوابُ** (بازگشت ایشان بسرائی است جاودانی) بوستانهایی که درهای آنها باز است و انتظار گشودن آنها نکشند بلکه درها را همه گشاده بینند .

پس بمصداق این بیانات اگر این ابواب ، باب خانه خدا باشد ، یا باب رحمتش یا باب دعاء و اجابتش یا باب عفو و گذشتش ، یا باب فضل و احسانش ، یا باب نعمت

۱- در صفحه ۱۴۴ در ضمن توجیهی که در تعبیر چند آیه بعمل آمد و تطبیقی که در معنای غیر تفسیری بجزریان روز و عصر تسخیر فضا اشاره گردید ، اکنون در تعبیر این آیه شریفه متذکر میشویم ، که بعید نیست اشاره قرآن مجید در بیان این آیه شریفه بدوران آینده بوده که اکنون مقدمات آن فراهم شده و امروزه دری از آسمان باز شده و چند نفر از ساکنین کره ارض به بالا رفته و ماه را تسخیر کرده اند و دور نیست که زمانی در رسد که همه روزه از مردمان کره خاکی با آسمانها عروج کرده و کرات دیگر را تسخیر نمایند ، همچنانکه فرمود: **وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ** ، بر همین اشاره است که اگر بکشائیم برایشان (بر غیر اهل ایمان همچنان که در این عصر تسخیر کنندگان فضا مسلمان نیستند) دری از آسمان پس چنین باشد که همه روزه به بالا روند و عجائب و غرائب قدرت ما را معاینه بینند !!

و کرمش، یا باب توبه و پذیرشش، یا ابواب آسمانش، یا باب باغ رضوان و بهشت‌های چندگانه اش، همه و همه باز است و بسته نمیشود و از همین جهت است که امام (ع) عرض میکند، **وَلَا يَغْلُقُ بَابَهُ**.

پس چنین سزاوار است که سپاس گویند خدائی را که چنین درهائی بروی بندگان خود گشوده و بر آنها نمی‌بندد.

در بند سوم فقرات مورد شرح امام علیه السلام سپاس حقتعالی را بر مضمونی آورده؛ که سائل را از در خانه‌اش نمیراند و یا محروم نمیسازد گدای خود را (و لایرد سائله) و این اشاره بقول حقتعالی

خدایتعالی
سائل را
محروم نمیسازد

است که بر رسول اکرم فرمود: س ۲ ی ۱۸۶

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

و چون پرسند تو را بندگانم از من پس من نزدیکم، اجابت میکنم خواننده خواننده را چون بخواند مرا. یعنی سائل را محروم نمیکند همچنانکه در جای دیگر فرمود: س ۱۴ ی ۳۷ و **أَتِيكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**؛ و عطا فرمود بر شما از هر چه که خواستید.

و اصلاً در جائی بر رسول اکرم امر میفرماید که: س ۹۳ ی ۱۰ و **أَمَّا السَّائِلَ - فَلَا تَنْهَرْ**، محروم نساز درویشانرا، و این امر عمومیت دارد که نباید خواهنده را ناامید کرد، پس باین دلیل که خود توصیه فرموده که خواهنده را مأیوس نکنند بنابر این هیچگاه خود سائل را از در خانه اش محروم نگرداند، بخصوص آنکه او خود هم امر بسؤال فرمود و بندگانرا تشویق فرموده که: **وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** **إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا**، یعنی سؤال کنید خدا را از فضلش و از او بخواهید هر چه میخواهید که او بتمام چیزها دانا و بشما مهربان است، چه خوب در مقام مناجات حضرت سجاد در این مورد اشاره ای فرموده و عرض میکند: **وَلَيْسَ مِنْ -**

صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ وَأَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ
مَمْلَكَتِكَ .

یعنی از شأن تو نیست ای آقای من که دستور سؤال دهی و منع عطا کنی
و تویی بر خلق خود صاحب منت بر بخششها .

پس حمد و ستایش از برای خدائست که سائل را از در خانه اش محروم
نمیسازد و عطا میفرماید باو آنچه در خور استعداد و لیاقتش باشد .



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي (۱) الصَّالِحِينَ (۲) وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ

وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيَهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ .

سپاس و ستایش از برای خدائست که ایمن کند ترسندگانرا ، و (سپاس از برای خدائست که) برهاند نیکوکارانرا یعنی نجات بخشد صلحا و شایستگانرا از اندوه و از بلیات ، و (سپاس از برای خدائست که) بالا برد ناتوانانرا ، یا بلند مرتبه گرداند ضعیفانرا ، و (سپاس از برای خدائست که) خوار گرداند گردنکشانرا ، یا پست و ضعیف کند متکبرانرا ، و (سپاس از برای خدائست که) هلاک سازد پادشاهانرا و جانشین کند دیگرانرا (در مقام ایشان) .

خوف از خدایتعالی بر چند نوع است ، یکی خوف از بلا و مصائبی که در زندگانی دنیا بآدمی میرسد و انسان هم اغلب مواجه به آن است از قبیل خوف از درد و رنج و بلا و محنت و غم و اندوه

چه کسانی
از مراحل خوف
ایمن هستند؟!!

و عدم امنیت و آنچه در دل ترس و هراس ایجاد نماید که چه بسیار اهل ایمان از این گونه خوفها ایمن بوده و نعمت آسایش و سلامتی بر آنها ارزانی شده است .

و نوع دیگر از خوف آنستکه خائفان همیشه از بروز صفت قهاریت خدایتعالی بیم و هراس داشته و از اینکه خود را مشمول افاضه رحمت نمیدانند و بلکه خود را مستوجب شکنجه و عذاب میدانند ، خائف باشند ، و در این گونه خوف اگر خائفین رجاء واثق پیداکنند و خوف خود را تعدیل نمایند بر وجهیکه بر رحمت و اسعه او سبحانه

و تعالی امیدوار شوند ، خدایتعالی آنها را ایمن ساخته و آرامش خاطر می بخشد ،
و بلا شك این دسته از خائفین در دنیای دیگر آسوده و ایمن هستند !!

نوع سوم ، خوفی است که مخصوص اولیاء خدا میباشد ، یعنی اولیاء با
آنکه همیشه در مرتبه خوف و رجاء هستند ولی از مراحل بالاتری خائفند که مخصوص
بمقام خود ایشان است و آن خوف دوری و مهجوری از بساط قرب و حجاب از لذت
لقای باریتعالی است ، که این بالاترین و بهترین مراتب خوف و مخصوص مقربین
و صدیقین است ، همچنانکه ، علی علیه السلام در سخنان خود (در دعای کمیل) عرض میکند
صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ اشاره بر اینکه : اگر فرضاً صبر
بر عذاب تو کنم پس چگونه بر فراق و دوری تو شکیباً باشم .

پس اینگونه خوف هم مرتبه عالی ایمنی را در بردارد که تمام انبیاء و اولیاء
در این مرتبه سهیم بوده اند ، همانطور که حضرت سجاد علیه السلام در جایی عرض میکند :
وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ ، یعنی منم آن ترسان و خائفی که ایمن کردی او را .

نوع چهارم ، خوفی است که برای هر دسته از خائفین عمومیت دارد ، آنهایی
که بر جلال و عظمت و کبریائی مقام الهی مطلع اند ، آنهاییکه به بزرگواری و مرتبه
جبروت او معرفت حاصل کرده اند ، آنهاییکه ایمان بامر آخرت داشته و بمراحل
پیش آمد بعد از مرگ واقفند ، آنهاییکه بمراحل خروج نفس ، سكرات موت ،
سؤال نکیرین ، عالم برزخ ، و خلاصه مراحل حساب و کتاب و عالم وحشت زای
رستاخیز و مواقف مختلف آن و سرانجام زندگی جاوید در بهشت یا دوزخ را اعتقاد
دارند ، همه خائف و ترسناکند ، همه بیم آن دارند نکند اعمال آنها طوری باشد
که مشمول قهر و غضب الهی شده و از رحمت او دور باشند ، حتی انبیاء علیهم السلام
هم در مقام نبوت با آن معرفتی که از وسعت رحمت الهی دارند خائفند از اینکه مبادا
پرده ای میان ایشان حائل شود و بسبب ترك اولائی که گاهی از آنها صادر شده از
مرتبه قرب دور گردند . همچنانکه قرآن مجید بیان قول رسول اکرم را متذکر شده
و در چند مورد میفرماید : قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ، یعنی

بگو همانا میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب روزی بزرگ -
(روز رستاخیز)

پس با توضیح این مطالب معلوم گردید که خوف مواردی دارد که هر کس در
مرتبۀ خود از آن بی بهره نیست، و اکنون باید دانست که چگونه میتوان از آن
مراحل تأمین حاصل نمود.

قرآن مجید کسانی را که نباید خائف باشند و از
موارد خوف ایمن باشند مستثنی کرده، و اصولاً
دستوراتی داده تا هر خائفی بتواند مراتب خوف
خود را تعدیل کرده و در مقام رجاء بر آید.

چگونه خائفین
میتوانند از مراحل خوف
تأمین حاصل نمایند

بینید از همان مرحله اول خلقت، خدایتعالی خطاب به آدم و حوا و ذریۀ
ایشان کرده فرمود: س ۲ ی ۳۸ **فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**
یعنی کسانی که پیروی کنند دلالت و بیان مرا هیچ خوف و ترسی بر آنها نیست و از
عذاب و عقاب ایمن بوده، اندوهناک نشوند، و در جای دیگر منظور خود را روشن تر
بیان کرده، میفرماید: س ۵ ی ۶۸ **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا**
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، یعنی هر کس ایمان آورد بخدا و روز جزا و کردار
شایسته کند هیچ ترس و بیمی بر او نیست و اندوهگین نشود.

اکنون برای اینکه خواننده توجه بیشتری به اهمیت این موضوع پیدا کند
آیات دیگری را در این مورد متذکر شده تاجهت سپاسگزاری امام علیه السلام کاملاً
روشن و آشکار گردد.

جائی میفرماید: س ۶ ی ۴۸ **فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ**
يَحْزَنُونَ، یعنی پس آنانکه ایمان آورند و اصلاح کنند کار خود را بتقوی و طاعت
هیچ ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نشوند.

و در جای دیگر میفرماید: س ۷ ی ۳۵ **فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ**

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، یعنی پس هر که پرهیز کند از فواحش و نافرمانی و به اصلاح آورد کار خود را پس هیچ ترسی برایشان نیست و ایمن شوند و اندوهناک نگردند .
 و در جای دیگر میفرماید : س ۲ ی ۱۱۱ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، آری آنکه خالص گرداند وجهش را از برای خدا در حالیکه نیکوکار باشد از برای اوست پاداشی نزد پروردگار و ترس و اندوهی بر او راه نیابد .

و در جای دیگر میفرماید : س ۲۰ ی ۱۱۱ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ، یعنی و آنکس که کردار نیکو و شایسته کند و ایمان بخدا داشته باشد، پس ترسد از ستم و بیداد و نه از کسر و شکست .
 و در جای دیگر میفرماید : س ۷۲ ی ۱۳ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ، یعنی پس هر کس ایمان آورد به پروردگار خود ، پس ترسند از نقصان در جزا و ترسد از زیادی عذاب و شکنجه .

و خلاصه مصادیق تمام این مطالب در معنای این آیه شریفه نهفته شده که فرمود :
 س ۱۰ ی ۶۲ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بر این اشاره که ای مردم آگاه باشید ، آنها که اولیاء خدا هستند و از هر جهت ایمان باو دارند هیچ گونه ترس و بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نشوند .

پس جادارد که امام علیه السلام که در مرتبه مقام ولایت است سپاس کند خدا را بر این وجه : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ ، و تعلیم دهد کسانی را که اگر بخواهند از موارد خوفی که شرح آنها گذشت در امان باشند ، در مرحله اول ایمان بخدا و روز جزا داشته و در مرتبه ثانی کردار نیکو و خدا پسند داشته باشند و راه تقوی پیشه گیرند و اطاعت امر خدا و رسول او نمایند تا در زمره اولیاء الله در آیند و سپس چنین گویند که سپاس از برای خدائست که تأمین میدهد خائفین را در دنیا و آخرت از شکنجه و عذاب .

در بند دوم از فقرات مورد شرح ، امام علیه السلام سپاس
خدایتعالی را بر این وجه دنبال میکند که: حمد
از برای خدائست که میرهاند نیکوکارانرا
و نجات میدهد صلحاء و شایستگانرا (و ینجی -

خدایتعالی
شایستگان را از عذاب و بلا
رهائی میبخشد!!

الصالحین)

در شرح این جمله دو موضوع مورد بحث است ، یکی آنکه صالحین کیانند
و دیگر آنکه از چه مواردی خدایتعالی آنها را نجات و رهائی میبخشد .

در مورد اول باید گفت تمام انبیاء و اولیاء در اولین دسته صلحاء قرار دارند و در
مرتبۀ دوم هر کس که ایمان بخدا و روز جزا داشته و عمل صالح انجام دهد در ردیف
صالحین قرار خواهد گرفت ، شاید همین يك آیه کافی باشد که فرمود: س ۲ ی ۸۲
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

و اما آنچه را که خدایتعالی در قرآن مجید در معرفی صالحین آورده بیشتر
نام انبیا را متذکر شده است همچنانکه درجائی میفرماید: س ۶ ی ۸۵ و زَكَرِيَّا -
وَيَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ اِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ و در جای دیگر بعد از آنکه نام
اسمعیل و ادریس و ذالکفل را یاد آور میشود میفرماید: س ۲۱ ی ۸۵ و اَدْخَلْنَاهُمْ
فِي رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ یعنی تمام ایشان که نام بردیم از ستودگان و فرمان -
برندگان هستند و در آوریم ایشانرا در رحمت خود .

و در مورد دوم و ارتباط آن با شرح مطالب باید گفت که خدایتعالی بلاشک
صالحین را از هرگونه بلیات ، درد و رنج و غم و اندوه چه در دنیا و چه در آخرت
نجات خواهد بخشید ، و برای روشن شدن موضوع توجه خواننده را به جملاتی کوتاه
از آیات قرآنی جلب مینمائیم .

خدایتعالی در داستان هود (ع) میفرماید: س ۱۱ ی ۵۸ نَجِّنَا هُودًا وَ الَّذِيْنَ
آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجِّنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ رَّهَانِدِيم هُود رَا وَ اَنَّا نَكه
ایمان آورده بودند باو بر رحمت خود و نجات دادیم آنها را از عذاب انبوه .

در داستان صالح میفرماید: س ۱۱ ی ۶۹ نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
رهانیدیم صالح را و آنانکه ایمان آورده بودند با او .

در داستان شعیب میفرماید: س ۱۱ ی ۹۶ نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
رهانیدیم شعیب را و آنانکه ایمان آوردند با او .

در داستان نوح (ع) میفرماید: فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ . . . پس نجات دادیم
نوح را از غرق شدن و نیز آنانکه در سفینه او بودند .

در داستان یونس میفرماید: س ۲۱ ی ۸۷ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ .
وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ یعنی اجابت کردیم دعای یونس را و رهانیدیم او را از
اندوه و همچنانکه یونس را از غم نجات میدهیم ، میرهانیم اهل ایمانرا (از این عبارت
معلوم میشود آنها که در حقیقت ایمان بخدا داشته باشند در ردیف صالحین قرار
دارند) .

در داستان لوط (ع) ، میفرماید: س ۲۶ ی ۱۶۸ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ،
حضرت لوط بعد از آنکه دعا کرد ای پروردگار برهان مرا از شامت و سوء عاقبت
آن قوم بدکردار ، سپس خدایتعالی میفرماید: نجات دادیم او و اهلس را همگی
ورهانیدیم آنها را از عذاب .

در داستان موسی علیه السلام است که میفرماید: س ۲۶ ی ۶۵ وَانْجَيْنَا مُوسَى
وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ، رهانیدیم موسی و همه آنان که با او بودند از غرق شدن در دریای نیل
(و فرعون و اصحاب او را غرق کردیم) و این ماجرای داستان حضرت موسی و فرعون
است که چون لشکریان فرعون و بنی اسرائیل هر دو گروه خواستند از دریا بگذرند
فرعون با تمام سپاه خود غرق شد و موسی (ع) با امت خود نجات یافتند و از دریا
گذشتند .

و خلاصه خدایتعالی در جایی روی سخن را بر سول اکرم کرده میفرماید: . . .
۱۰ ی ۱۰۳ ثُمَّ نُنْجِي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ
یعنی پس برهانیدیم پیغمبر خود را و وقتیکه عذاب بمکذبان ایشان فرود آمد و نجات

دادیم آنرا که گرویده بودند (در اینجا خدایتعالی نجات رسولان و اهل ایمان را حقی بر خود فرض نموده) و میفرماید همچنین که نجات دادیم رسل و متابعان ایشانرا، این وعده راست و درست است از ما که بوقت هلاک ناگرویدگان نجات میدهیم گرویدگانرا که (رسول اکرم و اصحاب او باشند) .

پس حمد و ستایش از برای خدائست که صالحین و گروندگانرا در دنیا و آخرت نجات داده و از هر گونه بلا و عذاب رهائی میبخشد .

در بند سوم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام

خدایرا بر وجهی سپاس میکند که او را رفعت

دهنده ناتوانان خوانده است .

هر کاریرا که

خدایتعالی اراده فرماید

انجام پذیر است !!

آری چنین است !!! چه بسیار ضعیفانرا که

خدایتعالی توانائی داده و چه بسیار نیرومندان را که سلب قدرت از آنها مینماید، بمجرد آنکه اراده فرماید هر کوچکی را بزرگ و هر بزرگی را خوار و بيمقدار سازد، چقدر بر او آسانست که هر ذلیلی را عزت بخشد و هر عزیزى را در آن واحد خوار و ذلیل نماید .

چه کسانی ضعیف و ناتوانرا نیرو بخشیده و بمقام بلند و ارجمند رسانیده است، اوست که قادر و توانا بر هر کار است هر ضعیفی را مبدل بقوه و قدرت مینماید، مستمندانرا ثروتمند سازد، دردمندانرا شفا بخشیده قوت عطا فرماید، هر رنجوری را شجاع و هر واماندهای را توانا سازد، ضعف ایمانرا به نیروی هدایت تقویت نماید و ضعف عقل را قدرت و فراست و دانائی بخشد و خلاصه اگر اراده فرماید میتواند ناتوانترین مردم را توانائی داده و پیشوای جامعه قرار دهد و یا گدائی را بمقام سلطنت رساند چون بر او آسانست که هر کس را از مرتبه خواری و بيمقداری باوج عزت و برقراری رساند، همچنانکه در شأن گروهی از امم سالفه فرمود: س ۲۸ ی ۴
و فرید ان لمن على الدين استضعفوا في الارض و جعلهم الامة و جعلهم
الوارثين، اشاره بر اینکه اراده گردیم بر آنکه منت نهمیم بر آنهایکه ناتوان شمرده

شدند در روی زمین و بگردانیم آنها را پیشوایانی و بگردانیم ایشانرا ارث برندگان (۱)
 و در جای دیگر میفرماید: س ۷ ی ۱۳۳ **وَاورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون**
مشارق الارض و مغاریها الّتی بارکنا فیها . . . میراث دادیم گروهی را که ضعیف
 و خوار شده بودند، خاورها و باخترهای زمین را جائیکه برکت داده ایم بر آن از بسیاری
 ارزاق و محصولات .

پس از این رو خدایتعالی رفعت میدهد مستضعفین را بهر نحوی که خواهد
 و بلند مرتبه میسازد بهر طریق که اراده فرماید و جای بسی حمد و ستایش است که
 خدا ناتوانانرا توانا میسازد .

همانطور که در بند سوم امام **علیه السلام** سپاس میکند
 خدایرا بر وجهی که رفعت دهنده مستضعفین است
 در بند چهارم عطف میدهد سپاس اورا بر وجهی
 که خوارکننده مستکبرین است .

خدایتعالی
گردنکشان را خوار
و بيمقدار میسازد !!

در اینجا نکته‌ای قابل توجه است: براینکه اصولا خدایتعالی مستکبرین را
 دوست نمیدارد همچنانکه فرمود: س ۱۶ ی ۲۳، **إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ** (همانا
 دوست ندارد خدا گردنکشانرا) و چون تکبر و گردنکشی بندگان امری تکوینی نیست
 و ناشی از حالات نفسانی خود انسان است لذا این صفت بسیار مذموم است برخلاف
 آنکه ذلت و خواری بندگان از جهت امری مربوط باراده و مشیت اوسبحانه بوده و از
 نظر آزمایش و مصلحت بندگان را در مراحل اولی از آن قرار میدهد، و از اینجهت است
 که امکان عزیز شدن ذلیلان و تقویت ناتوانان بهتر و بیشتر بوده ولی مستکبران
 و گردنکشان خواه و ناخواه اگر تأخیری هم در امر ذلت و خواری آنها روی دهد ولی
 سرانجام به شکنجه و عذاب گرفتار خواهند شد، همچنانکه خدایتعالی در اولین
 مرحله خلقت آدم، خوار و خفیف کرد اولین گردنکش مخلوق را که او شیطان رجیم

است، و بجهت استکبار و کفری که ورزید او را از درگاه خود براند، و فرمود: **أَبِي وَاسْتَكْبَرُوا كَأَنَّ مِنَ الْكَافِرِينَ** بواسطه اینکه سرپیچی کرد از سجده بر آدم رانده شد از بهشت و باو گفته شد: **فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ** ... بیرون رو که تو رانده شده‌ای از رحمت خدا و دور مانده‌ای از رتبه کرامت و بر تو است لعنت و خشم و غضب من تا روز جزا.

و اصلاً بنای آفرینش بر اینست که هر کس از امر خدا سرکشی کند و تمرّد جوید از فرمان او و استکبار ورزد از پرستیدنش، پس خدا او را در آخرت خوار و ذلیل خواهد ساخت، همچنانکه جائی در باره پندگان سرکش میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ**، یعنی آنانکه سرکشی نمایند از پرستیدن من زود باشد که در آورده شوند بدوزخ در حالیکه ذلیل و خوار شدگان باشند و آنجا بد آرامگاهی برای اهل تکبر و گردنکشان است، **فَيْثُ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ** لذا ازینجهت است که امام علیه السلام سپاس میکند خدایرا بر وجهی که او خوار کننده گردنکشان است.

از مطالبی که گذشت، ارتباط فقرات مورد شرح
بآیات الهی روشن گردید، و شاید دیگر جای
تفسیری باقی نمانده باشد.

تعبیری عجیب

و

توجیهی جالب!!!

اکنون در این بیان تعبیری بخاطر نگارنده رسید

که باکمال شرمندگی از ساحت مقدس امام زمان **عجل** معذرت خواسته و این راز را آشکار مینماید !!

شاید صدور این بیانات از طرف امام ولی عصر (عج) مربوط بدوران غیبت و هنگام ظهور آن بزرگوار باشد، از اینجهت که در بند اول عرض میکند، **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ**، سپاس میکند خدایرا از آنکه ایمن گردانیده است او را از شرّ اهل کفر و عصیان، بطوریکه هیچکس او را نمی‌بیند که سبب آزارش را فراهم

سازد و از چشم مردمان پنهان است و اگر ظاهر میبود هر آن و هر لحظه با خطرانی مواجهه از مخالفت و خصومت مردمان در هر دوره آسوده نمی بود ، همچنانکه اجداد بزرگوارش باین گونه مصائب گریبانگیر بودند .

یا آنکه سپاس او علیه السلام بر این وجه است که حمد میکند خدا را از آنکه تأمین داده است او را در هنگام قیام و ظهورش یعنی در زمانی که ظلم و جور سرتاسر عالم را فراگرفته و در هر گوشه و کنار جهان زمامداران جبار و ستمکاران بی باک فرمانروائی میکنند ، و کسی را یارای ایراد بیانات حق نیست ، خوف و وحشت بیم و هراس چون ابری تیره و تار فضای عالم را احاطه کرده ، سلاحهای مخرب و آتشزا که هر يك از آن ممکن است کره زمین را زیر و رو کند در اختیار ساکنین آن درآمده و در آن موقع هیچکس آرام و آسوده نیست همه خائف و ترسناکند همه منتظرند که (دستی از غیبت برون آید و کاری بکند) .

آنوقت است که وجود مقدس ولی عصر (عج) با امر الهی با کمال رشادت و شجاعت از پرده غیبت بیرون آمده بدون هیچ ترس و واهمه ای دست قدرت را از آستین بیرون کشیده و بر سر اهل ظلم و جور میکوبد ، آنوقت است که دیگر تمام سلاحهای جنگی و وسائل الکترونیکی و آلات و ادوات حرب از بمبهای اتم و نیدروژن و غیره و آنچه که بعداً برای کشتار دسته جمعی ساخته شود همه و همه با اختیار فرمان امام زمان درآمده (۱) اگر اشاره ای فرماید همه از کار می افتد و اگر اراده ای فرماید همان سلاحها مخترعین و سازندگان خود را نابود کرده و اهل ظلم و فساد را از بین میبرند .

(۱) اگر گفته شود که چگونه امام زمان (عج) در مقابل آن همه دستگاه و سلاحهای جنگی (بمب افکنها موشکها و سلاحهای آتشزا و مخرب) میتواند مقاومت کند ، گفته میشود که هیچ باعث تعجب نیست ، که بگوئیم اولاً در هنگام ظهور ممکن است نزاع و زد و خورد بین اهل ظلم و کفر بقدری بالا گیرد که با همان وسائلی که برای نابودی یکدیگر آماده کرده همدیگر را نابود سازند ، همچنانکه خدایتعالی در قرآن مجید هم اشاره ای فرموده در —

والبته در آن زمان که دنیائی پر خطر و آشفته است و خوف و وحشت سرتاسر عالم را فرا گرفته امام زمان (ع) و یارانش ایمنی پیدا کرده و قیام مینمایند آنوقت است که مصداق این سپاسگزاری ظاهر میشود ، که عرض میکند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ .**

امام **علیه السلام** پس از ایراد حمد و ستایش پروردگار بیان خود را باین کلام عطف میدهد (و يُنَجِّي الصَّالِحِينَ) که شرح و تفسیر آن گذشت .

ولی شاید اشاره این بیان بروقایع زمان ظهور آنجناب است که در آن مهلکه و گیرو دار و در آن انقلاب بزرگ که سرتاسر عالم را فرا میگیرد ، خود و یارانش رهائی پیدا کرده و از شر خصومت و غوغای ظلم و فساد مردمان آن زمان نجات پیدا

— آیه ۳۱ از سوره الرعد میفرماید : **وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ** ، یعنی و پیوسته میرسد به آنان که کفر ورزیدند به آنچه ایشان خود ساخته‌اند برای سرکوبی یکدیگر و فرو می‌آید نزدیک خانه و مکانهای ایشان ، تا برسد وعده خدا ، همانا که خلاف نمیکند خدا وعده خود را . پس خدایتعالی بهمین آلتهایی که بدست خود برای سرکوبی یکدیگر ساخته‌اند بمصرف نابود کردن خودشان میرساند .

و شاهد کلام در این آیه شریفه اشاره ای است که در پایان آن میفرماید ؛ وعده خدا . بیاید و خلاف نخواهد شد ، که اصلاً تاویل این آیه شریفه را بعضی در ظهور ولی عصر (عج) دانسته‌اند .

و از ظرف دیگر ممکن است تاهنگام ظهور آن بزرگوار اختراعاتی بوجود آید و آلاتی ساخته شود که بتواند از عملیات و فعالیتهای تمام دستگاههای الکترونیکی و جنگی جلوگیری کرده مانع اثر آنها شود و یا آنکه در حقیقت از آنجا که امام علیه السلام متصرف این عالم است و بامر حقتعالی امر و فرمان در اختیار قدرت او قرار میگیرد ، که اگر اراده فرماید هر دستگاه عظیمی را از کار باز داشته و اثر ذاتی آنرا از بین میبرد و بمشیت حقتعالی خواسته های خود را برای برقراری حکومت حقه انجام میدهد ، هیچ بعید نیست که اجازه ندهد که ذراتی از ذرات اتم شکافته شود و کوچکترین انفجاری در سلاحهای جنگی روی دهد . بلاشک اراده آن بزرگوار ثابت است و دنیائی بوجود آورد که احتیاج به هیچگونه سلاح و آلات حرب ندارد .

میکنند، و قبلا در شرح این بیان گذشت که انبیا و اولیا در مرتبه اول از دسته صلحا و شایستگان قرار دارند. و در اینجا هم اشاره کلام بوجود مقدس خود آن بزرگوار است همچنانکه او علیه السلام را بهمین نام (صالح) خوانده‌اند و اصلا در دعای ندبه این نام را تثبیت کرده و میفرماید: **أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٍ بَعْدَ صَالِحٍ**، کجایند فرزندان حسین (ع) یکی پس از دیگری صالح و نیکوکار، و حضرت سجاد هم در کلماتی بر همین نام اشاره بوجود آن بزرگوار کرده و در مقام دعا عرض میکند: **اللَّهُمَّ الْيَقِينِي بِصَالِحٍ مِّنْ مَّضَىٰ وَأَجْعَلْنِي مِّنْ صَالِحٍ مِّنْ بَقِيٍّ**، نگارنده در کتاب (عشق و رستگاری) تفسیر و تعبیری در شرح این عبارت آورده که معلوم میدارد (صَالِحٍ مِّنْ بَقِيٍّ) وجود مقدس امام زمان **عجل الله فرجه** است.

پس باعتبار این بیانات امام علیه السلام حمد میکند خدا را برای این وجه که او را در زمره صلحا و شایستگان قرار داده و از شر زمانه چه در (دوران غیبت و چه در هنگام ظهور) محفوظ داشته، نجات و رهائی میبخشد.

امام **عجل الله فرجه** عطف میدهد سپاس خدای را بر این کلام

تعبیری در بند سوم !! (وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ) تعبیر این بیان هم از دو جهت

ارتباط بزمان ظهور آن بزرگوار داشته که معانی

دقیقی را در بر دارد، یکی آنکه در شرح معنای **مستضعفین** از يك جهت آورده اند که آنها که در دنیا حجت بر ایشان تمام نشده و اطلاعی از طریق حق و ایمان پیدا نکرده اند آنها در دسته **مستضعفین**، و در زمان ظهور امام زمان (عج) که این گروه در مسیر هدایت قرار میگیرند، صاحب مقام و رفعت میشوند و همچنین مردمان دیگر آثرمان که در مقابل دستگامهای ظلم و جور ضعیف و ناتوان شده و انتظار فرجی دارند ایشان هم از امام زمان پیروی کرده و ضعف آنان مبدل به نیروی ایمان شده بلند مرتبه میگردند.

و اما از جهت دیگر معنی مستضعفین در اینجا همان معنائی است که شرح آن در تأویل آیه شریفه قبلا گذشت ، که میفرماید : وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ . . . و (در غیبت شیخ) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند که در تفسیر این آیه فرمود : اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا ایشانرا عزیز و دشمنانشانرا ذلیل گرداند و اصولا مستضعفین در هر دسته که باشند در قیام و انقلابی که در ظهور حضرت حجت (ع) برپا میشود آنها صاحب مقام بلند و ارجمند خواهند گردید، پس باین عبارات معانی سپاسگزاری امام علیه السلام از جهت ترفیع مقام ناتوانان روشن و آشکار گردید .

سپاسگزاری امام علیه السلام عطف است بر اینکلام
تعبیری در بند چهارم !! (وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ) که تفسیر آن گذشت ولی
 در تعبیر آن میتوان گفت که این معنا برای
 غوغای زمان ظهور او علیه السلام بسیار صدق دارد ، از آنجهت که تمام سرکشان و تمام
 یاغیان و گردنکشان و همه متکبران بدست قدرت آن بزرگوار و یارانش سرکوب
 و منکوب شده و در هر درجه و مقامی که هستند خوار و خفیف گردیده و با ذلت ازپا
 درآمده و بعقوبت و عذاب ابدی هم گرفتار خواهند شد .

و در اینجا سپاسگزاری امام بر این وجه قابل تطبیق بر بیان قول حق تعالی است
 که در جائی خود را در این مورد ستوده ، و میفرماید : س ۶ ی ۴۵ فَقُطِعَ دَابِرَ -
 الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، یعنی پس بریده شد دنباله گروهی
 که ستم کردند و ستایش از برای خدائست که پروردگار جهانیانست .

از تعبیراتی که در بندهای مورد شرح گذشت این
تعبیری در بند پنجم !! نتیجه حاصل میشود که امام علیه السلام مکمل بیانات
 خود را در يك جمله خلاصه کرده و آن چنین است

که سپاسگزاری خود را باین کلام عطف میدهد (وَيَهْلِكُ مَلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ) گویا این بیان ارتباط کامل بظهور خود آن بزرگوار داشته و احتیاج به توجیه ندارد، از آن جهت که تمام ملوک و سلاطین و فرمانروایان که بلا استثناء در آن زمان حکومت جابرانه دارند هلاک شده و امام زمان علیه السلام دولت حقه و حکومت واحدی بر روی کره زمین تشکیل خواهد داد، آنوقت است که مصداق تأویل آیه شریفه: س ۱۷ ی ۸۳ وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ظاهر میگردد که فرمود: حق آمد و باطل از میان رفت همانا که باطل رفتنی است (و در کافی) هم روایتی است که حضرت باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ فَهَبْتَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ، چون قائم ما ظهور کند دولت باطل از میان میرود.

و از طرف دیگر در این عبارت که امام علیه السلام آخرین کلام خود را به (يَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ) پایان میدهد.

این جمله با ارتباط مستقیم اشاره بهمان آیه شریفه است که بزرگترین آیه و دلیل بر حکومت امام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد که میفرماید: س ۲۴ ی ۵۴ وَ عِدَّةُ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... یعنی خداوند بکسانی که از شما ایمان آورده و عمل نیکو پیشه ساخته اند وعده داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند چنانچه همانند آنها را سابقاً خلیفه کرد و ثابت میدارد دین آنها را که برای آنان برگزید، و ترس آنها را تبدیل به امن کند و اینان هیچگاه شرك نیاورند !!

اگر در تعبیرات مورد شرح خوب توجه شود خواهیم دریافت که در بند اول که امام سپاس میکند بر اینکه خدایتعالی ایمن میگرداند او را. در پایان این آیه شریفه هم خدایتعالی میفرماید وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا بر این اشاره که چون امام زمان (ع) بر سریر سلطنت حقه نشست ترس و خوف و بیم از میان رخت بر بسته و دنیا امن و امان خواهد شد. و میتوان گفت تبدیل خوف به امن تام از زمان گذشته تاکنون نبوده و تا زمان ظهور حضرت ولی عصر هم نخواهد بود، فقط زمانی مصداق آن ظاهر میشود که وجود مقدس آن بزرگوار قیام کرده، و همانطور که رسول

اکرم فرمود (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا) در آنوقت است که امنیت کامل بر سر تاسر عالم حکمفرماست و هیچکس از هیچ جهت خائف نیست .
 در تأویل این آیه شریفه مطالب دیگریست که در شرح فقرات بعد و ارتباط مستقیم به بیان امام علیه السلام متذکر خواهیم شد .



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ نَكَالِ الظَّالِمِينَ

صَرِيحِ الْمُسْتَصْرِخِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ مَعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ .

سپاس و ستایش از برای خدائست که درهم شکننده سرکشان و سرکوب کننده جباران است ، و هلاک کننده و نابود کننده ستمکاران ، و دریابنده ، و کیفر رساننده ظالمان ، و فریاد رس فریاد خواهان ، و مرجع حاجت نیازمندان ، و محل اعتماد و تکیه گاه اهل ایمان است .

بطور کلی این جملات عطف به بیانات قبل بوده و تعبیراتی قریب بهمان مضامین که شرح آنها گذشت در اینجا هم دنبال میشود، یعنی اشاره این سلسله

هنگام ظهور ولی عصر (عج)
تمام اهل ظلم و جور
سرکوب و منکوب خواهند شد !!

از سپاسگزاری بر اینست که هنگام قیام امام علیه السلام و تشکیل حکومت حقه و پایداری امنیت کامل بر سرتاسر عالم بر قرار و گردنکشان همه خوار و ذلیل شده و اهل ایمان ترفیع مقام حاصل مینمایند ، و خلاصه حکومت ظلم و بیداد از تمام مناطق در جهان رخت بر بسته و تمام ستمکاران و بیدادگران سرکوب و منکوب خواهند شد .

از اینجهت به اعتباری سپاسگزاری امام علیه السلام در این فقرات بروجهی است که اشاره بغالب شدن آن بزرگوار بر اهل ظلم و جور و کفر بوده و در واقع بر قراری حکومت عدل و داد را اعلام میدارد .

و این اولین برنامه مأموریت او علیه السلام است که در آن قیام مقدس و انقلاب

خونین بساط فرمانروائی اهل ظلم و جور را درهم شکسته و دنیا را از عدل و داد رونق داده عالمی را گلستان نماید. شاید در همان زمان باشد که اهل ظلم بر ستمکاری خود اقرار کرده و بگویند: س ۲۱ ی ۱۲ **يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱)** ای وای بر ما که بودیم قومی ستمکار، پس در آنوقت تمام گردنکشان و ستمکاران بوسیله آن بزرگوار سرکوب و نابود شده و مصادیق این سپاسگزارها که در این فقرات از دعا آورده ظاهر خواهد شد و نیز در آن واقعه مفهوم واقعی از معنای بیان قول حقتعالی خوب آشکار میشود که فرمود: س ۶ ی ۴۵ **فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** اشاره بر اینکه شکر و سپاس از برای پروردگار عالمیانست که دستگاه ظلم و ستم را بر چید، و بر بیدادگری پایان داد.

از تعبیراتی که گذشت تا حدی شرح موضوع روشن و مصداق معانی بیانات در هنگام ظهور امام علیه السلام آشکار گردید.

دوران روزگار
شاهد درهم شکستن
ستمکاران است!!

ولی صدور این کلام از نظر عمومیت معنا ارتباط

بآیات الهی داشته بخصوص اینکه در سه بند از عبارات مورد شرح به سرکوبی و پاداش اهل ظلم و ستم اشاره رفته است.

در آنجا که عرض میکند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ**؛ سپاسگزاری او **عَلَى** بر این است که خدایتعالی درهم شکننده گردنکشان و ستمکاران است و از عمومیت این عبارت چنین نتیجه گرفته میشود، که نه تنها خدایتعالی در زمان قیام و ظهور امام، یاغیان و طاغیان را منکوب میکند بلکه همانطور که خود فرموده: س ۲۱ ی ۱۱ **وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَاَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ** چه بسا درهم شکستیم ساکنان آبادیهائی که ستمکار بودند و دیگرانرا جانشین ایشان قرار دادیم.

(۱) در جلد ۱۳ بحار علامه مجلسی تأویل این آیه را در قیام و ظهور ولی عصر (عج) آورده، و گفتار علی بن ابراهیم را مدرك گرفته است.

البته دوران روزگار شاهد این معنا بوده و داستانهای اقوام گذشته گواه بر همین است .

و در بند دوم از فقرات مورد شرح که حمد میکند خدا را از اینکه اوسبحانه (مُبِیرِ الظَّالِمِینَ) است باز اشاره کلام بر همان عمومیت معنا میباشد که قرآن مجید در این مورد متذکر شده و جایی میفرماید: س ۱۰ ی ۱۳ **وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ**، یعنی همانا که هلاک کردیم اهل ظلم و بیداد را که در دوران گذشته پیش از شما بودند و حال آنکه آمده بود برایشان رسولانی از برای اتمام حجت بامعجزه های روشن و آشکار، و آنها ایمان نیاوردند پس آنها هلاک و نابود شدند، همانا که چنین است پاداش و کیفر گنهکاران .

و در جای دیگر میفرماید: س ۱۸ ی ۵۹ **وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهَلَكْنَا لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا**، یعنی، و آن شهرها (که داستان آنها را نقل کردیم) نابود کردیم اهالی آنها را در هنگامی که ستم کردند و مقرر کردیم برای هلاکتشان وقتی معلوم و معین .

(و آن موعدی که خدایتعالی برای هلاکت و نابودی اهل ظلم و جور مقرر فرموده تأخیر نخواهد افتاد همچنانکه در انقلاب خونین قیام ولی عصر (ع) بر نامه هلاکت و سرکوبی سرکشان و گردنکشان و ستمکاران بموقع، اجرا خواهد شد، و اشاره کریمه: **«إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ»** بر همین است) .

در شرح این فقرات از دعادوموضوع قابل اهمیت است یکی آنکه دانسته شود که ظالم کیست؟ و قرآن مجید چه کسانی را اهل ظلم و ستم معرفی کرده و دیگر اینکه پاداش ستمکاران و یا در واقع معنی (نکال-

معرفی ستمکاران
از طرف
خدایتعالی

الظَّالِمِينَ) که در بند سوم از فقرات مورد شرح آورده چیست ؟

اما در موضوع اول باید گفت : بطور کلی ستمکاری و پیدادگری از هر نوع که باشد در عالم محسوس و عاملین هر گونه تعدی و تجاوزی را میتوان ظالم خواند ، ولو اینکه کسی ستمکار بر نفس خود باشد ، ولی آنچه را که خدایتعالی در معرفی ستمکاران آورده چنین است که جایی دسته‌ای را بر این وجه معرفی میکند : س ۲ ی ۲۵۴ **وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ** یعنی ناگرویدگان ستمکارانند ، یا آنکه آنها که کفران میورزند و با حکام الهی بی‌اعتنا هستند ایشان ستمکارانند .

و در جای دیگر میفرماید : س ۲ ی ۲۲۹ **وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَاولئك هُمُ الظَّالِمُونَ** ، یعنی آنها که بیرون روند از حدود و مرزی که خدایتعالی مقرر و معین فرموده ایشان ستمکارانند .

و در جای دیگر ستمکاران را چنین معرفی میکند : س ۵ ی ۴۵ **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأولئك هُمُ الظَّالِمُونَ** و آنها که خلاف حکم خدا رأی صادر کنند و یا حکم نکنند با آنچه فر فرستاده است خدا ، یا وضع حق کنند در غیر موضع آن ایشان ستمکارانند (و در آیات دیگر فرموده: ایشان تبهار فاسق و یا کافرند) .

و در جای دیگر بر وجه دیگر میفرماید : س ۴۹ ی ۱۱ **وَمَنْ لَّمْ يَتَّبِعْ فَأولئك هُمُ الظَّالِمُونَ** ، یعنی هر کس (و آنانکه) توبه نکنند از امور منبیه و بجای طاعت معصیت ورزند و یا نادم نشوند از کردار زشت و ناپسند، آنان ستمکارانند .

و خلاصه خدایتعالی ستمکارتر از تمام مردم آنها را معرفی میکند که بر او سبحانه و تعالی شرك آورده باشند و یا دروغ و افترا بر او بسته باشند و یا انکار پروردگارش را کرده باشند و یا آیات او را تکذیب کنند ، همچنانکه در چند مورد از قرآن مجید با بیانات گوناگون در شأن آنها فرمود : س ۶ ی ۲۱ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ** یعنی ، کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ بنده خدا و یا آیات او را تکذیب کند ، و سپس در پایان آیه میفرماید : **إِنَّهُ لَا يفلحُ الظَّالِمُونَ** یعنی (حقیقت آنست) که رستگار نشوند ستمکاران ، بلکه از این بالاتر آنکه خدایتعالی لعنت بر این گروه فرستاده و در جایی میفرماید : س ۱۱ ی ۱۸ -

اَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ، بدانید که لعنت خدا بر ستمکاران است ، یعنی آگاه باشید که ستمگر از رحمت خدا دور است .

و اگر خوب بدقت در آیات قرآنی توجه حاصل شود خواهیم دریافت که خدایتعالی اصلاً هیچگونه نظر لطف و محبتی باهل ظلم و ستم نداشته و حتی اگر خصوصیت و صفات نیکوئی هم داشته باشند باز با آنها توجهی ندارد همچنانکه صراحتاً میفرماید : س ۳ ی ۱۴۰ . وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ، خدا دوست ندارد ستمکارانرا ، و از همین جهت است که این گروه در مسیر هدایت قرار نمیگیرند و کریمه : س ۲ ی ۲۵۸ (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) مشعر بر همین معنا است ، بلکه خدایتعالی - ستمکارانرا مهلت میدهد و بخود وامیگذارد تا شاید بعواقب کار خود بیاندیشند ، و اینکه جائی میفرماید : س ۱۴ ی ۲۷ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ، دلیل بر همین است یعنی با آنکه مقدمه ظلم و ستم در اختیار خود بندگان است و آنها خود براه حق نمیگرایند ، خدا آنها را بخودشان وا میگذارد که هر آینه اگر از راه ستمکاری باز ایستند و حتی يك لحظه توجه خود را بخالق خود معطوف دارند بلا تردید در مقام هدایت و ارشاد قرار گرفته و راه را دریابند همچنانکه فرمود : س ۲۹ ی ۶۹ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا .

از بیاناتی که گذشت معلوم گردید چه گروهی از مردم را خدایتعالی ستمکار معرفی کرده و چرا از رحمت و اسعه او دورند ، اکنون باید دانست که پاداش و کیفر آنها از نظر قرآن مجید چیست؟

پاداش و کیفر ستمکاران
از نظر
قرآن مجید !!

در اول باید این توجه را حاصل کرد که ستمکاران باید بدانند خدایتعالی از کردار و رفتار آنها بی خبر نیست ، همچنانکه خود میفرماید : س ۱۴ ی ۴۱ ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ، اشاره بر اینکه میندازید که خدا غافل و بی خبر است از کردار ظالمان بلکه آنها را مهلت

میدهد تا روزیکه خیره شود چشمها در آن روز از مشاهده احوال (روز رستاخیز)
 روزیکه در آن روز ستمکاران هیچ یار و یآوری ندارند که فرمود : س ۴۲ ی ۸
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ .

و اصلاً خدایتعالی پاداش اهل ستم را به بدترین وجهی قرار داده و شکنجه‌های
 دردناک برای آنها مهیا ساخته است و اگر حقاً گروه ستمکاران از کردار خود نادم
 نشوند و دمی با خود نیابند و از این جهان بامظالم خود در گذرند ، دیگر در آن روز
 که فرمود : س ۴۰ ی ۵۲ **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ
 الدَّارِ** معذرت ایشان هیچ سودی ندهد و از برای ایشانست دوری از رحمت و بدی
 جایگاه ، یعنی آنها در آن اقامتگاه دائم در عذاب و شکنجه بسر میبرند ، همچنانکه
 در جای دیگر فرمود س ۴۲ ی ۴۵ **أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ** ، آگاه باشید که
 ستمکرانند هر آینه در شکنجه ای پایدار و در جای دیگر بوجه دیگر فرموده :
 س ۱۴ ی ۲۲ **إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ .**

و حتی سوء عاقبت کار آنها در حدی است که خدایتعالی با بیان دیگر در شان
 آنها فرمود س ۴۳ ی ۶۵ **قَوِيلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلِيمٍ** ، یعنی ، پس
 وای بر آن کسانی که ستم کرده اند ، از عذاب روز رستاخیز که دردناک است .

خلاصه آنکه خدایتعالی از کردار و رفتار ستمکاران چشم پوشی نکرده
 و همانطور که فرمود : س ۴ ی ۸۴ **وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا** ، آخر الامر آنها
 را به سزای خود به سختترین عقوبت خواهد رسانید ، و اهل ظلم و ستم باید بدانند
 که دیر یا زود به مکافات کردار خود خواهند رسید و آگاه باشند که در پایان کار
 بازگشت آنها بدوزخ خواهد بود همچنانکه فرمود : س ۲۶ ی ۲۲۷ **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ
 ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .**

پس باید گفت حمد و سپاس از برای خدائست که این چنین جزا دهنده و کیفر
 رساننده ستمکاران است .

در دو بند از فقرات مورد شرح نامهای الهی بقالب

دعا در آمده است ، همچنانکه در جوشن کبیر

آورده : يَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَيَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ

ای فریاد رس فریاد خواهان و ای دریابنده

فرار

از حکومت حق

میسر نیست !!

گریزندگان ، و در شرح (مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ) ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین سخنانی

آورده اند ، که معلوم میدارد : فرار از حکومت حق میسر نیست همچنانکه حضرت

سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرض میکند : هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ ، اشاره بر اینکه

خدایا گریز انم از تو بسوی تو ، یعنی گذشته از اینکه فرار از حکومت تو میسر

نیست ، پناهگامی هم جز درگاه تو وجود ندارد و گریز گامی هم در خطه فرمانروائی

تو نباشد ، از هر طرف که روی بگردانیم باز بسوی تو روی آوریم و از هر مرزی

که بگذریم باز بسرحد حکومت تو برخورد کنیم ، چه خوب فرمود علی علیه السلام در

دعای کمیل : وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ ، در دائره حکومت تو امکان فرار

نیست ، باید هم چنین باشد ، و امر هم چنین است که از عذاب او سبحانه و تعالی باید

بسوی خود او گریخت ، قرآن مجید هم اشاره بر همین فرموده : س ۵۱ ی ۵۰ فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ، یعنی پس فرار کنید بسوی خدا که من شمارا ترساننده آشکارم .

و چون خدایتعالی میداند که گریز گامی جز بسوی درگاهش وجود ندارد و هر

گریزانی جای دیگر ندارد که فرار کند ، امر فرمود که بسوی خودش فرار کنند

و در صحیفه سجادیه این بیانرا بر معنای دیگری پرورانیده عرض میکند : وَلَوْ أَنَّ

أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ ، یعنی و اگر کسی میتوانست

از پیشگاه پروردگار خود بگریزد من سزاوار ترین مردم بودم بگریختن از تو ،

و عبارت دیگر عرض میکند : اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَ مُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ

خدایا همانا که تو جوینده منی اگر بگریزم و دریابنده منی اگر فرار کنم

یس بکجا میتوان رفت و به چه کس میتوان پناه برد ، و لذا باید گفت سپاس

وستایش از برای خدائست که دریابنده گریزندگان است و در بر گیرنده بی پناهان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنَ خَشِيَّتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوَاتُ وَتَرْجَفُ الْأَرْضُ وَعِمَارُهَا

وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَمَنْ يَسْبِحُ (۱) فِي غَمْرَاتِهَا .

ترجمه : سپاس و ستایش از برای خدائست که از ترس او مینالند و میلرزند آسمانها و ساکنان آن .

(وسپاس از برای خدائست که از ترس او) میلرزد زمین و اهل آن (و آنچه در آن ساکن است) .

(وسپاس از برای خدائست که از ترس او) موج بردارد دریاها و هر که شناور است در گردابهای آنها ، یعنی دریا و آنچه در اعماقش فرورفته است از هیبت و عظمت او جوشان و خروشانند .

تفسیر - در شرح این فقرات از دعا چند موضوع قابل بحث است ، اول آنکه خشیت چه معنی دارد ؟ ، دوم آنکه آیا ناله آسمان و ساکنان آن چگونه است ؟ در حالیکه بعضی اجرام و اجسام آن در ظاهر بی روحند و بعضی باروح ، سوم آنکه آیا ساکنان آسمانها کیستند ؟ ، چهارم آنکه آیا نالش این چرخ گردون و ساکنان آن از زمان خلقت آنها بوده یا در حال حاضر و وضع موجود است و یا آنکه اشاره به پایان این جهان و ظهور رستاخیز است ؟

با آنکه خوف و خشیت در اصل لغت به يك معنی آمده ولی گفته شده است که خشیت در معنا مرتبه ای دارد که بالاتر از خوف است و آن عبارت از سخت ترسیدن و زیاد منقلب شدن از

موضوع اول
خشیت مرتبه ای بالاتر از
خوف است

حال عادی بحالت بی‌تابی و بی‌قراری است .

و کلمه خشیت بیشتر در مورد خوف شدید بندگان از ساحت مقدس کبریائی و عظمت پروردگاری استعمال میشود . همچنانکه خدایتعالی در جائی میفرماید :
 س ۳۵ ی ۲۸ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ یعنی همانا که بندگان عالم و دانا از خدا میترسند و در جای دیگر بر وجه دیگر میفرماید: س ۵ ی ۴۴ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ . . . یعنی پس مترسید از مردم و بترسید از من ، و امام علی بن -
 الحسین (ع) در مقام دعا چنین تقاضا دارد که وَ خَشِيَّتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اشاره بر اینکه، پروردگارا ، همچنان مرا شبانه روز تا مادام در این جهان باقی هستم در حالت خوف و بیم قرارده (تا از ذکر تو غافل نباشم) .
 و استعمال خشیت در این فقره از دعا (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشِيَّتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوُ وَ سُكَّانُهَا) که هم در باره مخلوق ذی روح وهم غیر ذی روح آمده ، همان معنائی را میبخشد که اشاره بآن شد ، یعنی با آن حالت مخصوص حیاتی که در تمام اشیاء و اجسام در عالم موجود است (و بعداً شرح آن بیاید) مرتبه شدید خوف در آنها ایجاد میشود ، و بطور کلی میتوان اینطور معنا کرد که خشیت حالتی است در نفس موجودات که از شعور به بزرگواری و عظمت پروردگار عالم برمیخیزد ، و در مورد شعور در اشیاء و اجسام بحثی جداگانه است که بعداً اشاره‌ای بآن خواهد شد .

این موضوع قابل دقت است که آیا

چگونه آسمان و ساکنان آن و یا

اجرام سماوی میتوانند ناله و فریاد

کنند ، قبل از آنکه وارد این بحث

شویم لازم است توجه خواننده را بموضوعی جلب نمائیم که راز این معما را آشکار

مینماید .

قرآن مجید در چند مورد میفرماید : يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

موضوع دوم

آیا ناله آسمان چگونه است و معنی

(تَرَعَدُ السَّمَاوُ وَ سُكَّانُهَا) چیست ؟

و در جایی هم بعبارت دیگر میفرماید : س ۱۷ ی ۴۴ **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** اشاره بر اینکه تسبیح میگویند خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و اصلاً نیست هیچ موجودی از مخلوقات مگر آنکه تسبیح میگویند خدا را و بیایکی یاد میکنند او را، و چنین گفته شده است که تسبیح صاحبان عقل بزبان است و تسبیح غیر ایشان بظلال : کقوله تعالی : **« وَظِلَالِهِمْ بِالْغَدْوِ وَالْأَصَالِ »** یا با آنچه در آنهاست از ادله داله بر وحدانیت او و بر صفات جلال و نعوت کمال او که بآن از جمیع خلق متباین گشته است .

امام قشیری ، گفته است : که تسبیح گویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بزبان حال، و سلیمی، از ابوسفیان مغربی نقل میکند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میکنند اما نشنود و فهم نکند مگر عالم ربّانی که گوش دل او گشاده باشد .

و چنین گفته اند که هر ذره از ذرات موجودات را زبانیست ملکوتی که به تسبیح و حمد حضرت خداوند مطلق ناطق است .

پس همانطور که تمام اشیاء و اجسام و موجودات در عالم باین کیفیت که شرح آن گذشت تسبیح و تحمید پروردگار عالم را بجای می آورند همانطور هم نیرو و احساساتی در آنها موجود است که میتوانند از نهاد خود ناله بر آورند، میتوانند بزبان حال فریاد کشند، میتوانند در مقابل عظمت کبریائی خاضع و خاشع باشند .

آنها که بمعارف الهی آشنائی دارند این موضوع را خوب درک کرده همچنانکه سید العارفین امیر المؤمنین علی **عليه السلام** در مقام دعا عرض میکند : **وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ** که همه چیز در مقابل عظمت او فروتن و بیمقدارند چون همه اشیاء میکنند ؛ و معلوم است که ممکن بخودی خود نیست است ، و بسبب علت هست میشود و چون رشته هستی تمام موجودات در اختیار قدرت اوست و هیچ چیز هیچ قدرتی ندارد بنابراین تمام اشیاء خوار و بیمقدارند : **(فَسُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ)** پس زمانی که در موجودات و تمام اشیاء در عالم حالت خضوع و خشوع و ذلت باشد بلاشك حالت

خوف و خشیت هم وجود دارد ، و از اینجهت است که امام علیه السلام سپاس میکند خدا را
بر اینوجه : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوَاتُ وَسُكَّانُهَا .**

بطور کلی میتوان گفت : تمام کراتی که در
کهبکشانها وجود دارند و تمام اشیاء و مخلوقات که
در عالم فضا یا در داخل کرات آسمانی وجود
دارند چه مرئی و چه نامرئی همه جزء ساکنین

موضوع سوم
آیا ساکنان آسمانها
کیستند ؟ !!

آسمانها بشمار میروند .

ولی شاید ارتباط کلام مورد شرح بهمان عالم ملکوت باشد که قرآن مجید
موجودیت آنها را در ماوراء این عالم تصریح کرده و باعتبار دیگر سکونت آنها را
در آسمانها تأیید نموده است ، همچنانکه میفرماید: س ۱۷ ی ۹۵ **قُلْ لَوْ كَانَفِي
الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مَطْمَئِنِينَ لَنزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا سَوِيًّا ،** یعنی بگو
اگر بجای آدمیان در زمین ملائکه بودی که راه میرفتند به آرامش هر آینه
میفرستادیم برایشان از آسمان فرشته ای را که پیغمبر باشد بر آنها یعنی پیغمبری
از جنس خودشان (و چون در تفسیر آیه شریفه مراد از سکونت ملائکه در آسمان
است به ترجمه اکتفا کردیم) و همچنین در موارد دیگر میفرماید: س ۱۵ ی ۸
مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ . . . و در جای دیگر : **تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ . . .**
که معنی حاکی از این است .

نزول ملائکه از ماوراء این عالم امری مسلم است و سکونت آنها خارج از
این عالم خاکی است (اگر چه مأموریت بعضی از آنها در زمین باشد) و از طرف دیگر
شاید ارتباط فقره مورد شرح از دعا که عرض میکند : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ
تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا ،** باین آیه شریفه بستگی داشته باشد که میفرماید: س ۱۳ ی ۱۳
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ . . . اشاره بر اینکه تسبیح میگوید

رعد به سپاس و ستایش او، و ثنا گویند فرشتگان از ترس او (۱) پس از اینجهت میتوان گفت که عالم ملکوت و ساکنین آسمانها از ترس عظمت باریتعالی به تسبیح و ثنای او در ناله و آوازند.

و گذشته از اینها هیچ بعید نیست که در آسمانها و کرات دیگر مخلوقاتی وجود داشته باشند که جنبه ملکوتی نداشته و اجسامی مرئی مانند مخلوقات زمینی داشته باشند و امکان کشف این موضوع شاید جزء برنامه ای باشد که ساکنان کره خاکی بتوانند بهمین زودیها از آن آگاهی حاصل نمایند چون بطور تحقیق باید گفت: این جهان باعظمت که در هر کهکشان آن میلیارد ها خورشید منظومه های شمسی تشکیل داده اند اینها عبث و بیهوده خلق نشده و همچنان خشک و خالی نیست و امکان ملیونها فرم خلقت به اطوار مختلف در آنها تصور خواهد شد که همه در تسبیح و تحمید پروردگار عالم بوده و خاضع و خاشعند.

در تفسیر بند دوم از فقرات مورد

شرح که جمله، (و تَرْجُفُ الْأَرْضُ -

وَعُمَارُهَا) را عطف بمقام خوف و خشیت

داده است در آن نکاتی بکار رفته که

موضوع چهارم

آیا نالش چرخ گردون و ساکنان آن و

لرزش زمین اشاره بظهور رستاخیز است؟!

اکنون یادآور میشویم.

اولا اگر منظور از لرزش زمین در ظاهر امر و بر مرور ایام روزگار باشد،

(۱) با آنکه دانش امروز ثابت کرده است که رعد و برق در اثر برخورد و از ترکیب در نوع نیروی الکتریکی (مثبت و منفی) که در ابر موجود است ایجاد میشود ولی همانطور که خدایتعالی نسبت تسبیح کردن را بهمه چیز داده (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) لذا در اینجا هم گفته شده: يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، و این کلام از نگارنده است که در باطن امر زمانیکه غرّش رعد شنیده میشود اگر گوش دل را باز کنیم خواهیم دریافت که آن صدای مهیب و با عظمت میگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ! ! ! سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ! ! !

میتوان گفت همان زمین لرزه‌هایی که در هر گوشه و کنار در کره زمین روی میدهد مصداق خوف و خشیت نفس حیاتی زمین را از مقام عظمت پروردگاری میرساند .

گرچه از نظر علوم ثابت است که زمین لرزه‌ها در اثر آتش فشانی و عوارض دیگر ایجاد میشود و بروز آن بستگی بعلم و عوامل مخصوص دارد ولی با توجه به مطالبی که در (موضوع سوم این بحث) گذشت و با آن حالت روحی و عوالم حیاتی که در تمام اشیاء و اجسام بطور مختلف موجود است ، علائم خوف و خشیت در زمین وساکنان آن بوسیله همان زمین لرزه‌ها ظاهر شده و معنی (وَتَرَجُّفُ الْأَرْضِ وَعِمَارُهَا) را آشکار مینماید .

و اما آنچه در فقرات مورد شرح مصداق نزدیکتری باصل موضوع دارد ارتباط غیر مستقیمی است که معنای (وَتَرَجُّفُ الْأَرْضِ وَعِمَارُهَا) را بآیات الهی پیوند داده و اشاره کلاماً بداستان قیامت و وقوع رستاخیز میرساند ، همچنانکه خدایتعالی در جایی میفرماید: س ۷۳ ی ۱۴ یَوْمَ تَرَجُّفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً یعنی روزیکه بلرزه در آید زمین، و کوه‌های با آن عظمت از هیبت آن روز چون گرد و غباری در هوا منتشر و از مکان خود جا کنده شوند و نزد آنحال تمام آنچه در روی زمین است از عمارات و آسمان خراشها متزلزل و درهم ریخته شوند و در جای دیگر میفرماید: س ۷۹ ی ۶ یَوْمَ تَرَجُّفُ الرَّاجِفَةُ ، تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ . . . این آیه هم در مورد وقوع و ظهور رستاخیز است که تفسیری بتفصیل دارد ، و حاصل معنی اشاره بر اینستکه : روزی بیاید که در امر آفرینش تحول عظیمی ایجاد شده و از خوف و خشیت خدایتعالی اوضاع عالم دگرگون شده ، گردش افلاک حالت غیر عادی بنخود گرفته و حتی کرات آسمانی نیروی جاذبه خود را از دست داده از مدار خود خارج شوند و زمین بزمین دیگری تبدیل گردد که فرمود: س ۱۴ ی ۴۹ یَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ . . . و در آنروز آسمان همچنان همانند فلز گداخته و از هم شکافته شود و کواکب فرو ریزند همانطور که فرمود: س ۸۲ ی ۱ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ و نیز آفتاب درهم پیچیده

و انتشار و انبساط نور آن از آفاق زائل گردد و ستارگان و اطراف فضا تیره و تاریک شده و معنای: س ۸۱ ی ۱ *إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ*، ظاهر گردد و تنها نوری خدایتعالی بیافریند که در آن عالم پرتو افشان باشد که فرمود: س ۳۹ ی ۶۹ *وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا .*

و این ماجرائی بسیار عظیم است که قرآن مجید با بیانیهای گوناگون آیاتی بسیار آورده و از اولین واقعه رستاخیز و نخستین اعلام تحول این جهان و آغاز جهان دیگر صحنه‌هایی را مجسم ساخته و معلوم میدارد که در آن واقعه حتی مخلوقات آسمانی هم از ترس و خشیت بیهوش شده و حالت جزع و فزع را پیدا میکنند. همچنانکه فرمود: س ۳۹ ی ۶۹ *وَ تَفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ . . .* و در جای دیگر: س ۲۷ ی ۸۹ *وَ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ . . .* اشاره بر اینکه چون دمیده شود در صور بیهوش شوند و بجزع و فزع درآیند از خوف و خشیت، اهل آسمانها و زمین، و این جریان از نظر قرآن مجید اهمیت بسزائی دارد که خدایتعالی آیاتی بسیار در این مورد آورده و صحنه‌هایی را از آن ماجرا آشکار کرده است که نگارنده بقدر توانائی خود در کتاب (سر نوشت انسان) بآیات مربوطه اشاراتی کرده و اصلاً چند فصل از آن کتاب را اختصاص باین موضوع داده است .



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ .

سپاس و ستایش از برای خدائست که راهنمایی کرد ما را باین (ایمان - دین توحید) و اگر ما راه نمی نمود راه را نمی یافتیم .

این بند از دعا عیناً از قرآن مجید اقتباس شده و در شأن اهل

ایمان است که زمانیکه وارد بهشت میشوند و آن منازل رفیع

و مناظر زیبا را مشاهده مینمایند بیان قول آنها چنین است

که میگویند: س ۷ ی ۴۲ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ . . . ولی اینکه امام علیه السلام این آیه شریفه را بقالب

دعا در آورده از نظر اهمیت خاصی است که شاید معانی صدها آیات قرآنی را در آن

فشرده و اصلاً بابی را در امر هدایت و راهنمایی حقتعالی گشوده است ، که اکنون اگر

خواننده عزیز توجه داشته باشد اسرار و رموزی را که در این امر مهم نهفته شده

و مربوط به حقیقت ایمان است متذکر خواهیم شد .

در مرحله اول باید گفت که آیا معنی هدایت چیست ؟! اهل دانش چنین

گفته اند که هدایت بمعنی دلالت و ارشاد و راهنمایی است و هدایت از طرف خدایتعالی

نسبت به بندگان زیادتی الطاف است و همچنین افاضه قوی که بسبب آن بنده متمکن

میشود بر مهتدی شدن بمصالح خود ، چون قوه عقلیه و حواس باطنیه و مشاعر ظاهره

و دانا شدن بامر حق و باطل که صلاح و فساد خود را تمیز داده و راه صواب پیش گیرد ،

و باز گفته اند که هدایت نشان دادن مقصد و ارائه طریق است .

و اما باید دانست که منظور از ایراد این بیان باعطف توجه بآیه مورد بحث

چه بوده آیا منظور از هدایت ، راهنمایی به بهشت است ،؟ آیا راهنمایی در امر

معنی

هدایت

چیست ؟!!

ولایت است؟، آیاسپاسگزاری امام بر این وجه، سپاس از راهنمایی بصبر و شکیبائی در زمان غیبت است، یا آنکه سپاس او علیه السلام از راهنمایی به حقیقت ایمان و توحید و دین بوده است.

گرچه ذکر این آیه شریفه در موارد دیگر هم تعلیم داده شده که از جمله در اذن دخول های اماکن مشرفه و حرم های ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین هم خوانده میشود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا... واز صراحت معنا چنین برمی آید که حمد از برای خدائست که راهنمایی کرد ما را به حقیقت ایمان و توحید و آنچه سبب دخول در بهشت است.

با آنکه ظاهراً این قسمت از آیه شریفه که بقالب دعا ریخته شده بسیار ساده و روان است ولی در معنای قدری مورد اهمیت است که رکن مهمی از ارکان خداشناسی را در بر گرفته و شاید اساس و پایه مسئله ایمان بآن پیوستگی داشته باشد و در این مورد آنچه نگارنده تحقیق کرده است تاکنون حق این مطلب ادا نشد و شرحی جامع بر آن نیامده است، اکنون با آنکه در اثر تراکم مطالب رعایت اختصار از دست برفته کوشش شده است که به بعضی از آیات مربوط که متمم و مفسر این آیه شریفه است اشاره ای کرده تا حقیقت امر هدایت کاملاً روشن و اهمیت بیان امام علیه السلام آشکار گردد.

قرآن مجید در جایی اشاره کلام را بر طریقی آورده که گویا خدایتعالی بر خود واجب کرده است راهنمایی بندگانش را.

هدایت و راهنمایی
بر
خدایتعالی است!!

در سوره اللیل آیه ۱۲ میفرماید: إِنَّ عَلَيْنَا

لَلْهُدَى، ، اشاره بر اینکه همانا بر ما واجب است راه نمودن یعنی حکمت و مصلحت ما مقتضی آنست که مردم را هدایت کنیم، و در جای دیگر باین دیگر میفرماید: س ۸۸ ی ۳ وَالَّذِي قَدَدَ فَهْدَى، بر این تفسیر که آن خدائیکه آفرید همه را و مقدر

ساخت آنچه صلاح است پس راه نمود و شناسا ساخت هر کس را به آنچه که مایه سعادت اوست .

بنابراین هر چیز بعد از انجام یافتن خلقتش بایک هدایت الهی بطرف مقاصد وجود و کمالات دانش رهبری میشود همچنانکه در جای دیگری فرمود : س ۲۰ ی ۵۰
الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى .

با آنکه خدایتعالی امر هدایت را تعمیم داده است

هر کس بخدا روی آورد

که بطور کلی تمام مخلوقات از راهنماییهای

در مسیر هدایت

اوبر خوردارند ، ولی از نظر آگاهی وتوجه بیشتر

قرار میگیرد

واینکه بندگان آمادگی وشایستگی برای حصول

توفیق در پذیرش هدایت پیدا کنند ، لذا این امر را موکول به تقاضا کرده و مثل

اینکه فرموده است : راه را بخواهید تا بشما بنمایانم ، همچنانکه میفرماید : س ۲۹

ی ۶۹ **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** ، یعنی آنانکه کوشش نمایند در

حق ما ؛ یا روی بما آورند برای پی بردن بحقایق ، ویا با نفس اماره وشیطان در مقام

مجاهده بر آیند ، هر آینه راهنماییم ایشانرا براه خیر و صواب .

و در جای دیگر بایان دیگر میفرماید : س ۳ ی ۱۰۱ **وَمَنْ يَعْتَصِم**

بِإِلَهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی هر کس چنگ زند بدین خدا و ملتجی

باو شود پس همانا که راهنموده شود بسوی راه راست و مهتدی گردد .

و همچنین است مضمون آیه شریفه که میفرماید : س ۶۴ ی ۱۱ **وَمَنْ يُؤْمِن**

بِإِلَهِ يَهْدِ قَلْبَهُ . . یعنی هر کس ایمان آورد بخدا راهنماید خدا دل او را ، یعنی

ثابت گرداند دلاو را بر ایمان و مزیت لطف را براو کرامت فرماید .

آنهاییکه اجابت نمایند دعوت حقتعالی را

هر کس را

و پذیرند راهنمایی های او را و ایمان آورند

خدا هدایت کند

با آنچه وسیله رستگاری آنهاست پس ایشان راه

اوراه حقیقی را یافته است !!

یافته اند براه حقیقت و راست همچنانکه درجائی

میفرماید : س ۷ ی ۱۷۷ **مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَبِهِدَىٰ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** ، اشاره بر اینکه هر کس را خدا بیتعالی بهدایت او حکم کند مهتدی شود و هر کس را بضاللت حکم فرماید زیانکار شود ، و یا بر تفسیر دیگر ، هر که را در آخرت راه بهشت باو نماید مهتدی شود و هر که را بطریق دوزخ کشد در وادی ضاللت معذب شود ، و آنها را که خدا فروگذارد ، از جهت عناد و خودسری ایشان است که فیض الطاف از آنها باز داشته میشود .

در تفسیر (المیزان) آورده : که هدایت وقتی حقیقتاً هدایت است و آثار هدایت بر آن مترتب میشود که در آن خداوند هم مشیت داشته باشد و گرنه صرف صورت است و حقیقتی ندارد و همچنین است امر ، در اضلال . . .

همانطور که قبلا گذشت خدا بیتعالی توفیق میدهد

و راهنمایی مینماید آنها را که شایستگی پیدا

کرده و برای قبول هدایت آماده شده‌اند ، یعنی

آنها را که بجانب او رو آورده‌اند و آنها را که

میخواهند و میگویند : س ۲ ی ۵ **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** آنها را راهنمایی میکند

و دعوت میکند بسوی دارالسلام که بهشت است همچنانکه فرمود : س ۱۰ ی ۲۵

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، یعنی اهل

ایمان را میخواند بسوی بهشت و راهنمایی میکند براه راست که دارالسلام است یا

راهنمایی میکند بایمان و تقوی که موصل بدارالسلام است .

و هر کس را که علم ازلی تعلق گرفته باشد که مشمول لطف و توفیق گردد

بطریق نجات خواهد شتافت که آن مقام هدایت است و هر کس را که میدانست بجهت

فرط استکبار و انکار از آن منتفع نخواهد شد او را در وادی خذلان سرگردان دارد

و از سعادت هدایت محروم نماید ؛ و شکی نیست که انبیاء و اولیاء خدا مشمول همین

هدایت مخصوص بوده که میفرماید : **(يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)** چون در جایی در شأن ایشان

میفرماید: س ۶ ی ۸۷ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، یعنی و راه نمودیم و ثابت داشتیم ایشانرا براه راست که دین حق است و سپس در پیرو آن میفرماید: ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ . . . این است هدایت خدا که رهبری کند به آن هر که را خواهد ، و در مجمع البیان آورده که مراد بهدایت در اینجا ارشاد است بصواب به نصاب اذله که مشترك است میان مؤمن و کافر .

هر کس را که خدا بخواهد بطریق حق شناسا گرداند بگشاید دل او را برای قبول اسلام ، همچنانکه میفرماید: س ۶ ی ۱۲۵ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ . . . و از این

چه کسانی
حقیقت هدایت را
دریافته اند !!

بیان معلوم میشود که حقیقت هدایت راهنمایی باسلام است و تأیید این کلام را پیرو همین آیه شریفه آورده که میفرماید: وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی و هر کس را که خواهد فروگذارد او را از طریق ایمان ، سینه او را تنگ گرداند بطوریکه اصلا سخن حق را نپذیرد و از آن امتناع نماید همچنانکه گویا از قبول سخن حق بسوی آسمان میگریزد و نمیخواهد آنرا بپذیرد ، و از اینجهت است که خدایتعالی پلید میدارد کسانی را که ایمان نمی آورند .

در قرآن مجید در بیشتر از موارد است که نتیجه هر عملی را که از آدمی صادر میشود بازگشت آنرا بخود او میدهد ، اگر کسی نیکوئی کرد نتیجه آنرا خود در می یابد و اگر بدی کرد نتیجه

هر کس که
راهنمایی پذیرد
برای خود سود برده است !!

همان بدی است همچنانکه میفرماید: س ۴۱ ی ۴۶ مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ، و همچنین: س ۴۷ ی ۳۷ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ، و کریمه:

س ۱۷ ی ۷ **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا** ، که این آیات معلوم میدارد نتیجه و برگشت هر عمل بنفس انسانی است و شاهد کلام در این است که خدایتعالی در امر هدایت هم میفرماید: س ۲۷ ی ۹۴ **فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ** اشاره بر اینکه پس هر کس راه یابد بسبب متابعت در احکام و در امر دین پس جز این نیست که راه مییابد برای نفس خود یعنی منافع آن که ثواب اخروی و برکت دنیوی است بوی باز گردد .

اگر خدایتعالی بخواهد تمام افراد عالم را در يك
امت واحد قرار دهد و یا آنکه همه را اهل هدایت
و ایمان قرار دهد میتواند برای او سبحانه و تعالی
هیچ اشکالی ندارد ، ولی تشکیلات و انتظامات

خدایتعالی میتواند
همه را هدایت کند
ولی . . . !!

عالم چنین اقتضا دارد که بندگان خود را در این امر مکلف سازد و آنها را باختیار خود گذارد و همه را در مراحل آزمایش قرار دهد تا منظور خلقت را بر آنچه مقرر داشته عملی گردد ، همچنانکه میفرماید: س ۵ ی ۴۸ **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْكُمْ** ولی شاهد کلام در اینجا همان بیان قول حقتعالی در مقام هدایت است که میفرماید: س ۶ ی ۱۴۸ **قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ**

یعنی بگو ایشانرا (آنها که نمیتوانند اثبات حجت بر مدعای خود کنند) که مر خدا یراست حجتی رسیده بنهایت صحت و متانت و قوت ، پس اگر خواستی خدا شمارا براه راست راهنماید و بقهر و جبر بر ایمان دارد هر آینه راه مینمود، ولی شما را موظف به تکلیف کرد (چون تکلیف منافی جبر است) و معنی تکلیف به اعتباری معنی اختیار است .

خدایتعالی تعمیم داده است راهنمایی خود را بر همه مردم چه مطیع و شاکر باشند و چه کافر و ناسپاس، و همه را زمام اختیار در قبول ایمان و یا پذیرش کفر داده است همچنانکه میفرماید:

ارائه طریق بر خدایتعالی است
و مسئول پذیرش آن
بندگان هستند

س ۷۶ ی ۳: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** یعنی همانا راه نمودیم او را راه راست یا سپاس دارنده است چون مؤمن موحّد، و یا ناسپاس است چون کافر جاحد.

پس هدایت مخصوص همه مردمان است چه شاکر و چه کافر و همه را زمام اختیار ایمان و کفر داده همچنانکه در جای دیگر فرمود: **فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ**، پس اگر کسی بآنچه مأمور است اطاعت نکند و بجهت عناد بر کفر خود اصرار و رزد حجت بروی تمام شده است.

در مرحله اول باید گفت آنهاییکه روی بجانب خدا نمی آورند، آنهاییکه به پروردگار خود بی اعتنا هستند، آنهاییکه آیات او ایمان نمی آورند

چه کسانی
در مسیر هدایت
قرار نمیگیرند!

در مسیر هدایت قرار نخواهند گرفت همچنانکه میفرماید: س ۱۶ ی ۱۰۴ **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**، یعنی، همانا آنانکه نمیگروند و ایمان نیاورند به کتاب خدا و بجهت فرط عناد گواهی نمی نمایند آیات او را، راه ننماید خدا ایشانرا به نجات، که وصول بجنات است.

و در مرحله دوم باید باین موضوع توجه داشت که با وجود اینکه خدایتعالی در آیات بسیاری آورده (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) یعنی هر که را خواهد هدایت میکند. این نکته قابل اهمیت است که آیا چه کسانی را هدایت میکند و چه کسانی را سلب توفیق مینماید، اکنون با توجه بقسمتی از آیات که بطور فهرست اشاره میشود این

موضوع کاملا روشن میگردد .

قرآن مجید در موارد مختلف این عبارات را بجای خود ذکر فرموده : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الكَافِرِينَ - لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ - لَا يُصَلِّحْ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ - لَا يَهْدِي كَيْدَ الخَائِنِينَ - لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ - لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ** ، حال معلوم گردید چه کسانی در مسیر هدایت قرار نمیگیرند البته هیچگاه برای صالحین و متقین و پرهیزگاران گمراهی روا نیست و ستمکاران و معاندین و دروغگویان و اهل فسق خود همیشه در وادی ضلالت هستند ، چون مقدمه اضلال با اختیار خود آنها جاری میگردد ، و الا خدایتعالی همه را مشمول الطاف قرار داده و راهنمایی کرده و هدایت را تعمیم داده است یعنی ارائه طریق بوسائل گوناگون نموده و دیگر از وظیفه و تکلیف بندگان است که منحرف نشوند ، و از همین جهت است که خدایتعالی در باره واگذاری اهل ستم و فسق میفرماید : **وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ، يَا ، كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ،** یعنی در واقع روشن گردید که خدایتعالی چه سنخ از بندگان را هدایت کرده و چه سنخ در مسیر گمراهی قرار میگیرند ، و این معنا اهل جبر را قانع مینماید که مقدمه هدایت و اضلال در اختیار خود بندگان است و علت اینکه خدا ستمکاران و دروغگویان و اهل فسق را راهنمایی نمیکند همان ظلم و دروغ و فسق ایشان است (که ناشی از خودشان است) چون ظلم و انحراف از طریقه عدل موجب گمراهی و نرسیدن بمقصد است و در بعضی از تفاسیر هم اشاره معانی آیات بر این است که خدایتعالی کافر و فاسق و ظالم را هیچگاه ، هدایت به کفر و ظلم و فسق نمیکند .

با توجه بمطالبی که گذشت و اینکه گفته شد خدایتعالی اهل ظلم و کفر و فسق را هدایت مینماید و بلکه در وادی ضلالت فرو میگذارد موضوعی قابل اهمیت است که این گروه بمجرد

خدا هدایت کند کسی را که
بازگشت
بسوی او نماید

بازگشت بخدا در مسیر هدایت قرار میگیرند ، همچنانکه میفرماید : س ۴۲ ی ۱۳
وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ و در جای دیگر: س ۱۳ ی ۲۷ **وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ**
 اشاره بر اینکه راهنماید بدین حق بتوفیق و ارشاد، هر کس را که باز گردد از رویه
 ناپسند و روی آورد بسوی او ، یعنی هر کس از همه اعراض کند و او را خواند، اوسبحانه
 و تعالی راه راست را بدو نماید و بسوی سعادت رهبری فرماید .

آنها که برای پیدایش راه حق جستجو میکنند ،
 آنها که برای گروش و ایمان بخدا سعی و کوشش
 مینمایند و آنها که از وادی ضلالت خود را
 رها کرده و بشاهراه هدایت قدم میگذارند ،

هر کس هدایت یافت
 در مسیر راهنمایی بیشتری
 قرار خواهد گرفت

و خلاصه آنها که برای نجات خود و ایصال بمرتبۀ سعادت روی بخدا میآورند ،
 خدایتعالی زیاد گرداند راهنمایی خود را برایشان همچنانکه میفرماید : س ۱۹
 ی ۷۸ ، **وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى** ... یعنی خدا از روی توفیق و لطف
 و احسان زیاد گرداند هدایت و راهنمایی خود را بر آنها که هدایت پذیرفته‌اند و آنکس
 که در ضلالت است زیاد میگرداند گمراهی او را از روی خذلان .

این موضوع را باید توجه داشت که علم خدایتعالی
 دلیل بر آن نیست که اهل جبر متمسک بآن شده
 و بگویند چون خدا میداند چه کسی گمراه و چه
 کسی راه مییابد ، پس هدایت و ضلالت امری غیر

خدا میداند چه کسی
 گمراه و چه کسی
 راه مییابد !!

تکلیفی میباشد ، (چنین نیست !!)

خدایتعالی برای آنکه توجه بندگانرا باین امر جلب نماید که هیچ چیز « در
 پنهان و پوشیده نیست ، میفرماید : س ۵۳ ی ۳۰ ، **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ**
عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ، یعنی همانا پروردگار تو داناست بحال آنکسی

که گمراه شده از راه مستقیم و او داناست بحال کسی که راه یافته است بحق ، اشاره بر اینکه همه را میداند و بر همه چیز عالم و داناست .

با آنکه خدایتعالی در تمام اشیاء و موجودات
و مخلوقات عالم، عوالمی ایجاد فرموده که هر يك
با حالت مخصوص و سرشت ذاتی بسوی پروردگار
خود راه یافته‌اند و حتی همه بازبان حال ثناگوی

وسیله هدایت
از طرف خدایتعالی
چیست؟

او هستند ولی در عین حال از نظر اتمام حجت برای آدمی که اشرف مخلوقات است
وسائل دیگری برای راهنمایی آنها اضافه کرده تا کسی را یارای اعتراض نباشد .

از جمله وسیله هدایت که برای مردم جهان جنبه عمومی داشته همان ارسال
رسول است که در هر دوران پیغمبری را فرستاده و آنها را هنمائیهای لازم را یکی پس
از دیگری به بندگان آموخته‌اند ، و چون هر امری مرتبه کمالی دارد کمال مرتبه
هدایت را در مأموریت پیغمبر خاتم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله گذاشته و این وسیله را
بوسیله دیگر پشتیبانی داده تا مرتبه هدایت بعد کمال رسد و منظور از خلقت
بندگان و راهنمایی ایشان طبق برنامه الهی انجام پذیرد ، یعنی برای مرتبه کمال در
این امر ، با کلام خود که قرآن است و بیان رسول اکرم که خاتم پیغمبران است ، حجت
را بر اهل عالم تا پایان انقراض این جهان تمام کرده است . لذا برای معرفی رسول
خود بسمت راهنما در کتاب خود فرمود : س ۴۸ ی ۲۸ ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ... قبل تفسیر این آیه گذشت و در
اینجا منظور از معرفی آن رسول بر هبری است ، و نیز در معرفی کتاب خود بسمت
راهنما در آیات بسیاری بایانهای گوناگون مطالبی آورده که از جمله در اول کتاب
میفرماید : اَلَمْ ، ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ .

اشاره بر اینکه هیچ شکی نیست این کتاب که قرآن است دلالت کننده

و راهنمای پر هیزگارانست ، و اختصاص هدایت بمتقین بجهت اهتدا و انتفاع ایشانست

بآن چون قرآن هادی و راهنمای همه مردمان است ، همچنانکه در جایی میفرماید:
 س ۲ ی ۱۸۱ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ ، یعنی این قرآن -
 راهنماینده است مردمان را باعجاز خود از ضلالت و کفر - دلالتهای آن روشن است
 از حلال و حرام و از حدود و احکام و سایر شرایع که جداکننده میان حق و باطل
 است ، و در بسیاری از آیات دیگر این مضمون با بیان دیگر تکرار شده که باز
 میفرماید : س ۲۷ ی ۲ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ ، هُدًى وَ بَشْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ
 این آیتهای قرآن و کتاب مبین است . در حالیکه راهنماینده و مرده دهنده است اهل
 ایمان را بسعادت دارین ، و در جایی با صراحت دیگری میفرماید : س ۱۷ ی ۹
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ . . . همانا این قرآن رهبری میکند با آنچه
 استوارتر است یعنی راه مینماید طریقه اسلام را که راست و پاینده تر است از همه
 طریقهها و ملتها و نیکوترین مذهبها و مرده دهنده است گروندگانرا .

در سوره المائده آیه ۱۵ بعد از آنکه میفرماید ،
 ییامد از طرف خدا برای شما نور و کتاب مبین ،
 سپس میفرماید : يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
 سُبُلَ السَّلَامِ . . . اشاره براینکه راه مینماید

راهنمایی خدایتعالی
 بوسیله
 قرآن مجید !!

خدا بنور و کتاب مبین که قرآن است هر کس را که پیرو خوشنودی او باشد براههای
 سلامتی ، که آن دارالسلام ، یا جنت نعیم است .

گویند که سلام نام حقتعالی است ، یعنی راه وصول بجانب حضرت احدیت که
 موجب سلامتی از آفات و رسیدن بدرجات عالیات است همان شرایع اسلام است که
 بیرون میآورد پیروان کفر و جهل را از تاریکیها بسوی روشنائی ایمان و یقین
 (وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ) و راه مینماید ایشانرا بسوی راه راست که نزدیکترین
 راه است و هیچ کجی و اعوجاجی ندارد (همان راه اسلام) که خدایتعالی هدایت کند
 بنور خود هر کس را که میخواهد و فرمود : س ۲۴ ی ۳۵ ، يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ

مَنْ يَشَاءُ... پس باید گفت : (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى) سلام بر کسی که پیروی کند راه راست را .

در ذیل تفسیر آیه شریفه : س ۱۳

ی ۸ ، إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ

هَادٍ ، در بعضی از تفاسیر آورده اند که

عبدالله عباس گفت : چون این آیت

آمد رسول ﷺ دست بر سینه خود نهاد و گفت (أَنَا الْمُنذِرُ) و دست بردوش علی نهاد و گفت : أَنْتَ الْهَادِي (يَا عَلِيُّ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي) .

و در اینجا بشارتی است برای فرقه ناجیه از امت پیغمبر خاتم که امام اول ایشان

هادی و امام آخر ایشان مهدی است که این دلیل خلاص و نجات ایشان است ، و چنین

گفته اند که نام مهدی را اطلاق نمیکنند مگر بر کسی که مهتدی شده باشد بمطلوب !!

پس تشبیه این نام بر آن وجود مقدس حقیقتی را آشکار کرده است ، چون

پرچم هدایت برای غالب ساختن دین حق بر تمام ادیان به موعود مقرر بردوش مبارک

آنجناب گذاشته شده و همانطور که در صفحات قبل شرحی گذشت این آیه شریفه

در ظهور آنحضرت تأویل شده که میفرماید : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ -

الْحَقِّ ...

بنابراین اگر خواننده عزیز باین بیانات که در باب هدایت گفته شد توجه کاملی

کرده باشد خواهد دریافت که چه اسرار بزرگ و حقایقی در این کلمات آشکار گردیده

و چه پیوستگی و ارتباط مستقیمی به بیان امام ﷺ داشته که در مقام سپاس عرض

میکند : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ .



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَيَرْزُقْ وَلَا يَرْزُقْ وَيُعْطِمُ وَلَا يُعْطِمُ وَ

يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بَيِّنَاتٍ خَيْرٌ وَهُوَ عَلِيُّ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

سپاس و ستایش از برای خدائست که عالم را خلق میکند و کسی او را خلق نکرده (یعنی خدائی که می آفریند و آفریده نمیشود) . و سپاس از برای خدائست که روزی میدهد و خود روزی داده نمیشود ، و (سپاس از برای خدائستکه) اطعام میکند و میخورد و خود از طعام بی نیاز و خورنده نیست و (سپاس از برای خدائستکه) میمیراند زندگان را و زنده میکند مردگان را و خود زنده ابدی است که هرگز نمی میرد ، و بدست قدرت او خیر و نیکوئی است ، و او بر همه چیز قادر و تواناست .

در این فقرات از دعا چند مطلب مهم مورد بحث است

که بطور کلی اشاره بر معنای آیه شریفه است

که میفرماید : س ۳۰ ی ۴۰ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ . . .

معانی چند جمله

در تفسیر

يَكْ آیه !!!

براین تفسیر که خدای بحق آنکس است که آفرید شما را در حالیکه معدوم صرف بودید پس روزی داد شما را بانواع نعم مادام که زنده اید ، پس بمیراند شما را بوقت معین تا صحیح باشد ایصال شما بآنچه مقرر فرموده ، پس زنده گرداند و بر انگیزاند شما را در روز قیامت برای پاداش و مجازات کردار شما .

در این چند مرحله که خدایتعالی در این آیه شریفه بیان فرموده : و امام علیه السلام در مقام دعا بمضمون آن اشاره نموده است نکاتی دقیق بکار رفته که اکنون با رعایت اختصار بشرح هر یک میپردازیم .

باعتماد روایاتی نخستین آیه‌ای که توسط جبرئیل

اولین کلامی که

برسول اکرم نازل شد این بود که : س ۹۵ ی ۱

برسول اکرم

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ، و این آیه شریفه

نازل شد !!

تفسیری بتفصیل دارد که در اینجا مجالی برای

تذکار آن نیست ، ولی شاهد کلام اینستکه خدایتعالی سر آغاز در معرفت خود در

اولین کلام چنین میفرماید : بخوان بنام پروردگارت که آفرینش از او سررد ، یعنی

بخوان بنام پروردگار خویش که آفریننده همه چیز است (خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) و از این

بیان معلوم میشود که هیچ چیز خارق العاده تر از خلقت و عدم را وجود دادن نیست !!!

اکنون باتوجه به بند اول از دعا که مورد شرح است و معنای این آیه شریفه

این واقعیت روشن میشود که هیچ چیز در عالم نیست که آفریده خدا نباشد و اگر

چیزی هم مورد پرستش قرار گیرد ، همان چیز هم آفریده اوست و در این مورد

حقتعالی خود در قرآن مجید با بیانات گوناگون مطلب را تمام کرده است ، جایی

درباره بت پرستان میفرماید : س ۱۶ ی ۲۰ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ

شَيْئًا وَهُمْ يَخْلُقُونَ ، یعنی ، و آنانکه میخوانند و میپرستند بجز از خدای ،

نمی آفرینند چیزی را و نمی توانند آفرید و چگونه میتوانند بیافرند و حال آنکه

خود آفریده شده اند .

پس خالق و مخلوق همانند هم نیستند و آنکه می آفریند و آنکه نمی آفریند

هرگز باهم یکسان نیستند ، همچنان که در جای دیگر فرمود : س ۱۶ ی ۱۷ أَفَمَن

يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ، و هر کس و هر چه که مخلوق باشد محتاج بغیر

خواهد بود .

بنابر این ارتباط مستقیم فقره مورد شرح که عرض میکند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ...** بهمین آیات شریفه است

در مورد خلق و رزق در صفحه ۲۲۱ در باب **الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ** ، مطالبی بتفصیل گذشت که در اینجا لزومی به تکرار نیست .

این بند از دعا اقتباس از آیه شریفه است که

شرح بند سوم

خدایتعالی بعد از آنکه اشاره بافرینش آسمانها

و زمین میکند میفرماید: س ۶ ی ۱۵ **وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ...** یعنی او میخورداند

خلق را و روزی داده نمیشود بر این اشاره که بی نیاز است از خلق و همه با او محتاجند

همچنانکه در جای دیگر فرمود: س ۵۱ ی ۵۷ **مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ**

أَنْ يُطْعَمُونِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ، یعنی نمیخواهم از آفریدگان

هیچ رزقی و نمیخواهم که طعام دهند مرا بلکه روزی و اطعام صفت من است و بس

همانا که او روزی دهنده است همه خلق را و خداوندیست توانا و استوار و کامل القدرت

بر وجهی که گردد ضعف و عجز برگردد سرادقات او نگردد .

ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین اغلب بیانات

شرح بند چهارم

مهم خود را از نظر استدلال و تثبیت کلام با تمهید

مقدمه‌ای ایراد فرموده‌اند و در این بند از دعا چون موضوع مربوط بر کن مهمی از

اصول عقاید است همچنان در مقدمه بیان خود ، اثبات آفریدگاری صانع عالم را

نموده و سپس به جمله‌ای اشاره کرده است که شاید معانی **يَكُ** پنجم از آیات قرآنی

را دربر گرفته باشد یعنی سپاس میکند پروردگار خود را بر وجهی که او سبحانه و تعالی

میراننده زندگان و زنده کنندمردگان است (**وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ يُحْيِي الْمَوْتَى**) و چون

تفصیل این بحث از وظیفه این کتاب خارج است لذا اکتفا میکنیم به تفسیر مختصری

از آیات مربوطه که ارتباط مستقیم به عین فقره مورد شرح دارد ، تا سراری بزرگ

از **يَكُ** عالم حقیقی کاملاً روشن و آشکار گردد .

دو مرگ
و
دو زندگی!!

حقیقت امر آنستکه تا کسی ازدیوار عدم پابرسه وجود نگذاشته باشد از او هیچ خبری نیست!! ولی بمجرد اینکه کسی تحت فرمان آفرینش قرار گرفت و یا باعتبار دیگر صاحب وجود گردید در مسیر منازلی قرار میگیرد تا بتواند از حقیقت

وجود انسانی و کمالاتی که در او بودیعت نهاده شده نتیجه‌ای حاصل نماید، و این منازلی که در مسیر وجود او قرار دارند، همان منازل مرگ و زندگی و بعداً مرگ و زندگی دیگر و بالاخره بازگشت بسوی آفریدگار است.

قرآن مجید در باره اهل کفر و طغیان در جائی بر وجه توییح میفرماید:

س ۲۸ ی ۲۸ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ، یعنی چگونه کافر میشوید بخدا و به چه وجه باو نمی‌گردید و حال آنکه شما معدوم صرف بودید پس زنده گردانید شمارا و سپس میمیرانید و بعداً باز زنده میگرداند و پس از آن بسوی او باز گردانیده میشوید، (یعنی بجائی که امر بآن فرموده که یا بهشت و یا دوزخ است).

این آیه شریفه از نظر معنی با آیه‌ای که بیان قول منکران بعث است قریب‌الافق است که میگویند: س ۴۰ ی ۱۱ اَقَالُوا رَبَّنَا اٰثِنَتَيْنِ وَاٰحِيَّتَيْنَا اٰثِنَتَيْنِ.... یعنی پروردگارا، ما را دوبار میرانیدی و دوبار زنده کردی، و این هر دو آیه از جمله آیاتی است که برای اثبات وجود عالم برزخ در میان دنیا و آخرت بآن استدلال شده، زیرا در این آیه دو مرگ برای انسان ذکر شده است و چنانچه در میان عالم دنیا و آخرت حیاتی برای انسان حاصل نشود مرگ دوم معنی نخواهد داشت و این استدلال صحیحی است که در بعضی اخبار هم بآن اشاره شده و البته در تفسیر این دو مرگ و دو زندگی مطالب دیگری هم هست که باید بتفاسیر مراجعه نمود ولی منظور ما در اینجا از قدرت و توانائی پروردگاری و اثبات معاد بود که او زنده کننده مردگان در واقع رستاخیز است همچنانکه از نظر اهمیت کلام در چند مورد از قرآن مجید

بر وجوه گوناگون آیاتی آورده است و در جایی میفرماید: س ۲۲ ی ۶۵ وَ هُوَ الَّذِي
 أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ . . . یعنی اوست آنکسی که زنده گرداند شمارا
 در رستاخیز (برای مجازات و پاداش اعمال) و در جای دیگر میفرماید س ۳۵ ی ۲۵
 قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِارْتِيبِ فِيهِ . . .

بر این اشاره که بگوای محمد (در جواب منکران بعث) که خدا زنده میسازد
 شمارا در ارحام امهات . پس میمیراند شمارا در دنیا بوقت مقرر، پس جمع میکند
 شمارا تا روز رستاخیز که هیچ شك و شبهه ای در وقوع آن نیست و در آن روز همگی
 مبعوث خواهید شد .

و اینکه خدایتعالی زنده کردن را در اول کلام آورده اشاره بر اینست که آنکس
 که قادر باشد از هیچ ایجاد و جودی نماید بلا شك قادر خواهد بود بر اعاده و بازگشت
 آن ، چون در مرتبه دوم سهل تر و آسان تر از اول است .

در داستان ابراهیم علیه السلام است

که در يك سلسله از بیاناتی که در

شناسائی پروردگار عالم اظهار میدارد

میفرماید: س ۲۶ ی ۸۱ وَالَّذِي -

حضرت ابراهیم هم

استدلال خود را در امر توحید

بر همین مضمون آورده است!

يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ، اشاره بر اینکه ، و دیگر پروردگار عالم آنکس است که بمیراند
 مرا در دنیا بوقت مقرر ، پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و پاداش .

در این آیه شریفه با آنکه معنای ظاهر این بیان بر همین مضمون است ، ولی

بعضی از مفسرین در تفسیر میرانیدن و زنده گردانیدن چنین گفته اند : بمیراند بعد

و زنده گرداند بفضل بمیراند از اوصاف بشریت و زنده گرداند با خلاق روحانیت ، بمیراند

از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربوبیت ، و نیز چنین گفته اند : که امات

بخذلان او است در معصیت ، و احیا بتوفیق آداب در طاعت ، و یا امات بجهل است

و احیا بعقل ، و یا امات بطمع است و احیا بورع .

در هر حال اصل معنا چنین است ، که آن خدائیکه من میپرستم ، میراننده زندگان است و زنده کننده مردگان و این بیان قول ابراهیم عليه السلام میباشد که در مقام احتجاج بر اهل کفر و عناد ایراد فرموده است .

خدایتعالی بعد از ذکر نحوه خلقت آدمی و بیان

ترکیب آن ، بوجه استفهام میفرماید: س ۷۵ ی ۴۰

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۗ

براینکه آیا آنکه آدمی را اینطور ایجاد فرموده

آیا خدا توانا نیست که

مردگانرا

زنده نماید ؟!!! ؟

تواناناست براینکه زنده گردانداورا بعد از مرگ ، و این استفهام در مقام تقریر است ، یعنی هر کس که قادر باشد بر ابداء البتة قادر خواهد بود بر بعث و احیاء ، چه هر کس توانا باشد براینکه نطفه را علقه سازد و علقه را مضغه و مضغه را به گوشت و استخوان و سپس تسویه آن نموده آنرا حیات بخشد ، هر آینه قادر خواهد بود بر اعاده آن بعد از موت .

در این مورد خدایتعالی در جایی این مضمون را اشاره به زنده کردن زمین

بعد از مرده شدن آن فرموده ، و بر وجه تمثیل و یا تشبیه میفرماید: س ۳۰ ی ۴۹

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اشاره براینکه نگاه کن بسوی نشانه‌های رحمت الهی که چگونه زمین خشک

و مرده را در اثر باران و تحوّل بهاری زنده و ترو تازه میگرداند و از مردگی و افسردگی

بیرون می‌آورد ، همانا آنکس که توانا بر احیای زمین بعد از موت است هر آینه

تواناست که زنده گرداند مردگانرا، و او بر همه چیز قادر و تواناست .

و در جای دیگر بوجه دیگر این بیانرا تأیید فرمود ، بر این مضمون که

میفرماید س ۴۶ ی ۳۲ اولم یروا ان الله الذي خلق السموات والارض و لم یعی

بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر .

اشاره بر اینکه آیا منکران حشر و نشر ندیدند یا ندانستند، آن خدائی که بقدرت کامله خود بیافرید آسمانها و زمین را و در آفرینش آنها در تعب و رنج نیافتاد، تواناست بر آنکه زنده گرداند مردگانرا، آری تواناست !!! و بر همه چیز قادر و تواناست و هیچ نقص و عجز بقدرت کامله او راه ندارد.

این تکتکه راهم باید توجه داشت، از آنجا که این موضوع بسیار شایان اهمیت است خدایتعالی در قرآن مجید در بیشتر موارد در ذکر زنده کردن مردگان مکرر مکرر با بیانات گوناگون میفرماید: س ۷۵ ی ۴۰ اَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلٰى اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰى س ۸۶ ی ۸ اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ لَقَادِرٌ، س ۱۰ ی ۵۶ هُوَ يَحْيِيْ وَ يُمِيْتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ س ۴۲ ی ۷ قَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتٰى: س ۴۱ ی ۳۹ اِنَّ الَّذِيْ اَحْيَاهَا لَمْحٰى الْمَوْتٰى، و آیات دیگر قریب باین مضامین، ولی جالب اینجاست که اغلب در پیرو این آیات موضوع را باین جمله تأیید میفرماید:

وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، بلکه در ۳۵ مورد در قرآن مجید این بیانرا تکرار فرموده است،

واز همین جهت است که امام علیه السلام پایان فقره مورد شرح که میفرماید: وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ، پیرو آن، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، آورده است، و این باز همان تأیید بیانات قبل است که اشاره کلام بر همان آیه شریفه است که میفرماید: س ۲۵ ی ۵۸ وَ تَوَكَّلْ عَلٰى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ... اشاره، بر اینکه بر زنده ای توکل کن که هرگز نمیبرد، چون متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره میماند، و از آن طرف تمام اهل عالم در معرض موت قرار میگیرند و جز ذات پروردگار عالم چیزی باقی نمیماند لذا باید توکل بر زنده ای کرد که او خود همیشه زنده و زنده کننده مردگان در روز رستاخیز است.

خلاصه آنکه در ماجرای زنده کردن مردگان و داستان رستاخیز نگارنده در کتاب (سرنوشت انسان) طی چند فصل به تفصیل از نظر قرآن مجید موضوع را مورد بحث قرار داده و بقدر توانائی صحنه های برانگیخته شدن مردمانرا در حادثه

قیامت تشریح کرده است ، طالبین برای اطلاع بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

خدایتعالی درجائی از قرآن مجید در معرفی خود بر رسول

اکرم اشاره ای میفرماید ، براین وجه که بگو : ای محمد(به

خلق عالم) که خدامالك ملك دنيا و آخرت است و تمام فرمانروائی

در اختیار قدرت اوست و عطا میکند پادشاهی و عزت را بهر کس

که خواهد و میگیرد پادشاهی را ، و ذلت میدهد بهر کس که خواهد ، سپس میفرماید:

(بگو) س ۳ ی ۲۶ **بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و این مترادف با عین

عبارتی است که امام **علیه السلام** در بند آخر فقرات مورد شرح بقالب دعا ریخته ، و اشاره

بر اینست که پروردگارا بقدرت کامله تو است تحصیل همه نیکوئیها یعنی جمیع انواع

خیر در قبضه اقتدار تو است و فاعل خیر تنها تو هستی .

رسول اکرم هم خود در بعضی ادعیه فرمود : **«الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَالشَّرَّ لَيْسَ**

إِلَيْكَ» که دلالت صریح دارد بر اینکه تمام خیر بدست قدرت پروردگار ؛ و او مصدر

خیر است همانا که بر همه چیز قادر و تواناست .

و اما موضوع قابل توجه اینست که آیا (خیر) که بدست پروردگار است از نظر

قرآن مجید چگونه بررسی شده است .

آنچه را که بعضی از مفسرین در این مورد گفته اند چنین است که خیر از نظر

قرآن مجید باعتباری ، علم دین و علم قرآن است و یا باعتبار دیگر (خیر) حکمت

است همچنانکه میفرماید : س ۲ ی ۲۷۳ **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ**

فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ، اشاره بر اینکه خدایتعالی بهر کس بخواهد حکمت را

میدهد و هر کس را حکمت داد همانا که خیر زیادی باو عطا فرموده است ، پس از

اینجا معلوم میشود که اعطای حکمت (واصل حکمت) خیر است .

اهل تفسیر در باب حکمت معانی بسیاری آورده اند ، یکی میگوید مراد از

حکمت نبوت است دیگری گفته حکمت علم قرآن است از فهم معانی و دانستن ناسخ

و منسوخ و محکم و متشابه و مقدم و مؤخر و حلال و حرام است ، و بعضی دیگر گفته اند حکمت ترس از خدا است «خَشْيَةَ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ» .

و چون افاضه (خیر) بدست قدرت حق تعالی است پس هر کس را که اراده فرماید خیر باو رساند کسی را یارای ممانعت از آن نیست همچنانکه فرمود : س ۱۰۷ ی ۱۰۷
وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ .

و بگفته بعضی از مفسرین باعتباری میتوان خود قرآن مجید را تعبیر به خیر کرد ، از آن جهت که تمام مسائلی که مربوط بخیر و صلاح بندگان است در آن آورده شده و دیگر چیزی در آن فروگذار نشده است .

مطالبی گذشت حاکی از اینکه خیر از نظر قرآن

وجود مقدس امام زمان (عج)

مجید چیست و در اینجا باید یادآور شویم که

برای اهل عالم

گذشته از آنها خدایتعالی در مواردی هم اعمال

خیر و برکت است !!

صالح و پرهیزگاری و انفاق و زهد و ورع و عبادات

دیگر را اعم از واجب یا مستحب را بطور کلی خیر دانسته و در آیاتی اشاره بهر یک

از آنها فرموده تا اهل ایمانرا بتحصيل خیرات ترغیب نماید ، و آثار خیر و برکات

آنها نزد خود باقی و محفوظ گذاشته تا در روزی که پاداش و جوائزی را میان اهل

خیر توزیع میکنند هر کس نتیجه کار خود را دریابد همچنانکه در جائی فرمود :

س ۲ ی ۱۰۵ وَ مَا تَقْلِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ يَعْنِي آنچه را که از

پیش فرستید از برای نفسهای خود ، از کردار نیکو بیابید آنها نزد خدا ، در آن روزیکه :

س ۳ ی ۲۸ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا . . . اشاره بر روز

بازپسین است و هر کس هر کار خیری در دنیا انجام داده باو ارائه داده میشود و نتیجه

آنها در می یابد .

بنابراین تمام آثار خیر نزد خدایتعالی باقی میماند و از همین جهت است که

در جائی میفرماید : س ۱۱ ی ۸۷ بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ . . . یعنی آنچه خدا باقی گذارد

برای شما بهتر است از چیزهای دیگر، و این آیه شریفه در داستان حضرت شعیب است که تفسیری جداگانه دارد، ولی شاهد کلام در اینجا آنستکه، تأویل این آیه شریفه بوجود مقدس امام زمان (عج) شده و اشاره بر این است که وجود آن بزرگوار برای اهل عالم خیر و برکت است همچنانکه در کتاب وظائف الشیعه در شرح این فقره از دعای ندبه، (أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ) مینویسد، بَقِيَّةُ اللَّهِ یکی از اسماء امام زمان علیه السلام است و در خبر است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: که چون امام زمان ظاهر شود برای یاری او سیصد و سیزده نفر جمع میشوند، و پشت بخانه کعبه میدهد و میفرماید (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) و سپس میفرماید مِنْ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَحُجَّتْ وَخَلِيفَةُ أَوْ بَرُّشُمَا، و در آن زمان هر کس بآن بزرگوار سلام کند میگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (همچنانکه در زیارت او علیه السلام آمده است) از تفسیر فرات بن ابراهیم؛ نقل شده که مردی از حضرت صادق (ع) پرسید آیا جایز است امام زمان را امیر المؤمنین بخوانیم، فرمود: این نامی است که خدا آنرا بجدم علی بن ابیطالب اختصاص داده و احدی این نام را بخود نمیکندارد مگر آنکه کافر است، گفت پس چگونه با حضرت سلام کنیم، فرمود بگوئید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، و آیه (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ) را قرائت کرد:

پس وجود مقدس امام زمان (عج)، خیر محض است، و ظهور این (خیر) در اختیار قدرت پروردگار است همانطور که در دعا فرمود. بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

* * *

* *

*

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وامينك و صفيك و حبيبك و

خيرتك (۱) من خلقك و حافظ سرک و مبلغ رسالاتك افضل و احسن و اجمل

واكمل و ازكى و انمى و اطيب و اطهر و اسنى و اكثر ما صليت و باركت

و ترحمت و تحننت و سلمت على احد من عبادك (۲) و انبيائك و رسلك و

صفتك و اهل الكرامة عليك من خلقك .

خدایا رحمت فرست بر محمد ﷺ ، بندهات ، و رسول و امین و برگزیده ات (فرستاده مورد اعتمادت) و دوست و مختار تو از خلق (اختیار کرده تو از آفریدگانت) و نگاهدارنده راز تو (حافظ اسرار) و رساننده پیغام و احکام و دستورات (بر او فرست درودی) افزونتر و نیکوتر و زیباتر (خوبتر) و کاملتر و پاکیزه تر و نمایان تر و خوشبو تر و پاکتر و بلندتر (و برتر) و بیشتر (و زیادتر) از آنچه درود فرستادی و برکت دادی و رحمت و تهنیت و تحیت فرستادی بر هر يك از بندگان خاصت و پیمبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل کرامت و احترام ، بر تو از آفریدگانت (آنهاییکه گرامه ترند نزد تو از تمام خلق تو) یعنی ، خدایا درود فرست بر محمد ﷺ درودی بار و بیست از آنچه بر تمام بندگان خاص خود رسانیدی .

با آنکه در این بند از دعانحوه درود خاص بر رسول
 اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعلیم داده شده ، در عین حال برای
 شناسائی و شایستگی و خصوصیات شأن آن بزرگوار
 نکاتی بکار رفته تا اهمیت مقام او از نظر مراتب
 بندگی و رسالت و امانت و برگزیدگی و محبوبیت و نگاهداری اسرار حق بخوبی ظاهر
 و آشکار گردد ، و در این بیان چند موضوع مورد بحث است که بترتیب و بطور اختصار
 بشرح هر يك میپردازیم .

در مرحله اول باید دانست که اصل درود و تهنیت بر رسول اکرم چه مبنائی
 دارد و از چه نظر باین نحو باینان مخصوص فرستاده شده است .

قرآن مجید این معنارا کاملا آشکار کرده ، و صلوات بر نبی را جزء دستور
 و اعلامیه خود قرار داده است ، همچنانکه میفرماید : س ۳۳ ی ۵۶ ، **إِنَّ اللَّهَ -
 وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا**
 یعنی ، همانا خدا و فرشتگان درود فرستند بر پیمبر عالیقدر ، ای آنانکه
 ایمان آورده اید بخدا و رسول ، درود فرستید و آمرزش طلبید و سلام گوئید بروی سلام
 گفتی (یا تسلیم نمائید خود را و انقیاد او مرعی دارید)

در ذیل این آیه شریفه مفسرین مطالبی آورده اند که برای حقیقت درك این
 موضوع ، بیان آن ضرورت داشته و به پاره ای از آن اشاره خواهیم کرد .

بعضی چنین گفته اند : که صلوات از حقتعالی رحمت او است و از غیر او طلب
 رحمت ، و نزد بعضی از جانب او رحمت و از ملائکه استغفار و از مؤمنان دعا (و در
 اینجا مراد اظهار ترفیع مقام در شأن و شرافت حضرت رسالت پناه است) .

و چنین گفته اند که معنی (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ) اینستکه بارخدا یا عظمت ده
 محمد را در دنیا یا تعظیم کن محمدا در دنیا باعلائی دین و اظهار دعوت بطریق یقین
 و اعظام ذکر و ابقای شریعت او در آخرت بقبول شفاعت او در شأن امت و تضعیف ثواب
 و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بکافه انبیا و مرسلین .

در اینجایی مورد نیست که دانسته شود نتیجه صلوات

فوائد

فرستادن بر رسول اکرم چیست؟ با آنکه درود بر

درود

نبی امریه ایست که از طرف حق تعالی بر اهل

بر رسول اکرم (ص) !!

ایمان صادر شده و اجرای این امر پیروی از

منویات قرآن و اطاعت از امر خدایتعالی است - در عین حال نتایج حاصله بسود دنیا

و آخرت فرستنده صلوات است . و در این مورد کتب و مقالات بسیاری نوشته شده که

اهمیت این ذکر شریف را کاملاً رسانیده است ، از جمله در کتاب (وفور الاثر) تألیف

آیت الله مرحوم شیخ محمد رضا ثامنی شیرازی در باب درود بر نبی مطالب بسیاری آورده

که ضمن شرح صدها روایات فوائد صلوات را در فصلی بنام (۷۵ عائده) بتفصیل آورده

که شرح آنها قسمت مهمی از آن کتاب را در بر گرفته ، اکنون تبرکاً سر آغاز شرح

چند روایت از آن کتاب را متذکر میشویم .

بطور کلی فرستادن صلوات بر رسول اکرم و آل اطهارش بروز ارادت و اظهار

محبت بآن بزرگوار است .

ولی برای فرستنده صلوات فوائد بسیاری در بر دارد که از جمله سبک کردن

بارگناه و سنگین کردن میزان ثواب در اعمال و همچنین نزدیک شدن بشفاعت است ،

و بنا بر روایاتی ، از جمله آثار صلوات آمرزش گناهانست و هر کس که توانائی نداشته

باشد بر چیزی که زائل کننده گناه و کفاره معاصی او باشد ، بسیار بر محمد و آل او

صلوات فرستد که آن نابود کننده گناهان است .

و نیز اضافه میکند : که صلوات وسیله ای برای شفاعت است ، صلوات باعث

استجاب دعا است . هر کس در دعای خود ابتدا به صلوات بر پیغمبر و آل او نماید مورد

قبول واقع شده و چون دعا درباره پیغمبر مستجاب است نمی شاید که خدا قبول کند

بعضی از دعا ورد کند بعضی دیگر را :

صلوات خودذکری از اذکار است و در خبری از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود

صلوات بر محمد و آل محمد برابر است نزد خداوند عزوجل با تسبیح و تهلیل و تکبیر .

صلوات باعث رفعت مقام نزد حقتعالی است - صلوات اشرف و افضل اعمال است ، صلوات باعث زوال نفاق است ، صلوات باعث میگردد که خدا و ملائکه و سایر موجودات به صلوات فرستنده درود فرستند ، صلوات باعث یاد آمدن فراموش شده است ، صلوات باعث روشنایی قبر و صراط و دخول در بهشت است ، صلوات از اسباب فوز و دستگیری است ، صلوات منشأ نور است در قیامت و روشنی بخش است ، صلوات باعث فتح بابی از عافیت است ، صلوات باعث ظهور کمال معرفت است ، هدیه ثواب صلوات بر اهل قبور منشأ برداشتن عذاب از آنهاست ، صلوات باعث شفا یافتن از مرض است ، کثرت صلوات رفع فقر مینماید ، صلوات باعث خشنودی پیغمبر است ، صلوات سبب توانگری و غنا است .

این بود فهرست مطالبی که در سر آغاز شرح صدها روایات در آن کتاب نوشته شده و خواننده را به اهمیت و فوائد درود بر رسول اکرم آگاه میسازد .

حقاً گاهی اهل ایمان علاقه ای در خود احساس

میکنند و چنان خود را آماده می بینند که اگر

در زمان رسول اکرم زندگی میکردند حاضر بودند

بهترین دارائی خود را به پیشگاه مقدس آن

آیا بایلید

برای رسول اکرم (ص)

تحف و هدایائی فرستید !!؟

بزرگوار هدیه نمایند بلکه جان خود را فدای آن حضرت نمایند .

اکنون بنا بر خبری میتوان بوسیله فرستادن صلوات باین آرزو رسید ، چون

گفته شده خدایتعالی بواسطه صلوات امت ، تحف و هدایائی بسوی آنحضرت میفرستد

(واصلاً اصل معنای صلوات هم همین است) چنانکه در خبر است که شخصی از آنجناب

پرسید ، صلوات فرستادن امت ارسال تحفه ایست به نزد شما آیا از جانب شما هم

تحفه ای برای ایشان خواهد بود ، آنحضرت فرمود : که امروز صلوات امت بر من

تحفه ایست از ایشان و فردا تحفه من در بهشت برای ایشان خواهد بود .

در ذیل آیه شریفه : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى

النَّبِيِّ در تفسیر منهج آورده : محمد بن -

علی بن بابویه، باسانید صحیح از صادق علیه السلام روایت

کرده : که در ایام سلطنت یوسف علیه السلام روزی

داستانی از

یوسف و زلیخا از

منهج الصادقین !!

زلیخا از حجاب بارگاه یوسف اجازه خواست تا نزد او رود ، ویرا گفتند مبادا از

جانب او بتو آسیبی رسد بجهت آنچه میان تو و او واقع شده گفت : نمیترسم از -

کسیکه او از خدا میترسد ، چون بر یوسف (ع) داخل شد یوسف او را گفت چرا

رنك تو متغیر شده جواب داد که : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عِبِيدًا وَجَعَلَ

الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكًا » یعنی سپاس مر خدا یسرا که پادشاهانرا بجهت معصیت ، بنده

گردانید ، و بندگانرا بجهت اطاعت پادشاه ساخت ، گفت ای زلیخا ، چه تو را بر آن

چیزی داشت که از تو صادر شد گفت : حسن و جهل ، ای یوسف نیکوئی روی تو

مرا بر انداشت !! فرمود که پس تو چه حال داشته باشی وقتی که پیغمبر را بینی که

اورا محمد صلی الله علیه و آله گویند (در آخر الزمان) که روی او از روی من زیباتر و خلق او از

خلق من نیکوتر باشد و سماحت و جوانمردی او از من بیشتر ؟ ، زلیخا گفت : (صدقت)

راست گفتمی ، یوسف گفت : «کیف علمت انی صدقت» از کجا دانستی راستی گفتار مرا ،

گفت «لأنك حين ذكرته وقع حبه فی قلبی» بجهت آنکه چون یاد او کردی دوستی

او در دل من جای گرفت ، حق تعالی بیوسف وحی کرد که «انها قد صدقت واتی قد

احببتها بحبها محمداً» همانا که او راست گفت و من اورا دوست خود گرفتم بجهت

دوستی او بمحمد صلی الله علیه و آله ، پس امر کرد یوسف را تا بزلیخا متزوج شد ، و از این

احادیث مفهوم میشود که بمجرد ذکر آن حضرت و استماع آن و توسل باو بدون

صلوات بر او موجب ابجاح مرام و مقاصد میشود ، پس ، چگونه اگر بواسطه صلوات

متوسل بر او شوند نتیجه حاصل نشود !!؟

کیفیت درود

بر

رسول اکرم (ص)

در مجمع آورده : که ابو حمزه ثمالی از جمعی

از اصحاب رسول روایت کرده : که بعد از نزول

آیه شریفه : **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**

گفتند یا رسول الله ما میدانیم چگونه بتو سلام

کنیم ولی کیفیت صلوات را بیان فرمائید فرمود : **بگوئید : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**

وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

بعد از آن فرمود که حقتعالی بر من دو فرشته را موکل گردانید تا هر جا که نام من

برند و مستمع بر من صلوات فرستد آن فرشته ها گویند **(غفر الله لك)** خدا بیامرزد

تورا و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات ندهد آن هر دو فرشته گویند :

لَا غُفْرَانَ لَكَ ، خدا نیامرزد تورا و فرشتگان آمین گویند .

ابن قداح از ابی عبدالله (ع) روایت کرده است که مردی دست زده بود به در

خانه کعبه و میگفت : **(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ)** آن حضرت فرمود : صلوات را

منقطع و دنباله بریده مساز و برحق ما ظلم مکن و بگو : **(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ**

مُحَمَّدٍ) و نیز عبدالله بن نعیم روایت کرده که ابی عبدالله علیه السلام را گفتم من در

خانه خدامیروم و بغیر از صلوات بر پیغمبر و آل چیز دیگری نمی دانم ، فرمود : بدانکه

هیچکس افضل از تو از آن خانه بیرون نخواهد آمد .

موضوع مهمی که در این بند از دعا بکار رفته همانا

اشاره ایست که در شناسائی امتیازات خصوصی

رسول اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** امام **عَلَيْهِ** یاد آور شده، یعنی

در عین حال که درود بآن بزرگوار میفرستد او را

چنان می شناساند که بنده خدا است **(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ)** و این

اشاره بمقام بندگی آنحضرت ، بسیارشایان اهمیت است، نه آنچنان نوع (بندگی) که

چرا ذکر صلوات

توأم بمقام بندگی

رسول اکرم شده است؟! !!

در اصطلاح ما آمده است ، بلکه همه کس نمیتوانند ادعا کنند که صاحب این مقام هستند ، چون بنده بودن خدا شرائطی دارد ووظائفی در آن شرائط داخل است تا کس بتواند بگوید من بنده خدا هستم ، البته ادعای مخلوقیت مستلزم هیچ شرطی نیست ، همه کس و همه موجودات میتوانند بگویند ما مخلوق خدا هستیم ، چه خوب فرمود حضرت سجاد علیه السلام در سخنان خود اشاره باین موضوع که : **إِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ وَإِلَىٰ مَنْ يَلْتَجِي الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَىٰ خَالِقِهِ** ، یعنی کجا برود بنده غیر از بسوی مولایش و بکدام آستان پناه برد مخلوق جز بدرگاه خالق ، اشاره براینکه ، اگر گفته شود که چرا و چگونه ادعای بندگی میکنم در حالیکه حق بندگی بجای نیاوردم ، در جواب گویم که ای خدا اگر مرا به بندگی قبول نداری از مخلوقیت تو خارج نیستم در هر حال ادعای بندگی در شأن هر کس نیست و انبیاء و اولیاء خدا میتوانند این ادعا را داشته باشند ، بنده خدا رسول اکرم است که حقتعالی در شایستگی مقام ، او را باین سمت خواند : س ۱۷ ی ۱ **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى** . . . با آنکه این آیه شریفه در داستان معراج رسول اکرم است و در تفسیر آن تاکنون کتابها نوشته شده ولی در اینجا منظور از این است که میفرماید .

منزه است خداوندی که شبانه برد بنده خویش را از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی . . . ببینید چگونه تثبیت کرده است در این واقعه مهم مقام بندگی رسول اکرم را و در تأیید این موضوع در همین داستان باز اشاره میفرماید : س ۵۳ ی ۱۰ **فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ** ، پس وحی کرد بسوی بنده خود آنچه وحی کرد بوی و همچنین در جای دیگر میفرماید : س ۱۸ ی ۱ ، **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ** . . سپاس خدائیرا که فرستاد بر بنده خویش کتابرا ، و نیز بر مضمون دیگر فرمود : س ۲۵ ی ۱ ، **تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا** خجسته باد آنکه فرستاد فرقان را بر بنده خویش (که محمد است) تا باشد برای جهانیان ترساننده ، و این نظیر آیه دیگر است که میفرماید : س ۵۷ ی ۸ • **هُوَ**

الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيَّ عَبْدِي عِبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ . . .

و اصلاً خدایتعالی شهادت بندگی را در حق رسول اکرم مقرر فرموده : که أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، و از همین جهت است که مقام بندگی در مرتبه‌ای قرار دارد که اعضاء اصلی اهل بهشت را صاحبان این مقام تشکیل داده اند همچنانکه در خطاییکه بآرام دلان و (یابه صاحب نفس مطمئنه) میشود که داخل در بهشت شوند بهر يك از آنها در اول گفته میشود که : س ۸۹ ی ۳۰ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، پس در آی در زمره بندگان من و سپس میفرماید : وَ ادْخُلِي جَنَّتِي ، پس در آی در بهشت من .

حاصل آنکه مقام بندگی در مرتبه‌ایست که اهمیت آنرا قرآن مبیند خوب رسانیده و از اینجهت است که امام علیه السلام در درود مخصوص بر رسول اکرم عرض میکند
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ . . .

بطوریکه بعضی از مفسرین متذکر شده‌اند در تمام کتب آسمانی بظهور و قیام حضرت ولی عصر (عج) در آخر الزمان اشاره شده است همچنانکه

مقام بندگی باضافه مرتبه صالحیت
اشاره بوجود مقدس
امام زمان (ع) است !!

در تفسیر و تأویل آیه ۱۰۵ از سوره الانبیاء مطالب و روایاتی نقل کرده‌اند که حاکی از همین است . و آن آیه شریفه چنین است که میفرماید :

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
یعنی ، هر آینه نوشتیم در زبور ، پس از ذکر ، که زمین را ارث برند بندگان من که شایسته اند ، بر این تفسیر که همانا نوشتیم در زبور که کتاب داود است بعد از آنکه در تورات نوشته بودیم و در اینجا جمعی از مفسرین گویند که مراد به زبور جنس کتب منزله است (و ذکر) لوح محفوظ ، یعنی در جمیع کتب منزله نوشته‌ایم پس

از آنکه در لوح محفوظ نیز ثبت کرده بودیم (۱) و بعضی دیگر گفته اند مراد بذکر قرآن است، و جمعی بر آنند که مراد بصالحان در این آیه اُمّت مرحومه اند نه امم دیگر، یعنی حکم کرده ایم که زمین دنیا را بندگان صالح ما که اُمّت پیغمبر آخر الزمانند بمیراث گیرند، یعنی بفتح و نصرت و اجلاء کفار در آن تصرف نمایند که بیان قول حق تعالی است (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)

و از حضرت رسالت ﷺ مرویست که فرمود: فراهم آورده شد برای من همه زمین پس نموده شدم به مشارق و مغارب آن وزود باشد که برسد ملک اُمّت من آن مقدار که فراهم آورده شده است برای من از زمین.

و از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده اند که مراد بصالحان در این آیه مهدی عجل الله فرجه است با اصحاب وی که در آخر الزمان مشارق و مغارب زمین بحوزه تصرف آنها در آید.

پس در این آیه شریفه اشاره بمقام بندگی و مرتبه شایستگی و نیکوکاری امام زمان علیه السلام شده است و در کتب بسیاری غیر از تفاسیر از جمله بحار الانوار مجلسی

(۱) در کتاب بشارات صحف سماویه، نقل از کتاب تذکرة الائمة کرده، و تمام خصوصیات حضرت حجة بن الحسن (مهدی موعود) را از کتب آسمانی و کتابهای مربوطه متذکر شده و حتی نام آن بزرگوار و بشارات ظهور او را بر زبانهای اقوام پیروان همان کتب نقل نموده، و پس از آنکه تأویل بعضی از آیات قرآنی را در شأن آن وجود مقدس یاد آور شده نام آن بزرگوار را که در بعضی از کتب آسمانی و غیره مذکور است چنین آورده:

در صحف ابراهیم (حاشر) در زبور و در تورات بلفت تر کوم (اوقیدموا) در تورات عبرانی (ماشع ماشیح) در انجیل (مهید آخر) در انجیل فرنگیان (مسیح الزمان) در کتاب زمزم زردشت (شروش ایزد) و خلاصه از کتابهای معروف دیگر نامهای بسیاری از آن بزرگوار و خصوصیات او ذکر کرده و بشاراتی از حضرت آدم (ع) ابراهیم (ع) داود (ع) موسی (ع) دانیال (ع) صفیای نبی (ع) حبقون (ع) زکریای نبی (ع) و حضرت عیسی (ع) که در انجیل و قسمتی از مکاشفات یوحنا لاهوتی میباشد همه را بتفصیل متذکر شده است و اشاره میکند که وجود مقدس امام زمان حضرت حجة بن الحسن منحصر بشیعه نیست و شیعه از خود در نیاورده است، تمام کتب آسمانی و غیره بشارت بظهور آن بزرگوار داده اند (پیروان آن کتابها هم همه قائلند که تاکنون آن بزرگوار نیامده است)

این آیه را از جمله آیاتی آورده‌اند که بظهور ولی عصر تأویل شده است .

چرا ذکر صلوات

توأم به تثبیت مقام رسالت
شده است ؟ !

نکته دقیقی که در درود فرستادن امام زمان علیه السلام

به جد بزرگوارش در این فقره از دعا ایراد شده

همانا معرفی آن بزرگوار است بنحوی که در

سیاق کلام مسطور گردیده ، یعنی برای این اشاره

که درود فرستاده است بر آن (محمدی صلی الله علیه و آله) که بنده خدا و صاحب رسالت است

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ) در مقام بندگی آن بزرگوار شرحی

بتفصیل گذشت ، و اکنون باید دانست چه اسرار و رموزی در بیان همین يك کلمه

(رسولك) نهفته شده و چگونه امام علیه السلام اهمیت رفعت مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در

این عبارت رسانیده است .

قرآن مجید آن محمدی صلی الله علیه و آله را که شایسته درود و صاحب مقام است چنین

معرفی میکند : س ۳ ی ۱۴۴ ، وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ . . .

یعنی نیست بنده ستوده من (محمد صلی الله علیه و آله) مگر فرستاده از نزد من که بگذشته است

پیش از او پیامبرانی ، و در جای دیگر میفرماید : س ۴۸ ی ۲۹ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ . . . الخ، یعنی محمد صلی الله علیه و آله فرستاده

خداست و آن کسانی که باو هستند از اهل ایمان بر اهل کفر سخت دل و بر اهل ایمان

نرم دل و مهربان و مشفق‌اند .

و در جای دیگر گذشته از بیان منصب رسالت تصریح مرتبه خاتمیت فرموده

و جهانیان را چنین آگاه میسازد : س ۳۳ ی ۴۰ ، مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ . . . اشاره بر اینکه : نیست محمد صلی الله علیه و آله در

حقیقت پدر هیچیک از مردان شما و لکن هست فرستاده خدا (و هر رسولی پدر امت

است) نه مطلقاً بلکه از حیثیت آنکه او شفیق و ناصح ایشان است ، و همچنین او هست

ختم کننده پیغمبران ، یا مهر کننده نبوت ایشان ، یعنی آخرین ایشان ، و نبوت باو

تمام شده و از او در نخواهد گذشت و بدیگری بعد از او تعلق نخواهد گرفت .
 و گذشته از اینها در موارد بسیار است که خدایتعالی مقام رسالت آن بزرگوار
 را بر وجوه گوناگون تصریح فرموده جائی میفرماید : س ۴ ی ۷۹ ، **وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ
 رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا** یعنی و فرستادیم تو را برای مردم به پیغمبری که تبلیغ احکام
 کنی و ایشانرا بطاعت ترغیب نمائی، و پس است خداوند (بر این امر) گواه .
 و در جای دیگر میفرماید : س ۲۱ ی ۱۰۷ ، **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**
 و فرستادیم تو را بکافه خلائق مگر در حالی که رحمت باشی برای جهانیان ، و در جای
 دیگر بر مضمون دیگر میفرماید : س ۳۵ ی ۲۴ ، **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا**
 بدرستی که فرستادیم تو را بدین حق که اسلام است در حالیکه مژده دهنده و بیم
 کننده باشی .

گذشته از تفسیر آیاتی که در تثبیت مقام رسالت در
 شأن رسول اکرم گذشت ، خدایتعالی بآن حضرت
 دستور میدهد که این اعلامیه را بسمع جهانیان
 برساند : س ۷ ی ۱۵۷ ، **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي**

صدور اعلامیه

برای

تمام مردم جهان !!

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا . . . یعنی بگو ای مردم منم فرستاده خدا بسوی شما
 همگی ، اشاره بر اینکه ای محمد **ﷺ** بگو بر تمام اهل عالم که بتحقیق و بدون شك
 و تردید من فرستاده خدا بر همه شما هستم ، بگو بر عرب ، بگو بر عجم ، بگو بر ترك،
 بگو بر اروپائی ، بگو بر افریقائی ، بگو بر امریکائی ، بگو بر آسیائی ، بگو بر استرالیائی
 بگو بر سیاه ، بگو بر سفید و زرد و ازهر نژاد ، بگو بر تمام جهانیان که من رسول خدا
 هستم بر همه شما ، بگو باید اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید مرا ، بگو که دین نزد
 خدا دین اسلام است و دیگر هیچ کیش و آئینی از کسی پذیرفته نیست .

پس با صدور این اعلامیه گفته بعضی از صاحبان مذاهب را رد میکند که
 میگویند : محمد **ﷺ** پیغمبری برای اعراب است ، و این آیت دلیل بر آنست که

رسول اکرم بر تمام خلق جهان مبعوث شده همچنانکه خدایتعالی در جای دیگر از قرآن مجید فرمود: س ۳۴ ی ۲۷ ، **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** ، یعنی ، و فرستادیم تو را مگر برای همه مردم مرده دهنده و ترساننده ، ولکن بیشتر مردم نمیدانند ، وحقاً هم اینطور است که اکنون بیشتر مردم جهان نمیدانند که باید از رسولی پیروی کنند که بر تمام خلق فرستاده شده و اصلاً شاید در گوشه و کنار جهان مردمی باشند که هنوز حتی نام پیغمبر خاتم را هم نشنیده‌اند و ندانسته‌اند تکلیف آنها در دنیا چیست .

و این مأموریت در عهده وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که انشاء الله بیاید و او را بجهانیان معرفی نماید و همگی اهل عالم را از شریعت پیغمبر خاتم آگاه سازد و دنیا را در زیر پرچم واحدهای قرار دهد و دین اسلام را بر تمام ادیان غالب سازد و مصداق این آیه شریفه را ظاهر نماید که فرمود: **(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)** .



اللَّهُمَّ وَصِلْ عَلِيَّ عَلِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَبْدِكَ

وَ وَليِّكَ وَ اخِي رَسُولِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلِيَّ خَلْقِكَ وَ اِيَّتِكَ الْكُبْرَى وَ النِّبَاءِ

العظيم

خدایا درود فرست بر علی بن ابیطالب که سردار و پیشوای گروندگان است ،
و وصی فرستاده پروردگار عالمیان ، (سفارش شده پیغمبر خاتم است) آن سردار
و پیشوایی که بنده تو و ولی تو و دوست دار تو و برادر فرستاده تو (محمد ﷺ) و حجت
و برهان تو بر آفریدگانت و نشانه و آیت بزرگ تو و خیر باشان و عظیم تو است .

همانطور که در درود بر رسول اکرم امام ﷺ

بعد از ذکر مرتبه بندگی تثبیت مقام رسالت آن

بزرگوار را نمود ، در اینجا هم در درود و تهنیت بر

پیشوای عالیقدر ، امیر مؤمنان بعد از ذکر مقام

عبودیت او تأیید و تثبیت مرتبه وصایت و ولایت آن عالیجناب را مینماید ؛ (شرح

سمت بندگی نسبت به انبیا و اولیاء خدا قبلا گذشت) .

اکنون اهم موضوع در این بند از دعا بیان مقام ولایت است و قبلا باید این

نکته را توجه داشت همانطور که در سیاق کلام اشاره شده ، امام امیر المؤمنین ﷺ

وصی رسول اکرم بوده و تمام اسرار و رموزی که لازمه سفارش بوده است بآن جناب

گفته شده چون لازمه مقام ولایت بر گزاری کامل امور وصایت است ، همچنانکه

تثبیت مقام ولایت

و تأیید

منصب وصایت !!

رسول اکرم ﷺ در ایامیکه نزدیک به پایان عمر مبارکش بود چند مرتبه مولا - امیر المؤمنین را طلبید و امر وصایت را باو برگزار فرمود، و انگشتر و شمشیر و زره و جمیع سلاح دیگر خود را باو عطا فرمود، و در آخرین روز پایان عمر شریفش که ضعف زیاده بر او مستولی شده بود فرمود بخوانید برادر و یاورم علی را و چون امیر المؤمنین ﷺ حاضر شد رسول اکرم با همان حال ضعف اشاره بسوی او کرده و او را نزدیک طلبید تا بحدی که آن دو بزرگوار روی را بر هم چسباندند و رسول زمان طویلی با امیر راز گفت و آنچه را که باید، سفارش کرد، پس امیر المؤمنین ﷺ برخواست و در گوشه‌ای نشست و حضرت رسول در خواب رفت و چون علی ﷺ بیرون آمد مردم او را گفتند: یا ابا الحسن چه رازی بود که پیغمبر با تو میگفت حضرت فرمود: که هزار باب از علم تعلیم من نمود که از هر بابی هزار باب مفتوح میشود، و وصیت کرد مرا بآن چیزی که بجا خواهم آورد آنرا انشاء الله تعالی .

در وصایای رسول اکرم مطالبی بسیار است که اکنون شرح آن از وظیفه این کتاب خارج است و این مختصر را از اینجهت متذکر شدیم تا مصداق بیان امام ﷺ در این دعا ظاهر گردد که عرض میکند: **اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .**

و اما در موضوع دوم که در پیرو درود خود عرض میکند (عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ) ببینید چگونه در این بیانات ارکان اصول عقاید را پی ریزی کرده و در هر جمله بابی از آیات قرآنی را گشاده است .

شاید شرح وصایای رسول اکرم ﷺ برای تفویض

تفویض امر ولایت

به

و تثبیت مقام ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام

کافی باشد، و هر فرد دانا اگر بدیده تحقیق نگاه

کند با اسناد موثقی که در این موضوع در دسترس

است، دیگر هیچگونه شك و تردیدی بخود راه نخواهد داد از اینکه امیر المؤمنین جانشین و خلیفه بلا فصل پیغمبر خاتم است .

ولی اگر این موضوع را بخواهیم نادیده بگیریم خوب است با توجه بقرآن مجید خود را برای فهم این امر مهم آماده کرده و ببینیم خدایتعالی چگونه امر ولایت را برای شاه اولیاء امیر المؤمنین در چند مورد در کتاب خود اشاره کرده است جائی میفرماید: س ۵۶ ی ۵۶ **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ - يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** اشاره بر اینکه: جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و اداء زکاة میکنند در حالیکه در رکوع نمازند.

شاید تاکنون صدها کتاب در تفسیر این آیه شریفه نوشته شده ولی حاصل کلام و آنچه مسلم است آنستکه جمهور مفسران از علمای شیعه و اهل سنت بر آنند که این آیه در شأن علی بن ابیطالب صلوات علیه نزول یافته و علمای شیعه از این استدلال کرده اند که امامت حق شاه اولیاء و خلافت منصب علی مرتضی است زیرا که (ولی) در این آیه شریفه بمعنی متصرف در امور مسلمانان است چنانکه در آیه کریمه **(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)** باین معنی واقع شده است، و چون چنین باشد پس لازم می آید که ولایت، آنکس را ثابت باشد، نه دیگری را که اینوصف در او متحقق نباشد، زیرا که (انما) در این آیه شریفه برای حصر است چنانکه در مباحث نحویه و لغویه مسطور و مذکور است، و چون روایت تصدق علی بن ابیطالب در رکوع از طریقین بصحت پیوسته و کسی را در این امر نزاع نیست، اصحاب سیر و تواریخ و تفاسیر باین معنی تصریح نموده اند و رأی جمهور بر این قرار یافته که متصدق باین وصف علی بن ابیطالب است نه دیگری.

در روایات بسیار از جمهور علمای اهل سنت و اصحاب رسول اکرم نقل کرده اند: که انس بن مالک روزی خدمت پیغمبر خدا بوده که آنجناب مرده شأن نزول آیه شریفه **(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ . . .)**

موضوع خاتم بخشی
علی علیه السلام
چه بوده است؟

را که در حق شاه ولایت علی بن ابیطالب بوده است بآن بزرگوار داده و امر عظیمی را آشکار کرد .

آنچه را که مفسرین در بیان این قول آورده اند قریب باین مضمون است :
 که روزی علی علیه السلام در مسجد مشغول بنماز بوده و سائلی در آن مسجد از حاضران چیزی طلب میکند و در سؤال تضرع بسیار مینماید و بر بیچارگی و فروماندگی خود مینالد و چون آواز سائل بآن کیفیت بگوش سلطان ولایت میرسد دل مبارك آن سرور دین بموجب : «اذلة علی المؤمنین» از برای آن سائل بسیار دردناک شده، پس آنحضرت در حال رکوع بدست مبارك خود از جانب پشت خود اشاره بآن سائل کرد و سائل دریافت که آن شاه سریر خلافت و شهنشاه سلیمان منزلت میخواهد خاتم باو بخشد ، پس پیامد و انگشتی را از انگشت مبارك آنحضرت بیرون کرد و از آنحال بسیار شادمان و خرم شد ، پس حقتعالی از روی تعظیم و تکریم آن بزرگوار آیه فرستاد و چون شاه ولایت نماز را تمام کرد و متوجه منزل شد ، رسول اکرم بطلب آن سرور فرستاد و او را حاضر گردانید و از جریان امر در مسجد سؤال فرمود : آنحضرت صورت حال آن سائل را بعرض رسانید .

پس رسول اکرم فرمود : یا علی گوارا و مبارك باد تورا و خوشدل و خوشحال باش که خدای عزوجل در حق تو آیتی فرستاد و تورا به تعظیم و تفخیم یاد فرموده بر این وجه که : (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ . . . الی آخر آیه) .

و بعضی دیگر از ناقلین هم بروجه دیگر روایت کرده اند که حاصل مضمون بیان آنها ، خاتم بخشی علی علیه السلام در حال رکوع بوده است .

در تفسیر (المیزان) ضمن روایات بسیاری که در

ذیل آیه شریفه ، إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

وَالَّذِينَ آمَنُوا . . . آورده ، روایت موثق و جامعی

دیگر از کتاب کافی نقل کرده ، بر این وجه که

حاصل کلام

در ولایت عهدی

امیر المؤمنین (ع)

علی بن ابراهیم از پدرش، و بسلسله مراتب راویان را نامبرده تا میرساند که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل رسول خود را امر کرد، بولایت علی و این آیه را نازل فرمود: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...) و نیز ولایت اولی الامر را هم بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نفهمیدند مقصود از اولی الامر کیست، بر رسول خدا دستور داد تا برایشان تفسیر کند، همانطور که معنی نماز و زکاة و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید رسول الله صلی الله علیه و آله سخت پریشان شد و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار بخدای خویش رجوع کرد، خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود: س ۵ ی ۶۷، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (یعنی ای پیغمبر ابلاغ کن آنچه را فرود آمد بر تو از پروردگارت و اگر نکنی نرسانده باشی پیام او را و خدا نگه میدارد تو را از مردم، خدا هدایت نکند گروه کافران را) بعد از نزول این آیه رسول خدا قیام بامتثال و انجام دستور خدای (عزذکره) نمود، یعنی در روز غدیر خم ولایت علی علیه السلام را بر مردم عرضه کرد، دستور فرمود تا ندا کنند که (مردم آماده نماز شوند) آن گاه دستور پروردگار را بر ولایت علی علیه السلام گوشزد مردم نمود، و فرمود تا حاضرین ماجری را بغائبین برسانند (عمر بن اذینه) راوی این حدیث میگوید: غیر از ابی جارود مابقی آنان که من از آنان روایت را نقل میکنم همه گفتند که حضرت فرمود این فریضه آخرین تکلیفی است که از ناحیه آفریدگار عالم بسوی بشر نازل شد و لذا این آیه فرود آمد: س ۵ ی ۵، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... (یعنی امروز بانجام رسانیدم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمتم را و پسندیدم برای شما اسلام را) آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی میفرماید بعد از این دیگر دستوری بشما مسلمین نمیدهم بر... اینک دین شما تکمیل شد.

و این آیه شریفه تفسیری بتفصیل دارد و همانطور که گفته شد در بیان ولایت عهدی

علی علیه السلام صدها کتاب نوشته شده که از جمله (الغدیر است) و در این مختصر نمیتوان حق مطلب را ادا کرد و همینقدر متذکر میشویم که رسول خدا بعد از نزول آیه شریفه در غدیر، علی علیه السلام را ازین اصحاب خود بهمان کلمات مشهور اختصاص داد و امر ولایتش را آشکار ساخت و فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَاِلَ مِنْ وَاِلاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ . . .** (یعنی هر که من در زندگی مولای او بودم پس از من علی مولای اوست، بارالها دوست بدار کسی را که دوست بدارد علی را و دشمن بدار کسی را که دشمن بدارد او را) و نیز رسول اکرم فرمود: **عَلِيٌّ يَقْضِي دِينِي وَ يَنْجِزُ مَوْعِدِي وَهُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ بَعْدِي** (یعنی علی قرض مرا میدهد و پس از من بوعده های من وفا میکند و هم او خلیفه من است بر شما بعد از من).

و نیز روزی که او را خلیفه خود در مدینه قرار داد و خود بسفر رفت در پاسخ علی علیه السلام که از نرفتن بمیدان جنگ ناراحت بود، که عرض کرد آیا مرا برای زنها و بچه ها میگذاری، فرمود: **أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟** (یعنی آیا خشنود نیستی باینکه نسبت من بمقام هارون نسبت بموسی را داشته باشی با این تفاوت که پس از من پیغمبری نخواهد بود)

گذشته از مطالبی که گذشت در دعای ندبه هم

حدیث مشهور غدیریه را صریحتر ایراد فرموده و در واقع اسناد و منابع آن را تأیید کرده است، یعنی بعد از آنکه اثبات وجود حجت را در زمین

برای همیشه لازم آورده و اشاره بیک یک از انبیاء در هر زمان نموده، بیان خود را بدوران حجة اللہی پیغمبر خاتم رسانیده و سپس در جانشینی و تفویض مقام حجت اللہی بر شاه ولایت امیر المؤمنین، چنین میفرماید:

فَلَمَّا انْقَضَتْ آيَامُهُ أَقَامَ وَ لِيَهُ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا - هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ، فَقَالَ وَ الْمَاءُ أَمَامَهُ ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

در دعای ندبه

حدیث معروف

تأیید شده است !!

فَعَلَى مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، -
 وَ اخذلْ مَنْ خذَلَهُ ، وَقَالَ مَنْ كُنْتُ اَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيَّ امِيرُهُ وَقَالَ اَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ
 وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرِ شَتَّى ، وَ اَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَهُ
 اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اِلَّا اَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي الى آخر (يعنى

پس چون روزگار پیغمبر سپری شد بر پای داشت جانشین خود علی بن ابیطالب را
 «که صلوات برایشان و خانواده ایشان باد» که راهنمای مردم باشد زیرا که فقط
 علی (ع) بیم کننده مردم و از برای هر قومی راهنمائی است ، پس گفت : در مقابل
 گروهی که حاضر بودند ، هر که من آقای اویم پس علی آقای اوست ، خدایا
 دوست دار هر که را که دوست علی است ، و دشمن بدار هر که را که دشمن او است ،
 و یاری کن آنرا که یاری او کند ، و خوار کن او را که خذلان او جوید .

و فرمود : هر که من پیغمبر اویم پس علی عليه السلام امیر اوست ، و فرمود : من
 و علی از یکدختم و سایر مردم از درختهای پراکنده اند و رتبه و منزلت او نسبت
 بمن مانند هارون نسبت بموسی عليه السلام) است پس باز باو فرمود : که نسبت تو بمن مانند
 نسبت و منزلت هارون است بموسی (با این تفاوت) که دیگر پیغمبری بعد از من
 نیست .

در اینجا باید این توجه را حاصل کرد که در فقرات مورد شرح در همین دعای
 افتتاح امام زمان عليه السلام در درود فرستادن به جد بزرگوارش فقط در يك جمله مقام
 ولایت عهدی آن بزرگوار را تثبیت کرده و تمام این مطالبی که فشرده چند صد کتاب
 و در چند صفحه در این کتاب گنجانیده شده در این عبارت خلاصه کرده ، و عرض میکند
 اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ عَلِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ اخِي
 رَسُولِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ !!

حقاً اگر هیچ دلیلی برای اثبات ولایت مولا امیرالمؤمنین عليه السلام در این
 روایات متواتر و موثق که از شیعه و سنی نقل شده است نبود ، همین بیانات در این
 دعای شریف کافی بود و مسلماً دیگر مطلب در این باره تمام شده است .

مقام برادری رسول اکرم (ص) با
 علی علیه السلام

در قسمت چهارم از بند مورد شرح ضمن درود
 مخصوص بر امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از
 تثبیت مقام عبودیت و مرتبه ولایت اشاره به نسبت
 برادری آنجناب بر رسول اکرم کرده و از اینجهت

باز هم حق خلافت را تأیید کرده است و اغلب در کلمات ائمه اطهار سلام الله علیهم
 اجمعین مطالبی بکار رفته که مضمون عقد اخوت را میان آن دو بزرگوار یادآور
 شده و در واقع داستان مواخات را زنده میدارند تا مردم جهان بدانند که در میان
 مسلمین آدابی است که همه باهم برادر و برابرند، و این خود يك نمونه‌ای از پیوستگی
 اهل ایمان و دستوری اخلاقی و اجتماعی است که از همان اولین مرتبه، شخص اول
 اسلام باشخص دوم دست برادری داده و تمام مردم را باین امر ترغیب نموده اند، و در
 روایات بسیار است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با امیرالمؤمنین عَلِيٌّ خطاب برادری نموده
 و مرتبه اخوت و نزدیکی را بآن بزرگوار رسانیده است.

در کتاب وظائف الشیعه در شرح این فقره از دعای ندبه که میفرماید: (كُتِبَ -
 قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاوْرَثِي . . .) آورده: که رسول اکرم (در حدیث غدیر)
 فرمود: یا علی تو برادر و وصی و وارث من هستی. و در اینجا روایات بسیاری نقل
 کرده و چگونگی عقد اخوت میان آن دو بزرگوار را بیان داشته است.

از جمله از ابن عباس و دیگران روایت میکنند، که چون آیه: س ۴۹ ی ۱۰
 (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) نازل شد؛ رسول اکرم بطریق متناسب بین هر دو نفری از
 اصحاب عقد اخوت بست و علی عَلِيٌّ را هم برای خود برادر قرار داد.

و همچنین از (انس) روایت کرده: که بعد از آنکه رسول اکرم با علی عَلِيٌّ عقد
 اخوت بست پس دست آن بزرگوار را گرفته و بر منبر برآمد و گفت: اللَّهُمَّ هَذَا
 مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ ، إِلَّا أَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هِرُونَ مِنْ مُوسَى ، أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا
 عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، پس علی عَلِيٌّ شاد خاطر بیرون شد.

و در بعضی روایات است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از عقد اخوت با علی این آیه را

خواند: س ۱۵ ی ۴۷ اِخْوَانًا عَلِيٍّ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی ، برادران بهشتی بر تختها ،
مقابل همدیگر میباشند .

پس مقام برادری رسول اکرم با علی علیه السلام امری مسلم است همچنانکه در
زیارت آن بزرگوار آمده است اَخِ الرَّسُولِ وَ زَوْجِ الْبَتُولِ . . .

در آخرین کلام از درود خاصی که (در بندمورد

(نَبَأُ عَظِيمٍ)

شرح) بر علی علیه السلام فرستاده شده ضمن خصوصیات

علی

آنجناب او را به نَبَأُ عَظِيمٍ معرفی کرده است

علیه السلام است !!

همچنانکه عرض میکند (وَ آيَتِكَ الْكُبْرَى -

وَالنَّبَأُ الْعَظِيمِ)

و برای تأیید این بیان در دعای ندبه هم ضمن معرفی امام زمان با مضمون

دیگری اشاره بران شده و میفرماید (يَا بَنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ) یعنی ای فرزند خبر بزرگ

(که شرحی جداگانه دارد)

اکنون با توجه بمدارك قرآنی آنچه را که بیشتر از تفاسیر در ذیل تفسیر

سوره (النبا) آورده اند چنین است که از تفسیر اهل بیت نقل کرده اند (علی علیه السلام

نَبَأُ عَظِيمٍ است)

در تفسیر منهج الصادقین در ذیل تفسیر آیه شریفه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ -

النَّبَأِ الْعَظِيمِ ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) روایاتی آورده ، که مراد از نَبَأُ عَظِيمٍ

علی بن ابیطالب است که مردمان در شأن او مختلف الاحوال والاقوال باشند ، و اضافه

میکند که در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که نَبَأُ عَظِيمٍ علی بن ابیطالب

است و همچنین نقل میکند : که «اصبع بن نباته» گفت : در جنگ بصره با حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بودم مردی از لشکر بصره بیرون آمد و این آیه را میخواند

حضرت پیش او رفت و فرمود (نَبَأُ عَظِيمٍ) که در او اختلاف کردند میشناسی ، گفت

نه ، فرمود : منم آن نَبَأُ عَظِيمٍ که در او اختلاف کردند .

در کتاب وظائف الشیعه آورده : که حضرت رضا علیه السلام فرمود : نبأ عظیم امیر المؤمنین علیه السلام است که ولایت و فضیلت او در همه کتابهای آسمانی مذکور بوده و بعضی منکر شدند و بعضی قبول نمودند ، و بعضی اختلاف کردند که آیا وصایت او حق است یا خیر ، و یکدسته در حق او علوّ نموده بطرف افراط رفتند و دسته‌ای از روی بغض منکر او شده طرف تفریط را اختیار نمودند و مؤمنین یکدل حد وسط را قبول کردند .



وَصَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ (۱) سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ .

و رحمت فرست بر صدیقه طاهره (راستگوی پاکیزه) فاطمه ، پیشوای زنان

جهانیان

ایراد این بیانات نه تنها منظور از فرستادن درود
بر آل اطهار است ، بلکه شاید از جهتی اشاره
با اهمیت مقام آن بزرگواران و از جهت دیگر آنکه

بانوی
اول اسلام

دانسته شود ، پیشوائی که دنیا در انتظار مقدم اوست از سلاله این خانواده عظیم -
الشان و امام دوازدهم شیعیان است . چون با عطف توجه به شخصیت و مقام این بانوی
عزیز که اولین زن در جهان اسلام است این نتیجه حاصل میشود ، که حقاً باید گفت:
زمانمداری و حکمرمائی در تمام ادوار اسلامی باید در دودمان این سیده جلیله باشد ،
یا بعبارت دیگر ، وراثت ولایت حق مسلم این خاندان بوده و کسیکه اسلام را بر تمام
ادیان غالب میسازد و دنیا را از آشفتگی و بیداد نجات میبخشد از نسل شاخص
و برگزیده این بانوی محترمه بوده ، که آن حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی
فرجه میباشد .

اکنون با آنکه کتب بسیاری درباره این شخصیت برجسته بانوی اول اسلام
نوشته شده نگارنده ترجیح داد مطالبی را که از کتاب (فاطمه الزهراء) نوشته فاضل
شهیر جناب عمادزاده اصفهانی اقتباس گردیده در اینجا بنظر خواننده عزیز برساند ،
تا اهمیت مقام و مرتبه آن یکتا بانوی بزرگ خاندان آل عصمت و طهارت ظاهر شده
و شوق درود و تحیت بر او علیها سلام بیشتر گردد .

(۱) در بعضی از نسخ: الزهراء اضافه کرده

بنا بشهادت تاریخ با آنکه هیچ شکمی نیست که فاطمه زهرا (س) اولین بانوئی در اسلام بوده که از نظر ایمان و تقوی و فضیلت و اخلاق و صفات برجسته و کمالات انسانی بر سایرین برتری داشته است ، معذک در آن کتاب پس از شرحی بتفصیل نوشته است ؛ فاطمه (ص) از این جهت بر همه مزیت و برتری داشت که محور خاندان نبوت و رسالت و ولایت گردیده و پیغمبر ﷺ باو ام اییها خطاب میفرمود .
و نیز با بیان دیگری آورده که فاطمه (س) شمس افق نبوت است که اقمار نبوت و ولایت از او استضاءه مینمایند .

واضافه میکند که در ۲۲ حدیث از عامه بتواتر نقل شده که رسول اکرم بمضامین گوناگون فرمود : فاطمه زهرا بزرگ زنان در دوجهان است او پاره تن من و روح و قلب من است . هر کس او را آزار دهد مرا اذیت کرده ، هر کس او را بغضب در آورد مرا بغضب آورده هر کس او را مسرور کند مرا مسرور ساخته ، هر کس او را دوست دارد مرا دوست داشته ، و هر که فاطمه از او راضی باشد من از او راضی هستم .

فاطمه زهرا از اعضاء اصلی دولت حقه الهی است ، او دارای آثار نبوت و باطن ولایت بلکه وارث صفات نبوت و بنیان گذار اساس ولایت است .

آری از آن بانوی عظیم الشان شخصیت های بزرگ علمی بوجود آمدند که افتخار عالم اسلام و مایه مباهات مسلمین گردیدند .

یازده نفر ائمه اطهار که ستاره های درخشان آسمان علم و معرفت بودند و چندین هزاران زن که هر يك آفتاب رخشنده عصر خویش بودند میوه تربیت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشند .

حضرت صدیقه طاهره همان گوهریست که به پیغمبر اعطا شده است و در قرآن سوره ای بنام آن لطیفه الهیه آسمانیسه نازل شده و (شرح آن بیاید) مادریست که صدها هزار بلکه ملیونها زن و مرد در نشئه عالم طبع و شیرمادری بوجود آورده و همه وارث سجایای سیادت مادری شده اند که از راه خون در عروق و شرائین آنها فضیلت و اخلاق بجای باز گذاشته است

در این درود مخصوص چرا
(صدیقه طاهره)
بنام فاطمه اضافه شده است ؟

قبلا باید دانست که برای حضرت فاطمه (س)
نامهای بسیاری ذکر کرده اند همچنانکه صدوق
در خصال و آمالی از حضرت صادق ع روایتی
نقل کرده ، که حضرت فاطمه علیهاسلام (۹)

نام داشته و این نامهای آسمانی بود که خداوند منان باو نهاد و عبارتند از :

فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طاهره ، زکیه ، راضیه ، مرضیه ، محدثه ، زهرا .

و این شهر آشوب در مناقب و علامه مجلسی هم در بحار اسامی دیگری برای
آن بانوی گرامی نقل کرده اند و آن اسامی هر يك وجه تسمیه ای دارد که بجهت
خصوصیتی که در فاطمه علیهاسلام بوده باو اعطا شده است ولی در اینجا شاهد کلام
اشاره بوجه تسمیه صدیقه طاهره است که مصداق آن در وجود نازنین آن بانوی
عزیز بخوبی ظاهر بوده چون غیر از سخن راست چیزی از او شنیده نمیشد و هیچگاه
خلاف و دروغی از او ظاهر نگردید ، و غیر از راستی و صداقت چیزی از او بروز نکرد
و از اینجهت او را صدیقه گفتند و بر این نام ، طاهره اضافه کردند ، از آنجهت که
او از گناه و سوء خلق و جمیع ارجاس و ادناس و کدورت طبیعت پاک و منزّه بوده است ،
و حتی هیچگاه با لودگیهای ظاهری زنانه ملوث نمیگردید : از تمام تصورات کدر
و تاریک و پلیدی و ناملایم طبع ظاهر آ و باطناً مصون و محفوظ بوده و همیشه دارای
طهارت ذاتی و صوری و معنوی بوده بلکه از اصل طاهره و زکیه و پاک و تمیز و لطیف
بوده است و از همین جهت باو خیر النساء لقب دادند .

این معنا اشاره بر همین بند از دعای مورد شرح

است که امام علیه السلام در درود بر آنحضرت

عرض میکند : وَصَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ

سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ و در زیارت آن بزرگوار هم

این مضمون وارد شده : (السلام عليك يا سيّدة نساء العالمين) .

فاطمه علیهاسلام

بهترین زنان

جهانیان است !

در شرح این بیان مفسرین مطالب بسیاری آورده اند که از جمله صاحب منهج در ذیل آیه شریفه: (وَأَصْطَفَيْكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) که درباره حضرت مریم نازل شده چنین گفته است: باتفاق علمای امامیه مراد از اصطفای مریم بر عالمیان برگزیدن او بود بر زنان آن روزگار، نه مطلقاً، چه سیده زنان عالمیان علی الاطلاق فاطمه زهرا سلام الله علیها است، زیرا که او بضعة سید ولد آدم و خانم الرسل است، و ابن عباس روایت کرده از رسول ﷺ در حدیثی طویل که در شأن امیر المؤمنین علیه السلام فرموده و بعد از آن گفته «أما ابنتی فاطمة فسیدة نساء العالمین» اما دختر من فاطمه سیده زنان عالمیانست از خلق اولین و آخرین و او پاره از من است و نور چشم من است و میوه دل من است و روح من است ...

قرآن مجید اولین شخصیت زنان جهان، ملکه، زیبائیها را از اولین تا آخرین انتخاب کرده، و برتری او را با بیاناتی گوناگون متذکر شده است در اعلامیه ای که خدایتعالی بمناسبتی در شأن

آیاتی که
در باره فاطمه علیها سلام
نازل شده است!

زهرا سلام الله علیها صادر فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مرده داد که: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) بدرستی که ارزانی داشتیم بر تو کوثر را (عطا کردیم بتو فاطمه را) در کلمه کوثر مفسرین معانی بسیاری آورده اند و اکثر آنرا بمعنی خیر کثیر گفته اند همچنانکه، ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد چنین تفسیر کرده اند: که ما عطا کردیم تو را خیر بسیار که آن اولاد و اعقاب بی شمارند، و کثرت نسل و ذریه اطهار از فاطمه زهرا سلام الله علیها، و چنین گفته اند (ذکر ماضی بجهت تحقق وقوع است) اشاره بر اینکه ای محمد خاطر اندوهگین مگردان که ما تو را در اعقاب و نسل کثرتی دهیم که در زمین هیچ خطه ای نماند که فرزندان تو در آنجا باشند، (همچنانکه اکنون در عالم مشهود است و بشهادت تاریخ بعد از شهادت امام حسین (ع) بغیر از فرزند او حضرت سجاد زین العابدین (ع) فرزند ذکوری از اهل بیت او کسی نماند و الحال

اولاد و احفاد او از حد و حصر متجاوز و عالم را پر کرده‌اند.

در روایت حضرت صادق (ع) است، که مراد از کوثر شفاعت است، یا ذکر پیغمبر ﷺ. و در هر حال کوثر هر چه باشد خیر کثیری است که به پیغمبر اعطا شده و از فاطمه زهرا مصدر گرفته است.

امام فخر رازی در جلد هشتم تفسیر کبیر، در ذیل سوره کوثر مینویسد: کوثر هشت معنی دارد که تمام مفاهیم و معانی در باره صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) صدق میکند.

قرآن مجید مطالبی را که میخواهد در مقام تأیید و تأکید اظهار نماید، موضوع را بکلمه (انما) که حصر است پیوند داده و هرگونه شك

آیه تطهیر در شأن خاندان
آل اطهار نازل شده که
فاطمه (س) محور آنهاست

و تردیدی را از بیان مورد گفتار دور مینماید،

همچنانکه در این آیه شریفه میفرماید: س ۳۳ ی ۳۳ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** برای این اشاره که این است و جز این نیست: که خداوند اراده فرمود هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد، و شما را بطهارت ابدی طیب و طاهر و پاکیزه گرداند.

وشکی نیست که آیه تطهیر در باره (اصحاب الکساء) و خمسه طیبه است که

آنها محمد ﷺ و علی عليه السلام و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) بوده و آنها برگزیدگان خدا و باین طهارت ممتاز شده‌اند.

در این آیه شریفه مفسرین مطالب و روایات بسیاری ذکر کرده‌اند ولی آنچه

که مسلم است ارتباط این آیه به حدیث معروف کساء است که یکی از احادیث متواتر و مورد وثوق و اطمینان است و تمام مفسرین این آیه و حدیث را درباره حضرت فاطمه صدیقه طاهره سیده نساء العالمین تفسیر کرده‌اند.

و چون این حدیث مفصل است و در اینجا مجالی برای ذکر آن نیست فقط

اشاره به يك عبارت از آن کرده ، تادانسته شود که فاطمه زهرا (س) محور طهارت آل اطهار و مرکز وجود این خاندان است ، همچنانکه در ضمن این حدیث که جبرئیل عرض میکند : بارخدا یا چه کسانی در زیر این کساء هستند ؟ خدایتعالی فرمود : آنها اهل بیت نبوت و رسالت هستند و ایشانرا چنین معرفی کرد . (هُم فَاطِمَةٌ وَ ابْنُهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا) آنها فاطمه و پدر او و همسر و فرزندان او هستند ، و در اینجا فاطمه را مصدر و مرکز قرار داد تا بر گزیدگی او بر تمام جهانیان ثابت شده و اهمیت مقام او را دریابند .

داستان مباحله داستانی شیرین و حقیقی و تاریخی

آیه مباحله و ارتباط آن

است که در تفاسیر بتفصیل مذکور است و خلاصه

به مقام اول

آن بر اینست که رسول اکرم ﷺ در مجادله

شخصیت زنان عالم

و خصومتی که از طرف نصاری نجران پیش آمده

بود قرار بر مباحله گذاشت یعنی به اسقف آنها فرمود که پسران و زنان و نزدیکان خود

را بیاورید و من هم چنین خواهم کرد ، یعنی هر يك از ما و شما اهل خود را میآوریم

و سپس نفرین کنیم بر آنکه در راه حق نیست و دروغ میگوید تا محق از مبطل جدا

شود و لعنت خدا متوجه دروغگویان گردد ، همچنانکه ، خدایتعالی میفرماید :

س ۳ ی ۵۴ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَانَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَانَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ انْفُسَنَا وَ

انْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ .

و شرح این داستان مفصل است که نصارا منظره حقیقی از مقدمه مباحله را که

دیدند و همان حضور اهلیت رسول اکرم را که مشاهده کردند بسیار خائف شده و از

مباحله صرف نظر نمودند و ناچار تن به جزیه دادند .

تمام مسلمین حتی خوارج اتفاق دارند که پیغمبر ﷺ در باب مباحله از زنان

غیر از فاطمه زهرا که بضعه او بود ، و از فرزندان غیر از حسنین که ریحانتین او بودند

در میدان مباحله نبرد ، و از انفس غیر از برادرش علی که بمنزله هارون از موسی بود

معرفی نکرد ، که اینها (اصحاب آیه مباحله هستند) .

بدون شك احدی غیر از این پنج تن شرکت در مباحله نداشتند و هیچکس منکر این حقیقت مشهوده متواتره تاریخی نیست .

این آیه درباره این پنج نفر نازل شده که محور وجود آنها و هسته مرکزی آنها فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد ، و او مفتخر به سیده نساء العالمین است . این آیه مقام شامخ عصمت کبری صدیقه طاهره فاطمه زهرا را نشان میدهد و ثابت مینماید که او از تمام زنان جهان افضل است .

اگر در شرح هر جمله از بیانات مورد شرح بنخواهیم

حاصل کلام

حق مطلب را ادا ننمائیم تراکم مطالب بقدریست

در اهمیت مقام

که نگارش آن نگارنده را از هدف اصلی باز

فاطمه زهرا سلام الله علیها

میدارد ، و از این جهت ناچار در هر مورد دست و پای

موضوع را بهم پیچیده تا به نتیجه مورد نظر برسیم .

بطور مثال در همین بحث که میخواهیم مقام حضرت زهرا را از نظر قرآن

بررسی کنیم ، غیر از آیاتی که تفسیر آنها گذشت آیات بسیار دیگری در شأن آن

بزرگوار وهم توأماً در شأن خاندان آل اطهار است که تفسیر آنها خود کتاب جداگانه

ای را در بر میگیرد : مثلاً آیة موودت است که میفرماید : س ۴۲ ی ۲۳ قُلْ لَأَسْئَلَنَّكُمْ

عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى . . . یعنی بگو ای محمد از شما چیزی درمزد

رسالت نمیخواهم مگر محبت و دوستی شما به نزدیکانم که مراد دوستی فاطمه و اهل

بیت است و تفسیری بتفصیل دارد . (۱)

(۱) در شرح این آیه شریفه نگارنده مطالبی بخاطر سپرده که اکنون بیان آن خارج

از گفتار است ، ولی همینقدر متذکر میشود که چگونه آنها که خود را خلیفه و جانشین

رسول اکرم میدانستند بعد از آن بزرگوار از قرآن مجید پیروی نکردند ؟ و چگونه رعایت

محبت و احترام آن خاندان گرامی را بجای نیاوردند ؟ مگر افرادی غیر از فاطمه و علی

و حسنین (ع) کسی نزدیکتر بر پیغمبر بود ؟ و دیدید که بعد از آن بنام زمامداری اسلام ،

چگونه واقعه کربلا را بوجود آوردند ، و کریمه (قُلْ لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَى) را فراموش کردند .

و همچنین آیاتی چند از سوره دهر است (آیات ابرار) که شاهد کلام ، وَيُطْعَمُونَ
الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا ، میباشد ، اشاره بر اینکه ابرار و اخیار
بندگان شایسته‌ای هستند که بنذر خود وفا کرده و اطعام میکنند در راه دوستی خدا
و برای رضای او همه غذای خود را در راه او انفاق میکنند و بدرویش و مستمند
و یتیم و اسیر میبخشند و پس از اطعام و ایثار و انفاق از روی صدق و حقیقت و صفای
خلوص و نیت بزبان حال میگویند ای اهل استحقاق این طعام را برای رضای خدا
میدهیم از شما پاداش و اجر و مزد ، و شکر نعمتی نمیخواهیم ، و باتفاق تمام مفسرین
این آیات دربارهٔ امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین عا بهم السلام بوده است .
و آیات دیگری درباره تقوای فاطمه و سجایای اخلاقی او و امتیاز او نسبت
بسایر زنان عالم میباشد که اکنون شرح آن از وظیفه این کتاب خارج است .
حاصل آنکه حضرت فاطمه (س) بزرگترین و پاکترین مهد تربیت و فاضلترین
کانون عفت و عصمت بود و مردانی بزرگ چون حضرت حسین در آغوش خود پرورانید
و این از افتخار امام زمان عجل الله فرجه است که اولین بانوی مقام نبوت و مظهر و ملکه مرتبه
ولایت جده بزرگوار او عجل الله فرجه است .



وَصَلِّ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ إِمَامِي الْهَدْيِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ سَيْدِي شَبَابِ

أَهْلِ الْجَنَّةِ .

و رحمت فرست بر دو فرزندزاده پیغمبر رحمت و دو پیشوای هدایت حسن علیه السلام و حسین علیه السلام (که این دو بزرگوار) آقای جوانان اهل بهشتند !!

در این بند از دعا امام علیه السلام درود فرستاده است بر فرزندانگان رحمت و ایشانرا بنام ذکر فرموده تا دانسته شود که نسبت این دو بزرگوار بمقام نبوت در چه مرتبه است، و از آن طرف اشاره ای بکار برده

وجود مقدس رسول اکرم
رحمت برای
جهانیان است

و رسول اکرم را رحمت خوانده است تا مصداق آیه شریفه ظاهر گردد که خدایتعالی فرمود: س ۲۱ ی ۱۰۷ **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** یعنی، و نفرستادیم تو را (ای محمد) مگر رحمتی برای جهانیان و حق هم همین است که رسول اکرم رحمتی برای اهل عالم است؛ رحمت است برای اهل ایمان از آن جهت که او سبب سعادت و وسیله فوز و نجات و درستکاری ایشان در دنیا و آخرت است، و رحمت است برای اهل کفر، همچنان که تا مادام در میان ایشان بود عذاب بآنها نمیرسید، همانطور که خدایتعالی فرمود؛ س ۸ ی ۳۳ **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ** اشاره بر اینکه: شکنجه و عذاب نکند خدا ایشانرا (اهل کفر و طغیان را) در حالیکه تو ای رسول اکرم در میان آنها هستی (پس آنجا که رحمت است عذاب رخنه ای ندارد)

و نیز رسول اکرم رحمت است بر اهل ایمان و اهل کفر، همچنانکه او بر تمام

اهل عالم مبعوث شده و دعوتش عام است ، کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : س ۷ ی ۱۵۸ قُلْ يَا -
 أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا . . . یعنی بگو ای مردم منم فرستاده خدا
 بر همه شما ، منم که دین حق را بر تمام جهانیان ابلاغ میکنم ، هر کس پذیرفت مشمول
 رحمت شده است و هر کس متابعت نکرد خود را از فیض ایصال بر رحمت واسعه باز
 داشته است ، سیفره هدایت گسترده شده ، وانواع نعم در آن قرار دارد ، اگر کسی در
 این خوان نعمت شرکت نکرد بر خود ظلم و ستم نموده و خود را از دایره رحمت بیرون
 کرده و از نعمت هدایت محروم داشته است .

پس رسول اکرم رحمت است بر تمام جهانیان (چه اهل کفر و چه اهل ایمان)
 و باین اعتبار حسن عليه السلام و حسین عليه السلام فرزند زادگان رحمتند .

این موضوع قابل اهمیت است که در بند مورد

شرح ، ضمن درود بر حضرتین امامین همامین
 الحسن والحسین علیهما السلام آن دو بزرگوار را

پیشوا و مقتدا و امام معرفی کرده و باین بیان

تأیید گفتار قبل را در مقام ولایت آورده است . گرچه آیات و اخباری هم که منصوص
 بر امامت و ولایت این دو بزرگوار و سایر ائمه اطهار باشد بسیار است ، و در کتب
 مربوطه همه آورده اند که از جمله در ناسخ التواریخ بطور تفصیل مذکور است ، و در
 اینجا مجالی برای ذکر آنها نیست ولی در این مورد که این دو بزرگوار بهترین جوانان
 اهل بهشتند روایاتی رسیده که بمناسبت ارتباط بایمان مورد شرح تیمناً ببعضی از آنها
 اشاره خواهیم کرد .

در روایات بسیاری آمده که رسول اکرم فرمود : **الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ**

أَهْلِ الْجَنَّةِ و یا بر مضمون دیگر فرمود : **إِبْنَايَ هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**

بر این اشاره که حسن و حسین و یا دو پسر من سید جوانان اهل بهشتند . و در کشف
 الغمّه در حالات ، امام حسن عليه السلام روایتی از جابر نقل کرده که ذکر آن در اینجا

بهترین
 جوانان اهل بهشت
 قبلاً انتخاب شده اند !!

بی مورد نیست چون موضوع ارتباط بوجود مقدس ولی عصر (عج) داشته واصل مطالب این کتاب هم شرح بیانات آن بزرگوار است اکنون عین روایت را که در ناسخ التواریخ از کشف الغمه نقل کرده است متذکر میشویم .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ اللَّهِ وَأَمْرِي بِحَبِيبِهِمْ ، عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَالْحَسَنُ ، وَالْحُسَيْنُ ، وَالْمَهْدِيُّ ، الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ .

یعنی رسول خدا فرمود : بهشت مشتاق چهار کس است از اهل بیت من ، که دوست میدارد ایشان را خدای و امر کرد مرا بدوستی ایشان ، نخست علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر حسن و حسین ، و چهارم ، مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که وقتی ظهور کند عیسی بن مریم از قفای او نماز گذارد و اقتدا باو کند . (۱)

(۱) در اینجا موضوعی بنحاطر نگارنده رسید که بخواننده عزیز بگوید ؛ شما را بخدا خوب در این خبر موثق دقت فرمائید که رسول اکرم چگونه از وجود مقدس امام مهدی ولی عصر (عج) خبر داده و او را از اهل بیت خود خوانده ، و مرتبه او را در بهشت مترادف باجداد بزرگواروی دانسته ، و او را چنین معرفی کرده که هنگام ظهورش حضرت عیسی علی نبینا و اله و علیه السلام در نماز باو اقتدا میکند !!! آنوقت ببینید که پیروان مهدی های دروغی چه میگویند ؟ چه کسانی را امام زمان معرفی کرده اند !! حقیقت بسیار شرم آور است که بگویند فلان بچه بزاز شیرازی یا فلان مرتاض هندی امام زمانند و آنهمه لاطائلات اطراف آنها بیافند و عوام بیچاره را گمراه سازند .

آخر مقام حضرت ولی عصر (عج) همانطور است که رسول اکرم و پیغمبر خاتم فرمود مقامی است که یکی از انبیاء اولوالعزم که بمصداق قرآن مجید هم اکنون زنده و باسماں رفت یافته است (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ) در زمان ظهورش باو اقتدا میکند - مقام حضرت ولی عصر (عج) مقامی است که بعد از ظهور او دنیا پراز عدل و داد شده و جهان را گلستان میگرداند ، نه آنکه بعد از ظهورش دنیا روز بروز برتباهی و فساد گراید و بر طین و بر بیدادگری بیافزاید .

امام زمان آن بزرگوار است که شایستگی مقام او در مقدمه این کتاب برشته تحریر

درآمده است !!

وَصَلِّ عَلَى أئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ

بْنَ عَلِيٍّ وَالْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي حُجَّجَكَ عَلِيٌّ عِبَادَكَ وَأَمْنَائِكَ فِي بِلَادِكَ

صَلوة كثيرة دائمة .

و رحمت فرست بر امامان و پیشوایان اسلام ، علی پسر حسین و محمد پسر علی و جعفر پسر محمد و موسی پسر جعفر و علی پسر موسی و محمد پسر علی و علی پسر محمد و حسن پسر علی و جانشین او (امام) هادی مهدی (راهنمای راه یافته) که این بزرگواران حجتهای تو بر بندگانت و امینهای تو در شهرها و دیار عالمند ، برایشان باد درود بسیار و دائم و بی پایان .

غیر از کسانی را که خدایتعالی تأیید کرده است که ائمه و پیشوای هدایت باشند کسی نمیتواند ادعا کند که از طرف خدا راهنما و هادی خلق است ، و چه بسیار کسانی که این ادعا را داشته

ادعای
پیشوائی اسلام
در شأن هر کس نیست

و سرانجام رسوا و دعوی پوچ آنها فاش شده است تنها خدا میداند چه کسی شایستگی مقام رسالت و مرتبه ولایت را دارد ، تا او را باین سمت برگزینند ، همچنانکه فرمود:

س ۶ ی ۱۲۴ اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ . . .

آنهایی شایسته و لایق این مقامند که خدایتعالی آنها را برسمیت شناخته و مرتبه رسالت و امامت و پیشوائی آنها را تثبیت فرموده است .

اگر کسی طالب حقیقت و جویای پیشوایان واقعی باشد در این بند از دعا امام علیه السلام همه را معرفی فرموده و ایشانرا بنام ذکر کرده است و اگر توجهی کامل حاصل شود این بزرگواران صاحب خصوصیات هستند که بلاشک معلوم میدارد از جانب خدایتعالی برگزیده شده‌اند، از آنجهت که آنها همه صاحب تقوی و فضیلت و صاحب خوارق عادات و کرامات بوده و هستند، آنها مناقب و مزایا و صفاتی داشته و دارند که باهیچکس برابر و هم پایه نیست، آنها در دوران خود از همه مردمان زمان اعلم و افضل بوده و هستند .

اگر در حالات و شرح زندگانی آن بزرگواران دقتی بعمل آید مفهوم این معنا حاصل میشود که حقاً از جانب خدایتعالی تأیید شده و مقام خلیفه اللّٰهی را دارا میباشند، کافیت که در شأن این آقایان به ترجمه چند جمله از زیارت جامعه که مورد اعتبار و دارای مضامین عالیه است اشاره شود تا خواننده عزیز مرتبه شایستگی آنها را دریابد .

این آقایان از خاندان نبوت و کان رحمتند، خزانه داران علم و حکمتند، صاحب جود و کرم و ولی نعمتها و پیشوایان امتند، در امور بندگان سیاستمدار و هیئت امناء پروردگار در روی زمینند، از نسل و نژاد پیغمبران و رسولان و وارثان انبیاء هستند، نمونه ای عالی و ممتاز از تمام اهل عالمند، چراغهای هدایت و صاحبان عقل و دانش و خردند، حجت خدا بر اهل عالم و راهنمای راه راستند، حافظان اسرار و حاملان کتاب خدا و اوصیاء پیغمبر خاتم و رسول اکرمند، داعیان بسوی حق و راهنمایان برضایتمندی او و مجریان و ظاهر کننده او امرش هستند .

در مرتبه عشق استوار و در مقام توحید راستخند، پیشوایانی رهبر و آقایانی سرورند، معصوم و گرامی و مقرب و با تقوی و راستگو و برگزیده‌اند، مطیع و منقاد

وصاحب قیامتند ، شأن و جلالت ایشان نزد پروردگار بزرگ است ناصح مردمان در پنهان و آشکارند ، آمران بمعروف و ناهیان از منکرند ، راضی برضای حق و تسلیم بقضای او هستند ، (و خلاصه) از برکت وجود این بزرگواران است که باندن خدایتعالی تشکیلات این عالم برقرار و گردش افلاک در مدار خود سیر مینمایند و تمام خلق عالم روزی داده میشوند .

این آقایان صاحب این خصوصیاتند که امام علیه السلام برایشان درود فرستاده و آنها را پیشوایان اسلام معرفی کرده است .

با آنکه تراکم مطالب در این مورد بقدریست که بهیچوجه نمیتوان یکی از هزار را تشریح کرد ، ولی در این مقاله دقتی بعمل آمده است که

خصوصیات هر يك از ائمه مسلمین چه بوده و چگونه امام زمان (ع) صاحب تمام آن خصوصیات است !!

مطالب صدها کتاب را با حفظ ارتباط به بیان مورد شرح در چند صفحه فشرده و خواننده را از مطالعه بسیار بی نیاز میدارد و در عین حال ، نگارنده از ساحت مقدس ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین معذرت میخواهد از اینکه مقدر نگردید در این مختصر آنطور که شایدو باید حق کلام را ادا نماید .

قبل از توضیح این بیان ، باید گفت ، که پیوستگی این بند از دعا بشرح مطالب قبل بی ارتباط نیست ، از آنجا که امام عليه السلام سر آغاز درود بر سول اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا (س) و علی عليه السلام و حسنین (ع) میفرستد و اشاره به بعضی خصوصیات آنها میفرماید . در اینجا هم بیان درود را بطور دسته جمعی بعنوان (ائمة المسلمین) از ابوالائمه علی بن الحسین شروع کرده و آن درود را پایان میدهد بوجود مقدس حضرت بقیة الله صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه .

گویا در این کلام ایماء و اشاره ایست که چنین میرساند : ای مردم بدانید خاتم اوصیاء و آخرین پیشوای جهان اسلام که زمانی ظهور میکند و تمام مردم جهان را

در زیر پرچم واحده اسلام درمیآورد ، منم که مهدی موعود و امام دوازدهم شیعیانم . اکنون بحث در این موضوع است که خصوصیات نامبردگان یعنی پیشوایان بزرگ اسلام (که همگی نورواحد بوده وهستند) در این بند از دعا از چه قرار بوده و امام زمان چگونه صاحب همه آن خصوصیات است ، با آنکه شاید از نظر خواننده مطلع توضیح این بیان زائد بنظر برسد ، ولی شاهد کلام در پایان موضوع بوده که اسرار مهمی را آشکار میدارد ، البته شرح این موضوع ساده که توضیح واضح است برای آنها نوشته نشده که آشنائی بمقام و مرتبه آن بزرگواران دارند ، بلکه برای کسانیست که بخواهند در حقیقت در جستجوی مهدی موعود باشند ، و یا بخواهند اعتقاد خود را بر این امر تثبیت نمایند و یا بعبارت دیگر شرح مختصر این موضوع برای کسانیست که تابحال پیرو مهدی دروغی بوده و اگر توجه خود را بهمین بحث معطوف دارند حقیقت بر آنها روشن و آشکار شده بوجود مقدس مهدی موعود پی خواهند برد .

درود بر علی پسر حسین (ع)

امام چهارم حضرت علی بن الحسین سیدالساّجدين و زين العابدین و امام الزاهدین است که او را ابوالائمه میگفتند ، از خصوصیات آن بزرگوار است که عابدترین اهل روزگار بوده چنانکه در القاب شریفش باین معنا اشاره شده است ، زهد و خشوع و تهجد و استمرار بر ملازمت عبادات و ایثار و صدقات و عطایای آنحضرت زبانتزد خاص و عام بوده و از آثاریکه از خود بجای گذاشته از جمله (صحیفه سجّادیه و سخنان دیگر او) و تعلیمات عالیهای که داده جهانیان را بمعارف الهی کاملاً آشنا ساخته است .

درود بر محمد پسر علی (ع)

امام پنجم : ابی جعفر محمد باقر ، که او را باقر علوم اولین و آخرین خوانده‌اند ، علمش کافی و اخلاقش حمیده و طاعتش پسندیده و در مقام تقوی راسخ

و در مرتبه هدایت راهنما بود .

آنچه از اخبار و آثار در علوم دین و تفسیر قرآن و فنون و آداب و احکام از آن حضرت روایت شده زیاده از آنست که در حوصله عقل گنجانیده شود ، رؤسا و فقهاء مسلمین پیوسته از علم آن جناب اقتباس کرده و بکثرت علم و فضل او مثل میزدند .

درود بر جعفر پسر محمد (ع)

امام ششم : ابو عبدالله امام جعفر صادق ، آثاریکه از آن بزرگوار بجای مانده و نقل اخبار بسیار است ، همانا که اصحاب حدیث جمع کرده اند بحدی که راویان از آن جناب را به چهار هزار نفر شمارش کرده اند ، و حتی جماعتی از اعیان ائمه اهل سنت و علمای ایشان هم مذاقب آن حضرت را ستوده ، و در بعضی کتب آورده اند که کتاب جعفر را آن بزرگوار نوشته و آن کتابی است که در آن آنچه مردم بدانستن آن احتیاج دارند تا روز قیامت در آن نوشته شده است ، و آنقدر دلائل واضحه بر امامت آن حضرت ظاهر شده که دلها را روشن نموده است .

درود بر موسی پسر جعفر (ع)

امام هفتم : ابو ابراهیم (ابو الحسن) امام موسی کاظم (باب الحوائج موسی بن-جعفر) عليه السلام ، آرام و خاموش و بسیار فرو برنده خشم بود و از آن جهت او را کاظم لقب دادند که هر کس با او بدی میکرد بر او احسان میفرمود ، از جمله توسل بآن حضرت بسیار مؤثر و مجرب است و هر کس متوسل بآن جناب شد بحاجت خود رسید ، همچنان که او را باب الحوائج خوانده اند .

درود بر علی پسر موسی (ع)

امام هشتم : مولانا ابو الحسن علی بن موسی الرضا ، علیه آلاف التحية والثناء ، صاحب علم و حلم و فهم و جود و معرفت بآنچه مردم محتاج بودند بآن و در آنچه

اختلاف کردند در امر دین ، و صاحب حسن خلق و حسن جواب بوده . حقتعالی او را برضا مسمی گردانید برای آنکه پسندیده خدا بود در آسمان و پسندیده رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام در زمین که همه خوشنود و او را برای امامت پسندیده بودند ، دوست و دشمن از آن بزرگوار خشنود و بهمین جهت او را رضا و باین نام مخصوص گردانیدند .

درود بر محمد پسر علی (ع)

امام نهم : حضرت ابوجعفر ، امام محمد تقی جواد ، آنحضرت را تقی گفتند برای آنکه ترسنده بود از حقتعالی و خدا نگاهداشت او را از شر آنچه که در زمان خود بآن مواجه بود ، صاحب معجزات و کرامات و علوم و کمالات و بخشش و عطایا بود . از آن بزرگوار هر مسئله مشکلی سؤال میشد جواب میفرمود و فضائل و مناقبش از حد توصیف و تعریف بیرون است .

درود بر علی پسر محمد (ع)

امام دهم : ابوالحسن سوم ، مولانا الهادی امام علی نقی علیه السلام ، آنحضرت را نجیب و مرتضی و عالم و فقیه و ناصح و امین و مؤتمن و طیب و متوکل میگفتند ، فضائل و مکارم اخلاق آن بزرگوار بسیار است او در مرتبه هدایت و ارشاد و در زهد و تقوی بی نظیر بوده است .

درود بر حسن پسر علی (ع)

امام یازدهم (والد امام منتظر محبوب القلوب) حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام ، آن بزرگوار پیوسته مشغول بعبادت و کمتر در میان مردم ظاهر میگردد ، از آنجناب معجزات بسیار ظاهر گردید ، و بواسطه ممنوع بودن از معاشرت گوشه گیری را ترجیح داده بود و آن بزرگوار بسیار موقر و صاحب وقار و با ابهت بود

بحدی که حتی دشمنان او سهم بسزائی برده و در مقابلش خاضع بودند .

درود بر خاتم اوصیاء امام هادی مهدی (ع) پسر امام حسن عسکری (ع)

امام دوازدهم : حَجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بَقِيَّةُ فِي بِلَادِهِ كَاشِفُ الْإِحْزَانِ وَ خَلِيفَةُ -
الرَّحْمَنِ ، حضرت حَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ مَادَامَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ، که اکنون بخواست خداوند زنده و پاینده است .

حاصل گفتار در فضائل و مناقب و مکارم

اخلاق و اوصاف ائمه هدی علیهم .

السلام چنان بود که شرح آن گذشت

و مقدور نگردید یکی از هزار برشته

شاهد کلام در خصوصیات و اوصاف

ائمه هدی (ع) که شرح آن گذشت

(آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری)

تحریر در آورده شود ، اکنون در نتیجه باید گفت تمام آن خصوصیات و اوصاف برجسته
که در کتب مربوطه در حالات و شئون آن بزرگواران مذکور است همه درباره وجود
مقدس حضرت ولی عصر صدق کرده و آنجناب صاحب تمام آن خصوصیات و اوصاف و کمالات
است ، اشاره بر این معنا که ترکیب حالات آن بزرگوار از معجونی بوجود آمده که
ساخته و پرداخته تمام خوبیها و نیکوئیها و اخلاق حسنه بوده و صاحب علوم و معجزات
و کرامات میباشد و خلاصه آنچه از صفات برجسته که هر يك از اجداد طاهرینش
داشته اند در او جمع شده و مصداق این مصرع را ظاهر کرده است (آنچه خوبان همه
دارند تو تنها داری) یعنی در مرحله اول آن بزرگوار صاحب دعوت نبوی است چون
دینی را که جد بزرگوارش آورده او ترویج کامل کرده آن دین را بر تمام ادیان با امر
خدایتعالی غالب میسازد، همچنانکه تأویل آیه شریفه (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) در
شان آن بزرگوار است ، و از طرف دیگر ، او صاحب صولت حیدری و عصمت فاطمی
است که تمام معاندین را یکی پس از دیگری قلع و قمع مینماید .

و همچنین او صاحب حلم حسنی است که اکنون در پس پرده غیبت تمام نامالایمات را

تحمل کرده و ناظر تمام فساد و فحشائی است که سرتاسر عالم را فرا گرفته است. او صاحب شجاعت حسینی است که اهل کفر و ظلم و جور را برق آسا در زمان ظهورش از سر زمین حاصل ظلم درو کرده و دنیا را از لوٹ شرک پاک مینماید، و همچنین او صاحب عبادت سجدیه است، او صاحب اسرار باقریه و آثار جعفریه است (همچنانکه اصل مطالب این کتاب شریف از آثار و بیانات آن بزرگوار است) او فرو نشاننده خشم همچنان جد بزرگوارش امام موسی کاظم است، او دلیل و راهنما چون علی بن موسی الرضا صاحب حجج و بینه است، در جود و سخاوت در زهد و تقوی چون امام تقی و امام نقی علیهما السلام است و در استقامت و استواری و وقار و ابهت چون پدر بزرگوارش حسن عسکری علیه السلام است.

اینها از خصوصیات مقام و مرتبه آن بزرگوار است که امام دوازدهم (مهدی موعود) صاحب العصر والزمان است. (۱)

شاید این معنا خیلی بنظر ساده بیاید که در سخنان ولی عصر (عج) برای چه منظور نام سلسله اوصیاء ذکر شده است. ولی باید گفت با توجه

چرا امام علیه السلام بعنوان درود نام يك يك از ائمه هدی (ع) را ذکر کرده و منظور از معرفی آنها چیست؟

باینکه دنیا نباید از وجود حجت خالی باشد و از اول خلقت آدم سلسله انبیا یکی پس از دیگری مقام خلیفه اللهی را در روی زمین داشته اند و پس از درگذشت وجود مقدس

(۱) آخر کدام يك از این صفات در مهدی‌های دروغی است این دلائل، مهدی نماها را همه محکوم کرده است، چگونه يك فرد بی دانش کسیکه در اثر تابش آفتاب سوزان سلول‌های منزش از کار افتاده و حالت جنون باو دست داده این ادعا را کرده، يك فردی که در اثر تحریک تفرقه اندازان دین دست به نغمه‌های شوم زده است، فردی که تحت حمایت خارجیان و عمال بیگانه خود را بدروغی مهدی معرفی کرده است، کو شجاعت حسینی او، کو عبادت سجدیه او، کو برهان و دلائل واضحه او، حقیقت شرم آور است، حیف و صد حیف بر کسیکه اظهار کند من پیرو آن مهدی دروغی هستم که فاقد تمام آن خصوصیات است.

خاتم انبیاهم بهمین اعتبار نباید عالم بی سرپرست باشد. لذا ذکر نام حجج الهی در اینجا این موضوع را میرساند که اکنون وجود مقدس ولی عصر در روی زمین صاحب این مقام است و او خلیفه الله و بقیه الله است.

و از طرف دیگر ذکر نامهای شریف این بزرگواران در این بند از دعا موضوع مهم دیگری را میرساند که اگر باخبار و روایاتی که از رسول اکرم رسیده و از خود آن بزرگواران نقل شده است توجهی حاصل شود دیگر هیچگونه شك و تردیدی برای مقام بقیه اللهی و حجج اللهی امام زمان (ع) باقی نخواهد ماند و در اینجا از ذکر صدها اخبار و روایات در این مورد خودداری کرده فقط برای روشن شدن موضوع نیمناً به بعضی اشاره خواهیم کرد.

در کشف الغمّه آورده: از ابی حمزه ثمالی مرویست که او روایت کرده از صادق (ع) و او از آبای گرام خود (ع)، که حضرت رسول فرمود: حدیث کرد مرا جبرئیل از حضرت رب العالمین جل جلاله که فرمود: هر که بداند که نیست معبودی بسزا جز من و آنکه محمد عبد و نبی منست و آنکه علی بن ابی طالب خلیفه منست و آنکه منم که از اولاد اویند حجج منند، او را در رحمت خود قرار دهم (و این حدیث مفصلی است که شاهد کلام در پایان آنست) که چنین آورده است: جابر بن عبدالله انصاری عرض کرد یا رسول الله امامان کدامند از ولد علی بن ابیطالب، فرمود: حسن و حسین که سیدان جوانان اهل بهشتند بعد از آن سید عابدان در زمان خود علی بن حسین، بعد از آن باقر محمد بن علی و زود باشد که دریابی او را یا جابر پس هر گاه دریابی او را بخوان او را از من سلام (و چنین شد و بشهادت تاریخ جابر زمان او را درك کرد).

بعد از او صادق جعفر بن محمد و دیگر کاظم موسی بن جعفر، پس رضا علی بن موسی، پس تقی محمد بن علی پس نقی علی بن محمد پس زکی حسن بن علی، بعد از آن پسر او، القائم بالحق محمد، مهدی امت من، آنکه پرگرداند زمین را از داد و عدل همچنانکه برگشته باشد از ظلم و جور، ای جابر این جماعت خلفا و اوصیا

و اولاد و عترت منند هر که اطاعت کند ایشان را مرا اطاعت کرده و هر که عصیان نماید ایشان را مرا عصیان نموده ، و هر که منکر گردد ایشان را یا منکر شود یکی از ایشان را پس مرا منکر است ، بسبب ایشان نگاه داشته آسمان را که واقع نمیشود بر زمین مگر باذن او ، و بایشان حفظ فرموده زمین را از آنکه هلاک نمیکرداند اهل آنرا .
 و همچنین در بحار الانوار روایتی از کتاب کمال الدین از صفوان بن مهران ، از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده : که هر کس تمام ائمه طاهرین را تصدیق کند ولی منکر وجود مهدی موعود باشد مثل اینکه اعتقاد بتمام پیغمبران داشته باشد ولی منکر نبوت پیغمبر اسلام شود ، عرض شد : یا بن رسول الله ، مهدی کیست ؟ آیا از فرزندان شماست ، فرمود : پنجمین نفر از اولاد هفتمین امام است ، او از نظر شما غائب شود و جایز نیست نامش را ببرند .

شیخ صدوق (ره) در کمال الدین از ابو حمزه -

ثمالی روایت میکند : که امام زین العابدین

علی بن الحسین علیه السلام فرمود : آیه شریفه :

س ۸ ی ۷۴ وَ اَوْلُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی

بِبَعْضٍ فِیْ كِتَابِ اللّٰهِ ، (یعنی خویشان انسان برخی بر برخی دیگر مقدم میباشند)

درباره ما نازل گردیده که : س ۴۳ ی ۲۷ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِیْ عَقِبِهِ یَعْنٰی

خداوند امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت برقرار داشته است ، و فرمود

قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر میباشد .

و در بعضی از تفاسیر در ذیل این آیه شریفه آورده اند : که از امام جعفر

صادق علیه السلام مرویست که مراد بکلمه باقیه که ابراهیم (ع) در میان اعقاب خود گذاشته

امامت است چه تا روز قیامت امامت در میان اولاد او باقی خواهد بود .

و لهذا ؛ از سدی : منقول است که مراد بعقب آنحضرت (آل محمد علیهم السلام)

هستند) .

بادقتی که نگارنده در تفسیر و تأویل این آیه شریفه بعمل آورده چنین دریافته است که بلاشك این آیه شریفه بایان امام علیه السلام در این بند مورد شرح بی ارتباط نیست از آن جهت که چون تفسیر آیه شریفه در شأن حضرت ابراهیم علیه السلام است که حقیقتاً آن کلمه باقیه (امامت) را در نسل او باقی گذاشت یعنی همیشه در میان اولاد او موحدی قرار داده که مردم را بر کلمه توحید رهبری و بر دین اسلام ترغیب نماید، و از آن طرف قرآن مجید هم در شأن آن بزرگوار فرمود (حنیفاً مسلماً) او گراینده و مسلم است پس در اینجا که امام علیه السلام در معرفی ائمه هدی آنها را بعنوان ائمة المسلمین خوانده است از همین نظر بوده، همچنانکه عرض میکند: وَصَلِّ عَلَىٰ أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ، و نفرمود ائمة المؤمنین که پیشوائی آنها محدود شود.

و از طرف دیگر مقام ائمة المسلمین در شأن ایشان از آن نظر است که این بزرگواران پیشوا و مقتدای عموم مردم جهان و بخصوص اهل توحید بوده از آن جهت که در تعلیمات عالیه آنها معارف الهی بطوری گسترده شده که خاص و عام از آن بهره برداری کرده و حتی مخالفین اسلام هم زبان تحسین گشوده اند.

بنابراین از این بحث مختصر چنین نتیجه میگیریم: آخرین فردی که از اولاد ابراهیم و از نسل رسول اکرم نگهبان و پیشوای اسلام است و باید حاصل این دین مبین را بشمر رساند و آنرا بر تمام ادیان غالب سازد.

همانا امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی موعود صاحب العصر و الزمان است که دنیا در انتظار ظهور آن بزرگوار است.



اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ وَحَفْه (۱)

بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَآيِدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

خدایا رحمت فرست بر ولی خود صاحب الامر امام قائم ، یعنی درود فرست بر کارگزار خود آن بر پا ایستادنده آرزو کرده شده و آن کسیکه دادخواه است و انتظار برده شده که (دنیا چشم براه مقدم اوست) و فراگیر او را با فرشتگان مقربت (مددکن و یاری ده او را با سپاه عالم ملکوت از نزدیکان درگاهت) و تأیید فرما او را بروح القدس «جبرئیل» (ونیر و بخش او را بروح پاکیزه‌ای) ای پروردگار جهانیان .

در این بند از دعا امام عجل الله فرجه اسرار و رموزی که

مربوط بخود آن بزرگوار است آشکار کرده

و مطالب مهمی را ایراد فرموده است همچنانکه

ضمن تقاضای ارسال رحمت در اول، خود را بمقام

(صاحب الامر) معرفی نموده و عرض میکند: اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّ أَمْرِكَ . . . و در

این کلام ایما و اشاره‌ای بکار رفته تا دانسته شود که اولوالامر بعد از خدا و رسول در

روی زمین چه کسانی هستند؟

این نکته را باید توجه داشت که این معنا ارتباط عمیقی بمرتبه ولایت داشته

که قبلاً شرح آن در همین کتاب گذشت ، ولی اکنون موضوعیکه ما را به بسط این

کلام وادار مینمایند همانا مقام اولوالامری حضرت صاحب الامر است ، چه بسیار کسانی که مایلند بدانند بعد از خدا ورسول چه کسی حجت خدا و صاحب الامر است که باید از او اطاعت نمایند .

آنهائیکه برای این شناسائی راه انحراف را درپیش گرفته و عمداً یا سهواً یا کورکورانه یا از روی عناد نمیخواهند اعتقاد خود را در این امر تثبیت نمایند و نمیخواهند بدانند تکلیف آنها چیست ، آنها بخود ستم روا داشته و خود را از دایره رحمت دور داشته اند . والا اگر در این مورد به آیات و بیانات الهی توجهی حاصل شود هر گونه شك و تردیدی را از طالبان حقیقت دور مینماید .

ببینید خدایتعالی درقرآن مجید میفرماید : س ۴ ی ۶۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . .** یعنی ای آنانکه ایمان آوردید فرمانبرید خدا و رسول و اولیاء امر را از شما ، درمعنای این آیه شریفه بخوبی روشن و واضح است که خدا و رسول کیست ، ولی آیا اولوالامر که خدایتعالی آنها را مترادف با مقام عظمت خود آورده و فرمانبرداری از آنها را با فرمانبرداری از خود یکسان آورده است ، آیا باید چه کسانی باشند که شایستگی این مقام را داشته باشند ؟ آیا نباید ازهد و اتقی و افضل از همه باشند ؟ آیا نباید حتماً و حتماً معصوم باشند ؟!! آیا نباید !!! آخر این معانی درچه کس صدق میکند تا بتواند ادعای صاحب الامر را داشته باشد ، مگر میتوان گفت که صاحب الامر خلیفه زمان است و لواینکه هر گونه فسق و فجور داشته باشد !! یا صاحب الامر زمامدار و فرمانروای جابر است ؟ ، یا صاحب الامر فلان مرتاض هندی یا فلان شیخ قفقازی است ؟ ، یا صاحب الامر فلان رئیس حزب یا فلان پیشوای ضلالت است که آنها تمام فاقد خصوصیات صاحب الامری هستند !! آخر چرا انصاف نمیدهند ، صاحب الامر کسی است که خدایتعالی شأن او را مترادف با مقام عظمت و مرتبه والای خود آورده و اطاعت از او را واجب دانسته است ، چه خوب که امام علیه السلام در همین بند از دعای مورد شرح خصوصیات مقام صاحب الامر را ذکر فرموده (و بعد از این شرح آن بیاید .)

در تفسیر آیه شریفه : **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ**
صاحب الامر **مِنْكُمْ** ، در منهج الصادقین آورده است که از امام محمد باقر **علیه السلام**
کیست ؟
و امام جعفر صادق **علیه السلام** روایت کرده اند : که اولوالامر ائمه
معصومینند از آل محمد **علیهم السلام** که حقتعالی طاعت ایشانرا واجب گردانیده بر همه
بندگان علی الاطلاق ، همچنانکه واجب گردانیده است طاعت خود واطاعت رسول
خودرا بر همه مکلفان ، و جایز نیست که حقتعالی واجب گرداند طاعت احدی علی-
الاطلاق ، مگر آنکه او را عصمت عطا فرموده باشد و باطن او همچون ظاهر او باشد
و مؤتمن باشد از غلط و امر قبیح ، و این صفت در امراء و علمائیکه غیر ائمه معصومین
باشند تحقق نمی یابد ، و مؤید اینست که حقتعالی تسویه فرموده است میان خود و رسول
خود در حکم ، و طاعت اولی الامر را مقارن ساخته بطاعت خود و طاعت رسول خود ،
و همچنانکه حکم خود و حکم رسول خود را فوق سایر بندگان گردانیده ، حکم
اولوالامر را نیز فوق ایشان گردانیده ، و بدیهی است که تسویه میان اولوالامر میان
خدا و رسول در این امر بدون عصمت ایشان متصور نیست زیرا که حکم غیر معصوم
در مظان خطا و مخالفت است و حکم خدا و رسول مجزوم الیقین است ، پس چگونه
میان حکمین تسویه باشد ، و حال آنکه خدای طاعت خود و رسول خود و اولوالامر
را مساوی ذکر کرده ، پس معلوم شد که ولایت ، صفت ائمه هدی است از آل محمد
علیهم السلام که امامت و عصمت ایشان ثابتست و همه امت متفقند بر علو مرتبه و عدالت
ایشان .

در تفسیر ابوالفتوح مذکور است که وجه استدلال این آیه بر ائمه اثنی عشر
صلوات الله علیهم آنستکه حقتعالی اطاعت اولوالامر را باطاعت خود و اطاعت رسول
خود مقرون ساخته و چنانکه قدیم تعالی از همه قبایح منزّه است و رسول او از همه
معاصی کبیره و صغیره معصوم و مطهرند ، اولوالامر نیز باید که چنین باشند و باتفاق
بعد از پیغمبر غیر از ائمه اثناعشر معصوم نبودند پس مراد باولی الامر ایشان باشند

نه غیر ایشان ، و اگر نیز مراد از اولوالامر عالی العموم باشد لازم می آید که هر حاکمی و عالمی که بناحق و ناروا حکمی کند تابع او باید شد و اطاعت او باید کرد ، بجهت عموم لفظ ، و این باجماع باطل است ، و احادیث صحیحہ نیز دالند بر این مدعا ، از جمله روایت مشہورہ متواترہ میان موافق و مخالف است (۱) : از جابر بن عبد اللہ انصاری کہ گفت از رسول خدا پرسیدم کہ من خدا و رسول او را میدانم ، و میشناسم ، اما اولوالامر را نمیدانم ؛ فرمود : یا جابر ایشان جانشینان منند و امامان مسلمانانند بعد از من ، اول ایشان علی بن ابیطالب است ، بعد از آن حسن بن علی و بعد از آن علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی (و او در تورات معروفست بیاقر و تو او را دریابی ، ای جابر چون او را بینی سلام من بوی رسان) و بعد از آن یک یک ائمه را نام میبرد تا آنکہ چون بحجۃ قائم علیہ السلام رسید فرمود کہ نام او نام من باشد و کنیتش کنیت من و حجۃ خدا بود و بقیۃ اللہ در میان مردمان ، حقتعالی مشارق و مغارب را بدست او بگشاید و او از شیعه خود غائب گردد بروجھیکہ از غایت طول مدت هیچکس تصدیق بوجود او نکند الا مؤمنی کہ حقتعالی او را بایمان امتحان کرده باشد ، جابر گفت : من گفتم یا رسول اللہ شیعه را در غیبت او از او انتفاع باشد ؟ فرمود آری مانند انتفاع مردمان از آفتاب و اگر چه ابر حایل شود میان او و مردمان ، ای جابر ، او از مکنون سر خدا است و مخزون علم او ، اینسخن را از من نگاهدار و بهیچکس مرسان مگر کسانی را کہ از اهل ایمان باشند .

(۱) این روایت قبلا بروجھ دیگر بمناسبتی شاهد کلام قرار گرفت و در اینجا ذکر

آن بمناسبت شرح موضوع شایان اهمیت است و بعید نیست کہ اصلا کلمات این روایت بر هر دو وجہ مذکور صادر شدہ و از طرف جابر سؤال اشارہ بریک معنا تکرار شدہ باشد .

امام زمان علیه السلام

قائم مقام

رسول اکرم است !!!

موضوع دوم از بیان مورد شرح در معنای قائم است که امام **القائم** ضمن تقاضای ارسال رحمت ، خود را بر این وجه معرفی میکند : **اللَّهُمَّ وَصِّلْ - عَلِيَّ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ . . .**

در بسیاری از کتب مذکور است که قائم یکی از القاب آنجناب است همچنانکه در کتاب (نور الابصار) در ذکر حالات آن بزرگوار آورده که : مهدی و حجت و خلف صالح و قائم منتظر و صاحب الزمان از القاب امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن امام زمان است ، ولی باید دانست که اصل لغت قائم چه معنی داشته و وجه القابی آن نسبت بآن بزرگوار چیست ؟

اهل لغت بر آنند که قائم بمعنی ایستاده و پا برجا و استوار و پایدار و ثابت و برقرار است همچنانکه تمام این خصوصیات درباره آنجناب مصداق دارد و برای ظهور امر حق آماده و ایستاده و پایدار و ثابت و پا برجا است ، ولی آنچه که در شرح این موضوع بنخاطر نگارنده رسیده و بر آن اعتقاد دارد آنستکه : امام زمان **القائم** قائم ، به مقام رسول اکرم است یعنی ، وصی خاتم جانشین و کارگزار و یا قائم مقام پیغمبر خاتم است ، و چنان مأموریت دارد که بامر حق زمانی ظهور کرده و دین پیغمبر خاتم را بر تمام ادیان غالب سازد و شریعت او را در جهان پایدار و برقرار نماید و کلام **(القائم المؤمل)** مشعر بر همین است که همه مردم اصلاح طلب جهان چنین آرزو میبرند که روزی بیاید و قائمی قیام نماید و دنیا را از زیر سلطه ظلم و جور و فساد بیرون آورده حکومت عدل و داد را برقرار نماید .

زمانیکه نام امام به لقب

قائم برده میشود ،

بپا خاستن چه معنی دارد ؟

بطوریکه مشهود است ، در میان شیعیان چنین مرسوم است ، زمانیکه کلمه قائم اشاره میشود مقدس ولی عصر (ع) ذکر میشود همه اظهار ادب کرده و از جا برمیخیزند و با کمال احترام ایستاده

سر تعظیم فرود می‌آورند .

آیا این کار ریشه مذهبی داشته یا این شعار از نظر حس دوستی و بروز محبت است ؟

آنچه را که مسلم است مردم دنیا برای بزرگداشت و احترام بمقدسات دینی یا مقدسات ملی خود آدابی معمول میدارند که پایداری خود را نسبت به عقایدی که دارند اظهار نمایند ، همچنانکه معمول است در بعضی از سخنرانیهای مذهبی یا نواختن سرودهای ملی مردم بپا خاسته و ادای احترام مینمایند ، ولی چون بیشتر از اعمال و رفتار اهل ایمان اصل و ریشه‌ای دارد که مأخذ آن از پیشوایان دین رسیده ، لذا گفته میشود که بر پا خاستن شیعیان هنگام شنیدن نام قائم گذشته از بروز ارادت و اظهار حس محبت دستوراتی در این باره از ائمه هدی علیهم السلام دارند که اهل ایمان از نظر پیروی از ایشان بآن مبادرت مینمایند ، همچنانکه در کتاب (دادگستر جهان) از کتب معتبر دیگری نقل کرده که : امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشت و کلمه قائم مذکور شد ، پس آنجناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاد و فرمود : (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ) .

این عمل در عصر امام صادق علیه السلام نیز معمول بوده است ، خدمت آنجناب عرض شد : علت چیست که در موقع ذکر قائم باید قیام کرد ؟ در جواب فرمود : صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که بدوستایش دارد هر کس وی را بلقب قائم که مشعر است بدولت او و اظهار تأثریست از غربت او ، یاد کند ، آنجناب هم نظر لطفی با او خواهد نمود ، و چون در این حال مورد توجه امام واقع میشود سزاوار است که از باب احترام بپا خیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد .

پس برخاستن در شنیدن ذکر آنجناب بر این وجه و اظهار ادب نسبت بوجود مقدس اعلی حضرت حجة بن الحسن ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بسیار نیکو و سزاوار است ، و این شعار چنین میرساند که پیشوای عالقدری که دنیا در انتظار مقدم اوست

کسی است که با وجود غیبت و پنهان بودن او در میان مردم، او متصرف باین عالم بوده و اعمال و رفتار همه خلق جهان را بامر حق تعالی زیر نظر دارد (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ)

در هر کلمه‌ای از کلام که در این بند از دعا امام

دنیا

۱۹۹۳ ایراد فرموده يك عالم معنا نهفته شده که

چشم براه دادگستری

اسراری بزرگ را آشکار مینماید، همچنانکه در

امام زمان (ع) است !!

فقره مورد شرح پس از تقاضای ارسال رحمت که

خود را به قائم مقامی رسول اکرم معرفی مینماید سپس باز برای شناساندن خود بخلق

جهان خصوصیات دیگر خود را یاد آور شده، و چنین اشاره میفرماید (منم آن دادخواه

و دادگستری که عالم در انتظار اوست) اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَتِلِّيْ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤْمَلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ .

آری دنیا چشم براه مقدم اوست تا صحنه عدل را بگستراند، ولکه‌های تیره-

وتار فساد را از صفحه روزگار بزدايد، چه بسیار اخبار و روایات موثق و متواتری در

این مورد از ائمه هدی علیهم السلام رسیده که اگر بخواهیم آنها را گرد هم قرار

دهیم خود کتاب جداگانه‌ای را دربر میگیرد، شاید عموم شیعیان با عقیده، آشنائی

کاملی باین روایات داشته باشند که در تمام آن اشاره بمصدق این مضمون شده (يَمْلَأُ

الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَمَا دَكَمَا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا) چه خوب این روایات اسرار

مهمی را که در این آیه شریفه است آشکار مینماید خدایتعالی در سوره النحل آیه

۷۶ میفرماید:

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

یعنی آیا یکسان است او، با آنکه امر کند به (داد) و اوست بر راهی راست،

اگر خواننده عزیز توجه کامل با سرار این آیه شریفه داشته باشد خواهد

دریافت که اشاره آن بر اینست: آیا آن ناهم‌های بی‌شعور و آن نادانهای هیچکاره

و آن نادرستهای فریبکار، و خلاصه آن (مهدی نماهای دروغی و ساختگی) که بوئی

از عدل و داد بمشامشان نخورده است یکسان هستند با کسی که با کفایت تمام ورشد کامل و فهمی درست دنیا را بعدل و راستی دعوت میکند؟
 آیا آن خرابکاران و فسادجویان که ایجاد تفرقه و بهم اندازی کرده و میکنند، برابر هستند با کسی که او مصلح حقیقی و دادگستر واقعی جهان است.
 پس آن وجود مقدس هنوز نیامده و دنیا در انتظار مقدم اوست. او همان امام زمان (مهدی موعود) پیشوای عالیقدر و امام دوازدهم شیعیان است.

همچنانکه گاهی آن بزرگوار را مهدی منتظر
 و گاهی قائم منتظر و گاهی عدل منتظر میخوانند
 در همین بند مورد شرح آنجناب خود را عدل
 منتظر خوانده است و در دعای ندبه است که
 میخوانیم: **أَيْنَ الْمُنْتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ**، یعنی کجاست آن کسی که انتظار برده
 شده و مردم جهان چشم براهند که بیاید و ناهمواریها و کجیها را راست نماید و فساد
 را ریشه کن کند.

یکی از القاب دیگر
 امام زمان (ع)
 (منتظر) است

در شرح کلمه منتظر (لقب آنجناب) مطالبی بسیار است که ما اکتفا میکنیم
 بروایتی کوتاه که در وظائف الشیعه نقل شده است.
 در کتاب اکمال الدین، از امام جواد علیه السلام رسیده که امام بعد از حضرت
 عسکری علیه السلام، قائم منتظر است. پرسیدند: چرا او را منتظر گویند؟ فرمود:
 چون او غائب میشود و غیبت او بسیار طولانی میگردد، شیعیان با اخلاص انتظار
 او را میکشند، و دشمنان انکار او مینمایند، و دروغ میگویند کسانی که وقت برای
 ظهور او معین میکنند.

یکی از وظائف شیعیان انتظار ظهور امام زمان (ع) است !!

و نیز در آن کتاب آورده است که در (بحار) فصلی برای انتظار فرج و ظهور امام

زمان گشاده است که قریب صد خبر در فضیلت آن بیان کرده و ما در اینجا تیمناً بچند خبر از آن اکتفا میکنیم .

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند چه عملی نزد خدا محبوبتر است ، فرمود :
انتظار فرج

حضرت امام زین العابدین علیه السلام به ابو خالد کابلی فرمود : شیعیانیکه در زمان غیبت امام دوازدهم انتظار او را دارند بهترند از اهل هر زمانی ، زیرا که معرفت ایشان در باب امام در حال غیبت مانند حال حضور است و ایشان در درجه مجاهدین زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله «و شیعیان راستگو» و داعیان براه حق میباشند .

در کتاب نعمانی و محاسن ، نقل است که حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر که بمیرد در حالیکه انتظار فرج ما را داشته باشد مثل کسی است که در خیمه امام زمان علیه السلام باشد و خدمت آنحضرت رسیده باشد .

از حضرت رضا علیه السلام رسیده که فرمود : چه نیکو است انتظار فرج ، آ یا نشنیده ای که خدا میفرماید : س ۱۱ ی ۹۶ ، **وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ** و نیز میفرماید : ی ۷ س ۶۹ ، **فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ** ، یعنی انتظار داشته باشید که من نیز باشم انتظار برنده ام .

و این دو آیه بر حسب تأویل (که امام میفرماید) امر بانتظار امام زمان است . (۱)

(۱) حال اگر خواننده عزیز توجهی حاصل نماید و در این مدارک قرآنی و بیانات ائمه اطهار (ع) دقتی بعمل آورد ، آیا سزاوار است که انتظار کسی غیر از امام دوازدهم مهدی موعود را باید داشت ؟ یا آنکه دیگر باید بانتظار پایان داد و گفت مهدی (مهدی نمای دروغی) آمده است و کار از کار تمام شده و دیگر دنیا پر از عدل و داد شده و فساد و فحشاء از جهان رخت بر بسته و دیگر حکومت اسلام سرتاسر جهان را زیر پرچم خود قرار داده و نباید هیچ انتظار کشید !!!

حقاً آدمی شرم دارد که بگوید مصلح حقیقی جهان که تمام کتب آسمانی بشارت ظهور او را داده اند آمده ، ولی هنوز جهان پر از بلوا و آشوب است ، امید است که بهمین زودیها چشم جهانیان بجمال حضرتش روشن و بدل سوختگان عجرانش شربت گوارای وصال نوشاند .

امام زمان (ع) هنگام ظهور
از یاری سپاه عالم ملکوت
بر خوردار است

در موضوع چهارم از بیان مورد شرح امام علیه السلام
ضمن تقاضای ارسال رحمت و معرفی خود
به قائم مقامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اظهار
اینکه دنیا در انتظار ظهور او برای گستردن

عدل و داد است ، از خدایتعالی تمنای کمک و یاری بوسیله فرشتگان مقرب را دارد ،
همچنانکه میفرماید : (وَحَقُّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ) .

در این کلام این معنا مستتر است که هیچ شك و تردیدی نیست که اصلا آن
بزرگوار با آن مأموریت عظیمی که بر عهده دارد بوسیله سپاه عالم ملکوت یاری
کرده میشود ، همچنانکه انبیا و فرستادگان خدا در مأموریتهای سنگین خود از این
حمایت برخوردار بودند ، و در این مورد که امام زمان علیه السلام بوسیله ملائکه مقربین
یاری کرده میشود روایاتی داریم که این معنا را خوب ظاهر میسازد .

حضرت آیت الله صدر در کتاب (المهدی) آورده : در کتاب عقد الدرر ، باب ششم
از ابو عمر و کتاب سنن ، عثمان بن سعید مفری از حدیقه بن یمان از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده : که درباره قصه مهدی و بیعت آنحضرت در بین رکن و مقام فرمود :
جبرئیل در جلو مهدی و میکائیل در سمت راست آن بزرگوار خواهند بود . اهل آسمان ،
اهل زمین ، پرندگان ، وحوش ، و ماهیان بوسیله (ظهور) مهدی علیه السلام خوشحال میشوند .
و همچنین در کتاب (اسعاف الراغبین) صفحه (۱۵۲) میگوید در روایت آمده
که خدا مهدی را بوسیله سه هزار ملك امداد خواهد کرد و اهل کهف از یاران مهدی
خواهند بود . (۱)

(۱) خوب حالا انصاف اینست که از پیروان مهدی نماها سؤال شود که چگونه و چرا
مهدیهای دروغی شما تحت حمایت عالم ملکوت قرار نگرفتند و اقتضای و رسوائی آنها بر ملا
گردید و از همه گذشته آنها با خواری و خفت کشته و یا بدار آویخته شدند و هیچ تغییری در
عالم ایجاد نشد و آب هم از آب نجیبید و کوچکترین فرشتهای هم با آنها کمک نکرد !!
مهدی موعود آنکسی است که بوسیله سپاه عالم ملکوت یاری کرده میشود و دین حق را
بر تمام ادیان غالب میسازد و دنیا را پر از عدل و داد مینماید .

تمام انبیا و صاحبان امر در مأموریت‌های خود مورد تأیید پروردگاری بوده و کار خود را در پر توحامت و نصرت او انجام میدادند و برای نصرت و یاری ایشان خدایتعالی وسائلی مقرر میفرمود تا نتیجه رسالت و یا مأموریت آنها مثمر به ثمر گردد، گاهی بوسیله معجزات، گاهی بوسیله وحی، گاهی بوسیله کشف و کرامات، گاهی الهامات غیبی، گاهی رؤیای صادق و گاهی بوسیله فرشتگان مقرب آنها را یاری و حمایت میفرمود. همچنانکه پیغمبر خاتم از مزایای تمام این وسائل برخوردار بود و بخصوص آنکه در جنگهای معروف و نبردهای عظیم اغلب مورد حمایت مأمورین انتظامی عالم ملکوت قرار میگرفت بطوریکه در داستان بدر قرآن مجید متذکر شده و خدایتعالی بوجه تسلی خاطر اهل ایمان از نظر کثرت دشمنان و قلت ایشان فرمود: **س ۳ ی ۱۲۰، اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ**، آیا کفایت نمیکند که یاری دهد و مدد نماید شما را پروردگار شما به سه هزار (سوار رزمجو) از فرشتگان در حالیکه فرو فرستاده شوند از عالم بالا.

و همچنین آیه شریفه بعد از همین آیه است که میفرماید: **هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ** یعنی مدد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار فرشته بانسانهای مخصوص (در حالیکه در مقابل صف دشمن قرار گرفته باشید) و با آنها کارزار نمائید.

و گذشته از موارد جنگ و نبرد، خدایتعالی رسول اکرم را بوسیله صاحبمنصبان عالم ملکوت که جبرئیل و میکائیل و یا غیر از ایشان هستند یاری میفرمود، همچنانکه در دعای ندبه است که پس از اشاره بداستان معراج در خصوصیات آن واقعه عرض میکند: **وَ حَفَّفَتْهُ بِجِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ**، یعنی او را بجبرئیل و میکائیل و نشانداران عالم فرشتگان محفوظ داشتی و یاری کردی، و در اینجا نکته دقیقی دارد که عطف باین کلام عرض میکند: **وَ وَعَدْتَهُ اَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ**،

یعنی وعده دادی که دین او را بر همه ادیان غالب گردانی ، تفسیر این بیان و ارتباط آن با آیه مربوطه که در شأن حضرت ولی عصر تأویل شده قبلاً شرح آن گذشت ، ولی در اینجا عطف این بیان باین قبیل که موضوع حمایت عالم ملکوت از رسول اکرم است ، شاید اشاره بر این باشد ، که حمایت فرشتگان مقرب برای غالب ساختن دین اسلام بر تمام ادیان بوسیله امام زمان علیه السلام امری حتمی و مقرر و معین است و شاهد کلام در پایان همین بحث بیاید .

و از طرف دیگر در پیروزی امر حق همچنان اگر خدایتعالی اراده فرماید سپاه اندک را بر سپاه عظیم غالب میسازد ، همچنانکه داستان فتح و پیروزیهای انبیا علیهم السلام گواه بر همین است .

خدایتعالی درجائی از قرآن مجید از قول پیروان طالوت نقل میکند که از روی مرتبه یقین و خلوص اعتقاد گفتند : س ۲ ی ۲۴۹ ، **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ** ، چه بسیار گروه اندک از اهل ایمان که غالب شده اند بر گروه بسیار از اهل کفر .

بطوریکه در تفاسیر مذکور است عدۀ اهل ایمان (پیروان طالوت) سیصد و سیزده نفر بودند که در مقابل هشتصد هزار نفر اهل کفر (لشکریان جالوت) قرار داشتند و خدایتعالی این عدۀ قلیل را بر آن سپاه عظیم غالب و پیروز ساخت .

در بعضی از تفاسیر آمده که باتفاق علماء ، اصحاب بدر هم سیصد و سیزده نفر بودند و در آخر الزمان هم هر گاه سیصد و سیزده مرد مؤمن متفق الکلمه پیدا شوند مهدی آل محمد صلوات الله علیهم ظهور نماید .

دین سازان و بی دینان که بهمه چیز پشت پا زده و حتی گاهی هم منکر ربوبیت پروردگار عالم هستند ، چنین فائند که اگر خدائی هم باشد دیگر عالم مجردات و عالم فرشتگان مفهومی ندارد بخصوص

وجود عالم فرشتگان را
بهیچوجه نمیتوان
انکار کرد !!

بعضی از پیروان مهدیهای دروغی بهیچوجه قائل بوجود ملائکه نبوده و آنرا امری موهوم میدانند، غافل ازاینکه اصلا خدایتعالی از همان اول، در باره خلقت آدم، مخلوق آسمانی خود عالم فرشتگان را در جریان گذاشت و فرمود: س ۲ ی ۲۸ **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...** و این آیه تفسیری بتفصیل دارد، که در اینجا مورد بحث نیست، و مورد گفتار، بیان این موضوع است که گویا حقتعالی برای تشکیلات و انتظامات این عالم و ترتیب امور خلق جهان مأمورانی از صنوف ملائکه گمارده است تا معلوم دارد که برای هر امری تشریفات خاصی لازم و هر کاری تحت شرائط و وسیله‌ای انجام پذیر است، نه آنکه خدایتعالی خود به تنهایی قادر بر انجام هر کاری نیست بلکه این از نظر مصالح و تدابیری است که امر خلقت را با تشریفات خاصی برپا دارد، ببینید چگونه در بعضی موارد فرشتگان را واسطه ارتباطی میان خود و خلق زمین قرار میدهد، همچنانکه بعضی را حامل وحی و پیام آسمانی برانبیا گردانیده، میفرماید: س ۲۲ ی ۷۵ **اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ** یعنی خدا بر میکزیند از فرشتگان فرستادگانی را که واسطه باشند میان وی و پیغمبران برسانیدن وحی و جهت امور دیگر، و در جای دیگر فرمود: س ۱۶ ی ۲ **يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...** یعنی فرو میفرستد فرشتگان را با روح از جهت اجرای امر خود و فرمان‌گزاری بر هر کس از بندگانش که میخواهد.

و بسیار موارد است که خدایتعالی مأموریت‌های بزرگ را بعهد فرشتگان گذاشته و آنها را واسطه میان خود و خلق قرار داده جایی در داستان مریم میفرماید: س ۳۱ ی ۴۱ **إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ...** در اینجا بوسیله ملائکه مریم را بشارت بوجود یکی از پیغمبران اولوالعزم میدهد که فرزند او و نام او مسیح است،

اصولا فرشتگان در کار انتظامات این عالم مأموریت‌هایی داشته و نقش مؤثری دارند، فرشتگانی مأمور باد، فرشتگانی مأمور آب، فرشتگانی مأمور سحاب،

فرشتگانی مأمور تحویل و تحوّل گردش افلاك هستند ، بلکه بسیار قابل دقت است که خدایتعالی بر هر نفسی از افراد عالم فرشته‌ای گمارده تا حافظ او باشد، همانطور که خود فرمود : س ۸۶ ی ۴ **إِنْ كَلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ** نیست هیچ نفسی مگر گمارده شده است بر او نگهبانی از ملائکه و حتی میتوان گفت که بر هر نفسی خدایتعالی از جهت دیگر دو فرشته گمارده است ، همچنانکه میفرماید : سوره ۵۰ آیه ۱۸ - **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** ، و در بعضی از تفاسیر است که خدایتعالی بر هر آدمی سیصد و شصت فرشته موکل گردانیده ، البته در این بیان اسراری است که اکنون مورد بحث ما نیست و درباره فرشتگان و خصوصیت هائیکه در مأموریت ایشان برای خلق زمین است مطالبی بسیار در قرآن مجید ذکر شده حتی برای قبض ارواح بندگان خدایتعالی آنها را مأمور فرموده : همچنانکه میفرماید : س ۳۲ ی ۱۱ **قُلْ يَتُوفِّيكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ** ، یعنی بگو ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم : پس ، میگرد روح شمارا فرشته مرگ (عزرائیل) آن ملکی که موکل مرگ است. حاصل آنکه خدایتعالی در قرآن مجید قریب به هشتاد مورد در خصوص ارتباط تشکیلات امور خلق از جهات مختلف و مأموریت‌های فرشتگان سخن رانده است و در اینجا مجالی برای گسترش این موضوع نیست ، فقط از این مختصر میخواستیم دو نتیجه گرفته شود ، یکی آنکه هیچکس نمیتواند و بهیچوجه نمیتوان انکار وجود ملائکه را نمود ، و انکار وجود ملائکه در ردیف انکار وجود مقام ربوبیت است : همچنانکه درجائی میفرماید : س ۴ ی ۱۳۶ **وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ - وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا** بینید چند چیز مهم را چگونه مترادف قرار داده و چنین اشاره میفرماید : که هر کس کافر شود بخدا و فرشتگان و کتابهای او و بروز بازپسین ، پس بحقیقت گمراه شده است گمراهی دور. و نتیجه دوم آنکه ، اگر گفته شود چگونه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام با آن عده قلیل که گفته شده است اصحاب و یاران او سیصد و سیزده نفرند میتواند افراد عالم را تحت فرمان خود در آورد و با سپاه و لشکرهای عظیم حکومت‌های جهان مقابله کند، حمایت

عالم فرشتگان پرده از این راز مهم را بر میدارد، و مصداق این تقاضا که از بیان خود آن بزرگوار است ظاهر میشود که عرض میکند: وَحُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ - وَآيَتُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

در پایان بند مورد شرح امام علیه السلام پس از تقاضای

ارسال رحمت و خواسته های دیگر خواهان -

مددکاری سپاه عالم ملکوت شده و در مأموریت

عظیم خود از خدایتعالی مسئلت کرده و روح القدس

را بیاری میطلبد، همچنانکه عرض کرده: وَحُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَآيَتُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

درباب نصرت و یاری آنحضرت بوسیله فرشتگان مقرب مطالبی گذشت، اکنون

باید دانست که روح القدس کیست و یا چیست که امام علیه السلام در پرتو حمایت آن فرار

خواهد گرفت .

آنچه مسلم است معنای روح القدس در خود آن مستتر و چنان نمودار است

که بهترین وسیله در عالم مجردات است که خدایتعالی آنرا برای مأموریتهای

سنگین اختصاص میدهد، همچنانکه در داستان حضرت عیسی علیه السلام در چند مورد

خدایتعالی در تأیید رسالت او میفرماید: س ۲ ی ۲۵۱ وَ آتَيْنَا عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ -

الْبَيِّنَاتِ وَآيَاتِنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ وَهَمِجْنِيْنَ خَطَابِ بِنُحُودِ حَضْرَتِ عِيسَى علیه السلام در ذکر

نعمت میفرماید: س ۵ ی ۱۱۰ اِذْ اٰتٰتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ، که از مفاهیم آیات چنان

برمی آید که حضرت عیسی (ع) در سخن گفتن در گهواره، ایام کودکی و شفای کور

و بهبودی پسر وزنده کردن مردگان باذن پروردگار و سایر معجزات و امور مهمه، همه

بوسیله روح القدس تأیید میشده است و معنی ظاهر اینست که میفرماید: دادیم به عیسی

معجزات و بینات و نیرومند گردانیدیم او را بروح پاکیزه ای .

اکنون مفسرین در معنای روح القدس مطالبی آورده اند، بعضی گفته اند که

روح القدس اسم اعظم است که حضرت عیسی بآن احیای اموات میفرمود، بعضی گفته اند

که روح القدس نیروی عظیمی از عالم غیب است که خدایتعالی بهر کس که خواهد افاضه میفرماید ، بعضی گفته‌اند که روح القدس جبرئیل است ، و این معنارا در تفاسیر بیشتر متذکر شده‌اند و میتوان گفت که معنای واقعی شاید همین باشد ، از آنجهت که خدایتعالی در آیهای خطاب برسول اکرم میفرماید : س ۱۶ ی ۱۰۲ **قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ** که اشاره بنزول قرآن مجید است ، یعنی ، بگو ای محمد که فرود آورد آن را روح القدس (که جبرئیل است) از نزد پروردگار تو در حالیکه متلبس بود بحق و صواب تا استوار گرداند آنانرا که ایمان آوردند و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد ، و این مسلم است که حامل وحی جبرئیل **جبرئیل** بوده است .

حاصل آنکه خدایتعالی کسانی را بوسیله روح القدس تأیید میفرماید که نزد او بسیار گرامی و برگزیده و از بهترین خلق او باشند نه هر بی سروپائی که ادعای پیغمبری یا ادعای مهدویت بدروغی کند از حمایت روح القدس برخوردار است (۱)

(۱) چه بسیار مهدی نماهای دروغی ، ابومسلمها ، سفاحها ، ابن مقنعه‌ها ، مغربها ، جبلی‌ها ، توزیریها ، محمد هندیها ، موسی کردیها ، محمد مشهدیها ، شیخ علائی‌ها ، قادیانیها ، بابا یزید ترکمانیها و خلاصه مدعیان اخیر ، و بابا هندیها ، میرزا علی محمدها ، و میرزا حسینعلی‌ها ، که قلم از ذکر نام آنها شرم دارد و در ادعاهای خود افتضاحاتی بیار آوردند و رسوائی آنها عالمگیر گردید ، در ادعاهای خود هیچ ملک مقرب یا روح القدسی بآنها کمک نکرد ، و هیچ روح الامینی ایشانرا حمایت ننمود ، بلکه غیر از شیطان یار و مددکاری نداشتند .
آخر عزیز من ، فیض روح القدس یار و مددکار کسی است که برگزیده خدا باشد ، یار و مددکار پیغمبران اولوالعزم است یار و مددکار قائم مقام آنهاست ، فیض روح القدس یار و مددکار کسی است که مأموریت دارد دین حق ، دین اسلام را بر تمام ادیان غالب سازد ، کسانی که این مأموریت‌های عظیم را دارند میتوانند از مدد فیض روح القدس برخوردار باشند نه کسانی که از روی جهالت یا جنون یا از لحاظ حب جاه و ریاست و خودخواهی و یا از نظر سیاست تفرقه اندازی در دین مدعی یکچنین مقام رفیع و شامخی باشند .

و همانطور که امام زمان علیه السلام در تقاضای خود اشاره فرموده (وایده بروح القدس) فیض روح القدس یار و مددکار خود آن بزرگوار است که امام دوازدهم شیعیان و مهدی موعود است و در پر تو حمایت سپاه فرشتگان مقرب و یاری روح القدس دنیا را در زیر پرچم عدل و داد در آورده جهانی را گلستان مینماید .

اللهم اجعله الداعي الى كتابك والقائم بدینك استخلفه في الارض كما

استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له ابدله من بعد خوفه

امناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً .

خدایا مقرر فرما اورا تادعوت بکتاب آسمانی تو کند، و برپا دارد دین تو را و جانشین و خلیفه گردان او را در روی زمین همچنانکه، امام و خلیفه گردانیدی پیشینیان او را، و ثابت بدار دین او را که پسند و اختیار کردی از برای او تا ترس و بیم او مبدل به امن و آسایش گردد در حالیکه پیرستد تو را و انباز نگیرد بر تو چیز را .

چند موضوع مهم در این بند از دعا مورد بحث است، یکی آنکه امام **عليه السلام** در اول، تقاضای چیز را دارد که جزء برنامه مأموریت اوست، و شاید در این درخواست اشاره کلام به تسریع

کیست بهتر از آنکه بخواند
مردم را بسوی خدا
و کتاب آسمانی او ؟

این مأموریت و طلب شتاب برای پاک کردن جهان از لوث شرک و کفر باشد . گویا ظاهر امر، این تمنا همیشه در وجود مقدس امام موجود و شاید هر آن منتظر باشد که فرمان الهی صادر شده تا برای برقراری دین او قیام و جهان را بسوی کتاب آسمانی که قرآن است دعوت نماید .

و چون آن بزرگوار هر لحظه آماده است که برای امر حق قیام نماید و کلمه

توحید را بسمع جهانیان برساند، میتوان گفت، گفتاری بالاتر از گفتار او نیست و قولی نیکوتر از قول او در دعوت عمومی مردم دنیا بسوی احکام دین و کتاب مبین نمیشد.

چه خوب خدایتعالی فرمود: س ۴۱ ی ۳۳ **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** یعنی و کیست نیکوتر در سخن از آنکه بخواند بسوی خدا و کردار نیک کند و بگوید که من از گردن نهادگانم. باتوجه بگفتار بالا، جمعی از مفسرین بر آنند که مراد باین آیه ائمه صادقین علیهم السلام اند.

نگارنده گوید مصداق این آیه شریفه در زمان ظهور ولی عصر کاملاً روشن و آشکار است که او **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** مردم جهان را بسوی خدا و کتاب آسمانی خوانده و آنها را دعوت بکارهای شایسته کرده و دین مبین اسلام را ظاهر و بر تمام ادیان غالب میسازد. آنوقت است که اگر کسی خواننده خدا را اجابت نکند عذاب بر او نازل خواهد شد و عاجز کننده کسی در روی زمین نیست همچنانکه آیه ای باین مضمون بر رسول اکرم نازل گردید که فرمود: س ۴۶ ی ۳۱ **وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ** . . . آری اگر کسی هدایت را نپذیرد بخود ستم روا داشته پس در زمان ظهور امام است که خواه و ناخواه باید تمام اهل عالم طریق انقیاد در پیش گرفته وزیر پرچم واحده اسلام در آیند و از خواننده بسوی خدا و کتاب آسمانی پیروی نمایند.

موضوع دوم اینکه امام **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** تقاضای استقامت و پایداری در دین حق کرده، و عرض میکند: **(وَالْقَائِمُ بِدِينِكَ)** و در پیرو این جمله تفسیر کلمه دین را فرموده و چنین اشاره میفرماید

امام زمان علیه السلام قائم
بدین مبین اسلام است،
نه دین خود ساخته!!

که خدایا مرا پایدار کن بر آن دینی که خود پسندیده و اختیار کردی، همچنانکه

عرض میکند: مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ . . .

در اینجا چون مطلب بسیار دقیق است از خواننده عزیز تمنا میشود که توجه بیشتری در درك موضوع مبذول دارد .

در اول امام عليه السلام درخواست میکند که داعی کتاب خدا باشد و شرح آن گذشت و در پیرو آن خواهان آنست که دین او را برپا داشته و بطوری ترویج نماید که دنیا آنرا برسمیت شناسد .

اکنون باید دانست که این چه دینی است که آن بزرگوار بعموم جهانیان معرفی میکند ، هیچ شکی نیست همانطور که در تقاضای اول ، خود را داعی کتاب الله معرفی کرد و معلوم گردید که کتاب خدا همان آخرین کتاب آسمانی که قرآن است میباشد این دین هم همان دینی است که ساخته و پرداخته همان کتاب است کتابی که پایه و اساس آن دین شریف است .

کتابی که احکام آن دین را بیان میدارد ، کتابیکه خود اعلام میدارد: س ۳ ی ۱۹
إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ . . . یعنی همانا دین نزد خدا اسلام است و هر کس غیر از آنرا اختیار کند از او پذیرفته نیست : س ۳ ی ۷۹ **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ .**

امام زمان عليه السلام دعوت او بر همین دین است و او عليه السلام مأموریت دارد که این دین شریف را کاملاً ظاهر و بر تمام ادیان غالب سازد ، همچنانکه در همان کتاب در شأن ظهور آن بزرگوار است . **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**

آنوقت است که مصداق این آیه شریفه ظاهر شده که فرمود : س ۳۹ ی ۳
أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ، آگاه باشید که برای خداست دین پاک و خالص . همان دینی که در تکامل آن قرآن مجید در داستان غدیر خم متمم آیه شریفه آورد : س ۵ ی ۳
وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ، یعنی بعد از آنکه میفرماید: امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را و نعمت را بر شما تمام کردم ، سپس میفرماید : اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پاکیزه تر از همه دینها . و ارتباط بیان

امام علیه السلام در همین بند از دعا باین آیه شریفه است که خواهان استقامت و پایداری آن دینی است که اختیار کرده و مورد پسند حق تعالی است (۱)

بطوریکه اشاره شد این بند از دعا که مورد شرح است با چند آیه از قرآن مجید ارتباط مستقیم دارد و توجه بآن شاید موجب اعجاب اهل تحقیق گردد، چون تأویل آن آیات همه

امام زمان (ع) خلیفه و جانشین
تمام انبیا و اوصیا
در روی زمین است !!

در شأن وجود مقدس امام زمان بوده که اگر دقتی در بیانات آن بزرگوار و مضامین آیات بعمل آید حقایقی از قرآن مجید را درباره ظهور او علیه السلام آشکار میدارد. در اول باید گفت که اصل بیان امام علیه السلام با جزئی اختلاف لفظی اقتباس از این آیه شریفه است که میفرماید: س ۲۴ ی ۵۵:

وَعَدَا لَللّٰهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَّعَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْاَرْضِ كَمَا
اَسْتَخْلَفْنَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَّلَيَّمَكِن لَّهُمْ دِيْنُهُمُ الَّذِيْ اَرْضٰى لَهُمْ وَّلَيَّبَدَلْنَهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنَ نِيْ لَآ يَشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا وَّمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ
هُمُ الْفٰسِقُوْنَ .

در دو قسمت اول از بند مورد شرح ارتباط دو جمله كوچك با آیات مربوطه در مقام تفسیر و تأویل بیان گردید، اکنون باید گفت که معنای اصل آیه چیست و چگونه تأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان علیه السلام آمده است.

ترجمه آیه: وعده داد خدا بآنهاى از شما که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند که جانشین و خلیفه گرداند ایشانرا در زمین چنانکه جانشین گردانید آنان

(۱) بنابراین کسانی که ادعای مهدویت بدروغی کرده اند هیچکدام از دین مبین اسلام پیروی نکرده، بلکه مذهبهای خودساخته‌ای آورده و یا مرامنامه‌هایی از آئین‌نامه‌های حزبی بیرون کشیده و آنرا بنام احکام دین معرفی کرده اند که گاهی حقاً مفاد احکام و دستورات آنها بقدری شرم آور است که غیر از تنگ و افتضاح و رسوائی برای پیروان آنها چیز دیگری نیست.

را که پیش از ایشان بودند ، و هر آینه ثابت سازد برای ایشان دین ایشانرا ، دینی که پسندیده و برگزیده است برای ایشان (دین اسلام) و همانا بدل دهد ایشانرا پس از ترس آرامش و ایمنی ، تا بپرستند مرا و شرک نیاورند بمن از چیزی ، (یعنی خلافت و حکومت و جاه ، ایشانرا از توحید و عبادت باز ندارد) و هر کس مرتد شود یا در این نعمت کفران ورزد (بعد از این وعده ای که خدا فرموده) همانا که نافرمان و فاسق است .

در (کنز الفوائد) و (غیبت شیخ) و (بحار الانوار) و بسیاری از کتب دیگر روایت کرده اند که این آیه درباره مهدی موعود و یاران او نازل شده ، و بیشتر از تفاسیر متذکر شده اند : که از اهل بیت صلوات الله علیهم منقولست که این آیه در حق آل- محمد ورود یافته و تأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان علیه السلام است .

خلاصه از بیانات مفسرین چنین است : که مراد از : **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** ، پیغمبر و اهل بیت او میباشند ، و آیه متضمن بشارت ایشان است باستخلاف و تمکّن ایشان در بلاد ، و مرتفع شدن خوف از ایشان هنگام قیام مهدی علیه السلام از ایشان .

و مراد بقوله : **(كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)** آنست : همچنانکه جماعتی که صلاحیت خلافت داشتند حقتعالی خلافت را بایشان تفویض نمود ، چون : آدم و داود و سلیمان که دال بر این قول است : **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و نيز (يَا دَاوُدُ - إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ، و اجماع عترت طاهره بر این است که آنهم حجت است ، همچنانکه رسول اکرم فرمود : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .**

و دیگر اینکه در آیه شریفه وعده تمکین در ماضی و حال بی وجه است بس (منتظر) باشد ، چون آیه وعده استخلاف و تمکین و تبدیل خوف بامن فرموده است . بچیزی باشد که در زمان حال نباشد بلکه در زمان آینده است ، و همچنین (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ) شامل کسانی نبوده که غصب خلافت کردند (خلفای ثلاثه) و با جماع جمیع امت خلافت

ایشان باختیار مردمان بوده نه از جانب حقتعالی ، و نیز (تمکین) در آن زمان بروجہی نبود کہ حقتعالی بیان فرموده ، زیرا مراد بآن غلبہ دین اسلام بر ہمہ ادیان است بروجہی کہ ہمہ ادیان را منکوب و اذلال نماید ، و این معلوم ہمہ کس است کہ در آن زمان بیشتر از ممالک عالم در حوزہ تصرف کفار بودہ (پس تبدیل خوف بہ امن نیز بعموم نباشد) .

حاصل آنکہ مراد از این آیہ شریفہ خلافت ائمہ اطہار باشد کہ خلافت ایشان بنص الہی است ، چنانچہ اسناد و مدارک موثق و احادیث صحیحہ و حتی دلائل عقلیہ شاہد اینست ، پس خلافت ایشان مانند خلافت آدم و داود و سلیمان و ہارون باشد کہ کریمہ (إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ) شامل آنهاست .

و تبدیل خوف بہ امن تام در زمان گذشتہ تا زمان حاضر نبودہ و مصداق آن در زمان ظہور حضرت ولی عصر صاحب الزمان عجلت ظاہر خواہد شد همچنانکہ رسول اکرم فرمود (يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا) .

و آیات دیگری در باب خلافت جهانی امام ، حضرت ولی عصر عجلت تعالی فرجہ میباشد کہ در شأن آن بزرگوار تاویل شدہ ، از جملہ آیہ معروف س ۲۷ ی ۶۲ :
 أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ یعنی :
 یا آنکہ چون گرفتاری او را بخواند اجابت کند و گرفتاری او را بر طرف نماید ؟
 از حضرت صادق عجلت روایت شدہ کہ فرمود این آیہ دربارہ قائم آل محمد نازل شدہ بخدا قسم «مضطر» اوست کہ دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراہیم بگذارد و خدا را بخواند ، پروردگاری نیز اجابت کند و گرفتاری او را بر طرف سازد و آنها را در زمین خلیفہ خود گرداند .

قسمت دیگر از آیہ شریفہ کہ میفرماید : .

وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ . . . تفسیر آنرا باید در آیہ

(تمکین) جستجو کرد چون بعضی از آیات متمم

یکدیگرند همچنانکہ میفرماید : س ۲۲ ی ۴۱

کیست کہ در روی زمین

شایستگی

تمکن را داشته باشد ؟

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ .

قابل توجه اینک تاویل این آیه شریفه هم اشاره بوجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد، همچنانکه در بحار الانوار چنین آورده: کسانی که اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپا دارند و زکوة دهند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این آیه متعلق بآل محمد است، یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنها را در شرق و غرب جهان جای دهد و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را بوسیله او و یارانش محو کند همانطور که سفیهان، حق را از میان برده باشند و آنچه انانرا در آسایش بسر برد که اثر ظلم درجائی دیده نشود.

قبلا مطالبی گذشت که امام زمان علیه السلام در پرتو

حمایت روح القدس و یاری سپاه عالم ملکوت

برنامه خود را اجرا میفرماید، و هیچ شکی

نیست که در صورت ظاهر هم باید با اهل کفر

مقابله و کارزار کند تا از نظر تشریفات خاص هم که باشد رعایت مقررات امر الهی را کرده باشد.

قرآن مجید در خصوص ظهور دین اسلام و غلبه آن بر ادیان دیگر و برای

برقراری و پایداری آن دستور کارزار با اهل ایمان داده و میفرماید: سوره ۸ آیه ۴۰

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا

يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ اشاره بر اینکه کارزار کنید با اهل کفر و آنها را از پای در آورید تا

فتنه و آشوب از میان برخیزد، و دینی جز دین خدا باقی نماند و دین را همه

ادیان غالب گردد.

این آیه شریفه در شأن امام زمان است، همچنانکه در بیشتر از تفاسیر

چگونه دین اسلام

بوسیله امام زمان (ع)

بر سایر ادیان غلبه پیدا میکند؟

مذکور است که : از زراره و غیره از ایوب‌الله صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمود تاویل این آیه هنوز واقع نشده ، بلکه آن در زمانی باشد که قائم بامر دین قیام نماید ، همچنانکه صیت دین محمدی را بجمیع اقطار و اکناف عالم رساند که هیچ شرک در روی زمین نماند .

پس با این توضیحات روشنی که در شرح این بند از دعا داده شد ، ارتباط بیان امام علیه السلام با قرآن مجید آشکار گردید (در حالیکه تمام آن آیات هم در شأن خود آن بزرگوار تاویل شده) لذا هیچ شکی باقی نخواهد ماند که دنیا در انتظار مقدم آن مهدی موعود است که صاحب تمام آن خصوصیات است ، و او علیه السلام هنوز نیامده و چنانکه قیام فرماید دیگر این هرج و مرج بر طرف شده ، فساد و فحشاء رخت بر بسته ، ظلم و جور از بین رفته ، و دنیا زیر پرچم واحد اسلام در آید . (۱)



(۱) انصاف اینست که پیروان مهدیهای دروغی ، کمی بخود آیند و از فساد عقیده خود آگاهی حاصل نمایند و حقاً بازگشت نمایند و منتظر باشند تا مهدی موعود از پس پرده غیبت بیرون آمده جهانی را گلستان نماید که : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ** .

اللهم اعزه و اعزز به و انصره و انتصر به و انصره نصراً عزيزاً

و افتح له فتحاً يسيراً و اجعل له من لدنك سلطاناً نصيراً

خدایا عزت بخش او را و عزیز گردان (بظهورش اسلام را) و یاری کن او را، و یاری فرما باو (اسلام را) و نصرت بخش او را نصرتی کامل با عزت و اقتدار (همچنان که غالب شود بر جمیع مخالفان) .

و بگشای از برای او گشایشی آسان ، یعنی فتح کن جهانرا بدست او بسهل و آسانی ، و از جانب خود او را قدرت و سلطنتی عنایت فرما (که پیروزی حکومتش عالمگیر باشد) .

امام علیه السلام در این بند از دعا تقاضائی عرضه داشته

که پذیرش آن از طرف حقتعالی امری مسلم

است ، بلکه اشاره کلام برواقعیتی است که نحوه

انجام آن بر همین اساس و پایه نهاده شده و جزء

برنامه مأموریت او علیه السلام است ، یعنی قیام آن

بزرگوار توأم باعلی مقام عزت و ترفیع مرتبت بوده و فتح و پیروزی او بستگی به

نصرت و حمایت کامل از طرف پروردگار دارد .

اکنون باید گفت در این بیانات در هر جمله از بند مورد شرح مطالبی نهفته شده

که تفسیر و تفصیل جالبی دارد و در اینجا از نظر اختصار موضوع را فشرده و فقط بنکات

برجسته آن اشاره خواهیم کرد .

(مبحث اول)

عزت و ارجمندی هر کس

بمشیت و اراده پروردگار

بستگی دارد !!

دراول توجه باین معنا لازم است: اینکه امام علیه السلام تقاضای عزت و رفعت مقام را کرده است شاید اشاره بتعلیمات عالیهای باشد که خلق خدا متوجه باشند که عزت و ارجمندی و رفعت و سربلندی را باید از خدایتعالی درخواست کرد و هر کس بردامن دیگری چنگ زند بمقصود نخواهد رسید، همچنانکه در قرآن مجید صراحتاً میفرماید: س ۳۵ ی ۱۱، مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً . . . یعنی هر کس طالب سعادت و عزت و ارجمندی باشد باید از خدا بخواهد، چون تمام عزتهای دنیا و آخرت از اوست، و از طرف دیگر درخواست هر چیزی باید از مالک و صاحب آن چیز باشد، و خدا صاحب عزت و رفعت است، همچنانکه در جای دیگر فرمود: س ۴ ی ۱۳۹، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً، یعنی همه عزت از جانب حضرت عزت است، و عزت میدهد و ارجمند میسازد هر کس را که خواهد و کریمه: س ۳ ی ۲۶ (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ) مشعر بر همین است.

پس متعزز نیست کسی که خدا او را عزیز نگردانیده است، و از اینجهت امام علیه السلام اشاره بانجام مأموریت خود تقاضای عزت و رفعت مقام را کرده است تا بسبب آن غالب و پیروز باشد.

عزت و ارجمندی واقعی شامل آنها نیست که حقاً مطیع و فرمانبردار او امر الهی بوده و در مقام تسلیم و رضا باشند، چه بسیار کسانی که در زندگانی دنیا در مرتبه‌ای هستند که ظاهراً عزت یافته‌اند، ولی

اطاعت از خدا
موجب عزت
و ارجمندی است!!

حقیقت امر معلوم نیست که آیا عزت آنها توأم و قرین با سعادت دنیا و آخرت است یا آنکه صرفاً از نظر آزمایش برای همین چند روزه زندگانی دنیا بوسیله مال و ثروت یا مقام و منصب نزد خلق عزیز شده‌اند، لذا میتوان گفت که صاحبان عزت واقعی را باید در معنای کریمه: س ۴۹ ی ۱۳، إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَيْكُمْ، جستجو کرد، چون آنکس عزیز و محترم و گرامی در دنیا و آخرت است که نزد خدا پرهیزگار

ومتقی باشد، و از طرف دیگر هیچگاه کسانی که با خدا شناسی سروکار ندارند اگر چه در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند قرین مذلت و خواری بوده و در واقع از مرتبه سعادت و ارجمندی دورند، از آن جهت که قرآن مجید عزت و ارجمندی را بخود حق تعالی و رسول او و اهل ایمان اختصاص داده، و میفرماید: س ۶۳ ی ۸، **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ** . . . و قابل توجه اینست که در اینجا عزت اهل ایمان را مترادف با عزت خود و رسول آورده، و چون خود منبع فیض عزت است، افاضه مینماید بر آنها که از نظر ایمان شایستگی داشته باشند.

در تفسیر منهج در ذیل آیه شریفه آورده: از برای خداست عزت قدرت و ربوبیت، و از برای رسول است عزت نبوت و شفاعت، یا عزت اعلای دین او بر سایر ادیان بفتح و نصرت، و از برای گروهیدگان است عزت ایمان و طاعت یا عزت خلود ایشان در جنت. گویند عزت خدا پنج است، عزت ملک و بقاء، عزت عظمت و کبریاء، و عزت بذل و عطاء و عزت جلال و بهاء، و عزت رفعت و علاء. و عزت رسول نیز پنج است، عزت سبق و ابتداء و عزت اذان و نداء، و عزت قدم صدق بر انبیاء، و عزت اجتناب و اصطفاء، و عزت ظهور بر اعداء، و عزت مؤمنان نیز پنج است، عزت تأخیر، که «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ» و عزت تسیر، که «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» و عزت تبشیر، که «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» و عزت توقیر، که «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» و عزت تکبر، که «إِنَّكُمْ أَكْثَرُ الْأُمَّمِ».

و بعضی گفته‌اند که عزت خدا بولایت است، که «هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» و عزت رسول به کفایت که «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» و عزت مؤمنان بعلو رفعت که «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

در هر حال افاضه عزت از طرف رب العزت است، و امام زمان علیه السلام با آن مقام ولایت از مرتبه کامل عزت و ارجمندی برخوردار است بخصوص اینکه مأموریت او علیه السلام چنین ایجاب میکند که اعلی مرتبه عزت و رفعت را داشته باشد، چون بمصداق آیاتی که گذشت جائیکه خدایتعالی اهل ایمانرا معزز و محترم شمرده پس هادی

اهل ایمان وداعی الی الله در مقام اعز و ارفع می باشد .

بطوریکه قرآن مجید متذکر است خدایتعالی از

(مبحث دوم)

جهت نصرت دادن رسول اکرم بر دشمنان و پیروزی

نصر عزیز

او بر اهل کفر و فتوحاتی که در تسخیر بلاد

چیست؟!!

نصیب او شد و همچنان وعده هائی که در غالب

شدن دین او بر سایر ادیان باو داد و نیز وعده بقای شریعت او و وعده های دیگر در

ترفیع مقام آن بزرگوار از جهت قبول شفاعت در حق امت در آخرت و بشارات مهم

دیگر که در واقع همه حاکی از اتمام هر گونه نعمت نسبت بآن بزرگوار است، سپس

در جائی رسول خود را مخاطب قرار داده و میفرماید: س ۴۸ ی ۳ وَ یَنْصُرْكَ اللهُ

نَصْرًا عَزِيزًا تورا نصرتی عزیز و نیکو بخشیدیم، یا آنکه یاری دهد تو را خدای

یاری نیکو که در او عزت و غلبت باشد .

با اشاره بهمین آیه شریفه که در شأن رسول اکرم نازل شده، امام زمان هم

ﷺ در این بند مورد شرح تمنای آن مقام را کرده، و عرض میکند: وَ اَنْصُرُهُ -

نَصْرًا عَزِيزًا .

در اینجا با تطبیق این دو جمله یعنی آیه قرآنی و بیان امام (ع) موضوعی

آشکار میشود که جهت تقاضای امام ﷺ را روشن میدارد، همچنانکه بعضی از مفسرین

در تفسیر آیه شریفه آورده اند: که مراد از اعطای نصر عزیز بر رسول اکرم آنستکه

خدای تو را بسبب نصرت، عزیز و غالب و قاهر گرداند بر همه مردمان و تورا اعظم

ملوک و ملت و سلاطین سازد و دین تو را اعز ادیان گرداند بر وجهی که هیچ جباری

و اهل ملتی نتواند با تولاف برابری زند، چه جای آنکه بر تو غالب شود .

و این بیان صاحبان تفسیر همان چیزی است که انجام آن در مأموریت امام

زمان ﷺ هم مصداق کامل دارد و لذا نصر عزیز هم شامل آن بزرگوار است همچنانکه

او علیه السلام در بیانات خود خواهان آن مقام میباشد .

این نکته را باید توجه داشت که آنچه امام علیه السلام در مقام دعا خواستار است آن امری انجام شده و بآن رسیده است، یعنی اینکه عرض میکند: **وَاصْرُهُ** نصرّاً عزیزاً، اشاره بر اینست که خدایتعالی او را با عزّت و سربلندی یاری فرموده بطوریکه با سرفرازی بر تمامی مناطق جهان غالب شده و حکومت عدل را برقرار نماید (۱)

قرآن مجید در بعضی از موارد مضامینی آورده

که تفسیر آن قابل دقت است، مثلاً در جایی

میفرماید: س ۲ ی ۱۵۲ **فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ**

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ و یا آنکه: س ۲

هر کس

خدا را یاری کند

خدا او را یاری میدهد!!!

ی ۱۵۸ **فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ**، و این ذکر و شکر از طرف خدایتعالی و از جانب

بندگان تفسیری دارد که شرح آن از بحث این کتاب خارج است، اکنون شاهد در

این بیان است که آیا یاری خدایتعالی نسبت به بندگان و یاری بندگان نسبت باو -

سبحانه و تعالی چیست؟ چون خدایتعالی هیچگاه احتیاج به کمک و یاری بندگان نداشته

بلکه خود بر همه کار قادر و تواناست.

آنچه را که در این مورد قرآن مجید متذکر شده است، میفرماید: س ۴۷ ی ۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ یعنی ای کسانی -

که ایمان آورده اید اگر یاری کنید خدا را یاری دهد خدای شما را و استوار سازد گامهای شما

را، اشاره این معنا بر اینست که، ای اهل ایمان اگر دین خدا را یاری کنید و در ترویج

(۱) پس از این بیانات نتیجه گرفته میشود، که مهدی نماها همه دروغ گفته اند

و هیچ عزت و ارجمندی برای آنها نبوده بلکه همه آنها با خواری و خفت بادستیاری دین -

سازان ادعاهای پوچ خود را با ترس و واهمه با جمعی از بیخردان تحمیل کرده بطوریکه

هم اکنون گذشته از اینکه خود آنها هیچ شرف و عزتی نداشته پیروان آنها هم از ترس خواری

و مذلت نمیتوانند در جامعه مسلمین اظهار کیش و آئین خود نمایند و یا در مقابل عظمت اسلام

عرض اندام کنند.

احکام و اشاعه آن بکوشید و یا در امر جهاد مقابله و کارزار کنید خدا شمارا غالب و مظفر و منصور گرداند .

و باز در جای دیگر میفرماید : س ۲۲ ی ۴۱ وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ
 إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ یعنی والبته یاری کند خدا هر که را یاریش کند، همانا که خدا
 توانا و عزتمند است ، و اشاره این کلام هم بر همین است که یاری دهد خدا کسی را
 که دین او را یاری میدهد .

پس مصداق این آیات شریفه درباره وجود مقدس ولی عصر (ع) کاملا روشن
 و آشکار است چون او علیه السلام تنها فردی است که از نتایج تمام ادیان بهره برداری
 کرده و آخرین دینی که از طرف خدایتعالی برای تاپایان این جهان برسمیت شناخته
 شده ، آنرا بر تمام ادیان ظاهر و غالب میسازد و کسی همانند آن بزرگوار نا این مرتبه
 درباره دین به خدا کمک نخواهد کرد !!! چون تمام انبیا و اوصیا و صاحبان ادیان
 در ترویج دین خود محدود بوده و این بزرگوار باید جهانی را در زیر لوای دین
 واحدهای که اسلام است در آورد .

از مطالبی که گذشت معلوم گردید که اهل

ایمان همیشه مورد لطف و یاری پروردگاری

قرار گرفته و حتی خدایتعالی حمایت از

آنها را مترادف با حمایت از رسولان خود

یاد فرموده است ، همچنانکه میفرماید : س ۴۰ ی ۵۴ ، اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ

آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا . . . یعنی ما یاری میدهیم فرستادگان خود را و آنان که

ایمان آوردند در زندگانی دنیا .

و گذشته از این اصلا خدایتعالی واجب دانسته است بر خود نصرت و یاری اهل

ایمانرا ، همچنانکه در جایی میفرماید : س ۳۰ ی ۴۶ وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ

اشاره بر اینکه یاری دادن مؤمنان باعلائی حجت اسلام و دفع دشمنان از ایشان از

طرف خدایتعالی امری شایسته و سزاوار است ، چون خدایتعالی حکم فرمود که اهل ایمان مستحق و مستوجبند که در تحت حمایت و نصرت او قرار گیرند .

پس هر گاه حال اهل ایمان بر این قرار باشد که خدایتعالی حمایت از آنها را بر خود واجب دانسته باشد ، بلاشک در آن قیام مقدسی که مأموریت آن بعهده ولی و حجت خود امام زمان (ع) است آن بزرگوار را در پر تو حمایت کامل خود قرار خواهد داد تا بر تمام حکومت‌های جهان غالب شده و انقلاب عظیم خود را بشمر رساند (۱)

با آنکه در زمان ظهور امام زمان عجل الله فرجه دنیا آماده

انقلاب است و اکثر مردم جهان منتظر تحوّل در

امور اجتماعی هستند در عین حال لازمه پیروزی

آن بزرگوار در آن جنبش عظیم پشتیبانی و حمایت

هر کس را خدا یاری کرد

کسی بر او

غالب نخواهد شد !!

کامل از طرف پروردگار است تا هم ریشه ظلم و فساد را براندازد و هم بتواند بر

دشمنان دین خود غالب آید و هم آنها که آمادگی برای پذیرش دین حق را دارند

در زیر لوای حکومت واحدهای در آورد ، اینجاست که مصداق کریمه : س ۳۰ ی ۴

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ، ظاهر خواهد شد و خدایتعالی بیاری خود یاری میدهد

اورا ، و از هر جهت مورد تأیید ، و نصرت قرار خواهد گرفت ، و حقاً باید گفت کسی

سزاوارتر از آن بزرگوار برای یاری گرفتن کامل از طرف خدایتعالی نیست ، چون

در آنوقت است که چشم تمام جهانیان بسوی آن انقلاب عظیم گشوده شده تا ببینند

سرانجام نتیجه کار عامل انقلاب چیست ؟

(۱) بنا بر این آنها که ادعای مهدویت کردند اگر ادعای آنها راست بود خدا آنها

را حمایت میکرد ، ولی بدبختانه گذشته از اینکه مورد نصرت پروردگاری قرار نگرفتند

خدا آنها را بخود وا گذاشت تا رسوائی آنها کاملاً آشکار گردد همچنانکه بعضی از آنها از ترس و

وحشت گاهی در زندان ، گاهی در فرار ، گاهی از وطن آواره ، گاهی اقرار بجنون ، گاهی

انکار و خلاصه گاهی توبه ناه صادر میکردند ، و حتی کار یکی از آنها بجائی رسید که در

پایان ادعای دروغی خود چوبه دار راهم بوسید و جسد او را لاشخورهای بیابانی قطعه قطعه

کرده اثری از او بجای نگذاشتند !! (آیا معنای نصرت و یاری پروردگاری این است !!؟)

و همانطور که قرآن مجید متذکر شده است در این یاوریها و داوریها شاید برای صاحبان بصیرت و برای آنها که بخواهند ایمان آورند ، پند و موعظه‌ای باشد تا از ثمره انقلاب بهره‌مند شده و براه حق گرایند : که فرمود : س ۳ ی ۱۲ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

این نکته را باید توجه داشت که هیچ نیروئی در مقابل نیرو و قدرت امام زمان علیه السلام نمیتواند برابری کند ، و هیچکس بر او غالب نخواهد شد از آنجهت که خدایتعالی صراحتاً میفرماید : س ۳ ی ۱۵۷ إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ . . .

اشاره براینکه اگر تمام مردم دنیا دست بدست هم داده و بخواهند بر کسی که خدا او را مورد حمایت قرار میدهد غالب شوند امکان پذیر نیست . پس اگر شنیدید که آن بزرگوار خود به تنهایی با صاحب‌قلیلی که دارد جهان را تسخیر میفرماید هیچ‌بعدی در آن متصور نیست ، چون همانطور که قبلاً گذشت : خدایتعالی رسولان و مأموران و اولیاء خود را بهر طریق که بخواهد تحت حمایت خود قرار میدهد ، بنابراین بآنها که منتظر وجود مقدس آن بزرگوار هستند باید گفت : که بدانید و آگاه باشید که نصرت و یاری خدایتعالی با اهل ایمان نزدیک است و همچنانکه جند بزرگوارش رسول اکرم را در موارد مختلف یاری فرمود و وعده یاری و نصرت نزدیک باو داد ، او را هم حمایت و یاوری خواهد فرمود که : س ۲ ی ۲۱۰ إِلَّا أَنْ نَصُرَ اللَّهُ قَرِيبُ

با آنکه ارتباط بیان امام علیه السلام در بند مورد شرح با تفاسیر آیاتی که قبلاً گذشت تا حدی روشن و آشکار گردید اینک از نظر اهمیت موضوع و اینکه دانسته شود که خدایتعالی در مورد هیچ

آیاتیکه درباره نصرت و یاری امام زمان (ع) تأویل شده است !!

کس مثل آن بزرگوار درباره نصرت و یاری او اشاراتی تا این حد نفرموده ، و این امر نشان میدهد که حمایت از آن بزرگوار از جهات مختلفه از نظر خدایتعالی اهمیت بسزائی داشته که در هفت یا هشت مورد دیگر اشاره بآن شده که اگر متن بیان آن

بزرگوار با تأویل این آیات تطبیق داده شود حقایقی روشن و آشکار خواهد گردید، همچنانکه عرض میکند: **اللَّهُمَّ اعِزَّهُ وَاعْزِزْ بِهِ وَانصُرْهُ وَانصُرْ بِهِ وَانصُرْهُ** - نصرًا عزیزًا... و چون آیات مربوطه باین بند از دعا هر يك شأن نزول جداگانه‌ای دارد و شرح و تفاسیر آنها بطول می‌انجامد لذا از نظر اختصار فقط اشاره به تأویلات آنها کرده که مطالب آنها از کتب مربوطه مورد اعتبار اقتباس شده است.

آیه اول - س ۶۱ ی ۱۳، وَ اخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ، یعنی و دیگری که دوست میداریدش یاری و پیروزی است از خدا و فتحی نزدیک (یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا)

آیه دوم - س ۳۰ ی ۳ و ۲ و یومئذ یفرح المؤمنون، بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ، یعنی آنروز مؤمنین با پیروزی حق شاد و خشنود میگردند، خدا یاری میکند آنکس را که خواهد و اوست غالب و مهربان.

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل میکند، که فرمود: در موقع قیام قائم، اهل ایمان از پیروزی او خشنود خواهند شد.

آیه سوم - س ۲۹ ی ۹ وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّنَ رَبِّكَ، یعنی هرگاه از جانب خدایت نصرتی (قائم آل محمد «ع») رسد، **لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ آللَّهُ - بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ،** خواهند گفت که ما نیز با شما بودیم، آیا خداوند از آنچه در سینه‌های اهل عالم میگذرد آگاه نیست؟

آیه چهارم - س ۴۲ ی ۳۹ وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظِلْمِهِ، ابو حمزه ثمالی از امام پنجم علیه السلام روایت میکند که فرمود: آنکس که انتقام میگیرد بعد از آنکه بوی ظلم شده، قائم آل محمد و یاران او هستند، **فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ** و کسی را برایشان راهی نیست، و فرمود: چون قائم قیام کند خود یارانش از دروغگویان و دشمنان اهلیت انتقام میگیرند، **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ - وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** این انتقام را از کسانی میگیرند که بر مردم ستم میکنند و بی‌جهت در زمین بیدادگری پیشه سازند آنها

کیفری دردناک خواهند داشت .

در تفسیر فرات بن ابراهیم ، نیز این روایت از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است .

آیه پنجم - س ۲۲ ی ۶۱ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ ، یعنی کسیکه (پیغمبر اکرم) عقوبت کند مانند عقوبتی که دیده سپس مورد ظلم و ستم قرار گیرد خداوند او را (بوسیله قائم که از اولاد اوست) نصرت دهد .

آیه ششم - س ۲۲ ی ۴۰ اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذُنُوبِهِمْ لَقَدْ يُرِىهِمْ خُذْلُهُمْ وَاللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ عَلِيمٌ ، یعنی با آنان که ستم دیده‌اند اگر پیکار کنند ، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بریاری آنها دارد ، در غیبت نعمانی از اثبات الوصیه مسعودی از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت میکند که فرمود : این آیه درباره قائم ما و یاران او نازل شده است .

آیه هفتم - س ۲۲ ی ۲۴ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَعْلَمُونَ مِنْ ضَعْفِ نَاصِرٍ أَوْ أَقَلِّ عَدَدًا ، یعنی تا آنکه وقتی آنچه بآنها وعده داده‌اند ببینند (مقصود قائم آل محمد و امیر المؤمنین علیه السلام است) خواهند دانست که چه کسی باورش ضعیف تر و در شماره اندک است .

این بود آیاتی که در نصرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام تأویل شده و مدارك آن از مأخذ صحیح بدست آمده است . (۱)

(۱) حال حقاً چگونه میتوان ادعای پوچ کسی را باور کرد که کوچکترین نصرتی از طرف پروردگار باو نرسیده بلکه در تحت حمایت شیطان و بیاری دین‌سازان و بیگانگان که همیشه برای ریشه کن کردن اسلام و برای تفرقه بین مسلمانان نغمه‌های شومی ساز میکنند (و بحمدالله موفق هم نمیشوند) و باکمک و یاری تجزیه‌طلبان و استعمارگران آئین‌نامه حزبی تنظیم کرده ، و بنام احکام دین و کیش و آئین بر جمعی از بیخبران عرضه داشته و سرانجام بخواری و مذلت از دیدگان پیروان قلیل خود نیست و نابود گردیده است .

در قسمتی از بند مورد شرح امام علیه السلام درخواست خود را چنین عرضه میدارد (وَاقْتَحْ لَهُ فَتْحًا سِيرًا) اشاره این تقاضا بر آنست که فتح و پیروزی حکومت واحد جهان بسهل و آسانی بدست آن بزرگوار

(مبحث سوم)
امام زمان فاتح
تمامی ملک جهان است

انجام پذیرد .

ولی در سیاق این کلام معنای دیگری نهفته شده که باز در شأن مقدس آنجناب مصداق دارد ، چون اهل لغت معانی مختلفی برای کلمه (فتح) قائلند که از جمله یکی از آن معانی را حکم و قضاوت گفته‌اند .

قرآن مجید هم این معنا را تأیید فرموده ، و در داستان شعیب آورده است که او علیه السلام در تقاضای خود عرض کرد : س ۷ ی ۸۸ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ، یعنی ای پروردگار حکم فرما میان ما و میان قوم ما برآستی ، و در اینجا فتح بمعنی حکم و فتاح بمعنی قاضی است .

و باز در داستان نوح قریب بهمین مضمون آورده که درباره قوم خود عرض کرد : س ۲۶ ی ۱۱۸ فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا ... پس حکم کن میان من و میان ایشان حکمی و نجات ده مرا و همراهانم را که از اهل ایمانند .

پس اگر معنی فتح چنین باشد درخواست آن بزرگوار بر این است که خدایتعالی حکم و امر فرماید از برای او حکم و امری سهل و آسان .

ولی بعید نیست که اشاره بیان امام علیه السلام در معنای فتح بهمان معنی گشایش باشد ، همچنانکه در آیه دیگر است که میفرماید : س ۲۱ ی ۹۶ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ ، یعنی تا آنکه بکشایند یا - (گشاده شود) سد یأجوج و مأجوج و ایشان از هر پشتی سر از زیر گردند .

در اینجا بی مورد نیست که به بیانات صاحبان تفاسیر درباره این آیه شریفه اشاره ای شود از اینجهت که گذشته از اینکه آیه ارتباطی به فقره مورد شرح پیدا کرده تاویل آنهم در شأن وجود مقدس امام زمان است ، همچنانکه در تفاسیر منهج

الصادقین و ابوالفتح رازی و گازر قریب باین مضمون آورده اند: این آیه شریفه عطف بآیه قبل و اشاره بر رجعت است و ارتباط آن بعلامت قرب قیامت و ظهور امام زمان علیه السلام است.

و در تفسیر آن دو آیه شرحی بتفصیل آورده اند، که اشاره معنا بر اینستکه: ممتنع است مردگان یا هلاک شدگان باز گردند تا وقتی که گشاده شود سد یا جوج - و مأجوج چون آن سد گشوده شود رجعت واقع میشود.

و در آن تفاسیر اضافه کرده اند: بصحت پیوسته؛ خروج مهدی علیه السلام بعد از خروج دجال و دابة الارض و یا جوج و مأجوج است (و آن شرحی بتفصیل دارد که از وظیفه این کتاب خارج است)

و اما دلیل دیگری که در بیان مسورد شرح «فتح» بمعنی گشایش و پیروزی میباشد، ارتباط مستقیم بیان امام علیه السلام باین دو آیه شریفه است که هر دو آیه در شأن وجود مقدس آن بزرگوار تاویل شده.

و اگر خواننده عزیز در بیانات مورد شرح و تاویل این آیات دقتی بعمل آورد حقیقت معنای (فتح) را در خواهد یافت - امام علیه السلام عرض میکند: **وَافْتَحَ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا** و در آیات شریفه میفرماید: س ۳۲ ی ۲۹ **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ** و نیز در جای دیگر: س ۶۱ ی ۱۳ **وَ اخْرُجْ تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنْ اِلٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ** که معنی آیه اول چنین است: بگو در روز فتح و پیروزی، ایمان آنها که کافر گشتند سودی بحال آنها ندارد و مهلت داده نمیشوند و معنی آیه دوم، اشاره بر اینستکه: و دیگری که دوست میدارید يك پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی است (یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا).

در جلد سیزدهم بحار الانوار در ذیل آیه اول آورده است: جمیل بن درّاج روایت کرده که امام ششم علیه السلام فرمود: این روز فتح و پیروزی فتح جهان بوسیله قائم ماست، اگر کسی قبل از آن روز ایمان نیاورده باشد، ایمان آنروزش که میخواهد بقائم نزدیک شود نفعی بحال وی ندارد ولی آنکس که پیش از این فتح

و پیروزی عقیده بامامت او داشته باشد و منتظر ظهور او بوده ایمانش نافع بحال اوست خداوند مقام او را نزد قائم بزرگ میگرداند و او از دوستان اهل بیت پیغمبر است .
 بنابراین از ارتباط بیان امام علیه السلام با آیات شریفه چنین نتیجه گرفته میشود که او **عَلِيٌّ** فاتح تمامی مناطق کره ارض بوده و عامل تشکیل حکومت واحد جهانی است که بامر خدایتعالی بموقع خود قیام کرده ، دنیائی آرام و گلستان بوجود می آورد (۱) .

موضوع قابل توجهی که قبلاً هم تذکر داده شد آنستکه : مأخذ بیانات امام علیه السلام بیشتر اشاره به آیات قرآن است و یا در واقع کلام آن

(مبحث چهارم) پایان بیانات مورد شرح هیچکس شایسته تر از امام زمان برای حکومت و سلطنت مطلقه جهانی نیست !!

بزرگوار را قرآن مجید تأیید میفرماید : همچنانکه در پایان عبارت مورد شرح عرض میکند : **وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا** ، که اصل این جمله اقتباس از آیه شریفه است که میفرماید : **س۱۷ ای ۸۲ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا** ، و این آیه بیان قول رسول اکرم است که از حضرت باریتعالی درخواست میکند : که قرار ده از برای من ، یا عطا کن مرا از نزدیک خود حاجتی یاری دهنده و قوتی اعانت کننده و غالب شونده بر جمیع اهل خلاف و عناد .

بعضی از صاحبان تفاسیر گفته اند : مراد «بسلطان» سلطنت و پادشاهیست که ناصر اسلام باشد بر کفر ، چه رواج اسلام بدون آن میسر نبود ، و اضافه میکنند ، پس حقتعالی اجابت دعوت آن حضرت فرمود : بقوله «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و بقوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» و بقوله «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» .

(۱) ای دریغ و افسوس که پیروان قلیل مهدی های دروغی میگویند مهدی آمده است ، ولی هیچ اثری از فتح و پیروزی او در میان نیست و کوچکترین اثر فساد و فحشاء هنوز مرتفع نشده است .

پس با توجه بتفسیر این آیه شریفه بینید چگونه مقام سلطنت و پادشاهی در شأن مقدس امام زمان علیه السلام مصداق پیدا میکند ، که اولاً در این بیان اقتدا به جد بزرگوار خود کرده و عین خواسته او را تقاضا نموده و در ثانی تمنای آن چیزی را دارد که اجرای آن در بر نامه مأموریت او علیه السلام میباشد که در واقع سلطنت و پادشاهی و حکومت واحده جهانی او، امری محقق الوقوع و قبلاً پذیرش آن از طرف حقتعالی تثبیت شده است .



اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةٌ

أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ

خدایا آشکار کن باو دینت را (ظاهر ساز دین حق را که اسلام است بوسیله ولی و حجّت خود که امام زمان است) و آشکار کن باو طریقه و روش و شریعت و سنت پیغمبرت را تا آنکه پنهان نماند چیزی از حق از ترس کسی از آفریدگانت، یعنی هیچ چیز از حق و حقیقت نماند، مگر آنکه بدون بیم و وا همه، بی پروا بوسیله او آشکار گردد.

این بند از دعا ارتباط مستقیم بآیه‌ای دارد که قرآن مجید از نظر اهمیت کلام آنرا در سه مورد تکرار فرموده و در همین کتاب هم بمناسبت دیگری اشاره بآن شده است.

ظهور امام زمان (ع) یعنی
ظهور و غلبه اسلام
بر تمام ادیان !!

در اینجا امام علیه السلام عرض میکند: اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ... و قرآن مجید میفرماید در سوره ۹ آیه ۳۳ و در سوره ۴۸ آیه ۲۸ و در سوره ۱۶ آیه ۹، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. و شرح این آیه شریفه قبلا گذشت که تأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان، علیه السلام (مهدی موعود) است که بوسیله آن بزرگوار دین حق که اسلام است بر تمام ادیان ظاهر و غالب شده و اگر تمام حکومت‌های جهان بخواهند مانع پیشرفت و گسترش آن شوند امکان پذیر نیست.

با آنکه آن بزرگوار در این مأموریت عظیم و برای برانداختن و از میان بردن شرک و کفر مواجه با مخالفت‌های شدید از طرف ملتها و حکومت‌های ظلم و جور میشود و همه قصد دارند که آن چراغ هدایت و پرتو نور الهی را خاموش کنند، ولی خدایتعالی از هر جهت آن بزرگوار را تحت حمایت و نصرت خود قرار داده و دین خود را بر همه دین‌های پیروز گرداند، و نور هدایت را روشن تر و تمام تر نماید همچنانکه در همین مورد فرموده است: **وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ** . . . اشاره بر آنکه خدا نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام میکند اگر چه دشمنان و مخالفان او از حد بیرون باشند یعنی آنجناب چنان مأموریت دارد که بر تمام ادیان مختلف آنقدر مبارزه و کارزار کند تا آنکه هیچ دینی غیر از دین خدا باقی نماند، همانطور که خدایتعالی فرمود: **سوره انفال آیه ۴۰ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**، با ظهور او علیه السلام شماع دین اسلام چنان بالا گیرد که در روی زمین شرک و بی‌دینی نماند و تمام دین از آن خدا باشد.

بنابراین ظهور امام زمان **عجل الله فرجه** یعنی ظهور و غلبه دین اسلام بر تمام ادیان .

در شرح این جمله که امام **عجل الله فرجه** عرض میکند: **اللَّهُمَّ أَظْهِرْ - بِدِينِكَ . . .** این سؤال پیش می‌آید که آیا چه دینی باید بوسیله آن بزرگوار ظاهر شود .

دین خدا
کدام
است!!

قبلا در همین کتاب شریف در این مورد اشاره‌ای شد که دین خدا آن دینی است که بوسله پیغمبر خاتم کاملیت آن بجهانیان اعلام و تا سر آغاز رستاخیز اعتبار آن بر سمیت شناخته شده است، یعنی آن دینی که خود فرمود: **س ۳ ی ۱۹ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**، دین نزد خدا اسلام است، همان دینی که: **س ۳ ی ۸۵ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** : هر کس غیر از آن دین را طلب کند از او پذیرفته نخواهد شد، چون آن دین اکمل تمام ادیان است .

همچنانکه جهت تکامل آنرا اشاره بمقام ولایت امیر المؤمنین **عجل الله فرجه** ذکر فرمود:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ . . . و ظهور و غلبه آنرا بوسیله مهدی موعود خبر داد:
 لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ : تا جهانیان بدانند که : س ۳۹ ی ۳۷ اَللّٰهُ الدِّينُ الْخَالِصُ
 پس دین خدا دین اسلام و ظاهر کننده آن بر تمام ادیان مهدی موعود امام
 زمان است و غیر از او کسی نمیتواند چنین ادعائی کند و کسی نمیتواند دینی را غیر از
 دین اسلام ظاهر کند . (۱)

(۱) آیا حقاً آنهاست که تاکنون ادعای مهدویت کرده اند کدامیک اظهار اسلامیت
 کرده اند اصلاً این قوانین خود ساخته و آئین نامه های حزبی و سیاسی را که نمیتوان نام دین
 بر آن نهاد ، بیچاره آنهاست که فریب مهدی های دروغی را خورده و زیر بار احکام مسخره آنها
 رفته اند و کتابهای فقه و احکام دروغی که سر تا پا خود ساخته و پرداخته وضع کرده اند و بنام
 کتاب خدا برای گمراهی پیروان خود با آنها قالب کرده اند ، آخر در کدام دین خدا سال
 نوزده ماه و ماه نوزده روز است ، کتاب خدا که قرآن است و دنیا آنرا قبول دارد میفرماید:
 س ۹ ی ۳۶ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ . . . شماره ماهها
 نزد خداوند دوازده ماه است ، اصلاً نزد بنده خدا هم سال دوازده ماه است مگر آنها چشم
 ندارند مگر اطلاع ندارند مگر از حرکت انتقالی و وضعی زمین و از گردش قمر بدور زمین
 بی خبرند .

در کدام دین خدا روزه را نوزده روز قرار داده و عید فطر آنرا نوروز قرار داده ، روزه
 در دین خدا یکماه تمام و آن ماه صیام است .

خوب است خواننده عزیز توجه کند : دینی که محکومیت خلاف دزد را تبعید قرار
 دهد و سارق میتواند در تبعید گاه دزدی کند ، دینی که برای زناکار نه مثقال طلا دیه تعیین
 کرده و زناکار میتواند هر مرتبه زنا کند و نه مثقال طلا به بیت المال بپردازد ، آیا حقاً این
 دین است ، دینی که تمام احکام آن برخلاف حکم خدا بلکه برای رفاه و آسایش و خوشگذرانی
 پیروان خود هر گونه دستوری را صادر کرده است ؛ آیا این دین خداست ؟ نه برادر من
 این نه دین است ، و نه دینی که بتواند جانشین تمام ادیان شود ، این برنامه های حزبی
 و مواد آئین نامه های خود ساخته ، این دین امام زمان (ع) نیست ، امام زمان و مهدی موعود
 صاحب دین و شریعتی است که کتاب آسمانی آنرا تأیید فرموده ، صاحب دین و شریعتی
 است خدا پسندانه که بر تمام ادیان ظاهر و غالب خواهد شد و تمام افراد جهان هر کس زنده
 بماند بآن دین گروش پیدا خواهد کرد ، و آن دین ، عالمگیر خواهد شد . نه آنکه مانند
 کیش و آئین مهدی های دروغی که هر يك بنامی خود را معرفی کرده اند با وجود تبلیغات وسیع
 بیگانگان عده بسیار قلیل و محدودی پیرو داشته باشند .

موضوع دیگری که در بند مورد شرح قابل

سنت چیست ؟ !!

توجه است آنستکه : امام علیه السلام خواستار ظهور

سنت رسول اکرم شده است و این کلام مترادف با درخواست جمله قبل است که عرض میکند : **اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهٖ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ . . .**

اکنون از این بیان باید این نتیجه را حاصل کرد که سنت چیست و سنت رسول اکرم کدام است ؛ اهل معنا بر آنند که سنت بمعنی روش یا شریعت میباشد و اطلاق سنت نمیکنند بر هر امری که یکبار زیاد و بار دیگر کم کرده شده باشد همچنانکه گفته اند : سنت در اصل لغت طریقه جاریه است .

در تحفة الاعزّه : در باب سنت آورده ؛ در اصطلاح اخباریین سنت بر چند معنی آمده است ، اول آنکه مراد بآن مقابل واجب باشد ، دوم آنکه مراد بر آن مستحبی باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت بر آن داشته ، و این معنی دوم مقابل تطوع است و تطوع آن است که پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت بر آن نداشته مثل روزه ماه رجب ، و سنت آنستکه پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت بر آن داشته چون روزه ماه شعبان ، سوم آنکه واجب باشد که دانسته شده باشد و جوب آن از سنت نبی و مقابل این واجب فرض است ، که فرض آنستکه جوب آن از قرآن دانسته شده باشد ، پس مثل ختنه و غسل جنابت که ختنه سنت است و غسل جنابت فرض ، چهارم آنکه اطلاق شود سنت بر آنچه ثابت شده باشد جواز آن از دین و امر شده باشد بآن پس فرا میگیرد امر مباح را نیز .

←

خدا میداند نگارنده حتی شرم دارد از اینکه در این کتاب شریف اینگونه مطالب را یاد آور شود .

ولی چه باید کرد از آنجا که سیاست استعمارگران اقتضا دارد که از این حزب بازیها و از این دین سازیها پشتیبانی کنند وهم بیم آن میرود که در دورانهای آینده عوام بیچاره را فریب داده و برای مقاصد شوم خود مردم را از راه حق و حقیقت منحرف سازند و باز يك یا چند مهدی دروغی دیگر تحویل جامعه دهند ، این حقایق را برشته تحریر در آورده تا شاید این کتاب شریف و مقدس برای اهل عالم حجتی بسزا باشد .

در اصول کافی در کتاب الحجّة در باب جماعت مسلمین در ذیل شرحی که علامه مجلسی آورده روایتی متذکر شده است ، بر این مضمون که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت : مرا خبر ده از سنت و بدعت و جماعت و فرقت ؛ امیرالمؤمنین (ع) فرمود : سنت هر آن روشی است که رسول خدا مقرر ساخته و بدعت هر آن چیزی است که بعد از او پدیدار گردیده است و جماعت اهل حقند اگر چه کم باشند و فرقت اهل باطلند و گر چه بسیار باشند .

و همچنین در آن کتاب در باب ، فضل العلم ؛ آورده : که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : سنت و روش دینی دوتا است یکی در موضوع فریضه است و ترتیب انجام عمل واجب الهی که عمل بدان هدایت است و ترکش ضلالت ، و سنتی است که در غیر فریضه است عمل بدان فضیلت دارد و ترکش خطائی نباشد .
حاصل آنکه امام زمان علیه السلام در این بندها دعا خواستار ظاهر کردن سنت رسول اکرم و پیغمبر خاتم بر تمام اهل عالم شده است یعنی این امر و این تقاضا حتمی الوقوع است ، بعد از ظهور او علیه السلام و تصفیه جهان از لوث شرک و کفر بطوری دین خدا را ظاهر و آشکار خواهد کرد که کوچکترین سنتی از سنن الهی و سنت رسول اکرم بر هیچ فردی از افراد عالم مخفی و پوشیده نماند و همه (عاملین بکتاب الله و سنت رسوله) ، باشند (۱)

چیزی که بسیار شکفت انگیز است

آنستکه نگارنده نمیداند که آیا

وجه تسمیه عنوان برادران ما فرقه

اهل سنت چه میباشد که خود را سنی

خوانده اند ، آیا در معنای این عنوان منظور ایشان بر آنستکه پیرو سنت الهی

(بحثی جالب)

چرا باهل سنت سنی میگویند در حالیکه

باید به شیعیان سنی گفت ؟!

(۱) پس مهدی‌های دروغی گذشته از اینکه دین خود ساخته‌ای آوردند هیچ سنتی از

پیغمبر خاتم راهم آشکار نکرده ، بلکه تمام احکام دین خدا را هم زیر و رو کرده و تاکنون

هیچ منطقه کوچکی از جهان را هم زیر لوای حکومت دینی خود نیاوردند !!

هستند یا متابعت از سنن رسول اکرم مینمایند ، با آنکه سنت الهی و سنت رسول از جهتی در یک طریق است و سنت خدا اشاره بر روش حکمت و طریقه جاریه و عادی انتظامات عالم است ، همچنانکه فرمود : س ۴۸ ی ۲۳ ، **سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ** ، و سنت رسول طریقه و روش بندگی و طاعت و مداومت بدستورات سنن الهی است ، ولی در عین حال معلوم نیست این آقایان چگونه پیرو سنن الهی و سنن رسول اکرم هستند ، در حالیکه گذشته از بجا نیاوردن سنت حتی بعضی از فرائض را هم که از جهتی سنت است تحریم کرده و عمل با آنرا نهی کرده اند ، همچنانکه از دستورات جامع مناسک حج برنامه حج نساء را لغو کرده و بجا نمیآوردند و در مقام جسارت صراحتاً گفته اند (۱) که ما دو چیز را که در زمان رسول اکرم حلال بوده است حرام کرده ایم ، یکی حج نساء و دیگری (متعهد) مکر نه حلال و حرامی که رسول تعیین کرده تا الی یوم القیمه حلال و حرام است ، مکر نه قرآن فرمود : **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** یا (تَحْوِيلًا) ، اگر این گروه پیرو رسول اکرم هستند ، چگونه سنتهای او را زیر و رو کرده و تحویل تحویل دادند . مگر رسول اکرم نفرمود بعد از من از قرآن و عترت پیروی کنید ، چرا از عترت روی گردانیدند و سیره و سنت آنحضرت را که در زمان حیات حکم بآن فرمود عمل نکردند ، اصلاً گذشته از پیروی سنتها چرا بدعتها گذاشتند ، کی و در کجا رسول اکرم دست بر سینه یا دست بسته نماز خواند ، اکنون بیان این مطلب طولانی و از وظیفه این کتاب خارج است ، امید است که برادران ما اهل سنت کمی بخود آیند و از سنت پیروی نمایند .

خلاصه شاهد کلام در این بحث آن بود که نگارنده بسیار در تعجب و حیرت است که چگونه این گروه (اهل سنت) اصول سنت را که پیروی از عترت است رعایت نکرده و بآن پشت پا زدند و سپس نام خود را سنی گذاشته اند در حالیکه گمان میکنم این اسم و این عنوان عوضی گذاشته شده و حقاً باید بگروه شیعه سنی گفت ، چون آنها پیروی کامل از سنن رسول اکرم کرده و مطیع و منقاد تمام سنن الهی هستند ،

(۱) این گفتار خلیفه دوم است که امر بحرام و نهی از حلال کرده است .

گرچه نام شیعه برای شیعه سزاوارتر و شایسته تر است زیرا که معنای حقیقی شیعه (پیرو است) و این گروه پیرو رسول اکرم و پیرو سنن او و پیرو آنچه که امر فرموده است میباشد و از نظر معنای مصطلح هم که باشد هم پیرو قرآن و هم پیرو عترت (علی علیه السلام و یارده فرزندانش میباشد).

پس سنی واقعی شیعیان علی علیه السلام اند و رافضی آنهایی هستند که از پیروی عترت خارج شده اند!!!.

اشاره مهمی که امام علیه السلام در قسمت سوم از بند مورد شرح فرموده تقاضائی است که عرض میکند: بر نامه مأموریت او علیه السلام طوری انجام شود

در ظهور امام زمان (ع)

هیچ حق و حقیقتی از احدی

پوشیده و پنهان نخواهد ماند!!

که جلوه و ظهور حق و حقیقت بی پروا و بلا مانع بر تمام عالمیان آشکار گردد و هیچ فردی از افراد نباشد که از طریق حق آگاه نشود، همچنانکه، بعد از ایراد درخواست ظهور دین خدا بوسیله او علیه السلام عرض میکند: حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، آری، این آخرین مرتبه کمال حجت است، که بارشادت و شجاعت کامل بدون ترس و واهمه حق و حقیقت را بر تمام جهانیان آشکار کرده و در تبلیغات اسلامی خود هیچگونه خوف و هراسی نداشته باشد و حتی هیچکس از مردمان آن زمان هم برای پذیرش دین حق هیچگونه بیم و هراسی نخواهند داشت.

ولی موضوعی که در اینجا قابل توجه و دقت است آنست که آیا منظور از اظهار بیان (حق) در این بند مورد شرح چیست؟ و اصلا حق کدام است که او علیه السلام میخواهد از راز آن جهانیان را با خبر سازد تا حدی که چیزی از آن بر احدی پوشیده و پنهان نماند. آنچه را که قرآن مجید در این باب متذکر شده و بیان امام علیه السلام بی ارتباط بآن نیست، حق را باید در چند معنا جستجو کرد که بطور اختصار اشاره بآنها خواهیم کرد.

(بیان حق)

در

معنی اول

بطور کلی خدایتعالی خود منشأ حق است و هر حقی را نسبت
 بخود میدهد، و اصلاً یکی از نامهای شریف او سبحانه
 و تعالی (حق) است همچنانکه در (جوشن کبیر) آنرا بر دو
 وجه آورده، که جائی میگوید (يَا مَنْ قَوْلُهُ حَقٌّ) و جای دیگر

(يَا مَنْ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ) و این دو نام را از قرآن مجید اقتباس کرده که در آیه ۴ از
 سوره احزاب فرمود: (وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ) و در سوره یونس و سوره الشوری میفرماید:
 (وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ) و از این بیان معلوم میشود که خدایتعالی حق هر چیزی را
 در کتاب خود ثابت فرموده است.

و در جای دیگر اشاره به ثبات ذات حق نسبت بخود کرده، و میفرماید: س ۱۰
 ی ۳۲، فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ، یعنی آنکه او را صفاتی ثابت است الله است که
 پروردگار شما و بحق است، و همچنین در سوره الحج آیه ۶ میفرماید: ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ
 هُوَ الْحَقُّ اشاره بر اینکه، اوست ثابت در ذات خود و مستحق جمیع صفات کمال که
 بوجود واجب و ثابت او همه اشیاء متحقق گشته و باعتبار این معنی، در بیان (حتی
 لَا يَسْتَخْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ...) معنا چنین میشود که امام علیه السلام در زمان ظهور خود
 امر توحید و خداشناسی را چنان آشکار کند که چیزی از حق بر کسی پوشیده نماند،
 و بر تمام جهانیان برساند که خدایتعالی حق است و همه چیز را بحق آفریده: که،
 مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ، در آنوقت است که حق و حقیقت بر هر کس ظاهر شده
 و دیگر هیچکس هیچگونه شك و تردیدی برای اثبات حق ندارد، و مصداق این آیه
 شریفه ظاهر خواهد شد که: الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.

(بیان حق)

در

معنای دوم

دیگر از موارد حق که خدایتعالی خود اشاره بآن فرموده
 (کتاب آسمانی او قرآن است) که حقیقت، آنچه حق است
 در آن آورده و کوچکترین بیان حقیقتی در آن فروگذار نشده
 است، و اگر بنخواهیم حقایقی را که قرآن مجید متذکر

شده بیان نمائیم ناچاریم که تمام قرآن را در بحث مورد شرح تفسیر نمائیم ، یعنی قرآن غیر از بیان حق چیز دیگری نیست ، اکنون کلام جامعی بخاطر نگارنده رسید که فقط اشاره بآن ، مطلب را تمام خواهد کرد ، خدایتعالی در همان قرآن مجید خطاب بر رسول اکرم میفرماید : س ۳ ی ۲ ، نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ، یعنی فرو فرستاد خدا بر تو قرآن را بحق ، و در این کلام شاید اشاره بر این باشد که قرآن حق و آنچه در آن آورده باشد حق و اوامر و دستور و احکام آن حق و ظاهر و باطن آن حق و حقیقت است .

پس باعتبار این معنا در بیان مورد شرح میتوان گفت : که چون امام زمان علیه السلام ظهور کند چنان حقایق قرآن را آشکار کند و چنان مردم جهان را بحق و حقیقت آشنا کند و چنان احکام الهی را از بر نامه قرآنی اجرا کند که کوچکترین حکمی از آن بر احدی مخفی و پوشیده نماند .

بیان دیگر از موارد حق ، ارسال رسول بحق از طرف حق تعالی است ، که قرآن مجید اشاره آنرا بوجود مقدس خاتم النبیین کرده است ، همچنانکه در جائی خطاب بمردم جهان کرده میفرماید : س ۴ ی ۱۶۹ ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ

(بیان حق)

در

معنای سوم

بِالْحَقِّ . . . یعنی ای اهل عالم ای مردمان جهان ، ای عربها ، ای اروپائی ، ای امریکائی ، ای سفید ، و ای سیاه ، همانا که آمد بشما فرستاده ای که برحق است ، و در جای دیگر فرمود : س ۲ ی ۱۱۸ ، إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ، یعنی ، همانا فرستادیم تو را ای محمد صلی الله علیه و آله بحق و راستی بشارت دهنده و ترساننده ، و در جای دیگر بیان قول شاهدین را تأیید کرده میفرماید : س ۳ ی ۸۵ ، وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ . . . یعنی و گواهی دادند همانا که فرستاده خدا (که محمد است) حق است .

پس باعتبار این معنا هم در بیان مورد شرح میتوان گفت : که چون امام زمان علیه السلام

ظهور کند، بطوری خصوصیات پیغمبر خاتم را آشکار کند و چنان خاتمیت او را بجهانیان ثابت نماید و چنان جزئیات و حقایق دین و حقانیت رسالت او را باهل عالم ابلاغ کند که کوچکترین مسائلی از آن بر احدی مخفی و پوشیده نماند.

یکی از معجزات قرآن مجید آنست که گاهی يك آیه از آن در چند مورد مختلف شاهد کلام قرار میگیرد، همچنانکه آیه مورد بحث در همین کتاب شریف در چند مورد بجهت گوناگون مورد تفسیر و تأویل قرار گرفت، و در اینجا مورد

(بیان حق)

در

معنای چهارم

استفاده از آن آیه شریفه (بیان دین حق) است که میفرماید: س ۹ ی ۳۳ ،
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ . . . یعنی اوست آنکه فرستاد
رسولش را به هدایت و دین حق (که دین اسلام است) و چون این آیه شریفه در بیان
مورد شرح جامع است بهمین اکتفا کردیم ، بخصوص اینکه تأویل آن در شان وجود
مقدس امام زمان است و اصل ارتباط مستقیمی به بیان آن بزرگوار داشته ، همچنانکه
در پیرو آن آیه میفرماید : (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) که این معنا جزء برنامه
مأموریت او ﷺ است ، یعنی ظاهر و غالب کند این دین حق را بر تمام ادیان .

پس باعتبار این معنا آن بزرگوار چنان جزئیات و حقایق دین حق (دین مبین
اسلام را) بر جهانیان آشکار کند که کوچکترین ابهامی برای کس باقی نمانده ، و چیزی
از احکام و حقانیت و خصوصیات آن بر احدی پنهان و پوشیده نباشد .

نگارنده در موضوع حق در کتاب «عشق و رستگاری»

در چاپ اول صفحه ۳۰۵ در شرح عبارت :

أَوَّلُكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَاقْصَيْتَنِي ، مطالبی

آورده، و بیان حق را از جهت دیگر و بنحو دیگری

از نظر قرآن مجید آشکار کرده است، ولی اگر خواننده عزیز در این پنج مورد از

(بیان حق)

در معنای

پنجم

بیان حقایق که در اینجا تشریح میشود با توجه به ارتباط آن به بیان امام علیه السلام که مورد شرح است دقتی بعمل آورد، خواهد دریافت، حقایقی را که راز آن تاکنون مکتوم مانده اکنون پس از چندین قرن آشکار شده است، بخصوص آنکه در این مورد از بیان حق، هم اکنون گفته میشود، که اطلاق حق از جهتی اشاره بوجود مقدس امام زمان (ع) است، با آنکه آیاتی که در شأن آن بزرگوار تأویل شده در کتب مربوطه مذکور است ولی هنوز شارحین توجه کامل باین امر پیدا نکرده که در بعضی از آیات اشاره حق بوجود امام برحق است همچنانکه در جائی میفرماید: س ۵۱ ی ۲۹

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ، یعنی بخدای آسمان و زمین که او برحق است (و خواهد آمد) مانند تکلم کردن شما با یکدیگر،

بینید چقدر موضوع در کمال اهمیت است که خدایتعالی این بیانرا در مقام سوگند آورده، و از مفاهیم آن چنان نمودار است که اطلاق کلمه حق بر آن حقیقتی است که مورد نظر مخصوص پروردگار عالم است و قبلا هم بمناسبت دیگر این معنا گذشت که (در غیبت شیخ) از ابن عباس نقل میکنند در مورد این آیه شریفه که گفت «مقصود قیام قائم آل محمد است».

و همچنین در بحار الانوار مجلسی تأویل آیه دیگر را در این مورد در شأن وجود مقدس امام زمان آورده که میفرماید: س ۱۷ ی ۸۳ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، یعنی حق آمد و باطل از میان رفت بدرستی که باطل رفتنی است و در ذیل آیه شریفه از کتاب کافی روایتی از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ زَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ، که چون امام برحق ظهور کند دولت باطل از میان میرود.

و نیز در آن کتاب (بحار الانوار) آیه دیگری در این مورد آورده که باز تأویل آنرا نسبت بآن بزرگوار داده و میفرماید: س ۴۱ ی ۵۳ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ، یعنی زود باشد که آیات خودمان را در آفاق (در سراسر گیتی) و در وجود آنها بایشان نشان دهیم تا روشن شود برایشان که

رسول ما حق است .

کلینی در کافی از ابو بصیر روایت میکند : که گفت از حضرت صادق علیه السلام راجع باین آیه سؤال کردم ، فرمود : خداوند باهل باطل نشان میدهد که چگونه مسخ میشوند و آفاق بر آنها تنگی میگیرد ، پس در آنوقت ، قدرت پروردگار را در خود و آفاق خواهند دید ، عرض کردم ؛ (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ) یعنی چه ؟ فرمود : ظهور قائم آل محمد بامر خداوند حتمی است ، خدا او را ظاهر گرداند تا همه مردم او را بینند .

پس باعتبار این معانی وجود مقدس امام زمان (ع) حق است و ظهور او حق و مأموریت او حق و چنان خود را بر اهل عالم ظاهر خواهد کرد که هیچ ابهامی در شناسائی او بر احدی باقی نماند و همه بدانند که مهدی موعود که امام برحق است ظهور کرده و دین حق را ظاهر نماید و احکام کتاب حق را که قرآن است جاری کند و اسلام را که آورده پیغمبر خاتم و رسول برحق است بر تمام ادیان غالب سازد ، تا حدی که هیچ چیز از جهات پنجگانه حق که در این بحث شرح داده شد و حتی هیچ چیز از مظاهر معانی الفاظی حق که راستی و درستی و عدل و یقین است بر احدی پوشیده و پنهان نخواهد ماند ، همانطور که خود عرض میکند : حَتَّىٰ لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ .



أَلْفَتِهِمْ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تَعَزِّبُ بِهَا الْأِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ

بِهَا الْإِنْفَاقِي وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ

وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

خدایا ما میل و اشتیاق داریم بسوی تو ، برای تأسیس دولتی گرامی و محترم که در آن دولت غالب گردانی و عزیز نمائی اسلام و اهل اسلام را ، و خوار و ذلیل گردانی نفاق و اهل نفاق و دورویی را .
و بگردانی ما را (در آن دولت حقه) از خوانندگان بطاعت و از کیشندگان بسوی راه تو ، یعنی ما را از خوانندگان به نیکوئی و از بازدارندگان بدیها و از پیشوایان راه هدایت قرار دهی ، و بر ما روزی کنی کرامت و بزرگی دنیا و آخرت را .

امام **عَلِيٌّ** در تعلیمات عالیہ خود از این قسمت تا پایان دعا بیان خود را بحالت متکلم مع الغیر ایراد فرموده و خواسته های خود را بطور دسته جمعی تقاضا مینماید ، یعنی در اول عرض میکند:

(إِنَّا نَرْغِبُ) و نمیکوید (إِنَّا نَرْغِبُ) و همچنین مضامینی را که بعداً شرح آنها بیاید بر همین صیغه جاری فرموده است .

اسراری که در معنای تقاضای دسته جمعی از لسان مبارک امام (ع) در این فقرات از شما نهفته شده بسیار است ، یکی شاید از آن نظر باشد : که امام و مأموم

چرا
امام زمان (ع)
تقاضای همگانی کرده است!!

با آنکه امام علیه السلام خود در این بند از دعا تفسیر

دولت کریمه چیست ؟

دولت کریمه را نموده و چنین اشاره میفرماید که

دولت کریمه دولتی است که در آن اسلام و اهل اسلام عزیز و ارجمند شده و اهل کفر و نفاق خوار و ذلیل میگردند ، ولی با عطف توجه باوضاع حکومتهای جهان و دوران تاریخی آنها و دولتهائی که هم اکنون در مناطق مختلف ، بر ملک عالم حکم فرما هستند و هر کدام تحت قوانین و شرائطی خود ساخته منطقه خود را اداره میکنند ، بسیار محسوس است که از نظر حفظ منافع خود هیچ دولتی نتوانسته و نمیتواند مقررات مقام عدالت اجتماعی را رعایت نماید و اکثر با توسل بزور و قدرتهای سلاحی و غیر سلاحی و اعمال نفوذ نامشروع بر ملت‌های خود و حتی بر دولتهای دیگر تسلط پیدا کرده و خواه و ناخواه نتوانسته دولتی برقرار نمایند که از هر جهت عادل و تمام قوانین (حقوق بشری) را رعایت نمایند و از این جهت همیشه جمع کثیری از مردم جهان در ناراحتی و نارضایتی بسر برده و از مزایای حقوق اجتماعی محروم مانده‌اند .

اکنون در تمام ممالک جهان جای چنین دولتی خالی است که تمام افراد آن از تساوی حقوقی برخوردار و رفاه و آسایش باشند و کوچکترین ظلم و ستم بر آنها وارد نیاید و بیم و هراسی نداشته باشند .

و از طرف دیگر دولتهائی که در گوشه و کنار جهان تشکیل میشود دولتهائی است که بر گروه مختلف مردم که هر دسته صاحب عقاید و دینی جداگانه هستند ، حکومت میکنند و حتی ممکن است دولتی افراد آن به ۷۰ گروه دسته‌بندی شود یکی مسلمان ، یکی مسیحی ، یکی یهود ، یکی بودائی ، یکی زردشتی ، یکی بت پرست ، یکی گاو پرست ، تالی آخر ، والبته برای دولتی که بخواهد این گروه مختلف را اداره کند بسیار دشوار و هیچگاه نمیتواند حقوق فرد فرد آنها را برقرار

→ دروغی ادعای بیجا و ناپسند را دارند ؟ دولت کریمه امام زمان که هنوز تأسیس نشده ، و از علائم تشکیل آن دولت است که اسلام بر تمام ادیان غالب شده و اهل آنرا باوج عزت میرساند و تمام اهل کفر و نفاق را درهم کوبیده بخواری و ذلت میکشاند !!!

شمرده و آنها را در مسیر عدالت واحده ای قرار دهد ، پس اگر در دنیا دولتی تشکیل شود که تمام افراد آن از مزایای حقوقی و عدالت اجتماعی برخوردار شوند و همه در زیر یک پرچم و صاحب یک کیش و مذهب یعنی همه خداپرست و صاحب ایمان باشند و قوانین و احکام الهی بین آنها جاری باشد و هیچگونه اکثریت و اقلیتی نداشته باشند ، چنین دولتی را (دولت کریمه) گویند، که باز گفته میشود جای آن خالی است .

اکنون برای رسیدن بچنین دولتی آنقدر باید ملل عالم در زیر سلطه و فشار دولتهای ظلم و جور بسر برند و آنقدر فساد و فحشاء جهانرا فرا گیرد که همه بستوه آمده و چشم براه مصلح حقیقی جهان باشند ، و بقول معروف (تا دنیا خراب اندر خراب نگردد آباد نخواهد شد) .

آنوقت است که وجود مقدس امام زمان حضرت ولی عصر (عج) ظهور کرده و حکومت واحده جهانی را بنام ؛ (دولت کریمه) تأسیس مینماید و کابینه خود را از ۳۱۳ نفر صاحبمنصبان عالیرتبه و قضات دادگستر واقعی تشکیل میدهد و در هر خطه از مناطق پنجگانه جهان استانداران و فرمانداران مؤمن میگمارد تا برنامه دولت کریمه را که سراسر احکام قرآن مجید است اجرا نمایند .

تنها در آن دولت است که دیگر ستمکاری وجود نخواهد داشت و پرونده ای از تبه کاریها و فساد تشکیل نخواهد شد . در دولت کریمه امنیت و آسایش سرتاسر جهانرا فرا خواهد گرفت ، دنیای جنگ و غارتگری سپری خواهد شد ، آزمایشهای اتمی و هیدرژنی از بین خواهد رفت ، اشعه لازر اثر جنگی خودرا از دست خواهد داد ، تمام دستگاههای نیرنگ و جاسوسی از کار افتاده و خلق جهان زیر پرچم واحده اسلام در خواهند آمد .

در دولت کریمه مردم جهان توجه خودرا از مادیات برداشته عطف بمعنویات میدهند ، در دولت کریمه یک هدف عالی عمومی و مشترك معقول و مقبول وجود دارد که تمام اهل عالم باید بسوی آن گام بردارند .

در دولت کریمه مردم جهان هم برای رفاه و آسایش دنیای خود کار میکنند و هم نظر توجه بامر آخرت و سرای باقی را دارند .

و خلاصه در دولت کریمه عزت و سر بلندی اسلام بتمام جهانیان اعلام گردیده و تمام افراد عالم بمتابعت از آن دین مقدس دعوت میشوند .

آنوقت است که تمام نژاد انسانی مانند افراد يك خانواده برادروار در روی تمامی کره زمین با آرامش خاطر زندگی کرده و کسی در پی آزار کسی نیست ، قلدری و درنده خوئی ، فساد و فحشاء ازین خواهد رفت ، تمام افراد عالم بسوی يك هدف ، خداشناسی و اطاعت پیش میروند ، منافع مشترك خود را با استفاده از منابع طبیعی خداداد بکار برده همه هماهنگ بطرف نعمت های الهی و سعادت دو جهانی گام برمیدارند . وسائل تفریح و سرگرمی آنها بر نامه های لهو و لعب نیست ؛ شادی و خوشدلی آنها در شنیدن ساز و آواز و دیدار مجالس تئاتر و ارکستر نیست ، بلکه همه محو آثار رحمت و در عالم شوق لقای پروردگاری قرار میگیرند و بذکر نعمتهای او مترنمند ، گویا مصداق این کریمه ظاهر خواهد شد که میفرماید:

س ۱۰ ی ۵۸ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا . . . آنها همه بفضل الهی و رحمت نامتناهی حضرت باری شاد و دلخوش میشوند شادی آنها همان بس است که همزمان با حکومت حقه و دولت کریمه امام زمان علیه السلام زندگانی دنیای خود را میگذرانند چه توفیقی بزرگ و سعادت عظیم که نصیب آنها شده است .

شادی آنها همان معرفتیست که از شناسائی پروردگار عالم حاصل مینمایند ، شادی آنها همان لذائذیست که از بیان آیات الهی برده و در شاهره هدایت قرار گرفته اند ، شادی آنها قرار آنها در دنیا و آخرت در رحمت و اسعه الهی است ، شادی آنها همان اعتمادیست که بر فضل و رحمت پروردگاری داشته و از نعمتهای ظاهر و باطن او برخوردارند .

این است حال ملتی که در دولت کریمه امام زمان زندگی میکنند ، و از همین جهت است که او علیه السلام خواهان تشکیل چنین دولت حقه ای بوده و در تعلیمات عالیّه

خود رغبت و اشتیاق مردم جهانرا بسوی آن جلب مینماید، و یادر واقع بدینوسیله اعلام میدارد که تشکیل چنین دولتی در سرانجام قیام مقدس او حتمی الوقوع است.

در بند مورد شرح پس از درخواست و تمنای

از برنامه‌های مهمی که

در دولت کریمه باید

اجرا شود !!

تشکیل دولت کریمه اشاره کلام بتقاضائی است

که یکی از وظائف مهم آن دولت را دربردارد،

همچنانکه عرض میکند: وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ

إِلَى طَاعَتِكَ . . . اشاره براینکه فرارده ما را در آن دولت کریمه بر نحوی که (داعی-

الی الله) باشیم و بخوانیم مردم را بسوی خدا و بسوی طاعت او .

البته این امری محقق الوقوع است که برای این تحوّل عظیم و سقوط تمام

دولتهای باطل گذشته از مبارزات کارزایی در مراحل اولیه باید افرادی که مؤمن

بدولت کریمه شدند و پیرو و تابع فرمان امام زمان (ع) گردیدند با ایمانی راسخ در

امر بمعروف و نهی از منکر کوشا باشند و برای بشمر رسانیدن آن انقلاب عظیم

هرگونه مجاهده را مبذول دارند تا امت واحده‌ای تشکیل گردد.

شاید در دولت آن بزرگوار باشد که مصداق این آیه شریفه ظاهر شود که

خدایتعالی میفرماید: س ۳ ی ۱۰۴ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، با آنکه عمومیت این

آیه برای هر دوران مصداق دارد ولی ، پیروان امام زمان از همان دسته و گروهی

هستند که چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور باید مردم را بسوی کارهای نیک

دعوت نمایند و اصولاً این یکی از وظائف برنامه دولت کریمه امام زمان است ، که

همه هماهنگ باید بسوی يك اجتماع پاك و پاکیزه پیش روند ، باهم برابری و برادری

کنند، یکدیگر را بکارهای نیک توصیه نمایند ، از پیروی هوای نفس باز ایستاده

بسوی مقام معنویت گام بردارند و خلاصه‌امر بمعروف کرده و نهی از منکر نمایند،

آنوقت است که باید گفت: س ۴۱ ی ۳۳ وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ . . .

کیست نیکوتر در سخن از آنکه بخواند مردم را بسوی خدا.

اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه و ما قصرنا عنه فبلغناه

خدایا آنچه را از حق که ما را بآن شناسا کردی ، تحمل و طاقت درك آنرا
بما عطا فرما و آنچه را که (ناکنون) نشناخته و یا برای شناسائی آن قصور ورزیدیم
ما را به آن شناسا فرما .

یا براین معنی : خدایا آنچه را که معرفی کردی بما از راستی و درستی و عدل
و طریق هدایت باسلام و شناسائی رسول و دانائی باحکام کتاب آسمانیت ، ما را بر تثبیت
اعتقاد و عمل بر آنها و ادا فرما ، و آنچه از آن حقایق که هنوز نشناخته و پی
نبرده ایم بر ما نمودار و معرفتش را بما برسان .

قبلا در شرح یکی از فقرات دعا اشاره ای شد که امام علیه السلام

در قیام مقدس خود چنان دین حق و سنت رسول اکرم را
بر خلق جهان آشکار کند که : **حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ**
مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ ، چیزی از حق و حقیقت از ترس

اسرار دیگری
از بیان
(حق) !!

احدی از خلق مخفی نماند و شرح این موضوع در صفحه ۳۹۱ بتفصیل گذشت و کاملاً
روشن گردید که منظور از (حق) در آن عبارت چیست ، و برای دقت در شرح این
بند از دعا هم لازم است که خواننده بصفحات مذکور مراجعه نماید و تکرار در اینجا
ضرورتی ندارد .

با توجه بمطالب گذشته اکنون در این بند مورد شرح امام علیه السلام اسرار
دیگری از بیان (حق) را آشکار فرموده و منظور خود را با مضمون دیگری ابراد
میفرماید ، گویا در اینجا در تعلیمات عالیه خود با توجه بتمام موارد (حق) یعنی ،
خدای حق ، آفرینش حق ، رسول حق ، کتاب حق ، دین حق ، ولایت حق ، دعوت

حق ، قول حق ، و خلاصه وجود مقدس خود آن بزرگوار که برحق است ، برای شناسائی این حقایق بتقاضای خود جنبه عمومی داده و چنین اشاره میفرماید : که خدایا عقاید ما را بر مراتب شناسائی حق ثابت نگه دار و توانائی درك و نگاهداری آنچه را که از حق دریافته ایم بما عنایت فرما تا حدی که تحمل داشته باشیم و بار سنگین اعتقادات خود را بمنزل رسانیم ، واگر در امر ثبات و برقراری اعتقادات حقه ما کوتاهی میشود و بر آنها استخفاف میورزیم و یا از پاره‌ای از حقایق بی‌خبر هستیم ما را از آنها آگاه ساز و استعداد درك آنها را بما عطا فرما ، (چون تنها تو معرف و راهنمای حق هستی ، همانطور که خود فرمودی : س ۱۰ ی ۳۵ «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ»

در بند مورد شرح نکته‌ای بسیار دقیق بکار رفته
 هر کس بقدر معرفت خود
 که اگر خواننده توجهی بآن حاصل نماید اسراری
 بزرگ بر او آشکار خواهد شد همچنانکه امام
 طاقت پذیرش حقیقت را دارد !!
 چنین اشاره میفرماید که : خدایا آنچه را
 از حق و حقیقت شناختیم تحمل شناسائی آنها را بما عنایت فرما یا بار کن آنها بر ما ،
 اکنون در اینجا سؤالی پیش می‌آید که مگر شناسائی حق بار سنگینی است که باید
 بردوش گذارند و تقاضای کمک و یاری و نگاهداری آنها از خدا بخواهند ؟
 آری ، این بار است و بار سنگینی است که هر کس برای کشیدن هر مقدار از آن
 طاقتی لازم دارد و یا باصطلاح دیگر هر کس برای درك حقایق و یا شناسائی حق
 استعداد و ظرفیتی محدود دارد که بقدر طاقت خود میتواند تحمل اسرار و رموز آنها
 داشته باشد !!

بینید در اولین مرحله ، اساس حق شناسی شناختن حقتعالی است که اصولاً
 او خود منشأ حق است و برگشت تمام موارد حق بخود او سبحانه و تعالی است ، واگر
 توجهی باین امر حاصل شود خواهیم دریافت که هر کس بقدر ظرفیت و طاقت و یا
 معرفت خود او را شناخته است ، برای مثال از طبقه بالا از انبیاء شروع میکنیم ،

آنطور که رسول اکرم پیغمبر خاتم خدا را شناخت پیمبران دیگر شناختند حتی حضرت ابراهیم (ع) که متخصص فن خداشناسی بود و او را ابوالموحدین میگفتند آن ظرفیت و آن طاقتی را نداشت که خدا را بر آن معرفتی بشناسد که پیغمبر خاتم شناخته است. او هیچگاه طاقت نداشت که کتابی چون قرآن که خود یکی از موارد (حق) است بر او نازل شود، تنها رسول اکرم بود که تحمل این بار بزرگ (حق) را بعهده گرفت، قرآنی که شأن و عظمتش در حدیست که حق تعالی بر وجه تمثیل فرمود: س ۵۹ ی ۲۱ **لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** . . . او **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** تحمل این بارگران را بر خود هموار ساخت، یعنی خدایتعالی طاقت آنرا باو عطا فرمود.

و همچنین انبیاء دیگر هر کدام طاقت و توانائی خاصی برای شناسائی حق و درک حقایق داشتند، در داستان حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَام** است که برای شناسائی حق از زبان قوم خود که گفتند (أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً) تقاضای رؤیت پروردگار را کرد و (رَبِّ ارْنِي) را بر زبان راند یعنی گفت ای پروردگار بنما بر من ذات خود را و سپس ندای (لَنْ تَرَانِي) را شنید، ولی باو گفته شد که بسوی کوه نظر افکند، پس آن هنگام که پرتوی از نور پروردگار بر آن کوه تجلی کرد: س ۷ ی ۱۴۰ **فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا**، کوه با آن عظمت طاقت آن تجلی را نداشته و ریز ریز شد، تنها طاقت و استعداد حضرت موسی (ع) تا حدی بود که بیهوش و بیحال برو در افتاد و چه بسا اگر دیگری بجای او بود دود و خاکستری هم از او باقی نمی ماند او بود که تا حد بیهوشی تحمل داشت.

و از آن بالاتر با توجه بداستان معراج کدام يك از افراد عالم برای بدوش کشیدن بار حق و حقیقت توانائی و تحمل آنرا داشته اند که درك حساسترین موقعیت قرب را نمایند، تنها رسول اکرم و پیغمبر خاتم بود که در شأن او فرمود: س ۵۳ ی ۱۰ **وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ، ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ،** او بود که طاقت داشت خود را بمرتبه ای رساند!!! که مقرب درگاه الوهیت به مکان و منزلت

گردد !! (البته نه بمنزل و مکان)

پس ظرفیت شناسائی حق در هر يك از افراد عالم نسبت به طاقت و تحمّلی است که خدایتعالی بآنها عطا فرموده ، و از اینجهت است که امام زمان علیه السلام که حامل موارد سنگینی از حقایق است و اصلا او خود وجود مقدسش برحق است ، عرض میکند : **اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْنَاهُ** . . . اشاره براینکه خدایا این پرچم سنگین و این بار دین حق را که بروی دوش ما گذاشتی و باید خلق جهانیرا بآن شناسا و آشنا نمائیم ، مارا یاری فرما و طاقت و تحمّل آنرا بما عنایت کن و در این مأموریت عظیم توجه ما را بتمام حقایق معطوف دار تا نکنند چیزی از آن فروگذار شده و ما قصور ورزیده باشیم .



اللهم المم به شعثنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا

واعزز به ذلتنا و اغن به عائلنا و اقض به عن مغرمنا و اجبر به فقرنا و

سد به خلتنا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فك به اسرنا و انجح به

طلبتنا و انجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و اعطنا به سؤلنا و بلغنا

به من الدنيا و الآخرة امانا و اعطنا به فوق رغبتنا

خدایا فراهم آور باو پراکندگی مارا، و بهم آور بسبب او گسیختگی مارا،
و بیند باو شکافتگی مارا، و زیاد کن بوسیله او عده قلیل مارا، و عزیز و ارجمند کن
باو خواری و ذلت مارا، و بی نیاز گردان باو نداری مارا، و ادا کن به برکت وجود
او دین و بدهی مارا (بپرداز غرامت مارا) و تدارك گیر و جبران فرما بسبب او فقر
و بینوائی ما را، و بیند و مسدود ساز بوسیله او خلل و رخنه مارا، و آسان کن
باو مشکلات و دشواری مارا، و سفید گردان بوجود او روی مارا، و رها کن بوسیله
او اسارت مارا (آزاد ساز باو اسیران مارا)، و بر آور باو حاجات مارا، و وفا کن باو وعده
های مارا، و اجابت فرما باو دعاهاى مارا، و عطا فرما بوسیله او در خواستها و تقاضا
های مارا، و برسان برما بوسیله او آرزوهای دنیا و آخرت مارا، و عطا فرما بسبب
او زیاده از آنچه که از تو درخواست کرده و بالاتر از آنچه میل و آرزوی ما است.

قبلا در صفحه ۳۹۶ گفته شد که علل اینکه چرا
امام زمان علیه السلام بیان این سلسله از دعا را از صیغه
متکلم وحده خارج کرده و بحالت مع الغیر
در آورده است و در اینجا گفته میشود که در تمام

درخواست همگانی جزء
برنامه مقدس قیام ملی
امام زمان (ع) است

این جملات برگشت ضمیر بوجود مقدس خود آن بزرگوار است و سر اینکه چرا
ترکیبات جملات را بر این نحو ساخته و ضمیر اول شخص استعمال نکرده است، یکی
نفی اظهار منیت در مقابل عظمت پروردگاری است که مرتبه تواضع و فروتنی را
برساند همچنانکه بزرگان این روش را معمول میدارند و دیگر آنکه شاید خود
و پیروان خود را در حکم اجتماع واحدهای دانسته و اهل ایمان را با خود در یک صف
قرار داده، با این امتیاز که با اشاره و کنایات خود را امام و پیشوا و مقتدای ایشان معرفی
کرده است.

اکنون باید گفت بطور کلی این قسمت از دعا گویا خواسته هائی است که
جزء برنامه قیام مقدس امام دوازدهم حضرت ولی عصر (عج) بوده و همزمان با ظهور
او علیه السلام مصادیق آنها ظاهر خواهد شد، همچنانکه در بند اول عرض میکند:
اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ بِشَعَثِنَا (۱) یعنی خدایا بوسیله آن پیشوا و امام فراهم آور پراکندگی
مارا یا (جمع کن پریشانی مارا) یا باعتبار دیگر بردار تشنت عقاید مارا.

اگر توجهی بدوران تاریخی داشته باشیم خواهیم دریافت که از صدر اسلام
تاکنون مسلمانان در حال پراکندگی و هر دسته از آنها در نقاط مختلفی از جهان بسر
برده و میبرند، و گذشته از اینکه اجتماع اصلی آنها در بلاد عربی میباشد ولی
دسته ای در شمال آفریقا گروهی در آسیا جمعی در اروپا و آمریکا و اغلب در گوشه

(۱) اللَّهُمَّ از مصدر (اللَّمَّ) است بمعنی جمع کردن و (الشَّتَّ) بمعنی پراکندگی کار،

در عرب بسیار مصطلح است که میگویند: (لَمَّ اللهُ شَعَثَكَ)، یعنی خدا کار پراکندهات را جمع
کند (یا از پریشانی نجات دهد تو را) و نظیر آن، لَمَّ اللهُ شَعَثَهُمْ، خدا از پریشانی نجات داد
آنها را.

و کنار جهان بحالت پراکندگی و از هم پاشیدگی زندگی میکنند، و چنان پیش‌بینی میشود که تا دوران ظهور ولی عصر (عج) هم دامنه این گسیختگی وسیع تر شده و پراکندگی و پیریشانی آنها بیشتر گردد همچنانکه در این عصر مشاهده میشود افراد ممالک اسلامی هر يك بممالک بیگانه و دور افتاده جهان رهسپار شده و در همانجا هم تشکیل عائله داده اند.

پس بلاشك در اولین شعاری که بوسیله امام زمان علیه السلام در هنگام قیام و ظهور آن بزرگوار داده میشود، و ندای، (الله اکبر) بسمع جهانیان میرسد، چنان غوغائی در عالم ایجاد شود که از هر گوشه و کنار، اهل ایمان و آنها که برای اعلاء دین حق آمادگی پیدا کرده‌اند بسوی ناجی ثانی عالم بشریت شتافته و اجتماع عظیمی تشکیل میدهند، و این اجرای اولین برنامه قیام مقدس او علیه السلام است که مسلمین جهان و اهل حق و حقیقت گرد هم آمده از پراکندگیها و از هم پاشیدگیها نجات پیدا میکنند و مصداق این بیان ظاهر خواهد شد، که عرض میکند (اللهم المم به شعثنا) و گذشته از این در زمان حکومت آن بزرگوار هم که تمام مردم جهان اسلام میاورند، دیگر پراکندگی مفهومی نداشته و همه اهل ایمان در همه جا دور هم جمعند.

و همچنین است مضامین بند دوم و سوم از فقرات مورد شرح که عرض میکند: (و اشعب به صدقنا و ارتق به فتقنا) که باعتباری معنی میدهد پراکندگی کار ما را بوجود آن بزرگوار اصلاح فرما و رتق و فتق امور را بدست او سیار.

این شکاف و گسیختگی که اکنون میان مسلمین جهان در جریان است و اغلب بطور تفرقه باهم در نبرد و مبارزه هستند و معلوم است که این وضع نامطلوب هم تا زمان ظهور او ادامه داشته بلکه بخرابی گراید؛ بطور کلی در آن قیام مقدس این بحران از بین خواهد رفت، چون زمام امور بدست پیشوای عالیقدر است که او مأمور ظاهر و باطن است و بر قلوب اهل عالم حکومت مینماید، و دیگر کسی نمیتواند تفرقه اندازی کند، کسی نمیتواند نفاق و دروئی را ترویج نماید، کسی را یارای صحنه سازی و توطئه نیست، همه و همه پیرو و پیشوا در يك صف واحد بسوی وحدتی

کامل و هدفی مشترک و عالی گام بر میدارند .

در تمام حکومت‌های جهان بدون استثناء اقلیت‌هایی وجود دارد که اغلب تابع اکثریت و یا تابع قوانین اختصاصی آنها هستند .

در حکومت امام زمان (ع)
اکثریت و اقلیتی
وجود ندارد !!

اکنون اگر بر فرض، دنیا تحت يك حکومت اداره میشد جمعیت اسلامی در مقابل جماعت بودائی و مسیحی و یا بت پرست و غیره در اقلیت بود و خواه و ناخواه میبایست که تابع اکثریت قرار گیرد . و اینکه در بند چهارم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام عرض میکند : **وَ كَثْرَ بِهِ قِلَّتْنَا** ، این معنا در آن افتاده است که هیچ شکی نخواهد ماند که نتیجه قیام مقدس آن بزرگوار هماهنگی و همبستگی تمام ملل دنیا در يك اکثریت تمام قاطع است و در آن تحوّل عظیم گذشته از اینکه تمام افراد جهان بآئین اسلام مشرف میشوند اصلاً اقلیتی هم از مذاهب مختلفه وجود نخواهد داشت ، و در آنوقت است که مصداق این بیان ظاهر خواهد شد ، که عرض میکند ، خدایا (زیاد کن جمعیت اسلامرا) .

با آن اقلیتی که اکنون مسلمین جهان در برابر گروه کفر و ظلم و جور دارند ، و با آن وسائل تسلیحاتی و قوای جنگی که در اختیار اکثریت قرار دارد و آنها را وسیله مقاصد شوم خود قرار

پایان مذلت و خواری
سر آغاز
عزت و ارجمندی اسلام است !!

داده اند ضعف اسلام کاملاً مشهود است همچنانکه ما در عصر خود شاهد جریاناتی هستیم که گروه‌های استعمار برای تضعیف اسلام از هیچ کاری روی گردان نیستند ، گاهی مسلمانان و یهود را بهم انداخته ، گاهی بین خود ممالک اسلامی شکاف ایجاد کرده ، گاهی برای ایجاد نفاق جنگ‌های خانمانسوز داخلی راه انداخته گاهی دولت‌های اسلامی کوچک را زیر فشار سلطه استثمار گرفته و برای بهره برداری و سود جوئی و سیاست اقتصادی بهتر خودشان ، داخل و خارج آنها را دستخوش انقلاب

قرار داده ، و خلاصه با هر دسیسه و امکاناتی که برای آنها مقدر میشود ، طالب ضعف و کسینختگی اسلام بوده و مانع پیشرفت و ترقی و عزت و سعادت آن هستند ، و شاید این وضع تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام ادامه داشته ، بلکه شدت کار مخالفین برای تضعیف اسلام بالا گیرد . غافل از اینکه تمام این توطئه و فسادها در زمان قیام مقدس او برچیده خواهد شد و پایان ذلت و خواری اسلام بر جهانیان اعلام خواهد گردید ، همچنانکه در بند پنجم از فقرات مورد شرح عرض میکند (وَ اعزُّزْ بِهِ ذِلَّتَنَا) اشاره بر اینکه بوسیله آن بزرگوار چنان اهل ظلم و جور سرکوب و منکوب گردند و چنان استعمارگران و استثمارگران ریشه کن گردند ، و چنان اهل کفر و باطل درهم کوبیده شوند ، که غلبه اسلام بر تمام جهانیان ظاهر گردیده و اهل آن باوج عزت و ارجمندی برسند و هیچ چیز بر هیچکس پوشیده نماند ، و اهل عالم بدانند که دینی شریفتر از اسلام و مردمی عزیزتر از اهل آن نیست !!

موضوعی که امروز مردم جهان را متوجه خود ساخته است همانا احتیاج و نیازی است که هر فردی از افراد عالم بآن مواجه میباشد چه بسیار کسانی که در زندگانی مرقه بسر میبرند و از هر

بی نیازی

در قناعت و توانگری در
مناعت طبع است !!

جهت وسائل برای آنها آماده است ولی آسایش آنها منوط بکمک و یاری غیر بوده ، و بدون نیاز نمیتوانند زندگانی خود را ادامه دهند .

گذشته از بی نیازی برای آسایش و زندگانی بهتر ، اصلاً در زندگانی عادی هم احتیاجات بسیار و مختلفی گریبانگیر خلق است که هیچکس در عالم نمیتواند ادعای بی نیازی کند ، یکی عیالمند است و نیاز با داره امور خانواده دارد ، یکی نادار است و احتیاج با امور مالی دارد ، یکی دردمند است نیاز بصحت و سلامتی دارد ، یکی ناتوان است احتیاج به قدرت و نیرو دارد ، و خلاصه یکی هیچ ندارد و همه چیز نیاز دارد و در اینجاست که میتوان اشاره بهمان کلام معروف کرده و بگوئیم : (بی نیاز خداست)

ولی اینکه امام علیه السلام در بند ششم از بیان مورد شرح عرض میکند: (وَاعْنِ بِهٖ عَائِلَنَا) از اینکه در زمان حکومت او مظاهر استجابت این دعا کاملا آشکار میشود حرفی نیست، چون از یکطرف تمام معادن و گنجهای زمین ظاهر شده و همه را غنی مینماید در حالیکه در آن زمان نیاز اهل ایمان بسیار کم است و از نظر عفت نفس و مناعت‌طبعی که دارند همه مستغنی و قناعت‌پیشه‌اند، و از طرف دیگر تنگی‌معیشت که اصل و پایه نیازمندی است در آن دوران مفهومی نداشته، چون هیچکس صاحب بخل و حسد و کینه و حرص و ولع نیست، لذا استجابت این دعا در حال حاضر برای مردم جهان بسیار مفیدتر و آنها را بصلاح و خیر دنیا نزدیکتر مینماید، چون با وضع تجملات روزافزون و استعلای طبع مردم در امور دنیاداری و پیشرفت جهان صنعت برای نوسازی زندگانی نوین، نیازمندیهای همه روزافزون شده و هر کس آرزو دارد در زندگانی مرفه و بهتری زیست نماید، و البته اجابت این دعا بنوبه خود برای آنها که بخواهند هم دنیا و هم آخرت را داشته‌باشند بسیار ممدوح است.

ولی نگارنده را در معنای این بند از دعا اشاره‌ای بخاطر رسیده، که عرض کند، خدایا بی‌نیاز گردان دل ما را بقناعت چون دامنه احتیاج بسیار وسیع است، و اگر هر کس باندازه هر چه که باو دادند قانع باشد توانگر است و بچیز دیگری نیاز ندارد، از آنجهت که خدایتعالی احتیاجات هر کس را بحد ضرورت او تأمین فرموده، و تنها قناعت است که هر نیازمندی را بی‌نیاز میسازد، همچنانکه گفته‌اند (القناعة کنز - لایفنی) یعنی قناعت گنجی است که تمام نمیشود.

و کلام بعضی از عرفا هم در توجیه این مطلب بی‌مورد نیست که در مقام دعا چنین تقاضا دارند (خدایا غنی گردان ما را به مکاشفه انوار جمال خود) و این مرتبه کمال استغناء است، کسیکه نیاز او در تجلی انوار بی‌نیاز است، او فاقد نیاز است، همانند کسیکه در بحر محبت غوطه‌ور است و هیچگاه خیال‌رهائی را بخود راه نمیدهد.

بعضی از مسائل که در دوران زندگی کمتر مورد توجه قرار میگیرد، گاهی در مرتبه کمال اهمیت است، از جمله اگر در حالات گذشته خود دقت نمائیم و رفتار و کردار خود را از زیر نظر بگذرانیم

راه جبران غرامت را
باید
پیدا کرد !!

خواهیم دریافت که در دوران سپری شده عمر خود چه خسارت و غرامتهائی برده ایم، خواهیم دریافت که آن عمر عزیز را چگونه در کارهای بیهوده و آمال و آرزوهای ناروا گذاشته ایم، چه بده کاریهای عظیم و دیون بزرگی بگردن خود انداخته ایم که غرامت آن بهیچ چیز جبران پذیر نیست !!!

عمری را که رایگان از بانک دنیا وام گرفته ایم معلوم نیست که از اوقات شریفش چگونه و صدی چند سود میبریم، اگر حقاً حجاب از چشمها برداشته شود و عالمی را مشاهده کنیم که نتیجه کار و حاصل زندگانی ما را در آن بررسی کنند، خواهیم دید چقدر زیان برده و خسارت کشیده ایم چقدر غرامت برده ایم.

آخر این غرامت نیست که زندگانی دنیای ما به پیروی از هوی و هوس میگذرد؟، این غرامت نیست که توفیق طاعت از ما سلب و هر آن مواجه بنا فرمائی هستیم؟ این غرامت نیست که کاری برای رفاه عموم انجام نداده ایم؟، این غرامت نیست که دست مستمندی را نگرفته و خدمتی که شایسته خلق باشد نکرده ایم؟، این غرامت نیست که يك کار خیری که حتی مورد قبول خود باشد انجام نداده ایم؟ این غرامت نیست که تمام اشیاء در عالم در تمام اوقات با آن شعور باطنی که دارند مشغول ذکر و تسبیح پروردگارند و ما با آن شعور و ادراك ظاهری که داریم همیشه خاموش و بجای آن هوای نفس را دنبال میکنیم؟ آخر نویسنده چه بگوید !! سرتاسر زندگانی ما غرامت است، آیا غرامت نیست که ماهمه خلق جهان را می بینیم؛ و امام زمان خود را نمی بینیم؟ خدا میداند بقدری غرامت داریم که خود هم نمیدانیم. تنها در دوران حکومت امام زمان است که غرامتها جبران میشود و اهل ایمان با آن معرفتی که حاصل خواهند کرد سرمایه عمر خود را در تجارتي

بکار برند که چندان برابر بهره گیرند، و اشاره بیان امام علیه السلام بر همین است که عرض میکند: **وَاقْضِ بِهِ عَن مَّغْرَمِنَا دِیْکَرِ اَمَالٍ وَّ اَرْزُو هَیْ بَیْهُودَهِ**، زندگانی اهل ایمان را تلف نخواهد کرد، حتی از عرصه تنگی زندگانی غرامتی در میان نیست، افسردگی و پیریشانی از میان خواهد رفت همه برضای خدا خشنود و در تفریح و تفرجند، شوق و ذوق اهل ایمان در نوع پروری و نوع دوستی و کار خیر است از ذکر خدا باز نمی ایستند، بفضل و نعمتهای او دلخوشند، با آنچه دستور فرموده عمل میکنند و از آنچه نهی کرده باز می ایستند، و از این جهت غرامتی ندارند.

ای خوشا بحال آنها که در دوران حکومت پر افتخار آن بزرگوار زندگانی خود را میگذرانند که هم دیون دنیائی خود را پرداختند و هم در آخرت غرامت زده نیستند!!!

تمام افراد عالم در مقابل ذات احدیت فقیر
و بینوا هستند، هیچ توانگری بی نیاز نبوده و هیچ
بی نیازی از فقر خالی نیست هر قدر و هر چه خلق
جهان صاحب نعمتهای خدا داد باشند باز فقیر

هیچکس
نمیتواند ادعای توانگری
نماید!!

و نادارند، باز محتاج او سبحانه و تعالی هستند، ندیدی که خطاب باهل عالم کرده،
و فرمود: **س ۳۵ ی ۱۵ یَا اَیُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ، وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِیدُ**،
ای مردم جهان، ای شاهان و ای گدایان، ای رؤسای جمهور و ای نگهبانان شهر،
ای ملاک و ای صاحبان قصور شما همه فقیر و محتاج و نیازمندید بسوی خدا، فقر
و ناداری اختصاص بهمه شما دارد (چون همه ضعیف و ناتوانید و فقر از جهتی تابع
ضعف است) و خدا بی نیاز است که بغنای مطلق خود منعم بر تمام موجودات است و از
طریق افاضه نعمت میتواند تمام اهل عالم را غنی سازد و جبران فقر شمارا نماید
بحدی که کسی را دیگر از کسی نیازی نباشد.

اشاره‌ای که امام علیه السلام در بند هشتم از فقرات مورد شرح فرموده حاکی از همین است که فقر اهل عالم از برکت وجود او جبران خواهد شد، همچنانکه عرض میکند: **(وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا)** گذشته از اینکه در دوران حکومتش فقر مادی از بین خواهد رفت فقر معنوی هم وجود نخواهد داشت، اوست که پایه معرفت را بحدی بالا برد که هیچ فردی از افراد عالم بی بهره از دانش خداشناسی نباشند. پیکار با فقر و بیسوادی، پیکار با نادانی ناداری در زمان حکومت آن بزرگوار با آخرین مرحله نمر بخش خواهد رسید. و بوجود مقدس او تمام اهل جهان توانگر شده، بلکه نیازی بجمع آوری مال و ثروت نداشته حرص و آزی بخود راه نخواهند داد.

این شکافها که اکنون میان مسلمین جهان ایجاد شده و این رخنه های ناموزون که از طرف بیگانگان برای از هم گسیختگی آنها فراهم آمده، آیا چه موقع مسدود میگردد؟!

زمانی در رسد
که میان ملل دنیا شکافی
وجود نخواهد داشت!!

این اختلافات و این دسته بندیها که جهان اسلام را جریحه دار کرده، کی از بین میرود؟، این گروه مختلفی که اکنون بیش از هفتاد و دو فرقه و هر یک خود را فرقه ناجیه معرفی میکنند، در چه زمان حقیقت بر آنها آشکار خواهد شد؟ این دول اسلامی که اکنون اتحاد خود را از دست داده و اغلب خود با خود در جنگ و ستیزه اند چه موقع آرامش پیدا کرده و متحد میشوند؟

این سؤالها نیست که جواب آن باخواننده عزیز است، و شاید بیان امام علیه السلام جوابگوی این باشد که در بند نهم از فقرات مورد شرح عرض میکند: **وَ سُدِّبَهُ . خَلَّتْنَا**، که بوسیله آن بزرگوار تمام خلل و رخنه‌هایی که در اسلام بوجود آمده بسته و پر میشود.

در حکومت آن بزرگوار است که دیگر چند دستگی و تفرقه وجود ندارد، حقیقت بر همه آشکار شده و دین اسلام رونق پیدا خواهد کرد، احکامی غیر از احکام

قرآن جاری نیست ، همه بر یک رویه و بر یک سبک و سنت واحد پیش میروند، دیگر سنی و شیعه و صوفی و شیخی و صافی و جبری و تفویضی و... وجود ندارد همه در یک رژیم واحد بر همان آئین نجات بخش، زیر پرچم واقعی اسلام تحت نظر پیشوای عالیقدر خود امام زمان علیه السلام زندگی میکنند، سر تا سر کره ارض یک ملت واحد و یک حکومت واحد و یک دین واحد و با یک پیشوای واحد اداره میشود و همه به مبانی دین و معارف الهی آشنا شده و مظاهر کریمه: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** ، در سر تا سر گیتی آشکار خواهد گردید .

تمام مشکلات اهل ایمان
بوسیله امام زمان (ع)
مرتفع خواهد شد !!

در بند نهم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام عرض میکند : **(وَيَسِّرْ لِي عُسْرًا)** یعنی و آسان کن بار - سختی های ما را ، یا با اعتباری معنا چنین باشد که با توسل با آن بزرگوار و توجه بمنویات او علیه السلام مشکلات

ما را مرتفع ساز .

اصولا از برنامه ظهور آنحضرت یکی رفع مشکلات اهل ایمان است، ببینید چقدر مادر دنیا مواجه با مشکلات هستیم ؟ چقدر باید تحمل سختیها و دشواریها نمائیم ، چقدر سخت و گرانبار است برای کسی که بخواهد در این دوران که تمام وسائل تحریکات نفسانی آماده است ، ایمان خود را حفظ نماید ، چقدر مشکل و ناگوار است مجاهده بانفس و جلوگیری از هوی و هوس و مبارزه با شیطان ؟ چقدر مشکل است تحمل در مصائب ؟ چه بسیار ناگوار است معاشرت و تماس با خلق دوران چقدر مشکل است تحصیل روزی حلال ؟ چقدر مشکل است بار طاعت را بدوش کشیدن و از معصیت دوری گزیدن !!! چقدر مشکل است تربیت فرزندان و وظیفه ای که در قبال آنها داریم ؟ چه بسیار دشوار است از هر جهت تحمل بار زندگانی ، و چه بسیار دشوار است تحمل بار مراحلی که در پیش داریم .

تمام این دشواریها و مشکلات از برکت وجود مقدس امام زمان رفع خواهد

شد چه در دوران غیبت با توسل بآن بزرگوار و چه در زمان قیام او عجل الله فرجه که همه انتظار چنان روزی را دارند، و زود باشد که خدایتعالی پدید آورد آسانی و راحتی را پس از سختی و دشواریها، همانطور که وعده فرمود: س ۶۵ ی ۷ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا پس از آنهمه سختی و مشقت اهل ایمانرا از ناراحتی و دشواریها نجات بخشد.

آیا گاهی متوجه باین ضرب المثل شده‌اید که بعضی اوقات در اجرای امور مهمی گفته میشود که در انجام آن، (سیاه روئی بار نیاید) یا آنکه گفته میشود: (پیش وجدان و خدا روی سفید باشیم)

پیروان امام زمان (ع)
در دنیا و آخرت
سفید روی هستند !!!

در حالیکه گوینده این بیان ممکن است يك فردی از سیاهان حبشی باشد، و این ضرب المثلها میرساند که سفیدی و سیاهی روی حالتی از اثرات خارج است که یا از صفا و یا از خبث باطن ایجاد شده و بروز آن در تحول نهانی روانی است.

و در این قسمت از دعا در بند دهم که امام عجل الله فرجه عرض میکنند: (وَ بَيِّضُ بِهِ - وَ جُوهَنَا) اشاره بر همین است، یعنی بوسیله او روی باطن و سیرت ما را سفیدگردان و این یکی از علائم مخصوص اهل ایمان است (که اگر روان شناس یا غیر روان شناسی بوجه و صورت اهل ایمان نگاه کند خواهد دریافت که سیمائی بسیار سفید و نورانی در مقابل او قرار گرفته ولو اینکه شاهد دیدار يك سیاه سودانی باشد، باز نور ایمان چنان قیافه او را نورانی میدارد، که اغلب جذابیت آن وسیله عشق و محبتهای حقیقی میان خداشناسان قرار خواهد گرفت.

در اینجا بی مورد نیست که گفته شود: شاید بیان قول حقتعالی که در داستان رستاخیز میفرماید (يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ) از همین نظر است که اهل تفر و باطل ولو اینکه در این دنیا بسیار زیبا و خوش قیافه باشند، در آنجا روی آنها تیره و سیاه بوده تا شناخته شوند و میان آنها و اهل ایمان تمیز داده شود، و این کریمه مصداق پیدا نماید که فرمود: س ۸ ی ۳۷ لِيَمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

پس بطور کلی اهل ایمان در دنیا و آخرت سفید روی هستند ، چون تنها چیزی که روی باطن را سفید میگرداند نور ایمان است ، و ایمان عبارت است از اعتقاد بخدا و قرآن و محمد ﷺ و توجه بمقام ولایت که آخرین مرحله آن اعتقاد ، بوجود مقدس ولی برحق امام زمان است همچنانکه ، شاید باعتباری معنای جمله مورد شرح چنین باشد : (خدایا بوسیله اعتقاد بوجود او و پیروی از منویاتش روی ما را سفید گردان) .

ولی راز دیگری که در معنای این بند از دعا نهفته شده ارتباط این بیان بآیات قرآنی است و اشاره ای دارد که پیروان امام زمان گذشته از اینکه در این دنیا سفید روی هستند در آخرت هم نور ایمان سیمای آنها را نورانی کرده و بیاض وجه آنها همانند آفتاب درخشان است ، همچنانکه قرآن مجید در داستان رستاخیز صدور این اعلامیه را از طرف پروردگار عالم خبر داده و میفرماید : س ۳ ی ۱۰۶ یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ . . . اشاره بر اینکه یاد کنید آن روزی را که سفید گردد رویها و سیاه شود رویها (و این کنایه از ظهور بهجت و سرور در اهل ایمان و بروز خوف و ترس در اهل کفر و طغیان است) یا عبارت دیگر پیروان پیمبران و ائمه هدی (ع) (و تابعین مهدی موعود ﷺ) چون مقام و مرتبه پیشوایان خود را ببینند و چون رفعت و علو درجات آنها را مشاهده نمایند از غایت فرح و خوشحالی روی ایشان سفید و درخشان گردیده ، در جوار ایشان قرار گیرند . و تابعین رؤسای ضلال چون رؤسای خود را ببینند که بعد از گرفتارند همه از فرط حزن و اندوه روی آنها سیاه و با آنها محشور خواهند گردید .

پس چنین نتیجه حاصل است که بوسیله وجود مقدس امام زمان ، هم در این دنیا و هم در آخرت رویها و قلبهای اهل ایمان و پیروان و یاران او علیه السلام سفید و درخشان و در ظاهر و باطن همه مسرور و شادمانند ، و بصراحت قرآن مجید در رحمت واسعة الهی جایگزینند ، که در پیرو آیه شریفه فرمود : **وَ اَمَّا الَّذِيْنَ اَبْيَضَتْ وُجُوهُهُم فَنِي رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ .**

آنانکه سفید روی شدند از اهل ایمان که پیرو شرع خاتم الانبیاء و تابع ائمه هدی بودند پس همه در بهشت در رحمت واسعه الهی قرار گرفته ، و در آنجا جاوید بمانند .

امام علیه السلام در بند دوازدهم از فقرات مورد شرح عرض میکند : (وَفُكِّ بِهٖ اَسْرُنَا) اشاره بر اینکه : خدایا رها کن بوسیله او اسارت ما را ، در این معنا آنچه بنظر نگارنده رسیده ، دونوع اسارت

بوسیله امام زمان (ع)
اسارت فردی و اجتماعی
از میان خواهد رفت !!

برای ما موجود است ، یکی اسارت فردی و دیگری اسارت اجتماعی .

از نظر اسارت فردی باید بگوئیم هم اکنون ما همه اسیر هوی و هوس نفسانی هستیم ، اسیر آرزوهای بیهوده و دور دراز هستیم ، اسیر و پابند تمایلات و زینتهای فریبنده دنیائی هستیم ، اسیر تیزبینی های چشم و ناروائی های دل هستیم ، اسیر و تخته بند عوالم نفسانی و اسیر و زندانی در محیط تحریک آمیز شیطانی هستیم ، اسیر محبتها و عشق های مجاز هستیم ، اسیر محنتها و بلاها و اسیر منازعه و خصومتها هستیم ، اسیر استعلا و استغنائی طبع و اسیر مقام و منصب های دنیائی هستیم و صدها اسارت فردی دیگر که بشمار نخواهد آمد .

و اما از نظر اسارت اجتماعی ، باید گفت : اسیر تبلیغات شوم بیگانه هستیم ، که برای تفرقه اندازی مسلمین جهان از هر ناشایسته ای روی گردان نیستند ، فرقه ها درست میکنند ، خصومتها راه می اندازند ، حزبها تشکیل میدهند (مهدی های دروغی میسازند) هر دسته ای را مقابل دسته دیگر تجهیز مینمایند و بهر دو دسته کمک میکنند و هر فردی را اسیر مقاصد شوم خود مینمایند .

اسیر استعمار و استثمار قدرتهای تسلیحاتی هستیم ، اسیر پنجه های قوی . دولتهای بزرگ و زورگو هستیم که هر آن تحریکاتی کرده ممالک اسلامی را بهم می اندازند ، بلکه امروز تمام ملل دنیا اسیر ظلم و جور و فشار دولتهای باطل هستند و گذشته از تعدی بدولتهای اسلامی ، خود بخود هم رحم نمی کنند جنگها راه می .

اندازند بمبهای آتش را بر سر هم میریزند خرابکاریها میکنند .
 پس با اینحال همه و همه اسیر ستمکاریها و نارواییهای اجتماعی هستند ، وزمانی
 در رسد که بفرمان خدایتعالی تمام این اسارتها بوسیله وجود مقدس امام زمان بر داشته شود ،
 چه میتوان کرد که هنوز مردم دنیا این آمادگی را پیدا نکرده اند ، و برای رهایی از
 قید اسارت فردی و اجتماعی هنوز مهیا نشده اند ، بلکه چنان مشهود است که روز
 بروز عرصه زندگی از این راه بر مردم جهان تنگتر شده و تا دامنه انقلاب این
 اسارتها بیشتر دامنگیر آنها باشد ، تا آزاد کننده بشریت از پس پرده غیبت بیرون
 آمده و فرمان آزادی افراد عالم را صادر نماید .

بنابر این باید برای رسیدن باین آمال با خود آن بزرگوار هم آواز شده دعا
 کنیم (وَفُكِّبَهِ اسْرَتُنَا)

چگونه امام زمان عجل الله فرجه در این دعای همگانی
 خواستار همه چیز شده و در یک سلسله از بیانات
 خود عرض میکند : **وَأَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتِنَا**

خواستهای اهل ایمان
 همان خواسته
 امام زمان (ع) است !!

گویا در این جملات مترادف شرط اصلی اجابت
 خواسته‌های عمومی را بسبب وجود خود یا بوسیله خود یاد آور شده و از این بیانات
 معلوم میشود که این تقاضاها همه بستگی بوجود مقدس آن بزرگوار داشته ، و پذیرش
 آن از طرف پروردگار در مرتبه قطعی است چون بلاشک دعای امام مستجاب است
 بخصوص اینکه در حق دیگران هم دعا فرماید ، همچنانکه در این بند از دعا عرض
 میکند : بر آور مطلب مارا ، که حاجات خود را توأم به حاجات اهل ایمان تقاضا
 کرده و خواستار اجابت آن شده است ، و هیچ تردیدی نیست که یکی از حاجات آن
 بزرگوار که باتقاضای اهل ایمان توأم است ، اجرای مأموریت قیام مقدس او عجل الله فرجه
 و بیرون آمدن از پس پرده غیبت است ، چون تنها او ناظر این اوضاع ناهنجار بوده
 و با آن تصرفی که بر این عالم دارد تمام فساد و نارواییها را مشاهده کرده و این ستمکاریها

وتبه‌کاریهای خلق را از زیر نظر میگذرانند و هر آن منتظر است که فرمان خدا صادر شده و ریشه ظلم و ستم را براندازد.

و نیز اهل ایمان هم چنین انتظاری دارند، بلکه این انتظار عمومیت دارد، آنها که از این بی‌بندوباریها و از این بی‌ایمانیها بستوه آمده‌اند، آنها که جز ستمکاری و ناروایی چیز دیگری نمی‌بینند، آنها که با ایمانی راسخ در صدد اصلاح امور اجتماعی خلق جهان هستند، انتظار دارند که مصلح حقیقی در رسد و دنیائی را گلستان نماید، و برنامه خود را همچنانکه با اهل عالم وعده دادند اجرا نماید.

دو موضوع در عالم بسیار مهم است که گذشته از

دستورات دینی اهمیت آنها از نظر تربیت امور

اجتماعی محسوس است.

خدایتعالی

درباره ظهور ولی عصر (ع)

بوعده خود وفا خواهد کرد!!

یکی وفای بعهده دیگری دستگیری مستمندان

اکنون شاهد بحث مادر موضوع اول است که چقدر باید اهل ایمان متوجه باشند

و در مقابل تعهداتی که می‌سپارند وفادار بمانند، و یا با اصطلاح عوام (زیر قول

خود نزنند) چون بسیار مذموم و ناپسند است که کسی کاریرا تعهد نماید و یا برای

اجرای امری قول دهد سپس بعهده خود وفا ننماید.

اکنون در اینجا مجالی برای بسط این موضوع نیست، چون منظور از این

مقدمه نتیجه عالی‌تری از ارتباط کلام با پیوند بیان امام علیه السلام است، ولی همینقدر

گفته میشود که از نظر خدایتعالی این امر بقدری واجد اهمیت است که در چند

مورد از قرآن مجید بایانهای گوناگون با اهل ایمان توصیه فرموده، و آنها را از

پیمان شکنی بر حذر داشته است، جایی صراحتاً میفرماید: س ۱۷ ی ۳۴ **أَوْفُوا بِالْعَهْدِ**

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وفا کنید بعهده خود و از سر قول خود برنگردید که بدقولی

و پیمان شکنی مسئولیت دارد، و در جای دیگر بر سبیل تشبیه و توییح بر وجه دیگر

میفرماید: س ۶۱ ی ۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**، کبر مقتاً

عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ، اشاره بر اینکه ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، چرا با آنچه می‌گوئید عمل نمی‌کنید ؟ بزرگست از روی شدت و غضب و خشم نزد خدا آنکه بگوئید آنچه را که نخواهید کرد !! گر چه این آیه بسببی خاص نازل شده و از جهتی اشاره با نهائست که امر بمعروف هستند و خود عمل نمی‌کنند ولی معنا عمومیت دارد، ببینید چگونه ، بدقولی و پیمان شکنی نزد خدایتعالی مذموم است که شدت گفتار را بنحو عتاب آمیز میرساند .

اکنون باصل مطلب وارد شویم که امام علیه السلام در بند چهاردهم از فقرات مورد شرح باعطف توجه بتقاضای همگانی عرض میکند : **وَ أَنْجِزِيهِ مَوَاعِيدَنَا** اشاره . بر اینکه ، خدایا وعده‌هایی که ما را بظهور او دادی منجز فرما یا وفا کن بعهده خود بسبب او ، وعده‌هایی که بما دادی .

در آن مورد توجه حاصل گردید که ایستادگی در گفتار و وفای بعهده چگونه نزد خدایتعالی واجد اهمیت است ، پس هیچگاه او سبحانه و تعالی خود خلاف آنچه را که امر یا توصیه فرموده نخواهد کرد ، **وَبَلَّغْكَ وَعْدَهُ** هائیکه در کتاب آسمانی خود درباره خلافت و حکومت واحد جهانی امام زمان علیه السلام داده است بمورد اجرا خواهد گذاشت ، همچنانکه فرمود : س ۲۴ ی ۵۵ **وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ . . .** و تفسیر این آیه شریفه و اینکه تأویل آن در شأن مقدس امام زمان است در صفحه ۳۶۵ همین کتاب گذشت ، و ذکر این آیه شریفه در اینجا بمنظور اینست که گفته شود وعده خدا خلاف نخواهد شد ، بلکه تمام مواعید او راست و حق است ، تمام وعده‌های او حتمی الوقوع است ندیدی که صراحتاً فرمود : س ۱۴ ی ۲۴ **إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ** ، ندانستی که جای دیگر چنین آورد که : س ۵۱ ی ۵ **إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ** یا وقوع وعده خود را تأیید کرده و فرمود : س ۷۷ ی ۷ **إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ** ، ندیدی در جایی از صدق گفتار خود سخن رانده و با حالت جالبی میفرماید : س ۴ ی ۱۲۲ **وَعَدَا اللَّهُ حَقًّا** **وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا** ، که وعده خدا راست است و کسی راستگوتر از او در سخن

وگفتار نیست .

پس بلاشك وعده‌هائی که برای سلطنت جهانی و خلافت امام زمان علیه السلام داده است بمورد اجرا خواهد گذاشت !!

مظاهر مواعید الهی درباره
قیام ولی عصر در این عصر
پدیدار شده است !!!

با توجه بشرح مطالبی که در خصوص وعده‌های الهی گذشت ، نکته قابل توجه آنستکه قرآن مجید پیش گوئی صریحی در این باره کرده است که اشاره بزمان ظهور و یا علامت ظهور

امام زمان علیه السلام میباشد ، و هم اکنون در این عصر مظاهر آن پدیدار شده است ، همچنانکه در سوره الرعد آیه ۳۱ میفرماید : **وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ** ؛ اشاره بر اینکه و پیوسته میرسد بآنان که کفر ورزیدند مصیبت و بلاهای سخت بسبب آنچه را که خود برای سرکوبی یکدیگر ساخته اند ، یافرودمی آید در نزدیکی خانه‌های ایشان (و این رویه ادامه دارد) تا اینکه وعده خدا بیاید (که ظهور امام زمان است) بدرستیکه خلاف نمیکند خدا وعده خود را .

در کتاب (نوائب الدهور فی علائم الظهور) این آیه شریفه را علائمی برای ظهور آن بزرگوار دانسته و چنین آورده است : ممکن است این آیه شریفه اشاره ای باشد به آلات و تسلیحاتی که کفار بدستهای خود ساخته و میسازند و اختراع کرده و میکنند برای ایجاد فساد و تباهی در روی زمین ، مانند بمب افکنها و موشکهای قاره پیما و نارنجکها و ناوشکن های جنگی و زیر دریائیها و امثال آنها که برای نیست و نابود کردن بشر ساخته شده و میشود ، خدا بتعالی آنها را بهمین آلت‌هائی که بدست خود ساخته اند سرکوبی کند و بمصرف نابود کردن خودشان برساند و نزدیک خانه‌های خودشان و یا خانه های همسایگان شان فرود آورد ، چنانچه معصوم علیه السلام فرمود : **مَنْ خَفَرَ بِنْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ** ، (یعنی هر کس چاهی بکند برای برادر خود،

حود در آنچه افتد)، و بعد از آنکه آنها خوب به آلات خود ساخته یکدیگر را کوبیده و نابود کردند وعده خدا بیاید، یعنی امر قیام قیامت صغری که ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام است صورت گیرد. (قبلا هم بمناسبت ارتباط دیگری به بیان یکی از فقرات دعادر تأویل همین آیه شریفه در پاورقی صفحه ۲۶۱ مطالبی گذشت).

هیچ شکی نیست بر آنکه آنچه امام علیه السلام دعا

میکند مستجاب است، چون بطور کلی -

خدایتعالی اجابت دعا را برای عموم مقرر

داشته و چگونه ممکن است دعای آن بزرگوار

باجابت نرسد در حالیکه او علیه السلام از خواص و ولی الله و خلیفه الله است، و گذشته از

اینکه خدایتعالی برای همه بندگان اجابت راعمیم داده و میفرماید: س ۲ ی ۱۸۲

أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ . . . برای خواص مزایائی قائل شده که اجابت دعای

آنها را آشکارتر و مؤثر تر نشان داده است، همچنانکه میفرماید: س ۴۲ ی ۲۶ -

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

اشاره بر اینکه اجابت کند دعا را از برای اهل ایمان و نیکوکاران بلکه بیفزاید

در اجابت خود برای ایشان از فضلش (و این مزایا همان امتیازی است برای خواص)

که با توجه بتفسیر آیه شریفه مقام ولایت هم از مرتبه خواص بالاتر است.

پس در بند پانزدهم از فقرات مورد شرح که امام علیه السلام عرض میکند: وَاسْتَجِيبْ

بِهِ دَعْوَتِنَا، وَاعْطِنَا بِه سُؤْلُنَا، بلاشک دعای او، هم برای خود و هم برای اهل ایمان

و پیروان خود در مقام پذیرش قرار خواهد گرفت.

و اشاره ای که در معنای این جملات بکار رفته است، دستور توسل بآن بزرگوار

است در مقام حاجات، همچنانکه او علیه السلام خود را وسیله استجاب دعا قرار داده،

و عرض میکند: بوسیله او بر آور حاجات ما را و عطا کن درخواستهای ما را.

و از همین جهت است که اهل ایمان با توسل و استغاثه بآن بزرگوار بحوائج

مهم خود رسیده و خواهند رسید .

با آنکه سخنان ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین همه در مقام بلاغت و فصاحت است ولی بعضی کلام ایشان در مرتبه بالاتری قرار دارد ، که میتوان گفت جامع جمیع خصوصیات گفتار است ، مثلاً

به آرزوی

دنیا و آخرت رسیدن

کمال مرتبه سعادت است !

حضرت سجاد علیه السلام که در فن سخنوری در مناجات با پروردگار تخصص کاملی داشته و آنهمه ادعیه جامع از آن بزرگوار مأثور است ، گاهی در يك جمله خواسته های دنیا و آخرت را فشرده و مطلب را از هر جهت تمام میکند ، همچنانکه در جائی در مقام دعا عرض میکند : *وَ أَكْفِنِي مَا أَهْتَمُّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي* ، و این دیگر تقاضای جامعی است که برای داعی خیر دنیا و آخرت را دربر دارد اگر خدایتعالی مهمات هر دو سرای او را کفایت کند ، و نظیر همین بیان است ، اینکه در بند آخر از فقرات مورد شرح امام زمان علیه السلام عرض میکند : *وَ بَلِّغْنَا بِهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمَالَنَا ، وَ أَعْطِنَا بِهٍ فَوْقَ رَغْبَتِنَا* ، و این کلام ، جامع جمیع خواسته ها و آرزوهائست که اهل ایمان از خدا طلب مینمایند ، چه بسیار آرزوهائی که حقاً برای همین زندگانی چند روزه دنیا مورد ضرورت است و هر کس جداً باید آنرا دنبال کرده ، بلکه با کمال علاقه از خداوند بخواهد ، آخر اگر کسی در دنیا رفاه و آسایش و صحت - و سلامتی نداشته باشد کجا میتواند امر آخرت را تأمین نماید ، اگر کسی در تنگنای معیشت و ناداری مسکن و محروم از نعم الهی باشد کجا میتواند توفیق طاعت پیدا کند ؟ پس باید در اولین مرحله از خدا صحت و سلامتی و رفاه و آسایش و وسعت روزی بخواهند و در ثانی آنچه را که مایه سرور و شادمانی و سعادت است از او مسئلت نمایند ، زندگانی نیکو ، مسکن پاکیزه ، همسر و فرزند صالح ، عزت و ارجمندی ، اصلاح امور ، حفظ از بلا و محنت ، توفیق طاعت و دوری از معصیت و هزاران آمال و آرزوهای دنیائی دیگر که هر فردی نسبت بخود مواجه بآنهاست ،

و اغلب همان خواسته‌ها نیست که امام علیه السلام عرض میکند خدایا برسان بر ما بوسیله او آرزوهای دنیا و آخرت را، که آرزوی آخرت هم از نظر اهل ایمان کاملا روشن و آشکار است، همه آمرزش می‌خواهند، همه استقبال از عفو و گذشت میکنند، همه تمنای حشر بانی‌کوکاران را دارند، همه رضای خدا را طالبند، و خلاصه همه تقاضای خلود در بهشت و جنات عدن را دارند.

نکته مهم در بیان مورد شرح آنستکه امام علیه السلام در این تقاضای همگانی که خیر دنیا و آخرت را خواسته است، در پیرو آن عرض میکند: **وَأَعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا**، یعنی گذشته از آنچه ما خود تقاضا کردیم و یا به اندازه همت خود از تو طلب کردیم، بهتر و بیشتر و بالاتر بما عطا فرما (چون همت ما بلند نیست) و عطا و بخشش تو بالاتر از میل و اراده ماست، و این نظیر کلامی است که حضرت سجاد، بعد از تقاضای بسیار از پروردگار عرض میکند، **وَأَعْطِنِي يَا رَبِّ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ**، یعنی عطا کن بر من آنچه از تو خواستار شدم و بیفزای برای من از فضل و کرم.



یا خیر المسئولین و اوسع المعطین اشف به صدورنا و اذهب به غیظ

قلوبنا و اهدنا به لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى

صراط مستقیم و انصرنا به علی عدوک و عدونا الیه الحق (۱) آمین

ای بهترین سؤال شدگان ، و ای نظر باز تر از همه بخشندگان ، شفا بخش بوسیله او دردهای باطنی ما را ، و فرو نشان بسبب او خشم دل‌های ما را ، و راهنمایی کن ما را بوسیله او آنچه را که اختلاف در آنست از حق و حقیقت باذن و فرمان خود بدرستی که تو راهنمایی میکنی هر کس را که خواهی براه راست ، و یاری کن ما را باو بردشمن خودت و بردشمن ما ، یعنی (نصرت بخش ما را بظهور او، هم بر دشمنان خودت و هم بر دشمنان خودمان) ای خدای بحق (ای پروردگار خلق عالم) مستجاب فرما .

بعد از آنکه امام علیه السلام در یک سلسله مترادف ،

خواسته‌های اهل ایمان را بوسیله خود مورد تقاضا

قرار میدهد ، سپس برای تأیید گفتار و استجاب

دعا متوسل بیکی از نام‌های الهی شده و عرض

میکند : یا خیر المسئولین ، اشاره بر اینکه ، ای بهترین کسی که مرجع سؤال قرار

گرفته‌ای ، یعنی ای بهترین کسی که غیر از تو شایسته نیست حاجات خود را با و ارائه

دهیم، چون توهم توانا به پذیرش آن وهم نظر باز وهم صاحب بخشش وسیع هستی، و آنچه از دریای رحمت و اسعه خود بخلق جهان عطا فرمائی و هر اندازه از مخزن جود و کرمت بخشش نمائی از خزائن رحمت و کرمت کم نخواهد شد.

پس باتوسل باین نام شریف خواسته‌های خود را با بیان دیگر دنبال کرده، و تقاضای شفای صدر و دل نرمی را مینماید، بطوریکه اگر توجهی در این بیان حاصل شود اهل تحقیق را بشکفت درمی آورد که چگونه آن بزرگوار مسائلی را که در زمان رسول اکرم در پیشرفت اسلام در جریان بوده با مسائلی که خود در زمان قیام مواجه با آنست تطبیق داده و تقاضای همبستگی مینماید، یعنی همانطور که اهل ایمان در زمان رسول اکرم بوسیله کارزار و قیام خود شفای صدر پیدا کرده و خشم دل‌های آنها مرتفع گردید او هم در قیام خود چنین تمنائی داشته و عرض میکند: **إِشْفِ بِهٖ صُدُورَنَا وَ أَزْهِبْ بِهٖ غَيْظَ قُلُوبِنَا**، که با تطبیق آن بر آیه شریفه‌ای که خدایتعالی در قیام مقدس رسول اکرم باهل ایمان دستور کارزار میدهد ارتباط آن روشن خواهد شد همچنانکه میفرماید: **س ۹ ی ۱۴ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ - وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ، وَ يَذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ . . .**

اشاره بر اینکه، کارزار کنید بامشرکان تا عذاب کند خدا ایشانرا بدست‌های شما و رسوا سازد ایشانرا بمغلوبیت و نصرت دهد شما را بر ایشان و شفا دهد سینه‌های گروهی را که از دست آنها زجر و ستم کشیدند، و میبرد خشم و اندوه ایشانرا.

باتوجه باصل فقرات مورد شرح و آیه شریفه ارتباط مستقیم بیان امام کاملاً روشن گردیده و معلوم میدارد، همانطور که در قیام رسول اکرم سینه‌های اهل ایمان بوسیله کارزار بامشرکان شفا یافت یعنی عقده‌های آنها بر طرف شد، در قیام مقدس امام زمان هم این امر حتمی الاجراء است و این تقاضای امری مسلم و انجام شده است، یعنی بوسیله فتح و پیروزی بر اهل باطل تمام اهل ایمان آسوده خاطر شده و از خشم فرو می آیند. این نکته را هم باید توجه داشت که گذشته از اینکه امام **علیه السلام** در این بند از دعا اشاره بقیام مقدس خود فرموده ولی اصولاً بیان دعا از نظر مضمون ظاهر هم بسیار

مؤثر و شایسته طلب کردن است ، یعنی سیاق کلام اشاره بر اینستکه : خدایا سینه و دل‌های ما را از امراض ، کینه ، بخل ، عداوت ، نفاق ، خشم ، حرص ، آز ، ولع ، قسوت ، جهالت ، شك و شبهه و از سایر امراض ظاهر و باطن شفا بخش و آرامش بمان عناية فرما . (و این دعا هم بنوبه خود دعائی جامع است) .

در قسمت دوم از بیانات مورد شرح
امام علیه السلام از زبان خود و اهل ایمان
بوسیله خود تقاضای رفع اختلاف
در امر حق و حقیقت را کرده است

تمام اختلافاتی که در امر حق
میان مردم جهان ایجاد میشود بوسیله
امام زمان (ع) مرتفع خواهد شد

در حالیکه این امر جزء برنامه قیام مقدس او علیه السلام است ، و اگر باوضاع کنونی جهان هم توجه داشته باشیم استجابت این دعاهم در وضع موجود برای اهل ایمان بی اثر نیست ، که از خدایتعالی خواسته شود ؛ اختلافاتی که هم اکنون میان دول و ملل اسلامی و حتی بین فرق مختلف از هر جهت موجود است مرتفع شده و اتحاد و اتفاق برقرار گردد .

ولی با ارتباط مستقیمی که در سیاق کلام با آیات قرآنی مشاهده میشود ، هیچ شکی نمیماند ، که ایراد این بیانات گویا اعلام بر نامه قیام ملی او علیه السلام است ، همچنانکه عرض میکند ، واهدینا به لِمَا اُخْتَلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ ، که برگشت ضمیر را بوجود مقدس خود داده ، و همانطور که قبلا مطالبی در این مورد گذشت این رفع اختلاف باید بوسیله او علیه السلام انجام پذیرد چون این امر میسر نیست مگر آنکه یا در حال کنونی (دوران غیبت) باید متوسل بآن بزرگوار شد ، یا آنکه در هنگام قیام بامر خدایتعالی خود وسیله ایجاد انقلاب شده تمام اختلافات را مرتفع سازد (و مصداق معنی دوم آشکارتر است) از آن جهت که تطبیق آن با آیه مورد ارتباط در نهایت وضوح است همچنانکه قرآن مجید از داستانهای اختلاف امتهای گذشته از اهل کتاب خبر میدهد که با وجود آنکه حجتهای هویدا و معجزات روشن بر آنها

آشکار شده بود ، باز ایجاد اختلاف کرده و کلمات الهی را تحویل و تبدیل مینمودند ، پس خدایتعالی راهنمایی کرد اهل ایمانرا بر اختلافهایی که میان ایشان بود همچنانکه میفرماید : **فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** ، اشاره براینکه : پس راهنمایی کرد خدا باذن خود آنها را که ایمان آوردند از آنچه چیزی که مورد اختلاف آنها در امر حق و راست و درست بود ، یعنی حقتعالی اهل ایمانرا به حقیکه (مختلف فیه) بود بامر و لطف خود راهنمایی کرد ، و خدا را همینماید بتوفیق خود هر که را خواهد بسوی راه راست که **سالك آن هرگز گمراه نشود .**

حال باتوجه به بیانات امام **علیه السلام** در بند مورد شرح و ارتباط آن به این آیه شریفه که در واقع اصل آیه را باجزئی تغییرات لفظی اقتباس فرموده و به قالب دعا در آورده است خواهیم دریافت که اشاره کلام بر این است ، دامنه اختلاف خلق جهان تا زمان ظهور او **علیه السلام** گسترده است ، و آنگاه که مشیت الهی تعلق گیرد فرمان رفع اختلاف بوسیله آن بزرگوار صادر شده و تمام اختلافات در میان خلق عالم برطرف خواهد گردید ، و آنوقت است که همه بسوی راه راست (صراط مستقیم) هدایت خواهند شد (۱) .

بشهادت تاریخ از اول خلقت آدم تاکنون همیشه

اختلافات در میان افراد بشر موجود بوده و هر -

زمان بطریقی بروز داشته است . با آنکه اثراتی

ناشی از فطرت انسانی خود از جهتی موجب

دامنه اختلافات

تا زمان ظهور ولی عصر (عج)

در گسترش است !!

(۱) اکنون در پایان این بحث این سؤال پیش می آید که با آنکه مسلم است در قیام

مقدس امام زمان تمام اختلافات مردم جهان حل شده و همه بصورت يك امت واحد متشکل خواهند شد ، پس پیروان مهدی های دروغی چه میکنند ؟ کو و کجا اختلاف اهل عالم برطرف شده بلکه آنچه که ما در دوران خود مشاهده میکنیم روز بروز دامنه آن وسیع تر میگردد خوب است گمراه شدگان وادی ضلالت بخود آیند ، و بدانند که مهدی موعود هنوز نیامده و چنانکه قیام فرماید دیگر اختلافی از حق و حقیقت در عالم وجود نخواهد داشت .

اختلاف است، ولی اختلافات جنبه‌های مختلفی داشته که هم از نظر شئون حیاتی و اجتماعی و هم از نظر شئون تربیتی و معارف الهی و هم از لحاظ خصوصیات آفرینش فردی نمیتوان آنرا اجتناب پذیر دانست. چون اگر از نظر اختلافات فردی حساب کنیم می‌بینیم هر يك از افراد جهان بر خصوصیتی آفریده شده‌اند، یکی توانا و نیرومند یکی ضعیف و ناتوان، یکی توانگر و غنی، دیگری فقیر و نادار، یکی زیبا و خوش اندام و دیگری زشت و نازیبا، یکی چاق و سمين و دیگری لاغر و نحیف یکی سفید و دیگری سیاه، یکی عالم و دانا و دیگری جاهل و نادان، یکی غیور و خشمگین، دیگری صبور و آرام، یکی در مرتبه کمال تمام صفات برجسته اخلاقی، و دیگری در مرتبه فقدان کمال انسانی، یکی متوجه بجنبه‌های عالم ملکوتی، و دیگری در مسیر عوالم درنده خوئی و هزاران اختلاف فردی دیگر که اکنون مجال برای ذکر آنها نیست. و اما از نظر امور اجتماعی هم مشکلات بسیاری گریبانگیر خلق جهان شده که اصلا اختلافات را دامن زده است همچنانکه، جمعی در منطقه وسیع و آباد زندگی کرده و همه گونه وسائل آسایش در اختیار آنهاست، جمعی در دهات زندگی کرده از مزایای بسیاری از وسائل رفاه محرومند، گروهی صاحب عادات و رسوم ممتازتر، و گروهی پایبند هیچ اصولی نیستند، بعضی پایبند به ادیان و بعضی از زیر بار دین شانه تهی کرده اند. جمعی در حکومت مشروطه و جمعی در حکومت جمهوری و یا حکومت‌های مختلف دیگر زندگی میکنند و خلاصه منشأ اختلافات هم از نظر فردی و هم از نظر اجتماعی بسیار است، همچنانکه خدایتعالی خود هم اشاره بآن فرموده، و در سوره یونس آیه ۱۹ میفرماید: **وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...** با آنکه تمام مردم همه امتی یگانه بودند بر فطرت سالم ولی اختلاف کردند، بواسطه نافرمانی امر الهی و همان خصوصیات که در امر آفرینش آنها از نظر انتظامات و تشکیلات عالم برقرار شده و همین اختلافات، طوایف و وحشتناکی در وضع اجتماعی و فردی آنها ایجاد نموده، و آنها را دچار هرج و مرج و ناآرامی کرده است.

در اینجا اگر خواننده عزیز توجهی داشته باشد خواهد دریافت که آنهمه جریان حوادث گوناگون اجتماعی و فسادهای اخلاقی و جنگهای خانمانسوز و کشتارهای دسته‌جمعی و نابود کردن ملیونها هموعان و تسلط ظالمانه بر مالوجان و ناموس یکدیگر که حتی در این عصر که قانون حقوق بشر در دست تدوین است و تمام ممالک متمدن دم از آن میزنند هیچگاه توفیقی حاصل نشده که اصلاحاتی برقرار گردد که ضامن سعادت بشر قرار گیرد و همیشه اختلافات موجود بوده است و حتی با آنکه در هر دورانی برای حلّ این اختلافات خدایتعالی پیمبرانی فرستاده که اصلاح امور را در دست گیرند و قوانینی که ضامن رفع اختلافات باشد وضع نمایند معذک باز از نظر دسته‌بندیها و پیروی نکردن عموم و تحریکات نابجا نتیجه‌ای مثبت گرفته نشده بلکه اختلافات تازه‌ای بعد از آنها دامن گیر خلق شده‌است . اکنون باید گفت برای اینکه نتیجه نهائی خلقت بمرتبۀ نمر بخش خود برسد و تکامل و ترقی مقام انسانی بمرحله نهائی کمال سیر کند ، بدون شك باید زمانی در رسد که فرمان رفع اختلافات عمومی از طرف خدایتعالی صادر گردد ، و دیگر تمام اسباب بروز اختلاف از بین برود ، و حاصل نهائی از خلقت بندگان ظاهر گردد ، یعنی اهل عالم همه خداپرست ، همه تحت يك حکومت يك دین يك آئین يك قانون يك رژیم يك هدف ، و خلاصه همه صاحب يك فرمانفرما و پیشوای عالیقدر بوده باشند .

و این همان وعده‌ای است که خدایتعالی مأموریت آنرا بعهدۀ فرماندار انقلاب جهانی حضرت ولی عصر ، امام زمان (عج) گذاشته و او را چنان یاری فرماید که تمام اختلافات را از میان خلق عالم مرتفع سازد ، همانطور که تقاضای خود آن بزرگوار هم چنین است ، و عرض میکند : **وَأَهْدِنَا سَبِيلًا نَحْنُ نَسْتَعِينُكَ** ، پس دعای او مستجاب است ، و برنامه قیام او بر همین طریق اجرا خواهد گردید .

امام زمان (ع) هادی

و راهنمای

خلق جهان است

در قسمت سوم از بیان مورد شرح ، گذشته از

درخواست رفع اختلاف بوسیله امام علیه السلام اشاره

دیگری بکار رفته که معلوم میدارد آن بزرگوار

حامل پرچم هدایت است ، همچنانکه عرض

میکند ، **وَأَهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ** ، که سرآغاز طلب راهنمایی میکند

از خدایتعالی در امر مهمی که در پیش دارد ، و سپس در پیرو بیان خود حقیقتی را

در امر هدایت آشکار کرده و عرض میکند : **إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

اشاره براینکه ، خدایا این درخواست راهنمایی ما از تو از آنجهت است که تنها تو

راهنمای کسانی هستی که اراده مینمائی و آنها را براه راست هدایت میفرمائی .

با آنکه در موضوع هدایت از نظر قرآن مجید در صفحه ۲۸۰ همین کتاب در

بند ، **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا . . .** مطالبی بتفصیل گذشت . ولی در اینجا با توجه

به نکته ای که در شرح این موضوع ارتباط دیگری بمقام هدایت پیدا میکند مطالبی

چند یادآور میشویم که مورد اهمیت است .

اول آنکه ، امام علیه السلام هدایت را باذن پروردگار مقید کرده است و چون این

موضوعی بسیار دقیق است باید توجهی بمدرک آن حاصل نمود . قبلا باید دانست که

این گفتار اقتباس از بیان قول حقتعالی است که در همان آیه مورد تفسیر میفرماید :

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ، وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى**صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .**

اکنون برای روشن شدن موضوع بیان صاحب تفسیر (المیزان) را در این

مورد متذکر میشویم که میگوید : علت و نکته اینکه هدایت پروردگار باذن متعالی

شده اینست که خدا در راهنمایی مؤمنان ملزم نیست و ایشان بواسطه ایمان شان بر او ایجاب

نکرده اند که هدایت شان نماید ، والبته چیزی نمیتواند بر خدا حکومت کند .

بر او ایجاب و الزام نماید جز اینکه خودش کاری را بر خود لازم نماید ، پس هدایت

بندگان هم باذن اوست و اگر نمیخواست اذن نمیداد و ایشانرا هدایت نمیکرد ،

وجمله «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» علت این را که هدایت باذن خداست بیان میکند و معنایش این است : خدا که مؤمنان را هدایت فرمود برای این است که هر کس را بخواهد براه راست راهنمایی میفرماید ، نه اینکه در راهنمایی ایشان ملزم باشد ، چون مشیتش بر هدایت مؤمنان قرار گرفته لذا ایشانرا هدایت کرده است ، و در آن تفسیر از این بحث چند مطلب درباره دین نتیجه گرفته که از گفتار ما خارج است .

موضوع دوم آنکه باید دانسته شود راهنمایی

راه راست کدام است ؟ خدایتعالی براه راست چه مفهومی دارد ، و اینکه

در اولین سوره قرآن امر و مقرر میفرماید که

بگوئید (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) این راه راست کدام است .

صاحبان تفاسیر هر يك تعبیراتی بر این معنا آورده اند که ذکر آنها بی مورد

نیست بعضی گفته اند معنی آیه شریفه اشاره بر اینست که : خدایا ما را بمعیت ذاتی

خود مشرف دار تا از التفات بخود و بغیر از تو آزاد گشته بتمامی مشغول تو گردیم ،

جز تو ندانیم و جز تو نبینیم و جز تو نیاندیشیم ، یا بنما بما راهی که حضرت تراست

نسبت بهر موجودی که آن موجود بی آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بآن

نمیرسد ، تادر همه جز تو نبینیم و از توجه بغیر تو آزاد گردیم .

بعضی دیگر در معنی آیه شریفه گفته اند : راه راست دین اسلام است ، راه

راست طریق محمد و آل محمد است ، راه راست ثبات ایمان است باصول عقاید .

گروه دیگر گفته اند ، که راه راست ، طریقی است که در آخرت به بهشت

منتهی میشود و جمعی بر آنند که راه راست ، هدایت بمسالك مطلوبه دنیویه و اخرویه

و استقامت بر آنست تا بجهت آن صراط مستقیم بفوز نعیم برسند .

بعضی دیگر با توجه بآیات متمم آیه سابق الذکر گفته اند : راه راست راه

کسانی است که خدایتعالی بانها نعمت داده ؛ قوله : صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ، یا

آنکه راه راست راه صحیح پرستش خدا بتعالی است، قوله: **وَ أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا - صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**.

در تفسیر (المیزان) آورده: که صراط مستقیم حافظ و جامع تمام سبیلها و راههای بسوی خداست چون راه بسوی خدا بسیار است و هر راهی بمقداری که از حقیقت صراط مستقیم برخوردار است، بخدا میرساند در حالیکه صراط مستقیم، بدون هیچ قید و شرط (زودتر و نزدیکتر) انسانرا بخدا میرساند، و بهمین جهت است که خدا آنرا بهمین نام خوانده، زیرا (صراط) فقط بر راههای روشن گفته میشود که احتمال هر گونه خروج و انحراف در آن نیست.

پس صراط مستقیم راه روشنی است که دائماً رهروان خود را بمقصد میرساند خداوند میفرماید: س ۴ ی ۱۷۴ **فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا**، یعنی، اما کسانی که بخدا ایمان آوردند و باو متمسک شدند بزودی خدا آنها را در رحمت و فضل خود داخل نموده و همواره آنها را هدایت میکند.

این آیه میرساند که هدایت خداوند در صراط مستقیم است یعنی همواره ثابت و لا یتغیر است، و باز، میفرماید: س ۶ ی ۱۲۵ **فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا** . . . یعنی کسیکه خدا بخواهد او را هدایت کند سینه اش را برای قبول اسلام وسیع میسازد و کسی را که بخواهد گمراه کند (بخود واگذارد) سینه اش را تنگ میگرداند (و اسلام را بر او مشکل میسازد) خدا اینگونه پلیدی را بر افراد بی ایمان مسلط مینماید، این روش ثابت و راه مستقیم پروردگار تو است، و در اینجا صراط مستقیم، بمعنی روش و طریقه همیشگی یا روش تخلف ناپذیر است.

در جای دیگر میفرماید: س ۱۵ ی ۴۲ **قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ**، یعنی این راه مستقیم

و روش ثابت من است که تو (ای شیطان) تسلطی بر بندگانم نداری مگر بر آن گمراهانی که از تو پیروی کنند، و در واقع جمله: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، معنی جمله «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» را میدهد.

در پایان این بحث باید متذکر شویم که در هر حال صراط مستقیم و یا راه راست همان راهیست که انبیاء عظام که خاتم آنها محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است همه پیموده اند و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین آن راه را دنبال کرده و سالکان حقیقت و شریعت از آنها متابعت کرده اند، و خدایتعالی در هر زمان برای سالکان این راه حافظ و نگهبان و راهنمایی گمارده و بوسیله او ارائه طریق فرموده مقصد را با آنها نشان داده است تا علاقه مندان راه را عوضی نگیرند و گمراه نشوند.

همانطور که اکنون منصب راه داری و قافله سالاری سالکان طریق الی الله با امام زمان حضرت ولی عصر (ع) سپرده شده که در زمان غیبت با آن تصرفی که بر این عالم دارد روندگان طریقت را بسوی مقصد حقیقت راهنمایی میکند و در زمان ظهور آشکارا فرمان الهی ارائه طریق کرده عموم مردم جهانرا بسوی (صراط مستقیم) دعوت میفرماید.

قبلا این موضوع گذشت که خدایتعالی

اصول هدایت و راهنمایی خلق را اختصاص بخود داده، و خود را عامل اصلی و منشأ هدایت قرار داده است، البته هر امری را که خدایتعالی اراده

خدایتعالی امر هدایت را
بکسانی تفویض میفرماید که
شایستگی داشته باشند

فرماید اجرای آن حتمی و انجام پذیر است، چه آنکه وسیله و اسبابی برای آن جاری فرماید و چه آنکه بدون وسیله بخواید امری انجام پذیرد، همچنانکه در مسئله هدایت گاهی خدایتعالی خود بوسیله مستقیم هدایت‌های قلبی یا الهامات غیبی مینماید و یا از نظر انتظامات و تشکیلات یا اتمام حاجتها و سائل و اسبابی را واسطه قرار میدهد که این معنا برای هدایت عمومی مصداق بیشتری داشته و بوسیله ارسال

رسل و انزال کتب منویات خود را در این امر آشکار فرموده و در جائی در قرآن مجید هم در این مورد صراحتاً میفرماید: س ۷ ی ۱۸۰ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعَدِلُونَ ، اشاره بر اینکه از آنانکه آفریده‌ایم گروهی اند که راه نمایند مردمان را بحق و بآن دادگری کنند .

در ذیل آیه شریفه مفسرین چنین آورده‌اند: از ربیع بن انس روایت است که رسول ﷺ فرمود که امتان من قومی باشند که برحق ثبات کنند و بر آن رسوخ نمایند تا آنگاه که عیسی (ع) فرود آید!!!

و در خبر دیگر آمده که همیشه گروهی از امت من برحق استاده باشند تا آنگاه که فرمان خدائی بایشان آید و خذلان خاذل و خلاف مخالفی ایشانرا زیان نرساند .

و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام است که آیت مخصوص است بائمه معصومین صلوات الله علیهم و این صفات بایشان لایق است از آنجهت که خدایتعالی حکم کرده است بآنکه بحق راه نمایند و بعدل حکم کنند . . . و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود آن گروهی که مردم را هدایت میکنند ائمه دین هستند .

باتوجه باصل آیه شریفه و مطالب تفاسیر ، این امر نشان میدهد که خدایتعالی باذن خود امر هدایت را بسلسله مراتب بهر یک از بندگان خود که شایستگی دارند تفویض میفرماید تا از این نظر حجت بر اهل عالم تمام شده باشد و در هیچ زمان خلق جهان بدون راهنما و قافله سالار نبوده و نخواهند بود ، همچنانکه امروز هم پرچم هدایت بر دوش مبارک امام زمان حضرت ولی عصر (عج) گذاشته شده که در زمان غیبت مأموریت‌های سرّی خود را در این مورد انجام میدهد و در هنگام ظهور بامر خدایتعالی آشکارا قیام فرموده و زمام خلق جهان را بدست گرفته همه را بسوی خداشناسی و راه راست راهنمایی میفرماید .

در قسمت چهارم از بیانات مورد شرح امام علیه السلام

امام زمان علیه السلام

درخواست نصرت و یاری پروردگاری کرده که

بر دشمنان خدا و دشمنان

بر دشمنان او سبحانه و تعالی و بر دشمنان خود

اهل ایمان پیروز میشود !!

و اهل ایمان پیروز گردد، همچنانکه عرض میکند:

وَأَنْصُرْنَا بِهٖ عَلَىٰ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ ، که استجابت این دعا را در پایان جمله

بکلمه (آمین) تأکید کرده است .

قبلا در صفحه ۳۷۰ در فقرات اللَّهُمَّ اعِزَّهُ وَاعْزِزْبِهِ وَأَنْصُرْهُ وَأَنْصُرْبِهِ وَأَنْصُرْهُ :

نَصْرًا عَزِيزًا ، در باب نصرت و یاری پروردگاری در قیام مقدس امام زمان مطالبی

بتفصیل از نظر قرآن مجید گذشت ، ولیکن در اینجا تقاضای امام علیه السلام یاری و پیروزی

بر اهل خصومت است که با توجه بآیات قرآنی باید دانست که چه گروهی دشمنان

خدا و چه گروهی دشمنان اهل ایمانند .

آنچه را که مسلم است هر کس در او امر خدایتعالی نافرمانی کند و از اطاعت

او سر باز زند او دشمن خدا و خدا دشمن دارد او را ، همچنانکه قرآن مجید متذکر

است : س ۲ ی ۹۴ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ میکائیلَ فَإِنَّ

اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ اشاره بر اینکه ، کسیکه دشمن خدا و فرشتگان او و پیمبرانش

و جبرئیل و میکائیل باشد (و یا منکر آنها باشد و یا کفران ورزد) پس خداوند دشمن

کفران است .

بنابر این معلوم میشود که اهل کفر دشمن خدا ، و خدا دشمن دارد آنها را که

دشمن او و ملائکه و فرستاده اویند.

و نیز خدایتعالی از جهت دیگر در جای دیگر تصریح فرموده : و دشمنان اهل

ایمانرا چنین معرفی میکند : س ۴ ی ۱۰۱ إِنَّ الْكٰفِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيْنًا

یعنی همانا که اهل کفر دشمن آشکاری برای شما هستند ، و از همین جهت است که

همیشه اهل کفر و باطل خصومت خود را بر مسلمانان ظاهر میسازند (همچنانکه در

این عصر هم کاملاً مشهود است) .

و از طرف دیگر اهل ایمان دشمن سرسخت تری دارند ، که خدایتعالی از نظر اهمیت خصومت آن در چند مورد از قرآن مجید او را معرفی کرده و میفرماید: س ۱۲ ی ۵ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ، یعنی همانا ، دیو سرکش که شیطان است دشمنی آشکار برای آدمیان است .

پس با توجه به بیانات مورد شرح ، امام زمان علیه السلام تقاضا دارد که خدایتعالی نصرت و یاری کند او و اهل ایمان را که بر این دو گروه از دشمنان پیروز گردند . این نکته را باید توجه داشت ، همانطور که قبلاً گذشت خدایتعالی نصرت و یاری اهل ایمانرا بر خود لازم دانسته ، و در جایی از قرآن مجید شایستگی آنرا چنین تأیید میفرماید که : **وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** اشاره بر اینکه سزاوار است بر ما یاری دادن با اهل ایمان و دفع شر دشمنان از ایشان (چون اهل ایمان - مستحق نصرتند) .

و از اینجهت است که در زمان حکومت ولی عصر علیه السلام گذشته از اینکه شر دشمنان خدا و بندگان او ، از سر اهل عالم برکنده میشود ، دیگر خصومتی هم از طرف شیطان بر خاسته نیست ، و شاید سرآن چنین باشد : که تمام افراد و پیروان حقه آن بزرگوار چون همه مسلمان واقعی هستند و با خلوص نیت اطاعت و بندگی خدا را میکنند ، بنابراین دیگر شیطان با آن سوابقی که در جنبه ملکوتی داشته و سوگند یاد کرده است نمیتواند خصومت خود را بر بندگان مخلص ظاهر نماید .

و ضمناً باید گفت که چون یکی از برنامه های قیام مقدس امام زمان انتقام گیری از دشمنان خدا و دشمنان اهل ایمان است ، پس در آن انقلاب عظیم تمام آنها را قلع و قمع کرده و بخصومتها پایان میدهد و از همین جهت است که یکی از القاب آن بزرگوار (منتقم) است همچنانکه در کتاب (منتقم حقیقی) مینویسد در این خبر که آن بزرگوار انتقام کشنده از دشمنان است ، چهار حدیث وارد شده است .



اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا صلواتك عليه واله و غيبة ولينا (۱)

و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا .

خدایا همانا بدرگاه تو شکایت میکنیم از فقدان پیغمبر خود (از نیافتن -
و نبودن رسول اکرم) که رحمت تو باد بر او و آل اطهارش .
(و شکایت داریم) از غیبت امام خود ، از پنهان بودن (آن آقا و ولی و صاحب
و کار گزار ما) .

(و شکایت داریم) از بسیاری دشمن و از اندکی تعداد خودمان .
(و شکایت داریم) از شدت و سختی فتنه‌ها و آشوبها (که بر ما وارد میشود و یا
در انتظار ماست)

(و شکایت داریم) از تظاهراتی که علیه ما انجام میشود (یا شکایت داریم از
غلبه محیط روزگار بر ما)

چقدر جای تأثر و تأسف است برای کسانی که
عزیز دلبندی داشته و از دست داده‌اند ، چقدر -
ناگوار است بر آنها که صاحب در گرانبھائی بوده
و از کفشان بیرون رفته است ، دنیای اسلام عزیز

جای
رسول اکرم (ص)
بسیار خالی است !!

نرین فرد خود را از دست داده و تا صبح قیامت از فقدان او در اندوه و تأثر است ،
چرا جهان و جهانیان افسرده نباشند ؟ و چرا مادر دهر از فقدان یکتا فرزند گرامی
خود که مایه افتخار عالمیانست نگران نباشد ؟ کسیکه دنیا و آنچه در آنست بخاطر

وجود او آفریده شده ، کسیکه قبل از خلقت عالم نام او در سرادق عرش ثبت شده بوده ،

کسیکه عالمی را از ظلمتکده جهل‌رهای بخشید ، و آن زمان که چشم‌براین جهان گشود جلوه رخسارش سراسر آفاق را منور ساخت ،

کسیکه دانشگاهی بزرگ در جهان انسانیت تأسیس نمود ، و جهل و نادانی ، شرک و کفر ، فساد و تباهی را محکوم و تقبیح کرد ،

کسیکه عدل و داد ، احسان و نیکوئی ، برادری و برابری را بخلق جهان توصیه فرمود ، کسیکه از خلق و خوی خود داستانها آفرید .

کسیکه زیبایی جمالش را بهر کس یکنظر مینمود او را شیفته و دل‌باخته خود میکرد ، و کسیکه دیدارش صفا بخش اهل دل و نگاه باندامش روان‌بخش عشاق بیدل بود !!!

از زمانیکه چشم از این جهان بر بست یاران و دوستان را بفراق خود مبتلا ساخت ، در هر قرن و دوران امت و پیروان او از فقدان در فغان و ناله هستند، همه آرزو دارند که ای کاش در زمان او بوده و یاریش میکردند همه متأثر و متألمند که در دوران زندگی خود او را نمی‌بینند .

از این جهت است آنها که پی بمقام حضرتش بردند ، آنها که بر وجود آن بزرگوار معرفت حاصل کردند ، آنها که دانستند او عزیز ترین مخلوق نزد خدا و آخرین پیغمبر است ، همه و همه با امام زمان خود همصدا شده و از فقدان او با خدا شکایت دارند ، همانند کسیکه عزیز دل‌بندش را از دست داده ، همانند کسیکه بفراق و فقدان محبوب خود مبتلا گردیده .

همانند یعقوب پیغمبر که داستان او را همه شنیده‌اند ، همچنانکه از شدت غم و اندوه از فقدان یوسف عزیزش چنین بنخدا شکایت کرد س ۱۲ ی ۸۵ **قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي - وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ ، پس جادارد که امام زمان عليه السلام هم از فقدان جد بزرگوارش اهل ایمان را با خود هم‌ناله کرده ، و عرض کند : (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ**

عَلَيْهِ وَآلِهِ) خدایا تنها بسوی تو شکایت داریم که یوسف عزیز خود رسول اکرم ﷺ را نمی بینیم .

شکایت داریم که آقا و سرور و عزیز خود را نمی یابیم .

شکایت داریم که جمال زیبا و اندام رعنا ی پیشوای عالیقدر خود را ندیدم و اکنون

هم نمی بینیم ،

شکایت داریم که محضر او را درك نکرده و نمیکنیم ،

شکایت داریم که صوت دلکش و صدای دلنشین او را نشنیده و اکنون هم نمی شنویم ،

شکایت داریم که پدر بزرگوار خود را از دست داده و در این عالم باو نمی رسم ،

شکایت داریم که جای او در دوران زندگانی ما خالی است ، (حال که چنین -

است !!) درود و رحمت بی پایان تو بروان پاك او و خاندان گرامی او باد !!

هر کاربرا که انسان قادر بر تحمل و بردباری آن

نیست و از مرتبه صبر خارج باشد ناچار متوسل

بشکایت شده و چاره می اندیشد .

دادگاه الهی بشکایات

زود تر

رسیدگی میکند !!

آنچه که محسوس و مسلم است شکایت بردن به

تزد خلق خدا اغلب نتیجه مطلوب حاصل نخواهد کرد ، بلکه گاهی هم اثرات شوم

و نامطلوبی بجای میگذارد که شاکی را نادم و پشیمان میسازد ، و آنچه که از تعلیمات

قرآنی نتیجه گرفته میشود چنین است : که اگر کسی در ناراحتیهای خود تنها

بخدایتعالی شکایت کند و از اظهار بغیر خود داری نماید بمرحله دادرسی نزدیکتر

و بشکایت او زودتر رسیدگی میشود ، چون خدایتعالی چاره ساز تمام امور و دانای

کلّ حال است و هیچ چیز بر او پنهان و پوشیده نیست .

و این خود از تعلیمات عالیّه است که امام علیؑ در این بند از دعا در یک سلسله

مترادف شکایات خود را بخدایتعالی عرضه داشته و پس از شکایت از فقدان رسول

اکرم ﷺ از لسان خود و بیان قول اهل ایمان شکایت میکند از غیبت و پنهانی

کسیکه حجت خدا و صاحب مقام ولایت است .

امام زمان علیه السلام

در سراپرده

غیبت است !!

از جمله مواردی که وجوب آن در اعتقادات

تصریح شده و بر هر فرد مسلمان واجب است اعتقاد

خود را بر آن تثبیت نماید ، ایمان بوجود مقدس

امام زمان علیه السلام و زنده بودن آن بزرگوار و نهان

بودن او در سراپرده غیبت است .

البته این موضوع از نظر شیعه و امامیه کاملاً ثابت است و گذشته از مدارک

قرآنی ، کتابهایی که در این مورد نگارش یافته بیشمار است و شاید برای کسانی که

در این مورد آیات قرآنی و آنهمه اخبار و روایات را مطالعه کرده باشند هیچگونه

شک و تردیدی باقی نمانده باشد ، آنها اعتقاد دارند پیشوای عالیقدری که دنیا در

انتظار مقدم اوست هم اکنون زمام تشکیلات عالم را در اختیار داشته و ناظر جریان

و انتظامات سیر دوران است ، تازمانی که بامر خدایتعالی فرمانی صادر شود و آشکارا

قیام فرماید و دنیا را از این وضع فلاکت بار نجات دهد .

آری او اکنون از نظر ، پنهان است و کسی او را نمی شناسد و روزی از سرا -

پرده غیب بیرون خواهد آمد و آنچه را که مأمور است انجام خواهد داد و انتظار

خلق جهان را به پایان خواهد رسانید ، همچنانکه قرآن مجید در غیبت آن بزرگوار

و انتظار اهل ایمان اشاره ای دارد که در کتب مربوطه مذکور است و میفرماید :

س ۲ ی ۲ اَلَمْ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارِيْبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ، الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ .

در کتاب (منتقم حقیقی) در تفسیر این آیه آورده که حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام فرموده منظور از متقون شیعه ما و مراد از غیب حجت خدا میباشد ، و شاهد

این حقیقت را آیه دیگری آورده که میفرماید: س ۱۰ ی ۲۰ وَ يَقُولُوْنَ لَوْلَا اُنزِلَ

عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ،

یعنی میگویند چرا فرود نیامد بر او آیتی از پروردگارش ، بگو جز این نیست که

(نابیدا) از آن خداست پس منتظر باشید که مائیم با شما از منتظران، و حضرت صادق فرمود مراد از غیبت (قائم ما میباشد) پس او روزی از سراپرده غیبت خارج شود و بدوران انتظار پایان خواهد داد.

با آنکه خدایتعالی توانا بر نگهداری و حفاظت تمام مخلوقات است و میتواند حجت خود را در هر حال از هر گزندی محفوظ نگاه دارد ولی از نظر تشکیلات ظاهر و اختیاراتی که در امر هدایت

چرا امام زمان (ع)

از نظرها

پنهان است !!

و ضلالت به بندگان داده است گمان نمیرود که اگر امام زمان علیه السلام در میان خلق ظاهر بود او را تاکنون سلامت میگذاشتند آنهم با دشمنان بسیاری که آن بزرگوار دارد.

و این خبر از رسول اکرم است که علت غیبت آنحضرت را پرسیدند فرمود: آن جوان ناچار میباشد غائب شود، از آن جهت که میترسد او را بکشند. و حقیقاً این اوضاع خصمانه ای که ما در دوران خود می بینیم اگر آن بزرگوار ظاهر میبود آنی او را زنده نمی گذاشتند و یا هر لحظه در پی آزارش بودند، و اصلاً غیبت آنجناب را بسیار آورده و هر يك از بزرگان بر وجهی متذکر شده اند. از جمله صدوق علیه الرحمه در کمال الدین، و علل الشرایع، از پدرش و او بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن بطول می انجامد من گفتم برای چه غیبت میکند یا بن رسول الله؟ فرمود خداوند عزوجل میخواهد علائم پیغمبران را در غیبهای خود، در باره او نیز جاری گرداند، ای سدید!! او می باید باندازه غیبت های پیغمبران غیبت نماید، قال الله تعالی: لَتَرَ كُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ، یعنی آثاری از شما بر اساس آثار آنها که پیشتر بوده اند، در میان شما نیز جاری است.

و نیز در همان کتاب از عبدالله بن فضل هاشمی نقل کرده: که گفت: از حضرت

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار از آنست، و هر پیر و باطل در آن تردید میکند، من عرض کردم: یا بن رسول الله چرا غیبت میکند؟ فرمود: بعلمتی که بما اجازه نداده اند آشکار سازیم، عرض کردم چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود همان حکمتی که در غیبت سفرای الهی پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمیشود مگر بعد از آمدن خود او، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار برای موسی ظاهر نگشت مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند (این داستان در قرآن مجید) مذکور است.

ای پسر فضل! این کار از امور الهی و سری از اسرار پروردگاری و غیبی از غیبهای خداوندی است، وقتی ما دانستیم که خدای عزوجل حکیم است، تصدیق میکنیم که تمام کارهای او از روی حکمت میباشد هر چند علت آن برای ما آشکار نگردد!

بطوریکه در خاصیت مقام ولایت گفته شده است:

امام قلب عالم امکان و روح کلی خلقت انسان است
و اگر آنی در این عالم نباشد زمین و اهل آن از
هم گسیخته و پاشیده شده و همانند جسم بی قلب

آیا کسی از وجود مقدس
ولی عصر در زمان غیبت
استفاده میکند!!؟

و روحی از کار خواهد افتاد، چون سنت خدایتعالی بر این قرار گرفته که بواسطه حجت و ولی خود چرخ انتظامات عالم را در مدار خود بچرخاند، و از برکت وجود خلیفه الله است که تمام خلق عالم روزی داده میشوند.

پس وجود مقدس امام علیه السلام مورد انتفاع عموم است و تمام ذرات عالم از او منتفع میشوند، همچنانکه در (کمال الدین) از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که وی از رسول اکرم پرسید: آیا شیعه از وجود قائم در مدت غیبتش بهره مند میشود؟ فرمود: آری، بخداوندی که مرا به پیغمبری مبعوث گردانید. آنها از وجود او منتفع میشوند و از نور ولایتش در طول غیبت استضائه میکنند چنانکه از

آفتاب پشت ابر استفاده میبرند .

در اینجا بی مورد نیست شرحی را که علامه مجلسی علیه الرحمه در خصوص علت تشبیه امام غائب بخورشید پنهان در ابر را ذکر فرموده یادآور شویم .
در بحار الانوار در ذیل این خبر مینویسد : تشبیه وجود اقدس امام زمان علیه السلام بافتاب پنهان در ابر اشاره باموری چند است .

اول - اینکه نور عالم هستی و علم هدایت بتوسط آنحضرت بخلق خدا میرسد ، زیرا باخبار مستفیضه ثابت شده که ذوات مقدسه (ائمه اطهار) علت غائی ایجاد مخلوق عالمند و اگر آنها نبودند نور عالم بغیر آنها نمیرسید ، وهم ثابت شده که به برکت و وساطت و توسل با آنها ، علوم و معارف حقه برای مردم آشکار میگردد و گرفتاریها از آنها برطرف میشود ، و اگر آنها نبودند مردم بوسیله اعمال زشت مستحق انواع عذاب الهی بودند ، چنانکه خداوند فرموده است : (انفال ۳۲) **وَمَا كَانُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ** ، یعنی مادام که تو (پیغمبر) در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نمیکند .

دوم - اینکه همانطور که آفتاب پوشیده در ابر با همه انتفاعی که مردم از آن میبرند ، در هر آن انتظار دارند ابر برطرف گردد و قرص آن پیدا شود تا بیشتر از آن منتفع گردند ، همینطور در ایام غیبت امام زمان نیز شیعیان با اخلاص در همه اوقات انتظار آمدن و ظهور او را دارند و از این نظر مأیوس نمیگردند .

سوم - اینکه کسانی که وجود آنحضرت را با همه آثار و علائمی که دارد ، انکار میکنند ، مثل انکار کنندگان وجود خورشید است بوقت ناپدید شدن در ابرها .

چهارم - اینکه گاهی پنهان شدن خورشید در میان ابرها از آشکار بودنش برای بندگان خدا روی مصالحی بهتر است ، همچنین غیبت امام زمان علیه السلام برای مردم در طول غیبت نظر بمصالحی بهتر است و بهمین جهت هم از نظر هاغائب گردید **پنجم -** اینکه هر کس بخورشید مینگرد ، قادر نیست آنرا بیرون از ابرها

بینند بلکه گاهی ممکن است بواسطه ضعف قوه دید اگر در قرص آفتاب نگاه کند بینائی خود را که نمیتواند خورشید را احاطه کند از دست بدهد ، همینطور آفتاب وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم بسا هست که اگر همه او را ببینند زیانبخش بحال مردم باشد و موجب کوری دل آنها از دیدن آفتاب حقیقت گردد ، در صورتیکه در غیبت آنحضرت چشم بصیرشان قادر است متحمل ایمان باو گردد ، چنانکه انسان میتواند از لابلای ابر نگاه بخورشید کند و ضرری هم نبیند .

ششم - اینکه گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون میآید یکی بآن مینگرد و دیگری توجه ندارد ، همینطور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عدهای آشکار شود ولی دیگران نبینند .

هفتم - اینکه اصولاً ائمه اطهار از لحاظ نفی که برای عالم وجود دارند ، همانند خورشید میباشند ، و تنها آنها که کوردلند نمیتوانند از اشعه جمال آنان بهره مند گردند چنانکه در اخبار آیه شریفه از سوره (الاسراء) تفسیر باین معنی شده است که میفرماید: **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا**

هشتم - اینکه همانطور که شعاع خورشید بمیزان روزنهها و شبکه های خانه ها وارد آن میشود و بقدر ارتفاع موانع خانه ها در آن میتابد ، همچنین مردم نیز باندازه موانع حواس و مشاعرشان که عبارتست از شهوات نفسانی و علائق جسمانی و خود در روزنه ها و شبکه های دلهای آنهاست و هم بقدری که پرده های کثیف هیولانی را از دلهای خود بکنار میزنند از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهربین علیهم السلام استفاده میکنند ، (وقتیکه پرده های هوی پرستی و موانع را از پیش خود بردارند) مانند کسی میشود که در زیر آسمان قرار گرفته و نور آفتاب بدون مانع از هرسو او را احاطه کرده باشد .

پس امام علیه السلام همچنان آفتاب جهانتابی است که در زیر ابر پنهان و از وجود مقدس او تمام اهل عالم در مدت غیبت او بهره مند میگرددند .

این بحث در مقدمه همین کتاب از جهتی با بیان دیگر آورده شد و در اینجا بمناسبت ارتباط با فقرات دعا بنحو دیگر تکرار گردید .

از آنجا که امام زمان علیه السلام ناظر بر تمام امور است
و تمام این نارواییها و ستمگریها و خصومتها و بی-
عدالتیها و بی عفتیها و تمام این فساد و فحشائی که
اکنون دامنگیر عالم شده است مشاهده میفرماید

امام زمان علیه السلام
از غیبت خود شکایت
کرده است !!

و همه را میداند ، بد نیست بدانیم که آیا آن بزرگوار از این اوضاع نگرانی ندارد ؟
آیا از این وضع ناهنجار ناراحت نیست ؟ آیا از اینکه می بیند کردار مسلمانان همه
بر خلاف دستور اسلام است متأثر نیست ؟ در کدام مملکت اسلامی دروغ ، دزدی ،
ربا ، قمار ، مسکرات و غیره رواج ندارد؟ در کدام منطقه دستور شرع مبین اسلام
مطابق واقع احکام جاری میشود؟ همه جا بروز اختلاف و بی دینی حکمفرماست !!
گذشته از ممالک غیر اسلامی که مراجع تقلید فساد و فحشا از آنجا ظهور میکنند،
ببینید در همین عصر حاضر چگونه در ممالک اسلامی به آداب و مبانی دین پشت پا
زده اند و هر دسته و هر گروهی برای خود راهی انتخاب کرده اند ، تازه همانها که ادعای
شیعه گری مینمایند و اعتقاد بوجود مقدس امام زمان (ع) دارند، کردار و رفتار آنها هیچ
روی اصول و اساس اسلامی نیست و حتی اغلب عباداتی که انجام میدهند با مقررات
شرع تطبیق نداشته ، بدون نیت خالص ، بدون قصد تقرب و شاید برای مقصد
و منظورهای دیگری انجام میدهند ، همه متوجه منکر اتند ، و بواجبات هیچ اعتنا
نمیکنند ، در پی حلال و حرام کمتر هستند ، همه چیز را برضای خدا مقدم میدارند .
آخر این چه رسم دین و آئین اسلام است !!!؟ امام زمان علیه السلام به چه چیز در این جامعه
اسلامی و غیر اسلامی دل خوش باشد ، آیا شایسته نیست که هر آن منتظر صدور فرمان
الهی بوده و قیام نماید تا ب مردم جهان دین اسلام را آن طور که هست معرفی نماید ،
و این بساط شرم آور را که بنام مسلمانی در مناطق مختلف جهان گسترده شده جمع

نماید، خدا میداند که از دست همین مسلمان نماها دل آن بزرگوار خون است، وحقاً شکایت دارد که دوران طولانی غم و اندوه او سپری شده و فرمان قیام از جانب پروردگار صادر گردد تا حقیقت دین اسلام را بر جهانیان آشکار نماید.

این نکته را باید توجه داشت که عرض شکایت از طرف امام علیه السلام به پیشگاه مقام ربوبیت بر سبیل راز و نیاز و تمنا برای کفایت مهمات است، و الا آن بزرگوار هیچگاه از مقدراتی که برای تشکیلات عالم مقرر شده شکوه‌ای نداشته بلکه در هر حال راضی برضای خدا و تسلیم بامر او سبحانه و تعالی است.

کسانی که حقاً امام زمان خود را شناخته اند و ناظر این جریانات نامطلوب در دوران زندگی خود هستند و از اوضاع ناهنجار و آشفته مردم جهان نگرانند، هر آن از خدا بتعالی مسئلت دارند که

چرا اهل ایمان هم از غیبت
امام زمان (ع)
شکایت دارند؟

به غیبت ولی خود پایان داده و او را برای ساختن جهانی نوین اعزام فرماید.
هر قدر شدت تألمات روحی اهل ایمان از اوضاع دگرگونی جهان و بی بند و باری خلق بیشتر شود رغبت آنها برای ظهور و انقلاب قیام امام علیه السلام از سر آورده غیبت زیادتیر میگردد، گذشته از این همه تمنا دارند که دوران عمری که بی حضور او بسر میبرند سپری شده و دورانی در رسد که از فیض حضور او علیه السلام بهره مند گردند، دورانی بیاید که درك محضر او را نمایند، همانطور که در شأن آن بزرگوار در دعای ندبه اشاره بآن شده و بالسانی شکوه انگیز از قول اهل ایمان آورده که عرض کنند: **عَزِيزٌ عَلٰى اَنْ اَرٰى الْخَلْقَ وَلَا تُرِي وَلَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا نَجْوًا** یعنی گرانست بر من (سخت و ناگوار است) اینکه خلق را ببینم و تو را نبینم و راز و نیاز تو را نشنوم، و چه قدر ناگوار است بر من اینکه بلا بر تو احاطه کند و بر من نرسد و ناله و شکایت من بتو نرسد.

پس یاران و پیروان امام زمان علیه السلام شکایت دارند از اینکه آقا و سرور و پیشوای

خود را نمی‌بینند شکایت دارند که از فیض بزرگ دیدار او محرومند، شکایت‌دارند که چرا زندگانی آنها در دوران سلطنت و حکومت پرافتخار او ﷺ نیست تا آنکه بتوانند سعادت هر دو جهان را دریابند.

در بند سوم از فقرات مورد شرح امام علیه‌السلام شکایت از بسیاری دشمن و اندک بودن یاران کرده است همچنانکه بیان خود را بجمله: (اللَّهُمَّ إِنَّا - نَشْكُو إِلَيْكَ) عطف داده و عرض میکند: وَكَثْرَةَ

دشمنان امام زمان بسیار بسیار
و یاران او
اندک و اندکند!!

عَدُوْنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا .

اکنون اگر بخواهیم بظاهر بیان آن بزرگوار توجه نمائیم خواهیم دریافت که با همین وضع فعلی در عصر حاضر دشمنان او علیه‌السلام بسیار بسیار و دوستان و یاران او اندک و اندکند.

خوب است در این مورد به آمار کنونی جهان نظری افکنده شود تا بینیم نسبت بجمعیت دنیا چه تعدادی طرفدار امام زمان هستند، اگر طبق برآورد تقریبی سه میلیارد نفر جمعیت دنیا را حساب کنیم خواهیم دید از این تعداد نهصد میلیون مسیحی و هشتصد میلیون بودائی و برهمنائی و هشتصد میلیون ادیان مختلف و بی‌دینان هستند و باقی قریب به چهارصد یا پانصد میلیون مسلمان تخمین زده شده که این عدد هم از فرق مختلف تشکیل گردیده و تقریباً سی تا چهل میلیون آن شیعه اثنی‌عشری و با اصطلاح پیرو امام زمان هستند، و قابل توجه اینکه معلوم نیست پایه اعتقادات این عدد محدود هم در شناسائی امام زمان در چه مرتبه باشد و چگونه مسلمان شیعه ای هستند، آیا حفاً بوظائف خود عمل میکنند، آیا منویات امام زمان را اجرا مینمایند؟، آیا کردار و رفتار آنها سبب خصومت و دشمنی با او نیست؟ این حساب را باید خواننده عزیز خود بدقت بررسی نماید، و جمعیت اهل کفر و باطل را که اکثریت مردم جهان را تشکیل میدهند و قرآن مجید خصومت آنها را نسبت باهل

ایمان تصریح کرده و میفرماید : (إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) در نظر بگیرد، و همچنین متوجه اوضاع تأثر آورگروه مختلف مسلمین شود (که اکثر آنها اهل سنت هستند و مقام ولایت را قبول ندارند) و خلاصه يك نگاه اجمالی به رویه دینی همان عده محدود شیعه بنماید ، بلاشك نتیجه خواهد گرفت : که چقدر دشمنان امام زمان بسیار و یاران او اندکند .

لذا ، جادارد که او علیه السلام از بسیاری دشمنان شکایت کرده و خواهان صدور فرمان انقلاب باشد ، تا دیگر اکثریت و اقلیتی در روی زمین وجود نداشته و تمام افراد عالم در يك اکثریت قاطع همه از نعمت تشرّف به اسلام برخوردار باشند .

در بند چهارم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام از شدت فتنه -

های دوران شکایت کرده و عطف به جملات قبل عرض میکند:
(وَشِدَّتِ الْفِتْنِ بِنَا)

معانی

«فتن»

چیست ؟ !!

با آنکه این بیان بحالت شکایت آمیز درآمده ولی اسرار

و رموزی در آن بکار رفته که با جزئی دقتی راز تمام بلا و آشوبها که امروز دامنگیر مردم جهان شده است آشکار مینماید .

قبل از آنکه بنخواهیم وارد این بحث شویم لازم است دانسته شود که معانی

فتن چیست؟

اهل لغت بر آنند که فتن جمع فتنه میباشد و معانی بسیاری دارد که عبارتند:

از ، بلا ، محنت ، آشوب ، بلوا ، سختی ، گرفتاری ، تفرقه اندازی ، ایجاد نفاق ، آزمایش (امتحان) ، گداختن در آتش ، محك زدن سیم و زر ، شکفت ، گمراهی ، شرك ، گناه ورزی ، شکنجه و آزار ، ناسپاسی ، رسوائی ، دیوانگی ، اختلاف در رأی و تدبیر ، و بعضی معانی دیگر .

اکنون باید دید که بیان امام علیه السلام با کدام يك از این معانی ارتباط دارد ،

آنچه را که از فحوای کلام بدست می آید چون این جمله در معنای فتنه بحالت

جمع ترکیب شده است، بعید نیست که مصادیق تمام معانی این فتنه‌ها در شکوه و شکایت او ﷺ ظاهر باشد، از آنجهت که اگر در همین دوران و عصر حاضر اوضاع کنونی جهانرا مشاهده کنیم خواهیم دریافت که از یکطرف بلا و آشوب و محنت و گرفتاری و جنگ و جدال و خانمانسوزی و فساد و فحشاء که همه از انواع معانی سری اول فتنه است سرتاسر جهانرا فرا گرفته و از طرف دیگر، در معنای سری دوم، آزمایش و امتحاناتی که برای اهل ایمان در پیش می‌آید که این خود اصل فتنه و تمام معانی فتنه‌ها با آن ملازم است اکنون ظاهر می‌باشد، و این از جهت است که خدایتعالی تمام افراد عالم را نسبت به فهم و ادراکاتی که داده مورد آزمایش قرار میدهد. صاحبان تفاسیر هم در معانی فتنه تعبیراتی دارند که از نظر ارتباط بآیات قرآنی مورد اهمیت است همچنانکه در تفسیر «المیزان» آورده: فتنه امری است که وسیله آزمایش قرار میگیرد، و لذا گاهی بخود امتحان و گاهی به چیزهایی که غالباً با آن ملازم است مانند شکنجه و آزار، سختی و گرفتاری و عواقب سوء آنها مانند گمراهی و شرک نیز گفته میشود و در قرآن شریف در همه این معانی استعمال شده است.

از مطالبی که گذشت چنین اشاره شد که در سری دوم از معانی (فتنه) اصل معنا به نتایج حاصله از امور آزمایشی ارتباط دارد و در بیان امام ﷺ هم مصداق این معنا ظاهر است، چون یکی از

تمام افراد عالم
مورد آزمایش خدایتعالی
قرار میگیرند!!

روش امور انتظامی و سنتهای الهی مسئله امتحان و آزمایش‌بندگان است که بستگی کامل به نتیجه آفرینش آنها داشته و بخصوص کسانی که دعوی ایمان و خداپرستی دارند بیشتر در معرض آزمایشات مختلف قرار میگیرند، از آنجهت که هم برای آنها تحصیل مقامی حاصل شود و هم برای ایصال برحمت ابدی و سعادت سرمدی آمادگی حاصل نمایند، همچنانکه در جایی از قرآن مجید میفرماید: س ۲۹ ی ۲۹

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۱) ، اشاره بر اینکه ، آیا بصرف آنکه مردم گفتند ما ایمان آوردیم گمان کردند از آنها پذیرفته میشود و دیگر در معرض امتحان قرار نمیگیرند (اینطور نیست باید در دعوی خود آزمایش شوند تا راستی و غیر راستی آن بر خود آنها ثابت شود) آنها باید آزمایش شوند و وسایل آزمایش از طرف حقتعالی بسیار است ، او آزمایش میکند بندگان خود را به مواردی چند از خوف و ترس و گرسنگی و فقر و ناداری و ناقص شدن اعضا و نقصان آنچه برای آنها مورد ثمر است (از دست دادن مال و فرزند و اقرباء) همانطور که خود فرمود: س ۲ ی ۱۵۰ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ - وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ ، که اگر اهل ایمان در این آزمایشات صابر و شاکر باشند و سر تسلیم برضای او نهند آنها را بشارت داده و در رحمت و اسعه خود قرار میدهد و آنها که شکیبائی را از دست میدهند از مقام و مرتبه‌ای که در انتظار آنهاست محرومند .

موضوع قابل توجه آنستکه اصلاً خدایتعالی آنچه را که به بندگان خود عطا فرموده و آنچه را که مقدر آنها ساخته چه از آسایش و نعمت و چه از سختی و مشقت ، همه را برای آزمایش آنها قرار داده همانطور که فرمود: س ۵۳ ی ۵۳ - وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْمَا آتَيْتُمْ اَشَارَةً بِرَايِنِكُمْ ، چه خوب چه بد ، چه نعمت چه نعمت چه صحت چه مرض ، چه غناء چه فقر ، چه عزت چه ذلت ، و خلاصه چه خیر و چه شر ، همه را برای آزمایش بندگان قرار داده ، همانطور هم که در جائی میفرماید : (وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً)

آنکس را که نعمت میدهد آزمایش میکند که آیا دیگران را از نعمت خدا داد بهره‌مند میسازد؟ آنکس را که مرض میدهد آزمایش میکند که آیا صابر است و شکیبائی دارد یا نه ، و هکذا تمام این مراحل .

(۱) در کتاب منبتم حقیقی در ذیل آیه شریفه چنین آورده : شیخ مفید در ارشاد از حضرت رضا (ع) نقل میکند که فرمود : این آیه درباره قیام آل محمد است .

ولی باید دانست که این آزمایشات از طرف خدایتعالی نه آنکه از نظر آنست که او از حال بندگان آگاه نیست و میخواهد از راه امتحان بحال آنها واقف شود، بلکه از نظر آنستکه عیار کار و بار هر کس بر محک امتحان ظاهر و مطیع از عاصی تمیز داده شود و بندگان یکدیگر را بشناسند و ارزش اهل ایمان با اهل کفر ستجیده شود. و خلاصه مصداق این آیه شریفه ظاهر شود که فرمود: س ۶۷ ی ۲

لِيَبْلُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

با توجه به بند مورد شرح از بیان امام علیه السلام که شکایت از سختی فتنه ها دارد و ارتباط آن با آیه شریفه: أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا ... که تفسیر آن گذشت چنان معلوم میدارد، کسانی که در زمان

در دوران آخر الزمان
اهل ایمان بیشتر مورد
آزمایش قرار میگیرند !!

غیبت آن بزرگوار با اصطلاح عوام سنگ امام زمان را بسینه میزنند، همه مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته و بصر آنکه ادعا کنند که پیرو آن بزرگوارند از ایشان پذیرفته نیست، باید آزمایش شوند تا معلوم گردد که پایه اعتقاد آنها در چه مرتبه و کردار و رفتار آنها بر چه پایه است، آیا اعمال آنها مطابق با منویات آنجناب است؟ یا آنکه از هوی و هوس نفس متابعت مینمایند، آیا عبادات آنها تطبیق به موازین شرعی دارد یا بر سبیل دلخواه و خودساخته کار انجام میدهند؟

آنچه را که اهل دقت متذکر شده اند چنین است که آزمایش خدایتعالی برای اهل ایمان در دوران غیبت امام علیه السلام دشوار است و اکنون هم بعضی از آزمایشات الهی کاملاً مشهود است، مثلاً در همین دوران که بعضی از یاران و دوستان او در ایام و لیالی ولادت آن بزرگوار که بر حسب معمول و مرسوم در شهرهای شیعه نشین آذین بندی و چراغانی میکنند و مجالسی بعنوان جشن و شادمانی ترتیب میدهند، اغلب دیده میشود بعضی دانسته یا ندانسته جشن ولادت آن بزرگوار را توأم به صحنه های ارکسترو ساز و آواز کرده و بساط لهو و لعب را میگسترانند، آیا امام زمان از

این امر راضی است؟ که بنام مقدس او مرتکب محرمات و اعمال ناشایسته شوند!! و از این قبیل کارهای خلاف شرعی که اغلب یاران و دوستان او از روی جهالت انجام میدهند بسیار است که حقاً نگارنده از افشای آنها معذور و اندوهناک است. در هر حال شاهد کلام بر اینست که سختی فتنه‌ها در دوران غیبت و در هنگام قیام امام زمان (ع) مظاهر آن بسیار آشکار است که هم اهل ایمان در معرض امتحان و آزمایش قرار میگیرند و هم انگیزه‌های فتنه و آشوب بمرحله نهائی خود میرسد که بوسیله وجود مقدس آن بزرگوار تمام انواع فتنه‌ها از میان خواهد رفت بلکه در دوران حکومت آن جناب حتی فتنه‌سازیهایی شیطان هم بی اثر خواهد ماند چون شیطان نیرومندترین وسیله برای فتنه‌جوئی است، همچنانکه خدایتعالی بندگان را از وساوس و فتنه‌انگیزی او خبر داده و بر حذر میدارد، و میفرماید: س ۷۷ ی ۲۷ **يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ** . . . ای فرزندان آدم بر حذر باشید که شیطان شمارا در فتنه نیاندازد و با شما مکر نکند و از راه حق بیرون نیاورد.

و سر اینکه در زمان حکومت امام **علیه السلام** دیگر کاری از دست شیطان برخاسته نیست آنستکه تمام پیروان آن بزرگوار، از اهل ایمان و عبادات آنها خالصانه است و شیطان هم با آن سوابقی که از جهتی در جنبه ملکوتی داشته و سوگند یاد کرده است که بندگان خالص خدا را از اضلال و اغوا مستثنی دارد پس در آثرمان فتنه‌های هم از او برخاسته نیست.

از آنچه درباره فتنه گفته شد معانی مختلف آن ظاهر گردید و حقاً باید آدمی از جهات انگیزه آنها بر حذر باشد، بخصوص از فتنه‌های آخر - الزمان که اکنون بسیاری از آن مشهود است

از فتنه‌های آخر الزمان

بایستی

پناه بر خدا برد !!

بایستی پناه بخدا برد، برای آنکه عکس العمل آن از نظر سزا و پاداش شامل عموم میباشد، و چه بسا از اثر شدت فتنه‌ها آتشی در گیرد که دیگر تر و خشک نکرده

همه را بسوزاند، همچنانکه خدایتعالی در این باره اشاره ای کرده و میفرماید:
 س۸ ی ۲۶ وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً . . . اشاره بر اینکه
 پرهیزید و برسید از فتنه ای که تنها عقوبت آن شامل ستمکاران نیست، بلکه
 مشمول عموم افراد خواهد شد و بهمسرایت خواهد کرد، همان فتنه‌هایی که امروز
 اغلب در دنیا رواج دارد، شرك، کفر، ماجراجوئی، ستمکاری، بلوا آشوب، فساد
 نفاق، ایجاد نفاق، که خدایتعالی در شدت جرم بعضی از آنها فرمود: س۲ ی ۱۹۰
 وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ همچنین: س۲ ی ۲۱۶ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ، که
 عقوبت این قبیل فتنه‌ها از کشتن بالاتر و سختتر است.

این نکته را هم باید توجه داشت که یکی از علل آنکه این قبیل فتنه‌ها
 دامنگیر عموم میشود آنستکه: اهل ایمان هم بوظائف خود عمل نکرده بخصوص
 توجهی به مسئله امر بمعروف و نهی از منکر ندارند، چون اثرات امر بمعروف
 و نهی از منکر از انگیزه‌های فتنه جلوگیری مینماید.

موضوع مهمی که بیان امام علیه السلام را به برنامه
 قیام مقدس او ارتباط میدهد، همان مأموریت
 بزرگ آن بزرگوار در بر انداختن تمام انگیزه
 های فتنه است که صحنه‌های آشوب و بلوا

امام زمان (ع) در قیام خود
 چنان مبارزه کند که اثری از
 فتنه‌ها باقی نخواهد ماند!!

و بساط شرك و کفر را خواهد برچید.

و این مأموریت جز بوسیله انقلاب خونین میسر نخواهد شد، همچنانکه آیه
 شریفه در شأن آن بزرگوار تأویل شده که میفرماید: س۲ ی ۱۹۳ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى
 لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ . . . اشاره بر اینکه کارزار کنید بر اهل کفر
 تا آنکه دیگر هیچ شرك و آشوب و فتنه ای دیده نشود و فساد از هر جهت از میان
 برداشته شود و دین خدا خالص گردد.

با آنکه در جای دیگر در همین کتاب این آیه شریفه به مناسبتی شاهد

کلام قرار گرفت ، ولی در اینجا هم در مورد معنای فتنه و ارتباط آن به بیان امام علیه السلام تذکر آن ضروری است و بی مورد نیست روایتی را که صاحبان تفاسیر در ذیل آیه شریفه نقل کرده اند متذکر شویم .

زراره و غیره : از ابی عبدالله صلوات الله علیه روایت کرده اند : که آن حضرت فرموده تاویل این آیه هنوز واقع نشده بلکه آن در زمانی باشد که قائم ما بامر دین قیام نماید ، وصیت دین محمدی را بجمیع اقطار و اکناف عالم رساند که هیچ شرك (یافتنه) در روی زمین نماند .

پس هر قدر فتنه و بلا و شرك بخدا و سختی و محنت و آشوب و بلوا در جهان بیشتر گردد تأثر امام علیه السلام بیشتر و انتظار او در امر قیام زیادتر گردد و شاید اشاره شکوائیه او در بیان مورد شرح بر این باشد : که خدایا شکایت داریم از آنکه شدت فتنه ها عالمگیر شده و فرمان برانداختن آن هنوز صادر نشده است .

در بند پنجم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام از سیر اوضاع زمانه برخلاف جهت دین و ایمان و تظاهراتی که بر علیه دین میشود شکایت دارد چون آنچه که در دنیای امروز میگذرد غیر از

امام علیه السلام
از غلبه محیط روزگار
شکایت دارد !!!

کخلاف جهت دین اسلام چیز دیگری نیست حتی در ممالک اسلامی هم قوانین و احکام اسلام جاری نشده و اسلام از دست تمام این مسلمان نماها شکایت دارد .

اکنون در تمام شئون زندگانی مردم جهان فتنه و فساد حکمفرما و اثری از معنویت نیست ، امانت و صداقت ، محبت و وفا ، راستی و درستی ، دین و ایمان ، هیچ کجا مظاهری روشن نشان نمیدهد ، حتی از نظر اخلاقی و اجتماعی هم با وجود آنکه همه از اصلاحات دم میزنند غیر از تظاهر چیز دیگری نیست ، فتنه جوئی و فساد تمام مناطق دنیا را فرا گرفته ، مردم همه باختیار خود برای تفوق و برتری خود بلواها و آشوبها راه میاندازند ، روز بروز محیط روزگار تیره تر و اوضاع جهان

بخرابی میگرداید ، آنهمه خرابکاریها که در زمین و آسمان و در دریاها بدست همین بشر بوجود آمده محیط روزگار را بر اهل ایمان تنگ کرده است ، تمام خلق جهان از ثمرات آنچه که خود برای تلخ کامی خود بوجود آورده ، در آزارند و عرصه زندگی را بر خود فشرده اند ، چه بسیار خوب فرمود حق تعالی که . س . ۳۰ ی ۴۱
 ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي -
 عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ، اشاره بر اینکه ظاهر و پدیدار شد در خشکی و در دریا
 تباهی و فساد با آنچه خود مردم بدستهای خود ساخته اند (و جالب اینجاست که
 میفرماید) از ثمرات شوم آنچه میگری هم که خود ساخته اند خودشان بر خوردارند ،
 و عذاب و آزار آنها خود میکشند .

همانطور که امروز می بینیم این آشوبها اکنون سرتاسر جهانرا فرا گرفته ،
 این بمب افکنها ناوشکنها و غیره که بدست خود میسازند همه برای نابودی یکدیگر
 است ، و بلاشک این رویه تا زمان ظهور امام عجل الله فرجه ادامه داشته بلکه روز بروز عرصه
 زندگی از این جهت بر مردم جهان تنگتر میگردد و علاج منحصر بفرد آن هم فقط
 قیام مقدس آن بزرگوار است که بفرمان خدایتعالی بیاید ، و در اول بشکایت خود
 رسیدگی کنند ، همانطور که عرض کرد (و تَظَاهَرُ الزَّمَانُ عَلَيْنَا) چنان تظاهرات را
 از میان بردارد که کسی فریب روزگار را نخورد و ناملایمات و دورویی و دورنگی
 از میان برداشته شود و دیگر اهل عالم و یا پیروان او بدون تظاهر و ریا عبادت
 و اطاعت خدا را نمایند .



فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ بِفَتْحِ مَنْكَ تَعْجَلُهُ وَبِضْرِ تَكْشِفُهُ

وَنَصْرٍ تَعْزُهُ وَسُلْطَانِ حَقِّ تَظْهَرُهُ وَرَحْمَةِ مَنْكَ تَجَلِّلُنَاهَا وَعَافِيَةِ مَنْكَ

تَلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس درود فرست بر محمد و آل او، و یاری کن ما را در تمام این امور، از فتح و پیروزی و گشایشی سریع از جانب خودت (و یاری کن ما را) در دفع و رفع زیانها و سختیها و بدیها، (و یاری کن ما را) به نصرت با اقتدار و غلبه با عزت (و یاری کن ما را) در برقراری حکومت واحد و سلطنت حقه که بر تمام اهل عالم غالب و آشکار باشد، و فراگیر (و بزرگ دار) ما را بمهربانی و رأفت و رحمت خودت، و پوشان بر ما لباس تقوی و جامه عافیت را، بحق رحمت نامنهایت ای مهربانترین مهربانان.

امام علیه السلام بعد از آنکه حالت شکوائیه خود را در مقامی چند ایراد فرمود، سپس اصل منظور خود را برای حصول نتیجه در پایان این دعامتذکر شده و از خدایتعالی پذیرش خواسته‌های خود را

پس از تقدیم صلوات
بر پیغمبر خاتم
دعا مقرون باجابت است

تقاضا مینماید، و چون درخواست آن بزرگوار در امور بسیار مهمی است که پیوستگی کامل به نتیجه تکامل اعتقادات عمومی در معارف الهی داشته و در واقع ظهور تحوُّلی

عظیم در بر قراری حکومت واحده جهانی دارد که این خود امری بسیار مهم و وقوع آن بسته بمشیت و اراده حقتعالی است ، لذا سر آغاز، قبل از بیان تقاضا درود بر رسول اکرم فرستاده و سپس حاجات خود را دنبال مینماید .

و این از روش تعلیماتی ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین است که هر گاه بخواهند به پیشگاه حضرت احدیت مهماتی را عرضه بدارند ابتدا بتقدیم صلوات مبادرت کرده و سپس حاجات خود را اظهار میدارند ، همچنانکه حضرت سجاد هم در صحیفه خود قبل از عرض حاجات مهم این روش را بکار برده و جداگانه بر محمد و اهل بیت گرامیش درود فرستاده است، و این خود دستوری از مولا امیر المؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه فرمود : هر گاه تو را بخداوند سبحان حاجت و درخواستی باشد ، پس درخواست را به درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کن و آنگاه حاجت خود را بخواه ، زیرا خداوند بخشنده تر است از اینکه دو حاجت از او خواسته شود یکی از آنها «درخواست رحمت و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله» را روا سازد و دیگر «حاجت داعی را روا نسازد !!»

این امر مسلم است که خدایتعالی تقاضای ارسال رحمت را بر حبیب خود میپذیرد و از برکت آن خواسته های دیگر را بر آورده میکند.

در باب درود و تهنیت بر رسول اکرم و خواص و کیفیت و کمیت آن از نظر قرآن مجید مطالبی در صفحه ۳۰۲ گذشت و تکرار آن در این جا مورد ندارد ، همینقدر متذکر میشویم که امام علیه السلام در پیرو این درود حاجات مهمی را عرضه داشته همچنانکه عرض میکند : (وَأَعِنَّا عَلَىٰ ذَلِكَ بِفَتْحِ مَنِكَ تَعَجَّلُهُ) اشاره بر اینکه خدا یا تسریع فرما در امر فتح و پیروزی ما و یاری کن ما را و آسان گردان بر ما ، تا مظاهر (لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) زودتر بر جهانیان آشکار گردد ،

و بعد از تقاضای پیروزی درخواست نصرت با عزت فرموده که شرح آن در فقره (وَأَنْصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا) در صفحه ۳۷۳ گذشت ، و همچنین باز از نظر اهمیت موضوع تقاضای فتح و پیروزی خود را تکرار فرموده و خواهان برقراری حکومت

واحد جهان باسلطه و اقتدار شده که تمام افراد عالم را تحت یک فرمان و در زیر لوای توحید در آورد ، و در دوران سلطنت خود دین خدا را بر تمام ادیان غالب و ظاهر نماید و احکام حکومت حق الهیه را در سرتاسر جهان جاری و برقرار نماید .

دیگر از موارد مهم دعا که امام علیه السلام از حق تعالی

درخواست نموده ، یاری و نصرت او در کشف -

ضر است که این دعا بنوبه خود در مرتبه اول

اهمیت قرار داشته و برای روشن شدن موضوع

باید قبلاً دانست که «ضر» چه معنی دارد که او علیه السلام برای دفع آن از طرف خود و اهل ایمان دعا کرده است .

اهل معنی بر آنند که ضر بفتح (ض) استعمال میشود در تمام موارد ضرر و زیان و خسارات ، ولی به ضم (ض) خاص است بطوریکه متعلق بنفس باشد - همچنانکه در داستان حضرت ایوب است که عرض کرد : س ۲۱ ی ۸۲ (أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ)

با آنکه از نظر آزمایشات الهی فرزندان و مال و منال آنحضرت در معرض فنا قرار گرفته بودند ، در باره آنها چیزی نگفت ولی در مورد بیماری و آنچه از رنج و سختی و مشقت که متعلق بنفس او بود دعا فرمود . چون میدانست جزا و سبب خانه دافع بلیات و کشف مضرات کسی نیست همچنانکه قرآن مجید میفرماید : س ۱۰۷ ی ۱۰۷

وَإِنْ يَمْسُكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ پس بر وجه انقطاع برای کشف ضر و دفع بلیات که او را فرا گرفته بود ، دعا کرد و خدایتعالی هم اجابت فرمود :

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ . . .

پس باعتبار این معنا چون در این جمله امام (ع) عرض کرده است «و بِضُرٍّ - تکشفه» در اینجا «ضر» بمعنی خسارت و ضرر و زیان مادی نیست ، بلکه ضر عبارت است از آنچه که از اینجهت متعلق بحالات نفسانی و روحانی میباشد چه در ظاهر و چه در باطن ، از قبیل رنج ، سختی ، اندوه ، مشقت ، ناهمواری ، دلتنگی ، پریشانی ،

محنت و غیره که تمام انبیاء و ائمه اطهار هم طلب کشف و دفع آن نموده اند، همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای خود عرض میکند: **إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ** - **أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي** ، یعنی ای پروردگار کسی را ندارم غیر از تو که از او بخواهم و زیانم را رفع کند در حالیکه در همان دعا عرض میکند **يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكَتِي** ای کسیکه آگاهی از پریشانی و بیچارگی من .

و موضوع قابل توجه در این بحث آنستکه اصلاً بیان مورد شرح تعبیر دیگری دارد که در اینجا نباید پوشیده بماند و آن اینستکه بطور کلی خود آن بزرگواران یعنی انبیاء و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین همه رافع و دافع بلیات و کشف مضرات بوده و هستند ، همچنانکه در زیارت جامعه آورده **(وَ بِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرَّ)** اشاره بر اینکه با توسل با شما یا بوسیله شما زیانها و ضررها زائل میگردد .

و شاهد کلام هم در همین است که بوسیله وجود مقدس امام زمان علیه السلام و در قیام مقدس آنجناب تمام زیانها و پریشانیها و رنجها و اندوهها و محنتها ، از اهل ایمان مرتفع شده ، و اصلاً مأموریت (کشف ضُر) جزء برنامه قیام مقدس آن بزرگوار است .

در پایان این دعای شریف امام علیه السلام نتیجه‌نهایی از بیانات خود را در دو جمله متذکر شدم و دخول در رحمت و اسعه الهی را خواستار است و این از روش تعلیماتی ائمه اطهار میباشد که بیشتر از

نتیجه‌نهایی از بیانات
امام علیه السلام
در کلام آخر است !!

دعاهای خود را بذکر **(يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)** پایان میدهند . بخصوص آنکه در پایان این دعا آن بزرگوار در دو مورد تأیید این موضوع را کرده ، یکی آنکه اشاره میفرماید: یاری کن ما را که داخل شویم در رحمتی که فرا گرفته است عالم را **(وَ رَحْمَةً مِنَّا تَجَلَّلُنَا)** و دیگر آنکه ذات رحمت را وسیله قرار داده و بیان خود را بحالت سوگند در آورده است همچنانکه عرض میکند: **(بِرَّحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)** .

با آنکه در اول کتاب در صفحه ۸۸ در باب رحمت حق تعالی مطالبی گذشت ولی در اینجا لازم است که دانسته شود اصلا معانی رحمت چیست ؟

محققان بر آنند که رحمت دو است یکی رحمت ذاتیه که آنرا رحمت مطلقه امتنانیه میگویند، و آن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده، چنانکه فرمود: **وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ** و نتیجه آن اعطای ازلی است بی سؤال سائل.

و دوم رحمت وجوبیه است که آنرا مقیده نیز میگویند، و آنهم از رحمت ذاتیه فایض شده و استحقاق بنده از آن رحمت از نتیجه رحمت امتنانیه است، همچنانکه در پیرو آیه میفرماید: **فَسَا كُتِبَ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ** اشاره بر اینکه زود باشد ثابت گردانیم این رحمت را برای پرهیزگاران.

در معنای اول باید گفت: که چون خدایتعالی از روی لطف و احسان افاضه رحمت را تعمیم داده و بر خود لازم دانسته است همچنانکه فرمود: **كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ**، پس تمام نعمتهائی که در دنیا برای بندگان مهیا و آماده فرموده چه ظاهر و چه باطن از رحمت او منشعب است، در مرتبه اول نعمت افاضه وجود، نعمت هدایت بمعرفت خود، نعمت اعطای دانش در امر توحید و غیره، نعمت ارسال رسل و انزال کتب، و در مرتبه دوم: نعمت قبول توبه از بندگان و عفو از معصیت، و مهلت کفار بر کفر، و تأخیر عذاب از اهل عناد و از این قبیل نعم، و در مرتبه سوم، نعمتهای صحت و سلامتی و امنیت و آسایش و اعطای روزی و هکذا بسیاری از نعم الهی که حقیقت هیچگاه نمیتوان آنها را بشمار در آورد، اینها تمام از رحمت او منشعب شده در حالیکه این نعم باعتبار روایتی یکصدم یا یک جزئی از رحمت الهی است؛ همچنانکه از سلمان فارسی (ره) روایتی نقل است که فرمود: حق تعالی را صد جزء رحمت است یک جزء آن در این دنیا منتشر شده و تمام نعم دنیویه از نتایج آن یک جزء است، و نود و نه جزء دیگر در خزائن خود نهاده چون روز قیامت رسد این یک جزء را بآن نود و نه جزء ضم کند و همه را بر سر گناهکاران بدارد و ایشانرا بیامرزد.

با آنکه بحث در رحمت الهی بقدری وسیع است
که یکی از هزار را نمیتوان در این مختصر گنجانید
و حقانکارنده حیف و دروغ دارد از آنکه نمیتواند
آنطور که شاید و باید حق مطلب را ادا نماید،

خدایتعالی
بی نیاز و صاحب
رحمت است !!

ولی چه باید کرد که گاهی دیده میشود يك جمله از سخنان امام علیه السلام بيك عالم از معانی آیات قرآنی ارتباط دارد، که اگر به پاره از آن اشاره نشود شاید بحق کلام استخفاف ورزیده شده باشد.

اکنون در پایان این بحث باید گفت که تنها خدایتعالی بی نیاز و صاحب رحمت است همانطور که در جایی از قرآن مجید خطاب بر سول اکرم، خود را چنین معرفی میفرماید: س ۶ ی ۱۳۳ **وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ** . . . یعنی پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است.

واژه همین جهت است که ایجاد و برقراری عالم بر پایه رحمت الهی استوار است و تمام مخلوقات را در عالم برای افاضه رحمت خلق کرده چون اصل مشیت و اراده او بر این امر بوده، همچنانکه قبل از معرفی خود بمالکیت رحمت میفرماید: پروردگار تو بی نیاز است از آنچه در امر آفرینش مورد نیاز باشد، پس کسیکه از همه چیز بی نیاز باشد او خود صرف رحمت است، همچنانکه در جای دیگر فرمود: س ۶ ی ۱۴۷ **فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ**، یعنی بگو پروردگار شما خداوند رحمت و بخشایش بسیار است، رحمت او عالم را فرا گرفته، هم شامل مؤمن و هم شامل کافر است، اهل کفر مشمول رحمت عامند و بطفیل اهل ایمان از آن بر خور دارند، و اهل ایمان مشمول رحمت خاصند که بسیار بآنها نزدیک است و در پناه آن زندگی میکنند، همچنانکه فرمود: س ۷ ی ۵۶ **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ**، پس همه برای افاضه رحمت خلق شده اند، و مصداق کریمه: **(إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ)** چنان نشان میدهد که مظاهر **(وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ)** در پیرو آن آشکار است.

پس ای برادر عزیز: حال که رحمت خدا شامل همگان است مبادا از آن
 مأیوس باشی که در زمره گمراهان قرار گیری ، چون خود فرمود : س ۱۵ ی ۵۶
 قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ، ندیدی که باندائی بلند بندگان خود
 را آگاه کرد که : لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ !!!

خدا میداند نکارنده در پایان نکارش این کلمات در باب ذکر رحمت بقدری
 قلبش در اهتزاز درآمده و از خود بیخود گشته که گویا دیگر مرغ روحش در
 تنگنای قفس تن گنجایش ندارد ، ولذا بالسانی الکن عرض میکند :

خدایا بحق رحمت بی منتهایت ، و بحق آنکس که او را رحمة للعالمین
 خوانده ای ، و بحق آن کتاب رحمت ، که فرو فرستاده ای
 و بحق پرچم دار دین خود که او را در سراپرده غیبت
 نهان فرموده ای ، ما را دانش و بینش در امر
 دین و بندگی عنایت فرما ، ببخش ما را و با
 نیکو کاران محشور و در رحمت و آسعه خود
 جایگزین نما .

و ادخلنا فی رحمتك و انت ارحم الراحمین



(فهرست مقدمه)

صفحه	عنوان
۱	سر آغاز (بیان حقیقت)
۲	پیش بسوی يك هدف واحد !!!
۳	آیا برای وصول باین هدف عالی امیدی هست ؟
۳	وصول باین هدف عالی نزدیک است !!
۴	وصول باین هدف جزء برنامه نهائی از نتیجه آفرینش و پرستش است
۶	چرا این کتابرا نوشتم ؟ و چرا نام آنرا «بیان حقیقت» گذاشتم ؟
۸	ترجمه مطالبی از کتاب «بیان» بیان مهملات !!
۱۰	اصل چند عبارت عربی از کتاب «بیان»
۱۱	يك مناظره کوتاه !!
۱۲	در باره کتب دیگر مهدی های دروغی !
۱۶	پیروان باطل چگونه برای دعوی خود به قرآن متمسک میشوند !! ؟
۱۹	مدعیان مهدویت بسیار بوده اند !!
۲۱	مهدی موعود کیست ؟
۲۴	شناسائی مهدی موعود از نظر اخبار و روایات
۲۶	روایاتی که درباره مهدی موعود رسیده همه بانشانه و علائم است
۲۹	مهدی منتظر يك نفر است و آثار وجودی او ممتاز است
۳۲	وقوع علائم ظهور با تأخیر ظهور مهدی <small>عجله</small> منافاتی ندارد
۳۶	امیرالمؤمنین علی <small>عجله</small> علائم ظهور ولی عصر (عج) را پیش گوئی کرده است
۴۲	هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند !
۴۴	رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در کلمات خود مطلب را تمام کرده است !!
۴۶	امام زمان خودرا بشناسید !!

صفحه	عنوان
۴۷	وجود امام غائب چه فایده ای دارد ؟!
۴۹	انتظار فرج ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> مایه امیدواری است
۵۱	برنامه حکومت مهدی موعود <small>علیه السلام</small> !
۵۳	تمام دولتهای جهان تسلیم مهدی میشوند !!
۵۴	وقت ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> معلوم نیست
۵۶	هر يك از خصوصیات امام زمان <small>علیه السلام</small> کتاب جداگانه ای دارد
۵۸	مأخذ بعضی از مطالب این کتاب
۶۰	سند دعای افتتاح که اصل موضوع این کتاب است

* * *

(فهرست مطالب کتاب)

صفحه	عنوان
۶۵	حمد خدا سر آغاز کلام است
۶۵	چرا اولین کلام بحمد و سپاس خدایتعالی آغاز شده است ؟
۶۶	دستور خدایتعالی بر رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۷	ائمه اطهار هم اقتدا بقرآن و رسول اکرم کرده اند
۶۹	طریق حمد از لسان ائمه اطهار (ع) در مواردی چند
۷۱	حقیقت معنای حمد
۷۲	فرشتگان هم در عالم ملکوت همه در تسبیح و تقدیسند
۷۳	برای بعضی از مخلوقات حمد توأم با تسبیح ذکر شده است
۷۴	ذکر (حمد) خدایتعالی تنها مخصوص اشرف مخلوقات نیست بلکه ... !!
۷۵	در دنیا و آخرت از آفریدگار جهان باید سپاسگزاری کرد!
۷۷	کلام اول و کلام آخر !!!

صفحه	عنوان
۷۷	روایاتی چند در حمد و ستایش باری تعالی
۷۸	اشاره قرآن مجید در مورد (حمد) از نظر ظهور ولی عصر (عج) !!
۸۰	«من» خدایتعالی و معنای صواب چیست ؟!
۸۱	الحق جای بسی منت و منتگزاری است !!!
۸۲	مندی بالاتر !!!
۸۲	«من» خدایتعالی و ظهور ولی عصر (عج)
۸۳	بیانی از تفسیر گازر و ارتباط آیه شریفه بظهور ولی عصر (عج)
۸۵	معنی «یقین» چیست ؟
۸۶	مرتبہ یقین برای داعی چگونه حاصل میشود
۸۷	رحمت خدایتعالی و غضب او !!
۸۸	موضع عفو و مورد رحمت در کجاست ؟
۹۰	موضع عقاب و مورد انتقام در کجاست ؟
۹۲	تمام قدرتها و نیروهای کفار و معاندین در زمان ظهور ولی عصر (ع) از بین خواهد رفت
۹۴	هر قدر که از عمر کهنسال جهان بگذرد جلوه عظمت و کبریائی الهی بیشتر میگردد
۹۵	موضع کبریائی کجاست ؟
۹۷	تقاضای پذیرش دعا و مسئلت !!
۹۷	خدایتعالی چون خود امر بسؤال فرموده عطای خود را از سائل باز نمیدارد
۹۹	خدایتعالی برای استجاب دعا بداعی نزدیک است
۱۰۰	شرط استجاب دعا هماهنگی دل با زبان است
۱۰۱	اجابت دعوات را باید منوط بصلاح و مصلحت خداوند دانست
۱۰۲	عدم اجابت دعا از جهت فقدان شرط آنست
۱۰۳	فضیلت (دعاء) از قرآن خواندن بیشتر است
۱۰۴	منزلات شما نزد خدا بدعای شماست !!

عنوان

صفحه

- دعا کردن و استجابت آن شرائطی دارد ۱۰۴
- خدا را اطاعت کنید تا شما را اجابت کند! ۱۰۴
- چند خبر در (دعاء) و روایاتی کوتاه! ۱۰۶
- قابل توجه!! جوانان باید بدانند! ۱۰۸
- انتقاد از نوشته های نویسندگان خارجی درباره (دعاء) ۱۰۹
- نظری به نوشته يك فیلسوف ودانشمند عالیمقام خارجی درباره (دعاء) ۱۱۲
- فقدان نیایش در میان ملتی برابر است با سقوط آن ملت!! ۱۱۴
- بازهم روی سخن به جوانان است!! ۱۱۵
- دعای فضانوردان ۱۱۷
- پایان گفتار در پیرامون (دعاء) ۱۱۸
- نکته ای جالب در شرح موضوع ۱۱۹
- از برکت وجود ائمه اطهار است که اندوهها برطرف شده و غمها زائل میگردد ۱۲۰
- بواسطه وجود آن بزرگواران است که رحمت خدا منتشر میشود ۱۲۱
- بیشتر از سخنان ائمه اطهار (ع) در مقام تعلیم با هم مشابه است ۱۲۱
- اندوه امام زمان (ع) چیست!!؟ ۱۲۳
- بعید نیست که امام زمان (ع) همیشه مهموم و مغموم نباشد!!! ۱۲۳
- حزن و اندوه امام زمان (ع) در چه موقع پایان مییابد؟ ۱۲۵
- امام زمان (ع) هنگام ظهور چگونه در حالت اضطرار است!! ۱۲۶
- اضطرار امام زمان (ع) از چیست؟ ۱۲۷
- طریق حمد و سپاس از نظر تعلیمات الهی!! ۱۲۸
- ردّ عقاید باطله یهود و نصارا و مشرکین! ۱۲۹
- اگر از برای خدا فرزندی بود اولین کسی که او را میپرستید رسول اکرم بود!!! ۱۳۱
- گفتاری ناپسند تر از نسبت اتخاذ ولد بخداوند نیست! ۱۳۱

صفحه	عنوان
۱۳۳	خدای تعالی نفی فرزند و شریک را نسبت به خود از هر چیزی بیشتر تأیید کرده است
۱۳۴	نگاهی بعقاید مردم جهان قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ !!
۱۳۶	بیانی از تفسیر منهج الصادقین
۱۳۸	سپاسگزاری از نعمت های بی شمار الهی !
۱۳۹	یکی از نعمتهای الهی هدایت بندگان بصراط مستقیم است
۱۴۰	نعمتهای خدا را بی اهمیت نشمارید !!
۱۴۱	هر کس که درقبال نعم الهی تغییر رویه دهد باسلب نعمت مواجه خواهد شد
۱۴۲	کدام نعمت از نعمتهای خدا بیشتر جای شکر و سپاسگزاری دارد ؟
۱۴۴	اکتشافات زمینی و تسخیرات فضائی همه ازافاضه نعمتهای آشکار و نهانی پروردگار است
۱۴۵	نعم الهی و تسخیر فضا !!!
۱۴۶	علم و قدرت پروردگار در راه تسخیر فضا !!
۱۴۷	پایان بحث در امر تسخیر فضا و ارتباط آن به فقرات دعا و آیات قرآنی !
۱۴۸	نعمت ظاهر و باطن چیست ؟
۱۴۹	اهل اشارت در بیان نعمت ظاهر و باطن گفته اند !!
۱۵۰	نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غائب است
۱۵۱	در عظمت پادشاهی الهی کسی را یارای دم زدن نیست
۱۵۳	عظمت پادشاهی و فرمانروائی پروردگار !!
۱۵۸	شرك اعظم انواع ضلالت است
۱۵۹	همانندی برای خدا نیست (تشبیهاتی نیکو)
۱۶۰	تمام گناهان قابل عفو و بخشش است غیر از گناه شرك !!
۱۶۱	مشرک گناهی بزرگ دارد !!

عنوان

صفحه

- اولین مأموریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱۶۲
- حالات مشرکین در رستاخیز !! ۱۶۳
- مشرکین در آخرت هم بدروغ سوگند یاد میکنند ۱۶۴
- مشاجره و نزاع بت پرستان با (بت) در رستاخیز !! ۱۶۴
- از روش مشرکین با پیغمبران در رستاخیز سؤال میشود !! ۱۶۵
- زمانیکه امام زمان علیه السلام ظهور میکند مشرکین از ابطال شرك و اثبات توحید کراهت دارند ۱۶۶
- روایتی از امام هشتم علیه السلام ۱۶۷
- تأویل آیه دیگر در کراهت مشرکین از ظهور ولی عصر (عج) ۱۶۸
- امر خدا آشکار است !! ۱۷۰
- معنای امر چیست ؟ ۱۷۲
- بیانی از تفسیر (المیزان) در معنی امر ۱۷۳
- امر خدایتعالی چگونه بر مردم آشکار است ۱۷۴
- امر بعبودیت معبود یکتا !!! ۱۷۵
- امر و فرمان در جهان آفرینش همه باراده و مشیت حقتعالی است ۱۷۶
- امر حقتعالی چیست ؟ و چگونه بر مردم آشکار شده است !! ۱۷۷
- کسانیکه از اوامر حقتعالی یا (از مسیر نظام عالم) عقاید مردم را منحرف میکنند زیانکارند ۱۷۹
- امر خدا که بر خلق آشکار است (قرآن است) ۱۸۰
- بار سنگین «امر» بدوش پیغمبر خاتم بوده است ۱۸۱
- امر خدایتعالی و رستاخیز ! ۱۸۲
- کسانیکه بامر حقتعالی مخالفت میورزند باید همیشه خائف باشند ۱۸۴
- چرا امام زمان را صاحب الامر میگویند ؟ ۱۸۴

صفحه	عنوان
۱۸۶	تقاضای اندکی از بسیار !!!
۱۸۷	بزرگترین حاجات ما نزد خدا هیچ و بی‌مقدار و روایش بر او سهل و آسانست
۱۸۹	این بیانات قابل تعبیر است !
۱۹۰	آمرزش گناه !!!
۱۹۱	ستر خدایتعالی بر گناه و بردباری او بر جرم و خطا !!
۱۹۳	طمع و آرزوی بندگان نسبت با آنچه استحقاق ندارند !
۱۹۴	خدایتعالی قدرت خود را بتمام خلق جهان ارائه داده است
۱۹۶	تاخیر بر آمدن حاجات گاهی برای داعی خیر محض است
۱۹۸	مولای کریم کیست ؟ (و معنی مولی چیست) ؟
۱۹۹	چگونه خدایتعالی در قرآن مجید خود را (مولی) معرفی کرده است
۲۰۰	این است دلیل آقائی و بزرگواری پروردگار !!!
۲۰۳	ذات اقدس پروردگار مالك و مليك تمام موجودات عالم است
۲۰۴	سفینه های دریائی و فضائی فقط بامر پروردگار به مسیر خود ادامه میدهند
۲۰۶	تسخیر باد !!!
۲۰۷	کیست که بتواند باد را رام نماید ؟
۲۰۸	شکافنده عمود صبح از ظلمت شب و از بیاض روز
۲۰۸	بیانی از تفسیر منهج الصادقین و تعبیری از نگارنده !!
۲۱۰	اثبات معاد در يك جمله کوتاه !!!
۲۱۱	یکی از نامهای قیامت (یوم الدین) است
۲۱۳	خدایتعالی از همان اول خلقت آدم داستان (یوم الدین) را مطرح کرده است
۲۱۳	انبیاء عظام هم بعد از اثبات توحید (یوم الدین) را به امت خود معرفی می‌کردند
۲۱۳	بیان قول حضرت ابراهیم (ع) در (یوم الدین)
۲۱۵	اشرف کمالات چیست ؟!

صفحه	عنوان
۲۱۵	حلم توأم با علم اشرف کمالات ، و بهترین بخشش عفو در حال اقتدار است
۲۱۷	مدارای خدایتعالی شکفت انگیز است در حالیکه او قادر بر هر گونه شکنجه است
۲۱۹	خدایتعالی بر هر کار تواناست
۲۲۱	همه چیز را خدا آفریده است !!!
۲۲۲	چگونه است که خدایتعالی در خلقت آدمی خود را ستوده است !
۲۲۳	غیر از خدا هیچکس خالق چیزی نیست
۲۲۵	بک بحث فلسفی در شرح موضوع !
۲۲۶	گسترش روزی برای هر کس باراده و مشیت خداست !
۲۲۸	اگر وسعت رزق عمومیت پیدا کند !!!
۲۲۹	چگونه است که خدایتعالی روزی بندگان را در آسمان محول کرده است
۲۳۰	از برکت وجود مقدس امام زمان (ع) خلق جهان منتعم هستند
۲۳۱	خدائی شایسته سپاس است که صاحب فضل و کرم و جود و نعم است
۲۳۲	نکته‌ای دقیق در خداشناسی !!
۲۳۳	خدایتعالی دانای هر راز نهان و شاهد هر نجوای پنهان است
۲۳۵	ما از خدا دوریم و او بما نزدیک !!!
۲۳۷	ستایش خدائی را که همانند ندارد
۲۳۷	تفسیری کوتاه بر کلمات مورد شرح
۲۳۹	خدا را بخوانید تا شما را پاسخ دهد
۲۴۰	دعای اهل ایمان باجابت مقرون است
۲۴۱	دعای انبیا و اولیاء خدا بلاشک مستجاب است
۲۴۳	اجابت دعای اهل ایمان
۲۴۴	اگر از روی کردار مردم پرده برداشته شود نظام اجتماع از هم گسیخته میشود
۲۴۵	پرده ای که پاره نمیشود !!

صفحه	عنوان
۲۴۶	باب خانه خدا همیشه مفتوح است
۲۴۹	خدایتعالی سائل را محروم نمیسازد
۲۵۱	در مراتب خوف!
۲۵۱	چه کسانی از مراحل خوف ایمن هستند؟
۲۵۳	چگونه خائفین میتوانند از مراحل خوف تأمین حاصل نمایند؟
۲۵۵	خدایتعالی شایستگان را از عذاب و بلا رهایی میبخشد!
۲۵۶	نیکوکاران ناجی هستند
۲۵۷	هر کار را که خدایتعالی اراده فرماید انجام پذیر است
۲۵۸	خدایتعالی گردنکشان را خوار و بیمقدار میسازد
۲۵۹	تعبیری عجیب و توجیہی جالب!!!
۲۶۱	در انقلاب بزرگ ظهور امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> نیکوکاران نجات پیدا میکنند
۲۶۲	در زمان ظهور امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> مستضعفین در مسیر هدایت قرار میگیرند
۲۶۳	تمام یاغیان و گردنکشان در هنگام ظهور امام زمان از بین خواهند رفت
۲۶۴	چون امام زمان بر سریر سلطنت حقه نشست دنیا امن و امان خواهد شد
۲۶۶	هنگام ظهور ولی عصر <small>عجل الله فرجه</small> اهل ظلم و جور سرکوب و منکوب خواهند شد
۲۶۷	دوران روزگار شاهد در هم شکستن ستمکاران است
۲۶۸	معرفی ستمکاران از طرف خدایتعالی
۲۷۰	پاداش و کیفر ستمکاران از نظر قرآن مجید!!
۲۷۲	فرار از حکومت حق میسر نیست
۲۷۳	خشیت چه معنی دارد
۲۷۳	خشیت مرتبه ای بالاتر از خوف است
۲۷۴	آیا ناله آسمان چگونه است، و معنی (تَرَعْدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا) چیست؟
۲۷۶	آیا ساکنان آسمانها کیستند؟

صفحه	عنوان
۲۷۷	آیا نالش چرخ گردون و ساکنان آن ولرزش زمین اشاره بظهور رستاخیز است؟
۲۸۰	معنی هدایت چیست؟
۲۸۱	هدایت و راهنمایی بر خدایتعالی است!
۲۸۲	هر کس بخدا روی آورد در مسیر هدایت قرار میگیرد
۲۸۲	هر کس را خدا هدایت کند او راه حقیقی را یافته است
۲۸۳	خدایتعالی هر کس را بخواهد براه راست هدایت میکند!!
۲۸۴	چه کسانی حقیقت هدایت را دریافته اند؟
۲۸۴	هر کس که راهنمایی پذیرد برای خود سود برده است
۲۸۵	خدایتعالی میتواند همه را هدایت کند ولی...!!!
۲۸۶	ارائه طریق بر خدایتعالی است و مسئول پذیرش آن بندگان هستند
۲۸۶	چه کسانی در مسیر هدایت قرار نمیگیرند؟!؟
۲۸۷	خدا هدایت کند کسی را که بازگشت بسوی او نماید!
۲۸۸	هر کس هدایت یافت در مسیر راهنمایی بیشتری قرار خواهد گرفت
۲۸۸	خدا میداند چه کسی گمراه و چه کسی راه مییابد
۲۸۹	وسیله هدایت از طرف خدایتعالی چیست؟
۲۹۰	راهنمایی خدایتعالی بوسیله قرآن مجید
۲۹۱	امیر المؤمنین علی <small>علیه السلام</small> هادی است و امام زمان (عج) مهدی
۲۹۲	معانی چند جمله در تفسیر يك آیه!!!
۲۹۳	اولین کلامی که بر سول اکرم نازل شد
۲۹۳	هیچ چیز خارق العاده تر از خلقت و عدم را وجود دادن نیست!!
۲۹۴	خدایتعالی بی نیاز است از خلق و همه باو محتاجند
۲۹۴	خدایتعالی میراننده زندگان و زنده کننده مردگان است
۲۹۵	دو مرگ و دوزندگی!!!
۲۹۶	حضرت ابراهیم هم استدلال خود را در امر توحید بر همین مضمون آورده است

صفحه	عنوان
۲۹۷	آیا خدا توانا نیست مردگانرا زنده نماید !!! ؟
۲۹۹	(خیر چیست ؟) شرح بند پنجم
۳۰۰	وجود مقدس امام زمان (ع) برای اهل عالم خیر و برکت است
۳۰۱	آثار وجودی امام <small>علیه السلام</small> !!
۳۰۲	درود خاص بر رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰۳	ظهور مقام و شرافت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰۴	فوائد درود بر رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰۵	آیا مایلید برای رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> تحف و هدایائی فرستید ؟!
۳۰۶	داستانی از یوسف و زلیخا از تفسیر منهج الصادقین
۳۰۷	کیفیت درود بر رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰۷	چرا ذکر صلوات توأم بمقام بندگی رسول اکرم شده است ؟!
۳۰۸	مقام بندگی رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰۹	مقام بندگی باضافه مرتبه صالحیت اشاره بوجود مقدس امام زمان است
۳۱۰	بشارات صحف سماویه در ظهور ولی عصر (عج)
۳۱۱	چرا ذکر صلوات توأم به تثبیت مقام رسالت شده است ؟
۳۱۲	صدور اعلامیه برای تمام مردم جهان !
۳۱۴	تثبیت مقام ولایت و تأیید منصب و صایت !!
۳۱۵	تفویض امر ولایت به امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۳۱۶	موضوع خاتم بخشی علی <small>علیه السلام</small> چه بوده است ؟
۳۱۷	حاصل کلام در ولایت عهدی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۱۹	در دعای ندبه حدیث معروف تأیید شده است
۳۲۱	مقام برادری رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> با علی <small>علیه السلام</small>
۳۲۲	نبأ عظیم علی <small>علیه السلام</small> است

عنوان

صفحه

درود بر بانوی اول اسلام !!

۳۲۴

در این درود مخصوص چرا (صدیقه طاهره) بنام فاطمه اضافه شده است ؟

۳۲۶

فاطمه علیها سلام بهترین زنان جهانیان است !

۳۲۶

آیاتی که درباره فاطمه علیها سلام نازل شده است

۳۲۷

آیه تطهیر در شأن خاندان آل اطهار نازل شده که فاطمه محور آنهاست

۳۲۸

آیه مباهله و ارتباط آن به مقام اول شخصیت زنان عالم

۳۲۹

حاصل کلام در اهمیت مقام فاطمه زهرا سلام الله علیها

۳۳۰

وجود مقدس رسول اکرم رحمت برای جهانیان است

۳۳۲

بهترین جوانان بهشت قبلا انتخاب شده اند !!

۳۳۳

ادعای پیشوائی اسلام در شأن هر کس نیست !!

۳۳۵

خصوصیات هر يك از ائمه مسلمین چه بوده و چگونه امام زمان صاحب تمام آن

۳۳۷

خصوصیات است

درود بر ائمه هدی (ع) (پیشوایان اسلام)

۳۳۸

درود بر خاتم اوصیا امام هادی مهدی علیه السلام

۳۴۱

شاهد کلام در خصوصیات و اوصاف ائمه هدی علیهم السلام

۳۴۱

چرا امام علیه السلام بعنوان درود نام يك يك از ائمه هدی را ذکر کرده است ؟

۳۴۲

بیانی از (کشف الغمه)

۳۴۳

خداوند امامت را در نسل حسین (ع) تا روز قیامت قرار داده است

۳۴۴

منظور از معرفی پیشوایان اسلام !!

۳۴۵

امام زمان علیه السلام والی و کارگزار امر حق تعالی است

۳۴۶

درود بر صاحب الامر !!

۳۴۷

صاحب الامر کیست ؟

۳۴۸

امام زمان علیه السلام قائم مقام رسول اکرم است !!

۳۵۰

عنوان

صفحه

- زمانیکه نام امام به لقب قائم برده میشود پیاخاستن چه معنی دارد؟ ۳۵۰
- دنیا چشم براه دادگستری امام زمان (ع) است ۳۵۲
- یکی از القاب دیگر امام زمان (ع) منتظر است ۳۵۳
- یکی از وظائف شیعیان انتظار ظهور امام زمان (ع) است ۳۵۳
- امام زمان (ع) هنگام ظهور از یاری سپاه عالم ملکوت برخوردار است ۳۵۵
- چگونه امام زمان (ع) باعدهٔ قلیلی بر جهان پیروز میشود؟ ۳۵۶
- وجود عالم فرشتگان را بهیچوجه نمیتوان انکار کرد! ۳۵۷
- امام زمان (ع) مورد تأیید روح القدس است! ۳۶۰
- روح القدس کیست؟ ۳۶۱
- کیست بهتر از آنکه بخواند مردم را بسوی خدا و کتاب آسمانی او؟ ۳۶۲
- امام زمان (ع) قائم بدین مبین اسلام است، نه دین خود ساخته! ۳۶۳
- امام زمان خلیفه و جانشین تمام انبیا و اوصیا در روی زمین است ۳۶۵
- کیست که در روی زمین شایستگی نمکن را داشته باشد؟ ۳۶۷
- چگونه دین اسلام بوسیله امام زمان (ع) بر سایر ادیان غلبه پیدا میکند ۳۶۸
- عزت و ارجمندی هر کس بمشیت و اراده پروردگار بستگی دارد! ۳۷۰
- اطاعت از خدا موجب عزت و ارجمندی است ۳۷۱
- نصر عزیز چیست؟ ۳۷۳
- هر کس خدا را یاری کند خدا او را یاری میدهد!!! ۳۷۴
- خدایتعالی نصرت اهل ایمانرا بر خود واجب دانسته است ۳۷۵
- هر کس را خدا یاری کرد کسی بر او غالب نخواهد شد!! ۳۷۶
- آیاتیکه درباره نصرت و یاری امام زمان (ع) تأویل شده است!! ۳۷۷
- امام زمان (ع) فاتح تمامی ملک جهان است ۳۸۰
- هیچکس شایسته تر از امام زمان برای حکومت مطلقه جهانی نیست! ۳۸۲

صفحه	عنوان
۳۸۴	ظهور امام زمان (ع) یعنی ظهور و غلبه اسلام بر تمام ادیان
۳۸۵	دین خدا کدام است ؟ !!
۳۸۷	سنت چیست ؟
۳۸۸	چرا باهل سنت سنی میگویند درحالیکه باید به شیعیان سنی گفت !!
۳۹۰	در ظهور امام زمان (ع) هیچ حق و حقیقتی پنهان نخواهد ماند !
۳۹۱	«بیان حق» در معنی اول !!
۳۹۱	«بیان حق» در معنای دوم ! !
۳۹۲	«بیان حق» در معنای سوم !!
۳۹۳	«بیان حق» در معنای چهارم !!
۳۹۳	«بیان حق» در معنای پنجم !!
۳۹۵	حقایق آشکار خواهد شد !
۳۹۶	چرا امام زمان (ع) تقاضای همگانی کرده است ؟
۳۹۷	در حکومت امام زمان (ع) اسلام باوج عزت میرسد
۳۹۸	دولت کریمه چیست ؟
۴۰۱	از برنامه های مهمی که در دولت کریمه باید اجرا شود !!
۴۰۲	اسرار دیگری از «بیان حق»
۴۰۳	هرکس بقدر معرفت خود طاقت پذیرش حقیقت را دارد !
۴۰۶	برنامه حکومت جهانی چیست ؟
۴۰۷	درخواست همگانی جزء برنامه مقدس قیام ملی امام زمان است
۴۰۶	در حکومت امام زمان (ع) اکثریت و اقلیتی وجود ندارد
۴۰۹	پایان مذلت و خواری سرآغاز عزت و ارجمندی اسلام است
۴۱۰	بی نیازی در قناعت و توانگری در مناعت طبع است
۴۱۲	راه جبران غرامت را باید پیدا کرد !

صفحه	عنوان
۴۱۳	هیچکس نمیتواند ادعای توانگری نماید
۴۱۴	زمانی در رسد که میان ملل دنیا شکافی وجود نخواهد داشت
۴۱۵	تمام مشکلات اهل ایمان بوسیله امام زمان (ع) مرتفع خواهد شد
۴۱۶	پیروان امام زمان (ع) در دنیا و آخرت سفید روی هستند!
۴۱۸	بوسیله امام زمان (ع) اسارت فردی و اجتماعی از میان خواهد رفت!
۴۱۹	خواستہ اهل ایمان همان خواسته امام زمان (ع) است!!
۴۲۰	خدایتعالی درباره ظهور ولی عصر (عج) بوعده خود وفا خواهد کرد!!
۴۲۲	مظاهر مواعید الهی درباره قیام ولی عصر (ع) در این عصر پدیدار شده است!!
۴۲۳	امام زمان (ع) آنچه در مقام دعا تقاضا کند مستجاب است!
۴۲۴	به آرزوی دنیا و آخرت رسیدن کمال مرتبه سعادت است
۴۲۶	قیام امام زمان (ع) پیروی از قیام رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> است
	تمام اختلافات که در امر حق میان مردم جهان ایجاد میشود بوسیله
۴۲۸	امام زمان مرتفع خواهد شد
۴۲۹	دامنه اختلافات تا زمان ظهور ولی عصر (عج) درگسترش است
۴۳۲	امام زمان (ع) هادی و راهنمای خلق جهان است!
۴۳۳	راه راست کدام است!؟
۴۳۵	خدایتعالی امر هدایت را بکسانی تفویض میفرماید که شایستگی داشته باشند!
۴۳۷	امام زمان (ع) بر دشمنان خدا و دشمنان اهل ایمان پیروز میشود!!
۴۳۹	جای رسول اکرم بسیار خالی است!
۴۴۱	دادگاه الهی بشکایات زودتر رسیدگی میکند!
۴۴۲	امام زمان <small>علیه السلام</small> در سر پرده غیبت است!!
۴۴۴	آیا کسی از وجود مقدس ولی عصر (عج) در زمان غیبت استفاده میکند؟
۴۴۷	امام زمان علیه السلام از غیبت خود شکایت کرده است!!

صفحه	عنوان
۴۴۸	چرا اهل ایمان هم از غیبت امام زمان (ع) شکایت دارند؟
۴۴۹	دشمنان امام زمان (ع) بسیار بسیار ویاران او اندک و اندکند
۴۵۰	معانی «فتن» چیست؟
۴۵۱	تمام افراد عالم مورد آزمایش خدایتعالی قرار میگیرند!!
۴۵۳	در دوران آخرالزمان اهل ایمان بیشتر مورد آزمایش قرار میگیرند!
۴۵۴	از فتنه های آخرالزمان بایستی پناه بر خدا برد!!
۴۵۵	امام زمان (ع) در قیام خود چنان مبارزه کند که اثری از فتنه ها باقی نخواهد ماند
۴۵۶	امام علیه السلام از غلبه محیط روزگار شکایت دارد!
۴۵۸	پس از تقدیم صلوات بر پیغمبر خاتم دعا مقرون باجابت است
۴۶۰	خدایتعالی «کاشف الضر و الالم» است
۴۶۱	نتیجه نهائی از بیانات امام (ع) در کلام آخر است!!
۴۶۳	خدایتعالی بی نیاز و صاحب رحمت است!
۴۶۴	پایان

